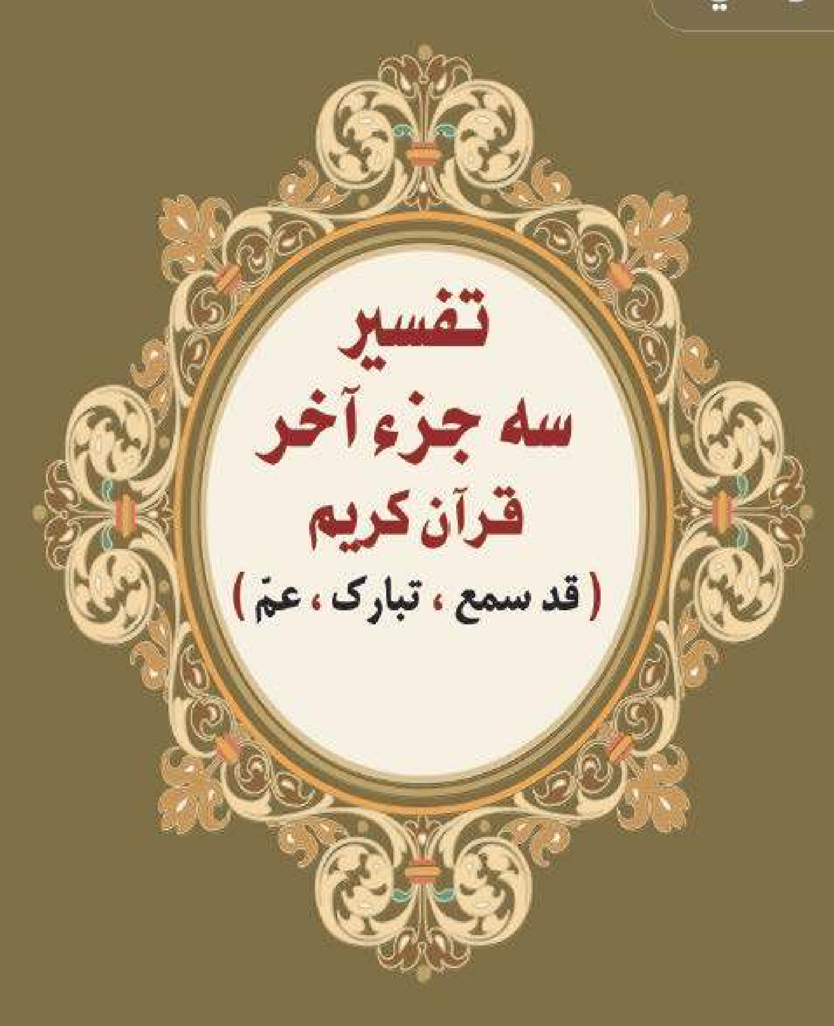
فارسـي



تفسير
سه جزء آخر
قرآن كريم
(قد سمع ، تبارک ، عمّ)

و به ضميمه‌ی آن

احكامی مهم برای هر مسلمان

فارسي
تفسير سه جزء آخر قرآن كريم (قد سمع، تبارك، عمّ) و به ضميمه‌ی آن احكامی مهم برای هر مسلمان

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلاة والسلام علی سیدنا و نبینا رسول الله ... اما بعد

برادر و خواهر مسلمان ـ درود خداوند بر شما باد ـ بدان که یادگیری چهار چیز بر ما واجب است :

۱ علم : که شناخت خداوند ـ سبحانه وتعالی ـ پیامبر ﷺ و دین اسلام است. **زیرا باید با علم و** دانش خدا را شناخت و پرستش نمود نه **با جهل و نادانی**. کسی که چنین عمل نماید، سرنوشت او به سوی گمراهی و در این امر همانند مسیحیان خواهد بود.

۲ عمل : کسی که [چیزی را] بداند، اما [به آن] عمل نکند، همانند یهود خواهد بود. **زیرا آنها علم** داشتند اما به آن عمل نمی‌کردند. یکی از حیله‌های شیطان آن است که انسان را از علم دور کند تا انسان **در پیشگاه خداوند به وسیلهٔ جهل و نادانی‌اش** عذر و بهانه بیاورد! [انسان] نمی‌دانست که هر کسی که توانایی یادگیری داشته باشد اما آن را انجام ندهد، در حقیقت حجت بر او تمام شده است. **قوم نوح** عليه السلام این حیله را در پیش گرفتند: ﴿جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَٱسۡتَغۡشَوۡاْ ثِيَابَهُمۡ﴾ **(انگشتهایشان را در گوششان فرو** بردند و لباسهایشان را پایین آوردند [سرشان را کاملاً پوشاندند]) **تا حجت بر آنها اقامه نشود).**

۳ دعوت به سوی خداوند : زیرا دانشمندان و دعوتگران وارثان پیامبران هستند. خداوند ـ سبحانه وتعالی ـ بنی‌اسرائیل را لعن و نفرین کردند. **زیرا آنها** ﴿كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ﴾ همدیگر را از کار خلاف نهی نمی‌کردند، و حتی جمعی از نیکان آنها با سکوت و سازشکاری، **افراد گناهکار را عملاً تشویق می‌کردند**، به این ترتیب برنامه اعمال آنها بسیار زشت و ناپسند بود.

دعوت کردن [مردم به سوی خداوند] و آموزش دادن فرض کفایه است. اگر گروهی از مردم آن را انجام دادند، هیچ کس گناهکار نخواهد بود. **اما اگر همه مردم** از انجام آن سرباز زنند همگی گناهکارند.

۴ داشتن صبر و بردباری در مشکلات و آزارها : در همهٔ مراحل یادگیری ، عمل کردن به آن تعالیم و دعوت کردن به سوی آن.

ما با هدف مشارکت در از بین بردن جهل و تسهیل کسب علم واجب، در این کتاب مختصر حداقل کافی [و لازم] از علوم شرعی **را همراه با سه جزء آخر قرآن کریم و تفسیر آن گرد آورده‌ایم.** علت انتخاب این اجزاء، کثرت تکرار سوره‌های آن بود. (آب دریا را گر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید).

در این کار همهٔ تأکید و تلاش ما بر رعایت اختصار و احادیث صحیح پیامبر ﷺ بوده است. **ما ادعا نمی‌کنیم که در این کار به صورت کامل عمل نموده‌ایم چرا که کمال یکی از صفاتی است که فقط به خداوند** اختصاص دارد. اما این کار نهایت تلاش انسان کم کاری است. **اگر به راه صواب رفته باشد که این کار، لطف** خداوند است. ولی چنانچه اشتباه باشد، این کار از خودمان و شیطان است و خداوند و پیامبرش از آن مبرا **هستند.** خداوند آن کسی را رحمت کند که **عیب‌هایمان را با نقد هدفمند و سازنده به ما هدیه نماید.**

از خداوند می‌خواهیم که به همهٔ کسانی که در تهیه، چاپ و نشر این کتاب مشارکت داشته‌اند، بهترین پاداش را عنایت فرماید و [این عمل] آنان را بپذیرد و جزا و پاداش آنان را مضاعف بگرداند.

والله أعلم، وصلى الله وسلم على سيدنا و نبينا محمد وآله وصحبه أجمعين.

برای کمک یا مشارکت در خواست کتاب به صورت عمده یا اطلاعات بیشتر دربارهٔ طرح به سایت www.tafseer.info مراجعه کنید و یا با پست الکترونیکی far@tafseer.info مکاتبه نمایید.

چاپ سوم ، با اضافات و ویرایش ، ذي الحجة ۱۴۳۲هـ ق

فهرست

فضل قرائت قرآن

قرآن کلام خداوند است و فضیلت آن بر سایر کلامها همانند فضیلت خداوند بر آفریدگانش است، و قرائت آن برترین کلامی است که زبان برای آن به تحرک در می‌آید.

✷ **تعلیم و تعلّم قرآن و قرائتش دارای فضائل زیادی است. از جمله :**

◂ **پاداش تعلیم قرآن؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید :** « خيركم مَن تعلم القرآنَ وعلّمه » (بخاری) . « بهترین شما کسی است که قرآن را یاد می‌گیرد و آنرا یاد می‌دهد ».

◂ **پاداش قرائت قرآن؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید :** « مَنْ قرأَ حرفاً من كتاب الله فلهُ به حسنةٌ والحسنةُ بعشرِ أمثالها » (ترمذی) . « هر کس حرفی از کتاب خداوند را بخواند برای او حسنه‌ای است، و در ازای هر حسنه، ده برابر آن داده می‌شود ».

◂ **فضیلت حافظ قرآن و کسی که در خواندن آن ماهر است؛ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید :** « مثل الذي يقرأ القرآنَ وهو حافظٌ له مع السفرة الكِرَامِ البررةِ، ومثل الذي يقرأ القرآنَ وهو يتعاهدُه وهو عليه شديدٌ فله أجرانِ» (متفق علیه) . « مثال کسی که قرآن را می‌خواند و حافظ آن است، «جایگاه او در بهشت» با ملائکهٔ بلندمرتبه و نیک است، و مثال کسی که قرآن را می‌خواند و به آن توجه وافر دارد و بر آن پابرجا و محکم است، دارای دو أجر می‌باشد » ، **و همچنین می‌فرماید :** « يُقالُ لصاحبِ القرآنِ: اقْرأ وارتقِ ورتّلْ كَمَا كنت ترتّلُ في الدنيا فإنَّ منزلتكَ عِنْدَ آخرِ آيةٍ تقرأُ بها » (ترمذی). « به همنشین و یار قرآن (در روز قیامت) گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، قرآن را با ترتیل بخوان همانگونه که در دنیا تلاوت می‌نمودی، چرا که جایگاه تو در «بهشت» جایی است که آخرین آیه را می‌خوانی».

خطابی می‌گوید : « در أثر (حدیث) آمده است که تعداد آیه‌های قرآن به میزان تعداد درجه‌های بهشت است، به قاری گفته می‌شود: از پله‌های «بهشت» بالا برو به میزانی که از آیه‌های قرآن تلاوت کرده‌ای، پس هر کس تمامی قرآن را تلاوت نموده در بالاترین درجه بهشت در آخرت قرار می‌گیرد، و هر کس قسمتی از آنرا خوانده، پیشرفت او، بدان میزان خواهد بود، پس نهایت پاداش به موازنه‌ی انتهای قرائت است ».

◂ **پاداش کسی که فرزندش قرآن را حفظ می‌کند :** « مَنْ قَرَأَ القرْآنَ وَتَعَلَّمَهُ وَعَمِلَ بِهِ أُلبسَ وَالِدَاهُ يَوْمَ القِيَامَةِ تَاجاً مِنْ نُورٍ ضَوْؤُهُ مِثْلُ ضَوْءِ الشَّمْسِ، وَيُكْسَى وَالِدَاهُ حُلَّتَينِ لا يَقُوْمُ لَهُمَا الدَّنيا، فَيَقُوْلانِ: بِمَ كُسِيْنَا هَذِهِ؟ فَيُقَالُ: بِأَخْذِ وَلَدِكُمَا القُرْآنَ » (حاكم) . « هر کس قرآن بخواند و آنرا آموزش دهد و بدان عمل نماید بر سر پدر و مادرش در روز قیامت تاجی از نور قرار می‌دهند که نورش همانند نور خورشید است، و جامه‌ای بر تن آنها خواهند کرد که در دنیا «بخاطر گرانبها بودنشان» قیمت‌گذاری نمی‌شوند: و آنها می‌گویند: بخاطر چه چیزی ما را با اینها پوشانده‌اید؟ گفته می‌شود : بخاطر اینکه فرزندتان قرآن را حفظ کرده».

◂ **شفاعت قرآن برای پیروانش در آخرت؛ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید :** « إِقْرَءُوْا القُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ القِيَامَةِ شَفِيْعَاً لأَصْحَابِهِ » (مسلم) . «قرآن را بخوانید همانا قرآن در روز قیامت، شفیع پیروانش است».

و همچنین می‌فرماید: « الصِّيَامُ وَالقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلعَبْدِ يَوْمَ القِيَامَةِ ... » (احمد) . « روزه و قرآن برای بنده در روز قیامت شفاعت می‌کنند».

◂ **پاداش کسانی که برای تلاوت و یادگیری و بررسی قرآن جمع می‌شوند؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید :** « مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ في بيتٍ مِنْ بُيُوتِ الله تعالَى يَتْلُوْنَ كِتَاب الله ويَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهُمُ السَّكِيْنَةُ،

وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الملائِكةُ وَذَكَرَهُمُ الله فِيْمَنْ عِنْدَهُ » (أبو داود). «گروهی نیست که در خانه‌ای از خانه‌های خداوند متعال جمع شوند و کتاب خدا را تلاوت کنند و به مطالعه و بررسی آن مشغول باشند، مگر اینکه آرامش بر آنها نازل می‌شود و رحمت آنان را در بر می‌گیرد و ملائکه، به گرد آنان حلقه می‌زنند و خداوند، آنان را در نزد کسی که پیش اوست ذکر و یاد می‌کند».

✷ **آداب قرائت قرآن** : **ابن کثیر برخی از این آداب را بیان می‌کند، از جمله** : (قرآن، لمس یا خوانده نشود مگر شخص طاهر باشد، و قبل از تلاوتش مسواک بزند و بهترین لباسش را بپوشد و رو به قبله نماید و در صورت خمیازه کشیدن از قرائت خودداری نماید و قرائتش را بخاطر صحبت نمودن جز در صورت ضرورت قطع ننماید و حضور ذهن داشته باشد و در آیه‌های وعد و نعمت، وقف نماید، و از خداوند خواهان آنها باشد، و در آیه‌های وعید و خطر نیز به خداوند پناه ببرد و قرآن را بصورت پراکنده «بر روی زمین» قرار ندهد و بالای آن چیزی قرار ندهد و بعضی از آیات بلندتر از بعضی دیگر در قرائت، با صدای بلندتر نخواند و در بازار و مکانهای شلوغ نیز قرائت نکند).

✷ **چگونگی خواندن قرآن** : **از أنس** رضي الله عنه **درباره‌ی قرائت پیامبر** صلى الله عليه وسلم **سؤال شد و گفت** : « كَانَ يُمدُّ مَدَّاً، إِذَا قَرَأَ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمْ؛ يُمَدُّ باسْمِ اللهِ، ويُمدُّ الرَّحْمَنِ، وَيُمدُّ الرَّحِيم » (بخاری). «ایشان در حالت مد، مد می‌دادند، زمانیکه بسم الله الرحمن الرحیم را می‌خواندند بسم الله را مد می‌دادند، الرحمن والرحیم را نیز مد می‌دادند».

✷ **مضاعف شدن أجر قرائت** : هر کس خالصانه قرآن را تلاوت نماید، اجر و پاداش می برد ولکن این پاداش چندین برابر و زیاد می‌شود در هنگام حضور قلب، تدبر و فهم آنچه که تلاوت می‌شود چندین برابر زیاد می‌شود ؛ و یك حرف از ده برابر حسنه، تا هفتصد برابر بیشتر می‌شود.

✷ **مقدار قرائت قرآن در شب و روز** : اصحاب پیامبر صلى الله عليه وسلم هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت کردن تعیین نموده بودند و هرگز آنرا کمتر از هفت روز ختم نمی‌کردند و حتی از ختم قرآن در کمتر از سه روز نهی شده است.

پس ای برادر بزرگوار! بر غنیمت شمردن وقتت برای قرائت قرآن حریص باش و برای هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت اختصاص بده و در هر صورت آنرا ترک نکن، و رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود، نه که تند و گهی خسته رود. و اگر غافل شدی یا در خواب ماندی آنرا فردا قضا کن چرا که پیامبر صلى الله عليه وسلم می‌فرماید : « مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ فِيْمَا بَيْنَ صَلاةِ الفَجْرِ وَصَلاةِ الظُّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ » (مسلم). «هر کس از سهم حزبش «در قرائت قرآن» یا از قسمتی از آن خواب ماند «و نتوانست آنرا بطور کامل قرائت نماید» ، در بین نماز صبح و نماز ظهر آنرا بخواند و أجر آن در آن موقع «برای او معادل با اجر قرائتش» در شب نوشته می‌شود.

و از کسانی مباش که قرآن را ترک نموده‌اند و به هر صورتی آنرا فراموش کرده‌اند مانند قرائت یا ترتیل یا تدبر آن و یا ترک عمل بدان و طلب مداوا نمودن از آن.



سوره « الفاتحه »

این سوره را " الفاتحه" (آغازکننده) نامیده شده زیرا قرآن عظیم با آن آغاز می‌شود، و آن را نیز " المثانی " (تکرار شده) نامیده شده زیرا آن در هر رکعتی از نمازها تکراراً خوانده می‌شود، و بجز این دو، نامهای دیگری نیز دارد.

(١) آغاز می‌کنم تلاوت قرآن را به نام " الله " در حالی که از او در اجرای امور خویش یاری خواسته و از او توفیق وقبول را می‌جویم. «الله» نام ویژۀ پروردگار تبارک وتعالی است، بمعنای: معبود برحقی که جز او کسی لایق عبادت نیست، پس این نام ویژه‌ترین نامهای اوتعالی است که جز او کسی دیگر را بآن نامیده نمی‌شود. «الرحمن» صاحب رحمت عام وشامل که رحمت او همه چیز را دربر گرفته است. «الرحیم» بسیار مهربان به مؤمنان. «الرحمن» و «الرحیم» از جمله نامهای الله ﷻ است، و در ضمن هریک ازین دو نام اثبات صفت "رحمت" است برای الله ﷻ بر گونه‌ای که لایق عظمت وبزرگی اوست.

(٢) « الحمد لله رب العالمین» این آیت دربردارنده ثنا وسپاس الله ﷻ است به ذکر صفات او که همه صفات کمال است، و ذکر نعمتهای آشکار ونهان او اعم از نعمتهای دینی و دنیوی، و در ضمن آن دستوری است برای بندگانش که پروردگار خود را حمد وثنا گویند. الله تعالی تنها ذاتی است مستحق حمد وثنای مطلق، و اوتعالی است آغازکنندۀ آفریدگان وکارداننده امور آنان وپرورش دهندۀ تمام خلق به وسیلۀ نعمتهای گوناگون خود وپرورش دهندۀ دوستان خویش به وسیلۀ ایمان وعمل صالح.

(٣) «الرحمن» : بسیار بخشاینده که بخشایش او همۀ خلق را دربر گرفته است. «الرحیم» : بسیار مهربان به بندگان مؤمن خود. وهریک «الرحمن» و «الرحیم» از نامهای الله ﷻ است.

(٤) الله سبحانه تنها خودش مالک روز قیامت است که همانا روز جزا بر اعمال است. و در تلاوت بندۀ مسلمان این آیت را در هر رکعتی تذکیر ویادآوری است مر او را به روز آخرت، و تشویق است او را برای استعداد و آمادگی گرفتن برای آن روز با انجام دادن عمل صالح و باز ایستادن از گناهان وبدیها.

(٥) ما تنها تو را به طاعت و عبادت تخصیص می‌دهیم، و تنها از خودت در تمام کارهای خویش یاری می‌جوییم. پس تمام کارها بدست توست، هیچ کسی هموزن یک ذره‌ای از آن را مالک نیست. و در این آیت دلیلی است بر اینکه برای بنده جایز نیست چیزی از انواع عبادات را برای کسی جز الله ﷻ صرف کند، مثل: دعا، فریادرسی خواستن، قربانی و طواف وغیره. و نیز در این آیت شفایی است از بیماری تعلق قلب بغیر الله، و از بیماریهای ریا (خودنمایی) وعجب (خودبینی) وکبر.

(٦) ما را رهبری ورهنمایی کن وتوفیق ده به راه راست، و تا روز دیدارت ما را بر آن ثابت قدم وپایدار ساز. وراه راست همانا دین اسلام است، راه روشنی که به خوشنودی الله ﷻ و بهشت او می‌رساند، آن راهی که خاتم انبیا حضرت محمد ﷺ به آن رهنمایی کرده است، پس نیست بنده را هیچ راهی به سوی سعادت مگر با استقامت وپایداری بر آن راه راست.

(٧) راه کسانی که بر آنان نعمت ارزانی کرده‌ای از پیامبران وصدیقان وشهیدان ونیکوکاران که آنند راهیافتگان وثابت قدمان. و نگردان ما را از آنانی که پیروی نمودند راه کسانی را که مورد خشم قرار گرفته‌اند، آنانی که حق را شناخته‌اند ولی به آن عمل نکردند، وهمانا یهودیان وهمشکلان آنانند. و نگردان ما را از گمراهان، و ایشان کسانی‌اند که راهیاب نشدند و راه حق را گم کردند، مراد گروه نصاری وپیروان روش آنان است. ودر این دعا شفایی است مر دل مسلمان را از بیماری انکار ونادانی وگمراهی، ودلیلی است بر اینکه بزرگترین نعمت بطور مطلق نعمت اسلام است، پس هرکه حق را شناسنده‌تر و او را پیروتر باشد به راه راست شایسته‌تر است. وشکی نیست که شایسته‌ترین مردم به راه راست بعد از انبیا، یاران پیامبر ﷺ اند. پس این آیت دلالت بر برتری و مرتبه بلند ایشان میکند. و در حق کسی که این سوره را در نماز می‌خواند مستحب است که در پایان تلاوت آن «آمین» بگوید، و معنایش اینست که : الهی! دعایم را اجابت کن. مگر این کلمه به اتفاق علما جزو آیات سوره فاتحه نیست، بناءً همه اجماع نمودند که نباید در مصحف نوشته شود.

سوره « المجادله »

ترتیبها ٥٨ — سُورَةُ المُجَادَلَةِ — آیاتها ٢٢

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ ﴿١﴾ ٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَٰتِهِمۡۖ إِنۡ أُمَّهَٰتُهُمۡ إِلَّا ٱلَّٰٓـِٔي وَلَدۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَيَقُولُونَ مُنكَرٗا مِّنَ ٱلۡقَوۡلِ وَزُورٗاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٞ ﴿٢﴾ وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مِّن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۚ ذَٰلِكُمۡ تُوعَظُونَ بِهِۦۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ﴿٣﴾ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ مِن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۖ فَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ فَإِطۡعَامُ سِتِّينَ مِسۡكِينٗاۚ ذَٰلِكَ لِتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۗ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ كُبِتُواْ كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ وَقَدۡ أَنزَلۡنَآ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖۚ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٞ مُّهِينٞ ﴿٥﴾ يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓاْۚ أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ﴿٦﴾

(١) بی‌گمان الله تعالی گفتار خوله دختر ثعلبه را که با تو – در باره شوهرش اوس پسر صامت و در باره آنچه از او در حق وی سر زده است از قضیه «ظهار» – مجادله وگفتگو می‌کرد شنید، و مراد از «ظهار» همانا قول او به وی است که گفت: " تو بر من همانند پشت مادرم هستی " یعنی: در حرمت نکاح، (آری! الله تعالی گفتگوی آن زن را شنید) در حالی که ناله و زاری و شکایت خود را به‌سوی الله ﷻ می‌پراکند، بدان امید که او تعالی اندوه و سختی وارده بر وی را برطرف سازد و راه گشایشی به رویش پدید آورد، و قطعاً الله تعالی گفتگو شما دو تن را می شنود، هرآینه الله هر قول را شنوا و هر چیز را بیناست، هیچ چیز نهانی بر او پنهان نمی باشد.

(٢) آنانی که از شما با زنان خود ظهار می‌کنند، به اینگونه که مرد به زنش بگوید: تو بر من همانند پشت مادرم هستی (یعنی: در حرمت نکاح) بی گمان آنها الله را نافرمانی کرده و به شریعت مخالفت ورزیده‌اند، وزنان آنان در حقیقت هرگز مادرانشان نیستند، بلکه همسرانشان هستند وبس، مادرانشان جز کسانی که آنان را زاده‌اند، نیستند و بی‌گمان این ظهارکنندگان سخنی ناپسند و دروغ می‌گویند، که هرگز آن به صحت شناخته نشده است، و هرآینه الله بسیار بخشاینده و بسیار آمرزنده است برای کسی که از او چیزی از مخالفات سر زده است، سپس آن را با توبه راست و درست دنباله نموده است.

(٣) و کسانی که زنان خود را بر خویشتن از راه ظهار حرام می‌کنند، سپس از آنچه که گفته‌اند بر می‌گردند، و بر جماع و همبستری زنان خویش عزم و تصمیم می‌گیرند، پس – در این حالت – بر مرد ظهارکننده کفاره ظهار واجب است، و او همانا آزاد کردن برده مؤمنی است (یعنی: کنیز یا غلام مملوکی) پیش از آن‌که با زن ظهارکرده خود جماع کند، این است حکم الله در حق کسی که با زن خود ظهار کرده است که به آن شما را – ای مؤمنان – اندرز داده می‌شوید، تا مبادا در ظهار و در اینگونه سخن دروغ واقع شوید، و اگر در آن واقع شدید کفارهٔ آن را بجا آورید، و تا دوباره به سوی آن باز نگردید، و هیچ چیزی از اعمال شما بر الله تعالی پنهان نمی‌ماند، و او خودش شما را در برابر آن اعمالتان جزا می‌دهد.

(٤) پس هر کس که برده‌ای نیافت تا آن را آزاد کند، بر وی دو ماه پی‌درپی روزه داشتن واجب است پیش از آن‌که با زن خود همبستری کند، پس کسی که نتوانست دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد؛ به‌سبب شرعی (همچون پیری، یا بیماری) پس در آن صورت، باید شصت مسکین را طعامی دهد که سیرشان گرداند. این مسایلی که از احکام ظهار برایتان بیان کردیم برای آن است که الله ﷻ را تصدیق نموده و از پیامبرش پیروی کرده و به آنچه تشریع نموده عمل کنید، و آنچه را که در دوران جاهلیت خویش بر آن بودید رها کنید، و این احکام یاد شده همانا فرمانهای الله و حدود وی است، پس از آن تجاوز نکنید، و برای منکران و تکذیب‌کنندگان آن عذابی است دردناک.

(٥) بی گمان کسانی که با الله و پیامبرش دشمنی می‌کنند و فرامین الله و رسولش را مخالفت می‌کنند، خوار و ذلیل شدند چنان‌که کسانی پیش از آنان بودند – از امتهایی که با الله و پیامبرانش دشمنی کردند – خوار و ذلیل شدند، و به راستی ما آیاتی فرود آوردیم که حجت روشن و آشکاری است دلالت بر حق بودن شریعت الله و حدود وی می‌کند، و برای منکران آن آیات، در دوزخ عذاب ذلت‌بخشی است.

(٦) و به یاد آور – ای پیامبر! – روز قیامت را، روزی که الله تعالی همه مردگان را زنده میکند، و تمام پیشینیان و پسینیان را در روی یک زمین گرد می‌آورد،

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۖ مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَآ أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا۟ ۖ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا۟ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نُهُوا۟ عَنِ ٱلنَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا۟ عَنْهُ وَيَتَنَٰجَوْنَ بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَمَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ وَيَقُولُونَ فِىٓ أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ بِمَا نَقُولُ ۚ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا ۖ فَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا تَنَٰجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَٰجَوْا۟ بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَمَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَتَنَٰجَوْا۟ بِٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ ۖ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا ٱلنَّجْوَىٰ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ لِيَحْزُنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَلَيْسَ بِضَآرِّهِمْ شَيْـًٔا إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا۟ فِى ٱلْمَجَٰلِسِ فَٱفْسَحُوا۟ يَفْسَحِ ٱللَّهُ لَكُمْ ۖ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُوا۟ فَٱنشُزُوا۟ يَرْفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ دَرَجَٰتٍ ۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾

سپس آنان را به آنچه کرده بودند از خیر و شر خبر می‌دهد، الله تعالی آن اعمال را شمارش کرده و در لوح محفوظ ثبت نموده است، و آن را در اعمالنامه‌هایشان بر ایشان حفظ نموده است، مگر خودشان آن اعمال را فراموش کرده‌اند، و الله تعالی بر همه چیز گواه (آگاه و ناظر) است، پس هیچ چیزی بر وی پنهان نمی‌ماند.

﴿٧﴾ آیا ندانسته‌ای که الله تعالی همه چیز را که در آسمانها و زمین است می‌داند؟ هیچ سه نفری از آفریدگانش نیست که با همدیگر با سخن پنهانی رازگویی کنند مگر اینکه اوتعالی - با علم و احاطه خود - چهارمین آنهاست، و نه پنج نفری مگر این که او ششمین آنهاست، و نه کمتر از این عددهای مذکور، و نه بیشتر از آن؛ مگر این‌که اوتعالی - با علم خود - با آنهاست هرجا که باشند، هیچ چیزی از امور آنها بر او پنهان نمی‌ماند، سپس الله تعالی آنها را در روز قیامت آگاه می‌سازد از آنچه کرده بودند از خیر و شر، و در برابر آن، آنها را سزا می‌دهد، بی‌گمان الله تعالی به همه چیز داناست.

﴿٨﴾ آیا تو - ای پیامبر! - به‌سوی کسانی ندیدی که از پنهان سخن‌گویی (رازگویی) به گونه‌ای که در دلهای مؤمنان شک و شبهه را خلق کند، نهی شدند سپس به آنچه که از آن نهی شده‌اند باز می‌گردند، و با هم به آنچه که گناه و دشمنی و مخالفت با امر رسول الله است سخن پنهانی می‌گویند؟ و چون به نزدت —ای پیامبر! —این یهودیان به غرضی از غرضها بآیند، بر تو به عبارتی که الله تعالی آن را تحیت و سلام تو گردانیده، تحیت نمی‌کنند بلکه به عبارتی دیگر تحیت میکنند پس میگویند: «السام علیک» یعنی: مرگ برتو، و در میان خویش می‌گویند: اگر محمد حقا پیامبر باشد پس چرا به خاطر آنچه ما در حق وی می‌گوییم الله تعالی عذابمان نمی‌کند؟ جهنم آنان را بس است، که در آن داخل شده و گرمای آن را می‌چشند، پس جهنم چه بد بازگشتگاهی است.

﴿٩﴾ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چون در میان خود به پنهانی سخن می‌گفتید، نباید سخنی بگویید که در آن گناهی باشد، یا سخنی که در آن تعدی و تجاوز بر دیگران باشد، و یا نافرمانی و مخالفت با امر پیامبر ﷺ باشد، و باید سخنی بگویید که در آن خوبی و طاعت و نیکوکاری باشد، و از الله بترسید با فرمانبرداری از اوامرش و پرهیزگاری از نواهیش، زیرا تنها به سوی اوست بازگشت شما همراه با همه آن اعمال و اقوالتان که آن را بر شما شمارش نموده است، و زودا شما را در برابر آن جزا خواهد داد.

﴿١٠﴾ جز این نیست راز گفتن به گناه و تجاوز، از وسوسه شیطان است، پس هموست آرایش‌دهندهٔ آن و بردارنده بر آن، تا در دلهای مؤمنان غم و اندوه را بیفگند، و هرگز او هیچ زیانی به مؤمنان رسانده نمی‌تواند مگر به مشیت الله تعالی و اراده وی، و مؤمنان باید تنها بر الله توکل و اعتماد کنند.

﴿١١﴾ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چون از شما خواسته شد تا برخی برای دیگری در مجالس جای گشاده کنید، باید جای گشاده کنید؛ تا الله تعالی برای شما در دنیا و آخرت گشایش کند، و چون از شما - ای مؤمنان! - خواسته شد که از جاهای خود - برای کاری از کارهایی که در آن خیر شماست - برخیزید، پس باید برخیزید، تا الله تعالی مقام ومنزلت مؤمنان مخلص از میان شما را بالا برد، و نیز مقام و مکانت اهل علم را به درجات فراوانی در پاداش و مرتبه‌های خوشنودی رفعت دهد، و الله تعالی از همه اعمال شما آگاه است، هیچ چیزی از آن بر او پنهان نیست، و اوتعالی شما را در برابر آن جزا دادنی است. و در این آیه کریمه اشادتی است به فضل و مقام دانشمندان، و رفعت درجاتشان.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَٰجَيۡتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ
صَدَقَةٗۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ وَأَطۡهَرُۚ فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ
﴿١٢﴾ ءَأَشۡفَقۡتُمۡ أَن تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَٰتٖۚ فَإِذۡ لَمۡ تَفۡعَلُواْ
وَتَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ
وَرَسُولَهُۥۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿١٣﴾ ۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا
غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مَّا هُم مِّنكُمۡ وَلَا مِنۡهُمۡ وَيَحۡلِفُونَ عَلَى ٱلۡكَذِبِ
وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿١٤﴾ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدًاۖ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ
يَعۡمَلُونَ ﴿١٥﴾ ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَهُمۡ
عَذَابٞ مُّهِينٞ ﴿١٦﴾ لَّن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ
شَيۡـًٔاۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿١٧﴾ يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ
ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيَحۡلِفُونَ لَهُۥ كَمَا يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍۚ أَلَآ
إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ﴿١٨﴾ ٱسۡتَحۡوَذَ عَلَيۡهِمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَأَنسَىٰهُمۡ ذِكۡرَ
ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱلشَّيۡطَٰنِ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ
﴿١٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡأَذَلِّينَ ﴿٢٠﴾
كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ ﴿٢١﴾

(١٢) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چون می‌خواستید با رسول‌الله ﷺ به طور پنهانی میان خود و میان وی سخن گویید، پس باید پیش از آن صدقه‌ای برای اهل حاجت تقدیم نمائید، این کار (تقدیم صدقه پیش از رازگویی با پیامبر) برای شما بهتر است از نگاه اینکه در آن اجر و ثواب است، و (نیز این کار) پاکیزه‌تر است برای دلهای شما از گناهان، و اگر چیزی برای صدقه دادن نیافتید پس (در این حالت در رازگفتن‌تان با رسول الله ﷺ) گناهی بر شما مترتب نمی‌شود، زیرا الله تعالی برای بندگان مؤمن خود بسیار آمرزنده، و با ایشان بسیار مهربان است.

(١٣) آیا - در صورت تقدیم صدقه پیش از رازگویی با رسول الله - از فقر و فاقه ترسیدید؟ حال که آنچه بآن امر شده‌اید را اجرا نکردید، و الله تعالی هم شما را بخشید، و به شما در ترک این‌کار رخصت داد؛ پس اکنون باید ثابت‌قدم باشید و پایداری ورزید بر برپا داشتن نماز، و پرداختن زکات، و اطاعت الله و رسولش در هرچه به آن امر شده‌اید، و الله ﷻ از همه اعمال شما آگاه است، و شما را در برابر آن جزا دادنی است.

(١٤) آیا ندیدی به‌سوی منافقانی که یهودیان را دوست گرفته‌اند و با ایشان یاوری نمودند؟ و منافقان در حقیقت نه از مسلمانانند و نه از یهودیان، و بر دروغ سوگند می‌خورند که مسلمانند و آنکه تو رسول الله هستی، وحال آن‌که آنان خود دروغگو بودن خویش را در آنچه بر آن سوگند خورده‌اند، می‌دانند.

(١٥) الله تعالی برای این منافقان عذابی نهایت سخت و دردناک آماده کرده است، بی‌گمان بسا بد است آنچه می‌کردند از نفاق و بر دروغ سوگند خوردن.

(١٦) منافقان سوگندهای دروغین خود را وقایه و سپری برای خود قرار داده‌اند تا به اتهام کفر کشته نشوند، و تا مسلمانان از قتال آنها و گرفتن اموالشان دست بردارند، پس به سبب آن، خویشتن و دیگران را از راه الله که همانا اسلام است؛ بازداشتند. پس برای آنان در دوزخ عذابی خوارکننده است، چراکه از ایمان آوردن به الله و رسولش گردنکشی کردند و از راه الله مردم را باز داشتند.

(١٧) هرگز اموال و اولادمنافقان از ایشان چیزی از عذاب الله را دفع نمی‌کند. این گروه اصحاب دوزخ‌اند، که در آن داخل می‌شوند، و آن جا همیشه می‌مانند، و هرگز از آن بیرون آورده نمی‌شوند. و این جزا شامل هر کسی است که (مردم را) از دین الله با قول یا فعل خود باز می‌دارد.

(١٨) الله تعالی در روز قیامت منافقان را همه یکجا از قبرهایشان زنده بیرون میکند، پس به حضور اوتعالی سوگند می‌خورند که آنها (در دنیا) مؤمن بودند، چنان‌که برای شما - ای مؤمنان! - در دنیا سوگند می‌خورند، و می‌پندارند که این (سوگندهای دروغین) ایشان، برایشان نزد الله - جل جلاله - سودی خواهد بخشید، چنان‌که در دنیا نزد مسلمانان برایشان سودی می‌بخشید، آگاه باشید که بی‌گمان آنان در دروغگویی به حد و مرزی رسیده‌اند که هیچ کسی جز آنان به آن نرسیده است.

(١٩) شیطان بر آنان دست یافته و چیره و مسلط شده است، تا جایی که (از خاطرشان یاد الله را فراموش ساخته است و در نتیجه) اوامر الله و عمل به طاعات وی را ترک کرده‌اند، این گروه لشکریان و پیروان شیطانند، آگاه باشید که بی‌گمان لشکریان شیطان - در دنیا و آخرت - زیانکارانند.

(٢٠) بی‌گمان کسانی که با فرمان الله و پیامبرش مخالفت و ستیزه می‌کنند، این گروه - در دنیا و آخرت - در زمره ذلیل‌ترین مردم و از جمله شکست‌خوردگان خوارشدگانند.

(٢١) الله تعالی در «لوح المحفوظ» نوشته و حکم کرده است که نصرت و کامیابی برای خودش و برای کتابش و برای پیامبران و بندگان مؤمنش می‌باشد، بی‌گمان الله

لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿٢٢﴾

سُورَةُ الحَشۡرِ

ترتيبها ٥٩ — آياتها ٢٤

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَخۡرَجَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مِن دِيَٰرِهِمۡ لِأَوَّلِ ٱلۡحَشۡرِۚ مَا ظَنَنتُمۡ أَن يَخۡرُجُواْۖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمۡ حُصُونُهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَأَتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِنۡ حَيۡثُ لَمۡ يَحۡتَسِبُواْۖ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَۚ يُخۡرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيۡدِيهِمۡ وَأَيۡدِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ ﴿٢﴾ وَلَوۡلَآ أَن كَتَبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابُ ٱلنَّارِ ﴿٣﴾

– سبحانه وتعالی – قویی است که هیچ چیزی او را عاجز نمی‌کند، غالب است بر همه آفریدگانش.

(٢٢) تو – ای پیامبر! – نخواهی یافت قومی را که الله و روز آخرت را تصدیق نموده، و به آنچه الله برایشان تشریع نموده عمل کنند، و در عین حال با کسانی دوستی و پشتیبانی داشته باشند که با الله و پیامبرش دشمنی نموده و فرمانهایشان را مخالفت کنند، هرچند که آنان پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشاوندانشان باشند، این گروهی که دوستی و دشمنی‌شان خاص از برای الله است، الله تعالی در دلهای ایشان ایمان را پایدار و استوار گردانیده است، و ایشان را به نصرتی از جانب خویش بر دشمنانشان در دنیا مؤید کرده است، و ایشان را در آخرت به بوستانهایی در آورد که جویباران از زیر درختان آنها جاری است، و در آن جا زمانی طولانی‌ای که هرگز به پایان نرسد، به سر می‌برند، الله تعالی رضایت وخوشنودی خود را بر ایشان فرود آورد سپس هرگز بر ایشان خشم نگیرد، و ایشان هم از پروردگارشان خشنود شدند به سبب آنچه به ایشان بخشیده است از انواع کرامات و مرتبه‌های بلند و بالا، این گروه ایشانند لشکریان الله و دوستان وی، و ایشانند رستگاران و دست‌یافتگان به سعادت دنیا و آخرت.

سوره «الحشر»

(١) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است الله را (تسبیح گفت، و اوتعالی را) از هرچه لایق او نیست به پاکی یاد کرد، و اوست «عزیز» یعنی: قوی و غالب که هرگز کس بر او غالب نشود، و اوست «حکیم» در تقدیر و تدبیر و صنع و تشریع خویش، که اشیاء را در موضع مناسب آنها قرار می‌دهد.

(٢) الله – سبحانه وتعالی – آن ذاتی است که کسانی را که پیامبری محمد ﷺ را انکار کرده بودند از مردم اهل کتاب – که همانا یهودیان بنی‌نضیر بودند – از خانه‌هایشان که در همسایگی مسلمانان در ما حول مدینه قرار داشت بیرون ساخت، و آن هم در نخستین بیرون راندن یهودیان بود از «جزیره عرب» به سرزمین «شام»، شما – ای مسلمانان! – گمان نمی‌کردید که آنها با اینگونه ذلت و خواری از دیار خود بیرون آیند، چراکه آنها دارای نیروی محکم و پشتیبانی قوی بودند، و خود یهودیان هم گمان کردند که قلعه‌ها و پناهگاه‌هایشان عذاب الله را از سرشان باز می‌دارد، و هیچ کس توانایی آن قلعه‌ها را ندارد، پس الله تعالی از جایی بر آنان آمد که هرگز بخاطرشان نمی‌گذشت، و در دلهایشان ترس و هراسی سخت را افگند، خانه‌های خود را به دستهای خود و به دستهای مؤمنان ویران می‌کردند، پس ای صاحبان دیده‌های سالم، و خردهای افزون! (به خود آیید) و از آنچه به آنها رویداد پند و عبرت بگیرید.

(٣) و اگر الله بیرون شدن آنان از دیارشان را (بر این شیوه) نوشته نمی‌کرد و بر آنان به این کار حکم نمی‌کرد، حتماً آنان را در دنیا با کشتن و بردگی عذاب و مجازات می‌کرد، و برای آنان در آخرت عذاب آتش است.

(٤) آنچه این یهودیان را در دنیا رسیده وآنچه در آخرت در انتظار آنهاست، به سبب آن است که آنان فرامین الله و فرامین پیامبرش را به سخت‌ترین گونه مخالفت کردند، و با الله و رسولش جنگیدند، و در معصیت و نافرمانی وی کوشیدند، و هر کس با الله و رسولش مخالفت کند، پس بی‌گمان الله تعالی او را سخت عقوبت خواهد داد.

(٥) هر درخت خرمایی را که شما – ای مؤمنان! – بریدید، یا آن را ایستاده بر پایه‌ها و ریشه‌هایش گذاشتید، بدون

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۖ وَمَن يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤﴾ مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ ﴿٥﴾ وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ ۚ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾

اینکه بر او تعرض کنید؛ پس به اجازه الله و فرمان او بوده است (و گناهی متوجه شما مسلمانان نمی‌باشد، و الله به این کار اجازه داده است) تا بیرون‌روندگان از طاعت خود و مخالفت‌کنندگان امر و نهی خویش را خوار و رسوا گرداند، آنگاه که شما را بر قطع نمودن و سوزاندن درختان خرمای ایشان مسلط ساخت.

﴿٦﴾ و آنچه الله جَلَّ جَلالُهُ از اموال یهودیان بنی‌نضیر به صورت فیء بر پیامبرش برگردانید، شما (مؤمنان) برای بدست آوردن آن نه بر اسبی سوار شده‌اید و نه بر شتری، ولیکن الله تعالی پیامبرانش را بر هرکس که خواهد از دشمنان خود مسلط می‌گرداند، وسرانجام آنها بدون جنگ برایشان تسلیم می‌شوند، و الله بر هر چیز تواناست هیچ چیزی او را عاجز نمی‌دارد. و «فیء»: آنگونه اموالی است که از کافران به راه حق بدون جنگ گرفته می‌شود.

﴿٧﴾ آنچه الله جَلَّ جَلالُهُ به صورت فیء بر پیامبر خود از اموال مشرکان اهل آبادیها - بدون اینکه بر اسبی یا شتری سوار شوند - عاید گردانید، پس آن اموال از آن الله و از آن پیامبر است، که در مصالح عمومی مسلمانان صرف می‌شود، و متعلق به‌خویشاوندان رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم -، و به یتیمان - یعنی: کودکان فقیرانی که قبل از رسیدن به مرحله بلوغ، پدرانشان را از دست داده‌اند - و به مساکین - یعنی: اهل فقر و حاجت - و به ابن‌السبیل - یعنی: مسافر بیگانه‌ای که نفقه‌اش نابود شده و دارائی‌اش از وی قطع گردیده است - می‌باشد، به این تقسیم حکم نمودیم تا مبادا اموال تنها در ملکیت توانگران و ثروتمندان بوده و در میان آنان دست به دست گردیده، وفقراء و مساکین از آن اموال محروم و بی‌نصیب بمانند، و هر چه پیامبر به شما بدهد از اموال، یا آنچه برای شما تشریع کند از امور شریعت، باید آن را بگیرید، و هر چه شما را از گرفتن آن یا انجام آن منع کند پس، از آن باز ایستید، و از الله بترسید با بجا آوردن اوامر و ترک نواهی وی؛ زیرا الله برای کسانی که او را نافرمانی می‌کنند و با امر و نهی او مخالفت می‌ورزند سخت عقوبت خواهد داد. و این آیت کریمه اصل و دلیلی است بر واجب بودن عمل به سنت رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - خواه قول باشد یا فعل یا تقریر. (سنت تقریری آن را گویند که در حضور رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - گفته یا کرده شده باشد، و رسول الله هم آن را اقرار کند و انکار نکند).

﴿٨﴾ و این چنین از مالی که الله تعالی بر رسولش به صورت فیء عاید گردانیده، برای فقیران مهاجرین داده می‌شود، آنانی که کفار «مکه» ایشان را ناچار از دیار و اموالشان بیرون راندند، آنکسانی که همیشه از الله می‌طلبند که بر ایشان فضل کند با روزی یافتن در دنیا و کسب رضای حق تعالی در آخرت، و الله و پیامبرش را نصرت می‌دهند با جهاد در راه الله، این گروه، ایشانند صادقانی که گفتار خویش را با کردارشان راست گردانیده‌اند.

﴿٩﴾ و کسانی که پیش از هجرت مهاجران در «مدینه» جای گرفته و ایمان آوردند - یعنی: مردم انصار - مهاجران را دوست می‌دارند، و ایشان را با اموال خویش کمک و مواسات می‌کنند، و نسبت به آنچه که به مهاجران از اموال فیء و غیره داده شده است، در سینه‌های خود هیچگونه حسدی نمی‌یابند، و مهاجران و محتاجان را بر خویشتن مقدم می‌دارند، هرچند در خودشان فقر و نیازمندی وجود داشته باشد، وهر کس از بخل و از منع نمودن مال زاید از قدر حاجت، سالم بماند پس آن گروه ایشانند رستگارانی که به مطلوب خود دست یافته اند.

وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا
وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا
غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾ ۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى
ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ يَقُولُونَ لِإِخۡوَٰنِهِمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ
ٱلۡكِتَٰبِ لَئِنۡ أُخۡرِجۡتُمۡ لَنَخۡرُجَنَّ مَعَكُمۡ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمۡ
أَحَدًا أَبَدٗا وَإِن قُوتِلۡتُمۡ لَنَنصُرَنَّكُمۡ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ
﴿١١﴾ لَئِنۡ أُخۡرِجُواْ لَا يَخۡرُجُونَ مَعَهُمۡ وَلَئِن قُوتِلُواْ لَا يَنصُرُونَهُمۡ
وَلَئِن نَّصَرُوهُمۡ لَيُوَلُّنَّ ٱلۡأَدۡبَٰرَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٢﴾
لَأَنتُمۡ أَشَدُّ رَهۡبَةٗ فِي صُدُورِهِم مِّنَ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ
لَّا يَفۡقَهُونَ ﴿١٣﴾ لَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرٗى
مُّحَصَّنَةٍ أَوۡ مِن وَرَآءِ جُدُرِۭۚ بَأۡسُهُم بَيۡنَهُمۡ شَدِيدٞۚ تَحۡسَبُهُمۡ
جَمِيعٗا وَقُلُوبُهُمۡ شَتَّىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡقِلُونَ ﴿١٤﴾
كَمَثَلِ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ قَرِيبٗاۖ ذَاقُواْ وَبَالَ أَمۡرِهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ
أَلِيمٞ ﴿١٥﴾ كَمَثَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ إِذۡ قَالَ لِلۡإِنسَٰنِ ٱكۡفُرۡ فَلَمَّا كَفَرَ
قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾

(۱۰) و مؤمنانی که پس از انصار و مهاجران پیشین آمده‌اند، می‌گویند: پروردگارا! برای ما گناهان ما را بیامرز، و برادران دینی ما را که بر ما به ایمان آوردن سبقت کرده‌اند، نیز بیامرز، و در دلهای ما نسبت به اهل ایمان، هیچ کینه و حسدی قرار نده، پروردگارا! تو به بندگان خود بسیار مهربان و بسیار رحیمی. و در آیه کریمه دلیلی است بر اینکه باید فرد مسلمان گذشتگان خویش را به خوبی یاد کند، و برایشان دعا کند، و اینکه باید یاران پیامبر – ﷺ – را دوست دارد، و ایشان را به خوبی یاد کند، و برایشان خوشنودی الله را بخواهد (همیشه بگوید: «رضی الله عنهم»).

(۱۱) آیا به‌سوی منافقان ندیدی که به برادران خود در کفر از یهودیان بنی‌نضیر می‌گویند: اگر شما را محمد و کسانی که با او اند از خانه‌هایتان بیرون رانند، البته ما نیز همراه شما بیرون می‌آییم، و هیچ کس را از آنانی که می‌خواهند تا ما از نصرت شما دست برداریم یا ما را از بیرون آمدن با شما باز دارند، هرگز اطاعت نمی‌کنیم، و اگر با شما بجنگند، حتماً شما را یاری خواهیم کرد، و الله تعالی گواهی می‌دهد که البته منافقان دروغگو هستند در آنچه که به یهودیان بنی‌نضیر وعده داده‌اند.

(۱۲) اگر یهودیان از شهر «مدینه» بیرون رانده شوند، هرگز منافقان با ایشان بیرون نمی‌آیند، و اگر با ایشان جنگ و قتال در گیرد، هرگز همراهشان – چنان که وعده کرده بودند – همکاری نمی‌کنند، و اگر – به فرض – همراه با ایشان (علیه مسلمانان) جنگ و قتال کنند، البته شکست‌خوردگان پشت (به معرکه) کرده، پا به فرار بزنند، سپس الله تعالی آنان را نصرت ندهد، بلکه خوار و ذلیل‌شان می‌گرداند.

(۱۳) بی‌شک ترس و هراس از شما – ای مؤمنان! – در سینه‌های منافقان نسبت به ترس و هراسشان از الله – جل جلاله – بزرگتر و سخت‌تر است، و آن به سبب اینست که آنها قومی‌اند که عظمت الله و ایمان به او را درست نمی‌فهمند، و از سزا و عقوبت او نمی‌ترسند.

(۱۴) یهودیان هرگز به صورت دسته‌جمعی در جنگ با شما روبرو نمی‌شوند، جز در میان قریه‌هایی که با دیوارها و خندقهای محکم استوار شده است، یا از پشت دیوارها (که آن را برای خود سپر قرار می‌دهند) دشمنی و عداوتشان در میان خودشان سخت است، گمان می‌کنی که آنان همه متحد بر یک کلمه‌اند، درحالی‌که دلهایشان پراکنده است، و این (تفرّق و پراکندگی) به سبب آن است که آنها قومی هستند که فرمان الله را نمی‌فهمند، و در آیات وی نمی‌اندیشند.

(۱۵) داستان این یهودیان در بارهٔ آنچه از عقوبت الله که بر ایشان فرود آمد، به مانند داستان کفار قریش در روز «بدر» و به مانند داستان یهودیان بنی‌قینقاع است، که پیامد بد کفر و دشمنی خویش با رسول الله – ﷺ – را چشیدند، و (گذشته از این) برایشان در آخرت نیز عذاب دردناکی است.

(۱۶) و داستان این منافقان در مورد برانگیختن یهودیان بر جنگ و قتال و وعده دادنشان آنان را به نصرت و کمک علیه رسول الله – ﷺ – مانند داستان شیطان است آنگاه که کفر را در نگاه انسان آراست و او را به‌کفر واداشت و به کفر برانگیخت، پس چون (انسان فریب شیطان را خورد و به‌سبب پیروی و فرمانبرداری از وی) کافر شد؛ گفت: همانا من از تو بیزارم و برکنارم، من واقعاً از الله پروردگار همه آفریدگان می‌ترسم. (این برخورد از سوی شیطان در روز قیامت روی می‌دهد)

(۱۷) پس عاقبت کار شیطان و آن انسان که از او اطاعت نموده کافر شد، این بود که هر دو در دوزخ اند، همیشه در آن بمانند، و این است جزای تجاوزگرانی که از حدود الله تجاوز کرده‌اند.

(١٨) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده اند! از الله بترسید، و از جزا و عقوبت او باحذر باشید با فعل آنچه شما را بـآن امر نموده، و ترک آنچه شما را از آن نهـی کـرده اسـت، و باید هر نفسی بیندیشد که چه چیـز از اعمـال را بـرای روز قیامت پیـش فرستـاده اسـت، و از الله - در مـورد آنچه انجام می‌دهید و آنچه تـرک مـی‌کنیـد - بترسـید، بی‌گمان الله ﷻ به آنچه می‌کنید آگاه است، و هیچ چیز از اعمال و احوالتان بر او پنهان نمی‌ماند، و قطعاً او جزا دهنده شما در برابر اعمالتان می‌باشد.

(١٩) و نباشید – ای مؤمنان! – مانند کسانی که حـق الله – جل جلاله – را که بر ایشان واجب گردانیده اسـت، ترک کردند، پس به سبب آن، الله تعالی آنـان را دچـار فراموشی گردانید که نصیب و حصهٔ خود را از کارهای خیر که باعث نجات آنان از عذاب روز قیامت می‌شود؛ فراموش کردند، این گـروه، آنانـند وصـف‌شـدگان بـه فسق، بیرون‌رفته‌گان از دایره طاعت الله و رسولش.

(٢٠) اهل دوزخ که در عذاب‌اند و اهـل بهشـت کـه در نوش ونعمت‌اند هرگز برابر نیستند، اهل بهشت ایشانند رستگاران. یعنی: دست یافتگان به هر مطلوبی، و نجات یافتگان از هر ناخوش‌آیندی.

(٢١) اگر ما ایـن قـرآن را بـر کـوهی از کـوه‌هـا فـرود مـی‌آوردیـم، و وعـد و وعیـدی را کـه در آن اسـت می‌فهمید؛ یقیناً آن کوه را ـ به رغم محکمی، صلابت و ضخامت جرم آن ـ از ترس الله تعالی فروتن، خـوار و درهم شکافته می‌دیدی، و ما این مثلهـا را بـرای مـردم می‌زنیم، و آن را برایشان روشن می‌سازیم تا شـاید کـه آنان در قدرت و عظمت الله – جل جلاله – بیندیشـند. و در این آیه کریمه تشویقی اسـت بـر تـدبر قـرآن، و فهمیدن معانی آن، و عمل به مضمون آن.

(٢٢) اوست الله ﷻ آن معبـودی برحـق کـه غیـر از او معبودی برحـق نیسـت، دانـای نهـان و آشـکار اسـت، می‌داند آنچه را که غایـب و ناپیداسـت و آنچـه را کـه حاضر و پیداست، و اوست «رحمان» که رحمتش همه چیز را دربر گرفته است، «رحیم» به مؤمنانی کـه بـه او ایمان آورده‌اند.

(٢٣) اوست الله، آن معبودی برحق که جـز او معبـودی برحـق نیسـت، «ملـک» یعنـی: مالـک همـه چیزهـا و تصرف‌کننـده در آن اسـت، بـدون هیچگونـه ممانعـت (جلوگیری) یا مدافعت (دور داشتن)، از هر نقصی منزه اسـت، ذاتـی کـه از هرگونـه عیبـی سـالم اسـت، تصدیق‌کننده فرستادگان و پیامبرانش هست با آنچه بـه

فَكَانَ عَٰقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَٰلِدَيۡنِ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ (١٧) يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ (١٨) وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ (١٩) لَا يَسۡتَوِيٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۚ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ (٢٠) لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِۚ وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ (٢١) هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ (٢٢) هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ (٢٣) هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ (٢٤)

سُورَةُ المُمْتَحَنَة

ترتیبها ٦٠ — آیاتها ١٣

آنان فرستاده است از نشانه‌های روشن وآشکارا، بر همه بندگان خود و بر اعمالشان گواه و برآنان نـاظر اسـت، «عزیز» یعنی: غالب شکست‌ناپذیر است، «جبار» یعنـی: شکوهمندی است که همه بندگانش زیر قهر اوسـت و برای او همهٔ آفریدگان گردن نهاده‌انـد، «متکبـر» یعنـی: والامقام وفرازمند است که کبریا و عظمـت تنهـا از آن اوست، الله تعالی پاک و منزه است از آنچه او را با وی در عبادتش شریک می‌سازند.

(٢٤) اوست الله ﷻ «خالق» یعنـی: آفریـدگار کـه همـه آفریدگان را به انـدازه و مقـدار متناسـب آنهـا آفریـده است، «باریٔ» یعنی: نوپدید آورنده، و ایجادگر آنهـا بـر مقتضای حکمت خویش، «مصور» یعنـی: صـورتگر و شکل‌دهنـدهٔ آفریـدگان خـود بـه آنگونـهٔ کـه خـودش می‌خواهد، تنها برای اوست نامهای نیکوتر و زیبـاتر، و صفات بلندتر و والاتر، همه آنچه در آسـمانها و زمـین است برای او تسبیح مـی‌گویـد (و او را بـه پـاکی یـاد می‌کند)، و اوسـت «عزیز» یعنی: غالـب کـه از دشـمنان خود سـخت انتقـام مـی‌گیـرد، «حکیم» یعنـی: دارای حکمت در تدبیر و کارسازی شئون بندگانش.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمۡ أَوۡلِيَآءَ تُلۡقُونَ
إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَقَدۡ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلۡحَقِّ يُخۡرِجُونَ ٱلرَّسُولَ
وَإِيَّاكُمۡ أَن تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ رَبِّكُمۡ إِن كُنتُمۡ خَرَجۡتُمۡ جِهَٰدٗا فِي سَبِيلِي
وَٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِيۚ تُسِرُّونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَأَنَا۠ أَعۡلَمُ بِمَآ أَخۡفَيۡتُمۡ
وَمَآ أَعۡلَنتُمۡۚ وَمَن يَفۡعَلۡهُ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿١﴾ إِن
يَثۡقَفُوكُمۡ يَكُونُواْ لَكُمۡ أَعۡدَآءٗ وَيَبۡسُطُوٓاْ إِلَيۡكُمۡ أَيۡدِيَهُمۡ وَأَلۡسِنَتَهُم
بِٱلسُّوٓءِ وَوَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ ﴿٢﴾ لَن تَنفَعَكُمۡ أَرۡحَامُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡۚ
يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَفۡصِلُ بَيۡنَكُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿٣﴾ قَدۡ
كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ
إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا
وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ إِلَّا
قَوۡلَ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسۡتَغۡفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمۡلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۖ
رَّبَّنَا عَلَيۡكَ تَوَكَّلۡنَا وَإِلَيۡكَ أَنَبۡنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٤﴾ رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا
فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ وَٱغۡفِرۡ لَنَا رَبَّنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٥﴾

سوره «الممتحنه»

(١) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! دشمنان من و دشمنان خود را به‌حیث برگزیدگان و دوستان نگیرید، به‌سوی آنان پیغام دوستی را می‌افگنید، و اخبار رسول الله - ﷺ - و عموم مسلمان را به آنان می‌رسانید، در حالی که آنان به آنچه از حقی که برای شما آمده است - از قبیل: ایمان به الله و رسولش و آنچه بر او نازل شده است از آیات قرآن کریم - کفر ورزیده‌اند، پیامبر ﷺ و نیز شما را - ای مؤمنان! - از مکه بیرون می‌کنند؛ برای آن‌که شما پروردگار خود الله ﷻ را تصدیق نمودید، و به یگانگی او اقرارید، اگر شما - ای مؤمنان! - واقعاً جهادکنان در راه من هجرت نموده‌اید، و طلب‌گاران خشنودی من هستید؛ پس نباید با دشمنان من و دشمنان خویش دوستی کرد، پنهانی به‌سوی آنان دوستی می‌ورزید، و من به آنچه پنهان می‌کنید و آنچه آشکار می‌کنید داناترم، و هر کس از شما که این کار را بکند پس به راستی که او از راه حق و صواب به بی‌راهه رفته و راه میانه و هموار را گم کرده است.

(٢) اگر این کسانی که شما به طور پنهانی به‌سوی آنان دوستی می‌ورزید، به شما دست بیابند؛ آنگاه علیه شما اعلان جنگ خواهند کرد، و دستهای خود را به کشتن و برده گرفتن شما، و زبانان خویش را به دشنام دادن و ناسزا گفتن به‌سوی شما بگشایند، و - بر هر حال - آنان آرزو دارند که شما نیز مانند ایشان کافر شوید. (پس مادام که کار چنین است، قطعاً دوستی با امثال آنان اشتباهی است بزرگ)

(٣) هرگز خویشاوندان و فرزندان‌تان به شما سودی نمی‌رسانند آنگاه که شما به خاطر آنان با کفار دوستی و مهربانی می‌ورزید، الله - جل جلاله - روز قیامت در میان شما جدایی می‌افگند، پس اهل طاعت خود را به‌بهشت و اهل معصیت خود را به دوزخ داخل می‌کند، و الله تعالی به آنچه می‌کنید بیناست، هیچ چیزی از اقوال و اعمالتان بر او پنهان نخواهد ماند.

(٤) بی‌گمان برای شما - ای مؤمنان! - در ابراهیم و کسانی که همراه او بودند از مؤمنان، الگوی خوبی و سرمشق نیکویی است، آن گاه که به قومشان - که به الله کافر بودند - گفتند: البته ما از شما و از آنچه که بجز الله می‌پرستید از معبودان و بتان، بیزار و برکناریم، ما به شما کافر شدیم، و از کفری که شما بر آنید انکار ورزیده‌ایم، و میان ما و میان شما به‌طور همیشه - مادام که بر کفر خود پایدارید - دشمنی و کینه پدید آمد، (و این شیوه و روش ما با شما است؛) تا زمانی که تنها به الله ایمان آورید (و شرک را ترک کنید پس وقتی چنین کردید، این دشمنی به دوستی و این کینه به محبت تبدیل می‌شود، برای شما در همه سخنان ابراهیم عليه السلام الگو و سرمشق نیکویی است) لیکن استغفار و آمرزش‌خواهی و برای پدرش شامل آن نیست؛ زیرا آمرزش‌خواهی ابراهیم عليه السلام برای پدرش، در وقتی بود که هنوز برای وی دشمنی پدرش با الله روشن نشده بود، اما چون برای وی روشن شد که پدرش دشمن الله است، از وی بیزاری نمود، (آن گاه که الله تعالی سخن ابراهیم عليه السلام برای پدرش را به اتمام رسانده و می‌فرماید: و برای تو در برابر الله صاحب اختیار چیزی نیستم) پروردگارا! بر تو توکل و اعتماد کرده‌ایم، و به‌سوی تو با توبه باز گشته‌ایم، و به‌سوی توست بازگشت در روز قیامت. (این جمله اخیر و نیز جمله آینده از دعاهای ابراهیم عليه السلام و یارانش و از چیزهایی است که در آن سرمشقی نیکو است که باید در آن به ابراهیم اقتدا شود).

(٥) پروردگارا! ما را فتنه‌ای قرار نده برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، با عذاب کردنت ما را، یا با مسلط کردن کافران بر ما؛ که ما را از دینمان مفتون بسازند، یا بر ما

لَقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِيهِمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَۚ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ﴿٦﴾ ۞ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَجۡعَلَ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ عَادَيۡتُم مِّنۡهُم مَّوَدَّةٗۚ وَٱللَّهُ قَدِيرٞۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٧﴾ لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَلَمۡ يُخۡرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ أَن تَبَرُّوهُمۡ وَتُقۡسِطُوٓاْ إِلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ قَٰتَلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَأَخۡرَجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ وَظَٰهَرُواْ عَلَىٰٓ إِخۡرَاجِكُمۡ أَن تَوَلَّوۡهُمۡۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا جَآءَكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ مُهَٰجِرَٰتٖ فَٱمۡتَحِنُوهُنَّۖ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِإِيمَٰنِهِنَّۖ فَإِنۡ عَلِمۡتُمُوهُنَّ مُؤۡمِنَٰتٖ فَلَا تَرۡجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلۡكُفَّارِۖ لَا هُنَّ حِلّٞ لَّهُمۡ وَلَا هُمۡ يَحِلُّونَ لَهُنَّۖ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّۚ وَلَا تُمۡسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلۡكَوَافِرِ وَسۡـَٔلُواْ مَآ أَنفَقۡتُمۡ وَلۡيَسۡـَٔلُواْ مَآ أَنفَقُواْۚ ذَٰلِكُمۡ حُكۡمُ ٱللَّهِ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴿١٠﴾ وَإِن فَاتَكُمۡ شَيۡءٞ مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ إِلَى ٱلۡكُفَّارِ فَعَاقَبۡتُمۡ فَـَٔاتُواْ ٱلَّذِينَ ذَهَبَتۡ أَزۡوَٰجُهُم مِّثۡلَ مَآ أَنفَقُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ ﴿١١﴾

پیروز گردند و به سبب آن در فتنه واقع گردند و بگویند: اگر اینان بر حق می‌بودند، این عذاب به آنان نمی‌رسید، پس آن گاه بر کفر خود می‌افزایند. و ای پروردگار ما! با عفو خود از گناهان ما درگذر و آن را بر ما ستر کن، بی‌گمان تو «عزیز» یعنی: غالبی هستی که هرگز مغلوب نمی‌شوی، و تو «حکیم» یعنی: صاحب حکمتی هستی در اقوال و افعال خود.

(۶) بی‌گمان برای شما – ای مؤمنان! – در ابراهیم عليه‌السلام و کسانی که با او بودند، الگوی ستوده‌ای است، (واین الگو گرفتن و اقتدا به ایشان فقط) برای هر کسی است که در دنیا و آخرت به خیر و رحمت الله طمع می‌بندند، ولی کسی که از آنچه الله تعالی (بندگان خود را) به سوی آن خوانده است از پیروی و اقتدا به پیامبرانش روی برتافته، و با دشمنان الله رابطه دوستانه برقرار نماید، پس (باید دانست که) الله تعالی از همه بندگان خود بی‌نیاز بوده، در ذات و صفات خود ستوده، و بر هر حال ستایش شده است.

(۷) امید است که الله تعالی میان شما – ای مؤمنان! – و میان کسانی که با آنان دشمنی داشته‌اید – از خشاوندانتان از مشرکان – بعد از بدبینی دوستی، و بعد از کینه‌توزی الفت و همدمی را پدید آورد، به گونه‌ای که سینه‌های آنان را برای دین اسلام بکشاید، و الله تعالی بر هر چیز تواناست، و الله تعالی برای بندگان خود بسیار آمرزگار و به ایشان بی‌حد رحیم است.

(۸) الله تعالی شما را – ای مؤمنان! – از کافرانی که با شما به سبب دین نجنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان به مقتضای خیر و خوبی رفتار کنید، و با احسان و نیکویی در حق آنان انصاف و عدالت کنید، بی‌گمان الله تعالی کسانی را که در اقوال و افعال خود عدالت و انصاف می‌کنند، دوست می‌دارد.

(۹) الله تنها شما را از کسانی باز می‌دارد که به خاطر دینتان با شما جنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند، و کافران را بر بیرون راندن شما یاری داده‌اند، (آری! بازمی‌دارد شما را) از این‌که آنان را به یاری و دوستی بگیرید، و هرکه آنان را علیه مؤمنان یاری کنندگان و دوستان بگیرد، پس آن گروه آنانند که بر خویشتن ظلم و ستم کرده‌اند، و از حدود و مرزهای الله جل جلاله تجاوز نموده‌اند.

(۱۰) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! هنگامی که زنان مؤمن به سوی شما از دار کفر به دار اسلام هجرت کرده بیایند، پس باید ایشان را بیازمائید؛ تا صدق ایمان آنان را بدانید، الله جل جلاله به حقیقت ایمان آنان داناتر است، پس اگر آنان را مؤمن دانستید – به‌طبق نشانه‌ها و قرینه‌های که برای شما ظاهر می‌گردد –، آنان را به‌سوی شوهران کافرشان باز نگردانید؛ زیرا برای زنان مؤمن حلال نیست که مردان کافر را به شوهری بگیرند، و برای مردان کافر نیز حلال نیست که زنان مؤمن را به همسری بگیرند، و به شوهران این زنانی که مسلمان شده‌اند، به مانند آنچه بر آن زنان از مهرها خرج کرده‌اند، بدهید. و بر شما هیچ گناهی نیست که با ایشان ازدواج کنید به شرطی که به ایشان مهرهای ایشان را بدهید (و آن هم بعد از سپری شدن عده ایشان)، و زنان کافر خود را در نکاح خود نگه مدارید، و آنچه را خرج کرده‌اید از مهرهای زنانتان که از اسلام برگشته‌اند (کافر شده‌اند) و به مشرکان پیوسته‌اند، از آنان طلب کنید، و مشرکان هم باید آنچه را که خرج کرده‌اند از مهرهای زنان مسلمان خود که مسلمان شدند و به شما پیوسته‌اند (و بعد از هجرت با مسلمانان ازدواج کرده‌اند) طلب کنند، این حکم یاد شده در این آیه، حکم الله است که به آن در میان شما حکم می‌کند پس آن را هرگز مخالفت نکنید، و الله دانایی است که هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند، و او صاحب حکمتی است در اقوال و افعال خود.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ يُبَايِعۡنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشۡرِكۡنَ
بِٱللَّهِ شَيۡـٔٗا وَلَا يَسۡرِقۡنَ وَلَا يَزۡنِينَ وَلَا يَقۡتُلۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ وَلَا يَأۡتِينَ
بِبُهۡتَٰنٖ يَفۡتَرِينَهُۥ بَيۡنَ أَيۡدِيهِنَّ وَأَرۡجُلِهِنَّ وَلَا يَعۡصِينَكَ
فِي مَعۡرُوفٖ فَبَايِعۡهُنَّ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُنَّ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ
(١٢) يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ
قَدۡ يَئِسُواْ مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلۡكُفَّارُ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡقُبُورِ (١٣)

سُورَةُ الصَّفِّ

ترتيبها ٦١ — آياتها ١٤

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ
(١) يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ (٢)
كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ (٣) إِنَّ
ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم
بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ (٤) وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ لِمَ
تُؤۡذُونَنِي وَقَد تَّعۡلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡۖ فَلَمَّا
زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ (٥)

(١١) و اگر برخی از زنان شما مرتد شده و به‌سوی کفار رفتند، و کفار هم مهرهایی را که به آن زنان داده بودید به شما باز ندادند؛ سپس به این کفار یا کافرانی دیگر دست یافتید و بر ایشان پیروز گردیدید (وغنیمت گرفتید؛) باید به مسلمانانی که زنانشان رفته‌اند (وبه کفار پیوسته‌اند)، معادل آنچه را که – قبلاً – به آنان از مهرها داده‌اند، از اموال غنایم یا غیر آن، بدهید و از الله که به او ایمان دارید، بترسید.

(١٢) ای پیامبر! چون زنان مؤمن که به الله و رسولش ایمان دارند، به نزد تو آیند تا با تو عهد و پیمان بندند بر این‌که با الله ﷻ هیچ چیزی را در عبادتش شریک مقرر نکنند، و هیچ چیزی را دزدی نکنند، و زنا نکنند، و اولاد خود را – پس یا پیش از ولادت – نکشند، و به شوهرانشان فرزندانی را که از آنان نیستند منسوب نکنند، و تو را در هیچ کار معروفی که ایشان را به آن امر میکنی نافرمانی نکنند، (آری! اگر این شروط را پذیرفتند؛) پس با ایشان عهد و پیمان بند، و برایشان از الله آمرزش بخواه، همانا الله بسیار آمرزگار است گناهان بندگان توبه کنندگانش را، بسیار مهربان است به ایشان.

(١٣) ای کسانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اند! کسانی را که الله – جل جلاله – بخاطر کفرشان بر ایشان خشم گرفته است، یاران و دوستان صمیمی خود نگیرید، آنان البته از ثواب و پاداش الله در آخرت نا امیدند، همچنان که کافرانی که در گورند از رحمت الله در آخرت نا امیدند، آن گاه که حقیقت امر را به چشم دیدند، و به علم یقینی دانستند که ایشان را از رحمت الله هیچ نصیبی نیست. یا معنی چنین است: چنان که کافران از دوباره زنده شدن مردگانشان نا امیدند؛ به خاطر عقیده‌شان که مردگان برانگیخته نمی‌شوند.

سوره « الصف »

(١) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است الله را (تسبیح گفت، و اوتعالی را) از هرچه لایق او نیست به پاکی یاد کرد، و اوست «عزیز» یعنی: قوی و غالب که هرگز کس بر او غالب نشود، و اوست «حکیم» در اقوال و افعال خویش.

(٢) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چرا وعده‌ای را وعده می‌کنید، یا سخنی را می‌گویید که آن را انجام نمی‌دهید؟! و این سرزنش و انکاری است بر کسی که کردارش گفتارش را مخالفت می‌کند.

(٣) نزد الله تعالی بسیار بد و منفور است که چیزی به زبانهای خود بگویید که آن را انجام نمی‌دهید.

(٤) در حقیقت الله کسانی را که در راه او صف زده جهاد می‌کنند دوست دارد، (چنان صف می‌کشند) که گویی ساختمانی به هم چسبیده محکمی هستند، که دشمن به هیچ وجه نمی‌تواند از آن ساختمان (در صفوف و سنگرهایشان) نفوذ کند. و در این آیه کریمه بیان فضیلت جهاد و مجاهدین است، بخاطر محبت و دوست داشتن الله – سبحانه وتعالی – مر بندگان مؤمن خود را چون روبروی دشمنان الله صف گرفته علیه آنان در راه وی جنگ می‌کنند.

(٥) و یاد کن – ای پیامبر! – برای قوم خود هنگامی را که پیامبر الله موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا با گفتار و کردارتان می‌آزارید، در حالی که خود می‌دانید که من فرستاده الله به سوی شما هستم؟! پس چون از حق – با اینکه او را خوب دانستند – کجروی کردند، و بر این (کار زشت خود) پایداری نمودند؛ الله تعالی دلهایشان را – به عنوان جزای این گمراهی که برای خود انتخاب کرده بودند – از قبول حق و هدایت برگردانید، و الله تعالی هدایت نمی‌کند قومی را که از طاعت و راه و روش حق بیرون رفته‌اند.

وَإِذۡ قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ﴿٦﴾ وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُوَ يُدۡعَىٰٓ إِلَى ٱلۡإِسۡلَٰمِۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٧﴾ يُرِيدُونَ لِيُطۡفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ﴿٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ﴿١٠﴾ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿١١﴾ يَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ وَيُدۡخِلۡكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخۡرَىٰ تُحِبُّونَهَاۖ نَصۡرٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتۡحٞ قَرِيبٞۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُوٓاْ أَنصَارَ ٱللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ لِلۡحَوَارِيِّـۧنَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِۖ فَـَٔامَنَت طَّآئِفَةٞ مِّنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَكَفَرَت طَّآئِفَةٞۖ فَأَيَّدۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَىٰ عَدُوِّهِمۡ فَأَصۡبَحُواْ ظَٰهِرِينَ ﴿١٤﴾

(۶) و یاد کن – ای پیامبر! – برای قوم خود هنگامی را که عیسی پسر مریم علیهما السلام به قومش گفت: بی‌گمان من فرستاده الله به‌سوی شما هستم، تصدیق‌کننده آنچه پیش از من آمده است از تورات، و گواهی‌دهنده به صدق پیامبری هستم که بعد از من می‌آید و نامش احمد است – و او همانا محمد صلی الله علیه و آله و سلم است – و دعوت‌کننده‌ام به تصدیق نمودن آن، پس چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم با نشانه‌های روشن به پیش ایشان آمد؛ گفتند: این چیزی را که برای ما آورده‌ای، جادویی واضح و آشکار است.

(۷) و هیچ کس ستمکارتر و دشمنی‌تر از آن کس نیست که بر الله دروغ بربسته است، و برای او در عبادتش همتایانی گردانیده است، در حالی که او به‌سوی در آمدن در اسلام (که سعادت هر دو سرا در آن است)، و اخلاص عبادت برای الله یگانه؛ فراخوانده می‌شود، و الله تعالی قومی را که خویشتن را با کفر و شرک ستم کرده‌اند، به سوی آنچه در آن رستگاری ایشان است؛ موفق نمی‌کند.

(۸) این گروه ستمکاران می‌خواهند حقی را که محمد صلی الله علیه و آله و سلم با آن فرستاده شده است – که همانا قرآن کریم است – به سخنان دروغ خویش باطل و نابود سازند، در حالی که الله تعالی آشکارکننده حق است و دین خود را به تمام و کمال می‌رساند اگرچه آن را انکارکنندگان دروغ‌پنداران دوست نداشته باشند.

(۹) الله تعالی کسی است که فرستادهٔ خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با قرآن و دین اسلام فرستاده است؛ تا آن را بر همه ادیان مخالف آن برتر و غالب گرداند، هرچند مشرکان آن را خوش نداشته باشند.

(۱۰) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! آیا شما را به تجارتی گرانقدر رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک می‌رهاند؟

(۱۱) (آن تجارت عبارت از اینست که) بر ایمان خود به الله و رسولش دوام دهید (و پایداری ورزید) و با آنچه مالک آنید از اموال و جانها در راه الله به غرض نصرت دین وی جهاد کنید، این (ایمان و جهاد) بهتر است برای شما از تجارت محض دنیا، اگر شما واقعاً سود و زیان چیزها را می‌دانید؛ پس باید این فرمان را بجا آرید.

(۱۲)(۱۳) اگر شما – ای مؤمنان! – آنچه الله شما را به آن امر نموده (از ایمان و جهاد) انجام دادید؛ الله تعالی بر شما گناهانتان را ستر می‌کند (و آن را محو می‌سازد)، و شما را در باغهایی که از زیر درختان آنها جویبارها جاری است و در خانه‌هایی پاک و پاکیزه در بهشت‌های اقامت همیشگی و ماندگار که هرگز قطع نشود؛ درمی‌آورد، این است رستگاری (بسا بزرگی) که بعد از آن رستگاری بیشتری سراغ نمی‌شود. و (بجز آنچه ذکر شد) برای شما – ای مؤمنان! – نعمتی دیگر عنایت می‌کند که آن را دوست می‌دارید؛ این نعمت همانا یاری و نصرتی است که از جانب الله برایتان می‌آید، و فتح و پیروزی نزدیکی است که بر دستهای شما تمام می‌گردد، و – ای پیامبر! – مؤمنان را به فتح و پیروزی در دنیا و بهشت در آخرت مژده بده.

(۱۴) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! یاوران و مددکاران دین الله باشید، چنان که یاران برگزیده عیسی – علیه السلام – (حواریون) یاوران و مددکاران دین الله بودند آنگاه که عیسی – علیه السلام – به ایشان گفت: چه کسی از شما عهده‌دار یاری دادن و کمک کردن من در جهت امری هستند که انسان را به الله – جل جلاله – نزدیک می‌کند؟ گفتند: ماییم نصرت‌دهندگان دین الله. پس گروهی از بنی‌اسرائیل راهیاب شدند، و گروهی گمراه، پس کسانی را که به الله و رسولش ایمان آورده بودند یاری دادیم، و آنان را بر کسانی با ایشان دشمنی کردند از فرقه‌های نصارا نصرت دادیم، پس علیه آنان غالب شدند، و آن هم به سبب بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود.

ترتيبها ٦٢ — **سُورَةُ الجُمُعَةِ** — آياتها ١١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ٱلْمَلِكِ ٱلْقُدُّوسِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلْأُمِّيِّـۧنَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٢﴾ وَءَاخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُواْ بِهِمْۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٣﴾ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٤﴾ مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُواْ ٱلتَّوْرَىٰةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًاۚ بِئْسَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥﴾ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ هَادُوٓاْ إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَآءُ لِلَّهِ مِن دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ ٱلْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٦﴾ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُۥٓ أَبَدَۢا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٧﴾ قُلْ إِنَّ ٱلْمَوْتَ ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُۥ مُلَٰقِيكُمْۖ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

سوره « الجمعه »

(١) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است الله — جل جلاله — را از هر آنچه لایق او نیست منزّه دانسته (و به پاکی یادش میکنند)، و اوتعالی مالک همه چیزها بوده و در همهٔ آن — بدون هیچگونه منازعی — تصرف‌کننده است، از هر عیب و نقصی پاک است، «عزیز» یعنی: غالب شکست‌ناپذیر است، در ساخت و تدبیر خود با حکمت است.

(٢)(٣) الله – سبحانه وتعالی — آن ذاتیست که در میان مردم عرب که نه خوانده می‌توانستند، و نه کتابی (از جانب الله) پیش خود داشتند، و نه هم کدام بازمانده‌ای از رسالت (پیامبران پیشینیان) نزد خود داشتند؛ پیامبری را از خودشان به سوی همه مردم فرستاد، که بر آنان قرآن می‌خواند، و آنان را از عقاید فاسده و اخلاق ناشایسته پاک می‌گرداند، و به آنان قرآن و سنت می‌آموزد، بی‌گمان آنان پیش از بعثت آنحضرت ﷺ نسبت به حق در کجروی و انحراف آشکاری قرار داشتند. و اوتعالی آنحضرت ﷺ را نیز بر قوم دیگری فرستاده که هنوز به آنها نپیوسته‌اند، و به زودی در آینده خواهند آمد، چه از مردم عرب یا مردم دیگری، و الله تعالی تنها خودش بر همه چیز غالب بوده، و در اقوال و افعال خود دارای حکمت است.

(٤) فرستادن این پیامبر ﷺ در امت عرب و غیر ایشان، فضل و کرم الله ﷻ است که آن را به هر کس از بندگان خود بخواهد ارزانی می‌دارد، و اوتعالی تنها خودش صاحب احسان و بخشش بزرگی است.

(٥) داستان کسانی که به برپا داشتن تورات و عمل به آن، مکلف شدند سپس به آن عمل نکردند (و از آنچه که در تورات به آن مأمور شده بودند اطاعت نکردند) همانند داستان خری است که کتابهایی را بر پشت برمی‌دارد ولی از محتوای آنها خبر ندارد، حقا که زشت گردیده است داستان قومی که آیات الله را دروغ شمردند، و از آن هیچ بهره‌ای نبردند، و الله تعالی هرگز قوم ستمکاران را که از حدود الهی تجاوز می‌کنند، و از طاعت او بیرون می‌شوند؛ موفق نمی‌سازد.

(٦) بگو — ای پیامبر! — به کسانی که به دین یهودیت تحریف‌شده (دست‌زده شده) چنگ زده‌اند: اگر — به دروغ — دعوا دارید که شما دوستان الله اید نه مردمان دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر واقعاً در دعوای خویش – که الله شما را دوست دارد – راستگوانید.

(٧) و این یهودیان – به سبب آنچه که از کفر و کردارهای بد پیش کرده بودند – هرگز مرگ را آرزو نمی‌کنند؛ زیرا آنان زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده و از عذاب و شکنجه الله — جل جلاله — در ترس اند. و الله تعالی به ستمگاران دانا است، هیچ چیزی از ستم آنها بر او پنهان نمی‌باشد.

(٨) بگو: آن مرگی که از آن می‌گریزید، هیچ جای گریزی از آن نیست، و او حتماً در هنگامی که آجال شما به سر می‌رسد، آمدنی است سپس در روز رستاخیز به سوی الله – که به آنچه غایب است و آنچه حاضر است دانا می‌باشد – باز می‌گردید، پس شما را از اعمالتان با خبر می‌سازد و بر وفق آن سزا می‌دهد.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗاۚ قُلۡ مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ مِّنَ ٱللَّهۡوِ وَمِنَ ٱلتِّجَٰرَةِۚ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿١١﴾

سُورَةُ المُنَافِقُونَ

ترتيبها ٦٣ — آياتها ١١

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ قَالُواْ نَشۡهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُۥ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ ﴿١﴾ ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ﴿٣﴾ ۞وَإِذَا رَأَيۡتَهُمۡ تُعۡجِبُكَ أَجۡسَامُهُمۡۖ وَإِن يَقُولُواْ تَسۡمَعۡ لِقَوۡلِهِمۡۖ كَأَنَّهُمۡ خُشُبٞ مُّسَنَّدَةٞۖ يَحۡسَبُونَ كُلَّ صَيۡحَةٍ عَلَيۡهِمۡۚ هُمُ ٱلۡعَدُوُّ فَٱحۡذَرۡهُمۡۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ﴿٤﴾

(٩) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت او عمل کرده‌اند! چون مؤذن برای نماز در روز جمعه ندا زد، پس به سوی شنیدن خطبه و ادا نمودن نماز بروید، و خرید را و همچنان فروش را و همه اموری را که شما را از نماز جمعه بخود مشغول می‌سازد، رها کنید. این فرمانی که بآن فرمان داده شده‌اید برای شما خوبتر و بهتر است؛ چرا که در آن آمرزش گناهانتان و پاداش (نیک) نزد الله ﷻ برایتان می‌باشد، اگر شما – واقعاً – مصالح خویشتن را می‌دانید؛ پس باید این کار را بکنید. و در آیه کریمه دلیلی است بر اینکه حاضر شدن در نماز جمعه و گوش دادن برای خطبه واجب است.

(١٠) پس چون خطبه را شنیدید، و نماز جمعه را ادا نمودید، در زمین پراگنده شوید، و از راه کسب وکار از روزی الله ﷻ طلب کنید، و در همه احوال خود الله ﷻ را بسیار یاد کنید؛ تا باشد که به هردو خوبی دنیا و آخرت رستگار شوید.

(١١) و چون بعض مسلمانان کاروان تجارتی یا چیزی از لهو (سرگرمی) و زینت دنیا را ببینند، به‌سوی آن پراگنده می‌شوند، و تو را – ای پیامبر! – ایستاده بر منبر در حال خطبه گفتن رها کنند، بگو – ای پیامبر! – به ایشان: آنچه نزد الله است از پاداش و نعیم بهتر است برای شما از آن لهو و از آن تجارت، و الله تعالی – تنها خودش – بهترین ذاتی است که روزی دهد و بخشش فرماید، پس از او طلب کنید، و با انجام طاعت برای بدست‌آوردن آنچه نزد اوست از خیر دنیا و آخرت؛ یاری خواهید.

سوره «المنافقون»

(١) چون منافقان در مجلس تو – ای پیامبر! – حاضر شوند می‌گویند با زبانهای خود (خلاف آنچه را که در دلهایشان است): گواهی می‌دهیم که بی‌گمان تو پیامبر الله هستی. و الله تعالی می‌داند که تو پیامبر او هستی، و الله گواهی می‌دهد که بی‌گمان منافقان دروغگویند در آنچه نمایان کرده‌اند از گواهی خویش برایت، و بر آن با زبان خود قسم خوردند، و در دل کفر به آن را پنهان نمودند.

(٢)(٣) جز این نیست که منافقان سوگندهای خود را که سوگند خورده‌اند، برای خود پرده و سپر قرار داه‌اند تا آنان را از بازخواست و عذاب نگه دارد، و باز داشته‌اند خود و مردم را از راه الله که راه راست است، چه بد است آنچه آنان می‌کنند. این (دروغ گفتن، و بازداشتن از راه الله) به سبب آن است که آنان در ظاهر ایمان آوردند، سپس در باطن کافر شدند، پس الله تعالی – به سبب کفرشان – بر دلهایشان مهر نهاد، پس آنان نمی‌فهمند آنچه را که صلاح و رشدشان در آن است.

(٤) و چون منافقان را ببینی، هیأت و منظر آنان تو را به شگفت آورد، و چون سخن گویند، به سخنشان گوش دهی؛ به سبب فصاحت زبانهایشان، وآنان به سبب خالی بودن دلهایشان از ایمان، و خالی بودن عقلهایشان از فهم و علم نافع مانند تخته‌هایی‌اند که بر دیوار تکیه داده شده است، و هیچ جان و حیاتی در آن نیست، آنان گمان می‌کنند که هر بانگ و صدای بلند بر سر ایشان زدنی است، و به ایشان زیان‌رسان است، زیرا آنان به حال خود دانا اند، و از حد زیاد بزدل اند، و ترس و رعب در لهایشان سخت جای گرفته است، آنان دشمنان واقعیانی‌اند که با تو و با مؤمنان سخت کینه و دشمنی دارند، پس از آنان برحذر باش، الله تعالی آنان را رسوا کند و از رحمت خود براند، چگونه از حق برگشته و به‌سوی آنچه در آن نفاق و گمراهی است روی می‌آورند؟

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ ٱللَّهِ لَوَّوْاْ رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾ سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُواْ عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّواْ ۗ وَلِلَّهِ خَزَآئِنُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَـٰكِنَّ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَآ إِلَى ٱلْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ ٱلْأَعَزُّ مِنْهَا ٱلْأَذَلَّ ۚ وَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَـٰكِنَّ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَٰلُكُمْ وَلَآ أَوْلَـٰدُكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَـٰسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنفِقُواْ مِن مَّا رَزَقْنَـٰكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَآ أَخَّرْتَنِىٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَآءَ أَجَلُهَا ۚ وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

سُورَةُ التَّغَابُنِ

ترتيبها ٦٤ — آياتها ١٨

(۵) و چون به این منافقان گفته شود: بیائید و روی آورید توبه کنان و عذرخواهان از آنچه از شما صادر شده است از سخنان بد و گفته‌های پوچ، تا رسول الله ﷺ برای شما آمرزش خواهد، و از الله ﷻ برایتان بخشش و درگذشتن از گناهانتان را درخواست نماید؛ سرهای خود را – از روی تمسخر به این سخن، و کبر و غرور – مایل کرده و تکان می‌دهند، وآنان را می‌بینی – ای پیامبر! – که از تو روی برمی‌تابند، در حالی که از فرمان‌بری برای آنچه از ایشان خواسته شده تکبر می‌ورزند.

(۶) برای این منافقان یکسان است، چه تو – ای پیامبر! – برایشان از الله تعالی آمرزش بخواهی، یا برایشان آمرزش نخواهی، هرگز الله تعالی از گناهان آنان درنمی گذرد؛ از آن رو که بر فسق خود پای فشرده و بر کفر خود استمرار می‌ورزند، بی‌گمان الله ﷻ گروه کافرانی را که از دایره طاعت وی بیرون رفته اند؛ هرگز به سوی ایمان موفق نمی‌کند.

(۷) این منافقان همان کسانی‌اند که به اهل مدینه گفتند: بر مهاجرین از اصحاب رسول الله ﷺ انفاق نکنید تا از ما حول او پراگنده شوند، در حالی که گنجینه‌های آسمانها و زمین و آنچه در آن دو است از رزق و روزی همه تنها از آن الله است، آن را برای هرکه خواهد می‌دهد و از هرکه خواهد باز می‌دارد، ولی منافقان هیچ علمی پیش خود ندارند، و اگر داشته باشند هم برایشان هیچ سودی نمی‌بخشد.

(۸) این منافقان می‌گویند: اگر ما به «مدینه» باز گردیم حتماً گروه ما که عزتمندتراند گروه مؤمنان را که ذلیل‌تراند از «مدینه» بیرون خواهند کرد، و حال آنکه عزت مخصوص الله و پیامبرش ﷺ و کسانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اند؛ است نه برای کسانی دیگر، مگر منافقان – به سبب سخت جهالتشان – این را نمی‌دانند.

(۹) ای آنانی که الله و رسولش را تصدیق کردید و به شریعت وی عمل نمودید، مبادا اموالتان و نه اولادتان شما را از عبادت الله و طاعت وی به خود مشغول بسازد، و هر که اموال و اولادش او را از عبادت و طاعت پروردگارش بخود مشغول بسازد پس آنان کسانی‌اند که حصه خود را از بخشایش الله ﷻ و رحمت وی باخته‌اند.

(۱۰) – ای آنانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اید – برخی از آنچه را که برایتان عطا فرمودیم در راه‌های خیر خرج کنید، و این کار را هرچه زودتر انجام دهید پیش از اینکه مرگ به سراغ یکی از شما بیاید، و دلایل و نشانه‌های آن را ببینند، پس آنگاه پشیمان شده بگوید: پروردگارا! چه می‌شود اگر مرا مهلتی ببخشی و مرگم را مدّت کمی به تأخیر اندازی؛ تا از مال خود صدقه بدهم، و در نتیجه از زمره صالحان و پرهیزگاران شوم؟!

(۱۱) و الله ﷻ هرگز مرگ کسی را به تأخیر نمی‌اندازد، هنگامی که وعدهٔ مرگش فرا رسد، و عمرش به پایان آید، و الله تعالی به آنچه می‌کنید – از خیر و شر – آگاه است، و در برابر آن شما را سزا خواهد داد.

سوره «التغابن»

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ لَهُ ٱلۡمُلۡكُ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ فَمِنكُمۡ كَافِرٞ وَمِنكُم مُّؤۡمِنٞۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٣﴾ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَيَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُ فَذَاقُواْ وَبَالَ أَمۡرِهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُۥ كَانَت تَّأۡتِيهِمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَقَالُوٓاْ أَبَشَرٞ يَهۡدُونَنَا فَكَفَرُواْ وَتَوَلَّواْۚ وَّٱسۡتَغۡنَى ٱللَّهُۚ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٞ ﴿٦﴾ زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ﴿٧﴾ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلۡنَاۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ﴿٨﴾ يَوۡمَ يَجۡمَعُكُمۡ لِيَوۡمِ ٱلۡجَمۡعِۖ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلتَّغَابُنِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٩﴾

﴿١﴾ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، الله را از هر آنچه لایق او نیست منزّه دانسته (و به پاکی یادش میکنند)، تصرّف (وفرمانروائی) مطلق تنها از آن اوست، و برای اوست سپاس و ستایش نیکو و زیبا، و اوتعالی بر هر چیزی تواناست.

﴿٢﴾ الله همان کسی است که شما را از نیستی به هستی آورد، پس بعضی از شما خدایی او را منکر است، و برخی او را تصدیق‌کننده و به شریعت او عمل‌کننده است، و اوتعالی به همه اعمال شما بیناست، هیچ چیزی از آن بر او پنهان نیست، و زودا شما را در برابر آن جزا خواهد داد.

﴿٣﴾ الله آسمانها و زمین را به حکمت بالغه (رسا، تامه، استوار و محکم) آفریده است، و شما را در نیکوترین و زیباترین شکل و صورت خلق نمود، بازگشت در روز قیامت به سوی اوست، پس هر کس را به طبق عملش جزا می‌دهد.

﴿٤﴾ الله همه آنچه را که در آسمانها و زمین است، می‌داند و نیز می‌داند آنچه را که شما —ای مردم! —در میان خود پنهان می‌دارید، و آنچه را که آشکار می‌کنید، و الله تعالی به آنچه سینه‌ها می‌پوشاند و نفس‌ها پنهان می‌دارد داناست.

﴿٥﴾ آیا – ای مشرکان! – خبر کسانی که پیش از شما کفر ورزیدند از امت‌های گذشته، به شما نرسیده است؟ آنگاه که در دنیا پیامد بد کفرشان و نتیجهٔ اعمال زشتشان (به حیث عذاب دنیوی) بر ایشان فرود آمد، و ایشان را در آخرت عذابی است دردناک.

﴿٦﴾ آن (عذابی که) آنان را در دنیا رسید، و آن (عذابی که) در آخرت برایشان می‌رسد، به سبب آن است که پیامبرانشان برای آنان نشانه‌های روشن و معجزات آشکار می‌آوردند ولی آنان انکارکنان می گفتند: آیا ما را آدمیان همچون خودمان هدایت و رهنمایی می‌کنند؟! پس به الله کفر ورزیدند، و پیام پیامبرانش را انکار نمودند، و از حق روی برتافتند پس آن را قبول نکردند. و الله تعالی بی‌نیازی جست، و الله بی‌نیاز است، و برای اوست توانگری و بی‌نیازی تام و مطلق، و او در اقوال و افعال و صفات خویش ستوده بوده و هرگز به آنان پروا نمی‌کند، و گمراهی آنان به او هیچ زیانی نمی‌رساند.

﴿٧﴾ کسانی که به الله کفر ورزیدند باطلانه پنداشته‌اند که هرگز بعد از مرگ از قبرهایشان برانگیخته نمی‌شوند، بگو —ای پیامبر! – : آری؛ قسم به پروردگارم که البته از قبرهایتان زنده شدگان برانگیخته می‌شوید، سپس به آنچه در دنیا کرده‌اید، خبر داده می‌شوید، و این (رستاخیز و خبردادن) بر الله اندک و آسان است.

﴿٨﴾ پس —ای مشرکان! —به الله و رسولش ایمان بیاورید، و به قرآنی که بر پیغامبرش فرود آوده است هدایت یابید، و الله تعالی به آنچه می‌کنید آگاه است، هیچ چیزی از اعمال و اقوال شما بر او پنهان نمی‌باشد، و اوتعالی شما را در برابر آن در روز قیامت جزا دادنی است.

﴿٩﴾ بیاد آورید روز حشر را که در آن روز الله همه پیشینیان و پسینیان را گرد می‌آورد، او همان روزیست که در آن، زیانمندی و تفاوت میان خلایق هویدا می‌گردد؛ پس مؤمنان بر کافران و فاسقان زیان می‌رسانند، به این گونه که اهل ایمان به رحمت الله وارد بهشت می‌شوند، و اهل کفر به عدل الله وارد دوزخ می‌شوند. و هرکه به الله و رسولش ایمان بیاورد و به طاعت او عمل کند؛ گناهان وی را محو کرده، و خودش را به بهشت‌های درآورد که از زیر کاخهای آن جویبارها روان است، در آن بهشت‌ها جاویدان برای همیشه می‌باشند، این جاویدانه‌گی در آن بهشت‌ها خود کامیابی بزرگ است که کامیابی‌ای فروتر از آن نیست.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿١٠﴾ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ﴿١٢﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿١٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا لَّكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُمۡۚ وَإِن تَعۡفُواْ وَتَصۡفَحُواْ وَتَغۡفِرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ﴿١٥﴾ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيۡرٗا لِّأَنفُسِكُمۡۗ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِن تُقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعِفۡهُ لَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١٨﴾

سُورَةُ الطَّلَاقِ

ترتيبها ٦٥ — آياتها ١٢

(۱۰) و کسانی که این را انکار ورزیده‌اند که الله همان معبودی برحق است، و نشانه‌های پروردگاری و دلیلهای خدایی او را – که پیامبران خویش را با آن فرستاده است – تکذیب کرده‌اند، آن گروه اهل دوزخ‌اند که در آن جاودانه خواهند بود، و چه بد است جای بازگشت که آنها به سوی آن باز می‌گردند.

(۱۱) هیچ کسی را چیزی از ناگواری نمی‌رسد مگر به اذن الله و قضا و قدر او، و هر کس به الله ایمان آورد، دلش را برای گردن نهادن به فرمان الله و خوشنودی به قضا و قدر وی راهنما می‌سازد، و او را به بهترین و نیکوترین گفتارها و کردارها و احوال موفق می‌کند؛ زیرا هدایت در اصل برای قلب می‌باشد، و دیگر اعضای بدن تابع آن می‌باشد، و الله تعالی به هر چیز داناست، هیچ چیزی از آن بر او پنهان نمی‌باشد.

(۱۲) و – ای مردم! – الله را اطاعت کنید و به سوی او منقاد شوید در باره آنچه به آن امر نموده وآنچه از آن نهی کرده است. و پیامبر ﷺ را نیز اطاعت کنید در بارهٔ آنچه از جانب پروردگارتان به شما رسانیده است، پس اگر از اطاعت الله و رسولش روی گردانیدید، (بدانید که) در روی گردانـدن شما هیچ ضرری بر پیامبر ما نیست، تنها همین قدر بر او لازم است که آنچه را با او فرستاده‌ایم به طور واضح و آشکارا به شما برساند.

(۱۳) الله تنها ذاتی است که جز او معبودی برحق نیست، پس کسانی که به یگانگی او ایمان دارند، باید در تمام امور خود تنها بر او تکیه و اعتماد کنند.

(۱۴) ای کسانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اند! بی‌گمان برخی از همسران و فرزندان شما دشمنان شما هستند که شما را از راه الله باز می‌دارند، و از طاعت او سست و تنبل می‌سازند، پس باید از ایشان در حذر باشید، و آنان را اطاعت نکنید، و اگر از بدیهای ایشان گذشت می‌کنید و روی می‌گردانید، و بدیهای ایشان را می‌پوشانید، پس (بدانید که) الله بسیار آمرزنده و بی‌حد مهربان است، گناهانتان را برایتان می‌آمرزد؛ زیرا الله دارای آمرزش بزرگ و رحمت وسیع است.

(۱۵) اموال و اولادتان برای شما جز وسیله ابتلا و آزمون نیستند، و نزد الله مزد بزرگی است برای کسی که طاعت وی را بر طاعت دیگران ترجیح داده و حق وی را در مال خود ادا می‌نماید.

(۱۶) پس – ای مؤمنان! – باید در راه تقوا و ترس از الله توان و طاقت خویش را بکار بیندازید، و به رسول الله ﷺ گوش بدهید گوش دادن همراه با اندیشیدن و دقت نمودن، و از اوامر وی اطاعت کرده و از نواهیش خودداری نمایید، و از آنچه الله تعالی به شما روزی داده است (در راه‌های خیر) انفاق کنید، تا به خیر خودتان تمام گردد، و هر کس از آفت بخل و از منع نمودن باقی‌ماندهٔ مال زیاده بر حاجت؛ سالم بماند پس آن گروه ایشانند که به هر خیری مظفر گردیده، و به هر مطلبی رستگار شدند.

(۱۷) اگر اموال خویش را در راه الله با اخلاص نیت، طیب‌خاطر (و با کمال رغبت) مصرف کنید؛ الله تعالی پاداش آنچه انفاق نمودید را مضاعف (چند برابر) می‌گرداند، و گناهانتان را برایتان می‌آمرزد، و الله تعالی «شکور» یعنی: بسیار قدردان است برای اهل انفاق که آنان را در برابر آنچه انفاق نمودند جزای نیکوتر می‌دهد، «حلیم» یعنی: بسیار بردبار است که به مجازات نافرمانان شتاب نمی‌کند.

(۱۸) و او تعالی به آنچه غایب است و آنچه حاضر است داناست، «عزیز» یعنی: پیروزمندی است که هرگز کس بر او غالب نشود، «حکیم» یعنی: در تمام اقوال و افعال خود دارای حکمت است.

سوره « الطلاق »

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحۡصُواْ ٱلۡعِدَّةَۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡۖ لَا تُخۡرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخۡرُجۡنَ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ لَا تَدۡرِي لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحۡدِثُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ أَمۡرٗا ﴿١﴾ فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ فَارِقُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖ وَأَشۡهِدُواْ ذَوَيۡ عَدۡلٖ مِّنكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَ لِلَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ﴿٢﴾ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَٰلِغُ أَمۡرِهِۦۚ قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا ﴿٣﴾ وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ مِنَ ٱلۡمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمۡ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشۡهُرٖ وَٱلَّٰٓـِٔي لَمۡ يَحِضۡنَۚ وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مِنۡ أَمۡرِهِۦ يُسۡرٗا ﴿٤﴾ ذَٰلِكَ أَمۡرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ إِلَيۡكُمۡۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُعۡظِمۡ لَهُۥٓ أَجۡرًا ﴿٥﴾

(١) ای پیامبر! چون - تو و مؤمنان - خواستید زنان خویش را طلاق دهید، پس آنان را در حالی طلاق دهید که به‌سوی عدّه خویش روی آورده باشند - یعنی: در هنگامی طهر وپاکی‌ای که در آن جماع و مقاربت واقع نشده باشد، یا در حالت بارداری آشکار - و حساب عدّه را نگه داشته (و وقتی را که طلاق در آن واقع شده است به خاطر بسپارید) تا هر گاه می‌خواستید به زنان (مطلقه) خویش بازگردید؛ وقت رجعت[1] را بدانید، و از الله که پروردگار شماست بترسید، و زنان مطلقه را از خانه‌هایی که (در هنگام طلاق) در آن سکونت داشتند، بیرون نکنید تا آن‌گاه که دوران عده‌شان به سر می‌رسد، و مدت آن (یعنی:عدهٔ مطلقه) سه حیض است - بجز زن خردسالی که هنوز به سن حیض نرسیده است، یا بزرگسالی که حیض او قطع شده و از آن نومید شده است، یا زن باردار (که عدّه آنان در آیات آینده بیان می‌شود) - و برای خود زنان هم جایز نیست که به اختیار خویش از آن خانه‌ها بیرون شوند، مگر این‌که مرتکب عمل زشت وآشکارایی - همچون زنا - گردند، و این است احکام الله که به بندگان خود تشریع نموده، و هر کس از احکام الله تعالی تجاوز کند، پس به راستی که بر نفس خود ستم کرده است، و او را به راه‌های هلاک و نابودی کشیده است. و تو - ای مرد طلاق‌دهنده! - چه میدانی شاید که الله تعالی بعد از این طلاق، کاری را پدید آورد که هرگز آن را توقع نداشتی، پس در نتیجه همسر خویش را به خود بازگردانی.

(٢)(٣) پس چون زنان مطلقه به پایان عده خود نزدیک شدند، باید با حسن معاشرت و اجرای نفقه، به آنان رجوع کنید، یا با تمام ادا نمودن حقوق آنان و بدون هیچگونه ضرر رساندن رهایشان کنید، و دو مرد عادل را از میان خود بر رجعت (چنانچه رجوع می‌کردید) یا برجدایی و مفارقت (چنانچه جدا می‌شدید) گواه گیرید، و - ای شهادت‌دهندگان! - شهادت را خاص برای الله ادا نمایید، نه برای چیزی دیگر، این دستوری که الله تعالی شما را به آن دستور داده است، پندی است که با آن کسی را که به الله و روز آخرت ایمان دارد، پند داده می‌شود، و هر کس از الله بترسد و سرانجام به اوامر او عمل نموده و از نواهی او اجتناب ورزد، الله تعالی برای او از هر تنگنائی راه نجات پدید آورد، و برای او اسباب رزق و روزی را از راهی که هرگز به خاطرش نمی‌گذرد و در حسابش نمی‌آید آسان می‌کند، و هر کس بر الله ﷻ توکل کند پس الله تعالی او را در اجرای همه امورش که او را پریشان کرده است؛ کافی و بسنده است، بی‌گمان الله تعالی به مراد خویش رسنده است، و هیچ چیزی از وی فوت نشده، و هیچ مراد و مطلوبی او را عاجز نمی‌گرداند، به راستی الله تعالی برای هر چیزی میعادی گردانیده است که به آن به پیان می‌رسد، و اندازه‌ای مقرر کرده است که از آن تجاوز نمی‌کند.

(٤) و زنان طلاق‌شده‌ای که - به سبب کلانسالی - خون حیض (عادت ماهیانه) آنان قطع شده است اگر به شبهه افتادید وندانستید که حکم (عده) آنان چیست؟ پس (باید دانست که) عده آنان سه ماه است، و دختران خردسالی که به سن حیض نرسیده‌اند عده آنان نیز سه ماه است. و زنان باردار مدت عده‌شان این است که وضع حمل کنند (یعنی: عده آنان با وضع حمل به‌پایان می‌رسد)، و هر کس از الله بترسد، و در نتیجه احکام وی را تطبیق کند، الله تعالی برای او کارش را در دنیا وآخرت آسان می‌گرداند.

---

(١) رجعت یعنی: بازگشت مرد طلاق‌دهند به سوی زن مطلقهٔ خود بدون عقد نو.

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا۟
عَلَيْهِنَّ ۚ وَإِن كُنَّ أُو۟لَـٰتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُوا۟ عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ
فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ۖ وَأْتَمِرُوا۟ بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ ۖ وَإِن
تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُۥٓ أُخْرَىٰ ﴿٦﴾ لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِۦ ۖ
وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا
إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا ۚ سَيَجْعَلُ ٱللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٧﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ
عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِۦ فَحَاسَبْنَـٰهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَـٰهَا
عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَـٰقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ﴿٩﴾
أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ يَـٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَـٰبِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۚ
قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾ رَّسُولًا يَتْلُوا۟ عَلَيْكُمْ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ مُبَيِّنَـٰتٍ
لِّيُخْرِجَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ مِنَ ٱلظُّلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۚ
وَمَن يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعْمَلْ صَـٰلِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا
ٱلْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۖ قَدْ أَحْسَنَ ٱللَّهُ لَهُۥ رِزْقًا ﴿١١﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ
سَبْعَ سَمَـٰوَٰتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ
ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَىْءٍ عِلْمًۢا ﴿١٢﴾

(٥) آنچه در پیرامون طلاق و عده یاد شد، حکم الله است که آن را به‌سوی شما – ای مردم! – فرستاده است تا به آن عمل کنید، و هر که از الله بترسد پس تقوا پیشه گیرد با ترک نمودن گناهان و ادا کردن فریضه‌ها، الله تعالی گناهان وی را پاک نموده، و پاداشش را در روز آخرت بزرگ گردانیده، و خودش را به جنت داخل می‌کند.

(٦) زنان مطلقهٔ خویش را – در دوران عده‌شان – همچون جای سکونت خویش مسکن دهید، و آن هم در حدود طاقت و توان خود، و به آنان زیان نرسانید تا عرصه را بر آنان در مسکن تنگ کنید، واگر زنان مطلقه‌تان باردار باشند پس بر آنان – در مدت عده‌شان – خرج کنید تا آن‌که حمل خویش را وضع کنند، پس اگر برای شما فرزندان خود را که از نسل شما اند به کرایه شیر دادند، باید کرایه شیردهی‌شان را برایشان بپردازید، و باید یکدیگر را به آنچه که معروف است از جوانمردی وخوشدلی امر کنید، و اگر در مزد شیردهی مادر به توافق نرسیدید پس برای پدر زنی دیگر – جز مادر طلاق شده – شیر خواهد داد.

(٧) باید شوهر از آنچه الله بر او گشاده است بر زن مطلقه خود و بر فرزند خود خرج کند، در حالی که شوهر دارای گشادگی در رزق باشد، و آن کس که بر وی روزی‌اش تنگ شده است (یعنی: کسی که فقیر و تنگدست است) پس باید از آنچه که الله به او بخشیده است از روزی خرج کند، الله تعالی شخص فقیر را به مانند شخص توانگر تکلیف نمی‌کند، زود است که الله ﷻ پس از تنگدستی و دشواری آسایشی و توانگری را پدید خواهد آورد.

(٨)(٩) و بسیاری از شهرها بود که اهالی آنها از فرمان الله و فرمان پیامبرش نافرمانی کردند، پس آنان را در برابر اعمالی که در دنیا انجام داده بودند محاسبه کردیم محاسبهٔ سخت، وآنها را عذاب کردیم عذابی بزرگ و ناگوار. پس کیفر زشت سرپیچی و کفر خود را چشیدند، و سرانجام کفرشان هلاک و زیانکاری‌ای بود، که از او بدتر زیانکاری نیست.

(١٠)(١١) الله تعالی برای این قومی که سرکشی کرده‌اند، و فرامان وی و فرمان پیامبرش را مخالفت نمودند، عذابی بی‌حد سخت مهیا کرده است، پس ای صاحبان عقل‌های برتر که الله ورسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کردید! باید از الله بترسید، و از خشم و غضب وی باحذر باشید، هرآینه الله به‌سوی شما – ای مؤمنان! – ذکری فرود آورده است که شما را با آن تذکیر نموده، و بر نصیبتان از ایمان و عمل صالح آگاه‌تان می‌سازد. و این ذکر همانا رسول الله است که می‌خواند بر شما آیات الله را، آن آیاتی که برایتان حق را از باطل بیان میکند، تا کسانی را که الله و رسولش را تصدیق نمودند، و به آنچه الله ایشان را امر نموده است عمل نموده و از او اطاعت کرده‌اند؛ از تاریکی‌های کفر به‌سوی نور ایمان بیرون آورد، و هر کس به الله ایمان آورد وعمل شایسته کند، او را به باغهایی در می‌آورد که جوییارها از زیر درختان آن جاری است، در آنجا جاودان وهمیشه می‌باشند، به راستی که الله تعالی روزی مؤمن نیکوکار را نیکو ساخته است.

(١٢) الله تنها خودش آن ذاتی است که هفت آسمان و (همانند آنها) هفت زمین را آفرید، و امری را که بر پیامبرانش وحی کرده است و این چنین فرمانی را که با آن شئون آفریدگانش را تدبیر می‌کند در میان آسمانها و زمین فرود می‌آورد؛ تا بدانید – ای مردم! – که الله تعالی بر همه چیز تواناست، هیچ چیزی او را عاجز نمی‌سازد، و (بدانید) این‌که الله تعالی با علم خود همه چیز را احاطه کرده است، پس هیچ چیزی از حیطه علم و قدرت وی خارج نیست.

سُورَةُ التَّحْرِيمِ
ترتيبها ٦٦ — آياتها ١٢

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَٰجِكَ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَٰنِكُمْ وَٱللَّهُ مَوْلَىٰكُمْ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢﴾ وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَٰجِهِۦ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِۦ وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُۥ وَأَعْرَضَ عَنۢ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتْ مَنْ أَنۢبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿٣﴾ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوْلَىٰهُ وَجِبْرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُۥٓ أَزْوَٰجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ مُسْلِمَٰتٍ مُّؤْمِنَٰتٍ قَٰنِتَٰتٍ تَٰٓئِبَٰتٍ عَٰبِدَٰتٍ سَٰٓئِحَٰتٍ ثَيِّبَٰتٍ وَأَبْكَارًا ﴿٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَا تَعْتَذِرُوا۟ ٱلْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

سوره «التحريم»

(١) ای پیامبر! چرا خویشتن را از چیز حلالی که الله تعالی آن را برای تو حلال گردانیده منع می‌کنی؟ آیا خشنودی زنان خود را می‌طلبی؟ و الله برای تو بسیار آمرزگار و با تو بسیار مهربان است.

(٢) قطعاً الله تعالی برای شما - ای مؤمنان! - گشودن و شکستن سوگندهایتان را مشروع کرده است با ادای کفاره آن، وکفاره آن قرار ذیل است: طعام دادن ده مسکین، یا لباس پوشاندن ایشان، یا آزاد کردن یک برده. و الله جل جلاله نصرت‌دهنده و کارساز شماست، و اوست دانا به آنچه که شما را اصلاح می‌کند پس آن را برایتان مشروع می‌گرداند، و اوست حکیم در افعال و سخنان خویش.

(٣) و آن‌گاه که پیامبر با همسر خود حفصه رضي الله عنها رازی را در میان نهاد، و حفصه رضي الله عنها آن راز را با عائشه رضي الله عنها در میان گذاشت (به گمان این‌که در این کار حرجی نیست واشکالی وجود ندارد) و الله تعالی پیامبر را بر افشا نمودن او راز وی را مطلع گردانید؛ (آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) حفصه رضي الله عنها را به بخشی از آن رازگوئی‌اش خبر داد، و - از روی کرم - از خبر دادن آن به بخشی دیگر صرف‌نظر نمود. پس چون پیامبر او را از افشای رازش خبر داد، آن زن گفت: چه کسی تو را از افشای راز توسط من آگاه کرده است؟ گفت: مرا از آن الله دانای آگاه که هیچ امر نهانی‌ای بر او پنهان نمی‌ماند با خبر کرده است.

(٤) اگر شما دو زن (حفصه و عائشه رضي الله عنهما) به درگاه الله برگردید و توبه کنید (الله تعالی برگشت و توبه شما را می‌پذیرد) به راستی که از شما چیزی صادر شده است که بر شما توبه کردن را واجب می سازد، زیرا دلهای شما به دوست داشتن چیزی مایل گردیده (یعنی: افشای راز وی) که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آن را ناخوش می‌دارد، و اگر هردو با هم علیه او در کاری همدستی کنید که باعث اذیت او می‌باشد؛ پس (باید دانیست که) الله تعالی خودش مولای و یاور اوست و این چنین جبرئیل و شایستگان مؤمنان، و فرشتگان نیز بعد از نصرت الله، پشتیبانان ویاوران او اند بر علیه کسی که او را اذیت می‌دهد و با او دشمنی می‌کند.

(٥) اگر شما را - ای همسران! - پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم طلاق دهد، چه بسا پروردگارش برای او همسرانی - دوشیزه و غیر دوشیزه - بهتر از شما عوض دهد، زنانی که برای الله با طاعت گردن نهندگان، به الله و رسولش ایمان دارندگان، از الله تعالی فرمانبران، به سوی آنچه الله دوست دارد از طاعت وی برگشت کنندگان، الله تعالی را بسیار پرستشگران، و روزه‌داران اند.

(٦) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! نگاهدارید خویشتن را با انجام دادن آنچه که الله تعالی شما را بدان امر کرده است و ترک آنچه که شما را از آن نهی کرده است، و خانواده خویش را نیز نگاهدارید با آنچه خویشتن را نگاه داشتید، (آری! خود وخانواده‌تان را نگاهدارید) از آتشی که آتش‌انگیز آن مردمان و سنگها اند، عذاب کردن اهل آن بر عهده فرشتگانی گمارده شده است که بسیار نیرومند سخت‌رو در معاملات خویش اند، الله تعالی را در فرامینش مخالفه نمی‌کنند، و هر چه به آنان فرمان داده می‌شود انجام می‌دهند.

(٧) و گفته می‌شود به کسانی که این را انکار نمودند که الله تعالی همان معبود برحق است، و به الله کفر ورزیدند: امروز عذرها نجویید؛ جز این نیست که سزای آنچه را در دنیا می‌کردید داده می‌شوید.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ
أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيُدۡخِلَكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي
مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ يَوۡمَ لَا يُخۡزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
مَعَهُۥۖ نُورُهُمۡ يَسۡعَىٰ بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَآ
أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٨﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ
وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٩﴾ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا
لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمۡرَأَتَ نُوحٖ وَٱمۡرَأَتَ لُوطٖۖ كَانَتَا تَحۡتَ
عَبۡدَيۡنِ مِنۡ عِبَادِنَا صَٰلِحَيۡنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمۡ يُغۡنِيَا عَنۡهُمَا
مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗا وَقِيلَ ٱدۡخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ ﴿١٠﴾
وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمۡرَأَتَ فِرۡعَوۡنَ إِذۡ
قَالَتۡ رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتٗا فِي ٱلۡجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرۡعَوۡنَ
وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرۡيَمَ ٱبۡنَتَ
عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا
وَصَدَّقَتۡ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتۡ مِنَ ٱلۡقَٰنِتِينَ ﴿١٢﴾

(۸) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! بازگردید از گناهان خود به سوی طاعت الله بازگشتنی که گناهی بعد از آن نیست، باشد که پروردگارتان از شما بدیهای اعمالتان را پاک کند، و شما را به بوستانهای درآورد که از زیر کاخهای آن جویبارها روان است، روزی که الله تعالی پیامبر و کسانی را همراه او ایمان آورده‌اند خوار نسازد، و عذاب هم ندهد، بلکه قدر و شأن آنان را بلند سازد، نور آنان در پیشاپیش و سمت راستشان راه می‌رود، می‌گویند: پرودگارا! برای ما نور ما را تمام ده تا از صراط بگذریم و به جنت راه یابیم، و ما را عفو کن و از گناهان ما درگذر و گناهان ما را بپوشان، همانا تو بر هر چیز توانایی.

(۹) ای پیامبرا! با کسانی که کفر را اظهار نموده و آن را اعلان کرده‌اند جهاد کن و با ذریعهٔ شمشیر علیه آنان بجنگ، و با کسانی که کفر را پوشیده و آن را پنهان نمودند با ذریعهٔ حجت ودلیل و برپایی حدود الهی و شعائر دین؛ جهاد کن، و در جهاد با هردو گروه از شدت و درشتی کار بگیر، وجایگاهشان که در روز آخرت به سوی آن باز می‌گردند «جهنم» است، و بد گردیده است آن بازگشتی که به سوی آن باز می‌گردند.

(۱۰) الله تعالی در شأن کفار - در باره آمیزش ومعاشرت کفار با مسلمانان ونزدیکی‌شان از آنان، وآنکه این کار هیچ سودی به‌حالشان ندارد چراکه ایشان به الله تعالی کفر ورزیده‌اند - به حال همسر پیامبر الله «نوح» و همسر پیامبر الله «لوط» عليهما السلام مثلی آورده است: که این دو زن در زیر نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند، پس آن دو زن به آن دو بنده ما خیانت دینی کردند، زیرا هردو کافر بودند، پس آن دو پیامبر از همسران خود چیزی از عذاب الله را دفع نکردند، و به هردو همسر گفته شد: به دوزخ درآئید همراه با کسانی که بدان در می‌آیند. و در ایراد این مثل دلیلی است بر اینکه خشاوندی و نزدیکی به پیامبران و نیکان برای انسان هیچ سودی نمی‌بخشد مادامیکه اعمالش بد وزشت است.

(۱۱) و الله تعالی در شأن مؤمنان - آنانی که الله را تصدیق نمودند، و به تنهایی او را عبادت کردند، و به شریعت وی عمل نمودند، و آنکه آمزش ایشان باکفار در معامله، به ایشان زیان نمی‌رساند- به حال همسر فرعون مثلی آورده است - آن زن مؤمنه‌ای که در عصمت سخت‌ترین کفار قرار داشت - آنگاه که گفت: پروردگارا! برایم نزد خودت در جنت خانه‌ای بنا کن، و مرا از تسلط فرعون وشکنجه وی و از هرچه از اعمال بدی که از وی سر می‌زند، رها کن، و این چنین مرا از مردمان پیروان وی در ستمکاری و گمراهی و از عذابشان نجات ده.

(۱۲) و نیز الله تعالی مثلی آورده است برای کسانی که ایمان آورده‌اند مریم دختر عمران را که فرج (شرمگاه) خود را نگاهداشت، و آن را از آلودگی به بی‌حیایی محفوظ ومصون داشت، پس الله تعالی به جبرئیل عليه السلام فرمان داد تا در چاک پیراهن وی (از جای گریبانش) بدمد، پس دم او به رحم وی رسید، و در نتیجه او به عیسی عليه السلام باردار شد، و کلمات پروردگار خود را تصدیق کرد، و به قوانین و احکامی که برای بندگانش مشروع کرده است عمل نمود، و به کتابهای او که بر پیامبران نازل کرده است نیز عمل نمود، و از فرمانبرداران بود.

ترتیبها ٦٧ — سُورَةُ المُلك — آیاتها ٣٠

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿١﴾ ٱلَّذِي خَلَقَ
ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ﴿٢﴾
ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗاۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن
تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ ﴿٣﴾ ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ
يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ حَسِيرٞ ﴿٤﴾ وَلَقَدۡ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ
ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلۡنَٰهَا رُجُومٗا لِّلشَّيَٰطِينِۖ وَأَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابَ
ٱلسَّعِيرِ ﴿٥﴾ وَلِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ
﴿٦﴾ إِذَآ أُلۡقُواْ فِيهَا سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقٗا وَهِيَ تَفُورُ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيَّزُ
مِنَ ٱلۡغَيۡظِۖ كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ﴿٨﴾
قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ
إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ ﴿٩﴾ وَقَالُواْ لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ
ٱلسَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَٱعۡتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمۡ فَسُحۡقٗا لِّأَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١١﴾
إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ﴿١٢﴾

سوره «الملک»

﴿١﴾ خیر الله ﷻ بسیار و انعام وی بر تمام آفریدگانش فراوان گردیده است، آن ذاتی که پادشاهی و فرمانروایی آسمانها و زمین در دنیا و آخرت به دست اوست، و حکم و فرمان او در هردو (دنیا و آخرت) نفوذکننده و روان است، و او بر همه چیز تواناست. و از این آیه کریمه ثابت بودن صفت «دست» برای الله ﷻ بر گونه‌ای که لایق بزرگی و کمال اوست، استفاده می‌شود.

﴿٢﴾ همان کسی که مرگ و زندگی را آفرید؛ تا شما را - ای مردم! - بیازماید که کدام یک از شما کردارش نیکوتر و با اخلاص‌تر است؟ و اوست «عزیز» یعنی: غالب که هیچ چیزی او را عاجز نمی‌دارد، آمرزگار برای کسی که توبه پیشه کرده است از بندگانش. و در این آیه تشویقی است بر ادای طاعات، و منعی است از ورزیدن گناهان.

﴿٣﴾ همان کسی که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است، تو - ای بیننده! - در آفرینش الله بخشایشگر، هیچ اختلاف، تضاد، کجی و ناسازگاری‌ای نمی‌بینی، باز نگاهت را به آسمان بدوز (و تأمل کن) آیا هیچ شکاف یا رخنه و خللی در آن می‌بینی؟

﴿٤﴾ باز هم دیدۀ خود را بارها و بارها پیاپی بگشای و بنگر، سرانجام دیده‌ات با ذلت و حقارت از این‌که (در آفرینش آسمان) چیزی از عیب را ببیند، خسته و مانده به سویت بازمی‌گردد.

﴿٥﴾ بی‌گمان ما آسمان نزدیک (به شما) را که به چشمها دیده می‌شود، با ستارگان بزرگ و درخشنده‌ای آراسته‌ایم، و آنها را شهابهای سوزاننده‌ای گردانیده‌ایم برای شیطانهای که (خبر آسمان را) به دزدی می‌شنوند، و برای آنها در آخرت عذاب آتش افروخته‌ای را آماده کرده‌ایم که گرمای آن را خواهند چشید.

﴿٦﴾ و برای کسانی که به آفریدگارشان کفر ورزیده‌اند عذاب جهنم است، و جهنم چه بد سرانجامی است برای آنان.

﴿٧﴾ چون این کافران در جهنم (دوزخ) افکنده شوند برای آن آوازی سخت و زشتی می‌شنوند، و آن (دوزخ) بر ایشان برمی‌جوشد جوشیدن سخت.

﴿٨﴾ نزدیک است که دوزخ از شدت خشم بر کفار، از هم شگافته و پاره‌پاره شود، هرگاه که گروه از مردم در آن افگنده شوند، وظیفه‌داران آن - از سر توبیخ و سرکوفت - از ایشان می‌پرسند: آیا نزد شما در دنیا پیامبری نیامد که شما را از این عذابی که بسر می‌برید برحذر می‌ساختند؟

﴿٩﴾ نگهبانان دوزخ را پاسخ داده گفتند: آری! نزد ما فرستاده‌ای از جهت الله ﷻ آمد و ما را بیم و هشدار داد، پس ما آن فرستاده را تکذیب کردیم، و - در بارۀ آنچه با خود از آیات آورده بودند - گفتیم: الله بر هیچ یکی از بشر (آدمیان) چیزی فرو نفرستاده است، بی‌گمان شما - ای فرستادگان - از حق و راه راست بسیار دور هستید.

﴿١٠﴾ و اعتراف‌کنان گفتند: اگر ما می‌شنیدیم شنیدن کسی که طلبگار حق است، و یا می‌اندیشیدیم در آنچه به سوی آن فراخوانده شده بودیم؛ هرگز از زمره دوزخیان نمی‌گشتیم.

﴿١١﴾ پس به تکذیب و کفر خود - که به سبب آن سزاوار عذاب دوزخ شدند - اعتراف کردند، پس دوری باد بر اهل دوزخ از رحمت الله.

﴿١٢﴾ بی‌گمان کسانی که از پروردگار خویش می‌ترسند، سرانجام او را پرستش نموده و - در حالی که از چشم مردم پنهانند - از او نافرمانی نمی‌کنند، و این چنین از عذاب او می‌هراسند در حالی که آن را با چشم ندیده‌اند؛ آنان را نزد الله ﷻ عفو و بخشایش بزرگی است که به سبب آن از گناهانشان در می‌گذرد، و نیز برایشان مزدی بزرگی است که همانا بهشت می‌باشد.

﴿١٣﴾ و پنهان دارید - ای مردم! - سخن خود را در هر کاری از کارهایتان، یا آشکارش نمایید، هر دو حالتان

وَأَسِرُّواْ قَوۡلَكُمۡ أَوِ ٱجۡهَرُواْ بِهِۦٓۖ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١٣﴾ أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ﴿١٤﴾ هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ذَلُولٗا فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ ﴿١٥﴾ ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يَخۡسِفَ بِكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿١٦﴾ أَمۡ أَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗاۖ فَسَتَعۡلَمُونَ كَيۡفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾ وَلَقَدۡ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَكَيۡفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلطَّيۡرِ فَوۡقَهُمۡ صَٰٓفَّٰتٖ وَيَقۡبِضۡنَۚ مَا يُمۡسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحۡمَٰنُۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءِۭ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾ أَمَّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي هُوَ جُندٞ لَّكُمۡ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِۚ إِنِ ٱلۡكَٰفِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾ أَمَّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي يَرۡزُقُكُمۡ إِنۡ أَمۡسَكَ رِزۡقَهُۥۚ بَل لَّجُّواْ فِي عُتُوّٖ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَفَمَن يَمۡشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجۡهِهِۦٓ أَهۡدَىٰٓ أَمَّن يَمۡشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿٢٢﴾ قُلۡ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُمۡ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَۚ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلۡ هُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَإِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡعِلۡمُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ﴿٢٦﴾

پیش الله تعالی یکسان است، بی‌گمان او سبحانه و تعالی به آنچه در سینه‌ها نگاهداشته شده‌است داناست، پس چگونه سخنان و کردارهای شما بر او پوشیده می‌ماند؟!

﴿١٤﴾ آیا پروردگار جهانیان به آفریدگان خود و شئون ایشان دانا نیست، و حال آنکه او خودش آنها را آفریده و آفرینش ایشان را استوار و نیکو کرده است؟ و او تعالی به بندگان خویش «لطیف» (یعنی: بسیار با رأفت و پر مهر)، و به آنها و اعمالشان آگاه و داناست.

﴿١٥﴾ الله تعالی تنها خودش ذاتی است که زمین را برای شما نرم و هموار گردانید تا بر آن استقرار یابید، پس در فراخنا و اطراف وجوانب آن (برای انواع کسب و کار) رهسپار شوید، و از رزق الله ﷻ که آن را برای شما از زمین برآورده است، بخورید، و تنها به‌سوی اوست برانگیختن از قبرها برای حساب و جزا. و در آیه کریمه اشاره‌ای است به طلبیدن رزق و روزی و کسب و پیشه، و دلالتی است بر اینکه الله ﷻ تنها خودش معبودی برحق است، هیچ شریک و همتای ندارد، و نیز دلالتی است بر قدرت (شکست‌ناپذیر) او تعالی، و یادآوری است به نعمتهای او تعالی، و باحذر ساختنی است از تکیه کردن به دنیا و آرام گرفتن به سوی آن.

﴿١٦﴾﴿١٧﴾ –ای کفار «مکه» – آیا از الله ﷻ که در بالای آسمان است ایمن شده‌اید آن‌که شما را در زمین فرو برد؟ پس بناگاه زمین (در هنگام فروبردنتان) به لرزش و جنبش در آید تا همه هلاک شوید. آیا از الله ﷻ که در بالای آسمان است ایمن شده‌اید آن‌که بر شما بادی بفرستد که با سنگریزه‌ها سنگسارتان کند؟ پس – ای کافران! – چون عذاب را به چشم سر دیدید، آنگاه به زودی خواهید دانست که بیم دادن من شما را چگونه است؟ و آنگاه دانستن برایتان سودی نبخشد. و این آیه کریمه صفت «علو» (یعنی: بلند و بالا بودن) را برای الله ﷻ چنان که لایق بزرگی و کمالش هست، ثابت می‌سازد.

﴿١٨﴾ و هرآینه کسانی که پیش از کفار «مکه» بودند – همچون قوم نوح، عاد و ثمود – پیامبرانشان را تکذیب کردند، پس (بنگر که) انکاری من بر آنان، و تبدیل نمودنم نوش و نعمتی را که آنان بسر می‌بردند، به عذابی که بر آنان فرود آمده و هلاکشان ساخت؛ چگونه بود؟!

﴿١٩﴾-﴿٢١﴾ آیا این کافران گرفتار غفلت شده‌اند، و به پرندگان بر فراز سرشان ننگریسته‌اند، که در هنگام پرواز بالهایشان را گشاده می‌دارند، و گاه آن را به پهلوهای خویش فرو می‌بندند؟ در آن هنگام جز الله رحمان کسی آنان را از افتادن (به زمین) نگاه نمی‌دارد، بی‌گمان او تعالی به هر چیز بیناست، در خلق و آفرینش او هیچ کمبودی و ناسازگاریی دیده نمی‌شود. بلکه کیست آن کسی که او به پندار شما –ای کافران! – لشکری برای شما است که شما را در برابر الله رحمان یاری می‌کند آنگاه که الله به شما رسانیدن زیانی را خواهد؟ نیستند کافران در این پندار خویش، مگر در فریب و گمراهی بزرگی از جهت شیطان (که آنها را بدان می‌فریبد). بلکه چه کسی است این روزی‌دهندهٔ گمان‌برده شده که – اگر الله رزق خود را باز گیرد و آن را از شما باز دارد – به شما روزی دهد؟ بلکه کافران در عناد و سرکشی و نفرت از حق پای فشارند، نه بآن گوش می‌دهند و نه از آن پیروی می‌کنند.

﴿٢٢﴾ آیا آن کس که نگونسار بر روی افتاده راه می‌رود – نمی‌داند کجا برود وچگونه باید رفت – هدایت یافته‌تر و بر راه استوارتر است؟ یا آن کسی که با قامت راست، تندرست و بر پای ایستاده بر راه روشنی راه می‌رود که در آن هیچگونه کجی‌ای نیست؟. این مثلی است که الله ﷻ آن را در حق کافر و مؤمن یاد کرده است.

﴿٢٣﴾﴿٢٤﴾ بگو –ای پیامبر! – به ایشان: الله ﷻ همان کسی است که شما را از نیستی به وجود آورد، و پدید آورد برای شما گوش‌ها را تا به وسیله آن بشنوید، و چشم‌ها را تا به وسیله آن ببینید، و دلها را تا به وسیله

آن بیندیشید، شما - ای کافران! - بسیار کمی شکر این نعمتها را برای پروردگارتان - که آنها را بر شما ارزانی کرده‌است - ادا می‌نمایید. بگو به ایشان: الله تعالی همان کسی است که شما را آفریده و بر روی زمین پراکنده ساخت، و بعد از این پراکندگی پس برای حساب و جزا به سوی او گردآورده می‌شوید.

(۲۵)(۲۶) و کافران می‌گویند: ای محمد! این وعده که شما در مورد حشر و قیامت به ما می‌دهید؛ چه وقت فرا می‌رسد؟ اگر شما - ای مؤمنان! - در وعدۀ خود راست گویانید پس ما را از وقت تحقق یافتن آن خبر دهید. بگو - ای پیامبر! - به آنان: آگاهی از وقت برپاشدن قیامت تنها به الله ﷻ اختصاص دارد (و دیگری آن را نمی‌داند) و من فقط بیم‌دهنده‌ای هستم برای شما، که شما را از عاقبت کفرتان بیم می‌دهم، و برایتان آنچه را که الله ﷻ مرا به بیان آن امر نموده است - به خوبترین صورت - بیان می‌کنم.

(۲۷) پس هنگامی که کافران عذاب الله ﷻ را نزدیک خود ببینند و آن را به چشم مشاهده کنند، نشانه ذلت و حقارت و بدحالی بر چهره‌های ایشان هویدا گردد، و از روی نکوهش و سرزنش به ایشان گفته شود: این است آنچه آن را در دنیا به شتاب می‌طلبیدید.

(۲۸) بگو - ای پیامبر! - به این کافران: به من خبر دهید، اگر الله مرا و مؤمنانی را که همراه من‌اند بمیراند - همان گونه که شما در حق ما آرزو و تمنا دارید - یا بر ما رحمت آورد پس اجل‌های ما را به تأخیر افگندن، و ما را از عذاب خود رهایی بخشد (آری! اگر فرض کنیم که چنین شود:) پس کدام کسی است که شما را از عذابی دردناک حمایت کرده و رهایی می‌دهد؟.

(۲۹) بگو: الله همان خدای رحمان است که ما او را تصدیق نموده‌ایم، و به دین و شریعت او عمل کرده‌ایم، و از او پیروی نموده‌ایم، و در اجرای تمام کارهای خود تنها بر او تکیه کرده‌ایم، پس آن‌گاه که عذاب فرود آید؛ به زودی خواهید دانست - ای کافران! - که کدام یکی از دو گروه - ما یا شما - در دوری و گمراهی آشکاری است که از راه راست الله، به‌دور رفته است.

(۳۰) بگو - ای پیامبر! - به این مشرکان: مرا خبر دهید؛ اگر آب شما - که از آن می‌نوشید - در زمین فرو رود، به گونه‌ای که هرگز امکانات شما (مانند دلو و غیره) به آن دسترسی یافته نتواند؛ پس چه کسی جز الله برای شما آب روان می‌آورد؟ که بر روی زمین جاری بوده و برای دیدگان آشکارا باشد.

فَلَمَّا رَأَوۡهُ زُلۡفَةٗ سِيٓـَٔتۡ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَقِيلَ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَهۡلَكَنِيَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوۡ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ ٱلۡكَٰفِرِينَ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ﴿٢٨﴾ قُلۡ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ءَامَنَّا بِهِۦ وَعَلَيۡهِ تَوَكَّلۡنَاۖ فَسَتَعۡلَمُونَ مَنۡ هُوَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ﴿٢٩﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَصۡبَحَ مَآؤُكُمۡ غَوۡرٗا فَمَن يَأۡتِيكُم بِمَآءٖ مَّعِينِۭ ﴿٣٠﴾

سُورَةُ القَلَمِ

ترتيبها ٦٨ — آياتها ٥٢

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

نٓۚ وَٱلۡقَلَمِ وَمَا يَسۡطُرُونَ ﴿١﴾ مَآ أَنتَ بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ بِمَجۡنُونٖ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجۡرًا غَيۡرَ مَمۡنُونٖ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ﴿٤﴾ فَسَتُبۡصِرُ وَيُبۡصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَييِّكُمُ ٱلۡمَفۡتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تُطِعِ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَدُّواْ لَوۡ تُدۡهِنُ فَيُدۡهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ﴿١١﴾ مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عُتُلِّۭ بَعۡدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَن كَانَ ذَا مَالٖ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

سوره « القلم »

(۱)-(۴) « ن » سخنی که تعلق به حروف مقطعه دارد در آغاز سوره بقره پیش گذشته است.[1]

الله ﷻ قسم یاد کرده است به قلم که فرشتگان و مردمان به آن می‌نویسند، و به آنچه می‌نویسند از خیر و نفع و علوم، که تو - ای پیامبر! - به سبب نعمتی که الله تعالی بر تو نموده است - از نعمت نبوت و رسالت - هرگز کم‌خرد و بد اندیشه نیستی. و هرآینه برای تو -

---

[1] در آنجا گفته است: « الم » این حرفها و غیره از حروف مقطعه (حروفی که جدا جدا خوانده می‌شوند) در آغاز سوره‌های قرآن کریم، الله ﷻ خودش مراد از آنها را می‌داند، و در آن حرفها اشاره‌ای است به سوی اعجاز قرآن کریم، زیرا در مورد آن با مشرکان تحدی و هماوردطلبی صورت گرفته است، مگر از معارضه با آن عاجز ماندند، در حالی که قرآن کریم از عین همین حروف ترکیب شده است که لغت عرب مشتمل بر آن است. پس عاجز آمدن عرب از آوردن سخنی همچون قرآن کریم- در حالی که فصیح‌ترین عرب بودند - دلالت بر این می‌کند که قرآن کریم از نزد الله تعالی است نه از ساخته محمد ﷺ.

سَنَسِمُهُۥ عَلَى ٱلْخُرْطُومِ (١٦) إِنَّا بَلَوْنَٰهُمْ كَمَا بَلَوْنَآ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا۟
لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ (١٧) وَلَا يَسْتَثْنُونَ (١٨) فَطَافَ عَلَيْهَا طَآئِفٌ مِّن رَّبِّكَ
وَهُمْ نَآئِمُونَ (١٩) فَأَصْبَحَتْ كَٱلصَّرِيمِ (٢٠) فَتَنَادَوْا۟ مُصْبِحِينَ (٢١) أَنِ
ٱغْدُوا۟ عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰرِمِينَ (٢٢) فَٱنطَلَقُوا۟ وَهُمْ يَتَخَٰفَتُونَ (٢٣)
أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا ٱلْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ (٢٤) وَغَدَوْا۟ عَلَىٰ حَرْدٍ قَٰدِرِينَ (٢٥) فَلَمَّا
رَأَوْهَا قَالُوٓا۟ إِنَّا لَضَآلُّونَ (٢٦) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (٢٧) قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل
لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ (٢٨) قَالُوا۟ سُبْحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ (٢٩) فَأَقْبَلَ
بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَٰوَمُونَ (٣٠) قَالُوا۟ يَٰوَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ (٣١) عَسَىٰ
رَبُّنَآ أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ (٣٢) كَذَٰلِكَ ٱلْعَذَابُ ۖ وَلَعَذَابُ
ٱلْءَاخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ (٣٣) إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ
(٣٤) أَفَنَجْعَلُ ٱلْمُسْلِمِينَ كَٱلْمُجْرِمِينَ (٣٥) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (٣٦) أَمْ
لَكُمْ كِتَٰبٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (٣٧) إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (٣٨) أَمْ لَكُمْ أَيْمَٰنٌ
عَلَيْنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ۙ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ (٣٩) سَلْهُمْ أَيُّهُم
بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ (٤٠) أَمْ لَهُمْ شُرَكَآءُ فَلْيَأْتُوا۟ بِشُرَكَآئِهِمْ إِن كَانُوا۟ صَٰدِقِينَ (٤١)
يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ (٤٢)

در مقابل آنچه از انواع سختی‌ها که به سبب تبلیغ دعوت به آن رو برو می‌شوی - ثواب و پاداش بزرگ و کم وقطع نشدنی است. و بی‌گمان تو - ای پیامبر! - بر اخلاق بزرگی هستی، و همانا اخلاق نیکویی است که قرآن کریم مشتمل بر آن است، و فرمان‌برداری از قرآن کریم خوی و طبیعت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بود، که اوامر آن را بجا نموده و از نواهی آن پرهیز می‌کرد.

(٥) (٦) پس - ای پیامبر! - زودا خواهی دید، و کافران نیز خواهند دید که در کدامیک از شما فتنه و دیوانه‌گی وجود دارد.

(٧) بی‌گمان پروردگارت سبحانه وتعالی داناتر است به آن بدبختی که از دین الله جل جلاله و راه هدایت گم گشته، و نیز او داناتر است به آن پرهیزکاری که به‌سوی دین حق، راه یافته است.

(٨) پس - ای پیامبر! - بر آن صورتی که هستی از مخالفت و ستیزه با تکذیب‌کنندگان ثابت‌قدم وپابرجا باش و هرگز از آنان پیروی مکن.

(٩) مشرکان تمنّا و دوست دارند که با آنان نرمش و ملایمت کنی، و در رابطه با برخی از آنچه که بر آن هستند با آنان سازگاری کنی تا آنان نیز با تو نرمش و سازگاری کنند.

(١٠)-(١٥) و اطاعت نکن - ای پیامبر! - از هر انسان بسیار سوگند خورنده دروغگوی پست و حقیر. آنکه مردمان را غیبت می‌کند، و در میان ایشان در پی سخن‌چینی می‌رود، و از جهت افساد و درهم زدن آنان، سخن برخی از ایشان را به برخی دیگری نقل می‌کند. به مال خود بخیل بوده و از خرج کردن آن در راه حق بخل می‌ورزد، و از هرگونه خیر سخت بازدارنده، و در دشمنی و ستمگری علیه مردم و دست درازی بر محرمات؛ از حد و اندازه خود تجاوز کرده و بسیار گناهکار است. و در کفر خود سرسخت بوده، بسیار بدکار، پست همت و منسوب به غیر پدرش (حرامزاده) است. به خاطری‌که مالدار و پسران‌دار بوده طغیان نموده و از حق سرکشی کرده است. و چون کسی بر او آیات قرآن را بخواند، آن را تکذیب کند و گوید: این خرافات و افسانه‌های پیشینیان است. این آیات اگرچه در شأن بعض مشرکان نازل شده است - مانند «الولید بن المغیره» - مگر در آن برای بنده مسلمان تحذیری است از موافقت کسی که چنین صفات زشت را در خود دارد.

(١٦) به زودی بر بینی او نشانه‌ای خواهیم نهاد که همیشه با او باشد و هرگز از او جدا نگردد، این عقوبتی است برای او؛ تا پیش مردم رسوا گردد.

(١٧) (١٨) بی‌گمان ما اهل «مکه» را به قحطی و گرسنگی آزمودیم چنان‌که صاحبان بوستان را آزموده بودیم، آن‌گاه که در میان خود قسم خوردند که هرچه زودتر در صباح برخیزند و میوه‌های بوستان خویش را بچینند؛ تا جز خودشان کسی دیگری از مساکین و همانند ایشان از آن نخورد. و « إن شاء الله » نگفتند.

(١٩) (٢٠) پس شبانه‌گاه که آنان در خواب بودند، الله جل جلاله بر آن بوستان آتش بزرگی فرود آورد که آن را سوختاند و همچون شب تاریک سیاه گردید.

(٢١) (٢٢) پس در هنگام صبح همدیگر را فراخواندند وگفتند: اگر بر چیدن میوه‌ها تصمیم محکم دارید، بامدادان در اول وقت به سراغ کشتزارتان بروید.

(٢٣) (٢٤) سپس شتابان رهسپار شدند در حالی که میان خود آهسته به همدیگر سخن می‌گفتند: که امروز نباید هیچ مسکینی بر شما در باغ وارد شود.

(٢٥) و در آغاز بامداد - به همان قصد بدشان در مورد منع کردن بی‌نوایان از میوه‌های باغ - رهسپار باغشان شدند، (درحالی رفتند که) خود را - بگمان خود - بر بجا نمودن این کار نهایت توانا می‌دیدند.

(٢٦)-(٣٣) پس چون باغ خویش را سوخته شده دیدند، آن را نشناختند و گفتند: قطعاً ما راه باغ خویش را گم کرده‌ایم. سپس چون (خوب تأمل کردند) دانستند که این همان باغ آنها است، آنجا گفتند: نه بلکه ما - به سبب تصمیم مان بر بخل ورزیدن و بی‌نوایان را منع کردن - از خیر و محصول باغ خویش محروم شدگانیم. گفت بهترین و با انصاف‌ترین آنان: مگر به شما نگفته بودم که: باید استثنا کنید و ان شاءالله بگوئید؟ بعد از اینکه به عقل و رشد خود بازگشتند، گفتند: پاک است الله پروردگار ما

خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرۡنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِۖ سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ ﴿٤٧﴾ فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ إِذۡ نَادَىٰ وَهُوَ مَكۡظُومٞ ﴿٤٨﴾ لَّوۡلَآ أَن تَدَٰرَكَهُۥ نِعۡمَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ لَنُبِذَ بِٱلۡعَرَآءِ وَهُوَ مَذۡمُومٞ ﴿٤٩﴾ فَٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَجَعَلَهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزۡلِقُونَكَ بِأَبۡصَٰرِهِمۡ لَمَّا سَمِعُواْ ٱلذِّكۡرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجۡنُونٞ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ الحَاقَّةِ

ترتيبها ٦٩ — آياتها ٥٢

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلۡحَآقَّةُ ﴿١﴾ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتۡ ثَمُودُ وَعَادُۢ بِٱلۡقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهۡلِكُواْ بِٱلطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا عَادٞ فَأُهۡلِكُواْ بِرِيحٖ صَرۡصَرٍ عَاتِيَةٖ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ سَبۡعَ لَيَالٖ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومٗاۖ فَتَرَى ٱلۡقَوۡمَ فِيهَا صَرۡعَىٰ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٍ خَاوِيَةٖ ﴿٧﴾ فَهَلۡ تَرَىٰ لَهُم مِّنۢ بَاقِيَةٖ ﴿٨﴾

از این‌که در آنچه به ما رسیده است ستمگر باشد، بلکه ما خود به نفسهای خویش ستم کرده‌ایم؛ بسبب ترک کردن استثناء وتصمیم بدمان. سپس به همدیگر روی آوردند ویکدیگر را بر ترک کردن استثناء و قصد نامیمونشان سرزنش کردند. گفتند: ای وای بر ما، ما – در بازداشتن فقیران و مخالفت با فرمان الله – از حد تجاوز کرده‌ایم. امید است که پروردگارما – به برکت توبهٔ ما، و اقرار ما به گناه خود – بهتر از آن باغ به ما عوض دهد، ما تنها به‌سوی پروردگارمان رغبت‌کنندگانیم، امیدوارن عفو و بخشایش، و طلبگاران خیر هستیم. به مانند این سزایی که صاحبان آن باغ را به آن سزا داده‌ایم، همین گونه سزا دادن ما می‌باشد در دنیا برای هر کسی که امر الله را نافرمانی کند، و به نعمتهایی که الله تعالی برایش عطا فرموده است بخل ورزد، و حق الله را در آن ادا نکند، و هرآینه عذاب آخرت بزرگتر و سخت‌تر است از عذاب دنیا، اگر (این را واقعاً) می‌دانستند حتماً از هر سببی که باعث عقوبت و عذاب است دریغ می‌کردند.

﴿٣٤﴾ بی‌گمان کسانی‌که خویشتن را از عذاب و شکنجهٔ الله نگاهداشتند – به اینگونه که آنچه ایشان را به آن امر کرده است بجا نمودند و آنچه ایشان را از آن نهی کرده است، از آن خودداری نمودند – برایشان نزد پروردگارشان باغهایی است که در آنها نوش ونعمتی پایدار است.

﴿٣٥﴾﴿٣٦﴾ آیا کسانی را که برای الله ﷻ گردن نهاده و از او فرمان برده‌اند همانند کافران قرار خواهیم داد؟ شما را چه شده؟ چگونه به چنین حکم و داوری ظالمانه داوری کرده‌اید؟ پس هر دو گروه را در ثواب و پاداش یکسان گردانیده‌اید؟.

﴿٣٧﴾﴿٣٨﴾ یا مگر کتابی دارید که از آسمان فرود آمده است، در آن انسان فرمانبردار را مانند انسان گناهکار در می‌یابید، پس آنچه را که می‌گوئید در آن کتاب می‌خوانید؟ اگر چنین باشد حتماً در آن کتاب هرچه آرزو دارید می‌یابید! هرگزا هرگز برای شما چنین کتابی نیست.

﴿٣٩﴾ یا این‌که شما بر ذمه ما عهدها و پیمانهای محکمی دارید (که حکم آن تا قیامت باقی است) به این مضمون که هر چه خواهید و آرزو نمائید برایتان داده می‌شود؟

﴿٤٠﴾﴿٤١﴾ تو – ای پیامبر! – از مشرکان بپرس: کدامیک از ایشان به آن حکم عهده‌دار و ضامن است که برای او آن حکم واختیار داده می‌شود؟ یا آنان شریکانی دارند که برایشان هرچه را که می‌گویند کفالت می‌کنند، و آنان را در بدست‌آوردن آنچه می‌طلبند یاری می‌دهند؟ پس اگر در دعوای خود راست می‌گویند شریکانشان را بیاورند.

﴿٤٢﴾ روز قیامت هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار می‌شود، و الله ﷻ برای داوری میان خلایق و فیصله‌نهایی می‌آید، و آنگاه حق – سبحانه وتعالی – ساق کریمه خود را – که هیچ چیزی به او مشابهت ندارد – برهنه می‌کند، حضرت رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «پروردگار ما ساق خود را برهنه می‌کند، پس هر مرد مؤمن و هر زن مؤمنه‌ای برای او سجده می‌کنند، و باقی می‌ماند کسی که در دنیا از روی ریا و سمعه سجده می‌کرد، پس تا می‌رود که سجده کند، پشت وی (مانند تخته الواری) راست می‌ایستد و قادر به سجده کردن نمی‌شود». روایت امام بخاری و مسلم.

﴿٤٣﴾ دیدگانشان (از خواری و ذلت) به زیر افتاده است، و به سبب عذاب الهی؛ خواری و پستی وجود ایشان را فرا می‌گیرد، در حالی که (پیش از این) در دنیا به نمازگزاری و عبادت الله فرا خوانده می‌شدند، و تندرست هم بودند و بر انجام دادن سجده قادر هم بودند، ولی از روی سرکشی و بزرگ پنداشتن خود، سجده نمی‌کردند.

﴿٤٤﴾﴿٤٥﴾ پس – ای پیامبر! – مرا با کسی که این قرآن را تکذیب می‌کند واگذار، جزای ایشان و انتقام گرفتن از ایشان به دوش من است، به زودی آنان را – از روی استدراج و غافلگیری – به مال وفرزندان و نعمتهای فراوان یاری خواهیم داد، از آن راه که درنیابند و ندانند که آن سبب هلاک نمودن ایشان خواهد بود. و ایشان را مهلت داده و اعمارشان را دراز خواهیم کرد؛ تا بر گناهان خود بیفزایند، هرآینه نقشه و چاره‌جوئی من علیه کافران سخت استوار و قوی و محکم است.

وَجَآءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُۥ وَٱلْمُؤْتَفِكَٰتُ بِٱلْخَاطِئَةِ ﴿٩﴾ فَعَصَوْا۟ رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً ﴿١٠﴾ إِنَّا لَمَّا طَغَا ٱلْمَآءُ حَمَلْنَٰكُمْ فِى ٱلْجَارِيَةِ ﴿١١﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَآ أُذُنٌ وَٰعِيَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِى ٱلصُّورِ نَفْخَةٌ وَٰحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ ٱلْأَرْضُ وَٱلْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَٰحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ ٱلْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَهِىَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَٱلْمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرْجَآئِهَا ۚ وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَٰنِيَةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِىَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقْرَءُوا۟ كِتَٰبِيَهْ ﴿١٩﴾ إِنِّى ظَنَنتُ أَنِّى مُلَٰقٍ حِسَابِيَهْ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِى عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِى جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ هَنِيٓـًٔا بِمَآ أَسْلَفْتُمْ فِى ٱلْأَيَّامِ ٱلْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِىَ كِتَٰبَهُۥ بِشِمَالِهِۦ فَيَقُولُ يَٰلَيْتَنِى لَمْ أُوتَ كِتَٰبِيَهْ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ﴿٢٦﴾ يَٰلَيْتَهَا كَانَتِ ٱلْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَآ أَغْنَىٰ عَنِّى مَالِيَهْ ۜ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّى سُلْطَٰنِيَهْ ﴿٢٩﴾ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ ٱلْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِى سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَٱسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُۥ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿٣٤﴾

﴿٤٦﴾﴿٤٧﴾ آیا تو – ای پیامبر! – از این مشرکان در برابر تبلیغ رسالت مزد و پاداش دنیوی طلب می‌کنی، پس آنان از تاوان آن، بار گرانی را متحمّل می‌شوند (بناءً دعوتت را نمی‌پذیرند؟). یا اینکه نزد آنان علم غیب است، پس می‌نویسند از روی آن آنچه را برای خویشتن حکم می‌کنند، مضمون حکمشان اینکه آنها نسبت به اهل ایمان نزد الله ﷻ مرتبه و منزلت برتر دارند.

﴿٤٨﴾–﴿٥٠﴾ پس صبر کن – ای پیامبر! – در برابر آنچه پروردگارت به آن حکم نموده و فیصله کرده است – و از جملهٔ آن: مهلت دادن مشرکان، و به تأخیر انداختن نصرت تو علیه آنان است – و همانند صاحب ماهی – یعنی: یونس علیه السلام – نباش، در غضب و ناشکیبائی‌اش بر قوم خود، آن‌گاه که پروردگار خود را به فریاد خواند، در حالی که پر از غم و اندوه بوده و عذاب را برای قوم خود به شتاب می‌طلبید. اگر نعمتی از جانب پروردگارش او را دستگیری نمی‌کرد و در نمی‌یافت، که همانا توفیق دادن یونس عليه السلام به توبه و پذرفتن آن از وی بود. آری! اگر آن لطف و نعمت الهی نمی‌بود؛ البته او از شکم ماهی بر زمین بی‌گیاه هلاک‌بخش افگنده می‌شد، و در آن صورت او مرتکب کاری می‌بود که بر آن مذمت و ملامت می‌شد. پس پروردگارش او را به پیامبری خویش انتخاب کرد، و او را از جمله صالحانی گردانید که نیتها، گردارها و گفتارهایشان صالح و درست گردیده است.

﴿٥١﴾ و اگر نگاهداری الله و حفظ و حمایت او برایت نمی بود، نزدیک بود که کافران چون قرآن را شنیدند تو را – ای پیامبر! – چشم بزنند؛ به سبب بغض و دشمنی‌ای که علیه تو دارند، و به طبق هوا و هوس خود می‌گویند: او (پیامبر) قطعاً دیوانه است.

﴿٥٢﴾ و قرآن جز پند و اندرزی برای جهانیان – اعم از جن و انس – نیست. (لذا نه فقط به سبب آن جنون دست نمی‌دهد بلکه قرآن سبب تکامل عقل و فهم انسان مؤمن نیز می‌گردد)

سوره « الحاقه »

﴿١﴾–﴿٣﴾ قیامتی که به وقوع پیوستن آن حق و ثابت است، و وعد (نوید) و وعید (وعدهٔ بد) در آن تحقق می‌پذیرد. و آن قیامتی که به وقوع پیوستن آن حق و ثابت است – در حال و اوصاف خود – چه چیزی است؟. و چه چیزی تو را – ای پیامبر! – به حقیقت قیامت آگاه کرد و آشنا ساخت، و هول و شدت آن را برایت مشخص کرد؟

﴿٤﴾ ثمود – که قوم صالح علیه السلام اند –، و عاد – که قوم هود علیه السلام اند – قیامت را که دلها را با هول و هراسهایش درهم می‌کوبد؛ دروغ شمردند.

﴿٥﴾–﴿٨﴾ اما ثمود، پس با فریاد بزرگی که در شدت و تندی خود از حد تجاوز کرده بود، هلاک کرده شدند. و اما عاد، پس با تندباد سرد و سخت نیرومند (به سبب شدت وزش) به نابودی کشیده شدند. الله ﷻ آن باد را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان مسلّط ساخت به گونه‌ای که نه قطع می‌شد و نه آرام می‌گرفت، پس (اگر آنجا می‌بودی) می‌دیدی آن قوم را در آن شب‌ها و روزها که مرده (بر زمین افتاده‌اند) گویی آنان تنه‌های فروافتاده درختان خرمای ویرانهٔ درون خورده شده هستند. پس آیا از این قوم کدام شخصی را می‌بینی که هلاک نشده باقی مانده باشد؟

﴿٩﴾﴿١٠﴾ و فرعون سرکش، و کسانی که پیش از او بودند – از امت‌های که به پیامبرانشان کفر ورزیده بودند – و مردم قریه‌ها و آبادیهای قوم لوط که شهرهایشان – به سبب فعل نهایت بد و زشت ایشان که همانا کفر و شرک و فواحش بود – بر ایشان روی دیگر گردانیده شد، پس هر یک از این امت‌ها پیامبری را که الله تعالی به سوی ایشان فرستاده بود نافرمانی کردند، آن‌گاه الله تعالی آنان را به گرفت نهایت سخت فروگرفت.

﴿١١﴾﴿١٢﴾ بی‌گمان ما آن‌گاه که آب در ارتفاع و بلندی خود از حد گذشت تا اینکه بر فراز همه چیز بلند و بالا گردید؛ آن وقت پدران شما را با نوح عليه السلام بر کشتی که در آب راه می‌رود، سوار کردیم. تا آن واقعه را که در آن نجات دادن مؤمنان و غرق کردن کافران بود، (برای

فَلَيۡسَ لَهُ ٱلۡيَوۡمَ هَٰهُنَا حَمِيمٞ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنۡ غِسۡلِينٖ ﴿٣٦﴾ لَّا يَأۡكُلُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡخَٰطِـُٔونَ ﴿٣٧﴾ فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَا تُبۡصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبۡصِرُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوۡلِ شَاعِرٖۚ قَلِيلٗا مَّا تُؤۡمِنُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا بِقَوۡلِ كَاهِنٖۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ عَنۡهُ حَٰجِزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُۥ لَتَذۡكِرَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعۡلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُۥ لَحَسۡرَةٌ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُۥ لَحَقُّ ٱلۡيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ المَعَارِجِ

ترتيبها ٧٠ — آياتها ٤٤

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٖ وَاقِعٖ ﴿١﴾ لِّلۡكَٰفِرِينَ لَيۡسَ لَهُۥ دَافِعٞ ﴿٢﴾ مِّنَ ٱللَّهِ ذِي ٱلۡمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعۡرُجُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيۡهِ فِي يَوۡمٖ كَانَ مِقۡدَارُهُۥ خَمۡسِينَ أَلۡفَ سَنَةٖ ﴿٤﴾ فَٱصۡبِرۡ صَبۡرٗا جَمِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّهُمۡ يَرَوۡنَهُۥ بَعِيدٗا ﴿٦﴾ وَنَرَىٰهُ قَرِيبٗا ﴿٧﴾ يَوۡمَ تَكُونُ ٱلسَّمَآءُ كَٱلۡمُهۡلِ ﴿٨﴾ وَتَكُونُ ٱلۡجِبَالُ كَٱلۡعِهۡنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسۡـَٔلُ حَمِيمٌ حَمِيمٗا ﴿١٠﴾

شما – ای امت محمد صلى الله عليه وسلم–) عبرت و پندی بگردانیم، و فراگیرد آن را هر گوشی که از شأن آن این است که فراگیرد، و آنچه را از جانب الله می‌شنوند درست می‌فهمد.

﴿١٣﴾-﴿١٨﴾ پس چون فرشته (اسرافیل عليه السلام) در شاخ (صور) بدمد یکبار دمیدن، و او همانا دمیدن اول است که به هنگام آن همه عالم هلاک و ویران می‌شود. و زمین و کوه‌ها از جای‌های خود برداشته شده سپس درهم شکسته شوند، و درهم کوبیده شوند یکبار کوبیدن. پس در آن هنگام قیامت برپا شود. و آسمان بشکافد پس آن، در آن روز ضعیف و سست‌پیوند است، که نه در آن تماسک و پیوندی وجود دارد و نه سختی و استواریی. و فرشتگان بر اطراف و کناره‌های آسمان باشند، و عرش پروردگارت را در آن روز (روز قیامت) هشت تن از فرشتگان بزرگان بر فرازشان حمل می‌کنند. در آن روز عرضه می‌شوید شما – ای مردم! – بر الله جل جلاله برای حساب و جزا، هیچ چیزی از رازهای نهان شما بر الله پنهان نمی‌ماند.

﴿١٩﴾-﴿٢٤﴾ اما آن کس که نامه اعمال او به‌دست راستش داده شود. پس – شادمانه – می‌گوید: بگیرید نامه اعمال مرا بخوانید. بی‌گمان من در دنیا به‌یقین می‌دانستم که در روز قیامت سزایم را خواهم دید، بناءً برای آن روز – با ایمان و عمل صالح – آمادگی گرفتم. پس او (کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده) در زندگانی گوارا و پسندیده‌ای است. در بهشتی است که از نظر هریک مکان و درجات، بلند و بالا است. میوه‌هایش نزدیک و در دسترس تناول‌کننده است که آن را چه ایستاده باشد، چه نشسته و چه خوابیده، به آسانی دریافت می‌کند. برایشان گفته می‌شود: بخورید خوردنی و بیاشامید آشامیدنی دور از هرگونه اذیت، پاک و سالم از همه امور ناگوار؛ به‌سبب آنچه از اعمال شایسته‌ای که در روزهای گذشتهٔ دنیا پیش فرستاده بودید.

﴿٢٥﴾-﴿٢٩﴾ و اما آن کس که کارنامه‌اش به دست چپش داده شده است. پس – از روی افسوس وپشیمانی – می‌گوید: ای کاش کارنامه‌ام به من داده نمی‌شد! و سزایم را نمی‌دانستم! ای کاش مرگی که در دنیا به‌سراغم آمد کارم را یکسره می‌کرد و بعد از آن دیگر هرگز زنده نمی‌شدم! مال و دارایی که در دنیا اندوخته بودم، برایم هیچ سودی نبخشید. حجتم از دستم برفت و از نزدم گم شد، پس برایم هیچ حجتی نمانده که به آن حجت گیرم.

﴿٣٠﴾-﴿٣٤﴾ به نگهبانان دوزخ گفته می‌شود: بگیرید این مجرم گناهکار را، پس دستهای او را با زنجیرها بر گردنش ببندید. سپس او را به دوزخ درآورید تا گرمای سوزان آن را بچشد. سپس او را در زنجیری از آهن که درازیش هفتاد ذراع است، در آورید. بی‌گمان او باور نداشت که الله جل جلاله همان معبود برحق یکتای بی‌همتا است، و به دستور او عمل نمی‌کرد. و مردم را در دنیا بر طعام دادن اهل حاجت – از بی‌نوایان وغیر ایشان – ترغیب نمی‌کرد.

﴿٣٥﴾-﴿٣٧﴾ پس نیست این کافر را در روز قیامت هیچ نزدیک و خویشاوندی که از روی او عذاب را دفع کند. و نیست او را هیچ خوراکی بجز از زردآب که از بدنهای دوزخیان سرازیر می‌شود. نمی‌خورد آن زردآب را مگر گناهکارانی که بر کفر ورزیدن به الله جل جلاله پافشارند.

﴿٣٨﴾-﴿٤٣﴾ پس به آنچه می‌بینید از دیدنی‌ها، و به آنچه نمی‌بینید از اموری که بر شما پوشیده است، سوگند می‌خورم. که قطعاً قرآن سخن الله جل جلاله است، تلاوتش می‌کند فرستاده گرانقدر بزرگ‌فضل. و هرگز او گفتار هیچ شاعری نیست چنان‌که شما می‌پندارید، چه اندک ایمان می‌آورید!. و نه هم سجعی است مانند سجع کاهنان[1]، بسیار کمی – برای فرق میان این دو (قرآن وسجع کاهنان) – می‌اندیشید و دقت می‌کنید!. و لیکن قرآن سخن پروردگار عالمیان است که آن را بر فرستاده خود محمد صلى الله عليه وسلم فرود آورده است.

﴿٤٤﴾-﴿٤٨﴾ و اگر – بالفرض – محمد صلى الله عليه وسلم بر ما چیزی از سخنان را می‌بست (و به‌نام ما ولی از ساخته‌های خود چیزهایی را عنوان می‌کرد و آن را به ما نسبت می‌داد)

---

(۱) سجع: سخن با قافیه.

يُبَصَّرُونَهُمۡۚ يَوَدُّ ٱلۡمُجۡرِمُ لَوۡ يَفۡتَدِي مِنۡ عَذَابِ يَوۡمِئِذِۭ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ ٱلَّتِي تُـٔۡوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا ثُمَّ يُنجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّآۖ إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَّاعَةٗ لِّلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾ تَدۡعُواْ مَنۡ أَدۡبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوۡعَىٰٓ ﴿١٨﴾ ۞ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعٗا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلۡخَيۡرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَٱلَّذِينَ فِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ مَّعۡلُومٞ ﴿٢٤﴾ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ﴿٢٥﴾ وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمۡ غَيۡرُ مَأۡمُونٖ ﴿٢٨﴾ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَٰدَٰتِهِمۡ قَآئِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾ أُوْلَٰٓئِكَ فِي جَنَّٰتٖ مُّكۡرَمُونَ ﴿٣٥﴾ فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قِبَلَكَ مُهۡطِعِينَ ﴿٣٦﴾ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾ أَيَطۡمَعُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُدۡخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٖ ﴿٣٨﴾ كَلَّآۖ إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّمَّا يَعۡلَمُونَ ﴿٣٩﴾

بی‌گمان از او انتقام گرفته دست راستش را می گـرفتیم. (باقوت و قدرت او را از این کار باز می‌داشتیم). سپس رگهای قلبش (شاهرگش) را قطع می‌کردیم. پس هیچ کس از شما از روی او عذاب ما را بازداشته نمی‌تواند. بی‌گمـان این قرآن پندی است برای پرهیزگاران، آنانی که فرامین الله ﷻ را بجا نموده و از نواهی او دوری می‌ورزند.

(٤٩)-(٥٢) و بی‌گمان ما به یقین می‌دانیم که از میـان شـما کسانی‌اند این قرآن را - با بیان و روشنی آیاتش - تکذیب می‌کنند. و هرآینه تکذیب به قرآن حسرت و ندامت بزرگی است بر کافران، آن‌گاه که عذاب خـود و نـوش و نعمـت مؤمنان را - که به قرآن ایمان آورده‌اند - می‌بینند. و بی‌گمان قرآن حق پابرجا و محض یقینی است که در آن هیچ شکی وجود ندارد. پسِ الله ﷻ را از آنچه لایـق بزرگـواری او نیست پاک و منزّه بدان، و او را به‌نام بزرگش یاد کن.

سوره « المعارج »

(١)-(٤) دعا کننده‌ای بر خود و قوم خود دعا کرد که عذاب بر ایشان فرود آید، و آن عذاب حتماً وناچار بـر ایشان در روز قیامت واقع شـدنی اسـت. نیسـت آن را هـیچ بازدارنـده‌ای از جانـب الله صـاحب بلنـدی و بزرگواری. فرشتگان و جبرئیل عليه‌السلام به‌سوی اوتعـالی بالا می‌روند در روزی کـه مقـدار آن پنجـاه‌هـزار سـال است از سالهای دنیا، مگر این مدت طـولانی بـر بنـدهٔ مؤمن به اندازهٔ وقت یک نماز فرضی می‌باشد.

(٥) پس صبر کن - ای پیامبر! - بر ریشخند کردن ایشان و به شتاب خواستنشان عذاب را به صبری (نیکـو) کـه در آن بی‌قراری، و از آن شکایت و گلایه‌ای به جز الله نباشد.

(٦)-(٧) بی‌گمان کافران عـذاب را (کـه بـه آن وعـده شده‌اند) دور و رخ‌ندادنی می‌بینند. اما ما آن را نزدیک و رخ‌دادنی می‌بینیم که از رخ‌دادن آن هیچ چاره‌ای نیست.

(٨)-(٩) روزی کـه آسـمان آبگونـه گـردد مثـل دُردی[1] روغن. وکوه‌ها همچون پشم رنگین زده شده گردد که باد آن را پراکنده کرده است.

(١٠) و هیچ نزدیکی، نزدیک خود را از حالش نمی‌پرسد؛ زیرا هریک از ایشان به حال خودش مشغول و گرفتار می‌باشد.

(١١)-(١٤) (دوستان صـمیمی و خویشـاوندان نزدیـک) یکدیگر را می‌بینند و می‌شناسند اما در عین‌حال هـیچ یکی از ایشان برای دیگری سودی رسانده نمـی‌توانـد. انسان کافر آرزو می‌کند که برای رهائی خود از عـذاب روز قیامت، پسران خود را عـوض دهـد و فـدا سـازد. همچنین همسر و برادرش را. ونیز خاندان وقبیله نزدیک خود را که در قرابت به آنان وابسته است و (در هنگـام سختی‌ها) به او یاری و پناه می‌دهند. و حتی هرکه را در روی زمین هستند از بنی بشر و غیره (همگی را فدا کند وعوض دهد) سپس از عذاب الله نجات یابد.

(١٥)-(١٨) هرگز حقیقت چنین نیست که تو - ای کافر! - آرزو میداری اینکه عوض دهی‌ات پذرفته شود، ایـن همان دوزخ است که آتش وی شعله مـی‌زنـد و زبانـه می‌کشد. با گرمای سخت خـود پوسـت سـر و دیگـر اعضای بدن را بر می‌کند. به سوی خود فرامی‌خواند هر کس را که در دنیا از حق رویگردان شده، و طاعت الله و رسولش را وا گذاشته است. و مال را جمـع کـرده و آن را در خزینه‌ها جابجا نموده است، و حق الله ﷻ را در آن ادا نکرده است.

(١٩)-(٣١) بی‌گمان انسان بر ناشکیبائی و حرص و آزمندی سخت، سرشته شده‌است. چون بدی و سختی به او برسد، بسیار بی‌قرار و اندوهگین می‌باشد. و چون خیر و آسودگی به او برسد، بسیار بازدارنده و بخیل و بی‌خیر می‌باشد. مگر برپادارندگان نمـاز. همـان کسـانی کـه همیشـه محافظـت می‌کنند بر ادا نمودن نمازها در همه اوقات، و هـیچ کـار و گرفتاری‌ای ایشان را از نمازها به خود مشغول نمی‌گرداند. و کسانی که در اموالشان حق معینی است که الله تعـالی آن مقدار معین را بر ایشان فـرض گردانیـده اسـت، و همانـا

---

[1] دُرْدِی: لای شراب، آنچه که از مایعات ته نشین شود و در ته ظرف جا بگیرد.

زکات است. (آن حق معین) برای کسانی است که از ایشان کمک می‌خواهند، و نیز بـرای کسـانی اسـت کـه از روی عفـت‌داری و وارسته‌گـی از طلـب کـردن آن خـودداری می‌کنند. و کسانی که به روز حساب و جزا باور دارند، بناءً با اعمال صالحه برای او آمادگی می‌گیرند. و کسانی کـه از عذاب الله بیمناکند. بی‌گمان عـذاب پروردگارشـان چنـان است که نباید کسی از آن ایمن شد. و کسـانی کـه ایشـان شرمگاهان خود را از هر چه الله بر ایشان حرام نموده است، نگاه می‌دارند. مگر بر زنان خود یا کنیزانی که دستهایشـان مالک آنها شده است، پس این گروه مؤاخذه شدنی نیستند. پس هر کس برای بجا آوردن شهوت خود فراتر از زنان و کنیزان خود بجوید، آنانند که از حلال به حرام تجاوز کرده‌اند.

﴿٣٢﴾_﴿٣٥﴾ و کسانی که امانتهای الله ﷻ و امانتهای بندگان را نگـاه مـی‌دارنـد، و عهـدهای خـود را کـه بـا الله و بـا بندگانش عهد داده‌انـد، رعایـت مـی‌کننـد. و کسـانی کـه گواهی‌هـای خـود را بـه حـق (و بـر وجـه صـحیح) ادا می‌کنند، بدون اینکه چیزی از آن را تغییر دهند یـا کتمـان کنند. و کسانی که بر ادا نمودن نماز محافظت مـی‌کننـد و به چیزی از واجبات آن خلل وارد نمی‌کنند. این گروه کـه دارای این اوصاف گرامی‌اند، در باغهای پرنعمت مستقرند، و با همه انواع تکریمها مورد گرامی‌داشت قرار می‌گیرند.

﴿٣٦﴾_﴿٣٩﴾ کافران را کدام باعث شونده‌ای باعـث شـده است که به سوی تو – ای پیـامبر! – شـتابان راهسـپار شوند، در حالی که گردنهای خود را به سـوی تـو دراز نموده و با چشمهای خویش جهت تو روی آوردند؟ در راست و چپ تو به گونه حلقه‌های بسیار و گروه‌هـای پراگنده گردهم آمده گفتگو می‌نمایند و تعجب می‌کنند؟. آیا هر یک از این کافران امیدوار است که به بهشت پرناز ونعمت جاویدان وارد شود؟ هرگز! حقیقت چنین نیست که آنها امیدوار اند، زیـرا آنهـا هرگـز بـه بهشـت وارد نمی‌شوند، ما ایشان را – همچون دیگران – از چیزی که خودشان می‌دانند – یعنی: از قطره آب ضعیف و گندیده – آفریده‌ایم، سرانجام ایمان نیاوردند، پس از کجا به وارد شدن به جنت پرنعمت شرفیاب می گردند؟!

﴿٤٠﴾﴿٤١﴾ پس به پروردگار مشرقها (طلوع گاه‌های) آفتـاب وسایر ستارگان ومغربها (غروبگاه‌های) آنها قسم می‌خورم کـه بی‌گمان ما توانائیم. بر آن‌که از بجای آنان قومی را جانشین کنیم که بهتر از آنان و فرمان‌پذیرتر برای الله ﷻ باشـند، و هیچ کس از ما سبقت نمی‌گیرد، و اگر بخـواهیم او را بـاز زنده گردانیم از دست ما در نمی‌رود و ما را ناتوان نمی‌کند.

﴿٤٢﴾_﴿٤٤﴾ پس بگذار آنـان را تـا در باطـل خـویش بـه بیهودگی درآیند، و در دنیای خویش بازیگوشی کنند تا بـه‌دیـدار روز قیامـت – کـه در آن وعـدۀ عـذاب داده مـی‌شـدند– برسـند. روزی کـه از گورهـا شـتابان و دوان‌دوان بیرون آیند، چنان‌که در دنیا به‌سوی معبـودان باطل خویش که آنها را برای عبادت وپرسـتیدن بجـای

فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ﴿٤١﴾ فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوۡمَ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ سِرَاعٗا كَأَنَّهُمۡ إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ ﴿٤٣﴾ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۚ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾

ترتيبها ٧١ — سُورَةُ نُوحٍ — آياتها ٢٨

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرۡ قَوۡمَكَ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿١﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ﴿٣﴾ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرۡكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُۚ لَوۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوۡتُ قَوۡمِي لَيۡلٗا وَنَهَارٗا ﴿٥﴾ فَلَمۡ يَزِدۡهُمۡ دُعَآءِيٓ إِلَّا فِرَارٗا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوۡتُهُمۡ لِتَغۡفِرَ لَهُمۡ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَٱسۡتَغۡشَوۡاْ ثِيَابَهُمۡ وَأَصَرُّواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ ٱسۡتِكۡبَارٗا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوۡتُهُمۡ جِهَارٗا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّيٓ أَعۡلَنتُ لَهُمۡ وَأَسۡرَرۡتُ لَهُمۡ إِسۡرَارٗا ﴿٩﴾ فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ﴿١٠﴾

الله سبحانه وتعالی ساخته بودند، دوان‌دوان و شتابان می‌رفتنـد. در حالی که دیدگانشان خوار گردیده و به زمین فروافتاده، و خواری و پستی ایشان را فرو گرفته است، این همان روزی است که به آنان در دنیا وعده داده می‌شـد، ولـی آنها به آن ریشخند می‌کردند و آن را دروغ می‌شمردند.

سوره « نوح »

﴿١﴾_﴿٤﴾ بی‌گمان ما نوح را به‌سوی قومش فرسـتادیم، و به او گفتیم کـه: قـوم خـود را بـیم و هشـدار ده؛ پـیش از آن‌که عذابی دردناک بر سرشان بیاید. نـوح علیه‌السلام گفـت: ای قوم من! هرآینه من برای شما بیم‌دهندۀ آشکاری هستم از عذاب الله ﷻ چون او را نافرمانی کردید. و من فرستادۀ الله هستم به سوی شما پس او تعالی را تنها بپرسـتید، و از عذاب و شکنجۀ او بترسید، و از من —در بارۀ آنچه شما را به آن امر می‌کنم و آنچه شما را از آن نهی می‌کنم – فرمان برید. زیرا اگر از من فرمان بردید و دعوتم را پذیرفتیـد، الله تعالی از گناهان شما در می‌گذرد، و برایتان مـی آمـرزد، و عمرهایتان را تا آن وقتی که در علم الله ﷻ برایتان مقـدّر شده است، به تأخیر می‌افگند؛ زیرا چون مرگ بیاید، هرگز به تأخیر انداخته نمی‌شود، اگر این را می‌دانستید حتمـاً بـه ایمان آوردن و طاعت انجام نمودن شتابان می‌پرداختید.

يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ﴿١١﴾ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل
لَّكُمۡ جَنَّـٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ﴿١٢﴾ مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا ﴿١٣﴾
وَقَدۡ خَلَقَكُمۡ أَطۡوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمۡ تَرَوۡاْ كَيۡفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ
طِبَاقٗا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ ٱلۡقَمَرَ فِيهِنَّ نُورٗا وَجَعَلَ ٱلشَّمۡسَ سِرَاجٗا ﴿١٦﴾
وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ نَبَاتٗا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمۡ فِيهَا وَيُخۡرِجُكُمۡ
إِخۡرَاجٗا ﴿١٨﴾ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ بِسَاطٗا ﴿١٩﴾ لِّتَسۡلُكُواْ مِنۡهَا
سُبُلٗا فِجَاجٗا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٞ رَّبِّ إِنَّهُمۡ عَصَوۡنِي وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّمۡ يَزِدۡهُ
مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارٗا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا كُبَّارٗا ﴿٢٢﴾ وَقَالُواْ
لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ
وَنَسۡرٗا ﴿٢٣﴾ وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗاۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّـٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَٰلٗا ﴿٢٤﴾
مِّمَّا خَطِيٓـَٔـٰتِهِمۡ أُغۡرِقُواْ فَأُدۡخِلُواْ نَارٗا فَلَمۡ يَجِدُواْ لَهُم مِّن دُونِ
ٱللَّهِ أَنصَارٗا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوحٞ رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ
دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرۡهُمۡ يُضِلُّواْ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِرٗا
كَفَّارٗا ﴿٢٧﴾ رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ
مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّـٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارَۢا ﴿٢٨﴾

﴿٥﴾-﴿١٠﴾ گفت نوح عَلَيْهِ‌السَّلَام: پروردگارا! من قومم را (پیوسته) در شب و روز به سوی ایمان به تو و اطاعت از تو، دعوت کردم، ولی دعوت من ایشان را به سوی ایمان، جز بر گریز و روی گردانیدنشان از آنچه به‌سوی آن دعوت می‌شدند نیفزود. و همانا من هرگاه که آنان را به‌سوی ایمان به تو دعوت کردم تا آن سببی باشد برای آمرزش تو مر گناهان ایشان را؛ انگشتان خود را در گوشهایشان درآوردند تا دعوت حق را نشنوند، و چهره‌های خود را با جامه‌های خود پوشانیدند تا مرا نبینند، و بر کفر خود پای فشردند، و در برابر پذیرش ایمان گردنکشی کردند گردنکشی سختی. سپس باز آنان را به سوی ایمان – به طور علنی وآشکارا و بدون کدام پوشش – دعوت کردم. باز مجدداً دعوت را برای آنان – در بعض احوال – به صدای بلند اعلان کردم، و در احوال دیگری به صدای نهان دعوت را برای آنان پنهان گفتم، و برای قوم خود گفتم: از پروردگار خود نسبت به گناهان خود آمرزش بخواهید، و از کفر خویش به سوی او توبه کنید، بی‌گمان او تعالی نسبت به بندگانش که به سوی او توبه نموده و باز می گردند، بسیار آمرزگار است.

﴿١١﴾-﴿١٦﴾ اگر شما توبه نمودید و آمرزش خواستید، الله تعالی بر شما باران را ریزان و پی‌درپی می‌فرستد، و اموال و فرزندان‌تان را فراوان نموده، و برایتان باغهایی پدید می‌آورد که به میوه‌ها وزیبایی‌های آن خوشگذرانی نموده لذت می‌برید، و برایتان جویبارهایی آماده می‌کند که از آن کشت‌ها وچهارپایان خویش را سیراب می‌نمایید. شما را چه شده است – ای قوم! – که از فرمانروایی وعظمت الله جَلَّ‌جَلَالُه نمی‌ترسید؟. و حال آن‌که شما را بر مراحل پیاپی و متفاوتی آفریده‌است: ابتدا به هیأت نطفه، سپس به هیأت خون بسته، سپس به هیأت پاره گوشت، بعداً به هیأت استخوانها، بعداً بر آن استخوانها گوشت پوشانیده است. آیا ندیده‌اید که الله تعالی چگونه هفت آسمان را طبقه در طبقه، بعضی بر فراز بعضی دیگر آفریده است؟ و در این آسمانها ماه را پرتو افشان قرار داده است، وخورشید را چراغی روشنی دهنده‌ای قرار داده است که اهل زمین به وسیله آن روشنی کسب می‌کنند.

﴿١٧﴾-﴿٢٠﴾ و الله جَلَّ‌جَلَالُه اصل شما (آدم عَلَيْهِ‌السَّلَام) را از زمین پدید آورد، به‌نوعی از پدید آوردن. سپس شما را – بعد از مرگ – در زمین بازمی‌گرداند، و دوباره شما را بیرون می‌آورد بیرون آوردن محقَّق. و الله – سبحانه وتعالی – زمین را برای شما همچون فرشی هموار گردانید. تا در راه‌های فراخ وگسترده آن، راه روید.

﴿٢١﴾-﴿٢٥﴾ نوح عَلَيْهِ‌السَّلَام گفت: پروردگارا! بی‌گمان قومم در نافرمانی از من، و تکذیب نمودن من، از حد گذشتند، و اشخاص فقیر و ناتوان ایشان از رهبران گمراه خود پیروی کردند، از همان کسانی که بسیاری مال و فرزند جز بر گمراهی‌شان در دنیا و عذابشان در آخرت نیفزوده است. و رهبران گمراهی در حق پیروان ناتوان خویش نیرنگ بسا بزرگی به کار برده‌اند. وبه ایشان گفتند: هرگز پرستش معبودان خود را – بخاطر یکتا پرستی الله که نوح به سوی آن دعوت میکند – ترک نکنید، و هرگز «ود» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را ترک نکنید (یعنی: پرستش آنها را فرونگذارید). و این نامهای بتان ایشان بود که آنها را بجز الله تعالی می‌پرستیدند، و این نامها در اصل نامهای اشخاص صالحی بود که بعد از درگذشت آنان، ابلیس به قوم ایشان وسوسه نمود که برای آنها تمثال‌ها و صوره‌ها برپا دارند؛ تا هرگاه آن تمثال‌ها و صوره‌ها را ببینند در طاعت و عبادت – بگمان خود – کوشنده‌تر شوند (پس آنها چنین کردند) سپس چون این گروه درگذشتند، و زمان طولانی بر آنان سپری شد؛ گروه دیگری درپی ایشان آمدند، و شیطان به آنان وسوسه نمود که: پیشینیان ایشان، این تمثال‌ها و تصاویر را می‌پرستیدند، و به آنها توسل می‌نمودند، (و شما نیز باید چنین کرد. پس پرستش بتان از همان وقت آغاز شد) و از اینجا حکمت از حرام قراردادن تمثال‌ها و این چنین حرام قرار دادن قبه ساختن بر قبرها هویدا می‌گردد، که این چیزها با طولانی شدن زمان معبودانی می‌گردند برای جاهلان و نادانان. و هرآینه این رهبران بسیاری از مردم را گمراه کردند؛ به

سبب آراسته نمودنشان برای آنـان بیراهـی و گمراهـی را. سپس نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ گفـت: و نیفـزای – پروردگـارا! – بـر ستمکاران – که با کفر وعناد بر نفس خویش ستم نمودنـد – جز دوری از حق. پس به‌سبب گناهانشان و پافشاریشان بر کفر و طغیان، با طوفان غرق شدند، و به‌دنبال این غـرق شدن به آتشی بسا شعله‌ور و سوزان درآورده شدند، پـس برای خود در برابر الله جَلَّ جَلَالُهُ هیچ کسی را نیافتند که آنـان را نصرت دهد، یا اینکه عذاب الله را از آنان دفع کند.

(٢٦)-(٢٨) و نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از اینکه از فهم قوم خود نـا امید شد، گفت: پروردگارا! هیچ کسی از کافرانی را کـه بـه تو کفر ورزیده‌اند بر روی زمین زنده مگذار که بچرخـد و حرکت کند. همانا اگـر تـو آنـان را بگـذاری و نابودشـان نکنی بندگانت را که بـه تـو ایمـان آورده‌انـد، از راه حـق گمراه می‌سازند، و از نسل و ذریت ایشان جز کسی کـه از حق رویگردان بوده و به تو سخت کافر و نافرمـان اسـت، به دنیا نیاید. پروردگـارا! مـرا و پـدر و مـادرم را، و همـه کسانی را که مؤمنانه و باورمندانه به خانه من در آمـده‌انـد، و تمام مردان و زنانی را که به تو ایمان آورده‌اند؛ بیـامرز! و کافران را در دنیا و آخرت جز هلاک و زیان نیفزای!

سُورَةُ الجِنّ — ترتيبها ٧٢ — آياتها ٢٨

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ﴿١﴾ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةٗ وَلَا وَلَدٗا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطٗا ﴿٤﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمۡ ظَنُّواْ كَمَا ظَنَنتُمۡ أَن لَّن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ أَحَدٗا ﴿٧﴾ وَأَنَّا لَمَسۡنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدۡنَٰهَا مُلِئَتۡ حَرَسٗا شَدِيدٗا وَشُهُبٗا ﴿٨﴾ وَأَنَّا كُنَّا نَقۡعُدُ مِنۡهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمۡعِۖ فَمَن يَسۡتَمِعِ ٱلۡأٓنَ يَجِدۡ لَهُۥ شِهَابٗا رَّصَدٗا ﴿٩﴾ وَأَنَّا لَا نَدۡرِيٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ أَرَادَ بِهِمۡ رَبُّهُمۡ رَشَدٗا ﴿١٠﴾ وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدٗا ﴿١١﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعۡجِزَ ٱللَّهَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَن نُّعۡجِزَهُۥ هَرَبٗا ﴿١٢﴾ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعۡنَا ٱلۡهُدَىٰٓ ءَامَنَّا بِهِۦۖ فَمَن يُؤۡمِنۢ بِرَبِّهِۦ فَلَا يَخَافُ بَخۡسٗا وَلَا رَهَقٗا ﴿١٣﴾

سوره «الجن»

(١)(٢) بگو –ای پیامبر! – : الله تعالی به من وحی کرده است که گروهی از جن به تلاوتم قرآن را بخـوبی گـوش داده‌اند، پس چون قرآن را شنیدند برای قوم خـود گفتنـد: هرآینه ما قرآنی را شنیدیم که در فصـاحت و بلاغـتش، و در حکمتها و احکام و اخبارش عجیب بود. به سوی حـق و راستی راه می‌نماید، پس آن را تصدیق کـردیم و بـه آن عمل نمـودیم، و هرگـز بـرای پروردگارمـان – کـه مـا را آفریده – کسی را در عبادتش شریک نمی‌سازیم.

(٣) و حقا کـه بلنـد اسـت بزرگـی و شـأن و جـلال پروردگار ما، او نه همسری و نه فرزندی بر گرفته است.

(٤) و این‌که جاهل ما –یعنی ابلیس – در حق الله تعالی سـخنی می‌گفت دور از حق و صواب، چون دعوای همسر و فرزند.

(٥) و این‌که ما چنین می‌پنداشتیم که هیچ کسی بر الله دروغ نمی‌بندند، نه از آدمیان و نه از جنیـان در نسـبت دادن زن و فرزند به او تعالی.

(٦) و این‌کـه مردانـی از انـس بـه مردانـی از جـن پنـاه می‌بردند، پس مردان جن –در نتیجهٔ پناه بردن انسانها بـه ایشان – بر بلا و ضعف و هراس انسانها افزودنـد. و ایـن پناه جسـتن بـه غیـر الله – کـه الله تعـالی آن را بـر اهـل جاهلیت انتقـاد گرفتـه –از انـواع شـرک اکبـر بـه شـمار می‌رود، شرکی که الله تعالی آن را نمی‌آمرزد مگر به ذریعهٔ توبهٔ راست و درست. و در این آیت هشدار شدیدی است از پناه بردن به جادوگران وشعبده‌بازان و همسانان آنان.

(٧) و این‌که کفار انس نیز پنداشتند، همچنان‌که شما – گروه جنیان – پنداشته بودید که هرگز الله تعالی کسـی را بعد از مرگ برنمی‌انگیزد.

(٨) و این‌که ما –گروه جنیان –(چنان‌کـه عـادت مـا بوده است) خواستیم که به آسمان برسیم تا سخنان اهل آسمان را بشنویم، پس آن را پر از فرشتگانی یافتیم کـه از آن نگهبانی می‌کنند، و پر از شهاب‌هـای سوزاننده‌ای یافتیم که به ذریعهٔ آن کسی را کـه بـه آسـمان نزدیـک شود تیر انداخته می‌شود.

(٩) و این‌که ما پیش از این برای آن‌که اخبار آسمان را بشنویم، در گوشه‌ها و کنارهای آسمان جایهای اختیـار می‌نمودیم، ولی اکنون هر کس بخواهد دزدانـه گـوش فرا دهد، برای خود شهابی در کمین مـی‌یابـد کـه او را می‌سوزاند وهلاکش می‌کند. و این دو آیت باطل‌کـنندهٔ ادّعاهای نادرست جـادوگران وشـعبده‌کننـدگان اسـت، آنانی که ادّعای علم غیب می‌کنند، و به دعواهای دروغ وساختگی خود ضعیف خردان را فریب می‌دهند.

(١٠) و این‌که ما –گـروه جنیـان –نمـی‌دانـیم آیـا بـرای ساکنان زمین شر و بلا در نظر گرفته شده است، و یا ایـن که پروردگارشان خیر و هدایت ایشان را خواسته است؟

(١١) و این‌که از میان ما جمعی نیکوکاران و پرهیزگارانند، و جمعی غیر از اینند – یعنـی: کـافران و فاسـقانند – مـا فرقه‌ها و گروههای متفاوت و گوناگونی هستیم.

وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ۖ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾ وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ ۚ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾

﴿١٢﴾ و این‌که ما یقین داریم که الله تعالی بر ما قادر است، و ما در قبضه و فرمانروایی او قرار داریم، و اگر حق تعالی در بارهٔ ما چیزی را اراده کند – هرجا که باشیم – هرگز از او خود را خلاص نمی‌توانیم کرد، و اگر بما زیانی خواهد هرگز نمی‌توانیم خود را از شکنجهٔ او خطا کرده به آسمان گریخت.

﴿١٣﴾ و این‌که ما چون قرآن را شنیدیم، به آن ایمان آوردیم، و اقرار نمودیم که آن حقی است از نزد الله ﷻ، پس هر کس به پروردگارش ایمان آورد، او نه از نقصانی در خوبیهایش بیم دارد و نه از ستمی که بسبب افزودن در بدیهایش به او برسد.

﴿١٤﴾﴿١٥﴾ و این‌که در میان ما فروتنانی‌اند که به طاعت الله ﷻ گردن نهاده‌اند، و در میان ما نیز کجروان و ستمگرانی‌اند که از راه حق به بیراهه رفته‌اند، پس هر کس به طاعت الله گردن نهد، آنانند که قصد راه حق و درست را کرده‌اند، و در اختیار نمودن آن به کوشش و تلاش برخاسته‌اند، پس سرانجام الله تعالی ایشان را به آن راه هدایت بخشید. ولی آن کجروانی که از راه اسلام به بیراهه رفته‌اند، همانا هیزم وآتش‌انگیز جهنم اند.

﴿١٦﴾﴿١٧﴾و اگر کافران انس و جن بر راه و روش اسلام پایداری می‌کردند، و از آن به بیراهه نمی‌رفتند، البته بر آنان آب فراوانی می‌بارانیدیم، و رزق و روزیشان را در دنیا گشایش می‌دادیم. تا آنان را بیازماییم: چگونه نعمتهای الله را که بر ایشان ارزانی نموده شکرگزاری می‌کنند؟ و هر کس از طاعت پروردگارش و از گوش‌دادن به قرآن و تدبر آن و عمل به آن روی بگرداند، الله تعالی او را در عذابی سخت و دشوار داخل می‌کند.

﴿١٨﴾ و این‌که مسجدها مختصّ یگانه پرستی الله ﷻ است، پس در آنها کسی را جز او تعالی پرستش نکنید، و دعا و عبادت را – در آنها – تنها برای الله خالص بگردانید؛ زیرا مسجدها آباد نشده مگر برای اینکه در آنها تنها الله پرستش شود نه کسی دیگری. و این آیت بیانگر وجوب پاک داشتن مسجدها است از هر چیزی که به اخلاص به الله ﷻ و پیروی از محمد ﷺ را آلوده‌گین می‌سازد.

﴿١٩﴾ و این‌که چون محمد ﷺ بر پای ایستاده پروردگار خود را عبادت می‌کرد نزدیک بود که جنیان – از شدت ازدحام برای شنیدن قرآن – در گرداگرد آنحضرت ﷺ گروه‌های برهم نشسته برخی بالای دیگری گردند.

﴿٢٠﴾ بگو – ای پیامبر! – برای این کفار: جز این نیست که من تنها پروردگارم را پرستش می‌کنم، و با او کسی را در عبادت شریک نمی‌سازم.

﴿٢١﴾-﴿٢٣﴾ بگو – ای پیامبر! – به ایشان: قطعاً من نمی‌توانم از شما زیانی را دور کنم، و نه سودی را برایتان جلب نمایم. بگو: هرآینه اگر پروردگارم را نافرمانی کنم هیچ کسی نمی‌تواند مرا از عذاب او تعالی رها کند، و به جز او پناهگاهی نمی‌یابم که به سوی آن از عذاب الله ﷻ فرار نمایم. لیکن تنها کاری که می‌توانم بکنم اینست که شما را از جانب الله تعالی تبلیغ کنم به آنچه که مرا به تبلیغ کردن آن برای شما امر فرموده است، و برسانم برای شما پیام او را که مرا به آن به سوی شما فرستاده است. و هر کس از الله و پیغمبرش نافرمانی کرده و از دین او روی گرداند، سزای او آتش دوزخ است که از آن هرگز بیرون نمی‌آید.

﴿٢٤﴾ تا آن‌گاه که مشرکان آنچه را وعده داده شده‌اند از عذاب ببینند، پس به هنگامی که عذاب بر ایشان فرود می‌آید خواهند دانست که چه کسی کمک کنندگان و یاورانش ناتوان‌تر است و چه کسی سپاهیانش کم‌تر است؟

﴿٢٥﴾-﴿٢٨﴾ بگو –ای پیامبر! –به این مشرکان: من نمی‌دانم آیا این عذابی که وعده داده می‌شوید، زمان او نزدیک است، یا این که پروردگارم زمان طولانی و زیادی را برای آن قرار داده است. و او تعالی دانا است به آنچه از دیدگان پنهان است، پس هیچ کس از خلقش را بر علم غیبش آگاه نمی‌سازد. مگر کسی که الله تعالی او را برای پیامبری خود اختیار نموده و پسندیده است، پس او را بر برخی از غیب آگاه می‌کند، و از پیش رو و از پشت سر آن پیامبر نگهبانانی از فرشتگان را برمی‌گمارد که او را از تعرض جنیان نگه‌دارند، تا مبادا از او استراق سمع کرده و سپس

شنوده‌های دزدی‌شده را به‌سوی کاهنان القا نمایند. تا پیامبر ﷺ بداند که پیامبران پیش از او، نیز بر مانند حال او بودند از نگاه تبلیغ و دعوت بحق و صدق، و اینکه او را نگاه کرده شده چنان که آنان را نگاه کرده شده بود، و اینکه الله تعالی از همه چیزهایی که نزد ایشان است – چه در درون و چه در بیرون —از شرایع و احکام و غیره، کاملاً آگاه بوده و بدانها احاطه دارد، و هیچ چیزی از او فوت نمی‌شود، واینکه او تعالی هر چیزی را دانه‌دانه سرشماری کرده است، و هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند.

سوره « المزمل »

(۱-۴) ای مرد جامه بر خود پیچیده!. در شب برای ادای نماز بپاخیز و تمام شب را نماز بگزار، جز اندکی از آن را. نیمه‌اش را بپاخیز یا اندکی از نیمه کم نما تا حد یک‌سوم آن یا اندکی بر نیم‌شب بیفزای تا حد دو سوم آن. قرآن را با نرمی و آهستگی وبیان نمودن حروف و مراعات وقوف بخوان.

(۵) هرآینه ما بر تو —ای پیامبر! —قرآن عظیمی را نازل خواهیم کرد که مشتمل بر اوامر و نواهی واحکام شرعی است.

(۶) بی‌گمان عبادتی که در دل شب انشاء و آغاز می‌شود مؤثرتر است در دل، و استوارتر و نمایان‌تر است از جهت گفتار؛ زیرا قلب در آن وقت از مشاغل دنیا خالی می‌باشد.

(۷) هرآینه تو را در روز برای مصالح خود گشت وگذار و تحرک بسیاری است، و به امور رسالت سخت مشغول هستی، پس خویشتن را در شب برای عبادت پروردگارت فارغ کن.

(۸)(۹) و یاد کن —ای پیامبر! – نام پروردگار خود را، و او را به نامش بخوان، و در هنگام عبادت خویش (از همه چیز) به سوی او تعالی کاملاً بگسل، و بر او توکل نما. اوست مالک مشرق و مغرب، نیست معبودی برحق جز او، پس بر او اعتماد کن، و تمام امور خود را به او بسپار.

(۱۰) و در برابر آنچه مشرکان – در حق تو و در حق دینت – می‌گویند صبر کن، و با آنان در افعال باطل شان مخالفه کن، و از ایشان روی گردان، و از ایشان انتقام مگیر.

(۱۱) و —ای پیامبر! – مرا با این کسانی که آیاتم را تکذیب می‌کنند و دارای نعمتها و آسایش‌اند واگذار، و به آنان اندکی مهلت ده با تأخیر نمودن عذاب از ایشان تا که زمان مقرر بعذابشان به سر برسد.

(۱۲)(۱۳) بی‌گمان برای آنان نزد ما در آخرت بندها و زنجیرهای گران، و آتش شعله‌وری است که به آن سوزانده می‌شوند. و (همچنان برایشان نزد ما) خوراک زشتی است که در گلو گیر می‌کند و فرو نمی‌رود، و (همچنان برایشان نزد ما) عذاب دردناکی است.

(۱۴) روزی که زمین و کوهها بلرزد، و چنان بجنبش در آید که کوهها – بعد از آن که صخره سنگهایی سخت

سُورَةُ المُزَّمِّلِ — ترتیبها ۷۳ — آیاتها ۲۰

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ﴿١﴾ قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا ﴿٢﴾ نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيۡلِ هِيَ أَشَدُّ وَطۡـٔٗا وَأَقۡوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾ إِنَّ لَكَ فِي ٱلنَّهَارِ سَبۡحٗا طَوِيلٗا ﴿٧﴾ وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلۡ إِلَيۡهِ تَبۡتِيلٗا ﴿٨﴾ رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلٗا ﴿٩﴾ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهۡجُرۡهُمۡ هَجۡرٗا جَمِيلٗا ﴿١٠﴾ وَذَرۡنِي وَٱلۡمُكَذِّبِينَ أُوْلِي ٱلنَّعۡمَةِ وَمَهِّلۡهُمۡ قَلِيلًا ﴿١١﴾ إِنَّ لَدَيۡنَآ أَنكَالٗا وَجَحِيمٗا ﴿١٢﴾ وَطَعَامٗا ذَا غُصَّةٖ وَعَذَابًا أَلِيمٗا ﴿١٣﴾ يَوۡمَ تَرۡجُفُ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ وَكَانَتِ ٱلۡجِبَالُ كَثِيبٗا مَّهِيلًا ﴿١٤﴾ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ رَسُولٗا شَٰهِدًا عَلَيۡكُمۡ كَمَآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ رَسُولٗا ﴿١٥﴾ فَعَصَىٰ فِرۡعَوۡنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذۡنَٰهُ أَخۡذٗا وَبِيلٗا ﴿١٦﴾ فَكَيۡفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرۡتُمۡ يَوۡمٗا يَجۡعَلُ ٱلۡوِلۡدَٰنَ شِيبًا ﴿١٧﴾ ٱلسَّمَآءُ مُنفَطِرُۢ بِهِۦۚ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَفۡعُولًا ﴿١٨﴾ إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ﴿١٩﴾

بوده‌اند – به توده ریگهایی تبدیل می‌شوند که (از شدت تکان و زلزله) پاشان و روان گردیده‌اند.

(۱۵)(۱۶) – ای اهل مکه – همانا ما به‌سوی شما محمد ﷺ را به حیث پیامبر فرستاده‌ایم که بر شما – در مورد آنچه از شما سرزده است از کفر و نافرمانی – گواه است، چنان‌که موسی عليه السلام را به‌سوی فرعون سرکش به حیث پیامبر فرستاده بودیم. پس فرعون موسی عليه السلام را تکذیب کرد و به رسالت او، ایمان نیاورد و فرمان او را نافرمانی کرد، پس او را هلاک کردیم هلاک سخت و سنگین. و در این داستان هشدار و تحذیری است از نافرمانی پیامبرمان محمد ﷺ ؛ ترس از این که به شخص نافرمان برسد آنچه به فرعون و قومش رسیده بود.

(۱۷) پس – اگر کفر ورزید – چگونه خویشتن را نگه می‌دارید از عذاب روز قیامت که در آن روز کودکان خردسال به سبب شدت هول و سختی‌های آن، پیر و موی سفید می‌شوند.

(۱۸) آسمان در آن روز – به‌سبب هول و هراس سخت و عظیم آن – از هم شکافته می‌گردد، البته وعده الله در باره به‌وقوع آمدن آن روز قطعاً انجام گرفتنی است.

۞ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱلَّيْلِ وَنِصْفَهُۥ وَثُلُثَهُۥ وَطَآئِفَةٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۖ فَٱقْرَءُوا۟ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ ۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ ۙ وَءَاخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِى ٱلْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ ۙ وَءَاخَرُونَ يُقَٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ فَٱقْرَءُوا۟ مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقْرِضُوا۟ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا۟ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَٱسْتَغْفِرُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌۢ ﴿۲۰﴾

سُورَةُ المُدَّثِّرِ

ترتیبها ۷۴ — آیاتها ۲۰

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ ﴿۱﴾ قُمْ فَأَنذِرْ ﴿۲﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿۳﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿۴﴾ وَٱلرُّجْزَ فَٱهْجُرْ ﴿۵﴾ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ﴿۶﴾ وَلِرَبِّكَ فَٱصْبِرْ ﴿۷﴾ فَإِذَا نُقِرَ فِى ٱلنَّاقُورِ ﴿۸﴾ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿۹﴾ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿۱۰﴾ ذَرْنِى وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿۱۱﴾ وَجَعَلْتُ لَهُۥ مَالًا مَّمْدُودًا ﴿۱۲﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿۱۳﴾ وَمَهَّدتُّ لَهُۥ تَمْهِيدًا ﴿۱۴﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿۱۵﴾ كَلَّآ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ لِءَايَٰتِنَا عَنِيدًا ﴿۱۶﴾ سَأُرْهِقُهُۥ صَعُودًا ﴿۱۷﴾

(۱۹) بی‌گمان این آیات بیم‌دهنده که در آن بانگهای دل‌کوبنده وجود دارد، پند و موعظه‌ای است برای مردم، پس هرکه خواهد از این آیات پند گیرد و بهرمند شود، باید به‌وسیله طاعت و پرهیزگاری راهی به‌سوی خوشنودی پروردگار خود در پیش گیرد، آن پروردگاری که او را آفرید و پرورید.

(۲۰) بی‌گمان پروردگارت می‌داند که تو —ای پیامبر! — گاهی نزدیک به دوسوم شب، و گاهی نصف آن، و گاهی یک سوم آن را برای نماز تهجد برمی‌خیزی، و نیز گروهی از یارانت همراهت برمی‌خیزند، و الله تعالی تنها خودش شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند، و اندازه‌های آن دو را می‌داند، و می‌داند که چه مقداری از آن دو می‌گذرد و چه مقداری باقی می‌ماند، الله تعالی دانسته است که شما هرگز همهٔ شب را برخاسته نمی‌توانید، بناءً برایتان تخفیف و آسانی را اختیار نمود، پس اینک آنچه را که بر شما از قرآن آسان و مقدور باشد، در نماز شب بخوانید، الله تعالی دانسته است که در میان شما کسانی خواهند بود که بیماری آنان را از قیام شب عاجز می‌دارد، و گروهی دیگری که در زمین برای تجارت و کسب و کار گشت و گذر می‌کنند روزی حلال می‌جویند، و گروهی دیگر که در راه الله — برای اعلای کلمت الله و نشر دین وی — جهاد می‌کنند، پس بخوانید در نمازهای خود هر چه میسر می‌شود از قرآن، و بر نمازهای فرضی خود پایدار باشید، و زکاتی را که در اموال شما فرض شده است بدهید، و از اموال خود —با امید خوشنودی الله – در راه‌های خیر و نیکویی صدقه کنید، و آنچه از کارهای خیر و نیکویی و طاعتها انجام می‌دهید، اجر و پاداش آن را در روز قیامت نزد الله – نسبت به اعمال خیری‌که آن را در دنیا پیش فرستاده‌اید — بهتر، و ثوابی از آن بزرگتر خواهید یافت، و در تمام احوال خود از الله آمرزش بخواهید؛ بی‌گمان الله سبحانه و تعالی برایتان بسیار آمرزگار، و به شما بسیار مهربان است.

سوره «المدثر»

(۱)-(۷) ای مرد جامه بر سر کشیده (و در بستر خواب آرمیده!). از خوابگاه خود برخیز، و مردم را از عذاب الله بیم ده و برحذر دار. و تنها پروردگارت را به بزرگداشت و یکتاپرستی و عبادت اختصاص ده. و جامه‌های خود را از پلیدی‌ها پاک دار؛ زیرا از تمام وکمال پاکی باطن (قلب) اینست که ظاهر (بدن) نیز پاک باشد. و بر دوری کردن از بتان و اوثان و از تمام اعمال شرک‌آمیز مداومت و مواظبت کن، و هرگز به آن نزدیک مشو. و بخشش و دهش برای این مکن که بیشتر گیری و زیادتر طلبی. (بلکه برای رضای الله احسان و صدقه و بذل و بخشش کن). و برای خوشنودی الله جل جلاله بر اوامر و نواهی صبر و شکیبائی کن.

(۸)-(۱۰) پس چون در شاخ (صور) نفخهٔ برانگیختن و زنده شدن دمیده شود، آن روز بر کافران روز دشواری است، هرگز آسان نیست که از آنچه در آن روز بسر می‌برند رهایی یابند همچون مناقشهٔ حساب و غیره از اهوال آن روز.

(۱۱)-(۱۷) واگذار مرا —ای پیامبر! – با کسی که او را در حالی آفریدم که در شکم مادرش تنها و یکتا بوده است، نه مالی داشته است و نه فرزندی. و بخشیدم به او مالی فراخ و فراوان. و فرزندانی که همراهش در «مکه» حاضر بوده و از او غایب نمی‌شوند. و آسان گردانیدم برای او وسائل روزگار و زندگی را آسان گردانیدنی. باز هم – بعد از همه این دهش و بخشش – طمع دارد که در مال و فرزند او بیفزایم، در حالی که به من کفر ورزیده است. حقیقت چنین نیست که این مرد فاجر گناهکار می‌پندارد، هرگز این نعمت‌ها را بر او نمی‌افزایم؛ چرا که او با قرآن و حجت‌های الهی بر بندگانش، ستیزه‌جو و دروغ‌پندار است. زود است او را به عذاب سخت و کار سنگینی تکلیف دهم که هرگز او را از آن، راحتی نباشد. مراد از شخص مذکور: ولید بن مغیره است آن شخصی ستیزه‌گر با حق، جنگجو با الله و رسولش، و اینست جزای هر کسی که با حق مخالفت ورزد و او را قبول نکند.

إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدۡبَرَ وَٱسۡتَكۡبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ يُؤۡثَرُ ﴿٢٤﴾ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا قَوۡلُ ٱلۡبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصۡلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبۡقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَّاحَةٞ لِّلۡبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةٗۙ وَمَا جَعَلۡنَا عِدَّتَهُمۡ إِلَّا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيَسۡتَيۡقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنٗاۙ وَلَا يَرۡتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۙ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ وَٱلۡكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَٱلۡقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّيۡلِ إِذۡ أَدۡبَرَ ﴿٣٣﴾ وَٱلصُّبۡحِ إِذَآ أَسۡفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لَإِحۡدَى ٱلۡكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرٗا لِّلۡبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَتَقَدَّمَ أَوۡ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّٰتٖ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمۡ فِي سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُواْ لَمۡ نَكُ مِنَ ٱلۡمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمۡ نَكُ نُطۡعِمُ ٱلۡمِسۡكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلۡخَآئِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلۡيَقِينُ ﴿٤٧﴾

(۱۸)-(۲۵) هرآینه او در دل خود اندیشید و نزد خود بررسی و سنجش کرد تا سرانجام طعنی را درباره محمد ﷺ و قرآن آماده کرد. پس او لعنت شد، و بسبب آن لعنت مستحق هلاک گردید، چگونه این طور طعن را در دل خود آماده کرد؟ باز هم آنچنان لعنت شد. باز در آنچه تهیه نموده بود از طعن در حقانیت قرآن، تأمل کرد و دقت نمود. باز آن‌گاه چهره‌اش را درهم کشید، و دگرگونی و ترشرویی‌اش شدت گرفت؛ چرا که همه حیله‌ها بر او تنگ گردید، و طعنه‌ای نیافت تا با آن در قرآن طعن زند. سپس بازگشت رویگردان از حق، و خود را بزرگتر از این دید که به حق اعتراف کند. پس در بارهٔ قرآن گفت: این سخنانی که محمد میگوید جز جادویی نیست که آن را از پیشینیان نقل کرده است. این جز گفتار مخلوقین (آدمیان) نیست که محمد آن را از ایشان آموخته است سپس دعوا نموده که آن از نزد الله است.

(۲۶)-(۳۰) به زودی او را داخل سقر (دوزخ) خواهم کرد، تا گرمی آن را بچشد و به آتش آن بسوزد. و تو چه دانی که سقر چیست؟ نه کشتی را باقی می‌ماند و نه استخوانی را می‌گذارد مگر اینکه آن را می‌سوزاند. تغییر دهندهٔ رنگ پوستؤها، سیاه کننده و سوزانندهٔ آن است. وظیفه‌داری دوزخ و عذاب کردن دوزخیان بر عهدهٔ نوزده تن از فرشتگان نگهبانان نیرومند است.

(۳۱) و ما نگهبانان دوزخ را جز از فرشتگان درشتخویان نگماشته‌ایم، و ما آن شماره را جز آزمایش و امتحانی برای کسانی که به الله کفر ورزیده‌اند نگردانیده‌ایم، و تا برای آنانی که کتاب داده شده‌اند از یهود و نصاری یقین حاصل گردد به اینکه آنچه در مورد نگهبانان دوزخ در قرآن آمده است قطعاً حق و از جانب الله است، بدان جهت که بیان قرآن در مورد شمار نگهبانان دوزخ، با کتب منزله آنان موافقت کامل دارد، و تا مؤمنان در تصدیق و ایمان خود به الله و رسولش و عمل به شریعت وی بیفزایند، و تا آنانی که کتاب داده شده‌اند از یهود و نصاری و همچنان مؤمنانی که به الله و پیامبرش ایمان دارند در حقانیت آن شک نکنند. و تا کسانی که در دلهایشان نفاق است و کافران نیز بگویند: الله از بیان این شماره تعجب‌انگیز (که در دوری و غرابت خود همچون مثل است) چه چیزی را اراده داشته است؟ به مانند آنچه که (از گمراه‌سازی منکران این شماره و هدایت نمودن باورمندان آن) ذکر شد؛ الله ﷻ گمراه می‌کند کسی را که گمراهیش را خواسته است، و هدایت می‌کند کسی را که هدایتش را خواسته است، و شماره لشکریان پروردگارت را — که از جملهٔ آنها فرشتگانند – جز خود او نمی‌داند، و دوزخ جز پند و موعظه‌ای برای مردم نیست.

(۳۲)-(۳۷) حقیقت چنین نیست که آنان یاد نمودند از تکذیب پیامبر ﷺ در آنچه آورده است، الله سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است به ماه، و به شب چون پشت برگرداند و برود. و به صبح چون روشن شود و پدیدار گردد. بی‌گمان دوزخ یکی از پیش‌آمدهای بزرگ است؛ هشداردهنده و بیم‌دهنده مردم است. برای هر که از شما که بخواهد پیشی جوید به‌سوی الله ﷻ با انجام طاعات، یا باز ایستد به سبب ارتکاب گناهان.

(۳۸)-(۴۷) هر نفسی به سبب آنچه کسب کرده است از اعمال زشت وبد در زندان بوده وگروگان آن است، هرگز از آن رهایی نمی‌یابد تا حقوق و عقوبتهایی را که بر گردن اوست ادا کند. مگر مسلمانان مخلص، اصحاب سمت راست، آنانی که گردنهای خویش را با انجام طاعات آزاد کرده‌اند. ایشانند در باغهایی بهشتی که وصف آن را (چنان که شاید و باید) کس در نیابد، برخی ایشان برخی دیگری را می‌پرسند. از کافرانی که در حق خویشتن جرم نموده بودند. چه چیز شما را در دوزخ درآورد، و شما را باعث گردید که گرمای آن را چشیدید؟ مجرمان می گویند: در دنیا از نمازگزاران نبودیم. و به فقیران و بینوایان صدقه نمی‌دادیم و احسان نمی‌کردیم. و با بیراهان و گمراهان باطل‌گویی وبیهوده‌گویی می‌کردیم. و روز حساب و جزا را دروغ می‌شمردیم. تا آن زمانی که مرگ به سراغمان آمد، و ما هنوز در همان گمراهی و منکرات خود بسر می‌بردیم.

فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ ٱلتَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍۭ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ ٱمْرِيٍٕ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا ۖ بَل لَّا يَخَافُونَ ٱلْأَخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّآ إِنَّهُۥ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ ٱلتَّقْوَىٰ وَأَهْلُ ٱلْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

سُورَةُ القِيَامَةِ

ترتيبها ٧٥ — آياتها ٤٠

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لَآ أُقْسِمُ بِيَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴿١﴾ وَلَآ أُقْسِمُ بِٱلنَّفْسِ ٱللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَٰنُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُۥ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيدُ ٱلْإِنسَٰنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُۥ ﴿٥﴾ يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴿٦﴾ فَإِذَا بَرِقَ ٱلْبَصَرُ ﴿٧﴾ وَخَسَفَ ٱلْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُولُ ٱلْإِنسَٰنُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ ٱلْمَفَرُّ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ يُنَبَّؤُا۟ ٱلْإِنسَٰنُ يَوْمَئِذٍۭ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ ٱلْإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ﴿١٥﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِۦٓ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُۥ وَقُرْءَانَهُۥ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَٰهُ فَٱتَّبِعْ قُرْءَانَهُۥ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُۥ ﴿١٩﴾

﴿٤٨﴾ پس اکنون آنان را شفاعت شفاعت‌گران همه —از فرشتگان و پیامبران و غیر ایشان – سودی نمی‌دهد؛ زیرا شفاعت تنها برای کسانی است که الله تعالی او را پسندیده و به شفاعت‌گر او اجازه داده است (تا برای او شفاعت‌گری کند).

﴿٤٩﴾-﴿٥١﴾ پس چه شده است این مشرکان را که از قرآن مشتمل بر پندها و موعظه‌ها روی‌گردانند؟ گویی آنان خرانی بیابانی سخت رمان و گریزان اند. که از شیر شکننده‌ای گریخته و رمیده باشند.

﴿٥٢﴾﴿٥٣﴾ بلکه هر کدام از این مشرکان امید دارد که الله تعالی بر او از آسمان کتاب سرگشاده‌ای (که همه بتوانند آن را ببینند و بخوانند) نازل کند چنان‌که بر محمد ﷺ نازل کرد. هرگز چنین نیست که آنان گمان می‌برند، بلکه حقیقت این است که آنان از آخرت نمی‌ترسند، و رستاخیز و جزا را تصدیق نمی‌کنند.

﴿٥٤﴾-﴿٥٦﴾ حقا که قرآن (سراپا) پند و اندرز رسا وبسنده است برای پندپذیر شدن آنان. پس هرکه می‌خواهد پندپذیر شود از آنچه در قرآن است، پند گیرد و از راهنمائی آن بهره ببرد. و پند نمی‌گیرند جز آن‌که الله بخواهد برایشان هدایت را. اوست سزاوار آن که از او بپرهیزند و اطاعت کنند. و اوست سزاوار آن‌که برای کسانی که به او ایمان آورده‌اند و از او اطاعت کرده‌اند گناهانشان را بیامرزد.

سوره «القیامة»

﴿١﴾-﴿٤﴾ الله تعالی قسم یاد کرده است به روز حساب و جزا، و قسم یاد کرده است به نفس مؤمن و پرهیزگار که صاحب خود را بر ترک طاعتها و انجام گناهان هلاک‌کننده سرزنش می‌کند، که مردم حتماً برانگیخته می‌شوند. آیا این انسان کافر می‌پندارد که ما استخوانهای او را بعد از پراگنده شدن آن گرد آورده نمی‌توانیم؟ آری! ما قطعاً آن را به زودی گرد می‌آوریم، ما توانائیم بر این‌که سر انگشتان او را —بعد از گردآوری و پیوستن آنها— (بی‌هیچ نقصان و تفاوتی) همان طور که پیش از مرگ بوده است، استوار کنیم و باز آفرینیم.

﴿٥﴾﴿٦﴾ بلکه انسان رستاخیز را انکار می‌کند، می‌خواهد در روزهای عمری که پیش روی وی است، بر فجور و بدکاری خود دوام دهد. این انسان کافر — برپا شدن قیامت را دور و نا ممکن شمرده – می‌پرسد: چه وقت روز قیامت به وقوع خواهد آمد؟

﴿٧﴾-﴿١٠﴾ پس آن‌گاه که چشمها — ترس از آنچه می‌بیند از اهول روز قیامت — حیران و دهشت‌زده شود. و نور و روشنی ماه (تماماً) از بین برود. و خورشید و ماه هر دو یکجا با هم – از جهت نابود گردیدن روشنایی‌شان – گرد آورده شوند، پس هیچ کدامی از آن دو نور و روشنی نمی‌داشته باشند. در آن هنگام انسان می‌گوید: راه گریز از عذاب کجاست؟!

﴿١١﴾﴿١٢﴾ قضیه چنین نیست که تو — ای انسان! — تمنّا داری از جستن راه گریز، هیچ گونه پناهگاهی ونجاتگاهی نداری. در روز قیامت بازگشت و قرارگاه همه خلایق به سوی الله است، پس هموست که هر یکی را به آنچه مستحق است پاداش می‌دهد.

﴿١٣﴾ در آن روز انسان از همه اعمالش —از خیر و شر آن – خبر داده می‌شود، آنچه از آن پیش فرستاده یا بازپس داشته‌است.

﴿١٤﴾﴿١٥﴾ بلکه خود انسان بر خودش حجّت روشنی است که او را به آنچه کرده یا ترک نموده ملزم می‌سازد. هر چند همهٔ عذرها را پیشکش کرده و به آن از جرم خود عذرخواهی کند، آن عذرآوریها به حالش هیچ سودی نمی‌کند.

﴿١٦﴾-﴿١٩﴾ — ای پیامبر! – زبان خویش را در هنگام نزول وحی به تکرار کردن قرآن نجنبان؛ تا آن را – از بیم آن‌که مبادا از خاطرت برود — شتابگرانه حفظ کنی. زیرا گردآوری آن در سینه‌ات، سپس بازخوانی آن به زبانت هرگاه که خواهی، همه بر عهدهٔ ماست. پس چون جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ بر تو قرآن را بخواند؛ به خواندن او گوش فرا ده و سر تا پا به او توجه کن، سپس همانگونه که جبرئیل تو را به خواندن آن وادار کرد، آن را بخوان. گذشته از اینها، در صورتی که در فهم

چیزی از معانی و احکام آن بر تو اشکالی وارد می‌شود، بیان و توضیح آن اشکال بر عهدهٔ ماست.

(٢٠)(٢١) حقیقت چنین نیست که شما – ای گروه مشرکان! – می‌پندارید آنکه نه برانگیختن است و نه جزا، بلکه شما قومی هستید که دنیا و زیبایی آن را دوست می‌دارید، و آخرت و نعیم آن را فرو می‌گذارید.

(٢٢)(٢٣) در روز قیامت چهره‌های اهل سعادت درخشان، زیبا، تازه و خرم است. می‌بینند آفریننده و مالک امر خود را؛ پس به دیدن او لذت می‌برند.

(٢٤)(٢٥) و چهره‌های بدبختان در روز قیامت ترش و دگرگون است، توقع کنند که به آنان بلای بزرگی در رسد، که فقرات پشت را می‌شکنند.

(٢٦)-(٣٠) حقا که چون روح به بالای سینه برسد. و برخی از حاضرین (نزد فرد محتضر) به دیگری بگویند: آیا افسونگری هست که بر او دم و دعا کند و او را از این حالتی که به‌سر می‌برد شفا دهد؟ و محتضر (کسی که روح وی به گلوگاهش رسیده است) یقین کند که آنچه بر او نازل شده، جدایی از دنیا است؛ زیرا او فرشتگان موکل به مرگ را عیاناً می‌بیند. و سختی پایان دنیا با سختی آغاز آخرت بپیوستد. در آن روز (روز قیامت) مسیر و بازگشت تمام بندگان به‌سوی الله ﷻ است: آنان را به‌سوی بهشت یا به‌سوی دوزخ می‌برد.

(٣١)-(٣٥) پس این انسان کافر نه به پیامبر و قرآن ایمان آورده، و نه نمازهای فرضی را برای الله تعالی ادا کرده است. ولی قرآن را تکذیب کرده، و از ایمان روی‌گردانیده است. سپس سرمست و خرامان در راه و رفتارش، به سوی خانواده‌اش رفت. مرگ بر تو! مرگ!. باز هم، مرگ بر تو! مرگ!

(٣٦)-(٤٠) آیا این انسان منکر می‌پندارد که مهمل و عبث فروگذاشته خواهد شد؟ پس نه مورد امر و نهی قرار خواهد گرفت و نه مورد محاسبه و مجازات و مؤاخذه؟ (هرگز چنین نیست). آیا این انسان نطفه ضعیفی از آب حقیر (منی) نبود که در رحم ریخته می‌شد؟ سپس قطعه‌ای از خون بسته‌ای گردید، پس الله تعالی او را به قدرت خود آفرید و در نیکوترین صورت و هیئت او را درست و برابر کرد. پس از این انسان دو صنف از نوع بشر را – مرد و زن را – پدید آورد. آیا چنین خدای که آفریگار این همه چیزهاست، قادر نیست که آفریدگان را بعد از نابود شدنشان باری دیگر زنده بسازد؟ آری! قطعاً بر این کار تواناست.

سوره «الإنسان»

(١) بی‌گمان بر انسان – پیش از روح دمیدن در او – وقت درازی از روزگار گذشته است، که چیز قابل ذکری نبود، و هیچ اثر و نشانه‌ای برای او شناخته نمی‌شد.

كَلَّا بَلۡ تُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ﴿٢١﴾ وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۭ بَاسِرَةٞ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ ﴿٢٥﴾ كَلَّآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنۡۜ رَاقٖ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ ٱلۡفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَٱلۡتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِٱلسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿٣١﴾ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ يَتَمَطَّىٰٓ ﴿٣٣﴾ أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰٓ ﴿٣٥﴾ أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَن يُتۡرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ أَلَمۡ يَكُ نُطۡفَةٗ مِّن مَّنِيّٖ يُمۡنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةٗ فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنۡهُ ٱلزَّوۡجَيۡنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ ﴿٣٩﴾ أَلَيۡسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحۡـِۧيَ ٱلۡمَوۡتَىٰ ﴿٤٠﴾

سُورَةُ الإنسَانِ

ترتيبها ٧٦ — آياتها ٣١

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ لَمۡ يَكُن شَيۡـٔٗا مَّذۡكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ سَلَٰسِلَاْ وَأَغۡلَٰلٗا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ يَشۡرَبُونَ مِن كَأۡسٖ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

(٢)(٣) بی‌گمان ما آفریدیم انسان را از نطفهٔ آمیخته از آب مرد و آب زن، تا او را – در آینده – به تکالیف شرعی بیازماییم، پس او را بدین سبب شنوا و بینا ساختیم؛ تا بشنود آیات را و ببیند دلایل و نشانه‌ها را. هرآینه ما راه هدایت و گمراهی و خیر و شر را به او نمایان نموده، و او را به آن آشنا ساختیم، تا خواه او مؤمن شکرگزار باشد یا کافر ناسپاس.

(٤) بی‌گمان ما برای کافران زنجیرهایی آماده کرده‌ایم از آهن که توسط آن پاهای آنان بسته می‌شود، و بندهایی که با آن دستهای آنان بر گردنهایشان بسته می‌شود، و آتشی که ذریعهٔ‌آن سوزانده می‌شوند.

(٥) به تحقیق اهل طاعت و اخلاص یعنی: آنانی که حق الله را بجا می‌آورند؛ در روز قیامت از جامی می‌نوشند که در آن شرابی است آمیخته شده با بهترین انواع خوشبویی‌ها که همانا آب کافور است.

(٦)-(١٠) این شرابی که با آب کافور آمیخته شده عبارت است از چشمه‌ای که بندگان الله ﷻ از آن می‌نوشند، و در مورد آن اختیار تصرف دارند، و به هرجایی (از بهشت) که بخواهند، به آسانی روانش می‌کنند. این بندگان در دنیا به آنچه بر خویشتن لازم کرده بودند – از

عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفۡجِيرٗا (٦) يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ
يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا (٧) وَيُطۡعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسۡكِينٗا
وَيَتِيمٗا وَأَسِيرًا (٨) إِنَّمَا نُطۡعِمُكُمۡ لِوَجۡهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمۡ جَزَآءٗ وَلَا شُكُورًا
(٩) إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوۡمًا عَبُوسٗا قَمۡطَرِيرٗا (١٠) فَوَقَىٰهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ
ٱلۡيَوۡمِ وَلَقَّىٰهُمۡ نَضۡرَةٗ وَسُرُورٗا (١١) وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةٗ وَحَرِيرٗا
(١٢) مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِۖ لَا يَرَوۡنَ فِيهَا شَمۡسٗا وَلَا زَمۡهَرِيرٗا (١٣)
وَدَانِيَةً عَلَيۡهِمۡ ظِلَٰلُهَا وَذُلِّلَتۡ قُطُوفُهَا تَذۡلِيلٗا (١٤) وَيُطَافُ عَلَيۡهِم بِـَٔانِيَةٖ
مِّن فِضَّةٖ وَأَكۡوَابٖ كَانَتۡ قَوَارِيرَا۠ (١٥) قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٖ قَدَّرُوهَا تَقۡدِيرٗا (١٦)
وَيُسۡقَوۡنَ فِيهَا كَأۡسٗا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا (١٧) عَيۡنٗا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلۡسَبِيلٗا
(١٨) ۞ وَيَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيۡتَهُمۡ حَسِبۡتَهُمۡ لُؤۡلُؤٗا مَّنثُورٗا
(١٩) وَإِذَا رَأَيۡتَ ثَمَّ رَأَيۡتَ نَعِيمٗا وَمُلۡكٗا كَبِيرًا (٢٠) عَٰلِيَهُمۡ ثِيَابُ سُندُسٍ
خُضۡرٞ وَإِسۡتَبۡرَقٞۖ وَحُلُّوٓاْ أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٖ وَسَقَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ شَرَابٗا
طَهُورًا (٢١) إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمۡ جَزَآءٗ وَكَانَ سَعۡيُكُم مَّشۡكُورًا (٢٢) إِنَّا
نَحۡنُ نَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ تَنزِيلٗا (٢٣) فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعۡ
مِنۡهُمۡ ءَاثِمًا أَوۡ كَفُورٗا (٢٤) وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلٗا (٢٥)

طاعت الله – وفا می‌کردند، و می‌ترسیدند از عذاب الله در روز قیامت، آن روزی که ضرر آن بسیار خطرناک، و شر و بدی آن گسترده و همه مردم را فراگیر است، مگر کسی که الله تعالی آن را رحم نماید. و طعام را – با وجود دوست داشتنشان آن را و سخت احتیاجشان بآن – بر (این سه گروه) اطعام می‌کنند: فقیر و بی‌نوایی که از کسب وکار عاجز مانده و هیچ چیزی از حطام دنیا در دست ندارد، و طفلی که پدرش وفات نموده و هیچ مالی باخود ندارد، و اسیری که در جنگ دستگیر شده است چه از مشرکان باشد یا غیر ایشان. و در دل با خود می‌گویند: جز این نیست که ما فقط برای کسب خشنودی الله وطلب ثواب وی، به شما احسان می‌کنیم، و از شما در مقابل آن، نه عوض و بدلی می‌خواهیم و نه ثنا و سپاسگزاری. ما از پروردگارمان روز دشواری را می‌هراسیم که از شدت هول و سختی‌های آن، چهره‌ها ترش و پیشانی‌ها درهم کشیده می‌شود.

(١٢)-(١٤) پس الله ﷻ ایشان را از سختی‌های آن روز نگهداشت، و به ایشان زیبایی و روشنی در چهره‌ها، و خرّمی و شادمانی در دل‌ها ارزانی داشت. و ایشان را – در برابر صبرشان در دنیا بر طاعت – بوستان بزرگی پاداش داد که از آن هرچه خواهند می‌خورند، و در آنجا جامه ابریشمین ملایم را می‌پوشند. در آنجا (در بهشت) بر تخت‌های آراسته با کالاها و پرده‌های گرانبها تکیه زنند، آنان در آنجا نه گرمای خورشیدی را بینند و نه سختی سرمایی. و نزدیک است از ایشان درختان بهشت که بر ایشان سایبانی می‌کنند، و آسان کرده شده است دسترسی به میوه‌های آن، آسان کردنی.

(١٥)-(١٨) و (در هر دم) خدمتکاران گرداگرد ایشان – با ظروف طعام که از نقره آماده شده، و کوزه‌های شراب که از شیشه آماده شده است – دَور می‌خورند. جامهای شیشه‌ای که از نقره است، ساقیان بهشتی در آن جامها همان مقدار شراب می‌ریزند که بهشتیان می‌خواهند؛ نه بیش و نه کم. و این بندگان نیکوکاران در بهشت از جامی نوشانیده می‌شوند که پر از شرابی است آمیخته با زنجبیل. از چشمه‌ای در جنت می‌نوشند که «سلسبیل» نامیده می‌شود؛ از جهت اینکه آب آن سالم، خوش و گوارایی است که بسیار زود و راحت در حلقوم فرو می‌رود.

(١٩) و بر گرد این نیکوکاران پسرانی جاودانی – که همیشه بر جوانی و تازگی و خرّمی خویش باقیند – برای خدمتشان می‌گردند، چون ایشان را ببینی، گمان می‌کنی که ایشان مرواریدهای افشانده شده‌ای درخشنده هستند؛ از بسی که رنگاهایشان زیبا، و باصفا، وچهره‌هایشان درخشان است.

(٢٠) و چون هرجایی از جنت را بنگری، نعمتی فراوان و وصف‌ناپذیر، و ملک وپادشاهی بزرگ و گشادی می‌بینی که غایت و نهایت ندارد.

(٢١) بر تن بهشتیان لباسهای زیبنده‌ای است، که آسترآن[1] از ابریشم نازک سبز، و سر و روی آن از ابریشم ستبر است، و آراسته شوند از جملهٔ زیورها به دستبندهای از نقره، و – بالای همهٔ آن نعیم – پروردگارشان بدیشان شراب پاکی می‌نوشاند که در آن نه پلیدیی وجود دارد و نه چرکی.

(٢٢) و به بهشتیان گفته می‌شود: این انواع نعمتها، آماده شده برای شما در برابر اعمال نیکتان. و اعمال شما در دنیا نزد الله پسندیده و پذیرفته بود.

(٢٣) هرآینه ما از نزد خود قرآن را بر تو –ای پیامبر! – چنان‌که باید وشاید فرود آوردیم؛ تا مردم را با آنچه در آن از نوید و وعید و ثواب و عقاب آمده است، پند دهی.

(٢٤)(٢٥) پس بر حکم قدری پروردگارت شکیبایی کرده و آن را قبول کن، و نیز بر حکم دینی او شکیبا بوده و بر وفق‌آن راه برو، و از مشرکان کسی را که در شهوات خویش غرق بوده یا کسی که در کفر و گمراهی به حد مبالغه رسیده است اطاعت مکن. و بر یاد نام پروردگار خود و دعای او در اول و آخر روز مداومت کن.

---

(١) آستر: پارچه‌ای که زیر لباس بدوزند.

وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَٱسۡجُدۡ لَهُۥ وَسَبِّحۡهُ لَيۡلٗا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ
هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمۡ يَوۡمٗا ثَقِيلٗا ﴿٢٧﴾ نَّحۡنُ
خَلَقۡنَٰهُمۡ وَشَدَدۡنَآ أَسۡرَهُمۡۖ وَإِذَا شِئۡنَا بَدَّلۡنَآ أَمۡثَٰلَهُمۡ تَبۡدِيلًا
﴿٢٨﴾ إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا ﴿٢٩﴾
وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿٣٠﴾
يُدۡخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ وَٱلظَّٰلِمِينَ أَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمَۢا ﴿٣١﴾

سُورَةُ المُرۡسَلَاتِ

ترتيبها ٧٧ — آياتها ٥٠

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلۡمُرۡسَلَٰتِ عُرۡفٗا ﴿١﴾ فَٱلۡعَٰصِفَٰتِ عَصۡفٗا ﴿٢﴾ وَٱلنَّٰشِرَٰتِ نَشۡرٗا ﴿٣﴾
فَٱلۡفَٰرِقَٰتِ فَرۡقٗا ﴿٤﴾ فَٱلۡمُلۡقِيَٰتِ ذِكۡرًا ﴿٥﴾ عُذۡرًا أَوۡ نُذۡرًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا
تُوعَدُونَ لَوَٰقِعٞ ﴿٧﴾ فَإِذَا ٱلنُّجُومُ طُمِسَتۡ ﴿٨﴾ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ فُرِجَتۡ
﴿٩﴾ وَإِذَا ٱلۡجِبَالُ نُسِفَتۡ ﴿١٠﴾ وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتۡ ﴿١١﴾ لِأَيِّ يَوۡمٍ أُجِّلَتۡ
﴿١٢﴾ لِيَوۡمِ ٱلۡفَصۡلِ ﴿١٣﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِ ﴿١٤﴾ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ
لِّلۡمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾ أَلَمۡ نُهۡلِكِ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نُتۡبِعُهُمُ ٱلۡأٓخِرِينَ
﴿١٧﴾ كَذَٰلِكَ نَفۡعَلُ بِٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾

(٢٦) و در بخشی از شب برای پروردگارت فروتنی نموده و نماز بگزار، و برای او وقت درازی از شب را زنده دار.
(٢٧) بی‌گمان این مشرکان دنیا را دوست می‌دارند، و به آن سرگرم می‌باشند، و عمل برای آخرت و برای چیزی که در آن نجات و کامیابی ایشان است در روز سختی‌ها و شدائد، این همه را پشت سر خود می‌افگنند (و به آن اهمیتی نمی‌دهند)
(٢٨) ماییم که آنان را آفریده و آفرینش آنها را استوار کرده و محکم پیوند داده‌ایم، و چون بخواهیم، آنان را نابود کرده و کسان دیگری را جانشینشان می‌گردانیم که برای فرمانهای پروردگارشان مطیع و فرمان‌پذیر باشند.
(٢٩)-(٣١) بی‌گمان این سوره پند و موعظه‌ای است برای جهانیان، پس هر که برای خود در دنیا و آخرت خیر و خوبی را خواهد، به وسیله ایمان و پرهیزگاری راهی انتخاب می‌کند که او را به مغفرت و خوشنودی الله می‌رساند. و شما هرگز کاری از کارها را نمی‌خواهید مگر به تقدیر الله و خواست او تعالی، بی‌گمان الله تعالی به تمام احوال بندگانش دانا بوده، و در تدبیر و کار خود حکیم است. هرکه از بندگانش را خواهد به رحمت وخوشنودی خویش در می‌آورد، و همانا بندگان مؤمنانند، و برای ستمگارانی که از حدود الله ﷻ تجاوز کرده‌اند عذاب دردناکی آماده کرده است.

سوره « المرسلات »

(١)-(٧) الله تعالی قسم یاد کرده است به بادها چون پیاپی وزیده و برخی از آن برخی دیگری را دنبال کند. و به بادهای تند روان هلاک‌کننده. و به فرشتگانی که بر ابرها گماشته شده‌اند و آنها را به هر سویی که الله تعالی بخواهد می‌رانند. و به فرشتگانی که با پیامهای از نزد الله ﷻ فرود می‌آیند که حق و باطل و حلال و حرام را از هم جدا می‌کنند. و به فرشتگانی که وحی را از نزد الله فراگرفته و بر پیامبران وی فرود می‌آورند. (فرشتگان وحی را) به‌عنوان عذر نمایاندن یا به‌عنوان هشدار از جانب الله به سوی خلقش فرود می‌آورند، تا ایشان را هیچ حجت و بهانه‌ای نباشد. (آری! سوگند به آنچه ذکر شد) که آنچه وعده یافته‌اید از شأن روز قیامت و چیزی که در آن به وقوع می‌پیوند از حساب و جزاء، قطعاً خواه‌ناخواه رخ دادنی است.
(٨)-(١٥) پس آن‌گاه که ستارگان ناپدید شوند و نور و روشنی آنها از بین برود. و آن‌گاه که آسمان شکافته شود و پاره‌پاره گردد. و آن‌گاه که کوهها در فضا بر باد رفته و برکنده و پراکنده شوند و همچون گرد و غباری گردند که بادها آنها را (در اینجا و آنجا) پخش و پراکنده می‌سازند. و آن‌گاه که برای پیامبران وقت و وعده‌ای تعیین کنند به منظور داوری و فیصله نهایی میان ایشان و امتهایشان. گفته می‌شود: برای چه روز بزرگی (وعدهٔ) پیامبران را به تأخیر افکنده شده است؟. برای روز قضاوت و فیصله نهایی در میان خلایق پس‌انداخته شده است. و چه چیز تو را دانا کرد که روز داوری و جدائی چیست؟ و چه هول و شدتی در آن صورت می‌گیرد؟. در آن روز هلاک بزرگی است برای تکذیب‌کنندگانی که این روز وعده شده را تکذیب می‌کنند.
(١٦)-(١٨) آیا پیشینیان را از امتهای گذشته - چون اقوام: نوح، عاد، ثمود - هلاک نکردیم؛ آن‌گاه که پیامبرانشان را تکذیب کردند؟. سپس پسینیان را - از کسانی که در تکذیب و نافرمانی مانند آنها بودند - به دنبالشان روانه خواهیم کرد. به مانند این هلاک نهایت زشت، این مجرمان را از کفار «مکه» هلاک خواهیم کرد بسبب تکذیبشان مر پیامبر ﷺ را.
(١٩) هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای هرکه این را که الله تنها خودش معبودی برحق است، و او را هیچ شریک و همتای نیست، و نبوت، و زنده شدن بعد از مرگ، و حساب را تکذیب می‌کند.
(٢٠)-(٢٣) آیا نیافریدیم شما را -ای گروه کافران! - از آبی ضعیف و حقیر که همانا آب نطفه (منی) است؟ پس آن را در جایگاهی استوار، محفوظ و محکم قرار دادیم، که همانا رحم زن است. تا مدتی تعیین شده و دانسته شده نزد الله ﷻ ؟. پس ما توانائی آفریدن و صورت بخشیدن و بیرون آوردن آن نطفه را داشته‌ایم، و ما چه خوب توانا بوده و هستیم.

أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَٰهُ فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ ٱلْقَٰدِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَآءً وَأَمْوَٰتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَٰسِىَ شَٰمِخَٰتٍ وَأَسْقَيْنَٰكُم مَّآءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾ ٱنطَلِقُوٓا۟ إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٩﴾ ٱنطَلِقُوٓا۟ إِلَىٰ ظِلٍّ ذِى ثَلَٰثِ شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَّا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِى مِنَ ٱللَّهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِى بِشَرَرٍ كَٱلْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُۥ جِمَٰلَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾ هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَٰذَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ جَمَعْنَٰكُمْ وَٱلْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى ظِلَٰلٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ هَنِيٓـًٔا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُوا۟ وَتَمَتَّعُوا۟ قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرْكَعُوا۟ لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَىِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

﴿٢٤﴾ هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان قدرت و توانایی ما.

﴿٢٥﴾-﴿٢٧﴾ آیا ما این زمین را - که بر سر آن زندگی می‌کنید - جمع‌کننده نگردانیده‌ایم؟. به طوری که بر روی خود فراگیرنده زندگان زیادی است که به شمار نمی‌آیند، و همچنین در درون خود جمع‌کننده مردگان فراوانی است که احاطه نمی‌شوند. و در آن کوههای پایدار و بلند پدید آوردیم؛ تا زمین با شما نلرزد، و به شما آبی شیرین و گوارا نوشانیدیم.

﴿٢٨﴾ هلاک و تباهی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان این نعمت‌ها.

﴿٢٩﴾-﴿٣٣﴾ در روز قیامت به کافران گفته می‌شود: بروید به‌سوی همان دوزخی که آن را در دنیا دروغ می‌شمردید. بروید، پس در زیر دود دوزخ سایه گیریرد، دودی که از آن سه شاخه بزرگ جدا شده است. که نه آنقدر سایه سردی است که از گرمای آن روز انسان را سایه کند، و نه چیزی از گرمی و سوزندگی شعله‌های آتش را بازمی‌دارد. بی‌گمان دوزخ شراره‌های بزرگی از آتش می‌افکند که هر شراره‌ای از آن شراره‌ها (آتشپاره‌ها) در بزرگی وبلندی خود مانند بنایی بزرگ و برجی است (آسمان‌خراش). گویی آن شراره‌هایی که از آتش دوزخ جدا شده وبه‌هوا پراکنده شده است؛ شتران سیاه‌تابی‌اند که رنگ آن به زردی می‌زند.

﴿٣٤﴾ هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان هشدار و وعید الهی.

﴿٣٥﴾﴿٣٦﴾ این روز قیامت است که در آن روز تکذیب‌کنندگان سخنی نگویند که برایشان سودی بخشد. و نه برایشان اجازه سخن‌گفتنی است تا عذرخواهی کنند؛ زیرا آنها هیچ عذری ندارند.

﴿٣٧﴾ هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان روز جزا.

﴿٣٨﴾﴿٣٩﴾ این همان روز داوری و فیصله نهایی است که در آن میان خلایق فیصله می‌شود، و در آن حق از باطل جدا می‌شود، ما شما را - ای کفار این امت! - در این روز با کفار پیشینیان از امتهای گذشته گردآوردیم. پس اگر هم‌اکنون در دفع کردن عذاب از خود نیرنگی دارید؛ آن نیرنگ را علیه من به اجرا درآورید، و خویشتن را از گرفت الله و انتقام‌گیری وی نجات دهید.

﴿٤٠﴾ هلاک و تباهی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان روز قیامت.

﴿٤١﴾-﴿٤٥﴾ بی‌گمان آنانی‌که در دنیا از پروردگارشان می‌ترسیدند، و خود را- با فرمان‌برداری از اوامر و پرهیزگاری از نواهی او - از عذاب او نگاه می‌داشتند؛ آنان در روز قیامت در سایه‌ساران درختان گسترده و در کنار چشمه‌های آبی روان، و در میان میوه‌های فراوانی از آنچه که نفسهایشان دوست دارد خوشگذرانی می‌کنند. به ایشان گفته می‌شود: بخورید خوردن خوشمزه، و بنوشید نوشیدن گوارا؛ بسبب آنچه در دنیا از کارهای شایسته پیش فرستاده‌اید. ما به مانند این پاداش بزرگ، نیکوکارانی را - که در اعمالشان و فرمان‌برداریشان از ما نیکی می‌کردند - جزا می‌دهیم. هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان روز جزا و حساب و آنچه در آن به وقوع می‌پیوند از نعمتها و عذاب.

﴿٤٦﴾ سپس الله تعالی کافران را ترسانده و فرمود: بخورید از لذایذ دنیا، و بهره برید از شهوتهای نابود شونده آن، مدت اندکی؛ چراکه شما مجرمانید بسبب شرک‌آوریتان به الله ﷻ.

﴿٤٧﴾ هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان روز حساب وجزا.

﴿٤٨﴾ و چون به این مشرکان گفته شود: برای الله نماز بگزارید، و برای او فروتنی کنید، فروتنی نمی‌کنند و نماز نمی‌گزارند، بلکه بر تکبر و گردنکشی خود پافشاری می‌کنند.

﴿٤٩﴾﴿٥٠﴾ هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان آیات الله ﷻ. اگر به این قرآن ایمان نیاورند، پس به کدامین کتابی و سخنی بعد از آن ایمان می‌آورند؟! زیرا قرآن بیانگر تمام چیزها است، و واضح و روشن در حکمتها و احکام و اخبار خویش، و اعجازکننده در الفاظ و معانی خود می‌باشد.

سُورَةُ النَّبَإِ

ترتيبها ٧٨ — آياتها ٤٠

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٢﴾ ٱلَّذِي هُمۡ فِيهِ مُخۡتَلِفُونَ ﴿٣﴾
كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ ﴿٤﴾ ثُمَّ كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ ﴿٥﴾ أَلَمۡ نَجۡعَلِ ٱلۡأَرۡضَ مِهَٰدٗا ﴿٦﴾
وَٱلۡجِبَالَ أَوۡتَادٗا ﴿٧﴾ وَخَلَقۡنَٰكُمۡ أَزۡوَٰجٗا ﴿٨﴾ وَجَعَلۡنَا نَوۡمَكُمۡ سُبَاتٗا
﴿٩﴾ وَجَعَلۡنَا ٱلَّيۡلَ لِبَاسٗا ﴿١٠﴾ وَجَعَلۡنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشٗا ﴿١١﴾ وَبَنَيۡنَا
فَوۡقَكُمۡ سَبۡعٗا شِدَادٗا ﴿١٢﴾ وَجَعَلۡنَا سِرَاجٗا وَهَّاجٗا ﴿١٣﴾ وَأَنزَلۡنَا
مِنَ ٱلۡمُعۡصِرَٰتِ مَآءٗ ثَجَّاجٗا ﴿١٤﴾ لِّنُخۡرِجَ بِهِۦ حَبّٗا وَنَبَاتٗا ﴿١٥﴾ وَجَنَّٰتٍ
أَلۡفَافًا ﴿١٦﴾ إِنَّ يَوۡمَ ٱلۡفَصۡلِ كَانَ مِيقَٰتٗا ﴿١٧﴾ يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ
فَتَأۡتُونَ أَفۡوَاجٗا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتۡ أَبۡوَٰبٗا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ
ٱلۡجِبَالُ فَكَانَتۡ سَرَابًا ﴿٢٠﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتۡ مِرۡصَادٗا ﴿٢١﴾ لِّلطَّٰغِينَ
مَـَٔابٗا ﴿٢٢﴾ لَّٰبِثِينَ فِيهَآ أَحۡقَابٗا ﴿٢٣﴾ لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرۡدٗا وَلَا شَرَابًا
﴿٢٤﴾ إِلَّا حَمِيمٗا وَغَسَّاقٗا ﴿٢٥﴾ جَزَآءٗ وِفَاقًا ﴿٢٦﴾ إِنَّهُمۡ كَانُواْ
لَا يَرۡجُونَ حِسَابٗا ﴿٢٧﴾ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا كِذَّابٗا ﴿٢٨﴾ وَكُلَّ شَيۡءٍ
أَحۡصَيۡنَٰهُ كِتَٰبٗا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُواْ فَلَن نَّزِيدَكُمۡ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾

سوره «النبأ»

(١)-(٣) کفار قریش یکدیگر را از چه چیز می‌پرسند؟ یکدیگر را از آن خبر عظیم‌الشان می‌پرسند، و او همانا قرآن عظیم است که از وقوع رستاخیز خبر میدهد، آن رستاخیزی که کفار قریش در بارهٔ آن شک کرده‌اند و او را تکذیب نموده‌اند.

(٤)(٥) حقیقت چنین نیست که این مشرکان می‌پندارند، به‌زودی این مشرکان پیامد تکذیب نمودنشان را خواهند دانست، وبرایشان نمایان گردد که الله تعالی با آنان در روز قیامت چگونه معامله خواهد کرد. باز هم این حقیقت برایشان تأکید می‌شود، و راست بودن آنچه محمد ﷺ آورده است از قبیل قرآن کریم و وقوع رستاخیز برایشان بتأکید ثابت می‌گردد. و در این آیتها تهدید و وعیدی است برای آنان.

(٦) آیا ما زمین را برایتان همچون رختخواب گسترده نگردانیدیم؟

(٧) و آیا کوه‌ها را (چون میخ‌هایی برای زمین) استوار و پابرجا نگردانیدیم؟ تا زمین با شما نجنبد.

(٨) و آیا شما را به صورت جفتهای نر و ماده نیافریدیم؟.

(٩) و خوابتان را مایه آرامش و آسایش ابدانتان نکرده‌ایم که در آن راحت شده و آرام می‌گیرید؟

(١٠) و شب را لباسی قرار ندادیم که تاریکی آن شما را می‌پوشاند و فرا می‌گیرد، چنان که لباس صاحب خود را می‌پوشاند؟.

(١١) و روز را وقت تلاش معاش قرار ندادیم که در روشنی آن به طلب آنچه که سبب برپایی معیشت و زندگی‌تان می‌شود، برآمده و هرسو پراگنده شده، و برای مصالح خود تلاش می‌کنید؟

(١٢) و بالای سر شما هفت آسمانی که در خلقت و آفرینش خود محکم و نیرومند است و او را هیچ درز وشکافی نیست، بنا نکردیم؟

(١٣) و آفتاب را چراغ درخشان و فروزانی نیافریده‌ایم؟

(١٤)-(١٦) و از ابرهای باراننده، آب فراوان و ریزان فرو نفرستاده‌ایم؟ تا توسط آن دانهایی بیرون آوریم که مردم از آن، در خوردنی و زندگی خود استفاده کنند، و گیاه‌هایی برویانیم که چهارپایان از آن بخورند. و باغهایی برویانیم را که بعضی به بعضی دیگر درهم پیچیده‌اند، از آن رو که شاخه‌های آنها به هر سو دویده است و بسیار پرشاخ وبرگ گردیده‌اند.

(١٧)(١٨) بی‌گمان روز داوری میان خلایق –روز قیامت– هنگامی معین ومیعادگاهی محدّدی است برای همه پشینیان و پسینیان. روزی که فرشته (اسرافیل) برای اعلان آغاز رستاخیز در شاخ (صُور) می‌دمد، پس شما گروه گروه بیایید، هر گروهی با پیشوای خود.

(١٩) و آسمان شگافته شود، پس دارای دروازه‌های بسیاری می‌گردد تا فرشتگان از آن دروازه‌ها فرود آیند.

(٢٠) و کوهها بعد از اینکه ثابت و پابرجا بود برکنده وپراکنده شوند، پس چون سرابی گردند. (سراب: آب‌نما که به سبب شکست نور پیدا و جلوه‌گر می‌شود. یعنی: کوه‌ها چون گردی به هوا پراکنده شوند به طوری که بیننده می‌پندارد که آن کوهی است – زیرا بر صورت کوه است – درحالی‌که حقیقتاً در آنجا کوهی نیست بلکه محضاً غباری است و بس)

(٢١)-(٢٦) به تحقیق جهنم در آن روز کمینگاه بزرگی است که برای کافران تهیه شده است. جهنم مرجع وبازگشتگاهی است برای کافران (سرکش). در آن، روزگاران پیاپی وبی‌نهایت بسر می‌برند. نمی‌چشند در آن چیزی که گرمی دوزخ را بر آنان سرد سازد، و نه نوشیدنی که آنان را سیراب کند. مگر آبی گرم و جوشان، و خونابه و زردابهٔ دوزخیان. آنان به همهٔ اینها پاداش داده می‌شوند، پاداش عادلانه موافق و مناسب با اعمالشان که در دنیا انجام می‌دادند.

(٢٧)-(٣٠) آنان از روز حساب نمی‌هراسیدند بناءً برای آن هیچ عملی تقدیم نکردند. و آنچه را که پیامبران آورده‌اند به کلّی تکذیب کردند. و ما همه چیزها را خوب دانسته و شمارش نموده و آن را در لوح المحفوظ با دقّت ثبت و ضبط کرده‌ایم. پس بچشید –ای کافران!– پاداش اعمال خویش را، که ما هرگز جز عذابی بر عذابتان نمی‌افزائیم.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَآئِقَ وَأَعْنَٰبًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿٣٤﴾ لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّٰبًا ﴿٣٥﴾ جَزَآءً مِّن رَّبِّكَ عَطَآءً حِسَابًا ﴿٣٦﴾ رَّبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلرَّحْمَٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾ يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمُ ٱلْحَقُّ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ مَـَٔابًا ﴿٣٩﴾ إِنَّآ أَنذَرْنَٰكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ ٱلْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ ٱلْكَافِرُ يَٰلَيْتَنِى كُنتُ تُرَٰبًا ﴿٤٠﴾

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

ترتيبها ٧٩ — آياتها ٤٦

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلنَّٰزِعَٰتِ غَرْقًا ﴿١﴾ وَٱلنَّٰشِطَٰتِ نَشْطًا ﴿٢﴾ وَٱلسَّٰبِحَٰتِ سَبْحًا ﴿٣﴾ فَٱلسَّٰبِقَٰتِ سَبْقًا ﴿٤﴾ فَٱلْمُدَبِّرَٰتِ أَمْرًا ﴿٥﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ ٱلرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾ تَتْبَعُهَا ٱلرَّادِفَةُ ﴿٧﴾ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾ أَبْصَٰرُهَا خَٰشِعَةٌ ﴿٩﴾ يَقُولُونَ أَءِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِى ٱلْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمًا نَّخِرَةً ﴿١١﴾ قَالُوا۟ تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِنَّمَا هِىَ زَجْرَةٌ وَٰحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُم بِٱلسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾ هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰٓ ﴿١٥﴾

(٣١)-(٣٥) بی‌گمان بـرای کسـانی‌کـه از پروردگارشـان می‌ترسند و کارهای شایسته می‌کنند رسـتگاریی اسـت بسـبب وارد شـدنی ایشـان بـه جنـت. البتـه برایشـان بوستانهای بزرگ و درختان انگوری اسـت. و برایشـان همسرانی است نوجوان نارپستان[1] که همه در یک سنّ و سال اند. و برایشان جامهای پر از شراب است. آنـان در جنت نه سخنان باطل و بیهوده‌ای مـی‌شـنوند و نـه یکدیگر خویش را تکذیب می‌کنند.

(٣٦)-(٣٩) آنچه ذکر شد پاداش و احسانی است برایشان از جانب الله، و بخشش زیاد و بسنده‌ای است برایشان. (از جانب) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که مـابین آنهاست، مهربان دنیا و آخرت، توان آن را ندارند که از وی سؤال کنند مگر در امری که برایشان اجازه داده‌است. روزی که جبرئیل و فرشتگان همه به صف می‌ایستند، شفاعت نمی‌کنند مگر کسی که الله رحمان برای او اجازه داده باشد در امر شفاعت، وگفته باشـد سـخن حـق و درست. این (روز ایستادنشان بر وصفی که ذکـر شـد) همانا روز حق است که در رخ‌دادن و متحقق شـدن آن هـیچ شـک و شـبهه‌ای نیسـت، پـس هرکـه نجـات از سختی‌هـــای آن روز را مـی‌خواهـد بایـد راه‌بازگشـتی به‌سوی پروردگار خود بگیرد با انجام اعمال شایسته.

(٤٠) هرآینه ما شـما را از عـذاب نزدیـک روز آخـرت هشدار دادیم، روزی که هـر آدمـی آنچـه را از خیـری کرده بود یا گناهی مرتکب شده بود بنگـرد، و کـافر از هول وترس حساب گوید: ای کاش من خاک می‌بـودم تا هرگز زنده نمی‌شدم!.

سورهٔ « النازعات »

(١)-(٥) الله تعالی قسم یاد کرده است به فرشتگانی که ارواح کفار را به سختی و شدت بیرون می‌کشند. و بـه فرشتگانی کـه ارواح مؤمنـان را از اجسـاد بـه سـرعت وسهولت بیرون می‌آورند. و به فرشتگانی که در هنگـام فرود آمدن خود از آسمان و پس بـالا رفتن‌شـان بـه سوی‌آن شناوری می‌کنند. پس به فرشـتگانی کـه بـرای اجرا کردن اوامر الله می‌شتابند و سبقت می‌گیرند. پـس به فرشتگانی که اجرا می‌کنند فرمانهای پروردگارشان را در مورد آنچه تدبیر آن را بـه آنهـا واگذاشـته اسـت از شئون این کون. (سوگند به‌آنچـه ذکـر شـد) کـه همـهٔ خلایق بعد از مرگ برانگیخته و محاسـبه و رسـیدگی خواهند شد. و باید دانسـت کـه بـرای مخلـوق جـایز نیست که به غیر از خالق خود قسم یاد کنند، پـس اگـر بکند در شرک واقع خواهد شد.

(٦)(٧) روزی که زمین - به سبب دمیـدن نفخـهٔ اول (در صور) که نفخهٔ مرگ است - به‌جنبش و اضـطراب درمی‌آید. بـه دنبال آن، نفخـهٔ دوم - کـه بـرای زنـده ساختن است - درمی‌آید و رخ می‌دهد.

(٨)(٩) دلهای کـافران در آن روز از تـرس و هـراس زیاد آشفته و لرزان می‌گـردد. و دیـدگان آنهـا از هـول آنچه می‌بینند خوار و ذلیل می‌شوند.

(١٠)-(١٢) اینانی کـه بـه رسـتاخیز تکـذیب مـی‌کننـد، می‌گویند: آیا مـا بعـد از مرگمـان بـه حالـت نخسـتین خـویش - کـه در روی زمـین بـه سـر مـی‌بـردیم - بازگردانیده می‌شویم؟! آیا ما واقعاً به زندگی بازگردانده می‌شویم وحال آنکه استخوانهای پوسیده و فرسـوده‌ای گردیـده‌ایـم؟! گفتنـد: ایـن بازگشـت مـا آنگـاه حتمـاً بازگشت بی‌بهره و دروغ می‌باشد.

(١٣)(١٤) (یعنـی: ای منکـران! قیامـت را دور از تصـور نپندارید و فکر نکنیدکه پدیـدآوردن آن بـر الله دشـوار می‌باشد) فقط یک دمیدن (در صور) است، پس ناگهان همهٔ آنان زنده بر روی زمین می‌گردند بعـد از آنکـه در شکم آن بودند.

(١٥) آیـا داسـتان موسـی بـه تـو — ای پیـامبر!— رسیده‌است؟

---

(١) دختر یا زنی که پستانهای برآمده و گرد مانند انار داشته باشد. «فرهنگ عمید»

إِذۡ نَادَىٰهُ رَبُّهُۥ بِٱلۡوَادِ ٱلۡمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ ٱذۡهَبۡ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ﴿١٧﴾
فَقُلۡ هَل لَّكَ إِلَىٰٓ أَن تَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَأَهۡدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخۡشَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَرَىٰهُ
ٱلۡأٓيَةَ ٱلۡكُبۡرَىٰ ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَدۡبَرَ يَسۡعَىٰ ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ
فَنَادَىٰ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلۡأَعۡلَىٰ ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ ٱلۡأٓخِرَةِ وَٱلۡأُولَىٰٓ
﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةً لِّمَن يَخۡشَىٰٓ ﴿٢٦﴾ ءَأَنتُمۡ أَشَدُّ خَلۡقًا أَمِ ٱلسَّمَآءُۚ بَنَىٰهَا
﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمۡكَهَا فَسَوَّىٰهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغۡطَشَ لَيۡلَهَا وَأَخۡرَجَ ضُحَىٰهَا ﴿٢٩﴾
وَٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ دَحَىٰهَآ ﴿٣٠﴾ أَخۡرَجَ مِنۡهَا مَآءَهَا وَمَرۡعَىٰهَا ﴿٣١﴾
وَٱلۡجِبَالَ أَرۡسَىٰهَا ﴿٣٢﴾ مَتَٰعًا لَّكُمۡ وَلِأَنۡعَٰمِكُمۡ ﴿٣٣﴾ فَإِذَا جَآءَتِ ٱلطَّآمَّةُ
ٱلۡكُبۡرَىٰ ﴿٣٤﴾ يَوۡمَ يَتَذَكَّرُ ٱلۡإِنسَٰنُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾ وَبُرِّزَتِ ٱلۡجَحِيمُ
لِمَن يَرَىٰ ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ ٱلۡجَحِيمَ
هِيَ ٱلۡمَأۡوَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفۡسَ عَنِ ٱلۡهَوَىٰ
﴿٤٠﴾ فَإِنَّ ٱلۡجَنَّةَ هِيَ ٱلۡمَأۡوَىٰ ﴿٤١﴾ يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَا
﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنتَ مِن ذِكۡرَىٰهَآ ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَىٰهَآ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ
مَن يَخۡشَىٰهَا ﴿٤٥﴾ كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَهَا لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوۡ ضُحَىٰهَا ﴿٤٦﴾

سُورَةُ عَبَسَ

ترتيبها ٨٠ — آياتها ٤٢

﴿١٦﴾-﴿١٩﴾ آن‌گاه که پروردگارش او را در وادی پاک و پر برکت - که نام آن طوی بود- صدا زد، پس برایش گفت: برو به سوی فرعون، که او در عصیان و نافرمانی از حد گذشته‌است، پس بگو به وی: آیا دوست داری که نفس خود را از همه بدی‌ها پاک نموده و به ایمان آراسته سازی؟ و تو را به سوی طاعت پروردگارت رهبری کنم، در نتیجه تو از وی بترسی و (از اسباب عذاب او) پرهیز نمائی؟.

﴿٢٠﴾-﴿٢٢﴾ پس موسی عَلَیهِ السَّلَامُ (به نزد فرعون رفته) برایش نشانه بزرگ را که همانا عصا (که به اژدها تبدیل می‌شد) و دست وی بود (که آن را در گریبان خود داخته باز می‌کشید سفید و رخشان - بسان ماه تابان - بیرون می‌آمد). ولی فرعون پیامبر الله موسی عَلَیهِ السَّلَامُ را تکذیب نمود، وپروردگار خود را نافرمانی کرد، سپس از ایمان پشت گردانید و رو برتافت، در حالی که در معارضه ومقابله با موسی به سعی و تلاش می‌پرداخت.

﴿٢٣﴾-﴿٣٠﴾ پس فرعون اهل مملکت خویش را گرد آورد و صدا زدشان وگفت: منم پروردگار شما که پروردگاری والاتر از من نیست. همین بود که الله تعالی از او انتقام گرفت و او را در دنیا و آخرت گرفتار عذاب کرد، و او را برای هم‌مانندانش از سرکشان درس وعبرتی گردانید، بی‌گمان در داستان فرعون و عذابی‌که بر او نازل شد پند و اندرزی است برای کسی که پند می‌گیرد و باز می‌ایستد.

﴿٣١﴾-﴿٣٣﴾ ای مردم! آیا در تقدیر شما زنده گردانیدن شما بعد از مرگ دشوارتر است یا آفرینش آسمان؟ الله جَلَّ جَلَالُهُ آن را بر بالای شما همچون کاخی بنا نهاده است. و سقفش را در هوا بالا برد که در آن هیچگونه خلل و درز و ناسازگاریی وجود ندارد. و شبش را با غروب آفتابش تاریک ساخت، و روزش را با برآمدن آن نمایان کرد. و زمین را بعد از آفرینش آسمان هموار کرد. و در آن منافع و فایده‌هایش را گذارید، وچشمه‌های آب را در آن جاری ساخت، وگیاهانی را که چریده می‌شوند در آن رویانید. و کوه‌ها را همچون میخ‌هایی برای آن استوار و پابرجا کرد. الله - سبحانه و تعالی - همهٔ این نعمتها را برای بهره‌مندی شما و چهارپایانتان آفریده است. بی‌گمان بازگردانیدن آفرینش شما در روز قیامت بر الله آسان‌تر است از آفرینش این چیزها، و همهٔ آن بر الله - سبحانه وتعالی - اندک و آسان است.

﴿٣٤﴾﴿٣٥﴾ پس وقتی‌که بیاید قیامت کبری و بلای سخت و فراگیر، و آن عبارت ازنفخهٔ دوم است. آن‌گاه بر انسان تمام اعمالش از خیر و شر عرضه کرده می‌شود، پس آن اعمال را بیاد می‌آورد و به همهٔ‌آن اقرار می‌کند.

﴿٣٦﴾ و دوزخ برای هر فرد بینائی، آشکار و نمایان می‌گردد و آن را با چشم دیده می‌شود.

﴿٣٧﴾-﴿٣٩﴾ اما کسی که بر حکم و فرمان الله سرکشی کرده باشد. و زندگی دنیا را بر آخرت برگزیده و ترجیح داده باشد. پس قطعاً بازگشت او بسوی دوزخ است.

﴿٤٠﴾﴿٤١﴾ و اما کسی که از ایستادن در پیشگاه الله جَلَّ جَلَالُهُ برای حساب ترسیده باشد، و نفس خود را از هوا و هوس‌های فاسد بازداشته باشد، پس قطعاً جنت جایگاه او است.

﴿٤٢﴾-﴿٤٦﴾ مشرکان تو را - ای پیامبر! - از روی استهزا و ریشخند از هنگام برپا شدن قیامت - که ایشان را بآن بیم می‌دهی - می‌پرسند. تو از علم آن در هیچ مقامی نیستی. بلکه علم آن به الله جَلَّ جَلَالُهُ واگذار می‌گردد. وظیفهٔ تو در مورد قیامت تنها و تنها بیم دادن و هوشدار باش به کسانی است که از قیامت می‌ترسند. روزی که آنان برپا شدن رستاخیز را می‌بینند از هول و ترس آن، چنین احساس می‌کنند که در زندگانی دنیا گویی جز مابین ظهر تا غروب خورشید، یا مابین طلوع آفتاب تا نیمهٔ روز درنگ نکرده‌اند و بسر نبرده‌اند.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ﴿١﴾ أَن جَآءَهُ ٱلۡأَعۡمَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّهُۥ يَزَّكَّىٰٓ ﴿٣﴾ أَوۡ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكۡرَىٰٓ ﴿٤﴾ أَمَّا مَنِ ٱسۡتَغۡنَىٰ ﴿٥﴾ فَأَنتَ لَهُۥ تَصَدَّىٰ ﴿٦﴾ وَمَا عَلَيۡكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَن جَآءَكَ يَسۡعَىٰ ﴿٨﴾ وَهُوَ يَخۡشَىٰ ﴿٩﴾ فَأَنتَ عَنۡهُ تَلَهَّىٰ ﴿١٠﴾ كَلَّآ إِنَّهَا تَذۡكِرَةٞ ﴿١١﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٖ مُّكَرَّمَةٖ ﴿١٣﴾ مَّرۡفُوعَةٖ مُّطَهَّرَةِۭ ﴿١٤﴾ بِأَيۡدِي سَفَرَةٖ ﴿١٥﴾ كِرَامِۭ بَرَرَةٖ ﴿١٦﴾ قُتِلَ ٱلۡإِنسَٰنُ مَآ أَكۡفَرَهُۥ ﴿١٧﴾ مِنۡ أَيِّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥ ﴿١٨﴾ مِن نُّطۡفَةٍ خَلَقَهُۥ فَقَدَّرَهُۥ ﴿١٩﴾ ثُمَّ ٱلسَّبِيلَ يَسَّرَهُۥ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُۥ فَأَقۡبَرَهُۥ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُۥ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يَقۡضِ مَآ أَمَرَهُۥ ﴿٢٣﴾ فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ﴿٢٤﴾ أَنَّا صَبَبۡنَا ٱلۡمَآءَ صَبّٗا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقۡنَا ٱلۡأَرۡضَ شَقّٗا ﴿٢٦﴾ فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا حَبّٗا ﴿٢٧﴾ وَعِنَبٗا وَقَضۡبٗا ﴿٢٨﴾ وَزَيۡتُونٗا وَنَخۡلٗا ﴿٢٩﴾ وَحَدَآئِقَ غُلۡبٗا ﴿٣٠﴾ وَفَٰكِهَةٗ وَأَبّٗا ﴿٣١﴾ مَّتَٰعٗا لَّكُمۡ وَلِأَنۡعَٰمِكُمۡ ﴿٣٢﴾ فَإِذَا جَآءَتِ ٱلصَّآخَّةُ ﴿٣٣﴾ يَوۡمَ يَفِرُّ ٱلۡمَرۡءُ مِنۡ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ يَوۡمَئِذٖ شَأۡنٞ يُغۡنِيهِ ﴿٣٧﴾ وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ مُّسۡفِرَةٞ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٞ مُّسۡتَبۡشِرَةٞ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذٍ عَلَيۡهَا غَبَرَةٞ ﴿٤٠﴾ تَرۡهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَفَرَةُ ٱلۡفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

سورهٔ «عبس»

(١)(٢) دگرگونی و ترشرویی در چهرهٔ رسول الله ﷺ آشکار شد و روی برتافت. از این‌که آن مرد نابینا – یعنی عبد الله بن ام مکتوم – به پیش او آمد تا وی را به راه خیر ارشاد کند، در حالی که رسول‌الله ﷺ به دعوت دادن سرداران قریش به سوی دین اسلام مشغول بودند.

(٣)(٤) و کدام چیزی تو را بحقیقت حال آن مرد دانا می‌کند؟ شاید آن مرد به سبب سوالش نفس خود را پاک سازد، یا درس و عبرت زیادتر حاصل کند.

(٥)-(٧) اما کسی که از دین و هدایت تو بی‌نیازی نشان می‌داد. پس تو به او روی می‌آوری و به سخن او گوش می‌دهی. و چه گناهی بر تو است اگر او (با آب ایمان) از چرک کفر، خویشتن را پاک و پاکیزه ندارد؟!

(٨)-(١٠) و اما کسی که به دیدن تو بسیار آزمند بود. و از الله در مورد کوتاهی در آموختن دین می‌ترسید. پس تو از پذیرائی او خود را مشغول می‌سازی.

(١١)-(١٦) قضیه چنین نیست که تو – ای پیامبر! – کرده‌ای، بی‌گمان این سوره پندیست برای تو و برای هرکه می‌خواهد پندپذیر شود. پس هرکه خواهد، الله را یاد کند و به وحی او اقتدا کند. این وحی – یعنی قرآن – در صحیفه‌هایی ضبط و ثبت است که بسیار گرامی و ارجمند اند. عالی‌قدر و از هرگونه پلیدی و زیاد و کمی پاک ومنزه است. به دست فرشتگان نویسندگانی است، سفیرانی‌اند در میان الله و میان آفریدگانش.(یعنی: به‌کار انتقال وحی در میان الله ﷻ و پیامبرانش می پردازند). گرامی خلقت اند، اخلاق و افعالشان نیکو و پاکیزه است.

(١٧)-(٢٢) لعنت وعذاب باد بر انسان کافر، چه قدر در کفر خود به پروردگارش سخت‌سر است! آیا نمی‌داند که الله او را در بار اول از چه چیز آفریده است؟! الله تعالی او را از آب اندک و بی‌مقداری – یعنی از آب منی – آفرید، پس او را در مراحل مختلف خلقت به اندازه گردانید. سپس برای او راه خیر و راه شر را بیان نمود. سپس او را میرانید و برایش جایی گردانید که در آن گور کرده می‌شود. سپس او تعالی چون بخواهد او را برانگیزد، و بعد از مرگش او را برای حساب و جزا زنده گرداند.

(٢٣) هرگز حقیقت چنین نیست که انسان کافر می‌گوید و می‌کند، بلکه او هرگز آنچه را به او دستور داده شده بود از قرار ایمان آوردن و بطاعت او تعالی عمل کردن، به جای نیاورد.

(٢٤)-(٣٢) پس باید انسان بیندیشد: که چگونه الله تعالی خوراک وی را که سبب حیاتش گردانیده‌است، آفرید؟! ما آب را بر روی زمین به فراوانی ریختیم. سپس زمین را به سبب آنچه از وی بیرون آوردیم از قرار گیاه‌های گوناگون، شکافتیم. پس رویانیدیم در آن: دانه‌ها، انگور، علف برای چهارپایان، درخت زیتون و خرما، باغهای پر از درختان بزرگ، ومیوه‌ها و گیاه‌ها را تا شما وچهارپایانتان از آنها بهره بگیرید.

(٣٣)-(٣٧) پس چون بانگ روز قیامت در رسد، آن بانگ گوش خراش که گوشها از هول آن کر می‌شوند. روزی که انسان از ترس و هول آن، از برادرش و از مادرش و از پدرش و از زنش و فرزندانش می‌گریزد. در آن روز هر کس از آنان را کاری است که او را به خود سرگرم داشته، و از انشغال با دیگران بازش می‌دارد.

(٣٨)-(٤٢) چهره‌های اهل النعیم (بهشتیان) در آن روز درخشنده، خندان وشادمانند. و چهره‌های اهل الجحیم (دوزخیان) تاریک، سیاه و خوار و ذلت پوشیده‌اند. آنانی که به این اوصاف ذلت‌بخش موصوف‌اند همان کسانی‌اند که به نعمتهای الله کفر ورزیده و آیات او را تکذیب کرده‌اند، و به سبب بدکاری وسرکشیشان، بر ارتکاب آنچه خداوند حرام کرده است جرأت نموده‌اند.

سُورَةُ التَّكوِيرِ

ترتیبها ۸۱ — آیاتها ۲۹

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا ٱلشَّمۡسُ كُوِّرَتۡ ﴿١﴾ وَإِذَا ٱلنُّجُومُ ٱنكَدَرَتۡ ﴿٢﴾ وَإِذَا ٱلۡجِبَالُ سُيِّرَتۡ ﴿٣﴾ وَإِذَا ٱلۡعِشَارُ عُطِّلَتۡ ﴿٤﴾ وَإِذَا ٱلۡوُحُوشُ حُشِرَتۡ ﴿٥﴾ وَإِذَا ٱلۡبِحَارُ سُجِّرَتۡ ﴿٦﴾ وَإِذَا ٱلنُّفُوسُ زُوِّجَتۡ ﴿٧﴾ وَإِذَا ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ سُئِلَتۡ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنۢبٖ قُتِلَتۡ ﴿٩﴾ وَإِذَا ٱلصُّحُفُ نُشِرَتۡ ﴿١٠﴾ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ كُشِطَتۡ ﴿١١﴾ وَإِذَا ٱلۡجَحِيمُ سُعِّرَتۡ ﴿١٢﴾ وَإِذَا ٱلۡجَنَّةُ أُزۡلِفَتۡ ﴿١٣﴾ عَلِمَتۡ نَفۡسٞ مَّآ أَحۡضَرَتۡ ﴿١٤﴾ فَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلۡخُنَّسِ ﴿١٥﴾ ٱلۡجَوَارِ ٱلۡكُنَّسِ ﴿١٦﴾ وَٱلَّيۡلِ إِذَا عَسۡعَسَ ﴿١٧﴾ وَٱلصُّبۡحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي ٱلۡعَرۡشِ مَكِينٖ ﴿٢٠﴾ مُّطَاعٖ ثَمَّ أَمِينٖ ﴿٢١﴾ وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجۡنُونٖ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدۡ رَءَاهُ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡمُبِينِ ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى ٱلۡغَيۡبِ بِضَنِينٖ ﴿٢٤﴾ وَمَا هُوَ بِقَوۡلِ شَيۡطَٰنٖ رَّجِيمٖ ﴿٢٥﴾ فَأَيۡنَ تَذۡهَبُونَ ﴿٢٦﴾ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٢٩﴾

سُورَةُ الانفِطَارِ

ترتیبها ۸۲ — آیاتها ۲۹

سوره «التکویر»

(۱)-(۱٤) هنگامی که خورشید درهم پیچیده شود و روشنی آن از بین برود. و آن‌گاه که ستارگان پراگنده شوند و نور آنها از میان برود. و آن‌گاه که کوهها از روی زمین رانده شوند و در هوا همچون گردی پراکنده‌ای تبدیل شوند. و آن‌گاه که ماده‌شتران باردار وا نهاده شوند. و آن‌گاه که جانوران وحشی گرد آورده شوند و به هم آمیخته شوند؛ تا الله تعالی از برخی از آنها برای برخی دیگر قصاص گیرد. و آن‌گاه که دریاها افروخته گردند و به آتشی شعله‌ور و زبانه‌کش تبدیل شوند. و آن‌گاه که جانها با همانند و هم‌شکلان خود جفت گردند. و آن‌گاه که از دخترک زنده به‌گور شده پرسیده شود. که به کدامین گناه گور شده است؟ و غرض از این سوال خوش‌خاطر ساختن آن دخترک، و سنگ زدن بر دهان گورکنندهٔ وی است. و آن‌گاه که نامه‌های اعمال عرضه کرده شود. و آن‌گاه که آسمان از جاهای خود برکنده و نابود گردانیده شود. و هنگامی که آتش دوزخ برافروخته شود پس شعله‌ور گردد. و آن‌گاه که بهشت - سرای ناز ونعمت - به‌سوی اهل خویش که متقیان‌اند نزدیک آورده شود. چون آن امور یاد شده واقع شود، در آن هنگام هر نفسی باور کند و دریابد آنچه از خیر یا شری را که پیش فرستاده بود.

(۱۵)-(۲۱) الله تعالی قسم یاد کرده است به ستارگانی که روشنایی آن در هنگام روز پنهان می‌شود. ستارگان روندگان (که در مدارهای خود راه می‌روند) و در برجهای خویش پنهان می‌شوند. و قسم به شب چون با تاریکی خود روی آورد. و قسم به صبح چون روشنی آن آشکار شود. که قرآن برخوانندهٔ فرستاده گرامی - یعنی جبرئیل علیه السلام — است، او در اجرای آنچه فرمان داده شده نیرومندی است، نزد الله دارای مقام و منزلت بلندی است. فرشتگان از او اطاعت می‌کنند، و بر وحیی که فرود می‌آورد امین است.

(۲۲)-(۲۵) و محمد ﷺ - که او را خوب می‌شناسید - هرگز دیوانه نیست. و بی‌گمان محمد ﷺ جبرئیل علیه السلام را - که برای او پیام می‌آورد - در کرانه بزرگ دیده‌است. و هرگز او در رسانیدن وحی بخیل نیست. و این قرآن گفتار شیطان رانده شده - از رحمت الله دور کرده شده — نیست، بلکه او کلام الله ﷻ و وحی وی است.

(۲٦)-(۲۹) پس بعد از همهٔ این دلیل‌های قاطع، عقل‌هایتان شما را - در مورد تکذیب قرآن — به کجا خواهد برد؟! قرآن جز پندی برای تمام مردم نیست. برای هر یک از شما که بخواهد بر راه حق و ایمان راست و مستقیم باشد. و شما راستی و استقامت را نمی‌خواهید، و بر این خواست قادر هم نمی‌باشید مگر به مشیت و توفیق الله پروردگار تمام خلایق.

سوره «الانفطار»

(۱)-(۵) آن‌گاه که آسمان شکافته شود، و نظام و آرستگی آن بهم خورده شود. و آن‌گاه که ستارگان فروریزند. و آن‌گاه که الله ﷻ بعضی دریاها را در بعضی‌دیگر بترکاند و آب‌های آن از بین برود. و آن‌گاه که گورها با گورشدگان خود زیر و رو شود (یعنی: خاک گورها زیر و زبر شود و مردگانی که در آنها هستند، بیرون آیند). در آن هنگام هر نفسی، تمام اعمال خود را خواهد دانست - آنچه را که پیش فرستاده بود و آنچه را که پس گذاشته بود — و بر طبق آن پاداش داده خواهد شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ﴿٩﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٨﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا ۖ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ ﴿١٩﴾

سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ

ترتيبها ۸۳ — آياتها ۳۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

﴿۶﴾-﴿۸﴾ ای انسان انکارکنندهٔ رستاخیز! چه چیز تو را در بارهٔ پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرد؟! پروردگاری که خیر او فراوان بوده، و او لایق و سزاوار شکر و فرمان‌برداری است. آیا او همان ذاتی نیست که تو را آفرید، و سپس خلقتت را استوار کرد، و بعد معتدل و متناسبت کرد. و تو را برای ادای وظیفه‌هایت ترکیب کرد، و به هر صورتی که خواست، تو را آفرید.

﴿۹﴾-﴿۱۲﴾ هرگز چنین نیست که ادّعا دارید اینکه در عبادت خویش غیر الله را حق بجانبید. بلکه روز حساب و جزا را دروغ می‌پندارید. و بی‌گمان بر شما فرشتگان نگاهبانانی گمارده شده‌اند که در پیشگاه الله گرامی قدرند، آنچه را که بشماردن و ثبت کردن آن موکل اند می‌نویسند، هیچ چیزی از اعمال و اسرارتان از آنان فوت نمی‌شود، هرچه را که از خیر و شر می‌کنید می‌دانند.

﴿۱۳﴾ بی‌گمان پرهیزگارانی که حقوق الله و حقوق بندگان وی را بجا می‌آورند در نوش ونعمت بزرگی‌اند.

﴿۱۴﴾-﴿۱۶﴾ و البته بدکارانی که در حقوق الله و حقوق بندگان وی کوتاهی کرده‌اند در دوزخند. در روز جزا (که منکر آن بودند، وارد دوزخ می‌شوند) و در کام شعله‌های سرکش آن، سختی‌ها می‌چشند (وعذابها می‌بینند). و هرگز آنان از عذاب دوزخ غایب نمی‌گردند نه به برآمدن و نه به مردن.

﴿۱۷﴾-﴿۱۹﴾ و تو چه دانی که عظمت و بزرگی روز حساب چیست؟ باز چه دانی که عظمت و بزرگی روز حساب چیست؟ در روز حساب هیچ کسی به کسی سودی نرساند، و فرمان در آن روز تنها از آن الله است، خداوندی که هیچ غلبه‌کنندهٔ بر او غالب شده نمی‌تواند، و هیچ چیره‌شوندهٔ بر او چیره نمی‌شود، و هیچ کسی با او ستیزه نمی‌کند.

سوره « المطففین »

﴿۱﴾-﴿۶﴾ برای کسانی که در پیمانه و وزن، می‌کاهند عذاب سختی است. آنانی که اگر از مردم چیزی پیمانه‌شده یا وزن‌شده‌ای را بخرند برای خود تمام می‌گیرند. و چون برای مردم چیزی پیمانه‌شده یا وزن‌شده‌ای را بفروشند، وزن و پیمانه را کم می‌دهند و از آن می‌کاهند. (اگر این حالی کسانی است که در پیمانه و وزن اندکی می کاهند) پس کسانی که آن دو را به دزدی یا ربودگی می‌گیرند و حقوق مردم را می‌خورند چه خواهد بود؟! شکی نیست که ایشان از آنانی که در پیمانه و وزن می‌کاهند، به این وعید و هشدار شایسته‌تر اند. آیا این کاهندگان، عقیده ندارند که الله جَلَّ جَلالُهُ آنان را در روز هولناکی دوباره زنده خواهد کرد، و آن‌گاه آنان را در مورد آنچه می‌کردند محاسبه خواهد کرد؟ در آن روزی که مردم در پیشگاه الله ایستاد می‌شوند پس از آنان در بارهٔ هر عملی اندک و بسیار حساب می‌گیرد، در حالی که آنان همه در آن روز برای الله پرودگار جهانیان گردن نهاده و سرخم می‌کنند.

﴿۷﴾-﴿۹﴾ حقا بازگشت بدکاران و جایگاه‌شان در تنگنای سختی است. و تو چه دانی که این تنگنای چیست؟ او زندان پابرجا و عذاب دردناکی است، و او چیزی است بازگشت به سوی آن، در تقدیر آنان نوشته شده است، کتاب نوشته‌شده‌ای است که نوشتهٔ‌آن به پایان رسیده، در آن نه چیزی زیاد می‌شود و نه کم.

﴿۱۰﴾-﴿۱۷﴾ برای تکذیب‌کنندگان در آن روز عذاب سختی است. کسانی که واقع شدن روز جزا را تکذیب می‌کنند. و روز جزا را تکذیب نمی‌کند مگر هر ستمگر بسیار گناهکار. چون بر او آیات قرآن تلاوت شود

كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلۡفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٖ ﴿٧﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا سِجِّينٞ ﴿٨﴾ كِتَٰبٞ مَّرۡقُومٞ ﴿٩﴾ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ ٱلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِۦٓ إِلَّا كُلُّ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّاۖ بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمۡ لَصَالُواْ ٱلۡجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلۡأَبۡرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَٰبٞ مَّرۡقُومٞ ﴿٢٠﴾ يَشۡهَدُهُ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِهِمۡ نَضۡرَةَ ٱلنَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسۡقَوۡنَ مِن رَّحِيقٖ مَّخۡتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَٰمُهُۥ مِسۡكٞۚ وَفِي ذَٰلِكَ فَلۡيَتَنَافَسِ ٱلۡمُتَنَٰفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِزَاجُهُۥ مِن تَسۡنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا ٱلۡمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضۡحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمۡ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمُ ٱنقَلَبُواْ فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوۡهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَآ أُرۡسِلُواْ عَلَيۡهِمۡ حَٰفِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَٱلۡيَوۡمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنَ ٱلۡكُفَّارِ يَضۡحَكُونَ ﴿٣٤﴾

می‌گوید: این همان افسانه‌ها و گفته‌های باطل پیشینیان است. هرگز چنین نیست که آنان گمان می‌برند، بلکه او کلام الله و وحی وی به پیامبرش ﷺ است، مگر گناهان فراوانی که آنان مرتکب شدند دلهای ایشان را از باور نمودن بآن، در پرده گرفته است. هرگز حقیقت چنین نیست که کافران گمان برده‌اند، بلکه ایشان در روز قیامت از دیدن پروردگارشان محجوب و در پرده‌اند.[1] سپس آنان در آتش داخل خواهند شد و گرمی و سوزش آن را خواهند چشید. سپس برایشان گفته می‌شود که: اینست پاداش آنچه که او را تکذیب می‌کردید.

﴿١٨﴾-﴿٢١﴾ در حقیقت کتاب ابرار – یعنی پرهیزگاران – در مرتبه‌های بلند در جنت قرار دارد. و تو چه دانی – ای پیامبر! – که این مرتبه‌های بلند چیست؟ کتاب ابرار نوشته شده و به پایان رسیده است، در آن هیچ چیزی زیاد و کم نمی‌شود. و بر آن تنها مقربین (نزدیکان) از فرشتگان هر آسمان اطلاع می‌کنند.

﴿٢٢﴾-﴿٢٨﴾ بی‌گمان اهل صدق و طاعت در جنت در نوش ونعمت قرار دارند. بر تخت‌ها نشسته به سوی پروردگارشان و به سوی آنچه از خوبیهای که برایشان آماده کرده می‌نگرند. در چهره‌هایشان خوشی وخرّمی ناز و نعمت را می‌بینی. از شراب صاف وخالصی که سر کوزۀآن بسته و محکم است می‌نوشند. آخرین طعم آن بوی مشک است، و در بدست‌آودن چنین ناز و نعمت دایمی، باید پیشی گیرندگان پیشی گیرند. آمیزه وآمیختۀ آن شراب، از چشمه‌ای است در جنت که بسبب بلندیش او را بنام «تسنیم» شناخته می‌شود. چشمه‌ای است که برای بندگان نزدیکان آمده شده است، تا از آن بنوشند وبه آن لذت ببرند.

﴿٢٩﴾-﴿٣٤﴾ بی‌گمان کسانی که جرم کرده‌اند، در دنیا مؤمنان را مسخره می‌کردند و به ریشخند می‌گرفتند. و چون از کنارشان می‌گذشتند، با هم اشارۀ چشم و ابرو رد و بدل می‌کردند به منظور تحقیر، تمسخر و عیب‌جویی ایشان. و هنگامی که نزد خانواده ونزدیکان خود بازمی‌گشتند، با ایشان از این‌که مؤمنان را مورد ریشخند وتمسخر قرار داده‌اند اظهار شادمانی و خوشحالی می‌کردند. و چون این کافران، یاران پیامبر ﷺ را می‌دیدند که پیروی از راه راست نموده‌اند، می‌گفتند: همانا اینان در پیروی خود از محمد ﷺ گمراه و سرگشته‌اند. و حال آن‌که این مجرمان بر اصحاب محمد نگهبان و بازرس گمارده نشده بودند (تا نگهبان احوال و اعمالشان باشند). پس در روز قیامت کسانی که الله و رسولش را تصدیق کرده‌اند و به شریعت وی عمل نموده‌اند به کافران می‌خندند و ریشخندشان می‌کنند چنان که کافران در دنیا به ایشان رشخند می‌کردند.

﴿٣٥﴾﴿٣٦﴾ مؤمنان بر مجلسهای گرانبها نشسته و به سوی آنچه الله تعالی برایشان عطا فرموده است در جنت از انواع بخشندگی‌ها و ناز و نعمت، و این چنین به سوی روی پروردگار گرانقدر خود می‌نگرند. (خطاب به مؤمنان می‌گویند:) آیا کافران بر وفق کارهایی که در دنیا می‌کرده‌اند – از قبیل بدیها و گناهان – پاداش و سزا، داده شدند؟

---

(۱) در این آیت دلیلی است بر اینکه مؤمنان پروردگار خویش را در جنت می‌بینند.

عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلۡ ثُوِّبَ ٱلۡكُفَّارُ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ﴿٣٦﴾

سُورَةُ الانشِقَاقِ

ترتيبها ٨٤ — آياتها ٢٥

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتۡ ﴿١﴾ وَأَذِنَتۡ لِرَبِّهَا وَحُقَّتۡ ﴿٢﴾ وَإِذَا ٱلۡأَرۡضُ مُدَّتۡ ﴿٣﴾ وَأَلۡقَتۡ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتۡ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتۡ لِرَبِّهَا وَحُقَّتۡ ﴿٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدۡحٗا فَمُلَٰقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ﴿٧﴾ فَسَوۡفَ يُحَاسَبُ حِسَابٗا يَسِيرٗا ﴿٨﴾ وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورٗا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ وَرَآءَ ظَهۡرِهِۦ ﴿١٠﴾ فَسَوۡفَ يَدۡعُواْ ثُبُورٗا ﴿١١﴾ وَيَصۡلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُۥ كَانَ فِيٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُۥ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰٓۚ إِنَّ رَبَّهُۥ كَانَ بِهِۦ بَصِيرٗا ﴿١٥﴾ فَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَٱلَّيۡلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَٱلۡقَمَرِ إِذَا ٱتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرۡكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٖ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقُرۡءَانُ لَا يَسۡجُدُونَ ۩ ﴿٢١﴾ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ ﴿٢٢﴾ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونِۭ ﴿٢٥﴾

سوره « الانشقاق »

(١)-(٥) آن‌گاه – در روز قیامت – که آسمان از هم بشکافد، و به وسیله ابر پاره پاره گردد. و فرمان پروردگارش را در بارهٔ آنچه او را فرمان داده است از شکافتن و پاره پاره شدن، فرمان ببرد، و بر وی واجب شده که برای امر پروردگارش منقاد و فرمانبردار باشد. و آن‌گاه که زمین هموار و گسترده شود و کوههای آن – در آن روز – درهم کوبیده شود. و آنچه را که در شکم دارد از مردگان، بیرون افگند واز آنها خالی گردد. و فرمان پروردگارش را در بارهٔ آنچه او را فرمان داده است، فرمان ببرد، و بر وی واجب شده که برای فرمان پروردگارش منقاد باشد.

(٦) هان، ای انسان! حقا که تو با تلاش زیاد به سوی الله راهسپاری، و اعمالی گوناگون از خیر و شر انجام می‌دهی، سپس در روز قیامت الله را ملاقات خواهی کرد، و آنگاه تو را به فضل یا عدل خود بر طبق عملت جزا خواهد داد.

(٧)-(٩) پس اما هر کس که کارنامه‌اش به‌دست راستش داده شود – و حال آنکه او به پروردگارش ایمان دارد – پس زودا که با او حساب کنند حسابی بسا آسان. و به سوی خانواده‌اش در جنت شادمان وخوشحال بازگردد.

(١٠)-(١٥) و اما هر کس که کارنامه‌اش از پشت سرش به او داده شود – و او همانا کافری است که به الله کفر ورزیده است – زودا که مرگ را فریاد خواهد داشت و هلاک خود را خواهد طلبید. (یعنی: چون نامه اعمالش به دست چپش داده شود و آن را بخواند، می‌گوید: ای وای بر من! ای خاک بر سرم! ای مرگ به دادم برس!). و در آتش درآید و سختی‌ها و گرمای سوزان آن را بچشد. هرآینه او در دنیا در میان خانواده خود شادمان و مغرور بود که در پیامدهای مغروری خویش نمی‌اندیشید. او البته گمان داشت که به سوی آفریدگار خود برای محاسبه شدن، دوباره نخواهد زنده بازگشت. آری! الله تعالی چنان که آفرینش او را آغاز نموده بود، دوباره زنده‌اش خواهد کرد و در مقابل اعمالش او را پاداش خواهد داد. بی‌گمان پروردگار او از روزی که او را آفریده تا روزی که او را دوباره زنده می‌کند؛ به او بینا بوده و به حال او دانا است.

(١٦)-(١٩) الله تعالی قسم یاد کرده است به سرخی کنارهٔ آسمان در هنگام غروب. و به شب و آنچه شب گرد آورده است از جنبندگان و حشرات و جانوران زهرناک وغیره. و به ماه چون نور و روشنی او پره و تمام گردد. (سوگند به آنچه ذکر شد) که قطعاً مراتب و حالات مختلفی را (یکی پس از دیگری در مسیر زندگی) طی خواهید کرد: شروع از نطفه (آب جهنده) تا علقه (خون بسته) تا مضغه (قطعه گوشتی بدان شکل و اندازه که جویده شود) تا روح دمیدن، تا مردن، تا برانگیخته شدن و دوباره زنده گردیدن. آگاه: برای مخلوق جایز نیست که به غیر الله قسم بخورد، و اگر بکند قطعاً در شرک واقع می‌گردد.

(٢٠)-(٢٥) پس کافران را چه چیز مانع می‌گردد از اینکه ایمان بیاورند به الله و روز آخرت بعد از اینکه دلایل و نشانه‌های حق بودن آن برایشان آشکارا گردید؟ و ایشان را چه شده است که چون برآنان قرآن خوانده می‌شود، برای الله سجده نمی‌کنند؟ و به آنچه در قرآن آمده است گردن نمی‌نهند؟ حقیقت اینست که: خوی وطبیعت کافران تکذیب کردن و مخالفت نمودن حق است. و الله تعالی داناتر است به آنچه در سینه‌های خویش پنهان می‌دارند از عناد و ستیزه کردن با اینکه خوب می‌دانند که آنچه قرآن آورده است حق است. پس – ای پیامبر! – آنان را مژده بده به اینکه الله جل جلاله برایشان عذاب دردناکی آماده کرده است. لیکن آنانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اند و آنچه را الله تعالی بر ایشان فرض نموده، ادا نموده‌اند برایشان در آخرت پاداشی است قطع‌ناشدنی و کم‌ناشدنی.

سوره «البروج»

(۱)ـ(۹) الله تعالی قسم یاد کرده است به آسمان که دارای منازلی (دوازده‌گانه خورشید و بیست و هفتگانه ماه) است، که هر یک خورشید و ماه بر آنها مرور می‌کند. و به روز قیامت که الله تعالی بندگان خود را وعده داده است که آنان را در آن روز (برای حساب و کتاب) جمع می‌کند. و به شاهدی که گواهی می‌دهد، و مشهودی که بر آن گواهی داده می‌شود.[1] (قسم به آنچه ذکر شده که) لعنت شده است آنانی برای تعذیب وشکنجۀ مؤمنان گودال و شکاف بزرگی کندند، و در آن گودال آتش بزرگی دارای هیزم بسیار، افروختند. آن‌گاه که آنان بر کنارۀ آن گودال گرداگرد نشسته وآنجا همیشه بودند. و به آنچه با مؤمنان می‌کردند از شکنجه و عذاب، شاهد و ناظر بودند. و شکنجه‌گران، مؤمنان را به اینگونه عذاب و شکنجه نگرفتند مگر بخاطر اینکه ایشان ایمان آورده بودند به الله غالب و چیره که هرگز مغلوب نشود، ستوده و لایق ستایش در اقوال و افعال و اوصاف خود. همان الهی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، و او تعالی بر هر چیز گواه است و هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند.

(۱۰) بی‌گمان کسانی که مردان و زنان مؤمن را در آتش سوزاندند تا ایشان را از دین الله برگردانند، سپس (از این گناه بزرگ خود) توبه نکردند، پس برای آنان است عذاب جهنم در آخرت، و برای آنان است عذاب سخت سوزان.

(۱۱) بی‌گمان کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، برایشان بوستانهایی است که از زیر کاخهای آن جویبارها روان است، اینست رستگاری و کامیابی بزرگ.

(۱۲)ـ(۱۶) بی‌گمان انتقام‌گیری پروردگارت از دشمنانش و عذاب او مر ایشان را بسیار سخت و سنگین است. همانا او آفرینش را آغاز می‌کند و او را دوباره باز می‌گرداند. و اوست آمرزنده برای کسی که توبه کند، بسیار دوستدار و بامحبّت ومودّت برای اولیا و دوستان خود. دارای عرش (تخت) بزرگ و صاحب مجد و بزرگی که در فضل و کرم به‌حد منتهی رسیده است.

ترتیبها ۸۵ — سُورَةُ البُرُوجِ — آیاتها ۲۲

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡبُرُوجِ ﴿١﴾ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡمَوۡعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٖ وَمَشۡهُودٖ ﴿٣﴾ قُتِلَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأُخۡدُودِ ﴿٤﴾ ٱلنَّارِ ذَاتِ ٱلۡوَقُودِ ﴿٥﴾ إِذۡ هُمۡ عَلَيۡهَا قُعُودٞ ﴿٦﴾ وَهُمۡ عَلَىٰ مَا يَفۡعَلُونَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ شُهُودٞ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُواْ مِنۡهُمۡ إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ﴿٨﴾ ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَتُوبُواْ فَلَهُمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمۡ عَذَابُ ٱلۡحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطۡشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُۥ هُوَ يُبۡدِئُ وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلۡوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرۡعَوۡنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي تَكۡذِيبٖ ﴿١٩﴾ وَٱللَّهُ مِن وَرَآئِهِم مُّحِيطُۢ ﴿٢٠﴾ بَلۡ هُوَ قُرۡءَانٞ مَّجِيدٞ ﴿٢١﴾ فِي لَوۡحٖ مَّحۡفُوظِۭ ﴿٢٢﴾

ترتیبها ۸۶ — سُورَةُ الطَّارِقِ — آیاتها ۱۷

انجام دهنده‌ای هر آنچیزیست که خود بخواهد، و چیزی را بخواهد بر او ممتنع نمی‌گردد.

(۱۷)ـ(۲۲) آیا به تو - ای پیامبر! - خبر و داستان گروههای کافری که تکذیب‌کننده پیامبرانشان بوده‌اند، رسیده است؟ خبر «فرعون و ثمود» و چه عذاب و رسوایی بر آنان فرود آمد؟. این مردم از داستان آنان پند نگرفتند، بلکه این گروه کفار - مانند عادت پیشینیانشان - همواره در انکار و تکذیب سختی قرار دارند. و الله ﷻ با علم و قدرت خود همۀ ایشان را احاطه کرده است، هیچ یکی از افراد آنان و هیچ چیزی از اعمالشان بر او پنهان نمی‌ماند. و قرآن شعر و سحر نیست - چنان‌که تکذیب‌کنندگان می‌پندارند و به آن بهانه او را تکذیب می‌کنند - بلکه او قرآن بزرگ و گرانقدری است. در لوحی نوشته شده که (از هرگونه دسترسی) محفوظ و مصون است، هیچ نوع تبدیل و تحریفی به آن راه نیابد.

---

(۱) الله تعالی به هرچه از مخلوقات خود بخواهد قسم یاد می‌کند، مگر برای مخلوق جایز نیست که به چیزی جز الله جل جلاله قسم بخورد؛ زیرا قسم خوردن به غیر الله شرک است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾ إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿١٣﴾ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿١٤﴾ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ﴿١٧﴾

سُورَةُ الأَعْلَى

ترتیبها ٨٧ — آیاتها ١٩

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿٣﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ ﴿٥﴾ سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَىٰ ﴿٦﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۚ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ﴿٧﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٨﴾ فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ﴿٩﴾ سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَىٰ ﴿١٠﴾ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ﴿١١﴾ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ ﴿١٢﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿١٣﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ ﴿١٥﴾

سوره «الطارق»

(١)-(٤) الله سبحانه وتعالی قسم یاد کرده است به آسمان و ستاره که شبانگاه پدیدار می‌آید. و تو چه می‌دانی که بزرگی این ستاره چیست؟ او همان ستارۀ درخشان و فروزانی است. هیچ نفسی نیست مگر بر او فرشتۀ نگاهبانی گمارده شده که اعمال وی را ضبط و ثبت و حفظ می‌کند تا در روز قیامت بر آن اعمال محاسبه شود.

(٥)-(٨) پس باید انسان انکارکنندۀ رستاخیز بیندیشد که از چه چیز آفریده شده است؟ تا بداند که دوباره برگردانیدن آفرینش او دشوارتر از آغاز آفرینش نیست. انسان از آب منی جهنده‌ای که به سرعت در رحم ریخته می‌شود، آفریده شده است. آن آب جهنده از میان صلب (پشت) مرد و سینه زن بیرون می‌آید. بی‌گمان کسی که انسان را از این آب آفریده بر بازگردانیدن او به زندگی پس از مرگ تواناست.

(٩)(١٠) آن روز که باطن‌ها (سینه‌ها) در بارۀ رازهای که پنهان نموده بود مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد، و رازهای نیک از رازهای بد مشخص می‌گردد (و همه چیز به صورت شفاف و روشن شناخته می‌شود). بدین هنگام برای انسان نه نیرویی است که به واسطۀآن از خود دفاع کند، و نه یار و یاوری است که عذاب الله را از او دور بدارد.

(١١)-(١٤) سوگند به آسمان دارای بارش متکرر. و سوگند به زمین دارای شکافها که بسبب بیرون آوردن گیاهان شکافته می‌شود. در حقیقت قرآن سخنی قاطع است که در میان حق و باطل فیصله می‌کند و جدایی می‌افگند. و او سخن گزافه نبوده و شوخی نمی‌باشد. آگاه: برای مخلوق جایز نیست که به غیر الله قسم بخورد، و اگر بکند قطعاً در شرک واقع می‌گردد.

(١٥)-(١٧) بی‌گمان تکذیب‌کنندگان پیامبر و قرآن، نیرنگ می‌زنند ونقشه می‌ریزند تا با آن نیرنگ خویش حق را پس‌زده و باطل را تأیید نمایند. و من نیز (در برابر آنان) نیرنگ می‌زنم و نقشه می‌ریزم برای اظهار نمودن حق هرچند که کافران دوست نداشته باشند. پس —ای پیامبر! — در بارۀ فرود آوردن عقوبت بر آنان عجله نکن، بلکه آنان را مهلت ده و واگذارشان مدت اندکی و برای (عذاب) آنان شتاب مکن، زیرا به زودی خواهی دید که چه عذاب و شکنجه و عقوبت و هلاکی بر آنان فرود خواهد آمد.

سوره «الاعلی»

(١)-(٥) نام پروردگارت را – که از شریک ونقایص والا است – منزه دار، تنزیهی که شایستۀ بزرگی وعظمت اوست. (تنزیه: به پاکی یاد کردن). آنکه آفرید همۀ مخلوقات را پس محکم واستوار و نیکو ساخت آفرینش آنها را. و آنکه اندازه‌گیری کرد تمام پدیده‌ها را، پس هریک از آنها را به سوی آنچه که برایش سزاوار است راه نمود. و آنکه گیاه سبز را رویانید. و پس از چندی، آن را خاشاکی خشکیده و تیره‌گون گردانید.

(٦)(٧) زود است که تو را —ای پیامبر! —به خواندن این قرآن وادار می‌کنیم، به گونه‌ای که آن را فراموش نخواهی کرد. مگر چیزی را که الله خواسته است از آیاتی که به حکمت او تعالی – برای مصلحتی که خودش می‌داند – فراموش شدن آن را مناسب می‌بیند. بی‌گمان الله سبحانه وتعالی هرگونه گفتار و کردار آشکارا و پنهان را می‌داند.

(٨) و تو را در تمام کارهایت به آسانترین روش موفق می‌سازیم، و از جملۀآن آسان کردن برداشت سنگینی رسالت است، و همچنان دینت را سهل وآسان گرداندیم که در آن هیچ سختی و دشواری نیست.

(٩) پس —ای پیامبر! —به وسیله آنچه که برتو وحی فرستاده‌ایم، قوم خود را برگونه‌ای که برایت میسر نموده‌ایم پند و اندرز ده، و آنان را به سوی آنچه به خیرشان است رهنمایی کن، و این پند و اندرز را به کسی تخصیص ده که از او امید پند پذرفتن هست، ولی کسی که پند و اندرز در نفرت وسرکشی او می‌افزاید، پس خود را در پند دادن او نرنجان.

بَلۡ تُؤۡثِرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا ﴿١٦﴾ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ ﴿١٧﴾ إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلۡأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾

سُورَةُ الغَاشِيَةِ

ترتيبها ٨٨ — آياتها ٢٦

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡغَٰشِيَةِ ﴿١﴾ وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٍ خَٰشِعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٞ نَّاصِبَةٞ ﴿٣﴾ تَصۡلَىٰ نَارًا حَامِيَةٗ ﴿٤﴾ تُسۡقَىٰ مِنۡ عَيۡنٍ ءَانِيَةٖ ﴿٥﴾ لَّيۡسَ لَهُمۡ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٖ ﴿٦﴾ لَّا يُسۡمِنُ وَلَا يُغۡنِي مِن جُوعٖ ﴿٧﴾ وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاعِمَةٞ ﴿٨﴾ لِّسَعۡيِهَا رَاضِيَةٞ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٖ ﴿١٠﴾ لَّا تَسۡمَعُ فِيهَا لَٰغِيَةٗ ﴿١١﴾ فِيهَا عَيۡنٞ جَارِيَةٞ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٞ مَّرۡفُوعَةٞ ﴿١٣﴾ وَأَكۡوَابٞ مَّوۡضُوعَةٞ ﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ مَصۡفُوفَةٞ ﴿١٥﴾ وَزَرَابِيُّ مَبۡثُوثَةٌ ﴿١٦﴾ أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى ٱلۡإِبِلِ كَيۡفَ خُلِقَتۡ ﴿١٧﴾ وَإِلَى ٱلسَّمَآءِ كَيۡفَ رُفِعَتۡ ﴿١٨﴾ وَإِلَى ٱلۡجِبَالِ كَيۡفَ نُصِبَتۡ ﴿١٩﴾ وَإِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَيۡفَ سُطِحَتۡ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرۡ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٞ ﴿٢١﴾ لَّسۡتَ عَلَيۡهِم بِمُصَيۡطِرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ ٱللَّهُ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَكۡبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيۡنَآ إِيَابَهُمۡ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا حِسَابَهُم ﴿٢٦﴾

﴿١٠﴾ـ﴿١٣﴾ آن کسی که از پروردگارش می‌ترسد، به زودی پند خواهد گرفت. و بدبخت‌ترین فرد که از پروردگار خود نمی‌ترسد، از پند و اندرزت دوری خواهد کرد. آن کسی که داخل عظیم‌ترین آتش (آتش جهنم) خواهد شد وگرمی آن را خواهد چشید. آن‌گاه نه در آن می‌میرد تا – از عذابی که در آن به سر می‌برد – راحت گردد، ونه زندگانی می‌یابد به زندگی‌ای که سودی به همراه داشته باشد.

﴿١٤﴾﴿١٥﴾ قطعاً رستگار شده است کسی که خویشتن را از اخلاق زشت پاک داشته است. والله را یاد کرده، و او را به یگانگی خوانده، و به آنچه او را خوشنود می‌دارد عمل کرده، و نماز را در اوقاتش برپا داشته است، و همهٔ این اعمال را برای حاصل نمودن خشنودی الله و فرمان‌برداری از شریعت وی انجام داده است.

﴿١٦﴾﴿١٧﴾ لیکن شما – ای مردم! – زندگی دنیا و زیبائی آن را بر نعیم آخرت برمی‌گزینید. (با آن که) سرای آخرت با نعیم پا برجایی که در آن است، نسبت به دنیا نیکوتر و پاینده‌تر است.

﴿١٨﴾﴿١٩﴾ بی‌گمان این همه حقایقی که شما را در این سوره از آن خبر داده شده، از اموری است که معانی آن در صحیفه‌هایی که پیش از قرآن نازل شده بود ثبت شده است، که همانا صحیفه‌های ابراهیم وموسی علیهما السلام اند.

سوره «الغاشیه»

﴿١﴾ آیا به تو – ای پیامبر! – خبر قیامت – که همه مردم را با اهوال خود فرا می‌گیرد و در می‌پوشد – رسیده است؟

﴿٢﴾ـ﴿٧﴾ چهره‌هایی در آن روز – از آنرو که در عذاب قرار دارند – خوار و زبون خواهند بود. از عمل زیاد خسته شده و رنج دیده است. آتش نهایت گرم به آن چهره‌ها می‌رسد. از چشمهٔ بسیار داغ و گرم نوشانده خواهند شد. برای دوزخیان خوراکی نیست مگر از گیاه خارداری به‌زمین چسبیده، که از بدترین وخبیث‌ترین خوراکها ست. که خورندهٔ خود را نه از لاغری چاق وفربه می‌سازد، و نه گرسنگی‌اش را دور میکند.

﴿٨﴾ـ﴿١٦﴾ چهره‌های مؤمنان در روز قیامت شاداب و دارای نوش ونعمت اند. از سعی وکوشش خود در طاعتها که در دنیا انجام داده بودند، در روز آخرت راضی وخوشنود اند. در بهشت بلند مکان وبلند مرتبه بسر خواهند برد. آنجا یک کلمه لغو و بیهوده‌ای هم نمی‌شنوی. آنجا چشمه‌ای است که آبهایش بر می‌جوشد. آنجا تختهای بالابلند. وگیلاس‌های آماده شده برای نوشندگان. و بالشها و پشتیهائی چیده شده، که یکی پهلوی دیگری چیده شده‌اند. وقالی‌های فراوان گسترده شده‌ای است.

﴿١٧﴾ـ﴿٢٠﴾ آیا کافران وتکذیب‌کنندگان نمی‌نگرند به سوی شتران که چگونه با این آفرینش شگفت‌آور آفریده شده‌اند؟! و به سوی آسمان که چگونه با این بلندی شگفت‌انگیز برافراشته است؟! و به سوی کوه‌ها که چگونه استوار وپابرجای شده‌اند ، که به توسط آن زمین ثابت و برقرار گشته است؟! و به سوی زمین که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟!

﴿٢١﴾﴿٢٢﴾ پس – ای پیامبر! – مردمان روی‌برگردان را به آنچه با آن فرستاده شده‌ای پند و اندرز ده، و بر روی‌گرداندن آنان اندوهگین نشو؛ زیرا تو جز اندرزگوی وهشداردهنده نیستی، و بر تو لازم نیست که آنان را بر ایمان آوردن مجبور سازی.

﴿٢٣﴾﴿٢٤﴾ لیکن کسی که از پند و اندرز روی‌برگرداند و بر کفر خود پافشاری کند. الله جل جلاله او را در دوزخ عذاب سخت وردناک خواهد داد.

﴿٢٥﴾﴿٢٦﴾ بی‌گمان بازگشت آنان بعد از مرگ به‌سوی ماست. سپس آن‌گاه حساب آنان و جزا دادنشان در برابر اعمالشان بر عهدهٔ ماست.

ترتیبها ۸۹ — **سُورَةُ الفَجۡرِ** — آیاتها ۳۰

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلۡفَجۡرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشۡرٖ ﴿٢﴾ وَٱلشَّفۡعِ وَٱلۡوَتۡرِ ﴿٣﴾ وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَسۡرِ
﴿٤﴾ هَلۡ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٞ لِّذِي حِجۡرٍ ﴿٥﴾ أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ
﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ ٱلۡعِمَادِ ﴿٧﴾ ٱلَّتِي لَمۡ يُخۡلَقۡ مِثۡلُهَا فِي ٱلۡبِلَٰدِ ﴿٨﴾
وَثَمُودَ ٱلَّذِينَ جَابُواْ ٱلصَّخۡرَ بِٱلۡوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرۡعَوۡنَ ذِي ٱلۡأَوۡتَادِ ﴿١٠﴾
ٱلَّذِينَ طَغَوۡاْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ﴿١١﴾ فَأَكۡثَرُواْ فِيهَا ٱلۡفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ
عَلَيۡهِمۡ رَبُّكَ سَوۡطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا
ٱلۡإِنسَٰنُ إِذَا مَا ٱبۡتَلَىٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكۡرَمَهُۥ وَنَعَّمَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَكۡرَمَنِ
﴿١٥﴾ وَأَمَّآ إِذَا مَا ٱبۡتَلَىٰهُ فَقَدَرَ عَلَيۡهِ رِزۡقَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَهَٰنَنِ ﴿١٦﴾
كَلَّاۖ بَل لَّا تُكۡرِمُونَ ٱلۡيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَٰٓضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ
ٱلۡمِسۡكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأۡكُلُونَ ٱلتُّرَاثَ أَكۡلٗا لَّمّٗا ﴿١٩﴾
وَتُحِبُّونَ ٱلۡمَالَ حُبّٗا جَمّٗا ﴿٢٠﴾ كَلَّآ إِذَا دُكَّتِ ٱلۡأَرۡضُ دَكّٗا
دَكّٗا ﴿٢١﴾ وَجَآءَ رَبُّكَ وَٱلۡمَلَكُ صَفّٗا صَفّٗا ﴿٢٢﴾ وَجِاْيٓءَ يَوۡمَئِذِۭ
بِجَهَنَّمَۚ يَوۡمَئِذٖ يَتَذَكَّرُ ٱلۡإِنسَٰنُ وَأَنَّىٰ لَهُ ٱلذِّكۡرَىٰ ﴿٢٣﴾

سوره « الفجر »

﴿١﴾-﴿٥﴾ الله – سبحانه وتعالی – سوگند یاد کرده است به وقـت بامـداد، و بـه شـب‌هـای دهگانـهٔ اول از مـاه ذی‌الحجه وآنچه به‌سبب آن شرفیاب شده اسـت. و بـه جفت و تاق از همه چیزها، و به شب وقتی‌که با تاریکی خود رهسپار می‌شود. آیا در ایـن سـوگندهای یادشـده برای صاحب عقل و خرد چیزی قناعت بخشی است؟.

﴿٦﴾-﴿٨﴾ آیا تو – ای پیامبر! – ندانسته‌ای که پروردگـارت چگونه با قـوم عـاد رفتـار کـرده اسـت، قبیلـهٔ اِرَم کـه صاحب نیرو وکاخها و ساختمان‌های بالا برده شده بـر ستونها بودند، که مانند ایشان – در تنومندی، قـدوقامت و نیرومنـدی – در شـهرها و کشـورها، آفریـده و پیـدا نشده است.

﴿٩﴾ و (آیا ندانسته‌ای که پروردگارت) با مردم ثمـود – که قوم صالح علیه السلام بودنـد – چـه کـرده اسـت؟ همان قومی که در وادی القری (میان مدینه وشام) تخته سنگهای بزرگ را بریده و از آن برای خود خانـه‌هـا و ساختمان‌ها می‌ساختند.

﴿١٠﴾ و (آیا خبر نـداری کـه پروردگـارت) بـا فرعـون پادشاه مصر چه کـرده اسـت؟ آن پادشـاهی کـه دارای سپاهیان ولشکریانی بود که مملکت او را برقرار داشته، و شوکت او را قوت بخشیده بودند.

﴿١١﴾-﴿١٤﴾ اینان همه اقوامی بودند کـه در شـهرهای الله ظلم وستم وسرکشی کرده، و در آنجاها به‌سـبب ظلـم وجور خویش خیلی فساد و تباهی به راه انداختند، پس پروردگارت بر سر آنان عـذاب سـخت ودردنـاکی را فروریخت. بـی‌گمـان پروردگـارت – ای پیـامبر! – در کمینگاه‌اسـت بـرای کسـی کـه او را نافرمـانی میکنـد، بگونه‌ای که وی را اندکی مهلت میدهـد سـپس وی را گرفتار می‌کند گرفتار کردن چیره و پیروز و قدرتمند و زبردست.

﴿١٥﴾ اما انسان، هنگامی که پروردگارش او را با دادن نعمتها بیازماید، و فراخ نماید بـرای او روزیـش را، و او را در خوبترین زنگی قرار دهد، آنگاه او گمان می‌کند که این همه بخاطریست که او نزد پروردگارش بسیار گرامی قـدر است، بناءً می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است.

﴿١٦﴾ و امّا زمانی که پروردگارش او را بیازماید و بـرای این کار روزی او را تنـگ و کـم نمایـد، آنگـاه گمـان می‌کند که این همه از جهت آنست که او پیش الله ﷻ بی‌قدر و بی‌ارزش اسـت، بنـاءً مـی‌گویـد: پروردگـارم مراخوار و زبون داشته است.

﴿١٧﴾-﴿٢٠﴾ نه، هرگز چنین نیست که این انسان می‌پندارد (که کرامت و ذلّت انسان در نـزد الله ﷻ بـه دارائـی و ناداری باشد) بلکه گرامیداشت انسان وابسته به طاعـت الله، واهانت آن وابسته به معصیت اواست، وشما هستید که یتیم را گرامی نمی‌دارید، و با او با نیکـوئی معاملـه نمی‌کنید. و یکدیگر را بـر طعـام‌دادن مسـکین تشـویق نمی‌کنید. و حقـوق دیگـران را در میـراث مـی‌خوریـد خوردنی بسیار[(١)]، و اموال و دارائی را بسیار و بـه حـد افراط دوست می‌دارید.

﴿٢١﴾ نه، نباید حال شما چنین باشد. آن‌گـاه کـه زمـین، سـخت درهـم کوبیـده شـود و برخـی از آن، برخـی دیگرش را بشکاند. و بیایـد پروردگـارت – سـبحانه و تعالی – برای فیصله‌کردن و داوری در میان بنـدگانش، و فرشتگان صف صف حاضر آینـد. و جهـنم را در آن روز عظیم حاضر آورند، آن‌روز است که انسان کافر پند

---

(١) بی‌آن‌که حلال و حرام را از هم فرق کنید. یادآور می شویم که مشرکان به زنان و کودکان میراث نمی‌دادند و سهم آنان را می‌خوردند.

يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي قَدَّمۡتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُۥٓ أَحَدٞ ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُۥٓ أَحَدٞ ﴿٢٦﴾ يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفۡسُ ٱلۡمُطۡمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ٱرۡجِعِيٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةٗ مَّرۡضِيَّةٗ ﴿٢٨﴾ فَٱدۡخُلِي فِي عِبَٰدِي ﴿٢٩﴾ وَٱدۡخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

سُورَةُ البَلَدِ

ترتيبها ٩٠ — آياتها ٢٠

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لَآ أُقۡسِمُ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنتَ حِلُّۢ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ﴿٢﴾ وَوَالِدٖ وَمَا وَلَدَ ﴿٣﴾ لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾ أَيَحۡسَبُ أَن لَّن يَقۡدِرَ عَلَيۡهِ أَحَدٞ ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهۡلَكۡتُ مَالٗا لُّبَدًا ﴿٦﴾ أَيَحۡسَبُ أَن لَّمۡ يَرَهُۥٓ أَحَدٌ ﴿٧﴾ أَلَمۡ نَجۡعَل لَّهُۥ عَيۡنَيۡنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانٗا وَشَفَتَيۡنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيۡنَٰهُ ٱلنَّجۡدَيۡنِ ﴿١٠﴾ فَلَا ٱقۡتَحَمَ ٱلۡعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿١٣﴾ أَوۡ إِطۡعَٰمٞ فِي يَوۡمٖ ذِي مَسۡغَبَةٖ ﴿١٤﴾ يَتِيمٗا ذَا مَقۡرَبَةٍ ﴿١٥﴾ أَوۡ مِسۡكِينٗا ذَا مَتۡرَبَةٖ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡمَرۡحَمَةِ ﴿١٧﴾ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا هُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيۡهِمۡ نَارٞ مُّؤۡصَدَةُۢ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ الشَّمۡسِ

ترتيبها ٩١ — آياتها ١٥

گیرد و توبه نماید، ولی کجا او را پندگرفتن وتوبه کردن سودی دهد، در حالی که در باره آن دو در دنیا کوتاهی کرده است، و وقت وهنگام آن درگذشته است؟!.

﴿٢٤﴾ می‌گوید: ای کاش در دنیا اعمالی تقدیم می‌داشتم که در آخرت سودم می‌رسانید!.

﴿٢٥﴾﴿٢٦﴾ پس در آن روز سخت، هیچ کس مانند عذاب کردن الله مر گناهکاران را عذاب کرده نمی‌تواند، و هیچ کس چون دربند کشیدن الله، دربند کشیده نمی‌تواند، و هرگز هیچ کس به آن حد و اندازه نخواهد رسید.

﴿٢٧﴾-﴿٣٠﴾ ای نفس آرمیده به ذکر الله، و به آرام رسیده در ایمان به الله، و در باور داشتن به آنچه الله آماده نموده برای مؤمنان از نعمتها! بازگرد به سوی پروردگارخویش در حالی که تو از گرامیداشت او مر تو را خشنودی، و او تعالی نیز از تو خشنود است. پس درآی در جملهٔ بندگان نیکوکاران من، و با آنان یکجا در بهشتم داخل شو.

سوره « البلد »

﴿١﴾-﴿٤﴾ الله - سبحانه وتعالی - قسم یاد کرده است به این شهر حرام که مکهٔ معظمه است، و تو - ای پیامبر! - در این شهر حرام اقامت گزنده‌ای. و قسم یاد کرده است به پدر بشریت آدم عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ و به آنچه از او تولد شده است از فرزندان. که واقعاً ما انسان را پیوسته در رنج و مشقت دنیا و تحمل سختی‌های آن آفریده‌ایم.

﴿٥﴾ آیا می‌پندارد که - بسبب مال ودارائی که گرد آورده - هیچ کس - حتی الله - هرگز بر او دست نتواند یافت؟

﴿٦﴾﴿٧﴾ بافخر زیاد می‌گوید: من مال فراوانی به خرج رسانیدم!. آیا در این کار خود گمان می‌کند که الله تعالی او را نمی‌بیند، و بر هر کار خرد و بزرگ، او را محاسبه نمی‌کند؟!.

﴿٨﴾-﴿١٠﴾ آیا برای او دو چشم ندادەایم که به وسیله آنها می‌بیند؟ و زبانی و دو لب که به وسیله آنها نطق می‌کند؟ و برای او هر دو راه را - راه خیر و راه شر را - روشن کردیم.

﴿١١﴾ پس اگر دشواری ومشقت آخرت را به وسیلهٔ نفقه کردن مال خود (در راه‌های خیر) پشت سر گذاشته و از آن تجاوز می‌کرد (نجات می‌یابید) و ایمن می‌شد.

﴿١٢﴾ و تو چه میدانی که مشقت آخرت چیست؟ و آنچه بر تجاوزکردن از آن کمک می‌کند چیست؟

﴿١٣﴾ (تجاوز نمودن مشقتهای آخرت با امور ذیل میباشد:) بردهٔ مؤمنی را از اسارت بردگی آزاد کردن.

﴿١٤﴾-﴿١٦﴾ یا در روز گرسنگی شدید طعام‌دادن به یتیمی صاحب قرابت - که در این کار هم فضیلت صدقه حاصل می‌شود و هم صله رحم صورت می‌گیرد - یا طعام‌دادن به فقیر بینوایی که هیچ چیزی ندارد.

﴿١٧﴾ سپس به علاوه از این کارهایی که یاد شد، از زمره کسانی باشد که خالص گردانیده‌اند ایمان خویش را به الله جَلَّ جَلَالُهُ و همدیگر را به صبر بر طاعت الله، و صبر از نافرمانی‌های وی سفارش کرده‌اند، و همدیگر را نیز به شفقت و مهربانی بر بندگان الله سفارش کرده‌اند.

﴿١٨﴾ کسانی که این کارها را انجام داده اند، ایشانند اصحاب سمت راست، آنانی که در روز قیامت به سمت راست به جنت برده می‌شوند.

﴿١٩﴾﴿٢٠﴾ و کسانی که به قرآن کفر ورزیدند ایشانند که در روز قیامت به سمت چپ به آتش برده می‌شوند. پاداش ایشان دوزخ سرپوشیده و دربسته می‌باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴿١﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ﴿٢﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ﴿٣﴾
وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿٤﴾ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ﴿٥﴾ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا
﴿٦﴾ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ
أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ﴿١٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ
بِطَغْوَاهَا ﴿١١﴾ إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿١٢﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ
نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿١٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ
عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿١٥﴾

سُورَةُ اللَّيْلِ — ترتيبها ٩٢ — آياتها ٢١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ﴿١﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣﴾
إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾
فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ
﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴿١١﴾ إِنَّ عَلَيْنَا
لَلْهُدَىٰ ﴿١٢﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ﴿١٣﴾ فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ﴿١٤﴾

سوره «الشمس»

﴿١﴾-﴿١٠﴾ الله تعالی قسم یاد کرده است به آفتاب و روشنایی و درخشیدن آن در چاشتگاه. و به ماه چون از آفتاب در طلوع و غروب پیروی کند. و به روز چون تاریکی را دور کند و روشنش سازد. و به شب وقتی که زمین را به سیاهی خود می‌پوشاند پس هرچیزی که بر سر آن است تاریک می‌شود. و به آسمان وساختمان محکم واستوارآن. و به زمین وگسترش آن. و به هر نفسی و کامل کردن الله آفرینش آن را تا وظیفهٔ خود را بطور درست انجام دهد. سپس برای او راه بدی و راه خوبی را بیان کرد. (قسم به همهٔ اینها) کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را پاک کند، و آن را به وسیلهٔ کار خیر رشد دهد و بالا برد. و کسی ناامید و ناکام می گردد که نفس خویشتن را در میان معصیت ونافرمانی‌ها پنهان بدارد و بپوشاند.

﴿١١﴾-﴿١٥﴾ قوم ثمود چون در نافرمانی وسرکشی به حد غایت و نهایت رسیده بودند، پیغامبر خود (صالح علیه السلام) را تکذیب کردند. آن گاه که بدبخت‌ترین فرد از قبیلهٔ ایشان برخاست وبرای پی کردن شتر روان شد. پس پیامبر الله صالح – علیه السلام – به ایشان گفت: باحذر باشید از اینکه به شتر کمترین آزاری رسانید؛ زیرا او معجزه‌ای است که الله به سوی شما فرستاده تا بر صدق پیامبرتان دلالت کند، و این چنین از تجاوزگری بر نوبت آب آن شتر باحذر باشید؛ زیرا یک روز نوبت آب اوست و روز معلوم دیگری نوبت آب شماست. آنچه پیامبرشان خواست بر ایشان گران تمام شد، بناءً پیامبرشان را تکذیب کردند و بیم و تهدیدش را نادرست شمردند، و شتر را پی کردند و کشتند، پس پروردگارشان به‌سبب گناهشان بر سر ایشان عقوبت فرود آورد، و آن را فراگیر همهٔ آنان گردانید به طوری که هیچ یکی از آنان از آن عقوبت جان به‌سلامت نبرد. و الله ﷻ این عذاب را بر آنان نازل کرد، و از پیامد کار خویش نمی‌ترسد.

سوره «الليل»

﴿١﴾-﴿٤﴾ الله – سبحانه وتعالی – قسم یاد کرده است به شب هنگامی که به تاریکی خود زمین و آنچه را که بر آن است بپوشاند. و به روز هنگامی که با روشنی خود تاریکی شب را پاره ساخته پدیدار گردد. و به آفریدن دو صنف: نر و ماده. (به همهٔآن قسم یاد کرده است) که عمل شما مختلف و متضاد است: برخی برای دنیا وبرخی برای آخرت عمل می‌کنند.

﴿٥﴾-﴿٧﴾ اما هرکس از مال ودارایی خود (در راه‌های خیر) بذل و بخشش کرد، و از الله در مورد آن ترسید. و باور داشت کلمهٔ «لا إلـه إلا الله» و مدلول آن را، و چه پاداشی بر گفتن وعمل کردن به آن مترتب می‌شود. پس بزودی آن کس را به اسباب خیر و صلاح رهبری نموده و موفقش می‌سازیم، وبرایش کارهایش را آسان و میسر می‌کنیم.

﴿٨﴾-﴿١١﴾ و اما هر کس بخل ورزید به مال و دارایی خویش و خود را بی‌نیاز شمرد از مزد وپاداش الهی. و باور نداشت کلمهٔ «لا إله إلا الله» و مدلول آن را، و چه پاداشی بر گفتن وعمل کردن به آن مترتب می‌شود. پس بزودی برای آن کس اسباب شقاوت و بدبختی را آسان خواهیم کرد. و آن‌گاه که در آتش جهنم فروافتد دیگر مال‌او که بدان به بخل ورزیده‌است به کارش نمی‌آید.

﴿١٢﴾-﴿١٣﴾ به فضل و حکمت خویش بر عهده گرفته‌ایم نمایان ساختن راه هدایت را – که به الله وبهشت وی می‌رساند – از راه ضلالت وگمراهی. و بی‌گمان ملک و پادشاهی زندگی آخرت و زندگی دنیا همه از آن ماست.

لَا يَصۡلَىٰهَآ إِلَّا ٱلۡأَشۡقَى ﴿١٥﴾ ٱلَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٦﴾ وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلۡأَتۡقَى ﴿١٧﴾ ٱلَّذِي يُؤۡتِي مَالَهُۥ يَتَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعۡمَةٖ تُجۡزَىٰٓ ﴿١٩﴾ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ﴿٢٠﴾ وَلَسَوۡفَ يَرۡضَىٰ ﴿٢١﴾

ترتيبها ٩٣ — **سُورَةُ الضُّحَىٰ** — آياتها ١١

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلضُّحَىٰ ﴿١﴾ وَٱلَّيۡلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿٢﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ﴿٣﴾ وَلَلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لَّكَ مِنَ ٱلۡأُولَىٰ ﴿٤﴾ وَلَسَوۡفَ يُعۡطِيكَ رَبُّكَ فَتَرۡضَىٰٓ ﴿٥﴾ أَلَمۡ يَجِدۡكَ يَتِيمٗا فَـَٔاوَىٰ ﴿٦﴾ وَوَجَدَكَ ضَآلّٗا فَهَدَىٰ ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ عَآئِلٗا فَأَغۡنَىٰ ﴿٨﴾ فَأَمَّا ٱلۡيَتِيمَ فَلَا تَقۡهَرۡ ﴿٩﴾ وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنۡهَرۡ ﴿١٠﴾ وَأَمَّا بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثۡ ﴿١١﴾

ترتيبها ٩٤ — **سُورَةُ الشَّرۡحِ** — آياتها ٨

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَلَمۡ نَشۡرَحۡ لَكَ صَدۡرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعۡنَا عَنكَ وِزۡرَكَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِيٓ أَنقَضَ ظَهۡرَكَ ﴿٣﴾ وَرَفَعۡنَا لَكَ ذِكۡرَكَ ﴿٤﴾ فَإِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرًا ﴿٥﴾ إِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرٗا ﴿٦﴾ فَإِذَا فَرَغۡتَ فَٱنصَبۡ ﴿٧﴾ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَٱرۡغَب ﴿٨﴾

(١٤) پس شما را از آتشی که شعله‌ور می‌شود و زبانه می‌کشد - آتش دوزخ - باحذر ساخته‌ام وبیم داده‌ام.

(١٥)(١٦) در آن آتش داخل نمی‌شود مگر کسی که سخت بدبخت است. آنکه پیامبر الله محمد ﷺ را تکذیب کرده، و از ایمان به الله و پیامبر وی وفرمانبرداری ایشان روی تابیده است.

(١٧)-(٢١) و به زودی دور خواهد شد از آن آتش، کسی که سخت پرهیزگار است. آنکه میدهد مال خود را (در راه‌های خیر) تا بیفزاید از خوبیها. و این دهش و بخشش او برای آن نیست که منت کسی را که بر او احسان کرده است؛ پاداش و عوض دهد. بلکه او با صدقه‌خویش فقط روی پروردگار والای خود وخوشنودی او را می‌خواهد. و زود است که الله تعالی برای او در جنت چیزی دهد که به آن خوشنود خواهد شد.

سوره « الضحى »

(١)(٣) الله تعالی قسم یاد کرده است به وقت چاشتگاه، و مقصود از آن همهٔ روز است، و به شب هنگامی که مردم در آن می‌آرامند، وتاریکیش شدت می‌گیرد، و الله تعالی به هرچه خواهد از مخلوقات خود قسم یاد می‌کند، ولی برای مخلوق جایز نیست که به غیر از آفریدگار خود قسم یاد کند، زیرا قسم به غیر خدا شرک است. (جواب قسم اینست:) هرگز پروردگارت تو را –ای پیامبر! – وانگذاشته، و با تو بغض ونفرت نورزیده است آنگاه که فرودآمدن وحی بر تو به تأخیر انداخته شد.

(٤)(٥) قطعاً سرای آخرت برای تو بهتر است از سرای دنیا. والبته پروردگارت به‌زودی برایت –ای پیامبر! – در آخرت انواعی از نعمتها می‌بخشد، وتو به این نعمتها خشنود خواهی شد.

(٦)-(٨) آیا تو را الله - پیش از این - یتیم نیافت پس جایت داد و رعایتت فرمود؟! و الله تعالی تو را ازچگونگی ایمان وقرآن غافل یافت به طوری که نمی‌دانستی ایمان چیست وقرآن چیست؟ پس تو را آنچه آموخت که نمی‌دانستی، و به نیکوترین کارها موفقت ساخت. و تو را فقیر و نادار یافت پس برایت روزی بخشید، و نفست را توسط قناعت وصبر بی‌نیاز گرداند.

(٩)-(١١) (پس وقتی که حال چنین است) با یتیم معاملهٔ زشت نکن. و گدا را بانگ نزن و او را از خود مران، بلکه او را طعام ده و حاجتش را بجا کن. و از نعمتهای که پروردگارت بر تو گسترده است با مردم سخن بگوی.

سوره « الشرح »

(١)-(٤) ای پیامبر! آیا ما سینهٔ تو را برای برداشت شرایع دین و دعوت بسوی الله ﷻ و متصف شدن به اخلاق نیکو؛ نگشادیم؟ و بسبب آن از تو بار گرانت را برداشتیم. آن باری که پشت تو را گران کرده بود. و تو را - بسبب آن مکارمی که بر تو ارزانی کرده‌ایم – در منزلت بلند و والایی قرار دادیم.

(٥)(٦) پس اذیت دشمنانت تو را از نشر دعوت باز ندارد؛ چرا که همراه با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است. آری، مسلّماً با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است.

(٧)(٨) پس هرگاه از کارها و مشغولیتهای دنیا فراغت یافتی، در عبادت پروردگارت در کوش. و تنها بسوی پروردگارت روی آورده و در آنچه نزد اوست رغبت وگرایش داشته باش.

سُورَةُ التِّينِ
ترتيبها ٩٥ — آياتها ٨

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ (١) وَطُورِ سِينِينَ (٢) وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (٣) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (٤) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (٥) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (٦) فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ (٧) أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (٨)

سُورَةُ العَلَقِ
ترتيبها ٩٦ — آياتها ١٩

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (١) خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ (٢) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (٣) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (٤) عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (٥) كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ (٦) أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ (٧) إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ (٨) أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ (٩) عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ (١٠) أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ (١١) أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ (١٢) أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ (١٣) أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ (١٤) كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ (١٥) نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ (١٦) فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ (١٧) سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (١٨) كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِب ۩ (١٩)

سوره «التين»

(١)-(٦) الله تعالی به انجیر و زیتون سوگند یاد کرده است، و آن دو از میوه‌های مشهور اند. و به کوه «طور سیناء» نیز قسم یاد کرده است، و او همان کوهی است که الله تعالی بر آن با موسی علیه السلام سخن گفته است سخن گفتنی. و نیز قسم یاد کرده است به این شهر با امن از هرگونه ترس، و او همان شهر «مکه» است جای فرودآمدن اسلام. (قسم به آنچه یاد نمودیم که) البته ما انسان را در بهترین و زیباترین شکل وصورت آفریدیم. سپس اگر او الله را اطاعت نکند و از پیامبر پیروی نکند او را به آتش دوزخ برمی‌گردانیم. لیکن کسانی که ایمان آورده‌اند وکارهای شایسته کرده‌اند برایشان پاداش بزرگی است که نه قطع و نه کم شدنی است.

(٧) پس چه چیز تو را – ای انسان! – وا می‌دارد که رستاخیز و جزا را منکر گردی؟! در حالی که دلیلهای قدرت و توانایی الله بر آن روشن وآشکار است.

(٨) آیا الله که این روز را برای داوری میان مردم قرار داده است، در هر چه آفریده است حکیمانه‌تر و متقن‌تر نیست؟ آری. پس آیا آفریدگان خود را بیهوده خواهد گذاشت؟ بطوری که نه فرمان داده شوند و نه بازداشته شوند، و نه پاداش داده شوند و نه عقاب بینند! هرگز این چیز درست نیست ونه خواهد بود.

سوره «العلق»

(١)-(٥) بخوان – ای پیامبر! – آنچه را بر تو نازل شده است از قرآن، آغاز نموده خواندن خود را بنام پروردگارت یگانه آفریدگار. آنکه آفرید هر انسان را از قطعهٔ خون بسته سرخ. بخوان – ای پیامبر! – آنچه را بر تو نازل شده است، و پروردگار تو بسیار نیکوبخش وبی‌حد بخشایشگر است. آن پروردگاری که به وسیله قلم به انسان نویسندگی و دانش آموخت. انسان را چیزی آموخت که او قبلاً نمی‌دانست، پس او را از تاریکی جهل ونادانی به روشنی علم ودانش کشید.

(٦)(٧) حقا که انسان از حدود وفرامین الله تجاوز و حدگذری میکند آنگاه که غنا ودارائی، او را مغرور سازد. پس باید هر انسان سرکش وتجاوزگر بداند که بازگشت به سوی الله است، و سرانجام اوتعالی هر انسان را به طبق عملش جزا خواهد داد.

(٩)-(١٩) آیا عجیب‌تر از سرکشی این انسان (ابو جهل) دیده‌ای، که باز می‌دارد بندهٔ ما (محمد صلی الله علیه وسلم) را آنگاه که نماز می‌گزارد؟! به من خبر بده، اگر این شخصی که از نمازخواندن باز داشته شد بر راه هدایت باشد پس چگونه او را باز می‌دارد؟! یا اینکه دیگران را به تقوا وپرهیزگاری امر می‌کرده باشد آیا لایق است که او را ازین کار بازدارد؟! باز هم به من خبر بده، اگر این بازدارنده تکذیب کند آنچه را که به سوی آن خوانده شده است، و از آن روی برتابد، آیا نمی‌داند که الله همه اعمال او را می‌بیند؟! هرگز چنین نیست که ابو جهل می‌پندارد، اگر از دشمنی و اذیت رساندنش باز نایستد، او را از موی پیشانیش سخت گرفته و در دوزخ بافگنیم. پیشانی او پیشانی دروغگو در سخنش، خطاکار در گردارش هست. پس باید فرا خواند همنشینان و هم‌مجلسان خود را که همواره از آنان کمک می‌طلبد، ما هم به زودی فرشتگان عذاب را فرا می‌خوانیم (تا او را بگیرند و در آتش سوزان بیفگنند). حقیقت چنین نیست که ابوجهل می‌پندارد، او به تو – ای پیامبر! – هیچ گزندی رسانده نمی‌تواند، پس هرگز از او اطاعت مکن در آنچه تو را به آن فرا می‌خواند از ترک نمودن نماز، و برای پروردگارت سجده کن، و با طاعات و عبادات بسیار، یش او خود را محبوب ساخته، و بدو نزدیک شو.

سوره « القدر »

(١) ما قرآن را در شب شرف و برتری نازل کرده‌ایم، و آن یکی از شبهای ماه رمضان است.

(٢) و چه میدانی — ای پیامبر! — که شب قدر و شرف چه شبی است؟

(٣) شب قدر شب مبارکی است که فضل و برتری آن، بهتر است از فضل و برتری هزار ماه که در آن شب قدر نباشد.

(٤) در آن شب فرشتگان همراه با جبرئیل؛ بـه اجـازه پروردگارشان بـه کثـرت پیـاپی فـرود مـی‌آینـد بـرای پرداختن هرگونه کاری که الله تعالی در آن سال مقدّر و به آن حکم کرده است.

(٥) تمام آن شـب امـن وسـلامتی اسـت، و در آن تـا هنگام دمیدن صبح هیچ شر وبدیی نیست.

سوره « البینه »

(١) کسانی کفر ورزیدند از یهود و نصاری و مشـرکان هرگز ترک کنندۀ کفر خویش نیستند تا وقتی که بیایـد به سویشان آن نشانه‌ای که در کتابهـای گذشـته وعـده داده شدند.

(٢) آن نشانه همانا پیامبر الله محمـد ﷺ اسـت، کـه قرآنی را در صحیفه‌های پاک تلاوت می‌کند.

(٣) در آن صـحیفه‌هـا اخبـار صـادقانه و فرمانهـای عادلانه‌ای است که به سوی حق و راه راست راهنمایی می‌کند.

(٤) کسانی که کتاب داده شده‌اند از یهود ونصـاری در مورد حق بودن پیامبری محمد ﷺ اختلافی نداشـتند؛ زیـرا اوصـاف آنحضـرت ﷺ را در کتـاب خـویش می‌خواندند، مگر بعد از اینکه (او مبعوث شد) وخـوب دانستند که او همان پیامبر است که در تـورات وانجیـل وعده داده شده‌اند، آنگاه – پـس از اینکـه بـر حقانیـت پیامبری او اتفاق بودند – اختلاف شدند وپیامبری او را انکار کردند.

سُورَةُ القَدرِ — ترتیبها ٩٧ — آیاتها ٥

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ (١) وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ (٢) لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ (٣) تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ (٤) سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ (٥)

سُورَةُ البَيِّنَةِ — ترتیبها ٩٨ — آیاتها ٨

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لَمۡ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡبَيِّنَةُ (١) رَسُولٞ مِّنَ ٱللَّهِ يَتۡلُواْ صُحُفٗا مُّطَهَّرَةٗ (٢) فِيهَا كُتُبٞ قَيِّمَةٞ (٣) وَمَا تَفَرَّقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَةُ (٤) وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ (٥) إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ شَرُّ ٱلۡبَرِيَّةِ (٦) إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ (٧)

(٥) و در تمام شریعتها فرمان داده نشده‌اند جـز اینکـه تنها الله را عبادت کنند وبه عبادت خویش تنها رضـای الله ﷻ را پیش نظر دارند، از شرک بریده و بـه ایمـان مایل گردند، و نماز برپـا دارنـد، و زکـات بپردازنـد، و اینست دین استقامت که همانا دین اسلام است.

(٦) بی‌گمان سزای کسانی که کفر آوردنـد از یهـود و نصاری و مشرکان آتش جهنم است کـه در آن همیشـه می‌باشند، ایناند بدترین آفریدگان.

(٧) بـی‌گمـان کسـانی کـه الله را تصـدیق کردنـد و پیامبرش را پیروی نمودند وکارهای شایسته انجام دادند آناند بهترین آفریدگان.

جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ
فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ ﴿٨﴾

سُورَةُ الزَّلۡزَلَةِ

ترتيبها ٩٩ — آياتها ٨

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا زُلۡزِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ زِلۡزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخۡرَجَتِ ٱلۡأَرۡضُ أَثۡقَالَهَا
﴿٢﴾ وَقَالَ ٱلۡإِنسَٰنُ مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوۡمَئِذٖ تُحَدِّثُ أَخۡبَارَهَا ﴿٤﴾
بِأَنَّ رَبَّكَ أَوۡحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾ يَوۡمَئِذٖ يَصۡدُرُ ٱلنَّاسُ أَشۡتَاتٗا
لِّيُرَوۡاْ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴿٦﴾ فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا
يَرَهُۥ ﴿٧﴾ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ﴿٨﴾

سُورَةُ العَادِيَاتِ

ترتيبها ١٠٠ — آياتها ١١

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلۡعَٰدِيَٰتِ ضَبۡحٗا ﴿١﴾ فَٱلۡمُورِيَٰتِ قَدۡحٗا ﴿٢﴾ فَٱلۡمُغِيرَٰتِ صُبۡحٗا
﴿٣﴾ فَأَثَرۡنَ بِهِۦ نَقۡعٗا ﴿٤﴾ فَوَسَطۡنَ بِهِۦ جَمۡعًا ﴿٥﴾ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ
لِرَبِّهِۦ لَكَنُودٞ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُۥ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٞ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُۥ لِحُبِّ
ٱلۡخَيۡرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ ۞ أَفَلَا يَعۡلَمُ إِذَا بُعۡثِرَ مَا فِي ٱلۡقُبُورِ ﴿٩﴾

﴿٨﴾ پاداش آنان نزد پروردگارشان در روز قیامت باغهای بهشتی می‌باشد که جای بود وباش وآرام گرفتن و در نهایت زیب وزینت است، جویبارها از زیر کاخ‌های آن روان است، و ایشان در آنجا جاودانه وبرای همیشه خواهند بود، الله تعالی از ایشان خوشنود بوده؛ بناءً اعمال نیک ایشان را قبول فرموده است، و ایشان نیز از الله خوشنوداند، بسبب آنچه برایشان از انواع کرامات ارزانی نموده، اینست پاداش خوب برای کسی که از الله ترسیده و از نافرمانی‌های او دریغ می‌کند.

سوره «الزلزله»

﴿١﴾-﴿٣﴾ هنگامی که لرزانیده شود زمین لرزانیدن سخت. و زمین آنچه را که در شکم خود دارد از مردگان و گنجینه‌ها بیرون افگند. و انسان از روی ترس و هول بپرسد: زمین را چه شده است؟!

﴿٤﴾﴿٥﴾ در آن روز که روز قیامت است، زمین از آنچه بر روی آن از خیر و شر واقع شده، خبر می‌دهد. و آنکه الله او را فرمان داده است که از آنچه بر سر او صورت گرفته است خبر دهد.

﴿٦﴾ در آن روز مردمان از موقف حساب گروه‌های پراکنده (و بر احوال مختلف) باز می‌آیند، تا الله برایشان آنچه از بدیها و خوبیهای را که عمل نموده بودند نشان دهد، و بر طبق آن برایشان پاداش دهد.

﴿٧﴾﴿٨﴾ پس هرکه هموزن مورچهٔ خردی عمل خیر کرده باشد پاداش آن را در آخرت خواهد دید. و هرکه هموزن مورچهٔ خردی عمل بدی کرده باشد سزای آن را در آخرت خواهد دید.

سوره «العادیات»

﴿١﴾ الله تعالی قسم یاد کرده است به اسبان دوانده‌روانی که در راه او، به سوی دشمن می‌دوند، و از تیز دویدن زیاد، آواز می‌کشند. و برای مخلوق جایز نیست که بجز الله قسم یاد کند؛ زیرا بغیر الله قسم یاد کردن شرک است.

﴿٢﴾ آن اسبانی که به اثر زدن سمهای خود بر سنگهای زمین آتشی برمی‌انگیزند، و آنهم نتیجهٔ تیز دویدن آنهاست.

﴿٣﴾-﴿٥﴾ همان اسبانی که صبحگاهان بر دشمن حمله می‌برند. پس با آن حمله گرد وغباری برمی‌انگیزند. پس با سواران خود به میان دشمن در می‌آیند.

﴿٦﴾-﴿٨﴾ بی‌گمان انسان در برابر نعمتهای پروردگارش سخت ناسپاس است. و البته انسان بر این ناسپاسی خود اقرارکننده است. و به تحقیق او مال و دارائی را سخت دوست دارد.

﴿٩﴾ آیا این انسان (ناسپاس) نمی‌داند: هنگامی که الله تعالی مردگان را از گورها برای حساب وجزا بیرون آورد، چه چیز در انتظار اوست؟

وَحُصِّلَ مَا فِي ٱلصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّخَبِيرُۢ ﴿١١﴾

سُورَةُ القَارِعَةِ

ترتيبها ١٠١ — آياتها ١١

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلۡقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا ٱلۡقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡقَارِعَةُ
﴿٣﴾ يَوۡمَ يَكُونُ ٱلنَّاسُ كَٱلۡفَرَاشِ ٱلۡمَبۡثُوثِ ﴿٤﴾
وَتَكُونُ ٱلۡجِبَالُ كَٱلۡعِهۡنِ ٱلۡمَنفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا
مَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ
﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٞ
﴿٩﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا هِيَهۡ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةُۢ ﴿١١﴾

سُورَةُ التَّكَاثُرِ

ترتيبها ١٠٢ — آياتها ٨

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّىٰ زُرۡتُمُ ٱلۡمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوۡفَ
تَعۡلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوۡ تَعۡلَمُونَ
عِلۡمَ ٱلۡيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ ٱلۡجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا
عَيۡنَ ٱلۡيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسۡـَٔلُنَّ يَوۡمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٨﴾

(١٠) وقتی که آنچه در سینه‌هاست از خیر و شر برآورده شود.
(١١) در آن روز بدون شک پروردگارشان از ایشان و از اعمال ایشان بسیار آگاه است، و هیچ چیزی از آنها بر وی پنهان نمی‌باشد.

سوره «القارعه»

(١) قیامتی که هول و هراس آن، دلهای مردم را به تپش می‌اندازد.
(٢) این قیامت چگونه چیزیست؟
(٣) و چه چیزی تو را به آن دانا کرد؟
(٤) در آن روز مردم از حیث کثرت وپراکندگی وهرسو دویدن دویدنشان مانند پروانه‌های پراکنده می‌باشند. وپروانه همان حشره‌ای است که خود را بر آتش می‌زند.
(٥) و کوه‌ها – در آن روز – مانند پشم رنگارنگی است که به دست، حلاجی می‌شود، و همچون ذرات غبار پاشان گشته زایل می‌گردد.
(٦)(٧) امّا کسی که ترازوی حسنات و نیکیهای او سنگین گردد، پس او در جنت در زندگی رضایت بخشی بسر می‌برد.
(٨)(٩) و امّا کسی که ترازوی حسنات و نیکیهای او سبک آید، وپله‌های گناهان وبدیهای او ترجیح پیدا کند، پس جای او «هاویه» یعنی: جهنم خواهد بود.
(١٠) و تو چه میدانی – ای پیامبر! – که «هاویه» (پرتگاه) چیست؟
(١١) «هاویه» آتشی است از بسی که افروخته شده سخت گرم وسوزان گردیده است.

سوره «التکاثر»

(١) فخرورزی به بیشتر داشتن اموال و فرزندان، شما را از طاعت الله به خود مشغول وسرگرم داشت.
(٢) و سرگرمی شما به فزون‌طلبی وفخرورزی تا بدانجا ادامه داد که به گورستان رفتید و در گورها دفن شدید.
(٣) نباید گردآوردن اموال و فزون‌طلبی در آن، شما را این چنین غافل بدارد، به زودی خواهید دانست که سرای آخرت برای شما بهتر است.
(٤) باز باحذر باشید! به زودی خواهید دانست عاقبت بد غفلت خود را از آمده شدن برای آخرت.
(٥)–(٨) نباید گردآوردن اموال و فزون‌طلبی در آن، شما را این چنین غافل بدارد، اگر شما حقا بدانید (که چه سرنوشتی در انتظار شماست) البته از این کار دست می‌کشید، و برای رهانیدن خود از هلاکت هرچه زودتر می‌پردازید. قطعاً شما دوزخ را خواهید دید. باز هم بدون شک وریب دوزخ را خواهید دید. سپس البته در روز قیامت از تمام انواع نعمتها پرسیده خواهید شد.

سُورَةُ العَصۡرِ

ترتيبها ١٠٣ — آياتها ٣

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلۡعَصۡرِ ﴿١﴾ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ﴿٣﴾

سُورَةُ الهُمَزَةِ

ترتيبها ١٠٤ — آياتها ٩

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ ٱلَّذِي جَمَعَ مَالٗا وَعَدَّدَهُۥ ﴿٢﴾ يَحۡسَبُ أَنَّ مَالَهُۥٓ أَخۡلَدَهُۥ ﴿٣﴾ كَلَّاۖ لَيُنۢبَذَنَّ فِي ٱلۡحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ ٱللَّهِ ٱلۡمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ ٱلَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى ٱلۡأَفۡـِٔدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيۡهِم مُّؤۡصَدَةٞ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٖ مُّمَدَّدَةِۭ ﴿٩﴾

سُورَةُ الفِيلِ

ترتيبها ١٠٥ — آياتها ٥

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصۡحَٰبِ ٱلۡفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمۡ يَجۡعَلۡ كَيۡدَهُمۡ فِي تَضۡلِيلٖ ﴿٢﴾ وَأَرۡسَلَ عَلَيۡهِمۡ طَيۡرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرۡمِيهِم بِحِجَارَةٖ مِّن سِجِّيلٖ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمۡ كَعَصۡفٖ مَّأۡكُولِۭ ﴿٥﴾

سوره « العصر »

﴿١﴾﴿٢﴾ الله تعالی به زمان قسم یاد کرده است. که بنی‌آدم همه در هلاکت و زیان قرار دارند. وبرای بنده هرگز جایز نیست که قسم یاد کند مگر بنام الله جل جلاله؛ زیرا بغیر الله قسم یاد کردن شرک است.

﴿٣﴾ (بنی‌آدم همه در زیان اند) مگر کسانی که ایمان آورده‌اند، و کارهای شایسته و بایسته کرده‌اند، و همدیگر را به تمسّک به حق، و عمل کردن به طاعت الله، و صبر وشیکیبائی بر آن سفارش نموده‌اند.

سوره « الهمزه »

﴿١﴾ هلاک وبدی بر هر کسی که مردم را غیبت میکند و در حق ایشان طعنه می‌زند.

﴿٢﴾ همان کسی که مقصد وغایتش گردآوری مال و دارائی و شمارش آن بود.

﴿٣﴾ گمان می‌برد که او بسبب این دارائی که گردآوری نموده برای خویشتن در دنیا زندگی جاودانه را ضمانت نموده و خود را از حساب روز آخرت رها کرده است.

﴿٤﴾ حقیقت چنین نیست که او پنداشته، بلکه او را در آتشی فرو انداخته می‌شود که همه چیز را – که در آن افگنده می‌شود – درهم می‌شکند (وخرد وخوار می کند).

﴿٥﴾ و تو چه میدانی – ای پیامبر! – که حقیقت وطبیعت آن آتش (حطمه) چیست؟

﴿٦﴾﴿٧﴾ (حطمه) آتش برافروخته الله است! آتشی که شدت گرمای و سوزش آن از بدنها تجاوز نموده به دلها می‌رسد.

﴿٨﴾﴿٩﴾ آن آتش بر آنان سرپوشیده و دربسته می‌باشد، در حالی که آنان در زنجیرها وبندهای دراز بسته می‌باشند تا هرگز از آن نبرآیند.

سوره « الفیل »

﴿١﴾ آیا ندانستی – ای پیامبر! – که پروردگارت با اصحاب فیل (ابرهۀ حبشی ولشکریانش که می‌خواستند کعبۀ مبارکه را ویران کنند) چگونه معامله کرد؟

﴿٢﴾ آیا آنچه از بدیی را که نقشه‌اندازی کرده بودند تباه وگمزار نساخت؟

﴿٣﴾﴿٤﴾ و فرستاد بر سر ایشان پرندگانی را گروه گروه پی در پی. فرو می‌انداختند بر ایشان سنگریزه‌هایی از گل سنگ شده.

﴿٥﴾ پس سرانجام گردانید ایشان را همچون برگهای کاه خشک شده‌ای که آن را چهارپایان جویده سپس از دهانشان بر زمین افتاده.

سوره «قریش»

(١)(٢) تعجب کنید از الفت قریش[١]، وامن وامان آنان، و درست شدن مصالحشان، ومنتظم بودن دو رحلت آنان: رحلت زمستانی به سوی «یمن» و رحلت تابستانی به سوی «شام»، وآسان آمدن آن برایشان تا فراهم سازند آنچه محتاج آنند.

(٣) پس باید شکرگزاری نمود وپرستش کرد پروردگار این خانه (کعبهٔ معظمه) را که بسبب آن شرفیاب شدند، وباید او را یکتا دانسته و همهٔ عبادات را برای او خالص ساخت.

(٤) آن پروردگاری که ایشان را از گرسنگی سخت، طعام داد و از ترس وهراس بزرگ ایمن ساخت.

سورهٔ «الماعون»

(١) آیا حال کسی را که روز رستاخیز وجزا را تکذیب می‌کند دانستی؟

(٢) او همان کسی است که یتیم را از حقش به تندی وشدت می‌راند؛ زیرا او بسیار سنگ دل است.

(٣) و (حتی) دیگران را به طعام دادن مسکین تشویق نمی‌کند، پس چگونه خودش برای او طعام خواهد داد؟!.

(٤)(٥) پس عذاب سختی است برای نمازگزارانی که از نمازهای خود غافلند، نمازهای خویش را برگونه‌ای که مطلوب است و در اوقاتش نمی‌خوانند.

(٦) آنانی که خود را با اعمال نیک وانمود می‌کنند و برای مردم نشان می‌دهند.

(٧) و از عاریت دادن آنچه که عاریت دادن آن به آنان هیچ زیانی نمی‌رساند دریغ می‌کنند، از قبیل: ظرفهای خانه و امثال آن. پس این مردم نه در عبادت پروردگارشان احسان کرده‌اند، ونه برای بندگان الله خوبی کرده‌اند.

سُورَةُ قُرَيْشٍ — ترتيبها ١٠٦ — آياتها ٤

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لِإِيلَٰفِ قُرَيْشٍ ﴿١﴾ إِۦلَٰفِهِمْ رِحْلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَٱلصَّيْفِ ﴿٢﴾ فَلْيَعْبُدُوا۟ رَبَّ هَٰذَا ٱلْبَيْتِ ﴿٣﴾ ٱلَّذِىٓ أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍۭ ﴿٤﴾

سُورَةُ الْمَاعُونِ — ترتيبها ١٠٧ — آياتها ٧

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَرَءَيْتَ ٱلَّذِى يُكَذِّبُ بِٱلدِّينِ ﴿١﴾ فَذَٰلِكَ ٱلَّذِى يَدُعُّ ٱلْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ يُرَآءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ ٱلْمَاعُونَ ﴿٧﴾

سُورَةُ الْكَوْثَرِ — ترتيبها ١٠٨ — آياتها ٣

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّآ أَعْطَيْنَٰكَ ٱلْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنْحَرْ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

سوره «الکوثر»

(١) به تحقیق ما عطا کردیم به تو خیر فراوانی در دنیا وآخرت و از جملهٔ آن «نهر کوثر» است در جنت، که هر دو لبهٔ آن خیمه‌هایی است از درّ میان کاواک، وخاک آن از مشک است.

(٢) پس تمام نمازهای خویش را خالصانه برای پروردگارت بگردان، وتنها برای او قربانی‌های خود را تقدیم بدار، وفقط بنام او حلالش کن.

(٣) البته بدبینندهٔ تو وبدبینندهٔ آنچه تو آورده‌ای از راهنمایی وروشنی، خودش بی‌نام ونشان واز هر خیری بریده شده است.

---

(١) الفت: خو گرفتن، انس گرفتن.

ترتیبها ١٠٩ | سُورَةُ الكَافِرُونَ | آیاتها ٦

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿١﴾ لَآ أَعۡبُدُ مَا تَعۡبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ﴿٣﴾ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٞ مَّا عَبَدتُّمۡ ﴿٤﴾ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

ترتیبها ١١٠ | سُورَةُ النَّصۡرِ | آیاتها ٣

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ﴿١﴾ وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا ﴿٢﴾ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ﴿٣﴾

ترتیبها ١١١ | سُورَةُ المَسَدِ | آیاتها ٥

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

تَبَّتۡ يَدَآ أَبِي لَهَبٖ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُ مَالُهُۥ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصۡلَىٰ نَارٗا ذَاتَ لَهَبٖ ﴿٣﴾ وَٱمۡرَأَتُهُۥ حَمَّالَةَ ٱلۡحَطَبِ ﴿٤﴾ فِي جِيدِهَا حَبۡلٞ مِّن مَّسَدِۭ ﴿٥﴾

سوره «الکافرون»

(١) بگو – ای پیامبر! – برای کسانی که به الله وپیامبرش کفر ورزیده‌اند: ای کافران!

(٢) نمی‌پرستم آنچه شما می‌پرستید از بتان ومعبودان ساخته شده.

(٣) و شما نمی‌پرستید آنچه من می‌پرستم از معبود برحقی یکتا ویگانه، که او پروردگار جهانیان و مستحق پرستش وعبادت است به یگانگی.

(٤) ونخواهم پرستد آنچه شما می‌پرستید از بتان ومعبودان باطله.

(٥) و شما نیز نخواهید پرستد در آینده آنچه من می‌پرستم. این آیت در شأن اشخاص مشخصی از مشرکان نازل شده است که الله تعالی به علم ازلی خود دانسته است که آنان ایمان نمی‌آورند.

(٦) برای شما است دین شما که بر پیروی از آن پافشارید، وبرای من است دین من که جز او دینی نمی‌خواهم.

سوره «النصر»

(١) چون تمام گردید برایت – ای پیامبر! – پیروزی برعلیه کفار قریش، وتمام گردید برایت فتح مکه معظمه.

(٢) و دیدی بسیاری از مردم را که گروه گروه و دسته دسته در دین اسلام در می‌آیند.

(٣) هرگاه آنچه یاد شد برایت تحقق یافت، برای دیدار پروردگارت آمادگی گیر با تسبیح گفتن بحمد اوتعالی و بسیار استغفار کردن (آمرزش خواستن)، البته پروردگارت همیشه توبه‌پذیر است بر تسبیح گویان وآمرزش خواهان، گناهان آنان را می‌آمرزد و آنان را رحم می‌کند وتوبهٔشان را قبول می‌فرماید.

سوره «المسد»

(١) زیان بیند دو دست ابو لهب و بدبخت گردد بسبب اذیت وی مر پیامبر الله محمد ﷺ را، وحقا زیان بردن او تحقق یافت.

(٢) هرگز مال و فرزندش از او هیچ دفعی نکرد، پس چون عذاب الله بر او فرود آید مال و فرزند او چیزی از آن عذاب را باز نمی‌دارد.

(٣)(٤) به زودی در آتشی پرزبانه وبرافروخته در آید، خودش وهمسرش که خارها را برگرفته و در راه پیامبر ﷺ می‌افگند تا به او اذیت رساند.

(٥) در گردنش طنابی محکم بافته شده است از لیف سخت و درشت، که به ذریعهٔ آن در آتش جهنم بالا برده سپس به پایین انداخته می‌شود.

سوره «الإخلاص»

(١) بگو –ای پیامبر! -: اوست الله یکتا ویگانه در الوهیت (خدایی - معبودی) و در ربوبیت (پروردگاری) و در اسماء وصفات، کسی با او در آن همه شریک نیست.

(٢) الله تنها ذاتی است که همهٔ مخلوقات در برآوردن نیازها و خواسته‌های خود به او روی می‌آورند.

(٣) او را نه فرزندی است و نه پدر و نه همسر.

(٤) هیچ کس از آفریدگانش او را مانند وهمتا نیست، نه در نامهایش و نه در اوصاف وافعالش. او بسیار با برکت و با عظمت و از همه عیب ونقص پاک ومنزه است.

سوره «الفلق»

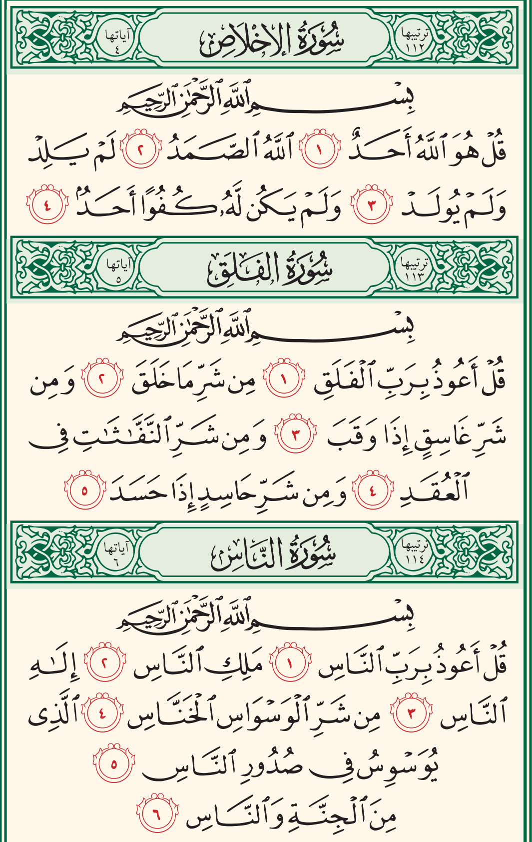
(١) بگو –ای پیامبر! -: پناه می‌برم وچنگ می‌زنم به پروردگار «فلق». و مراد از فلق: صبح است.

(٢) از بدی تمام مخلوقات و اذیتشان.

(٣) و از بدی شب نهایت تاریک چون فراگیرد و منتشر شود.

(٤) و از بدی زنان جادوگری که می‌دمند در آنچه گره می‌کنند از گره‌ها به قصد سحر وجادو سازی.

(٥) و از بدی حسدکننده که مردم را بر آنچه الله تعالی برایشان از نعمتها ارزانی نموده، حسد می‌کند، و از آن بد می‌برد و می‌خواهد آن نعمتها همه از دست ایشان زایل گردد.



سُورَةُ الإِخلَاصِ — ترتيبها ١١٢ — آياتها ٤

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ﴿٣﴾ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ﴿٤﴾

سُورَةُ الفَلَقِ — ترتيبها ١١٣ — آياتها ٥

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ﴿١﴾ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾

سُورَةُ النَّاسِ — ترتيبها ١١٤ — آياتها ٦

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ ﴿٣﴾ مِن شَرِّ ٱلۡوَسۡوَاسِ ٱلۡخَنَّاسِ ﴿٤﴾ ٱلَّذِي يُوَسۡوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ ﴿٦﴾

سوره «الناس»

(١) بگو –ای پیامبر! -: پناه می‌برم وچنگ می‌زنم به پروردگار مردم که او تنها خودش بر بازداشتن بدی وسوسه‌گر قادر وتوانا است.

(٢) پادشاه مردم که تمام شئون ایشان زیر تصرف اوست، و او از همهٔ ایشان بی‌نیاز است.

(٣) معبود مردم که جز او معبودی برحق ندارند.

(٤) از اذیت شیطان که در هنگام غفلت از ذکر الله وسوسه می‌کند، و در هنگام ذکر نمودن الله پنهان می‌شود.

(٥) آن شیطانی که در سینه‌های مردم شکوک واندیشه‌های بد را می‌افگند.

(٦) چه از شیطانهای جن باشد یا از شیطانهای انس.

١ مسلمانان. عقاید خود را از چه منابعی أخذ می‌کنند؟ از دو منبع قرآن و احادیث صحیح پیامبر ﷺ که به تعبیر قرآن: ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ﴾ (النجم:٤). «آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که (از جانب الله) بر او نازل شده نیست». اما لازم به ذکر است استنباط ما از آیات و احادیث، باید بر مبنای فهم و استنباط صحابه و سلف صالح باشد.

٢ در صورت بروز اختلاف بین مسلمانان، آنان باید به چه منبعی رجوع کنند؟ در صورت بروز هر نوع اختلافي باید به حکم و دستور شرع مراجعه کرد که این حکم و دستور، از دو منبع قرآن و حدیث استنباط مي‌شود. قرآن در این رابطه مي‌فرماید: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ (النساء:٥٩). «و اگر در چیزي اختلاف داشتید (و در امري از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضة به قرآن)، و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوي) ارجاع دهید». پیامبر اسلام ﷺ هم در رابطه با قرآن و حدیث و اهمیت آن دو مي‌فرمایند: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللهِ، وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ» أحمد. «در میان شما دو چیز را به یادگار گذاشتم، تا زمانیکه به آن دو متمسّک شده و عمل کنید، از گمراهي و ضلالت به دور خواهید بود، آن دو کتاب خدا (قرآن) و سنت رسول الله ﷺ هستند».

٣ چه گروهی در روز قیامت نجات یافته و رستگارند؟ پیامبر اسلام ﷺ در این رابطه فرموده‌اند: «وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلا مِلَّةً وَاحِدَةً. قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» الترمذي. ترجمه:{امت من به هفتاد و سه گروه و فرقه تقسیم مي‌شوند وتنها یک گروه از آنان رستگار مي‌گردند و بقیه در آتش دوزخ گرفتار مي‌آیند. اصحاب از ایشان پرسیدند: یا رسول الله! آن گروه چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: گروهي که از سنت و روش من، و یارانم تبعیت نماید}. بنابر این حدیث، مذهب بر حق، مذهبي است که از سنت پیامبر وسیرت یاران آن حضرت پیروي نماید، و از بدعت در دین پرهیز کند.

٤ شروط قبول کارهای نیک چیست؟ ١) ایمان به خدا و اعتقاد به توحید؛ زیرا کار نیک فرد مشرک پذیرفته نمي‌شود. ٢) داشتن اخلاص در انجام آن کار، به نحوي که تنها رضاي خدا مدّنظر باشد. ٣) در انجام آن کارها از سنت پیامبر اکرم ﷺ تبعیت شود؛ زیرا تنها بر اساس دستورات شرع مي‌بایست خداوند را عبادت نمود. رعایت نکردن هر کدام از این شروط، کارهاي نیک ما را باطل مي‌کند. خداوند دربارة اعمال نیک کفار و مشرکان چنین فرموده است: ﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا﴾ (الفرقان:٢٣). «و ما به سراغ اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم مي کنیم». چرا که نداشتن ایمان، موجب محو ونابودي احسان، و بي‌اعتبار شدن اعمال خوب انسان مي گردد.

٥ مراتب و درجات دین اسلام کدامند؟ مراتب این دین به ترتیب عبارت است از: اسلام، ایمان واحسان.

٦ اسلام چیست و ارکان آن کدامند؟ اسلام یعنی: اینکه به توحید معتقد باشیم و تسلیم خدا شویم، اوامر او را انجام دهیم و از منهیات او اجتناب ورزیم، از شرک نسبت به پروردگار پرهیز نموده و از شرک و مشرکان برائت جوییم. **ارکان اسلام:** پیامبر ﷺ در این باره چنین فرموده‌اند: «بُنِيَ الإِسْلامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةُ أَنْ لا إِلَهَ إلاَّ الله وَأَنَّ محمداً رَسُولُ اللهِ، وَإِقَامِ الصَّلاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ

رَمَضَانَ» متفق عليه ترجمه:{اسلام بر پنج اساس بنیان نهاده شده است: گفتن شهادتین، اقامه نماز، پرداخت زكات، اداي حج و گرفتن روزه ماه رمضان}.

٧ ایمان چیست و ارکان آن کدامند؟ ایمان عبارت است از اعتقاد قلبی، بیان آن اعتقاد به زبان، و عمل به آن به وسیلة اعضاء. مقدار ایمان با انجام طاعات و پرهیزگاری، افزایش یافته وبا ارتكاب گناه دچار نقصان شده و كاهش مي‌يابد. پیامبرﷺ درباره ایمان و انواع آن چنین فرموده‌اند: «الإيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِن الإيمَانِ » رواه مسلم. ترجمه:{[درخت] ایمان، شامل هفتاد وچند شاخه است كه شرم وحیا، یكي از شاخه‌هاي منشعب از آن مي‌باشد}.

چه بسا پيش آمده باشد كه انسان، بعد از انجام كارهاي نيك و عمل به اوامر خداوند، احساس شور و نشاط مي‌كند، و بعد از ارتكاب گناهان، دچار نوعي رخوت و كسالت در انجام طاعات مي‌گردد، اين حالات تنها به دليل افزايش و كاهش ميزان ايمان در انسان مي‌باشد. خداوند براي حفظ و افزايش ميزان ايمان چنين فرموده‌اند : ﴿ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ﴾ (هود:١١٤). «در دو طرف روز، واوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا كه حسنات، سيئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند». **ارکان ایمان:** پیامبر اسلامﷺ در این مورد چنین فرموده‌اند: « أَنْ تُؤْمِنَ بِالله، وَمَلائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، واليَوم الآخر، وَالْقَدَرِ خَيرِهِ وَشَرِّهِ» رواه البخاري. «ایمان عبارت است از ایمان داشتن به وحدانیت الله، و بر وجود فرشتگان، و به دیدار با الله در روز قیامت، و به حقانیت پیامبران، و حقانیت معاد (زنده شدن پس از مرگ)، و ایمان داشتن به تمامی قضا و قدر».

٨ معنی ومفهوم (لا إله إلاّ الله) چیست؟ مفهوم آن اینست كه عبودیت و اطاعت را از غیر خدا سلب و آنرا تنها براي خداوند اختصاص دهیم.

٩ آیا خداوند با ما و همراه ماست؟ بله، خداوند از طریق علم خود نسبت به ما و حفاظتش بر ما و احاطه‌اش بر كائنات، همراه ماست، ولي باید دانست ذات او با وجود مخلوقاتش آمیخته نمي‌شود، هیچ كدام از آفریده‌هایش نمي‌توانند بر او احاطه یافته و ذات او را درك كنند. در واقع او در عین حال كه نزدیك است، از ما خیلی بلند و در مرتبه‌اي بسیار والا قرار دارد. و با وجودیكه از ما و توان فهم ما بدور است به ما بسیار نزدیك است.

١٠ آیا خداوند را می‌توان با چشم دید؟ مسلمانان اهل قبله بر این مسأله متفق القول هستند كه ذات خداوند را نمي‌توان در دنیا مشاهده كرد اما با استناد بـه آیـه ذیل مؤمنان، در روز قیامت در صحرای محشر و در بهشت، خداوند را خواهند دید. خداوند مي‌فرماید : ﴿ وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ﴾ (القيامه:٢٢-٢٣). «در آن روز صورتهاي(اهل سعادت) شاداب و مسرور است و (با شادابي) به پروردگارش مي‌نگرد».

١١ شناخت نامها و صفات خداوند چه فایده‌ای دارد؟ بي‌تردید اولین امري كه خداوند آن را بر بندگانش واجب كرده است، شناخت اوست، چنانچه مردم خدا را بشناسند او را به طور شایسته عبادت می‌كنند خداوند می‌فرماید: ﴿ فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ ﴾ (محمد:١٩). «پس بدان كه معبودی بحق جز «الله» نیست». پس یادكردن رحمت و بخشش گسترده خداوند باعث ایجاد امید، ذكر شدت انتقام او موجب ترس، و یاد كردن نعمت بخشیدن او به تنهایي سبب شكرگزاري می‌شود. منظور از عبادت كردن به

وسيله نامها و صفات پروردگار، اطلاع پيدا كردن نسبت به آنها و دانستن معاني آنها به طور كامل، و خواندن خداوند به وسيلۀ اين نامهاست. تعدادي از نامها وصفات خداوند آنهايي هستند كه بندگان بدانها وصف می‌شوند مانند علم، رحمت و عدل. گروهي ديگر از نامها وصفات پروردگار آنهايي هستند كه مخصوص خداوند است، مانند: الوهيت، جبروت وتكبر. همچنين بندگان نيز صفاتي دارند كه به وسيله آنها ستوده می‌شوند و بدانها دستور داده می‌شوند، اما توصيف خداوند به وسيله آن صفات ممنوع می‌باشد. مانند بندگي، نيازمندي، فقر، ذلت، طلب كردن وغيره. پس دوست داشتنی‌ترين مردم نزد پروردگار آن كسي است كه صفاتي داشته باشد كه خداوند آنها را دوست دارد، و منفورترين فرد نزد پروردگار كسي است كه داراي صفاتي باشد كه خداوند از آنها بيزار و متنفر است.

١٢ نامهای نیکوی خداوند کدام اند؟ خداوند می‌فرمايد: ﴿وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَٱدْعُوهُ بِهَا﴾ (الأعراف:١٨٠). «وبراى خدا، نامهاى نيك است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانيد». همچنين از پيامبر ﷺ روايت شده است كه فرمود: « إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إلا وَاحِداً مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ » متفق عليه . «بی‌ترديد خداوند بلندمرتبه (٩٩) – يك كم صد – نام دارد كسي كه آنها را بر زبان جاري كند، و به آنها عمل كند وارد بهشت می‌شود».

منظور از احصاها در حديث: ١- بررسی الفاظ، تعداد و بزرگداشت آنها. ٢- فهم معانی ودلالتهای آن، وايمان بآن. مثلاً وقتي كه نام (حكيم) را ذكر كرده است اين بدان معني است كه فرد بايد همه امورش را تسليم فرمان خداوند كند، زيرا همه براساس حكمت اوست. و زماني كه نام قدّوس را ذكر می‌كند، پاك و منزه بودن خداوند را از همه نقص‌ها و عيبها به خاطر می‌آورد. ٣- خواندن خداوند به وسيله آنها كه بر دو قسم است: يكي: دعـاي ثنا و عبادت. دومي: دعاى طلب و درخواست. كسي كه به پيروي از قرآن و سنت صحيح بپردازد می‌تواند آنها را شمارش نمايد و بر زبانها جاري كند، اين نامها عبارتند از:

نام	دلالــت آن
اَللَّهُ	مستحق پرستش وبندگی بر همه آفريدگانش، اوست معبودى كه خاص براى او ذلت وفروتنی وركوع وسجود كرده می‌شود، وتمام انواع عبادات تنها براى او صرف می‌شود.
١ الرَّحْمَنُ	ناميست دلالت بر گشادگی رحمت الله ودربرگرفتن آن همۀ مخلوقات را ميكند، و او ناميست كه اختصاص به الله تعالی دارد، واطلاق آن بكسی ديگرى جز الله جايز نيست.
٢ الرَحِيمُ	رحم كنندۀ مغفرت بخشنده براى مؤمنان در دنيا وآخرت، كه آنها را در دنيا به عبادت خود راهنما وموفق ساخت، و در آخرت آنها را گرامی داشته به بهشت برين خود داخلشان ميكند.
٣ العَفُوُّ	اوست كسی كه گناه را پاک كرده و از آن گذشت می‌كند، وبنده را بر آن عقاب نمی‌دهد با اينكه او مستحق عقاب است.
٤ الغَفُورُ	اوست كسی كه گناه بنده را ستر نموده و او را رسوا نمی كند، وبر گناهش عقاب هم نمی‌دهد.
٥ الغَفّارُ	ناميست دلالت می‌كند بر كثرت مغفرت الله مر بندۀ گنهكار آمرزش خواهش را.
٦ الرّؤوفُ	از «رأفت» گرفته شده، كه همانا بليغترين ورساترين رحمت است، رحمت عام براى همۀ خلق در دنيا، وبراى برخی آنها در آخرت، كه دوستان مؤمنان الله اند.
٧ الحَلِيمُ	اوست كسي كه بندگانش را بزودی بعقوبت نمی گيرد با اينكه بر عقوبت آنها تواناست، بلكه از گناهان آنها روى گردانيده و برايشان می آمرزد وقتيكه آمرزش خواهند.
٨ التّوابُ	اوست كسی كه هركس از بندگانش را خواهد به توبه موفق می‌سازد، و توبه شان را قبول مي‌فرمايد.
٩ السِّتّيرُ	اوست كسی كه بر بندۀ خود پرده می كند، پس او را در ميان خلقش رسوا نمی‌كند، و اوست كسی كه دوست دارد از بنده‌اش كه بر نفس خود و بر ديگران ستر كند، و اين چنين عورت خود را نيز بپوشاند.
١٠ الغَنِيُّ	اوست كسي كه هرگز به هيچ يكی از آفريدگانش نياز نمی داشته باشد، زيرا او صاحب كمال مطلق وداراى صفات كامل است،وهمۀ خلق به او نيازمند ومحتاج بخشيدن وكمک كردن او هستند.

۱۱ الكَرِيمُ	دارای خوبیهای فراوان وبخشش ودهش بزرگ است، آنچه بخواهد وبرای هرکه بخواهد وبه هر گونه‌ای که بخواهد ـ در مقابل سؤال وبدون سؤال ـ عطا می‌فرماید، واز گناهان در می‌گذرد وعیبها را ستر می کند.
۱۲ الأَكْرَمُ	کسي که در فضل وکرم به غایت ونهایت رسیده است، که درین باره هیچ مانند ومثیلی ندارد، پس همهٔ خوبیها از نزد اوست، مؤمنان را به فضل خود پاداش میدهد، وسرکشان را مهلت بخشیده، وبا عدل خود حسابگیری می کند.
۱۳ الوَهَّابُ	صاحب بخششهای زیاد است، عطا میکند بدون عوض، ومی بخشد بدون غرض، وانعام میکند از او نخواسته.
۱۴ الجَوَادُ	صاحب بخششهای فراوان ونیکیها ست بر آفریدگانش، وکسانیکه به وی ایمان دارند از فضل وکرم وی حصـه‌ای بزرگتر را می برند.
۱۵ الوَدودُ	دوستان خود را دوست دارد و به وسیلـه‌ای آمرزیدن گناهان و ارزانی کردن نعمتها محبت ومودت آنها را جلب می نماید، و از ایشان خشنود شده واعمال ایشان را قبول می فرماید، وبرایشان در روی زمین قبولیت را می گذارد.
۱۶ المُعْطي	آنچه از خزینـه‌هایش بخواهد برای هر کس از بندگانش که بخواهد عطا میفرماید، وبرای دوستان او حصـه‌ای بزرگتر است از بخششهایش، و او کسی است که هرچیزی را آفرینش وصورتی که لایق اوست داده است.
۱۷ الواسِعُ	دارای صفات وسیع وگسترده طوری که هیچکس نمی تواند ستایش او را باید و شاید بگوید، وعظمت وپادشاهی و فرمانروایی او گسترده، و مغفرت ورحمت او بسیار فراخ، و فضل و احسان او، فراوان وبزرگ می باشد.
۱۸ المُحْسِنُ	او کسي ست که از حسن و زیبایي ونیکویي کامل برخوردار است چه در ذات وچه در نامها وصفتها وکردارش، وهمه چیز را که آفریده نیکو آفریده، و به بندگان خود نیکویي واحسان کرده است.
۱۹ الرَّازِقُ	او روزی دهنده‌ای ست که همه آفریده شد گان را یکجا روزی میدهد، و روزيي آنها را پیش از آفرینش جهانیان مقدر کرده، وکامل ساختن آن را بعهده گرفته است اگرچه بعد از مدتی.
۲۰ الرَّزَّاقُ	نامیست دلالت بر کثرت وفراخی روزی دادن وی به خلقش میکند، زیرا او سبحانه وتعالی آنها را پیش ازینکه از او بخواهند روزی میدهد، بلکه آنها را با اینکه او را نافرمانی میکنند روزی میدهد.
۲۱ اللَّطِيفُ	اوست دانا به چیزهای باریک ونهان، پس هیچ چیزی پوشیده‌ای بر او پوشیده نیست، خیر ومنفعت را به بندگانش از جهتهای پوشیده و از جاهای که گمان نکنند می رساند.
۲۲ الخَبِيرُ	اوست کسي که علمش درون چیزها وپوشیده های آن را مانند بیرون ونمایان آن احاطه کرده است.
۲۳ الفَتَّاحُ	او کسي ست که از خزینه های ملک و رحمت و روزی خود آنچه که بخواهد چنان که علم وحکمتش تقاضا دارد باز میکند.
۲۴ العَلِيمُ	او عالمی ست که علم او به بیرون و درون و به پنهان و آشکار و به گذشته و حال و آینده احاطه کرده است. پس هیچ چیزی از چیزها بر او پوشیده و پنهان نیست.
۲۵ البَرُّ	او کسي ست که نیکویي واحسان او به بندگانش بسیار گشاد وفراخ است، آنقدر عطا میکند که هیچ کس نعمتهای وی را شمرده و احاطه کرده نمی تواند، و اوست راستگو در وعدهٔ خود، که از گناهان بنده‌اش گذشته و او را کمک میکند ونگاهش میدارد، از او عمل اندک را پذرفته وزیادش می سازد.
۲۶ الحَكِيمُ	او کسی است که چیزها را در جاهای مناسب آن می گذارد، و در تدبیر او هرگز هیچ کوتاهی وخطا ولغزشی نمی باشد.
۲۷ الحَكَمُ	اوست کسی که در میان آفریدگانش به عدل وانصاف داوری میکند، پس هیچ کسی را ظلم وستم نمی کند، واو کسی است که کتاب عزیز خود را نازل کرده تا بین مردم حاکم وفیصله کن باشد.
۲۸ الشَّاكِرُ	سپاس گذاریست که کسی را که او را اطاعت کرده مدح می کند وبر او ثنا می‌گوید، و بر عمل ـ هرچند کم واندک باشد ـ پاداش می‌دهد، و در مقابل شکر نمودن نعمتها در دنیا زیادت وافزونی و در آخرت اجر وثواب می‌بخشد.
۲۹ الشَّكُورُ	بسیار شکرکننده است که در نزد او اعمال کم واندک بندگانش، زیاد گردیده وپاداش شان را دوچند برایشان میدهد، پس مراد ازشکر الله برای بنده: ثواب بخشیدن او بر شکرگذاریش وقبول فرمودن طاعت از اوست.
۳۰ الجَمِيلُ	اوست زیبا ونیکو در ذات خود و در نامها وصفتها وافعالش زیبایي ونیکوی مطلق، وهر زیبایي ونیکوی که در بندگانش وجود دارد از زیبایي ونیکوی او سبحانه وتعالی است.
۳۱ المَجِيدُ	اوست کسی که همه فخر وبزرگواری وگرانقدری وبلندمقامی – در آسمانها وزمین – تنها از آن اوست.
۳۲ الوَلِيّ	اوست یاور وسرپرست شئون بندگانش وتدبیرکنندهٔ ملکش، واوست یاری دهنده وکمک کنندهٔ دوستانش.
۳۳ الحَمِيدُ	اوست ستایش کرده شده بر نامها وصفتها وافعالش، واوست کسی که در آسایش وتنگی ودرگشایش وسختی ستایش گفته می شود، واوست مستحق حمد وثنای مطلق، زیرا او موصوف به تمام کمال است.
۳۴ المَوْلَى	اوست پروردگار، پادشاه، سرور، یاری دهنده، وکمک کنندهٔ دوستانش.
۳۵ النَّصِيرُ	او کسي است که به نصرت خود هر کس را خواهد کمک می کند، پس هرکه را نصرت دهد هیچ کسی بر او غالب نخواهد شد و هر که را نصرت ندهد هیچ کسی او را نمی توان نصرت داد.

٣٦ السَّمِيعُ	اوست کسی که شنوایی او احاطه نموده به هر راز وسخن نهفته و به هر آواز بلند وگفتار آشکار، بلکه به تمام آوازها هرچند پنهان وباریک ویا نمایان وبلند باشد. و اوست اجابت کنندهٔ دعای کسی که او را دعا میکند.
٣٧ البَصِيرُ	اوست کسي که بنايي او همهٔ موجودات را احاطه کرده است، برابر است که در عالم پوشیده باشد یا در عالم ظاهر، هر قدر که نهان باشد یا آشکار، وهر اندازه‌ای که باریک باشد یا برجسته.
٣٨ الشَّهِيدُ	اوست نگهبان وگواه بر آفریدگانش، برای خود بوحدانیت ویگانگي و عدالت گواهی داده است، و به راست گوپي مؤمنان – چون او را به یگانگی یاد کنند – گواهی میدهد، و این چنین برای پیامبران وفرشتگان خود گواهی میدهد.
٣٩ الرَّقِيبُ	اوست دانا وآگاه بر همه خلقش، که اعمالشان را در شمار آورده وثبت کرده است، پس از او تعالی هیچ چیزی را به زیر چشم و یا به درون دل گذرانده نمی توان کرد.
٤٠ الرَّفِيقُ	اوست بسیار مهربان در افعالش، که در آفرینش وامر خود آهسته آهسته و اندک اندک رفتار میکند، وبا بندگان خود به مهرباني و نرمی رویه میکند، پس آنها را بیرون از طاقت‌شان تکلیف نمیدهد، و او تعالی بندهٔ مهربانش را دوست دارد.
٤١ القَرِيبُ	به علم و قدرت خود به همه خلقش نزدیک است، و به لطف ومهرباني ومددکاری خویش به بندگان مؤمنش قریب است، و با اینکه قریب و نزدیک است بالای عرش خود قرار دارد و ذات پاک او با مخلوقات آمیخته نیست.
٤٢ المُجِيبُ	اوست کسی که دعای دعاکنندگان و پرسش پرسان کنندگان را بر طبق علم و حکمت خود می پذیرد.
٤٣ المُقِيتُ	اوست کسی که همه رزق و روزی را آفریده و رسانیدن آن را به همه خلقش به عهده گرفته است، واوست نگهبان بر آن وبر اعمال بندگان بدون هیچ گونه کمی وکاستی.
٤٤ الحَسِيبُ	اوست بسنده برای بندگانش همهٔ آنچه را که خاطر آنها را مشغول ساخته است از امور دین ودنیایشان، وبندگان مؤمنان او را از کفایتش حصهٔ بزرگتر است، و او تعالی بندگانش را در بارهٔ آنچه در دنیا انجام داده اند حساب میگیرد.
٤٥ المُؤْمِنُ	کسیکه پیامبران وپیروان ایشان را تصدیق کرده و به صدق آنها گواه است، و بر صدق و راستی آنان دلایل و حجتها را برپا می کند، و هر امنی که در دنیا وآخرت میباشد، او تعالی عطاکننده آن است، واوست امان دهندهٔ بندگان مؤمنان خود از اینکه ایشان را ظلم کند یا عذاب دهد یا به ترس روز قیامت مبتلا شان کند.
٤٦ المَنّانُ	صاحب بخششهاي فراوان و نیکویهای بزرگ واحسانهای زیاد بر خلقش.
٤٧ الطَّيِّبُ	اوست پاک وسالم از هر عیب ونقص، و اوست صاحب زیبایي وکمال مطلق، و او بر آفریدگانش بسیار خوبی کننده است، و نمی پذیرد از اعمال وصدقه ها مگر چیزی را که پاک وحلال وخاص برای او باشد.
٤٨ الشَّافِي	شفادهنده‌ای که دلها و بدنها را از بیماریها شفا میدهد، و هیچ دوایی در اختیار بندگان نیست مگر آنچه الله برایشان میسر کرده، اما شفا تنها در دست او تعالی است.
٤٩ الحَفِيظُ	او کسي است که بندگان مؤمن واعمالشان را بفضل وکرم خود نگاه میدارد، و همه مخلوقات را به قدرت خود نگاهداری میکند.
٥٠ الوَكِيلُ	او کسی است که آفرینش وکارسازی همه جهانیان را بعهده گرفته است، پس اوست عهده‌دار وکارساز آفریدگانش چه از جهت پیدا کردن و چه از جهت روزی دادن وکمک کردن، و اوست سرپرست و یاور مؤمنانی که کارهای خود را پیش از شروع در آن به او گماشتند، و در اثنای انجام آن کار از او کمک ویاری خواستند، و بعد از موفق شدن به آن کار او را حمد وستایش گفتند، و بعد از مبتلا شدن، به حصه وقسمت خود راضی وخوشنود شدند.
٥١ الخَلَّاقُ	نامیست که دلالت میکند بر فراوان بودن آنچه الله تعالی می آفریند، پس او سبحانه وتعالی همواره آفریدگار بوده وهمیشه بر این صفت بزرگ هست.
٥٢ الخَالِقُ	او کسی است که همه موجودات را بر گونه‌ای آفریده که آنها را در سابق هیچ نمونه ومانند نه بوده.
٥٣ البَارِئُ	او کسی است که آنچه از مخلوقات را که تقدیر وحکم نموده پیدا کرده وآن را به عالم هستی بیرون آورده است.
٥٤ المُصَوِّرُ	اوست کسي که آفریدگان خود را بر صورت وهیأتی که برایشان اختیار نموده بمقتضای علم وحکمت ورحمت خویش آفریده است.
٥٥ الرَّبُّ	اوست کسی که بندگانش را به وسیلهٔ نعمتهای گوناگون خود تربیت نموده وآنها را چیزی چیزی پدید می آورد، و اوست کسی که دوستان خود را به آنچه دلهای ایشان را درست میسازد پرورش میدهد، و اوست آفریگار مالک سردار.
٥٦ العَظِيمُ	او کسی است که از عظمت و بزرگی مطلق در ذات ونامها وصفتهای خود برخوردار است، ازینرو بر همه خلق لازم است که او را تعظیم واجلال کنند، و این چنین اوامر ونواهی او را باید تعظیم کنند.
٥٧ القَاهِرُ ٥٨ القَهّارُ	اوست خوار کنندهٔ بندگانش، وبنده گردان آفریدگانش، بر همهٔ آنها بلند وتوانا ست، و اوست غالبی که همه گردنها به او تسلیم شده وهمه چهره‌ها برای او خضوع وفروتنی کرده‌اند. و «قهّار» مبالغه از «قاهر» است.
٥٩ المُهَيْمِنُ	یعني: قایم بر چیزی وحافظ آن وگواه بر آن و احاطه کننده به او.

العَزِيزُ[۶۰]	تمام معانی عزت از آن اوست؛ عزت در قدرت وتوانایی، پس هیچ کس بر او غالب نخواهد شد، عزت در برتری وبی نیازی پس او، بی نیاز است و به هیچکس نیاز ندارد، عزت در قهر وچیرگی پس هیچ چیزی بدون اجازهٔ او حرکتی نخواهد کرد.
الجَبَّارُ[۶۱]	کسی که دارای مشیت رسا و روان است، و همهٔ مخلوقات پیش او مغلوب ونا توان اند، به عظمت وبزرگی او گردن نهاده و به حکم و داوری او تسلیم اند، و او تعالی است که بر هر دلی که برای او شکسته است، مرحم می گذارد و شکسته را پیوند می دهد؛ فقیر را توانگر می‌نماید؛ سختی را آسان می کند؛ و فرد مریض ومصیبت دیده را توفیق صبر و پایداری می دهد ودر عوض مصیبتی که به او رسیده، به او بزرگترین پاداش را عطا می کند.
المُتَكَبِّرُ[۶۲]	اوست بزرگوار که از هرگونه بدی وکمبودی برتری دارد، و از ظلم وستم به بندگانش خود را بلند گرفته است، و بر مردمان سرکش و تجاوزگر غالب است، و اوست متصف بصفت «کبریا» و هر که بخواهد در بارهٔ آن با الله منازعه کند، او را هلاک کند و عذاب دهد.
الكَبِيرُ[۶۳]	اوست بزرگ و والا در ذات خود ودر اوصاف و افعال خویش، هیچ چیزی از او بزرگتر نیست، بلکه جز او، همه چیز پیش عظمت وبزرگی او خرد وکوچک است.
الحَيِيُّ[۶۴]	اوست دارای شرم وحیا که لایق به بزرگواری روی مبارک او و عظمت پادشاهی وفرمانروایی اوست، پس شرم وحیای الله ﷻ از روی کرم ونیکویی وسخاوت وبزرگواری است.
الحَيُّ[۶۵]	اوست کسی که حیات و زندگی کامل و همیشه دارد، حیاتی که او را نه ابتدا ست و نه انتهـا، و هر زندگی که در عالم هستی است از نزد او تعالی است.
القَيُّومُ[۶۶]	اوست کسی که قائم به ذات خودش می‌باشد و از همه آفریده‌هایش بی‌نیاز است. آسمانها وزمین و همه مخلوقاتی که در آنها هستند، بوسیله او، قایم گشته اند؛ اوست که آنها را پدید آورده و آنچه را که مایه بقا وصلاح و قیام آنهاست، فراهم آورده است، وهمهٔ آنها به او نیاز دارند.
الوَارِثُ[۶۷]	اوست باقی وبازمانده بعد از نیست ونابود شدن همهٔ خلق، وهمه چیزها بعد از نابود شدن اصحابش به او تعالی باز می گردند، و همه آنچه در دست داریم امانتی ست که حتماً روزی به مالک اصلی خود خواهد باز رفت.
الديَّانُ[۶۸]	او کسی است که همهٔ خلق برای او تسلیم شده گردن نهاده اند، کسی که بندگانش را بر طبق آنچه عمل کرده اند جزا خواهد داد، اگر عمل خیر باشد آن را دوچند کند، و اگر عمل بد باشد مرتکب آن را شکنجه دهد یا معاف کند.
المَلِكُ[۶۹]	کسی که او راست فرماندهی وبازداری وچیرگی وپیروزی، و اوست که در خلق خود با فرمان وکردار خویش تصرف میکند، پس در برپا شدن ملک او یا در پاسبانی آن هیچ یکی بر او تعالی فضل ومنت ندارد.
المَالِكُ[۷۰]	اوست مالک که ملک او از اصالت وشایستگی است، پس ملک از آن اوست از زمانی که خلق را پدید آورد و کسی جز او نبود، و چون همهٔ خلق نابود شوند ملک نیز از آن او میباشد.
المَلِيكُ[۷۱]	نامیست دلالت بر صفت ملک مطلق میکند، بناءً نام «المليك» بلیغتر است از نام « الملك ».
السُبُّوحُ[۷۲]	اوست پاک ومنزه از هر عیب و نقص، زیرا او راست اوصاف کمال وجمال مطلق.
القُدُّوسُ[۷۳]	پاک ومنزه از هرگونه نقص وعیب، زیرا اوست صاحب اوصاف کمال مطلق که برای او مثلها زده نمی شود.
السَّلَامُ[۷۴]	سالم از هر عیب ونقص چه در ذات پاکش وچه در نامها وصفتها و افعالش، و هر سلامتی که در دنیا وآخرت وجود دارد از جهت او تعالی می باشد.
الحَقُّ[۷۵]	او کسی است که در حق بودن او هیچ شک وشبهه نیست، نه در ذاتش و نه در نامها وصفتهایش ونه در الوهیتش (خدا بودنش) اوست معبود به حق که جز او دیگر معبود به حق نیست.
المُبِينُ[۷۶]	اوست ذاتی که شأن او در بارهٔ وحدانیت وحکمت ورحمتش آشکارا ونمایان است، ذاتی است که برای بندگانش راه راست ونجات را روشن کرده تا در آن، راه روند، و این چنین، راه های گمراهی وتباهکاری را بیان نموده تا از آن پرهیز کنند.
القَوِيُّ[۷۷]	اوست کسی که قدرت مطلق با کمال مشیت از آن اوست.
المَتِينُ[۷۸]	اوست محکم واستوار در قوت و قدرت خویش، هیچ گونه مشقت یا رنج ویا خستگی به او در کردارهایش نمی رسد.
القَادِرُ[۷۹]	اوست قادر وتوانا بر هر چیزی، پس هیچ چیزی او را در زمین وآسمان عاجز نمی کند، واوست تقدیر کنندهٔ همه چیزها.
القَدِيرُ[۸۰]	این هم بمعنای «قادر» است مگر «قدیر» در مدح خداوند ﷻ بلیغتر است.
المُقْتَدِرُ[۸۱]	نامیست دلالت برمبالغت در قدرت الله ﷻ میکند در اجرا کردن مقادیر وآفریدن آنها بر طبق علم سابق الله.
العَلِيُّ[۸۲] الأَعْلَى[۸۳]	اوست موصوف به بلندی وبرتری قدر ومرتبه، وبلندی قهر وقوت، وبلندی ذات، وهمه چیز زیر قهر وسلطنت او قرار دارد، و هرگز هیچ چیزی بالای او نیست.

٨٤ الْمُتَعَالُ	اوست ذاتی که پیش بلندی وبرتری او همه چیز خوار وذلیل است، وهرگز هیچ چیزی از او بلند وبالا نیست، بلکه همه چیزها زیر او و زیر قهر وسلطنت اوست.
٨٥ الْمُقَدِّمُ	او کسی است که چیزها را جلوه داده و آنها را در جاهای لایقش طبق مشیت وحکمت خود میگذارد. وبرخی از آفریدگانش را بر برخی دیگری طبق علم وفضل خود مقدم میدارد.
٨٦ الْمُؤَخِّرُ	او کسی است که چیزها را در مقام و منزلتی که شایستۀ آنهاست میگذارد، چیزی را که بخواهد جلوه میدهد وچیزی را که بخواهد عقب میگذارد همۀ آن بر اساس حکمت او میباشد، عذاب را از بندگانش به تأخیر می اندازد تا باشد توبه کنند و به سوی او بازگردند.
٨٧ الْمُسَعِّرُ	اوست قیمت گذار که قیمت چیزها و منزلت آنها و تأثیر آنها را زیاد و یا کم می سازد، پس بنابر آن نرخ چیزها گران و یا ارزان می شود که همۀ آن بر طبق حکمت و علم او تعالی میباشد.
٨٨ الْقَابِضُ	اوست قبض کنندۀ روحها. و اوست که رزق و روزی را از هر که از بندگانش که بخواهد برای ابتلا وامتحان بر اساس حکمت و قدرت خود منع میکند.
٨٩ الْبَاسِطُ	او کسی است که رزق را برای بندگانش به فضل وکرم ورحمت خود فراخ می سازد، و در عین حال آنها را به فراخی رزق ابتلا و امتحان میکند بر گونۀ که حکمت او میخواهد، و دو دست پاک خود را براي گناهکار باز میدارد تا توبه کند.
٩٠ الأَوَّلُ	اوست اول که پیش از او هیچ چیزی نبود، بلکه همۀ مخلوقات به آفریدن او پیدا شدند، و اما هستی ذات پاک او تعالی ابتدا ندارد.
٩١ الآخِرُ	اوست آخر که بعد از او چیزی نمی باشد؛ زیرا اوست باقی وپایدار وهمه آنچه در روی زمین اند نابود می شوند سپس به سوی او باز می گردند، و هستی او نهایت ندارد.
٩٢ الظَّاهِرُ	اوست برتر بالای همه چیز، پس هیچ چیز از او برتر نیست، واوست غالب بر همه چیز واحاطه کننده به همه چیز.
٩٣ الْبَاطِنُ	او کسی ست که هیچ چیزی پنهان تر از او نیست، پس اوست نزدیک احاطه کننده پنهان از چشمهای بندگان در دنیا.
٩٤ الْوِتْرُ	اوست یکتا که شریک ندارد، و تنها که مانند ندارد.
٩٥ السَّيِّدُ	اوست صاحب سیادت وسروری مطلق بر همه خلقش، او مالک وپرورش دهندۀ آنهاست وآنها آفریدگان وبندگان او اند.
٩٦ الصَّمَدُ	اوست سرور که در سروری خود به کمال رسیده، و اوست ذاتی که همه مخلوقات، در بدست آوردن تمام حاجات خود به او روي می کنند، چراکه به او سخت نیاز دارند، او همه را روزی می خوراند وخودش از خورد وخوراک وکسی اطعامش کند بی نیاز است.
٩٧ الْوَاحِدُ ٩٨ الأَحَدُ	او کسي است که در همه کمالات، یگانه ویکتاست وشریکی ندارد، هیچ چیزی مانند او نیست، ویگانگی او در ذات وکمال واجب کنندۀ آنست که در عبادت نیز یکتا وتنها باشد وشریکی با او نباشد.
٩٩ الإِلَهُ	اوست معبوی به حق، که تنها خودش لایق و سزاوار عبادت است نه کسی دیگری.

١٣ تفاو ت اسماء و صفات خداوند در چیست؟ اسماء خداوند و صفات او در دو چیز با هم مشترک هستند؛ یکي در جائز بودن استعاذه به آنها و دیگري جواز سوگند خوردن بدانها.

اما از چند جهت داراي تفاوتهايي هستند: اول اینکه اظهار عبودیت نسبت به اسماء جائز است مثل عبدالکریم، همچنین مخاطب قراردادن اسماء او درست ميباشد مثل گفتن یا کریم، در حالیکه این دو امر دربارۀ صفات صدق نميکند و نميتوان مثلاً گفت: یا کرم الله، یا نام کسي را عبدالکرم گذاشت. **دوم**: صفات از اسماء مشتق ميشوند، به عنوان مثال صفت (رحمت) از اسم (رحمان) اشتقاق یافته است، اما عکس این امر جائز نميباشد، مثلاً از صفت (استواء) نميتوان اسم (مستوي) را مشتق نمود. تفاوت **سوم** آندو اینست که اسماء از افعال او گرفته نميشود. به عنوان مثال از فعل (غضب) نميتوان اسم (غاضب) را مشتق نموده و آنرا براي خدا وضع کرد، حال آنکه صفات از افعال خداوند اخذ ميشود که در این صورت مثلاً ميتوان صفت (غضب) را براي خدا اثبات کرد زیرا (غضب) از افعال اوست.

١٤ مفهوم ایمان به فرشتگان چیست؟ عبارت است از ایمان به وجود آنان و اینکه فرشتگان نوعي خاص از آفریدههاي خداوند هستند. قرآن در مورد آنان چنین ميفرماید: ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ (٢٦)

﴿لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ﴾ (الأنبياء:۲۷). «(فرشتگان) بندگان شايسته اويند هرگز در سخن بر او پيشى نمى‌گيرند؛ و (پيوسته) به فرمان او عمل مى‌كنند».

ايمان به فرشتگان، مستلزم ايمان آوردن به چهار چيز است كه عبارتند از: ۱) ايمان به وجود آنان. ۲)ايمان به وجود فرشتگاني كه از طريق قرآن و حديث، اسم آنان را مي‌دانيم، مانند جبرئيل. ۳) ايمان به خصوصياتي كه از طريق قرآن وحديث، در مورد آنان، به ما رسيده است، مثل عظمت وبزرگي ذات آنان. ۴) ايمان به وظائف وكارهايي كه هر كدام از فرشتگان مكلّف به انجام آن هستند، مانند ملك الموت.

۱۵ قرآن چيست؟ قرآن، سخن خداوند است كه از جانب او نازل شده و به سوي او نيز باز مي‌گردد، كتابي كه خداوند، خود، به حروف و اصوات آن تكلّم نموده و جبرئيل آنرا به محمد رسول الله ابلاغ كرده است. ديگر كتبي كه خداوند آنها را بر پيامبران خود نازل فرموده نيز به همين نحو كلام الله بوده است.

۱۶ آيا با رجوع به قرآن، از مراجعه به سنت پيامبر بى‌نياز مى‌شويم؟ خير؛ زيرا سنت، مفسر قرآن است وجزئيات دين چون نماز را فقط با سنت مي‌توان شناخت. در همين رابطه پيامبر ﷺ چنين فرموده‌اند: « أَلا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبْعَان عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلالٍ فَأَحِلُّوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ » أحمد وأبو داود. «بدانيد كه دو چيز به من عطا شده است: قرآن و چيزي همانند آن كه همراه آنست [سنت من]. مي‌بينم روزگاري فرا مي‌رسد كه در آن مردي سير، بر تختش تكيه زده [آزمند و جاه طلب] و به مردم مي‌گويد: تنها حلال قرآن را حلال بشمريد و تنها از حرام آن بپرهيزيد».

۱۷ مفهوم ايمان به پيامبران چيست؟ مفهوم آن اينست كه باور داشته باشيم خداوند در هر امتي پيامبري از خود آن امت برانگيخته تا ايشان آن قوم را فقط به پرستش وعبادت خداوند وانكار عبادت براى غير خدا دعوت كنند. باید ايمان داشته باشيم كه همه پيامبران راستگويند و مورد تأييد خداوند، بر راه راست هستند وپرهيزكار، بزرگوارند ونيكوكار، هدايت شده‌اند و هدايت‌گر. مي‌بايست بر اين اعتقاد داشته باشيم كه آنان رسالت خود را با تمام و كمال به قوم خود ابلاغ كرده‌اند و در مأموريت خود كوتاهى ننموده‌اند. ايمان به آن مستلزم اينست كه يقين داشته باشيم آنان برترين و شريف‌ترين انسانها و از روز تولد تا زمان وفات از شرك ورزيدن به خداوند، پاک و منزّه بوده‌اند.

۱۸ انواع شفاعت در روز قيامت كدامند؟ اول: شفاعت عُظمي كه خاصّ پيامبر اسلام ﷺ است و موقع آن هنگاميست كه مردم در روز قيامت، بعد از پنجاه هزار سال، منتظر صدور حكم الهي درباره سرنوشتشان مي‌باشند. در اين وقت است كه پيامبر اسلام ﷺ از خداوند براي مردم، طلب شفاعت مي‌نمايد تا ميان ايشان قضاوت كند. اين، همان (مقام محمود) يست كه خداوند بشارت آنرا به پيامبر ﷺ داده است. دوم: شفاعتي است كه با آن از خداوند خواسته مي‌شود تا درهاي بهشت به روي مؤمنان گشوده شود. اولين كسي كه چنين شفاعتي را مي‌كند پيامبر اسلام ﷺ است و امت او، اولين امتي هستند كه به بهشت وارد مي‌شوند. سوم: شفاعت براى يكتاپرستاني كه محكوم به چشيدن عذاب دوزخ هستند، آنان شفاعت مي‌شوند تا بلكه دچار آن عذاب هولناک نگردند. چهارم: شفاعت براى يكتاپرستان سركش و گناهكاري كه به عذاب جهنم دچار شده‌اند ودر آتش آن گرفتار آمده‌اند، آنان نيز شفاعت مي‌شوند تا از عذاب دوزخ به در آيند. پنجم: شفاعت براي ارتقاي مرتبه و جايگاه اهل

بهشت. **ششم:** شفاعت براى مؤمناني است كه از خداوند خواسته مي‌شود تا بدون حساب و كتاب وارد بهشت شوند. از همين رو، خداوند افراد بيشماري را كه تنها خود، شمار آنان را مي‌داند، از آتش دوزخ رهانيده و وارد بهشت مي‌كند. **هفتم:** شفاعتي است كه از خداوند خواسته مي‌شود تا در مجازات و عذاب بعض دوزخيان از كفار، تخفيف شود. اين شفاعت هم همانند شفاعت نوع اول خاصّ پيامبر اسلام ﷺ است كه ايشان آنرا براي كاهش عذاب عمويشان، ابوطالب، از خداوند خواستار خواهند شد. در ساير انواع شفاعتها، ديگر پيامبران، اوليا، فرشتگان و شهدا نيز، داراي حقّ شفاعت هستند اما حق تقدّم، به پيامبر اسلام ﷺ تعلق دارد. هشتم: الله تعالى - به فضل ورحمت خود - اقوامى از كسانى را كه بر توحيد ويكتاپرستى مرده اند – كه عدد آنها را جز خودش كسى نمى داند - بدون شفاعت خواهى كسى از آتش دوزخ بيرون كرده و به بهشت داخلشان ميكند.

١٩ آيا كمك خواستن و استعانت. و طلب شفاعت از زندگان جائز است؟ بله، جائز است وخداوند مردم را به كمك كردن به يكديگر تشويق نموده و فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰ﴾ (المائده:٢). « و (همواره) در راه نيكى و پرهيزگارى با هم تعاون كنيد». پيامبر ﷺ همچنين فرموده‌اند: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ » مسلم. «تا زمانيكه بنده‌اي به بنده ديگري كمك كند، خداوند نيز او را ياري مي‌دهد». واين چنين شفاعت خواهى فضايل بسيارى دارد، و مراد از آن وساطت وميانجيگرى است. الله تعالى ميفرمايد: ﴿مَّن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةٗ يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٞ مِّنۡهَا﴾ «هركس شفاعت پسنديده‌اى بكند، از آن بهره ونصيبى مى برد». ورسول‌الله ﷺ مي‌فرمايد: « اشفعوا تُؤجَروا » بخارى. «درباره يكديگر شفاعت و كمك كنيد تا پاداش نيك ببريد ». واين مسأله در صورت فراهم آمدن شروط ذيل جائز است: ١) در خواست كمك وشفاعت از شخص زنده شود، زيرا خواستن آن از مرده به منزلت دعا است و مرده دعاى كسى را كه او را دعا ميكند نمى شنود. الله تعالى ميفرمايد: ﴿إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡ﴾ « اگر آنها را دعا كنيد دعايتان را نمى شنوند، و اگر هم بشنوند شما را جواب نخواهند داد» چگونه از مرده حاجات خود را بخواهيم در حالى كه او خودش محتاج دعاى ماست؟! و عمل او به هنگام مردنش منقطع شده است! و بجز اجر وپاداشى كه به وسيلهٔ دعا وغيره به او ميرسد ديگر راه‌ها بر روى بند شده است، پيامبر ﷺ ميفرمايد: « إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إلا مِنْ ثَلاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» مسلم. « چون انسان بميرد عمل او منقطع مى گردد مگر از سه راه: صدقهٔ جاريه، علمى با نفع، فرزند نيكى كه برايش دعا كند». ٢) فرد شفيع حاضر باشد. ٣) در مورد امور دنيوي، شفاعت خواسته شود. ٤) مورد درخواست، در توان فرد شفيع باشد. ٥)عبارات طلب شفاعت چند پهلو و مبهم نبوده و كاملاً واضح باشد. ٦) در مورد كارى جايز و روا باشد و در آن هيچ نوع ضررى نباشد. شفاعتي كه داراى اين شرطهاست، از اجر و پاداش عظيمي برخوردار است.

٢٠ انواع توسل كدامند؟ توسل بر دو بخش است، بخش اول جائز است كه بر سه نوع ميباشد: ١)توسل به اسماء و صفات خداوند. ٢) اظهار اطاعت و خشوع به درگاه خداوند با انجام اعمال نيک، مانند محبت پيامبر و تبعيت از سنت او. ٣) انسان از برادر مسلمان كه زنده و حاضر مي‌باشد بخواهد برايش به درگاه خداوند دعا كند. **بخش دوم توسل كه باطل و حرام است** بر دو نوع ميباشد: ١) مقام و منزلت پيامبران يا اوليا را به عنوان واسطه استجابت دعا قرار داده، مثل اينكه بگويد: خداوندا! به

خاطر مقام و منزلت پیامبرت یا حسین، از تو چنین وچنان مي‌خواهم. هر چند مقام و منزلت پیامبر و صالحان، نزد خداوند داراي ارزش بسیار است اما یاران آن حضرت که نسبت به دیگر مردمان، بیشتر جویاي خیر و نیکي بودند، آن هنگام که دچار خشکسالي شدند، با وجودیکه قبر پیامبر ﷺ در کنارشان بود، به مقام و منزلت او متوسل نشدند بلکه متوسل به دعاي عباس رضي الله عنه، عموي پیامبر ﷺ، گردیدند. ۲) اینکه فرد هنگام دعا، خداوند را به پیامبران و اولیاء سوگند دهد، مثلاً بگوید: خدایا به خاطر پیامبرت یا به خاطر حقانیت او فلان چیز را به من عطا فرما. این نوع توسل حرام است زیرا سوگند خوردن مخلوق به مخلوق ممنوع مي‌باشد.

۲۱ حکم دعا و درخواست از مردگان یا زندگان غائب چیست؟ این کار، شرک است؛ زیرا تنها خداوند قادر بر اجابت درخواست و دعاي ما مي‌باشد. در قرآن نیز چنین آمده است : ﴿وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ﴾ (فاطر:۱۳-۱٤). «و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازك هسته خرما مالك نیستند. اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرك (و پرستش) شما را منکر می‌شوند».

همچنین پیامبر ﷺ فرموده‌اند : « مَنْ مَاتَ وَهْوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ الله نِدًّا دَخَلَ النَّارَ» البخاري. « هر کس بر حالی بمیرد که از غیر خداوند درخواست اجابت دعا کند، به آتش دوزخ دچار مي‌شود». آیا به این اندیشیده‌اید که مردگان چگونه مي‌توانند دعایي را اجابت کنند حال آنکه آنان، خود به دعاي زندگان محتاجند؟!. او با مرگش دیگر نمي‌تواند کار نیکي انجام دهد و این دعا و کارهاي نیک زندگان است که مي‌تواند بر اجر وپاداش او بیافزاید. تکلیف انسان زنده‌اي که از فرد درخواست‌کننده، غائب است، نیز مشخص است، او که غائب است و دور از دسترس، چگونه مي‌تواند دعایي را اجابت نماید؟

۲۲ مفهوم ایمان به روز قیامت چیست؟ ایمان داشتن به اینکه روز قیامت به طور قطع فرا مي‌رسد. ایمان به روز قیامت، شامل: ایمان به مرگ، وجود عذاب و پاداش در برزخ، دمیدن در صور، حضور انسانها در روز قیامت در برابر پروردگارشان، دفتر اعمال، میزان و ترازوي اعمال، صراط، حوض، شفاعت و سپس رفتن یا به سوي بهشت و یا به سوی دوزخ است.

۲۳ علائم فرا رسیدن روز قیامت کدامند؟ پیامبر ﷺ در این خصوص فرموده‌اند: « إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَّالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُول عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ » مسلم . «روز قیامت فرا نمي‌رسد مگر اینکه ده نشانه وحادثه را ببینید: دخان و دود، دجّال، دابّه، طلوع خورشید از مغرب، ظهور عیسي بن مریم، یأجوج و مأجوج، رخ دادن سه خسوف (به زمین فرو رفتن و ناپدید شدن) که یکي در مشرق، دیگري در مغرب و آخري در جزیره العرب اتفاق مي‌افتد و آخرین پیش‌آمد، آتشي است که از یمن شعله‌ور شده و مردم را به سوي صحراي محشر سوق مي‌دهد».

۲٤ بزرگترین فتنه‌ای که مردم دچار آن می‌شوند کدام است؟ رسول الله ﷺ در این رابطه فرموده‌اند: « مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنْ الدَّجَّالِ » مسلم . «از زمان آفرینش آدم عليه السلام تا

فرا رسيدن روز قيامت، هيچ فتنه‌اي بزرگتر از فتنه دجّال نيست». دجّال انساني است كه در آخر زمان ظهور مي‌كند. بر پيشاني او سه حرف (ک ف ر) نوشته شده است و هر مؤمني مي‌تواند آن حرفها را بخواند. چشم راست او كور و چشم ديگرش از حدقه در آمده است. دجّال نخست ادعاي اصلاحات مي‌كند، سپس خود را پيامبر مي‌خواند و آخر هم ادعاي خدايي مي‌نمايد. او نخست كه نزد مردم مي‌آيد وآنان را به تبعيت از خود فرا مي‌خواند با امتناع آنان رو به رو مي‌شود، اما با بردن همه اموال و ثروت آنان، برخی از مردم را پيرو و دنباله‌رو خويش مي‌گرداند. او آسمان را فرمان ميدهد باران فرود مي‌آورد و زمين را امر ميکند گياه مي‌روياند. او را آب وآتشي است كه برخلاف ظاهرشان، آتش او آبي است سرد، و آبش، آتشي است سوزان. وشايسته است هر مسلمانی از شر فتنۀ دجال در آخر هر نماز به خدا پناه ببرد، و اگر دجال را دريافت اوايل سوره كهف را بر او بخواند و از رويارويي با دجال پرهيز می كند رسول الله ﷺ می فرمايند: «مَنْ سَمِعَ بِالدَّجَّالِ فَلْيَنْأَ عَنْهُ، فَوَاللهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِيهِ وَهُوَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ مِمَّا يَبْعَثُ بِهِ مِنْ الشُّبُهَاتِ» أبو داود. « هر كسی كه از آمدن دجال آگاهی يافت، از رويارويي با دجال پرهيز كند، به خدا قسم شخص نزد دجال می رود در حالی كه گمان می كند مؤمن است، سپس به خاطر شبهاتی كه بر او وارد می شود از دجال تبعيت می كند ».

او چهل روز بر زمين مي‌ماند، یک روز آن مانند يكسال، روز دوم مانند يكماه، روز سوم مانند يك هفته، و بقيه روزها مانند ساير روزهاي سال، است. جز مكه و مدينه به اقصي نقاط زمين مي‌رود تا اينكه عيسي بن مريم؛ ظهور مي‌كند و او را به هلاكت مي‌رساند.

٢٥ آيا بهشت و دوزخ وجود دارند؟ خداوند آن دو را قبل از آفرينش انسانها پديد آورده وهرگز از بين نمي‌روند. خداوند بر اساس فضل و كرم خود، مردماني را به بهشت مي‌فرستد ودوزخ را بر اساس عدل خويش، نصيب دوزخيان مي‌كند.

٢١ مفهوم ايمان به قضا و قدر چيست؟ اعتقاد راسخ به اينكه تمام خير و شري كه نصيب انسان مي‌شود، بر اساس قضا و قدر و خواست و حكمت خداوند مي‌باشد. پيامبر اكرم در اين رابطه چنين فرموده‌اند : « لَوْ أَنَّ اللهَ عَذَّبَ أَهْلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَهْلَ أَرْضِهِ عَذَّبَهُمْ وَهُوَ غَيْرُ ظَالِمٍ لَهُمْ، وَلَوْ رَحِمَهُمْ كَانَتْ رَحْمَتُهُ خَيْرًا لَهُمْ مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا فِي سَبِيلِ اللهِ مَا قَبِلَهُ اللهُ مِنْكَ حَتَّى تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ وَتَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ، وَلَوْ مُتَّ عَلَى غَيْرِ هَذَا لَدَخَلْتَ النَّارَ » أحمد «اگر خداوند اهل آسمانها وزمين را عذاب دهد، در اين حال عذاب دادن آنها در حق خدا، ظلم بر آنان بشمار نمي‌آيد، و اگر بر آنان رحم نمايد، رحم و لطف او بر ايشان از تمامي كارهاي نيک بهتر وبرتر است. بدان.. اگر به اندازه كوه اُحد، طلا انفاق نمايي، تا زماني كه به قضا و قدر الهي ايمان نداشته باشي، خداوند آنرا از تو نمي‌پذيرد. هر آنچه به فرمان الهي به تو مي‌رسد، از روي خطا وحادثه نبوده، و هر آنچه نصيب تو نمي‌شود، بر اساس تقدير خداوند و خواست او به تو نرسيده است. و اگر بدون اعتقاد به قضا وقدر از دنيا بروي، در آتش دوزخ خواهي افتاد».

ايمان به قضا و قدر، خود، مستلزم ايمان داشتن به چهار چيز است: ١) ايمان به اين اصل كه خداوند كليات و جزئيات همه چيز را مي‌داند. ٢) ايمان به اينكه هر آنچه پيش مي‌آيد، در ازل در لوح محفوظ نگاشته و ثبت شده است. پيامبر ﷺ در اين زمينه فرموده‌اند: « كَتَبَ اللهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ

السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ » مسلم. «خداوند، پنجاه هزار سال قبل از آفرينش آسمانها وزمين قضا و قدر مخلوقاتش را تعيين و ثبت كرده است». ٣) ايمان به مشيئت نفوذكنندهٔ الله ﷻ، كه هيچ چيز نمي‌تواند خواست ومشيت خداوند را تغيير دهد، وهيچ نيرويي را توان مقابله با قدرت او نيست؛ هر آنچه خواهد، انجام مي‌دهد، وهر آنچه را نخواهد صورت نمي‌پذيرد. ٤) ايمان به اينكه خداوند همه چيز را خلق نموده وهر آنچه غير اوست، آفريدهٔ آن ذات بزرگ است.

٢٧ آيا انسان داراى قدرت ومشيئت وارادهٔ حقيقى است يا خير؟ آرى. انسان در زندگيش صاحب اراده و اختيار مي‌باشد، اما اين اراده و ميل از چارچوب خواست و ارادهٔ خداوند خارج نيست، خداوند در اين رابطه مي‌فرمايد : ﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ﴾ (التكوير:٢٩). «و شما اراده نمي‌كنيد مگر اين كه خداوند ـ پروردگار جهانيان ـ اراده كند و بخواهد».

همچنين پيامبر اسلام ﷺ چنين فرموده‌اند: « اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ » متفق عليه. «به امور دنيا وآخرتتان بپردازيد، اما بدانيد هر آنچه براي شما مقدر باشد، نصيبتان مي‌گردد». خداوند به ما عقل، گوش و چشم عطا فرموده تا خوب و بد را از هم تميز دهيم. آيا انسان عاقلي وجود دارد كه دست به سرقت بزند و بعد به عنوان عذر و بهانه، اين كار ناپسند خود را تقدير الهي بداند؟! بدون ترديد مردم اين عذر و بهانه را نپذيرفته و او را مجازات مي‌كنند و در جواب او، خواهند گفت اين مجازات را نيز خداوند براي تو مقدر فرموده است. بنابراين قضا و قدر را نمي‌توان عذر و بهانهٔ كارهاي خود قرار داد و در اينصورت مرتكب دروغ شده‌ايم. قرآن در همين رابطه مي‌فرمايد: ﴿سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ (الأنعام:١٤٨). «بزودى مشركان (براى تبرئه خويش) مى‌گويند: «اگر خدا مى‌خواست، نه ما مشرك مى‌شديم و نه پدران ما؛ و نه چيزى را تحريم مى‌كرديم!» كسانى كه پيش از آنها بودند نيز، همين گونه دروغ مى‌گفتند».

٢٨ احسان چيست؟ پيامبر اسلام ﷺ در جواب اين سؤال چنين فرموده‌اند : «أَنْ تَعبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإنَّكَ إنْ لا تَرَاهُ فَإنَّهُ يَرَاكَ» رواه مسلم. «احسان اينست كه الله را چنان پرستش كنى گويا او را مي‌بيني، چرا كه اگر تو او را نمى‌بينى، او تو را حتماً مى‌بيند (و ناظر بر اعمال توست)». احسان بالاترين مراتب سه‌گانه دين است كه هر مسلماني مي‌تواند به آن برسد.

٢٩ اقسام توحيد كدامند؟ **توحيد بر سه قسم است: ١) توحيد در ربوبيت** و آن اينست كه كارهايي كه تنها به الله تعالى اختصاص دارد چون آفرينش، روزي رساندن، زنده گرداندن وامثال آن را تنها در توان و قدرت خداوند بدانيم. لازم به ذكر است قبل از بعثت پيامبر اسلام ﷺ كفار ومشركان به اين نوع توحيد اعتقاد داشتند. ٢)**توحيد در الوهيت** و عبارت است از اينكه كارهايي چون نماز، نذر وامثال آن را كه بندگان براي تقرب به درگاه الهي انجام مي‌دهند، تنها براي خداوند انجام داد. پيامبران و كتابهاي آنان به خاطر اثبات همين نوع توحيد به ميان انسانها فرستاده شدند. ٣) **توحيد در اسماء و صفات خداوند** وآن عبارت است از اينكه تنها اسمهاي حُسني وصفات عليايي كه خداوند وپيامبرش ﷺ آنرا بيان واعلان نموده‌اند، براي خداوند ثابت نمائيم واز هر نوع تحريف (تغيير در معنا ومفهوم)، تكييف (پرداختن به بيان كيفيت ومقدار)، تعطيل (نفى كردن اسماء وصفات خدا بدون هيچ مفهوم ومعنى) وتمثيل (معتقد بودن شبيه ومانند در اسماء وصفات خدا به اسماء وصفات مخلوقين) براي آنها پرهيز نمود.

۳۰ ولیّ کیست؟ او، مؤمنیست نیکوکار و پرهیزکار، چنانکه قرآن ميفرماید : ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ﴾ (یونس:۶۲-۶۳). « آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی(از خواري در دنیا و عذاب در آخرت) دارند، و نه (بر از دست رفتن دنیا) غمگین می‌شوند! همانها که ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می کردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزي برای آنان مهیا است که بسي والاتر و بهتر از کالاهاي دنیا است)» . همچنین پیامبر اسلام در مورد ولی فرمودهاند : « إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ » متفق علیه. « ولي و دوست من فقط خدا و مؤمنان پاک و نیکوکار هستند ».

۳۱ چه وظیفه‌ای نسبت به صحابه ﷻ بر دوش ماست؟ آنان را باید دوست بداریم، برایشان دعا کنیم، قلب و زبان خود را از هر نوع اهانت به آنان پاک نگه داریم، به بیان و بازگوکردن فضائل وخوبیهاي آنان بپردازیم، از اشتباهات آنان صرف‌نظر کرده و از غوطه‌ورشدن در علل اختلافاتشان بپرهیزیم؛ زیرا که آنان معصوم از گناه و اشتباه نبوده‌اند. اما باید دانست آنان به درجهٔ اجتهاد رسیده بودند و مجتهد اگر اجتهادش، درست باشد به اجري مضاعف و دوچندان ميرسد ودر غیر آن صورت، تنها پاداش اجتهادش را دریافت ميکند. اشتباهات آنان در برابر آن همه فضائل وتلاشهاي فراوانشان براي اسلام، مانند قطره‌اي نجاست است در دریایي عظیم و ژرف، آیا این قطره ميتواند آن دریا را آلوده کند؟! آنها همه بزرگواران ما بودند ویکی بر دیگر برتری داشتند؛ پس برترین آنها «عشرهٔ مبشرین» آن ده تن اصحابی بودند که پیامبر اسلام ﷺ همهٔ آنها را یکجا بشارت به بهشت نمودند، عبارتند از: ابوبکر صدیق سپس عمر فاروق سپس عثمان ذوالنورین سپس علی شیرخدا سپس طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص وسعید بن زید وابوعبیده بن الجراح ﷻ سپس عموم مهاجرین سپس اهل بدر سپس باقی انصار باز سایر صحابه رضوان الله علیهم اجمعین. پیامبر ﷺ در مورد شأن صحابهٔ خود چنین ميفرماید: « لا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالذِي نَفْسِيْ بيَدِه لَوْ أن أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبَاً مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلا نَصِيْفَهُ » متفق علیه. « اصحاب مرا دشنام ندهید، سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست اگر یکی از شما به اندازهٔ کوه اُحد، طلا انفاق کند، با یك، یا نصف مدّی که اصحاب من انفاق ميکنند برابری نميکند». (مدّ پیمانه‌ای است که برخی آنرا به اندازهٔ پری دو کفِ دست دانسته‌اند). ونیز فرمودند: « مَنْ سَبَّ أَصْحَابي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِيْنَ » الطبراني. «هرکس یاران مرا دشنام کند بر او لعنت‌الله وفرشتگان وهمهٔ مردم باد».

۳۲ رابطه بین امامان آل بیت و صحابه ﷻ و کسانی که بعد از ایشان آمدند، چگونه بود؟ رابطه بین آنها رابطه دوستی و احترام بود و این قضیه در اموری متجلی می‌شود، از جمله:

۱- خویشاوندی: قبل از همه ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با عایشه دختر ابوبکر، وحفصه دختر عمر ﷻ بود، وپیامبر ﷺ دو دختر خود را به ازدواج عثمان بن عفان ﷺ درآورد، وعلی ﷺ با اسماء دختر عمیس که همسر ابوبکر صدیق ومادر محمد بن ابی بکر بود وصلت کرد، که این ازدواج بعد از وفات ابوبکر صورت گرفت، وثمره این ازدواج یحیی بن علی بود؛ بنابراین محمد بن ابی بکر ویحیی بن

علی بن ابی طالب، برادر مادری هستند، وعمر بن خطاب با ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب ازدواج کرد، و از او صاحب دو فرزند به نامهای زید بن عمر ورقیه بنت عمر شد[(١)]. و امام جعفر با افتخار می‌گوید: ابوبکر مرا دو بار به دنیا آورد[(٢)]، وعبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب را به ازدواج خود درآورد واز او صاحب فرزندی به نام محمد شد[(٣)]، و معاویه بن مروان بن حکم اموی با دختر بیوهٔ امام علی وصلت کرد[(٤)]، و نیز زینب دختر حسن «المثنی» عقد شدهٔ ولید بن عبدالملک خلیفهٔ وقت بود[(٥)]، و همچنین ولید بن عبدالملک با نفیسه دختر زید بن حسن بن علی ازدواج کرد[(٦)]؛ وامثال این وصلت‌ها در کتب سیره فراوان دیده می‌شود.

٢-مدح و ستایش: امام علی می‌فرماید: من اصحاب محمد را مشاهده کردم وکسی را همچون آنان نیافتم، با حالتی آشفته صبح می‌کردند، ودر حالت سجده وقیام ودر بین پیشانی وزانوهایشان شب را به استراحت می‌گذراندند، در هنگام ذکر معاد همچون ذغال افروخته می‌شدند، به خاطر طول سجده‌ایشان بین چشمانشان همچون زانوی بز گود شده بود، هرگاه نام خدا برده می‌شد چشمانشان پر از اشک می‌شد، آنچنان که پیشانیشان خیس می‌شد، و از ترس عقاب وامید به ثواب همچون درختي در روز طوفانی به این سو و آن سو کشیده می‌شدند ... [(٧)] و نیز در مدح ابوبکر می‌گوید: او پاک جامه وکم عیب رفت، همهٔ کارهایش خیر ونیک بود، وخیرش بر بدی‌اش سبقت گرفت، فرمانبرداری از خداوند را ادا کرد وآنچنان که شایسته بود تقوای او را پیشه کرد[(٨)]. آمده است که امام جعفر صادق به زنی که از او در مورد ابوبکر وعمر پرسیده بود: آیا باید ولایت آنها را بپذیرم؟ گفت: ولایتشان را بپذیر، آن زن گفت: فردا که پروردگارم را ملاقات کنم به او می‌گویم که تو مرا به قبول ولایتشان امر کردی؟! گفت: آری بگو[(٩)]. و روایت شده که مردی از یاران امام باقر وقتی شنید امام باقر ابوبکر را به لقب صدیق توصیف کرد تعجب کرد وگفت: آیا او را چنین توصیف می‌کنی؟ باقر فرمود: آری او صدیق بود وهر کس به او صدیق نگوید خداوند کلام او را در آخرت تصدیق نمی‌کند[(١٠)].

٣-نامگذاری فرزندان: امامان آل بیت فرزندانشان را به نامهای خلفا اسم گذاری می‌کردند؛ علی رضي الله عنه فرزندانش را: ابوبکر وعمر وعثمان نامیده بود همانطور که علی اربلی آن را اثبات کرده است[(١١)]، و

---

(١) مجلسی در بحار الأنوار (ص٦٢١) کلینی در الکافی قسمت فروع (٦/ ١١٥).
(٢) چون نسبش از دو جهت به ابوبکر منتهی می‌شود : اول از جهت مادرش فاطمه دختر قاسم بن ابی بکر . و دوم از جهت مادر بزرگ مادریش اسماء دختر عبدالرحمن بن ابی بکر که مادر فاطمه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است . رجوع شود به: کشف الغمه اربلی (٢/٣٧٣) .
(٣) نگا : الکافی (٥/٧)، و کتاب سلیم بن قیس (ص٣٦٢).
(٤) نسب قریش مصعب زبیری (ص٤٥).
(٥) نسب قریش مصعب زبیری (٥٢).
(٦) عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب. ابن عنبه (١١١).
(٧) نهج البلاغه خطبه شماره (٩٧).
(٨) نهج البلاغه (ص ٣٥٠) تحقیق: صبحی الصالح.
(٩) روضة الکافی (٨/١٠١).
(١٠) کشف الغمه (٢/٣٦٠).
(١١) علی اربلی (٢/٦٦) . کشف الغمه في معرفه الأئمه.

ابوالفرج اصفهانی و اربلی و مجلسی ذکر کرده‌اند که ابوبکر بن علی بن ابی طالب از جمله کسانی بود که در کربلا همراه برادرش حسین رضی الله عنهما کشته شد وهمچنین پسر حسین که ابوبکر نام داشت همراه با آنها کشته شد (محمد اصغر کنیة ابوبکر بود)[١].

٤-دفاع فداکارانه: می‌بینیم که هنگامی که فتنه جویان سرکش منزل عثمان بن عفان را محاصره کردند امام علی از او دفاع کرد ومردم را از او دور کرد وفرزندانش حسن وحسین وبرادرزاده‌اش عبدالله بن جعفر را به دفاع از او فرستاد[٢].

٣٣ آیا می‌توان در مدح شأن و منزلت پیامبر ﷺ مبالغه کرد؟ بدون شک پیامبر ﷺ اشرف مخلوقات و بهترین آنان است، اما نباید مانند مسیحیان که در مورد عیسي بن مریم عليه السلام راه مبالغه را پیموده‌اند، ما نیز در مدح پیامبر اسلام ﷺ زیاده‌روی و غلو کنیم. خود رسول الله ﷺ نیز ما را از این کار منع کرده و فرموده‌اند: « لا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ، فَقُولُوا عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ » البخاري. «در مدح من آنطور که مسیحیان، در مدح پسر مریم غلو وحدگذری کردند، حدگذری نکنید. من فقط بنده الله ام، پس (در حق من) فقط بگویید: بنده وپیامبر الله».

٣٤ آیا اهل کتاب. مؤمن هستند؟ همه یهودیان و نصاری و پیروان ادیان دیگر کافرند هر چند که به دیني معتقد باشند که اصل و ریشه آن درست است، زیرا هر کس بعد از بعثت پیامبر اسلام ﷺ به دین او نگرود، بر طبق قرآن، اعمال او پذیرفته نشده و در روز آخرت، در آتش دوزخ در افکنده ميشود، الله تعالی میفرماید: ﴿ وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴾ (آل عمران:٨٥). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق،) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

و اگر مسلماني به کافربودن آنان معتقد نباشد و یا در باطل‌بودن دینشان شک داشته باشد، خود او نیز کافر شده است. قرآن ميفرماید: ﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ مِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ فَٱلنَّارُ مَوۡعِدُهُۥ ﴾ (هود:١٧). «و هر کس از گروه‌های مختلف به او (قرآن) کافر شود، آتش وعده‌گاه اوست». همچنین پیامبر ﷺ درباره کافر بودن اهل کتاب چنین فرموده‌اند: « وَالذِيْ نَفْسِ محمد بيَدِهِ لا يَسْمَعُ بِيْ أَحَدٌ مِنَ هَذِهِ الأُمَّةِ وَلا يَهُوْدِيٌّ وَلا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ لا يُؤْمِنُ بِيْ إِلا دَخَلَ النَّارَ» مسلم. «سوگند به خداوندي که جان من در دست اوست هر یهودي و یا نصراني از این امت که دعوت مرا بشنود و بدان ایمان نیاورد، وارد جهنم خواهد شد».

٣٥ آیا ظلم و ستم به کافران رواست؟ ظلم و ستم حرام است، در یک حدیث قدسي، خداوند فرموده است: « إِنِّيْ حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِيْ وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمَاً فَلا تَظَالَمُوا » مسلم. «من ستم کردن به شما بندگانم را بر خود حرام کرده‌ام و آنرا نیز بر شما حرام گردانیدم پس به یکدیگر ستم روا مدارید». اما باید دانست از نظر نحوه برخورد، کفار به دو دسته تقسیم ميشوند: اول: آنان که با مسلمانان عهد وپیماني بسته‌اند. خود این دسته نیز به سه قسم تقسیم ميشوند: ١) **اهل ذِمّه**: کساني هستند که جزیه پرداخت ميکنند. آنان نزد مسلمانان دارای حق ذّمه وپناه دایمی هستند، زیرا با

---

(١) مقاتل الطالبيين(٨٨ ،١٤٢، ١٨٨)تألیف ابوالفرج اصفهانی چاپ بیروت. و اربلی در «کشف الغمه» (٢/٦٦)، و مجلسی در جلاء العیون (٥٨٢).
(٢) منبع سابق.

سكونت در سرزمين اسلام، با مسلمانان پيمان بسته‌اند از دستورات خدا و رسولش فرمان ببرند. ۲) **اهل صلح**: كساني هستند كه با مسلمانان پيمان صلح بسته‌اند تا بتوانند در سرزمين آنان سكونت گزينند. برخلاف اهل ذمّه، احكام اسلام بر آنان اجرا نمي‌شود. آنان پيمان بسته‌اند هرگز بر ضدّ مسلمانان وارد جنگ نشوند. براي نمونه مي‌توان از يهوديان ساكن مدينه در زمان پيامبر اسلامﷺ نام برد. ۳) **اهل أمان**: كساني هستند كه به سرزمين اسلام سفر كرده‌اند اما قصد اقامت و سكونت در آنجا را ندارند. اين گروه عبارت است از سفيران و فرستادگان، بازرگان، پناهندگان و كساني كه به خاطر رفع نياز وحاجت خود مثال زيارت به سرزمين اسلام گام نهاده‌اند. حكم آنان اينست كه جانشان در امان باشد و از آنان جزيه گرفته نشود. در مورد پناهندگان بايد گفت كه اينان به دين اسلام دعوت مي‌شوند، اگر ايمان نياوردند، به مكاني امن منتقل شده واز هر نوع گزندي حفاظت مي‌شوند. **دوم**: دومين گروه كفار، اهل حرب وجنگ مي‌باشند. خود اين گروه انواع مختلفي دارد كه عبارتند از: ۱)نانكه عملاً با مسلمانان در جنگ هستند و بر ضدّ آنان به مكر و نيرنگ مي‌پردازند. ۲) آن كفاري كه دشمنان مسلمانان را ياري مي‌دهند. ۳) كفاري كه نه پيماني با مسلمانان بسته‌اند، نه با آنان در حال جنگ مي‌باشند و نه دشمنان آنان را ياري مي‌دهند. حكم تمامي اين دسته از كفار اينست كه مسلمانان با آنان بجنگند وآنان را از ميان بردارند.

۳۶ بدعت چيست؟ ابن رجب رحمه‌الله در مورد بدعت چنين گفته است: بدعت آن چيز جديد ونوي است كه در دين پديد مي‌آيد و هيچ اصل و ريشه‌اي در دين ندارد. حال اگر اين امر جديد، در دين ريشه وسابقه داشته باشد، ديگر بدعت نيست ولو اينكه در ظاهر آنرا بدعت بنامند.

۳۷ آيا در دين بدعت حسنه و بدعت سيئه وجود دارد؟ آيات و احاديث متعددي در مذمّت بدعت به مفهوم شرعي آن وجود دارد. همانطور كه بيان شد بدعت از نظر شرعي آن امر جديديست كه بدون داشتن ريشه و سابقه‌اي در دين پديد مي‌آيد. پيامبر ﷺ در ردّ بدعت چنين فرموده‌اند : « وَمَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ » متفق عليه. «هر كس [در حيطه دين] كاري انجام دهد كه نه در قرآن است و نه در سنت من، آن كار بدعت است و غير قابل قبول». همچنين رسول‌اللهﷺ در جاي ديگري فرموده‌اند: « فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ » رواه احمد. «هر امر جديدي [كه در دين پديد آيد] بدعت است و همهٔ بدعتها باعث گمراهي و ضلالت می‌شوند». امام مالك رحمه‌الله در ردّ بدعت مي‌فرمايد: هر كس در اسلام، امر جديدي را پديد آورد و به ظنّ خويش آنرا خوب پندارد، محمّدﷺ را در ابلاغ تمام و كمال رسالتش خائن پنداشته است؛ زيرا قرآن در اين خصوص مي‌فرمايد : ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي﴾ (المائدة:۳). «امروز، دين شما را كامل كردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم».

احاديثي هم در ستايش بدعت در معناي لغوي آن آمده است. اين نوع بدعت، در واقع جزء دين بوده اما به مرور زمان به دست فراموشي سپرده شده است و پيامبر مردم را به احياي مجدّد آن تشويق نموده‌اند. كما اينكه در حديث ذيل، اين مفهوم از بدعت استنباط مي‌شود: «مَنْ سَنَّ فِي الإِسْلامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ» مسلم . «هر كس در اسلام، روشي نيكو بنيان گذارد، او را پاداشي خاص است، و در پاداش هر آنكس كه بدان روش عمل نمايد نيز شريك است، بدون آنكه از مقدار پاداش آنها كاسته شود». سخن عمرﷺ هم كه در مورد

نماز تراویح فرمودند: « **نعمت البدعة هذه**» «این کار عجب بدعت نیکويي است!» به همین معناست؛ زیرا نماز تراویح در دین وجود داشته و پیامبر ﷺ مردم را به برپا داشتن آن تشویق مي‌فرمود، و خود ایشان هم سه شب آنرا اقامه فرمودند، ولي به خاطر ترس بر مسلمانان از اینکه این نماز بر آنان فرض شود، آنرا ترک نمودند، و عمر رضی الله عنه بعدها آنرا بار دیگر احیا نموده و مردم را به اقامة آن به صورت جماعت فرا خواندند.

٣٨ **نفاق بر چند نوع است؟** نفاق بر دو نوع است: یکی: نفاق اعتقادی یا نفاق اکبر، نفاقی است که صاحب آن هر چند به زبان ایمان آورده اما در درون کافر می‌باشد. او از امّت اسلام خارج است و آنگاه که بمیرد، بر کفر مرده است، قرآن در مورد این افراد می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ﴾. (النساء:١٤٥). «منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند».

از صفات این قبیل افراد، می‌توان موارد ذیل را بیان کرد: [به خیال خود] خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند. مؤمنان را استهزاء می‌کنند، دور از چشم مؤمنان، محرّمات را نادیده می‌گیرند، کفار را بر ضدّ مسلمانان یاری می‌دهند، از انجام کارهای نیک، تنها منافع مادّی و دنیوی را می‌جویند.

نوع دوم نفاق: نفاق عملی یا نفاق اصغر است. در این نوع نفاق، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود اما صاحب آن در صورتیکه توبه نکند، ممکن است دچار نفاق اکبر گردد. از صفات این قبیل افراد، موارد زیر را می‌توان بر شمرد: هر گاه سخن گویند، در کلامشان دروغ وجود دارد، آنگاه که قولی می‌دهند، به آن وفا نکنند، در هنگام دعوا و مخاصمه، افراط کرده و دچار گناه می‌شوند، هرگاه پیمانی ببندند، در آن خیانت ورزند و چون به آنان اطمینان شود و امانتی به آنان واگذار گردد، در آن خیانت کنند. بنابراین بر هر فرد مسلمان واجب است که مراقب باشد تا بدان صفات ناپسند آلوده نشود و خود را محاسبه نماید.

٣٩ **آیا ترس از نفاق بر مسلمانان واجب است؟** بله، واجب است؛ زیرا صحابه از خطر نفاق اکبر، بر خود هراس داشتند. ابن ابی مُلَیکه رحمه الله چنین می‌گوید: من سی نفر از صحابه را ملاقات کردم ودیدم که همهٔ آنان از نفاق بر نفس خویش بیم دارند. ابراهیم التَیمی رحمه الله نیز می‌گوید: همیشه سخنم را با رفتارم مقایسه می‌کردم و بیم آن داشتم که مبادا رفتارم مخالف کلامم باشد. حسن بصری رحمه الله نیز چنین فرموده‌اند: تنها مؤمنان از نفاق می‌ترسند وتنها منافقان خود را از آن ایمن می‌پندارند. عمر از حُذَیفه رضی الله عنهما سؤال می‌کردند: تو را به خدا به من بگو آیا رسول الله ﷺ نام مرا در میان نام منافقانی که به تو گفت، گفته است؟ وحذیفه فرمودند: خیر، اما بدان که این را تنها به تو می‌گویم و برای کسی دیگر این راز را فاش نمی‌کنم.

٤٠ **بزرگترین گناهان نزد خداوند کدام است؟** شرک نسبت به خداوند بزرگ وبلندمرتبه، قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ﴾ (لقمان:١٣). «چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است». همچنین پیامبر ﷺ در جواب این سؤال که بزرگترین گناهان کدام است، فرمود: « أن تجعل لله نداً وهو خلقك» متفق عليه. «آنست که برای خداوند همتا و مانندی قرار دهی در حالیکه او تو را آفریده است».

٤١ **انواع شرک کدام است؟** ١) **شرک اکبر** که فرد را از اسلام خارج می‌کند. خداوند صاحبان

این نوع شرک را هرگز نمی‌بخشد؛ زیرا در قرآن چنین آمده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ (النساء:٤٨ و١١٦). «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد».

این نوع شرک از خود انواع و اقسام متعددی دارد که عبارتند از: أ) شرک در دعا و درخواست. **ب)** شرک در نیت و قصد. **ج)** شرک در اطاعت، و آن اینست که از علمائی اطاعت شود که حلال را حرام، و حرام را حلال می‌کنند. **د)** شرک در محبت و دوستی، مثل اینکه فردی را همانطور که خدا را باید دوست داشت، دوست بداریم. **2)شرک اصغر ،** نوع دوم شرک است. در این نوع شرک، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود. و بر دو قسم است: **أ)** ظاهر، ممکن است در اقوال باشد مانند: سوگند خوردن به غیر خدا یا گفتن: آنچه خدا و شما خواستید. یا گفتن: « اگر خدا وفلانی نبود» وممکن است در اعمال باشد مانند: بستن تکه پارچه ونخ یا حلقه برای رفع و دفع بلاء و یا بد یُمن دانستن، مثل بدشگون دانستن اسمها، کلمات، مکانها و یا حتی فال بد زدن به جهت حرکت پرندگان. **ب)** خفی وپنهان، مانند: شرک در مقاصد ونیات واراده، ریای محدود وکم، از این نوع شرک هستند. زیرا پیامبر ﷺ فرموده‌اند:«إِنَّ يَسِيْرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ » ابن ماجه.

٤٢ تفاوت شرک اکبر و شرک اصغر در چیست؟ أ) شرک اکبر، باعث خروج صاحب آن از دایره اسلام، جاودان بودن او در آتش دوزخ و محرومیت از بهشت می‌شود، برخلاف شرک اصغر که صاحب آن از دایرهٔ اسلام خارج نمی‌شود و در آتش دوزخ، جاودان نخواهد بود. **ب)** شرک اکبر، تمام کارهای نیک صاحب خود را باطل می‌کند، اما شرک اصغر تنها کارهایی را که در رابطه با آن است زائل می‌کند. حال اینجا یک سؤال مطرح می‌شود که جواب آن مورد اختلاف علماست و آن اینست که آیا شرک اصغر نیز مانند شرک اکبر بدون توبه مورد عفو وبخشایش قرار نمی‌گیرد یا اینکه آن نیز مانند گناهان کبیره منوط به خواست و رحمت خداوند است؟ در هر صورت، شرک اصغر امریست بسیار خطرناک وبد و باید از آن کاملاً پرهیز کرد.

٤٣ آیا در برابر ریا و تزویر، مانع و سپری وجود دارد؟ و در صورت ارتکاب آنها، کفاره آنها چیست؟ برای ممانعت از ابتلا به بیماری ریا می‌بایست تنها رضای خداوند را مدّنظر داشت. در برابر ریاهای کم ومحدود می‌توان با دعا به درگاه خداوند، خود را از آن حفظ نمود. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: « أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا هَذَا الشِّرْكَ، فَإِنَّهُ أَخْفَى مِنْ دَبِيْبِ النَّمْلِ. فَقِيْلَ لَهُ: وَكَيْفَ نَتَّقِيْهِ وَهُوَ أَخْفَى مِنْ دَبِيْبُ النَّمْلِ يَا رَسُوْلَ اللهِ؟ قَالَ قُوْلُوْا: اَللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوْذُ بكَ مِن أَنْ نُشْرِكَ بكَ شَيْئاً نَعْلَمُهُ وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لا نَعْلَمُهُ » أحمد. «ای مردم از شرک بپرهیزید که شرک از حرکت مورچگان نیز پنهان‌تر و بی‌سروصداتر است، گفته شد: چگونه از آن پرهیز کنیم در حالی که از حرکت مورچگان پنهان‌تر است؟ ایشان فرمودند: بگویید: «اَللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوْذُ بكَ مِن أَنْ نُشْرِكَ بكَ شَيْئاً نَعْلَمُهُ وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لا نَعْلَمُهُ» «خدایا از اینکه چیزی را آگاهانه شریک تو قرار دهیم، به تو پناه می‌بریم و از اینکه چیزی را ناآگاهانه شریک تو بگردانیم، از تو طلب عفو و بخشایش می‌کنیم». پیامبر ﷺ در مورد کفّاره سوگند به غیر خدا فرموده‌اند: « مَنْ حَلَفَ بالَّلاتِ وَالعُزَّى فَلْيَقُلْ: لا إِلَهَ إِلا الله» متفق عليه. «هر کس به لات و عزّی سوگند خورد، بگوید: لا إله إلاّ الله». همچنین ایشان

دربارۀ فال بدزدن و بد یُمن دانستن فرموده‌اند: « مَنْ رَدَّتْهُ الطِّيَرَةُ عَنْ حَاجَةٍ فَقَدْ أَشْرَكَ. قَالُوْا: فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكْ؟ قَالَ: أَنْ تَقُوْلَ: اَللَّهُمَّ لا خَيْرَ إِلا خَيْرُكَ، وَلا طَيرَ إِلا طَيْرُكَ، وَلا إِلَهَ غَيْرُكَ» أحمد. «هر کس به خاطر فال بدزدن و بد یُمن دانستن، از کاری که قصد انجامش را داشته امتناع نماید، شرک ورزیده است. یاران پرسیدند: در این صورت کفّارۀ این کار چیست؟ ایشان فرمودند: بگویید: «اَللَّهُمَّ لا خَيْرَ إِلا خَيْرُكَ، وَلا طَيرَ إِلا طَيْرُكَ، وَلا إِلَهَ غَيْرُكَ» «خدایا! هیچگونه بدشگونی وجود ندارد مگر آنچه تو بخواهی [فال بد زدن هیچ تأثیری ندارد] وبجز خیر تو، هیچ چیزی وجود ندارد، و غیر تو هیچ خدای دیگری بحق وجود ندارد».

٤٤ انواع کفر کدام است؟ **١)** کفر اکبر که فرد را از اسلام خارج می‌کند و عبارت است از : کافرشدن با تکذیب اسلام، تکبر و نخوت ولو اینکه فرد معتقد به اسلام باشد، شک داشتن در حقانیت اسلام، روی گردان شدن از دین و ارتداد و نفاق. **٢)** کفر اصغر که با ارتکاب گناهان حاصل می‌گردد، هر چند که فرد را از اسلام خارج نمی‌کند، مثال این نوع کفر به قتل رساندن یک فرد مسلمان است.

٤٥ حکم نذر چیست؟ پیامبرﷺ مردم را از نذر کردن برحذر داشته وفرموده‌اند: « إِنَّهُ لا يَأْتِي بِخَيْرٍ» بخاری. «نذر، هیچ خیر و برکتی را نصیب انسان نمی‌کند». لازم به ذکر است که در اینجا منظور از نذر، نذر برای خداوند می‌باشد؛ زیرا نذری که برای غیر خداست حرام می‌باشد و ادای آن نیز جائز نیست.

٤٦ حکم رفتن نزد کف‌بین و کاهن (غیبگو) چیست؟ این کار، حرام است. و اگر کسی معتقد به اینکه آنها از غیب آگاهی دارند نباشد وفقط برای کسب منفعتی نزد آنان برود، با اینحال نمازش تا چهل روز مورد قبول درگاه خداوند واقع نمی‌شود: « مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» مسلم. «هر کس نزد کف‌بینی برود و در مورد چیزی از او سؤال و درخواست کند، تا چهل شب، نمازش قبول نمی‌شود». حال اگر فردی نزد کف‌بینی رود وبه کار او باور داشته باشد، او کافر شده است: « مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُول فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» أبوداود. «هر کس نزد کف‌بین یا کاهنی برود و به آنچه او می‌گوید باور داشته باشد، به قرآنی که بر محمد نازل شده کافر گشته است».

٤٧ استسقا و طلب باران کردن از طریق ستارگان. چه وقت شرک اکبر است و چه وقت شرک اصغر؟ هر کس باور داشته باشد که ستارگان بدون خواست و ارادۀ خداوند بر بارش باران تأثیرگذار هستند، بناءً باران را به ستارگان – بگونه‌ای که مخلوق به خالق نسبت داده می شود – نسبت دهد دچار شرک اکبر شده است، اما اگر فردی معتقد باشد ستارگان بر اساس درخواست و اراده خداوند در بارش باران تأثیر می‌گذارند و آن ستارگان سبب نازل شدن باران است وخداوند چنان مقدر فرموده است که مثلاً با ظهور فلان ستاره، باران می‌بارد، این فرد دچار شرک اصغر شده است؛ زیرا این فرد بدون هیچ دلیل شرعی یا عقلی، ستارگان را سبب پیدایش باران پنداشته است. اما استدلال به ستارگان در بارۀ فصلهای سال و اوقاتی که بارش باران در آنها جریان دارد، جائز است.

۴۸ وظیفه مردم نسبت به ولی امر و حاکم خود چیست؟ در هر شرائطی باید مطیع آنان بود واز هر نوع قیام و شورش بر ضدّ آنان اجتناب کنند هر چند که مرتکب ظلم وجوری شوند. می‌بایست از خدا هدایت و سلامت آنان را بخواهیم و از لعن و نفرین آنان پرهیز نمود. اطاعت آنان تا زمانیکه مردم را به معصیت و گناه امر نکرده‌اند جزئی از اطاعت خداوند است، مادامیکه به نافرمانی الله امر نمی کنند ما از ایشان اطاعت می کنیم وهرگاه به معصیت الله امر کنند فقط آن امر ایشان را فرمان نمی بریم و در دیگر کارهای نیک از ایشان اطاعت می کنیم. پیامبر ﷺ میفرماید: « تَسْمَعُ وَتُطِيعُ لِلأَمِيرِ وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ وَأُخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ » مسلم. «برای امیر گوش داده و از او اطاعت کن اگرچه پشت تو را زده ومالت را بگیرد باید به او گوش داد و از او اطعت کرد».

۴۹ آیا پرسیدن در مورد حکمت خداوند از وضع اوامر و منهیات و احکام درست است یا خیر؟ جائز است به شرط این که عمل‌کردن به آن دستورات تا فهمیدن حکمت آنها ومجاب‌شدن نسبت به آنها به حالت تعلیق در نیاید، بلکه این شناخت و فهم فقط به این خاطر باشد که ثبات و یقین فرد مؤمن را افزایش دهد. باید دانست که تسلیم محض بودن و عدم پرسش از حکمت این دستورات، خود، بیانگر کمال و اوج اطاعت وعبودیت نسبت به خداوند وحکمتهای والای اوست، همانطور که صحابه بزرگوار ﷺ این چنین بودند.

۵۰ منظور از آیه : ﴿ مَّآ أَصَابَكَ مِنۡ حَسَنَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ وَمَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٖ فَمِن نَّفۡسِكَۚ ﴾ (النساء:۷۹). **«آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد. از طرف خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد. از سوی خود توست» چیست؟** در این آیه منظور از حسنه، نعمت است و مقصود از سیئه، بلا و مصیبت که هر دوی آنها از ازل برای هر انسانی مقدّر شده است. در این آیه، بخشش حسنات و خوبیها به خداوند نسبت داده شده است؛ زیرا تنها اوست که آنها را به انسان عطا می‌فرماید. در مقابل خوبیها، مصائب ومشکلات هستند که خداوند بر اساس حکمت خود، انسانها را به آنها مبتلا می‌کند. خداوند هیچوقت مرتکب بدی نمی‌شود و هر کاری که انجام می‌دهد، خوبی و نعمت است. در واقع این بلاها چون بر اساس حکمت هستند، خود، احسانی است از جانب خداوند به انسان. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمایند: « وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ » مسلم ، «خدایا همه خوبیها از طرف تو ودر دست توست، و تو از هر نوع شر و بدی مبرّا هستی». باید دانست که همه افعال و کارهای مردم آفریدهٔ خداست و در عین وقت، آنها کسب خود انسانهاست.

۵۱ آیا درست است به کسی بگوییم او شهید است؟ حکم دادن در مورد شهادت یک انسان مثل اینست که بگوییم او اهل بهشت است. در مذهب اهل سنت حکم دادن در مورد اهل بهشت بودن یا اهل دوزخ بودن یک نفر خاصّ جائز نیست، مگر اینکه پیامبر ﷺ خود، دربارهٔ یک نفر خاص چنین خبری داده باشند؛ زیرا حقائق امور ونیت هر شخص پنهان، و در خفاست، و اینکه انسانها در چه حالت و حقیقتی از دنیا می‌روند چیزیست که تنها خدا از آن آگاه است، وتنها اوست که از نیّات و اسرار درون هر انسانی مطّلع است. تنها کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم آنست که برای فرد نیکوکار آرزوی اجر و پاداش نماییم و برای عاقبت گناهکار بترسیم که مورد مجازات قرار گیرد.

٥٢ آیا جائز است فرد مسلمان معینی را تکفیر نمود؟ نمی‌توان این کار را کرد مگر اینکه علائمی دالّ بر کفر از او سر زند. در غیر اینصورت باید مؤمن بودن یا کافر بودن هر فردی را به محکمهٔ الهی سپرد.

٥٣ آیا طواف مکانی غیر از کعبه درست است؟ تنها مکانی که بر روی زمین، طواف آن جائز است، کعبهٔ مشرفه است، جایی که حتی نمی‌توان هیچ مکان دیگری را به مانند آن ساخت. حال اگر کسی مکانی غیر از کعبه را طواف کند و آنرا مکانی والاّ پندارد، از دستورات خداوند سرپیچی کرده و باید توبه کند.

٥٤ علائم فرا رسیدن روز قیامت کدامند؟ پیامبرﷺ در این خصوص فرموده‌اند: « إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَّالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام وَيَأَجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ » مسلم. «روز قیامت فرا نمی‌رسد مگر اینکه ده نشانه وحادثه را پیشاپیش آن ببینید: دخان و دود، دجّال، دابّه، طلوع خورشید از مغرب، ظهور عیسی بن مریم عليه السلام، یأجوج و مأجوج، رخ دادن سه خسوف (به زمین فرو رفتن و ناپدید شدن) که یکی در مشرق، دیگری در مغرب و آخری در جزیره العرب اتفاق می‌افتد وآخرین پیش‌آمد، آتشی است که از یمن شعله‌ور شده و مردم را به سوی صحرای محشر سوق می‌دهد».

اعمال قلوب

الله تعالی قلب را آفریده و آن را پادشاه ودیگر اعضای بدن را سپاهیان او گردانیده است، پس هرگاه پادشاه درست گردد سپاهیان او نیز درست می گردند، جناب پیامبر ﷺ فرمودند : « وَإِنَّ في الجَسَدِ مُضْغَة إذا صَلَحَتْ صَلَحَ الجسَدُ كُلهُ، وَإِذا فَسَدَتْ فَسَدَ الجَسَدُ كُلُّهُ ألا وَهِيَ القَلْبُ » متفق عليه. ترجمه:{بی شک در بدن یک تکه گوشت وجود دارد، اگر آن تکه گوشت درست گردد همهٔ بدن درست می گردد، واگر فاسد شود همهٔ بدن فاسد می شود، آگاه باشید که آن تکه گوشت همانا قلب است}. قلب جای ایمان وپرهیزگاری یا جای کفر وشرک ونفاق می باشد، حضرت پیامبر ﷺ میفرماید: «التَّقْوَى هَاهُنَا ـ وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاثَ مَرَّاتٍ ـ » مسلم. ترجمه: {تقوا وپرهیزگاری اینجاست. و به سینهٔ خود اشاره نموده عبارت را سه بار تکرار کردند}.

وایمان عبارت از اعتقاد (باور داشتن) وقول وعمل است، اعتقاد قلب وقول زبان، وعمل قلب وجوارح (اعضای بدن). پس دل ایمان می آورد وتصدیق میکند، و در نتیجهٔ آن، گفتن کلمهٔ شهادت بر زبان جاری میگردد، سپس قلب کارهای خود را – از محبت و ترس و امید – انجام میدهد، آنگاه زبان به ذکر گفتن و خواندن قرآن کریم می جنبد، و دیگر اعضای بدن به سجود ورکوع و دیگر اعمال نیکی که بنده را به الله ﷻ قریب می سازد کار میکند. خلاصه اینکه بدن تابع قلب است که هیچ چیزی در قلب قرار نمی گیرد مگر اینکه موجب ومقتضای آن در بدن آشکار می گردد به هرگونـه‌ای که باشد.

و مراد از اعمال قلبي: همانا اعمالی است که جای آن در قلب میباشد و به قلب ارتباط دارد، بزرگترین آن اعمال: ایمان به الله ﷻ است که در قلب می باشد، و از ضمن ایمان: تصدیق کردن واقرار نمودن است. علاوه از آن دیگر اعمالی که در قلب بنده نسبت به پروردگارش واقع میگردد همچون: محبت، ترس، امید، انابت (بازگشتن بسوی الله ﷻ)، توکل، صبر، یقین، وفروتنی وامثال آن، همه اعمال قلبی اند.

و هر عملی از اعمال قلب ضد آن را کردن مرضی از مرضهای قلب میباشد؛ مثلاً ضد اخلاص ریاء، وضد یقین شک، وضد محبت بدبینی است، و این چنین دیگر اعمال قلبی از خود ضد دارد. وهرگاه از اصلاح نمودن قلبهای خویش در غفلت بمانیم گناهان بر آن روی هم جمع شده هلاکش سازند، پیامبر ﷺ میفرماید: « إِنَّ العَبْدَ إذا أخْطَأَ خَطِيئَةً نُكِتَ في قَلْبِهِ نُكْتَةٌ فَإِنْ هُوَ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ صُقِلَتْ فَإِنْ عَادَ زِيْدَ فِيهَا وَإِنْ عَادَ زِيْدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلو فِيهِ فَهُوَ الرَّانُ الذَّيْ ذَكَرَ اللهُ: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ » الترمذي. ترجمه:{البته بنده وقتیکه گناهی را مرتکب می شود در قلب او یک نقطهٔ سیاهی کوبیده می شود، پس اگر از آن گناه دست کشید و آمرزش خواست و توبه کرد آن نقطهٔ سیاه پاک می شود، و اگر به گناه بازگشت نقطهٔ سیاه دیگری بر آن اضافه می شود، و اگر بار دیگر به گناه بازگشت نقطهٔ دیگری بر آن اضافه می شود تا که سیاهی قلب او را فرا گیرد، پس این همان «ران» (زنگی) است که الله تعالی در این آیت یاد کرده است: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ترجمه: {هرگز چنین نیست (که کافران می پندارند) بلکه آنچه مرتکب شدند بر دلهایشان زنگ بسته است}. و نیز آنحضرت ﷺ فرمودند: « تُعْرَضُ الْفِتَنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُودًا عُودًا فَأَيُّ قَلْبٍ أُشْرِبَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ: عَلَى أَبْيَضَ مِثْلِ الصَّفَا فَلاَ تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالأَرْضُ، وَالآخَرُ أَسْوَدُ مُرْبَادًا كَالْكُوزِ مُجَخِّيًا لاَ يَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَلاَ يُنْكِرُ مُنْكَرًا إِلاَّ مَا أُشْرِبَ مِنْ هَوَاهُ » مسلم. ترجمه:{فتنه‌ها بر دلها همچون بوریا شاخه شاخه عرضه می شود، پس هر دلی که آن را آشامید (پذرفت و جای داد) در او نقطهٔ

سیاهی کوبیده می شود، و هر دلی که آن را نه پذرفت در او نقطۀ سفیدی کوبیده می شود، بلاخره دلها بر دو تقسیم می شوند: دلی سفید همچون «سنگ صاف ولغزان وروشن» تا زمانی که آسمانها و زمین برجاست هیچ فتنـه‌ای در آن زیان نمی رساند. ودلی سیاه تیره‌رنگ همچون کوزۀ سرخمیده که نه معروفی را می شناسد و نه منکری را انکار می کند مگر آنچه که هوا و هوس او آن را بیاشامد}.

و شناختن عبادتهای قلبی بر بنده زیادتر فرض ومهم است از شناختن اعمال دیگر اعضای بدن؛ زیرا اعمال قلب اصل واساس بوده واعمال سایر اعضای بدن از آن جدا می شود، و آن را کامل وتمام میکند، پیامبرﷺ میفرماید: « إِنَّ اللهَ لا يَنْظُرُ إِلى صُوَرِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلى قُلُوْبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» مسلم. ترجمه:{به تحقیق الله تعالي بسوي صورتها و دارايي‌هـای شما نمی نگرد، ولیکن به سوی دلها و کردارهای شما می نگرد}. پس قلب جای علم و فکر و اندیشدن است، ازینرو برتری وافزونی مردم بر یکدیگر در نزد الله‌ﷻ بر وفق آنچه میباشد که در قلب قرار گرفته است از قبیل: ایمان ویقین واخلاص وهمانند آن. حسن بصری‌رحمه الله میفرماید: سوگند به الله! ابو بکرﷺ آنها را نه بنماز و نه بروزه سبقت کرده است، بلکه آنها را به آنچه از ایمان که در قلب او قرار گرفته بود سبقت نمود.

واعمال قلب بر اعمال جوارح (دیگر اعضاي بدن) از چند جهت برتری دارد:۱) نادرست شدن عبادت قلبی شاید عبادتهای جوارح را ویران سازد؛ مثل ریاکاری در عمل. ۲) اعمال قلب اصل واساس است پس هرگاه از بنده کدام لفظ یا حرکتی بدون قصد قلب واقع گردد، به علت آن مؤاخذه نمی شود. ۳) اعمال قلب سبب مقامها ومنزلتهای بلند در جنت میباشد، مثل زهد. ٤)اعمال قلب نسبت به اعمال جوارح سخت‌تـر و دشوارتر است، امام ابن المنکدر‌رحمه الله میگوید: چهل سال رنج وزحمت نفسم را برداشت کردم تا برایم گردن نهاد. ٥) اثر آن نیکوتر است ؛ مثل محبت برای الله‌ﷻ. ٦) پاداش آن بزرگتر است، ابو درداءﷺ میگوید: یک ساعت بفکر واندیشه فرو رفتن بهتر است از زنده داری یک شب. ۷) اعمال قلب سایر اعضای بدن را در حرکت می‌آورد. ۸) اعمال قلب باعث بزرگ گردیدن یا کم شدن یا از بین رفتن پاداش عبادتهای جوارح میگردد ، مثل خشوع در نماز. ۹) گاهی اعمال قلب عبادت جوارح را عوض می شود، مثل نیت کردن صدقه در حالی که مال بدست ندارد. ۱۰) پاداش بعض اعمال قلبی حد واندازه ندارد، مثل: صبر وشیکیبائی. ۱۱) پاداش آن همیشه روان میباشد هرچند جوارح از عمل کنده شود یا از آن عاجز ماند. ۱۲) اعمال قلب پیش از عمل جوارح وهمچنان همراه آن میباشد.

و قلب پیش از شروع جوارح در عمل به چند مراحل گذر میکند: ۱) **هاجس:** و او عبارت از چیزی ست که اول بار در قلب وارد می شود. ۲) **خاطره:** و او چیزی ست که در قلب ثابت می‌ماند. ۳) **حدیث نفس:** و او عبارت است از تردد قلب در بارۀ کردن یا نکردن فعل. ٤) **هم:** در این مرحله کردن آن فعل نزد او ترجیح مي یابد. ٥) **عزم:** و او نیت محکم وعزم استوار در بارۀ انجام دادن آن فعل است. در سه مرحلۀ اول در باب حسنات اجر نمیداشته باشد و در باب نافرمانی‌هـا گناه نمیداشته باشد. اما در مرحلۀ «هم» اگر قصد نیکویی کند برایش حسنه نوشته می شود و اگر قصد بدی کند بر وی گناه نوشته نمی شود. سپس اگر از مرحلۀ «هم» گذشته به مرحلۀ «عزم» برسد اگر عزم او بر کار خیر باشد اجر میگیرد و اگر بر کار بد باشد گنهگار می شود اگرچه آن فعل را انجام ندهد؛ زیرا ارادۀ محکم با قدرت و توانایي ملزم می شود که آن فعل صورت گیرد. الله تعالی میفرماید: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ ترجمه:{ به راستی

کسانی که دوست می دارند فاحشه در میان کسانی که ایمان آورده اند منتشر گردد برایشان عذاب دردناک است}. وجناب پیامبر الله ﷺ میفرماید: « إذا التقى المسلمَانِ بسَيفَيهِما فالقَاتلُ والمقتُولُ في النَّارِ، فقلت: يا رسول الله، هذَا القاتلُ فمَا بَالُ المقتُولِ ؟ قالَ: إنهُ كانَ حَرِيصاً علَى قتلِ صَاحِبِهِ » البخاري. ترجمه: {هرگاه، دو فرد مسلمان (بقصد کشتن یکدیگر) با شمشیر، در برابر هم قرار گیرند، قاتل ومقتول هر دو به دوزخ خواهند رفت». گفتم: يا رسول الله! دليل دوزخي بودن قاتل، معلوم است. اما مقتول چرا به دوزخ مي رود؟ فرمود: «بدلیل اینکه او نیز بر کشتن برادر مسلمانش حریص و آزمند بود»}.

اگر بر انجام نمودن گناهی عزم محکم کند سپس آن را ترک کند آنگاه او بر یکی از چهار حالت میباشد:

۱) آنکه آن گناه را ترس از الله ترک کند : درین حالت اجر میگیرد. ۲) آنکه آن گناه را ترس از مردم ترک کند: درین حالت گنهگار می شود زیرا ترک کردن گناه یک نوع عبادت است که باید برای الله باشد. ۳)آنکه آن گناه را از روی عجز و ناتوانی ترک کند بدون اینکه اسباب ووسایل رسیدن بآن را انجام دهد: درین حالت نیز گنهگار می شود بسبب نیت محکمش. ٤) آنکه آن گناه را از روی عجز و ناتوانی ترک کند لیکن بعد از انجام دادن اسباب و وسایل رسیدن بآن، مگر به مراد ومرام خود نرسید: درین حالت همچون فاعل آن گناه کامل می گیرد؛ زیرا ارادۀ محکم با انجام دادن آنچه ممکن است از اسباب رسیدن به گناه، صاحب خود را در مرتبه مرتکب آن گناه می رساند – چنان که در حدیث گذشته بیان گردید – و هرگاه عمل با «هم» یکجا شد در مقابل آن سزا داده می‌شود برابر است که انجام آن مقدم باشد یا مؤخر، بناءً کسی کار محرمی را یکبار انجام دهد سپس عزم کند که هرگاه بر ارتکاب آن قدرت یافت آن را انجام خواهد داد، درین صورت او بر گناه خود پافشار بوده و در مقابل این نیت سزا داده می شود و اگرچه نیت او عملی نشود.

برخی از اعمال قلوب :

نیت: نیت بمعنای اراده و قصد است، وعمل هرگز بدون او درست نمی گردد وقبول نمی شود، پیامبر ﷺ میفرماید: « إِنَّمَا الأَعْمَالُ بالنِّياتِ وإنَّمَا لِكُلِّ امْرِيءٍ مَا نَوَى » متفق علیه. ترجمه: { اعمال به نیت‌ها بستگی دارند و با هر کس، مطابق نیتش رفتار می شود}. امام ابن مبارک رحمه الله میگوید: بسا عمل خرد است که آن را نیت زیاد میسازد، وبسا عمل بزرگ است که نیت آن را خرد میسازد. و امام فضیل رحمه الله میگوید: الله تعالی از تو تنها نیت و اراده‌ات را میخواهد، پس اگر عملت برای الله باشد، آن را اخلاص نامیده می شود، واخلاص اینست که عمل برای الله باشد و کسی دیگری را در آن نصیب نباشد، واگر عمل برای کسی دیگری باشد آن را ریا یا نفاق یا چیزی دیگری نامیده می شود.

فایده: همۀ مردم هلاک اند مگر علما و دانشمندان، وهمۀ علما هلاک اند مگر عمل کنندگان، وهمۀ عمل کنندگان هلاک اند مگر مخلصان، پس نخستین وظیفۀ هر بنده که میخواهد طاعت الله جل جلاله را انجام دهد آموختن نیت است، سپس آن را به عمل کردن درست میسازد بعد ازینکه حقیقت صدق و اخلاص را خوب بفهمد، عمل بدون نیت رنج بی فایده است، و نیت بدون اخلاص ریا وخودنمایی است، و اخلاص بدون تحقق یافتن ایمان گرد پراگنده است.

واعمال بر سه نوع اند: ۱) گناه‌ها: نیت خوب گناه را به طاعت تبدیل نمی کند، بلکه اگر بالای گناه نیت بد اضافه شود جرم آن را دوچند میسازد. **۲) مباحات** (کارهای حلال وجایز) : هیچ چیزی از مباحات نیست مگر اینکه در او نیت یا نیتها وجود دارد، وبنده اگر بخواهد آن را به طاعتها مبدل

بسازد می تواند، بذریعۀ نیت. **۳) طاعات:** طاعات در اصل صحتش و همچنان در بارۀ دو چند شدن پاداشش به نیت ارتباط دارد[۱]، پس اگر نیتش ریا و خودنمایی باشد گناه و شرک اصغر می گردد وشاید به شرک اکبر برسد، و این نوع بر سه گونه است: **۱]** علت انجام عبادت در اساس، ریاکاری وخود را به مردم نشان دادن باشد: این گونه عمل شرک بوده وعبادت را باطل میسازد. **۲]** عمل در اساس برای الله ﷻ باشد سپس بر آن نیت ریا داخل گردد: درین حالت می بینیم؛ اگر آخر عبادت به اولش ارتباط نداشت– همچون: صدقه – اول آن درست، وآخرش باطل میباشد. واگر آخر آن به اولش ارتباط داشت – همچون: نماز – این گونه عمل بر دو حالت می باشد: **أ)** اینکه ریا را دفع کند: درین حالت ریا بر عمل او تأثیر نمی کند. **ب)** اینکه بر ریا دوام دهد و آرام گیرد: درین حالت همۀ آن عبادت باطل می گردد. **۳)** ریایی که بعد از ادای عمل وارد شود: این یک گونه وسوسه‌هایست که هیچ تأثیری نمی گذارد نه بر خود عمل و نه بر عامل آن. و باید دانست که در زمینه راه‌های زیاد وپنهانی برای ریا وجود دارد، که شناخت آن و از آن پرهیز کردن لازم و واجب است.

اما اگر قصد او از عمل صالح بدست‌آوردن چیزی از دنیا بود؛ درین حالت اجر یا گناه او به اندازۀ نیتش میباشد، و این گونه عمل بر سه حالت است: **۱)** علت انجام عمل صالح تنها دنیا طلبی

---

۱) پیامبر ﷺ فرمودند: « فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً ، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللهُ لَهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً » متفق علیه. ترجمه:{ پس هرکس، اراده نماید که کار نیکی انجام دهد ولی آنرا عملی نکند، خداوند برای او نزد خودش، یک نیکی کامل، ثبت می نماید. و اگر قصد انجام عمل نیکی را بنماید و به آن، عمل کند، خداوند نزد خود، ده تا هفت صد نیکی و چندین برابر بیشتر از این، برایش ثبت می نماید. و هرکس، قصد انجام عمل بدی را بکند و آنرا عملی نسازد، خداوند، یک نیکی کامل، نزد خود، برایش ثبت می کند. و اگر قصد انجام عمل بدی را بنماید و مرتکب آن شود، خداوند برایش یک بدی، ثبت می نماید}. ونیز فرموده است: « مَثَلُ هَذِهِ الأُمَّةِ كَمَثَلِ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: رَجُلٌ آتَاهُ اللهُ مَالاً وَعِلْمًا فَهُوَ يَعْمَلُ بِعِلْمِهِ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي حَقِّهِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللهُ عِلْمًا وَلَمْ يُؤْتِهِ مَالاً فَهُوَ يَقُولُ لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ، قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : **فَهُمَا فِي الأَجْرِ سَوَاءٌ**، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللهُ مَالاً وَلَمْ يُؤْتِهِ عِلْمًا فَهُوَ يَخْبِطُ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتِهِ اللهُ عِلْمًا وَلا مَالاً فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : **فَهُمَا فِي الْوِزْرِ سَوَاءٌ**» الترمذي. ترجمه : { مثال این امت مثال چهار نفر است : یکی : مردی که او را خداوند ﷻ مال وعلم بخشیده، پس او به علم خود در بارۀ مال خویش عمل میکند، و آن را در حقش مصرف میکند. دوم: مردی که او را خداوند ﷻ علم بخشیده ولی مال نداده، پس او میگوید: اگر من مثل این شخص مال می داشتم همچون عمل او عمل میکردم. پیامبر ﷺ فرمودند: **این هردو در اجر یکسان اند**. سوم: مردی که خداوند ﷻ او را مال بخشیده ولی علم نصیب نکرده است، پس او در مال خود بیراهی میکند و آن را در غیر حقش مصرف میکند. چهارم: مردی که خداوند ﷻ او را نه مال بخشیده ونه علم داده است، پس او میگوید: اگر من مثل این شخص مال می داشتم همچون عمل او عمل میکردم. پیامبر ﷺ فرمودند: **این هردو در گناه یکسان اند**}. پس از قول شخص دوم وچهارم درین حدیث برداشت می شود که آنچه در قدرت داشتند انجام دادند که همانا نیت با تمنا کردن بود، واین حقیقت به سخنان ذیل ایشان نمایان گردید: «اگر من مثل این شخص مال می داشتم همچون عمل او عمل میکردم» بناءً هریک ازیشان به همآروزی خود در اجر وگناه پیوسته شد. ابن رجب رحمه‌الله میگوید: قول پیامبر ﷺ در حدیث : « فَهُمَا فِي الأَجْرِ سَوَاءٌ » (پس این هردو در اجر یکسان اند) دلالت بر این میکند که هردو در اصل واساس پاداش عمل یکسان اند نه در مضاعفه (دوچندان) آن، زیرا مضاعفۀ پاداش به کسی اختصاص دارد که آن عمل را انجام داده است نه کسی که آن را نیت کرده و انجام نداده است، و اگر هردو (عمل کننده و نیت دارنده) از تمام جهات یکسان باشند، به این معنا میباشد که کسی قصد کاری نیک کند برایش ده حسنه نوشته می شود، و این سخن با تمام نصوص مخالف است.

باشد، همچون کسی که مردم را در نماز تنها به غرض مال امامت میکند، این شخص گنهگار و از اجر محروم میباشد، پیامبر ﷺ میفرماید: « مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللهِ ﷻ لا يَتَعَلَّمُهُ إِلا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » أبو داود. ترجمه: { کسی که علمی را بیاموزد که آن علم از جمله اعمالی ست که ذریعهٔ آن خشنودی الله ﷻ جسته می شود، ولی او آن علم را نمی آموزد مگر برای بدست‌آوردن متاع دنیا، این شخص در روز قیامت بوی جنت را هم نمی یابد}. **۲)** عمل را هم برای خشنودی الله و هم برای دنیا انجام دهد؛ این شخص ناقص ایمان وناقص اخلاص میباشد، مانند کسی که به غرض تجارت و نیز به غرض ادای عبادت حج میکند پس اجر او باندازهٔ اخلاصش میباشد. **۳)** عمل را تنها برای الله ﷻ انجام دهد ولیکن در مقابل آن، مزدی گیرد تا بر ادای آن عمل کمک شود؛ این شخص اجرش کامل بوده و بسبب مزدی که گرفته است از اجر او کاسته نمی شود، پیامبر ﷺ میفرماید: « إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللهِ » البخاري. ترجمه: {به تحقیق سزاوارترین چیزی که در مقابل آن مزد می گیرید کتاب الله است}.

و بدان که عمل‌کنندگان مخلص بر چند مرتبه اند: ۱) مرتبهٔ پاین‌تر: و او عبارت ازینست که طاعت را به امید ثواب و ترس از عقاب انجام دهد. ۲) مرتبهٔ میانه: و او عبارت ازینست که طاعت را برای شکر الله ﷻ وفرمانبرداری او ادا کند. ۳) مرتبهٔ بلندتر: و او عبارت ازینست که طاعت را برای محبت وتعظیم و بزرگواری و قدردانی الله ﷻ انجام دهد، که این مرتبه، مرتبهٔ صدّیقین است.[1]

توبه: همیشه وهمواره توبه کردن واجب است. در واقع ارتکاب گناه و اشتباه دور از طبع انسان نیست؛ زیرا همانطور که پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند: « كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ » الترمذی. ترجمه: {همهٔ انسانها دچار خطا و مرتکب گناه می‌شوند اما بهترین خطاکاران، آنانی هستند که توبه می‌کنند}. یا آنجا که می‌فرمایند: « لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللهُ بِكُمْ وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ » **مسلم**. ترجمه: {اگر شما انسانها دچار خطا نمی‌شدید خداوند نسل شما را از میان بر می‌داشت وقومی را جایگزین شما می‌کرد که مرتکب گناه می‌شدند اما سریعاً استغفار می‌کردند و از خدا طلب بخشایش می‌نمودند}. مشکل در اصرار بر ارتکاب گناه و به تأخیر انداختن توبه است، که این خود گناه دیگری است.

شیطان تلاش می‌کند که در هفت مرحله با انسان پیکار کند تا در یکی از آنها بر وی پیروز شود: او ابتدا تلاش می‌کند انسان را به **کفر و شرک** مبتلا کند، و اگر نتوانست سعی می‌کند وی را دچار **بدعت در اعتقاد** نموده و او را از پیروی رسول الله ﷺ و یارانش باز دارد. اگر در این مرحله نیز بر او پیروز نشود، تلاش می‌کند او را دچار **گناهان کبیره** نماید، و اگر در این مرحله ناکام بماند، سعی

---

۱) الله تعالی میفرماید: ﴿ وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ﴾ ترجمه: {و من بسو تو – ای پروردگارم – شتافتم تا خوشنود شوی} پس موسی عليه السلام بر شتابیدن در ملاقات الله ﷻ حریص بود تا خداوند از او خوشنود شود نه تنها برای بجا نمودن فرمان او، و مثل آن بر الوالدین (نیکویی با پدر و مادر) بر چند مراتب است: **مرتبهٔ پایین تر:** ترس از سزای عقوق (آزردن پدر ومادر) وجستن اجر نیکویی، با آنها نیکویی کردن. **مرتبهٔ میانه:** برای فرمانبرداری الله ﷻ وباز گردانیدن خوبیهای آنها که ترا خرد تربیت کردند وباعث به وجود آمدن تو در دنیا بودند، با آنها نیکویی کردن. **مرتبهٔ بلندتر:** برای بزرگ داشتن فرمان الله ﷻ که تو را به نیکویی آنها فرمان داده است وبرای دوست داشتن وگرامی داشتن او تعالی_ با آنها نیکویی کردن.

می‌کند به **گناهان صغیره** او را دچار کند، و در صورت ناکامی در این مرحله نیز شیطان تلاش می‌کند تا آنقدر انسان را به انجام **مباحات** (کارهای غیردینی اما جایز) مشغول کند (که وی را از عبادت باز دارد). در مرحلهٔ آخر وقتی که شیطان در مراحل ششگانهٔ فوق ناامید شد سعی می‌کند با مشغول کردن انسان به **عباداتی که از فضیلت کمتری برخوردار است** او را از عبادات پرفضیلت که اجر فراوان دارد باز دارد، اگر آن را هم نتوانست **شیطانهای انس وجن** را بر او مسلط میکند.

وگناهان بر دو قسم اند: ١) کبائر: گناهانی است که در دنیا برای آن حد و مجازاتی قرار داده شده است، یا برای آن عقابی در آخرت در نظر گرفته شده است، و یا غضب و لعنت و نفرین، و یا نفی ایمان از مرتکب شوندهٔ آن ذکر شده است. **٢) صغائر:** که گناهان غیرکبیره را در برمی‌گیرد.

اما شروط پذیرش توبه عبارتند از: ١) دوری جستن از ارتکاب گناه. **٢)** پشیمانی و ندامت از ارتکاب گناهان پیشین. **٣)** مصمّم‌شدن بر اینکه در آینده مرتکب آن گناه نشود. حال اگر گناه در رابطه با حقّ مردم باشد، می‌بایست با جبران مافات، حقوق آنان را بازگرداند.[١] **و در زمینه اسباب وعواملی وجود دارد که گناهان صغیره را به گناهان کبیره تبدیل میکند، مهمترین آن امور ذیل است: ١)** اصرار و پافشاری بر ارتکاب گناهان صغیره. **٢)** تکرارکردن آنها. **٣)** کوچک شمردن آنها. **٤)** افتخارنمودن به ارتکاب آنها. **٥)** ارتکاب آن گناهان به صورتی آشکار و در ملأ عام.

وتوبه در مورد همه گناهان پذرفته می شود. و تا برامد آفتاب از غروبگاهش یا جان به غرغره رسیدن وقت توبه باقی می ماند. و جزا و پاداش آن فردی که در توبه‌اش صادق باشد اینست که خداوند گناهان او را به حسنات تبدیل می‌کند هر چند که گناهان او بسیار زیاد باشد.

ومردم در بارهٔ توبه چهار رسته اند: ١) تایبی که بر توبهٔ خویش تا آخر عمرش ثابت قدم بوده، هرگز فکر بازگشت به گناه را نمی کند، مگر لغزشهای که هیچ یکی از بشر از آن رها نیست، اینست استقامت وپافشاری در توبه، و اینگونه تایب سبقت‌کن وپیشتاز است به سوی نیکی‌ها، واینگونه توبه را توبهٔ نصوح گفته میشود، و نفسی که چنین توبه کرده است نفس مطمئنه (نفس آرام وخشنود) می‌باشد. **٢)** تایبی که بر طاعتهای بزرگ واساس پایبند است، مگر از گناهانی که گاهی گاهی بدون قصد در آن واقع می شود رهایی ندارد، ولیکن او بدون تصمیم مسبق به آن گناه مبتلا می شود، و هر گاه در چیزی

---

[١] از آنحضرت ﷺ روایت شده که فرمودند: « الدَّوَاوِينُ عِنْدَ اللهِ ﷻ ثَلاَثَةٌ: دِيوَانٌ لاَ يَعْبَأُ اللهُ بِهِ شَيْئًا، وَدِيوَانٌ لاَ يَتْرُكُ اللهُ مِنْهُ شَيْئًا، وَدِيوَانٌ لاَ يَغْفِرُهُ اللهُ. فَأَمَّا الدِّيوَانُ الَّذِي لاَ يَغْفِرُهُ اللهُ، فَالشِّرْكُ بِاللهِ، قال الله ﷻ: ﴿ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُ ﴾ وَأَمَّا الدِّيوَانُ الَّذِي لاَ يَعْبَأُ اللهُ بِهِ شَيْئًا، فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ... فَإِنَّ اللهَ ﷻ يَغْفِرُ ذَلِكَ وَيَتَجَاوَزُ إِنْ شَاءَ، وَأَمَّا الدِّيوَانُ الَّذِي لاَ يَتْرُكُ اللهُ مِنْهُ شَيْئًا، فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضا، الْقِصَاصُ لاَ مَحَالَةَ ». ترجمه: {دواوین (دفترهای حساب) نزد الله ﷻ سه بخش اند: بخشی که الله تعالی به آن هیچ اعتنایی نمیکند، وبخشی که هیچ چیزی از آن را نمی گذارد، و بخشی که آن را نمی آمرزد. اما بخشی که الله تعالیٰ آن را نمی آمرزد شرک آوری به الله است، الله تعالی میفرماید: ﴿ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُ ﴾ ترجمه:{ به تحقیق هر که به الله شرک آورد، الله بهشت را بر وی حرام کرده است وجایگاه وی دوزخ است}. واما بخشی که الله تعالی به آن هیچ اعتنایی نمی کند عبارت از ظلم وستمی است که انسان با نفس خود، میان خویش ومیان پروردگارش انجام میدهد، اگر بخواهد آن را می‌آمرزد و از آن درمیگذرد. واما بخشی که الله تعالی هیچ چیزی از آن را نمی گذارد عبارت از ظلم بندگان با یکدیگر است که حتماً در بارهٔ آن قصاص خواهند شد}. روایت امام احمد و در اسنادش ضعف است.

از آن گناهان واقع شود خویشتن را سرزنش و ملامت می کند، وپیشیمان شده تصمیم می گیرد که از اسباب وقوع در آن گناه خودداری خواهد کرد. نفس این شخص نفس لوامه (نفس ملامت کننده) است. ٣) شخصی که توبه کند و مدتی بر توبهٔ خود پافشاری کند سپس بر او شهوتش غالب آمده و او را در برخی از گناهان دچار سازد، با آن هم او بر طاعتها مواظبت دارد، ویک دسته از گناهان را – با اینکه نفسش خواهش دارد وقدرت آن را هم دارد – ترک میکند، تنها یک یا دو شهوتی بر او غالب آمده است، و هرگاه از آن دست برداشت پشیمان می شود، و خویشتن را وعده میکند که از گناه توبه خواهد کرد، نفس این شخص نفس مسئوله (پرسش شونده) است، واز نگاهٔ اینکه توبه را به تأخیر می اندازد عاقبت خطرناکی در پیش دارد، زیرا شاید پیش از توبه کردن بمرد، و اعمال به خاتمه تعلق دارد. ٤) شخصی که توبه کند و مدتی بر توبهٔ خود پافشاری کند سپس سرگرم به گناهان بازگردد بدون اینکه نفس خود را به توبه کردن وعده دهد، و بدون اینکه بر فعل خود افسوس کند، نفس این شخص نفس اماره بالسوء (بسیار به بدی امرکننده) است، و در بارهٔ این شخص از خاتمهٔ بد باید ترسید.

صدق (راستی و درستی): صدق اصل واساس همهٔ اعمال قلوب است. ولفظ «الصدق» در شش معانی استعمال می شود: ١) راستی در سخن. ٢) راستی در اراده وقصد (اخلاص). ٣) راستی در عزم وتصمیم. ٤) راستی در وفا به آنچه عزم نموده. ٥) راستی در کردار که ظاهر (بیرون) آن، موافق باطن(درون) آن باشد مثل خشوع در نماز. ٦) راستی در تحقیق نمودن تمام مقامات دین که بلندترین و ارجمندترین درجه‌ها ومنزله‌ها بشمار می رود، مثل راستی در ترس و امید از الله ﷻ، و بزرگ داشتن او تعالی، و راستی در زهد و در خشنودی ومحبت و دیگر اعمال قلوب. پس هر که در تمام امور گذشته به صدق و راستی موصوف شود، او صدّیق (بسیار راستگو و راستکار) میباشد؛ زیرا او در صدق و راستی خود به مقام بسیار بلند رسیده است، آنحضرت ﷺ میفرماید : «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِى إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِى إِلَى الجَنَّةِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ الله صِدِّيقًا » متفق علیه. ترجمه:{ به صدق وراستی پایبند باشید؛ زیرا صدق وراستی به سوی نیکویی راهنمایی میکند، ونیکویی به سوی جنت میکشد. وشخص، همواره راست میگوید ودر جستجوی راستگویی میباشد تا اینکه نزد الله ﷻ صدّیق (بسیار راستگو و راستکار) نوشته شود}.

وکسی که حق بر او پوشیده شود ودر طلب وجستجو آن به صدق وراستی بکوشد – دور از هوا وهوس نفس – غالباً موفق شده و به حق می رسد، واگر نه رسد هم خداوند او را معذور می شمارد.

وضد راستی دروغ است، واول بار که دروغ از نفس سرایت می کند به زبان رسیده و آن را فاسد میکند، سپس بدیگر اعضای بدن می رسد و اعمال آن را نیز فاسد میکند چنان که اقوال زبان را فاسد کرده بود، پس بدین گونه دروغ همه اقوال واعمال واحوال او را دربر گرفته فساد بر او محکم واستوار می گردد.

محبت و دوستی: شرینی ایمان بوسیلهٔ محبت الله ورسولش ومؤمنان حاصل میگردد، آنحضرت ﷺ میفرماید: « ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيْهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاوَةَ الإيمانِ: أَنْ يَكُوْنَ اللهُ وَرَسُوْلُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مما سِوَاهُمَا، وَأَنْ يحبَّ المرْءَ لا يحبُّهُ إلا لله، وَأَنْ يَكْرِهَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الكُفْرِ بَعْدَ إذ أَنْقَذَهُ اللهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ » متفق علیه. ترجمه:{کسی که این سه خصلت را داشته باشد، شیرینی ایمان را می چشد: یکی اینکه: الله

ورسولش نزد او نسبت به همه چیزها محبوب‌تر و دوست‌تر باشد. دوم اینکه: محبتش با هر کس، فقط بخاطر خوشنودی الله باشد. سوم اینکه: برگشتن به سوی کفر – بعد ازینکه الله تعالی او را از آن نجات داد– برایش مانند رفتن در آتش، ناگوار باشد}. پس هرگاه درخت محبت و دوستی در دل کاشته شود، و آن را به آب اخلاص وپیرویی آنحضرت ﷺ سیراب کرده شود، آنگاه محبت او، انواعی از میوه‌ها را لحظه به لحظه باذن پروردگارش برآورده ارزانی میکند، **و این محبت بر چهار نوع است: ۱)**محبت الله ﷻ؛ که اصل واساس ایمان است. **۲)** دوست داشتن در راه الله ﷻ، وهمچنین بدبینی در راه او تعالی که این امر بر بندهٔ مؤمن واجب است.[1] **۳)** در کنار محبت الله ﷻ، محبت غیر او نیز در دل جای گیرد، این همان شریک قراردادن غیر الله در محبتی است که داشتن آن نسبت به الله ﷻ بر ما واجب است، مانند محبت مشرکان به خدایان دروغینشان. این محبت، خود، اساس شرک است. **٤)**محبت طبیعی که انواع مختلفی دارد مانند: محبت از روی احترام، مثل محبت نسبت به پدر و مادر، محبت از روی دلسوزی وترحّم، مثل دوست داشتن فرزند، محبت به خاطر وجود شباهتهایی متعدد، مثل دوست داشتن سائر انسانها. ومحبت فطری و ذاتی، چون دوست داشتن غذا. این همه جایز بوده و از انواع محبت طبیعی محسوب می‌شوند. و اگر میخواهی تو را الله ﷻ دوست بدارد باید در دنیا زهد کنی، پیامبر

---

۱) مردم از نگاه «ولاء» (محبت و دوستی) و «براء» (بدبینی و بیزاری) بر سه قسم اند: **۱)** آنان که خالصانه مورد محبت واقع شده‌اند. اینان همان مؤمنان مخلص و پاک سیرت چون پیامبران، صدّیقین، شهدا و صالحین و در رأس همه آنان، پیامبر اسلام ﷺ و زوجات و فرزندان و یاران او می‌باشند. **۲)** آنانکه – برخلاف گروه اول– مطلقاً مورد بغض و نفرت واقع شده‌اند. اینان کافران مُنکِران اسلام و نبوت پیامبرمان، چون اهل کتاب(یهود و نصاری)، مشرکان، مادی‌گرایان ومنافقان می‌باشند. **۳)** آنانی هستند که از یک نظر مورد محبت واقع می‌شوند و از نظر دیگر، مورد خشم و نفرت قرار می‌گیرند. آنان عبارتند از مؤمنان گناهکار که به خاطر ایمانشان، دوست داشته می‌شوند و از طرفی دیگر به خاطر گناهانشان مورد خشم و انزجار دیگر مؤمنان واقع می‌شوند. **رفاقت و موالات با کفار، بر دو نوع است: ا)** موالاتی که باعث خروج از اسلام می‌شود مثل: محبت به آنها از خاطر دینشان، یاری دادن ایشان بر ضدّ مسلمانان، یا کافر ندانستن کفار، یا توقف و تأخیر در این کار، و یا شک داشتن در کافر بودنشان. **ب)**موالاتی که سبب خروج از اسلام نمی‌شود اما از گناهان کبیره محسوب می‌گردد، که همانا محبت به آنها از خاطر امور دنیوی است. مانند مشارکت در جشنهای آنان، یا آنان را الگو قرار دادن. **گاه ممکن است میان حسن معاشرت با کفاری که با مؤمنان در جنگ نیستند و برائت از آنان خلَط و اشتباه پیش آید.** باید دانست خداوند به مؤمنان دستور داده تا با کفار غیرحربی به صورتی شایسته و بایسته رفتار کنند، در قرآن در این رابطه چنین آمده است : ﴿ لَا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَٰتِلُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓاْ إِلَيْهِمْ ﴾ (الممتحنه:۸). «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که با شما در امر دین پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد».

اما برائت از آنان امریست که خداوند، مسلمانان را به اجرای آن فرمان داده است : ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَآءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده‌اند». بنابراین می‌توان با حفظ عدالت در رفتار و گفتارمان نسبت به آنان، از آنان برائت جست، همانطور که پیامبر اسلام ﷺ با کفار و مشرکان زمان خویش چنین رفتار می‌نمودند. برائت از کفار عبارت است از اینکه از آنان نفرت داشته باشیم و در سلام کردن به آنان پیش قدم نگردیم، نسبت به آنان اظهار عجز و خضوع ننماییم، شیفته و فریفته آنان نشویم و از خانه و کاشانه آنان خود را دور نماییم. ولاء و محبت به مؤمنان اینست که در صورت امکان به سرزمین اسلام و مؤمنان هجرت کنیم، و یاری دادن آنان با مال و جان، نسبت به شادیهای آنان اظهار سرور نماییم و خواهان خیر و برکت برای آنان باشیم.

ﷺ میفرماید: «ازْهَدْ في الدُّنْيَا يحبكَ اللهُ» ابن ماجه. ترجمه: {در دنیا زهد کن الله تعالی دوستت میدارد}.

توکل: و او همانا اعتماد قلب بر الله ﷻ در بدست آمدن چیزی گوارا یا دور شدن چیزی ناگوار است، که آن هم همراه با ثقت کامل به الله ﷻ و انجام اسباب مشروعه می باشد. بناءً ترک اعتماد قلبی طعن است در توحید بنده، و ترک اسباب عجز ونقص است در عقل او. توکل پیش از شروع در کار میباشد، و او نتیجه و ثمرهٔ یقین است. **توکل بر سه نوع است: ١) توکل واجب**: و او توکل بر الله ﷻ در اجرای اموری است که جز الله تعالی کسی دیگر آن را اجرا کرده نمی تواند، همچون شفا دادن مریضان. **٢) توکل محرم**: و او بر دو قسم است: أ) شرک اکبر، و او عبارت از اینست که بنده بشکل کامل وکلی بر اسباب اعتماد کند، وگمان برد که آن اسباب بذات خود و بدون مداخلهٔ کسی، در جلب نمودن منفعت یا دفع ساختن مضرت تأثیر میکند[1]. ب) شرک اصغر، همچون اعتماد بر شخصی در بدست‌آمدن رزق و روزی، مگر به این گمان نیست که آن شخص بذات خود و بدون مداخلهٔ کسی، تأثیر میکند ولیکن دلبستگی او به آن شخص دلالت میکند که او آن را از مجرد سبب برتر میداند. **٣) توکل جائز**: و او عبارت از اینست که انسان یک کسی را از طرف خود وکیل قرار دهد و بر او - در اجرای کاری که در توان اوست - اعتماد کند مثل خرید وفروش. لیکن درین حالت جایز نیست که برای او بگوید: «**توكلت على الله ثم عليك**» یعنی: من اول بر الله باز بر تو توکّل کردم. بلکه شایسته اینست که بگوید: « **وكّلتك**» یعنی: تو را وکیل ساختم.

شکر (سپاه گذاری): که حقیقـت‌آن نمایان شدن اثر نعمت الهی است بر بنده در قلبش بحیث

---

١) **آیا فعل اسباب با توکل ضد ومخالف میباشد؟** در جواب باید گفت که: اسباب بر چند رسته اند: **١) جلب نمودن منفعتی که مفقود و ناپیدا است:** و اینگونه اسباب بر سه قسم اند: أ) اسبابی که غرض انسان بدون آن هرگز تحقق نیابد همچون نکاح کردن بغرض فرزند یافتن، پس ترک کردن این گونه سبب، یک نوع جنون و بـی‌خردی است، و در هیچ جای از توکل قرار ندارد. ب) اسبابی که غالباً غرض انسان بدون آن تحقق نیابد: همچون توشهٔ سفر برای مسافری که در صحرا وبیابان سفر میکند، ترک این گونه اسباب نیز از توکل نمی باشد؛ زیرا او به توشه گرفتن مأمور است، و جناب رسول الله ﷺ وقتی که از مکهٔ معظمه به مدینه هجرت نمودند با خود توشه گرفتند و همچنان شخصی را برای راهنمایی کرایه گرفتند. ج) اسبابی که شاید غرض انسان توسط آن تحقق یابد، مگر نتیجهٔ‌آن حتمی نیست: مثل جستجو ودقت زیاد در پلان‌گذاری برای فراهم آوردن مال و دارایی. این کار انسان را از توکل بیرون نمی سازد، بلکه ترک کسب وکار هرگز از توکل نیست. حضرت عمر رضی الله عنه میفرماید: متوکل کسی‌ست که تخم ودانهٔ خود را در زمین می اندازد و آنگاه بر الله توکل میکند. **٢) نگاهداشتن منفعتی که موجود و پیدا است:** پس کسی که خورش وروزیی حلال دریابد، نگاه کردن وپس‌انداز نمودن آن او را از دایرهٔ توکل بیرون نمی کند، خصوصاً اگر او صاحب عائله باشد، زیرا پیامبر ﷺ میوهٔ درختان خرمای را که از «بنی نضیر» غنیمت گرفته بود فروخته و از آن خورش و خوردنی یکسالهٔ خانواده‌اش را ذخیره و پس‌انداز می کردند. متفق علیه. **٣) دفع ضرری که هنوز پایین نشده:** از شروط درست شدن توکل این نیست که اسباب دفع کنندهٔ ضرر را ترک کند، مثل: پوشیدن زره جنگ، و گره کردن زانوبند شتر. و در همهٔ آن توکل بر مسبِّب (الله ﷻ) میکند نه بر خود سبب، و به آنچه الله تعالی بر او فیصله میکند راضی وخوشنود می باشد. **٤) دور کردن ضرری که پایین شده است**: و او بر سه قسم است: أ) سببی که نتیجهٔ‌آن حتمی است: مثل: آبی که تشنگی را دور می سازد، این گونه سبب را ترک کردن هرگز از توکل نمی باشد. ب) سببی که نتیجهٔ‌آن ممکن است: مثل: حجامت (باد کش کردن و خون گرفتن از بدن با تیغ زدن و مکیدن) و همانند آن، انجام این گونه اسباب منافی با توکل نمی باشد، زیرا پیامبر ﷺ خود تداوی کردند ودیگران را نیز به تداوی کردن امر فرمودند. ج) سببی که نتیجهٔ‌آن وهمی وگمانی است: مثل: داغ کردن بدن در حالت تندرستی به امید اینکه مریض نشود، انجام این گونه سبب منافی با توکل می باشد.

ایمان، ودر زبانش بحیث حمد وثنا، و در اعضای بدنش بحیث عبادت و پرستش. وشکر بذات خودش مطلوب است، ولی صبر وسیله‌ای است به سوی چیزی دیگر. و شکر بذریعهٔ قلب وزبان ودیگر اعضای بدن انجام میگیرد، ومعنای آن اینست که نعمت الهی را در طاعت وفرمانبرداری او تعالی استعمال کرد.

صبر: وحقیقـت‌آن ترک کردن گله وشکایت برای غیر الله جَلَّ‌جَلَالُهُ ـ از درد بلا و مصیبت ـ وصرف آن به سوی الله جَلَّ‌جَلَالُهُ است. الله تعالی میفرماید: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ ترجمه:{ جز این نیست که برای صابران پاداش شان تمام و بدون حساب داده خواهد شد}، و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید: « وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصبِّرهُ اللهُ وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خيرٌ وأوسعُ من الصَّبْر » متفق علیه. ترجمه:{وهر که صبر وشکیبایی بجوید، الله تعالی او را صبر وشکیبایی می بخشد، وهیچ کسی را بخششی بهتر و فراخ‌تـر از صبر داده نشده}. وحضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: من به هیچ بلای مبتلا نشدم مگر اینکه الله تعالی را بر من در آن بلیه چهار فضل وکرم بود: یکی اینکه آن بلا در دینم نبود، دومی اینکه آن بلا بزرگتر نبود، سومی اینکه از خوشنودی به آن بلا محروم نگردیدم، چهارمی اینکه من در برابر آن بلا امید اجر وثواب دارم.

و صبر از خود مرتبه‌هـا دارد: پایین‌تـر آن: ترک گله و شکایت با ناپسندداشتن آن مصیبت است. ومیانه‌تـر آن: ترک گله و شکایت با خوشنودی از آن مصیبت است. وبلندتر آن: حمد وستایش الله گفتن بر آن بلا و مصیبت است. وکسی که ظلم شد باز او بر ظالم خود دعا کرد؛ پس او برای نفس خود انتقام گرفته، وحق خود را نیز گرفته است، و به این کار خود از دایره صبر بیرون آمده است.

و صبر بر دو قسم است: ۱) صبر بدنی: و او مراد ما نبوده و جای بحث ما نیست. ۲) صبر نفسانی بر خواهشات طبع وخوی، و بر مقتضی ودرخواست های هوا و هوس[۱].

و تمام آنچه بنده در دنیا برخورد میکند بیرون از دو نوع نیست: أ) آنچه موافق هوا وهوس اوست، ودر این زمینه محتاج صبری است تا حق الله جَلَّ‌جَلَالُهُ را در آن ادا نماید، که همانا شکرگذاری وصرف ناکردن آن در معصیت ونافرمانی او تعالی است. ب) آنچه مخالف هوا وهوس اوست، **واین نوع بر سه قسم است:** ۱) صبر بر طاعت الله جَلَّ‌جَلَالُهُ : وقدر واجب‌آن انجام فرض‌ها، وقدر مستحب‌آن انجام نفل‌هـا است. ۲) صبر از نافرمانی الله جَلَّ‌جَلَالُهُ : وقدر واجب‌آن ترک کردن محرم، وقدر مستحب‌آن ترک کردن مکروه است. ۳) صبر بر اقدار تلخ الله جَلَّ‌جَلَالُهُ : وقدر واجب‌آن بازداشتن زبان است از گله کردن، و بازداشتن قلب از اعتراض گرفتن وخشم گرفتن بر تقدیر الله جَلَّ‌جَلَالُهُ، و بازداشتن دیگر اعضای بدن از انجام آنچه که الله تعالی دوست ندارد، همچون نوحـه‌گری، و گریبان پاره کردن، و رخسار زدن وغیر آن. وقدر مستحب‌آن خوشنودی قلب است به آنچه که الله تعالی تقدیر کرده است.

---

۱) و این گونه صبر اگر صبر از شهوت شکم وشرمگاه باشد، آن را «عفت» (پاکدامنی) نامیده می شود. و اگر در باب جنگ وقتال باشد، آن را «شجاعت» (دلیری) نامیده می شود. و اگر در بارهٔ خودداری از خشم کردن باشد، آن را «حلم» (بردباری) نامیده می شود. و اگر در بارهٔ پنهان نگاه داشتن چیزی باشد، آن را «کتمان سر» (پنهان کردن راز) نامیده می‌شود. و اگر در بارهٔ فضول زندگی باشد، آن را «زهد» نامیده می شود. و اگر بر قدر اندکی از بهره‌های دنیا باشد، آن را «قناعت» نامیده می شود.

کدام یکی بهتر است: توانگر شکرگذار یا گداه صابر وشکیبا ؟ اگر شخص توانگر مال و دارایی خود را در طاعت الله ﷻ صرف کند یا آن را برای طاعت الله پس‌انداز کند، در این حالت او از شخص گداه بهتر وبرتر میباشد، و اگر بیشتر مصرف او در مباحات باشد، در این حالت شخص فقیر وگداه از او بهتر میباشد، پیامبر ﷺ فرمودند: « الطَّاعِمُ الشاَّكِرُ بمنزلَةِ الصَّائِمِ الصَّابِرِ» أحمد. ترجمه: {خورندهٔ شکرگذار در مرتبهٔ روزه دار شکیبا است}.

خوشنودی: واو عبارت از قناعت به چیزی واکتفا بآن است، و جای آن بعد از صورت گرفتن فعل است، وخوشنودی به قضا وقدر الهی از بزرگترین مقامات و مراحل بندگان نزدیک شدهٔ الله ﷻ است، و او از ثمار وآثار محبت وتوکل می باشد. و الله ﷻ را دعا کردن تا مکروهی را از انسان دور سازد، مخالف با خوشنودی به قضای او تعالی نمی باشد.

خشوع(فروتنی کردن): واو عبارت از تعظیم وشکستگی وخواری وزاری است، حضرت حذیفه رضی الله عنه فرمودند: با حذر باشید از خشوع نفاق. برایش گفته شد: خشوع نفاق چیست؟ فرمود: آنکه تن و بدن را خاشع و فروتن بینی در حالی که در قلب خشوعی وجود ندارد. ونیز فرمودند: نخستین چیزی که از دین تان گم میکنید خشوع است. و هر عبادتی که در آن خشوع باید کرد، اجر بر آن به اندازه خشوع در آن میباشد؛ مثل نماز که پیامبر ﷺ در بارهٔ نمازخوان فرمودند که او را از اجر نمازش چیزی نیست مگر نیم آن، چهاریک آن، پنـج‌یک آن ... ده‌یک آن، بلکه گاهی شاید او را از اجر نمازش هیچ چیزی نباشد، و آن در وقتی که خشوع بطور کلی در نمازش وجود نداشته باشد.

رجا (امید): و او عبارت از نگریستن به سعت و پهناوری رحمت الله ﷻ است، وضد آن یأس ونا‌امیدی است، و عمل کردن بر اساس رجا وامید بلندمرتبه تر است از عمل کردن بر اساس ترس وهراس؛ زیرا از رجا وامید گمان نیک به الله ﷻ می روید، و الله تعالی در حدیث قدسی میفرماید: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي» مسلم. ترجمه: {من آنجا خواهم بود که بنده‌ام به من گمان میکند}. **واو بر دو مرتبه است: مرتبهٔ بلند:** واو از نصیب کسی است که طاعتی را انجام میدهد و از الله ثواب آن را امید دارد؛ حضرت عائشه رضی الله عنها فرمودند: یا رسول الله! آیتی که الله تعالی در آن میفرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ﴾ ترجمه: { و آنانی که میدهند آنچه میدهند و دلهای ایشان ترسانست}. آیا مراد آن کسی است که دزدی میکند وشراب می نوشد، و او از الله ﷻ می ترسد؟ فرمودند: «لا يَا بنْتَ الصِّدِيْقِ، وَلَكِنَّهُمْ الَّذِيْنَ يُصَلُّوْنَ وَيَصُوْمُوْنَ وَيَتَصَدَّقُوْنَ، وَهُمْ يَخَافُوْنَ أَلا يُقْبَلَ مِنْهُمْ، ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ﴾» الترمذي. ترجمه: { نه خیر ای دختر صدیق (ابو بکر رضی الله عنه) و لیکن آنها کسانی اند که نماز می خوانند و روزه می گیرند وصدقه میدهند و با آن هم می ترسند که الله تعالی اعمال ایشان را نپذیرد، اینانند که در نیکی‌ها به شتاب می کوشند}. **مرتبهٔ پایین:** و او از نصیب بندهٔ گنهگار است که توبه میکند و امیدوار است که الله تعالی او را بآمرزد. اما گنهگاری که بر گناه خود پافشار است وتوبه نمی کند و بر امید رحمت الله ﷻ می باشد، این کار او «تمنّا» است نه «رجا» (تمنا: درخواست چیزی مستحیل یا مشکل. رجا: درخواست چیزی ممکن و میسّر) و این نوع امید ناپسند بوده، ونوع اول پسندیده است، پس بندهٔ مؤمن دو صفت نیک را در خود جمع‌آوری نموده: نیکوکاری وترس از الله ﷻ، ومنافق دو صفت بد را در خود جمع‌آوری نموده: بدی وایمن بودن از گرفت الله ﷻ.

ترس: و او عبارت از غم واندوهی است که در نفس انسان بسبب توقع چیزی نا گوار جای میگیرد. پس اگر وقوع آن چیزی ناگوار یقینی بود «خشیت» نامیده می شود، وضد آن «امن» است، وهرگز «ترس» ضد «رجا» نمی باشد؛ زیرا «ترس» از راه «رهبت» بوجود می آید، در حالی که «رجا» از راه «رغبت» بوجود می آید. و باید بین هریک: «محبت» و «ترس» و «رجا» جمع نمود.

ابن القیم رحمه الله فرمودند: قلب در راه رفتن خود به سوی الله جل جلاله به منزلهٔ پرنده است؛ پس «محبت» سر اوست، و«ترس» و «رجا» دو بال اوست، وهرگاه «ترس» در قلب خانه گرفت جای شهوات را در آن می سوزاند، و دنیا را از آن می کوچاند. و ترسی که حکم آن واجب است: همانا ترسی است که بنده را بر انجام واجبات و ترک محرمات باعث می شود. وترسی که حکم آن مستحب است: همانا ترسی است که بنده را بر انجام مستحبات و ترک مکروهات باعث می شود. و«ترس» بر چند نوع است: ١) ترس سر و تألّه (ترسی که در پنهانی و از جهت تعبّد و پرستش باشد) این نوع ترس باید تنها برای الله جل جلاله باشد، و صرف چیزی از آن برای غیر الله شرک اکبر می‌باشد، مانند ترس از خدایان مشرکین که مبادا ضرری یا مکروهی رسانید. ٢) ترس محرم و او عبارت از اینست که ترس از مردم واجبی را ترک کند یا محرمی را مرتکب شود. ٣) ترس جائز، و او همانا ترس طبیعی است، مثل ترس از گرگ وغیره.

زهد: و او عبارت از بی‌رغبتی و بی‌اعتنایی به چیزی، و اهتمام به چیزی بهتر و خوبتر از آن است، وزهد در دنیا قلب و بدن را راحت می سازد، و رغبت در آن، غم و اندوه را می افزاید. و دوست داشتن دنیا سرمنشأ و اساس هر گناه و خطاست، و بغض وبدبینی آن سبب هر خیر و طاعت است، و حقیقت زهد در دنیا اینست که دنیا را از قلبت بیرون سازی، نه اینکه آن را از دستت بیرون کنی در حالی که قلبت به آن متعلق بماند، که این زهد جاهلان است. جناب پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: « نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلْمَرْءِ الصَّالِحِ » أحمد. ترجمه: {مال صالح وشایسته چه خوب مالی‌ست هنگامی که در اختیار مرد صالح ونیکوکار باشد}. وانسان فقیر وگداه را همراه مال و دارایی پنج احوال می باشد: ١) آنکه از بدست آوردن آن فرار کند بخاطری که او آن را بد می بیند و از بدی آن و مشغول گردیدن بآن خودداری میکند، صاحب این حال را «**زاهد**» می نامند. ٢) آنکه بسبب بدست آمدن آن نه خوش شود، و نه هم آن را تا اندازه‌ای بد بیند که او را اذیت کند، وصاحب این حال را «**راضی**» (خوشنود) می نامند. ٣) آنکه وجود مال نزد او محبوب‌تر است از نابودنش زیرا او در آن مال رغبت دارد، مگر رغبت او تا اندازه‌ای نرسیده که در طلب آن جد وجهد کند، بلکه اگر به آسانی آمد آن را گرفته وخوش می شود، و اگر محتاج رنج وماندگی باشد خود را در طلب آن مشغول نمی کند، وصاحب این حال را «**قانع**» (قناعت کننده) می نامند. ٤) آنکه از جهت عجز و ناتوانی طلب مال را ترک کند، وگر نه او در مال خیلی رغبت دارد، و اگر راهی به سوی حاصل کردن آن دریابد -اگرچه دشوار هم باشد- در طلب آن میکوشد، وصاحب این حال را «**حریص**» (مال دوست) می نامند. ٥) آنکه از حد زیاد تنگدست بوده و به مال ضرورت دارد، مثل گرسنه و برهنه که نه خوراک و نه پوشاک دارد، وصاحب این حالت را «**مضطر**» (بیچاره و ناچار) می نامند.

گفتگویی آرام و دوستانه

دو مرد بنامهای عبدالله و عبدالنبی، برحسب اتفاق با هم برخورد کرده و در مورد مسائلی چند به گفتگو پرداختند که در ذیل می‌آید. نقطه آغازین این گفتگو، این بود که عبدالله، نام عبدالنبی را خلاف تعالیم شرع می‌دانست و آنرا عبودیت نسبت به غیر خدا می‌انگاشت.

عبدالله: آیا شما غیر خدا را پرستش و عبادت می‌کنید؟

عبدالنبی: نه، من غیر خدا را پرستش نمی‌کنم، من مسلمان هستم و تنها خدا را عبادت وپرستش می‌کنم.

عبدالله: اما این اسم مثل عبدالمسیح و امثال آن است که مسیحیان بر خود می‌گذارند. هر چند این کار مسیحیان جای تعجبی ندارد چون آنان عیسی‌علیه‌السلام را می‌پرستند اما هر کس اسم شما را بشنود فکر می‌کند شما نیز پیامبر اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پرستش می‌کنی، حال آنکه در اعتقادات مسلمانان، محمد تنها بنده و پیامبر خداست.

عبدالنبی: محمّد‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بهترین انسانها و سَرْوَر همه پیامبران است. ما با این نوع نامها، به خود اسم تبرّک می‌جوییم، از طریق مقام و منزلت ایشان، قصد تقرب به درگاه الهی را داریم و به خاطر حرمت و شرافت این اسمها، شفاعت ایشان را خواستاریم. از طرفی دیگر نام برادر و پدرم هم عبدالحسین و عبدالرسول است. این نامها از قدیم الایام در میان مردم رایج بوده، شما هم اینقدر سخت‌گیر نباش، دین اسلام، دینی است سهل و آسان گیر.

عبدالله: این امر زشت و ناپسندی که شما می فرمایید بدتر از مسألهٔ نامهاست. در واقع شما از غیر خدا چیزی را می‌خواهید که در توان او نیست، فرق هم نمی‌کند که این فرد، محمد‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد یا دیگر صالحانی چون حسین‌رضی‌الله‌عنه و امثال او. این با توحیدی که خداوند آنرا به ما امر فرموده، ونیز با مفهوم (لا إله إلا الله) منافات دارد. من برای اینکه اهمیت این مسأله وعواقب وخیم آنرا برای شما بهتر و واضح‌تر تبیین کنم چند سؤال از شما می‌پرسم، البته این را بدان که هدف من از این کار تنها رسیدن به حق وپیروی از آن، و شناخت باطل و خوداز آن، و امر بمعروف و نهی از منکر است. اما قبل از هر چیز دو آیه را به عنوان مقدمهٔ بحثتان ذکر می‌کنم. اولین آیه اینست : ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ﴾، (النور:۵۱). «سخن مؤمنان، هنگامی که بسوی خدا ورسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم!». و آیهٔ دیگر: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ (النساء:۵۹). «اگر در چیزی اختلاف و نزاع داشتید آن را به خدا (قرآن) و پیغمبر (سنت او) برگردانید».

عبدالله: دوست من، شما مدّعی هستید که موحّد و یکتاپرستید. بگو معنی و مفهوم (لا إله إلا الله) چیست؟

عبدالنبی: توحید اینست که باور داشته باشی خداوند وجود دارد و اوست که آسمانها و زمین را خلق کرده، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و اوست که امور عالم را در دست دارد واوست روزی دهندهٔ آگاه و دانا.

عبدالله: اگر مفهوم توحید، فقط این باشد، در این صورت، فرعون، ابوجهل و دیگر کفار ومشرکان نیز یکتاپرست هستند؛ زیرا هیچکس این مسائلی را که شما بیان نمودید انکار نمی‌کند. حتّی فرعون هم که ادعای خداوندی می‌کرد، در دل به این موارد اعتقاد داشته، قرآن هم در این مورد می‌فرماید : ﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ﴾. (النمل:۱۴). «(ستمگران و مستکبران) از

روی ظلم و سرکشی معجزات نُه گانه موسیعلیه‌السلام را انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین و اطمینان داشتند». اما فرعون فقط آنزمان که در دریا و هنگام غرق‌شدن، مرگ را به چشم دید، این باور را بر زبان آشکار کرد. دوست من باید دانست که حقیقت توحیدی که خداوند به خاطر اثبات و بیان آن، پیامبران را به میان انسانها فرستاد، کتابها بر آنان نازل فرمود و قریش ودیگر کفار برای آن به قتل رسیدند این است که تنها خداوند را عبادت کنیم. و عبادت نامیست بسیار جامع که هر آنچه را خدا دوست دارد و از آن خشنود شود – اعم از اقوال و اعمال باطنه که به قلب ارتباط دارد یا ظاهره که به دیگر اعضای بدن ارتباط دارد – در بر می‌گیرد و مراد از (إلـه) در (لا إله إلاّ الله) همان معبودیست که عبادت و پرستش تنها برای او شایسته است.

عبدالله: دوست من! سؤال دیگری می‌پرسم. آیا می‌دانی چرا پیامبران که اولین آنان نوحعلیه‌السلام است در میان انسانها مبعوث شدند؟

عبدالنبی: برای اینکه مشرکان را به پرستش خدای یکتا فرا خوانند و آنان را از شرک ورزیدن باز دارند.

عبدالله: خوب می‌توانید به من بگویید چرا قوم نوحعلیه‌السلام مشرک بودند و شرک می‌ورزیدند؟

عبدالنبی: نه نمی‌دانم.

عبدالله: خداوند نوحعلیه‌السلام را به میان قومش فرستاد چون آنان در مورد صالحان خود چون (وَدّ، سُواع، یغُوث، یعُوق و نَسْر) راه مبالغه در پیش گرفته بودند.

عبدالنبی: منظورت اینست که وَدّ، سواع و امثال آنها، اسم صالحان قوم نوح بود، و نه نام جباران کافر آن قوم؟

عبدالله: بله این اسمها، نام صالحان آن قوم بود که مردم آنان را به الهه‌هایی مبدّل ساختند. عرب هم راه آنان را طی کرد. ابن عباس رضی‌الله‌عنهما در این خصوص چنین گفته است: « صَارَتِ الأَوْثَانُ الَّتِي كَانَتْ فِي قَوْمِ نُوحٍ فِي الْعَرَبِ بَعْدُ، أَمَّا وَدٌّ فَكَانَتْ لِكَلْبٍ بِدَوْمَةِ الْجَنْدَلِ، وَأَمَّا سُوَاعٌ فَكَانَتْ لِهُذَيْلٍ، وَأَمَّا يَغُوثُ فَكَانَتْ لِمُرَادٍ ثُمَّ لِبَنِي غُطَيْفٍ بِالْجُرُفِ عِنْدَ سَبَأٍ، وَأَمَّا يَعُوقُ فَكَانَتْ لِهَمْدَانَ، وَأَمَّا نَسْرٌ فَكَانَتْ لِحِمْيَرَ لآلِ ذِي الْكَلاَعِ؛ أَسْمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ، فَلَمَّا هَلَكُوا أَوْحَى الشَّيْطَانُ إِلَى قَوْمِهِمْ أَنِ انْصِبُوا إِلَى مَجَالِسِهِمْ الَّتِي كَانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَابًا وَسَمُّوهَا بِأَسْمَائِهِمْ، فَفَعَلُوا فَلَمْ تُعْبَدْ، حَتَّى إِذَا هَلَكَ أُولَئِكَ وَتَنَسَّخَ الْعِلْمُ عُبِدَتْ » البخاري.

ترجمه: {بتهایی که در میان قوم نوحعلیه‌السلام بود، بعدها به میان قبائل عرب آمد و هر قبیله‌ای، بتی را برای خود برگزید؛ بت وَدّ برای کَلْب که در دَوْمَه الجَنْدَل ساکن بودند، و بت سُواع برای هُذَیل، و بت یغوث برای بنی مراد و بعدها برای بنی غُطَیْف که ساکن جَوْف نزد سبأ بودند، و بت یعوق برای بنی هَمْدان، و بت نسر برای حمیر آل ذی الکلاَع تعلق داشت. این نامها (وَدّ، سواع، یغوث، یعوق و نَسر) اسم صالحان قوم نوحعلیه‌السلام بود که پس از وفاتشان، مردم به تحریک شیطان، برای یادبود آنان، مجسمه‌هایی از آنان ساخته و در مجالس و محافل خود نصب کردند. پس از مرگ نسلهای نخستین، نوادگان آنان، با از یادبردن هدف ساخت این تمثالها به پرستش آنها روی آوردند}.

عبدالنبی: این سخن بسیار عجیبی است!

عبدالله: چیز عجیب‌تر از آن اینست که خداوند، پیامبر اسلامصلی‌الله‌علیه‌وسلم را به میان قومی فرستاد که خدا را پرستش می‌کردند، حج به جا می‌آوردند و انفاق می‌کردند. مشکل آنان در این نکته بود که آنان بعضی از آفریده‌های خداوند چون فرشتگان و عیسیعلیه‌السلام و دیگر صالحان و نیکان را واسطهٔ تقرب

به خداوند قرار می‌دادند وآنان را شفیع خود نزد خدا می‌پنداشتند. رسول اکرم ﷺ در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به دین حنیف ابراهیم علیه السلام بازگرداند و به آن قوم بفهماند که تقرب و شفاعت خاص خداست و غیر او حقّ آن مقام والا نیست و تنها او آفریدگار جهانیان است، تنها اوست که آفریده‌هایش را روزی می‌دهد و تمامی آسمانها و زمین و هر آنچه در آنهاست و حتّی آن معبودهایی که پرستش می‌کنند، بنده و فرمانبردار اویند و تحت تسلط واحاطه آن ذات بی‌همتا قرار دارند.

عبدالنبی: این حرف مهم و عجیبی است که شما می فرمایید، آیا برای سخنتان هم دلیلی دارید؟

عبدالله: دلائل حرفم بسیارند از جمله این آیه: ﴿ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَمَن يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَىِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ ۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ ۚ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾ (یونس:۳۱).

«بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست، و یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، یا چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؛ خواهند گفت: خدا، پس بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید واز خدا نمی ترسید؟». یا این آیه: ﴿ قُل لِّمَنِ ٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَىْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ﴾

(المؤمنون:۸۴-۸۹). «بگو: «زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می‌دانید؟!». بزودی (در پاسخ تو) می گویند: «همه از آن خداست!» بگو: «آیا متذکر نمی‌شوید؟!». بگو: «چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟». بزودی خواهند گفت: «همه اینها از آن خداست!» بگو: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید و دست از شرک برنمی‌دارید)؟». بگو: «اگر می‌دانید، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، وبه بی پناهان پناه می‌دهد، و نیاز به پناه‌دادن ندارد؟!». خواهند گفت: «(همه اینها) از آن خداست» بگو: «پس چگونه دستخوش افسون می شوید؟!».

کفار قریش هم هنگام طواف، لبیک گویان می‌گفتند: **لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك، إلا شريكاً هو لك، تملكه وما ملك** (خدایا ما گوش به فرمان توییم، تو را هیچ شریکی نیست مگر شریکی که هم خود او، و هم هر آنچه که در اختیار و تصرّف اوست، در ملک و تصرف توست). می‌بینی که مشرکان قریش نیز به این اعتقاد داشتند که دنیا و هر آنچه که در آن است آفریدهٔ خدایند و در اختیار اویند و این همان توحید در ربوبیت است. اما این نوع توحید، آنان را به دایرهٔ اسلام وارد ننمود؛ زیرا فرشتگان و نیکوکاران در اعتقاد آنان می‌توانند منزلتشان را نزد خداوند بالا برده و شفیع‌شان نزد خدا باشند. همین اعتقاد باطل، جان و مالشان را حلال کرد. بنابراین ما باید دعا، نذر، ذبح و قربانی، استعانت و تمام عبادات دیگر را تنها مختص به خداوند بدانیم.

عبدالنبی: پس اگر توحید به معنای ایمان به وجود خدا نیست، به چه معناست؟

عبدالله: منظور از توحیدی که پیامبران به خاطر آن در میان مردمان مبعوث شدند اینست که تنها خدا را پرستش و عبادت کنیم و هر نوع عملی مثل ذبح و دعا، نذر، استعانت و استغاثه را تنها برای او انجام دهیم. این مفهوم درست (لا إلهَ إلاّ الله) است. قریش، این امور را نسبت به معبودهای خود انجام می‌دادند، حال این معبود، ممکن بود پیامبر باشد یا فرشته، انسان باشد یا جنّ، درخت باشد یا

قبر. آنان آفرینش، تدبیر امور عالم و رازق‌بودن را تنها خاص خدا می‌دانستند. پیامبر اسلامﷺ در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به کمال توحید به مفهوم درست آن و اجرای آن فرا خواند.

عبدالنبی: منظورت اینست که یک قریشی مشرک در فهم معنای (لا إله إلاّ الله) از مسلمانان زمان ما داناتر بوده است؟

عبدالله: بله، و این واقعیتی است دردناک. کفار نادان می‌دانستند که منظور رسول اللهﷺ از (لا إله إلاّ الله) اینست که باید عبودیت و اطاعت را تنها خاص خدا قرار داد، و عبادت غیر از او را انکار کنیم. آنان در جواب پیامبرﷺ که فرمود بگویید: لا إله إلاّ الله، به تعبیر قرآن چنین گفتند: ﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ﴾ (ص:٥). «آیا او بجای این همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز عجیبی است!». آنان با وجودیکه ایمان داشتند که امور عالم، همه در تصرف خداست، با این حال این کلمه را بر نتافتند و آنرا انکار کردند. حال جای بسی تعجب است که کفار نادان معنای این عبارت را خوب می‌دانستند اما کسانی که خود را مسلمان می‌دانند، در حدّ آن کفار، به معنای این کلمه واقف نیستند، و حتی هستند کسانی که می‌پندارند اسلام تنها بر زبان راندن این عبارت است، حال آنکه قلباً اعتقادی به معنا و مفهوم آن ندارند. متأسفانه آنانی که در دین مطالعاتی دارند از این مسأله مستثنی نیستند و گمان می‌برند این کلمه بدان معناست که تنها خدا خالق و رازق جهان است و تنها اوست که به تدبیر امور جهان می‌پردازد. باید اعتراف کرد در مسلمانانی که کفار قریش نسبت به فهم درست کلمهٔ توحید از آنان داناترند خیر و منفعتی نیست.

عبدالنبی: اما من برای خدا شریکی قائل نیستم، ایمان دارم که هیچ خالق و رازقی غیر از خداوند بزرگ وجود ندارد و هر نوع نفع و سود یا ضرر و مصیبتی تنها از جانب اوست. من باور دارم که او را هیچ مثل و مانندی نیست و محمدﷺ پیامبر است و جز به اجازه وخواست خدا نمی‌تواند در مورد خود تصمیمی بگیرد چه برسد به دیگر بزرگانی چون علی، حسین، عبدالقادر گیلانی و امثال ایشان. آنچه باید گفت اینست که من و امثال من گناهکاریم و آنان صالحان و نیکانی هستند که نزد پروردگار، صاحب جاه و منزلتند. ما در واقع از آنان می‌خواهیم تا به خاطر آن منزلت و مقامشان نزد خدا، شفاعت ما را به درگاه او بکنند.

عبدالله: جواب من همان است که گفتم. کفار و مشرکان هم چنین باوری داشتند؛ آنان نیز اعتقاد داشتند که خالق و رازق جهان تنها خداست و تنها اوست که امور عالم را تدبیر می‌کند ومعبودهایشان را تنها به خاطر دست یافتن به تقرب و شفاعتشان عبادت می‌کردند. آیاتی را که در این رابطه هستند نیز قبلاً بیان کردم.

عبدالنبی: اما آیاتی که در این خصوص نازل شده‌اند در مورد بتهاست نه در مورد پیامبران وصالحان، پس چطور آنان را به بتان مانند می‌کنید؟

عبدالله: همانطور که گفتیم بعضی از این بتان در اصل نام صالحان و نیکان اقوام بوده‌اند کما اینکه در میان قوم نوح؈ اینچنین بود. کفار و مشرکان تنها شفاعت این بتان را می‌طلبیدند زیرا آنان را صاحب ارج و قرب نزد خدا می‌دانستند. دلیل ما این آیه قرآن است: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ (الزمر:٣). «و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند».

اما در جواب این سؤال که چگونه می‌توان پیامبران و اولیا را مانند بتها دانست، باید گفت پیامبر اکرم ﷺ در میان قومی مبعوث شد که گروهی از آنان اولیاء و صالحان را شفیع خود می‌خواندند و قرآن در مورد اینچنین افرادی می‌گوید: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ ۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (الإسراء:۵۷). «کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است». گروهی دیگر عیسی ابن مریم را شفیع خود قرار می‌دادند: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (المائدة: ۱۱۶). «و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!». دسته‌ای هم فرشتگان را واسطهٔ تقرب خود به درگاه خداوند تصور می‌کردند ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَٰؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾. (سبأ: ۴۰). «(به خاطر بیاور) روزی را که خداوند همه آنان را بر می‌انگیزد، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها شما را پرستش می‌کردند؟!». با دقت و تأمل در آیات قرآن در می‌یابیم که قرآن کسانی را هم که قائل به مقام عبودیت بتان بودند تکفیر می‌کند و هم آنانی را که همین طرز تفکر را نسبت به پیامبر، اولیاء و فرشتگان دارند. رسول الله ﷺ با همهٔ آنان جنگید و هیچ تفاوتی بین آنان قائل نبود.

عبدالنبی: اما کفار از بتان خود سود و منفعت می‌خواستند حال آنکه ما ایمان داریم که همه خیر و برکتها و ضرر و زیانها از جانب خداوند دانا و حکیمی است که تدبیر همهٔ عالم در دستان اوست و صالحان و نیکان را در اینکار توانی نیست. ما تنها امید آن داریم که آنان شفیع ما نزد خداوند باشند همین و بس.

عبدالله: این سخن شما دقیقاً مثل سخن کفار است!. قرآن هم از زبان آنان چنین می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾. (یونس:۱۸). «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد ؛ ومی گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!».

عبدالنبی: اما من تنها خداوند را می‌پرستم و پناه بردن به صالحان و نیکان و استعانت از آنان را عبادت و پرستش آنان نمی‌دانم.

عبدالله: من از شما یک سؤال می‌کنم: آیا ایمان دارید که خداوند بر ما واجب فرموده که عبادت را خالصانه و فقط برای او انجام دهیم، همانطور که خود او در قرآن چنین فرموده‌اند : ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾. (البینه:۵). «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند».

عبدالنبی: بله، او این امر را بر ما واجب کرده است.

عبدالله: خوب من از شما می‌خواهم این اخلاص در عبادت را که خداوند بر شما واجب گردانیده برای من توضیح دهید.

عبدالنبی: نمی‌فهمم منظورت از این سؤال چیست؟

عبدالله: پس لطفا به من گوش بدهید تا آنرا برای شما توضیح دهم. خداوند در قرآن فرموده است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾. (الأعراف:۵۵). «پروردگار خود را (آشکارا) از

روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد». حال از شما می‌پرسم آیا دعا کردن عبادتی است خاصّ خدا یا خیر؟

عبدالنبی: بله، زیرا همانطور که در حدیث پیامبر آمده : « الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ » أبو داود. «دعا عین عبادت است». دعا جایگاه مهمی در عبادت دارد.

عبدالله: شما که معتقدید دعا عبادتی است خاص خدا و برای اجابت دعایت شب و روز و در حالت ترس و امید او را می‌خوانی و آنوقت در دعایت فرشته یا پیامبر و یا فرد صالحی را که در قبرش آرمیده است واسطه قرار می‌دهی، به من بگو آیا دچار شرک در عبادت نشده‌ای؟

عبدالنبی: بله، حقیقتش دچار شرک شده‌ام، سخنت کاملاً درست است.

عبدالله: حال برایت مثال دیگری می‌زنم. خداوند می‌فرماید : ﴿ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ﴾ (الکوثر:٢). «تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن».

آیا شما ذبح و قربانی را عبادت می‌دانید یا خیر؟

عبدالنبی: بله، عبادت است.

عبدالله: بنابراین اگر برای آفریده‌ای از آفریده‌های خدا این کار را انجام دهی آیا در این عبادت نسبت به خداوند شرک ورزیده‌ای یا خیر؟

عبدالنبی: بله، این کار بدون شک شرک است.

عبدالله: من دعا و ذبح را برای شما مثال زدم چرا که دعا بارزترین عبادت قولی و ذبح بارزترین عبادت عملی است. اما عبادات منحصر به این دو چیز نیست و مسائل دیگری چون نذر، سوگند، استعاذه(پناه بردن) و استجابت و مانند اینها را در بر می‌گیرد. حال از شما می‌پرسم آیا مشرکان قریش، فرشتگان، صالحان و بت لات و بت عزّی را عبادت و پرستش می‌کردند؟

عبدالنبی: بله، آنان را عبادت می‌کردند.

عبدالله: اما عبادات آنان تنها در دعا، ذبح، استعاذه، استعانت (کمک خواستن) واستجابت دعا بود و ایمان داشتند که آنان، همه، بندگان خدایند و تحت قدرت و فرمان او. آنان باور داشتند تنها خداست که امور عالم را در دست دارد. و بتان و معبودها را تنها برای این می‌خواندند که شفیعشان نزد خدا باشند.

عبدالنبی: عبدالله! آیا شما شفاعت پیامبر را انکار می‌کنید؟

عبدالله: نه، من آنرا انکار نمی‌کنم بلکه بالعکس پیامبر اکرم ﷺ که پدر و مادرم به قربانش شوند، شفیع امت خود نزد ربّ العالمین است و آرزویم اینست که شفاعت ایشان شامل حال من هم شود. اما باید دانست همه شفاعتها از آن خداست چنانکه قرآن می‌فرماید : ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ ﴾.(الزمر:٤٤). «بگو: تمام شفاعت از آن خداست». **هیچ کس را نمی‌توان شفاعت کرد مگر اینکه خداوند اذن و اجازهٔ آنرا داده باشد:** ﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ ﴾. (البقره:٢٥٥). «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!». **شفاعت نیز تنها کسانی را در بر می‌گیرد که خدا از آنان خشنود باشد:** ﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ ﴾ (الأنبیاء:٢٨). «و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند». و خداوند از هیچ کس خشنود نمی‌شود جز از طریق اعتقاد راسخ به توحید و اسلام: ﴿ وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي

﴿ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾. (آل عمران:۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق،) دین و آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

بنابراین و با عنایت به این آیات، باید شفاعت را فقط از او بخواهیم و چنین بگوییم: پروردگارا! مرا از شفاعت پیامبرت محروم نگردان و او را شفیع من قرار بده.

عبدالنبی: ما قبلاً در این مسأله توافق کردیم که نباید از غیر خدا چیزی خواست که تملّک و توان آنرا ندارد اما حق شفاعت را به پیامبرش عطا فرموده، بنابراین او مالک وصاحب این حقّ است وتوان شفاعت نمودن را دارد پس می‌توان از او شفاعت خواست و این دیگر شرک محسوب نمی‌شود.

عبدالله: اگر خداوند صراحتاً ما را از این کار منع نمی‌کرد حرف شما درست بود. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا﴾ (الجن:۱۸). «پس هیچ کس را با خدا نخوانید». طلب شفاعت، دعاست و آنکه حقّ شفاعت را به پیامبر ﷺ عطا فرموده ما را از دعا و طلب شفاعت از غیر او برحذر داشته است. همچنین می‌دانیم شفاعت امتیازیست که خداوند آنرا به فرشتگان، اولیا و حتی أفراط: (آن کودکانی که قبل از بلوغشان وفات کرده‌اند)، عطا فرموده است، به این ترتیب می‌توان از آنان طلب شفاعت به درگاه خداوند نمود که در آن صورت باز به همان عبادت صالحان و نیکوکاران برمی‌گردیم که مشرکان قریش بر آن بودند. حال اگر این مسأله عبادت صالحان و فرشتگان را قبول داشته باشیم، آیات قرآن را که ما را از این کار منع می‌کند نادیده گرفته‌ایم و اگر از این کار صرف‌نظر کنیم کلام شما باطل می‌شود، که چون خداوند به پیامبر حق شفاعت عطا فرموده پس می‌توان از او طلب شفاعت نمود.

عبدالنبی: اما من به خدا شرک نورزیده‌ام، و کمک و استعانت از صالحان و اولیا را شرک نمی‌دانم.

عبدالله: آیا باور داری که خدا شرک را حرام نموده و آنرا بزرگتر و زشت‌تر از عمل زنا بیان کرده و اعلان کرده است که آنرا نمی‌بخشد؟

عبدالنبی: بله، خداوند آنرا به طور واضح و آشکار بیان کرده است.

عبدالله: خوب شما اکنون خود را از شرک به خدا مبرا ساختید اما شما را به خدا، آیا می‌توانید آن شرکی را که شما دچار آن نشده‌اید و خود را از آن منزه می‌دانید برای من توضیح دهید؟

عبدالنبی: شرک اینست که بتها را پرستش کنیم، از آنان چیزی بخواهیم و از آنها بیم و هراس داشته باشیم.

عبدالله: خوب به من بگو معنای پرستش بتها چیست؟ آیا فکر می‌کنی کفار قریش به این معتقد بودند که آن چوبها و سنگها، می‌آفرینند، روزی می‌دهند و امور جهان را در اختیار دارند؟ همانطور که گفتم آنان چنین اعتقادی نداشتند.

عبدالنبی: من هم چنین باور و اعتقادی ندارم. من می‌گویم آنانکه چوب و سنگ و بناهایی که بر قبور ساخته‌اند و امثال آن را ملجأ و پناهگاه خود می‌دانند، برای آنها ذبح و قربانی می‌کنند وآنها را واسطه‌ای برای تقرب به خدا و در امان ماندن از خشم او می‌پندارند، به خدا شرک ورزیده‌اند و این همان عبادت و پرستش بتهاست که منظور من می‌باشد.

عبدالله: اما این همان کاریست که شما در حقّ مزارها و ضریحهای قبور انجام می‌دهید. به من بگو بدانم آیا منظور شما از اینکه عبادت بتها شرکت می‌باشد اینست که توکل بر صالحان واستعانت و طلب اجابت دعا از آنان شرک محسوب نمی‌شود؟

عبدالنبی: بله، منظور من همین است.

عبدالله: پس آیاتی که خداوند در آنها توکل بر پیامبران و صالحان و اظهار ارادت و خشوع به فرشتگان و امثال آنها را حرام دانسته و آنانی را که مرتکب آن می‌شوند تکفیر نموده است، چه می‌شود؟

عبدالنبی: آنان که فرشتگان و پیامبران را به دعا می‌خواندند تنها به این دلیل کافر شدند که فرشتگان را دختران خدا و عیسی و عُزَیر را پسران او می‌خواندند، اما ما که نمی‌گوییم مثلاً عبدالقادر گیلانی (رحمه‌الله) پسر خداست یا زینب (رحمها الله) دختر اوست.

عبدالله: نسبت دادن فرزند به خدا، خود، کفری جداگانه است. قرآن در ردّ این ادعا می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ۝٢ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ (الإخلاص:۱-۳). «بگو خدا یکتا ویگانه است. خداوندی است که همهٔ نیازمندان قصد او می‌کنند. (هرگز) نزاد و زاده نشد».

هر کس نیز این مسأله را به خدا نسبت دهد، کافر شده است. همچنین خدا در جای دیگر چنین می‌فرماید: ﴿مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنْ إِلَٰهٍ ۚ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾. (المؤمنون:۹۱). «خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند».

بنابراین می‌بینیم که خدا بین این نوع کفر و بین اعتقاد به معبودهای متعدد تفاوت قائل است. از طرفی دیگر کفار، لات را که مرد صالحی بود عبادت می‌کردند، او را فرزند خدا نمی‌دانستند. همچنین کسانی که جن را عبادت می‌کردند، آنها را فرزندان خدا نمی‌دانستند، مذاهب اربعه هم در مورد حکم مرتَدّ در این اتفاق نظر دارند که اگر فردی معتقد باشد خدا را فرزندی است مرتدّ شده واگر کسی به خدا شرک ببندد او نیز مرتَدّ شده. پس می‌بینیم آنها هم بین این دو تفکر تفاوت قائلند.

عبدالنبی: اما خداوند در مورد اولیاء و صالحان می‌فرماید: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾. (یونس:۶۲). «آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند».

عبدالله: ما هم به مقام و منزلت آنان نزد خدا ایمان داریم. اما این دلیل نمی‌شود که ما آنان را عبادت کنیم. ما تنها این را می‌گوییم که نباید با استعانت و استغاثه (طلب غوث و کمک از دیگران در کاری که توانایی انجام آن را ندارند) از آنان برای خداوند بی‌همتا، شریکی قرار داد. ما هم اعتقاد داریم که می‌بایست به آنان احترام گذاشت و دنباله‌رو راه و روش آنان بود. تنها اهل بدعت جایگاه و منزلت آنان را انکار می‌کنند. دین خدا دینی است میانه‌رو، دین هدایت وحق در میان دو راه گمراهی و ضلالت و افراط و تفریط.

عبدالنبی: این را باید در نظر داشت که قرآن در مورد افرادی نازل شد که اساساً کلمه توحید را قبول نداشتند، نبوّت رسول الله ﷺ و وقوع قیامت را انکار می‌کردند و قرآن را سحر می‌خواندند. اما ما برخلاف آنان، کلمهٔ توحید را قبول داریم و به نبوت پیامبر اسلام ﷺ، وقوع قیامت و روز محاسبه و حقّانیت قرآن ایمان داریم، نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیریم و زکات می‌دهیم، آنوقت چگونه ما را مانند آنان می‌دانید؟

عبدالله: همهٔ علما و بزرگان دین بر این اصل اتفاق نظر دارند که هر کس در یک مسأله، رسالت وپیام رسول الله ﷺ را قبول کند امّا در مسألهٔ دیگر، پیام و دستور او را نپذیرد، مرتّد وکافر شده است. همچنین اگر به بعضی از قرآن مؤمن باشد و به بعض دیگر کافر باشد، مانند

کسی که به توحید اقرار داشته باشد، و منکر نماز باشد، یا به توحید و نماز اقرار داشته باشد، وبه وجوب ادای زکات منکر باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر روزه باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر حج خانهٔ خدا باشد او نیز کافر شده است، خداوند در مورد مردمانی که در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ از ادای فریضهٔ حج امتناع می‌کردند چنین فرمود : ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾. [آل عمران:۹۷].

«وبرای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. وهر کس کفر ورزد (و فریضه حج را انکار کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است». و هرکس روز محاسبه (روز قیامت) را انکار کند به اتفاق علما کافر است، و قرآن صراحتاً بیان نموده است هر کس به بخشی از قرآن ایمان داشته باشد و بخشی دیگر از آنرا انکار کند کفر ورزیده است. بنابراین احکام و اصول قرآن و اسلام باید به طور تمام و کمال و بدون استثناء حفظ و رعایت شود، آیا شما به این اصل معتقدید یا خیر؟

عبدالنبی: بله، به این اصل اعتقاد دارم؛ زیرا این امر، در قرآن کاملاً واضح و آشکار است.

عبدالله: حال که شما به این اصل خلل‌ناپذیر ایمان دارید، باید این را هم خوب بدانید که توحید، بزرگترین فریضه‌ای است که پیامبر اکرم ﷺ آنرا بر پیروانش واجب کرده‌اند. توحید مسأله‌ای بسیار مهم است، و از نماز، زکات، روزه و حجّ، بزرگتر، پس چطور ممکن است کسی با انکار یکی از این امور، از اسلام خارج شده وکافر گردد، اگر هم به تمامی آنچه رسول الله ﷺ آورده است عمل کند، اما به خاطر انکار توحید که تمامی انبیاء برای اثبات آن مبعوث شدند کافر نشود. جهل شما به این امر مهم و خطرناک، بسیار تعجّب برانگیز است. از طرفی دیگر یاران پیامبر ﷺ در یمامه با بنی حنیفه به نبرد پرداختند که به رسالت پیامبر اسلام ﷺ ایمان داشته و کلمهٔ توحید را بر زبان آورده بودند، نماز می‌خواندند و اذان می‌گفتند.

عبدالنبی: اما آنان به ادعای نبوّت مسیلمه کذّاب ایمان داشتند و ما باور داریم که بعد از محمد ﷺ، هیچ پیامبری ظهور نمی‌کند.

عبدالله: ولی شما چنان در شأن علی رضی الله عنه و عبدالقادر گیلانی (رحمه الله) و دیگر انبیاء و فرشتگان وصالحان و اولیا مبالغه می‌کنید که آنان را در حدّ خداوند بالا برده‌اید. اگر حکم اینست که هر کس، انسانی را تا حدّ پیامبر ﷺ بالا ببرد کافر است و جان و مالش مباح و شهادتین و نماز خواندن هم نفعی به حال او ندارد پس این حکم نسبت به کسی که فردی را تا حدّ خدا بالا برد از باب أولی جاریست. از سوی دیگر، کسانی را که علی رضی الله عنه سوزانید نیز مسلمان بودند و از یاران و همرزمان آن حضرت، و از صحابه علم گرفته بودند، اما چون در شأن ایشان دچار همان پندارهای غلط ومبالغه‌آمیزی شده بودند که شما در شأن علی رضی الله عنه، عبدالقادر گیلانی (رحمه الله) ومانند آنها دچار آن شده‌اید، سوزانده شدند. پس اگر این کفر نیست چطور صحابه همرزمان خود را تکفیر کرده وسوزانیدند؟ آیا گمان می‌برید که صحابه به تکفیر مسلمانان می‌پرداختند یا اینکه اعتقاد مبالغه‌آمیز در شأن اولیائی چون عبدالقادر گیلانی (رحمه الله) ایرادی ندارد اما داشتن همین طرز تفکر در شأن علی رضی الله عنه کفر است. شاید این ایراد مطرح شود که گذشتگان فقط به این دلیل کافر شدند که علاوه بر شرک، منکرِ نبوت پیامبر ﷺ، حقّانیت قرآن و قیامت نیز بودند. در جواب این ایراد باید گفت پس منظور از

مباحث باب حکم مرتد که علمای هر مذهب به طور مفصل به آن پرداخته‌اند چیست؟ آنان در این باب، مسائل متعدّدی را مطرح کرده‌اند که هر کدام سبب خارج شدن ایشان از دایره مسلمانان می‌گردد. آنان حتّی پا را فراتر گذاشته ومسائل کوچکی چون بر زبان آوردن کلمه‌ای که موجب خشم خداوند شود هر چند قلباً و از روی باور نباشد و یا از روی مزاح و شوخی باشد؛ نیز کفر دانسته اند. زیرا خداوند در مورد چنین افرادی فرموده است: ﴿قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡۚ﴾.(التوبه:٦٥-٦٦). «بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو:) عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید».

لازم به ذکر است این آیه در شأن صحابه‌ای نازل شد که سخنی را به مزاح بر زبان آورده بودند وآن سخن باعث خشم خداوند و رسولش شد و این آیه را نازل فرمود تا اعلان نماید که آن چند نفر به خاطر گفتن آن سخن کافر شده‌اند. از سوی دیگر خدا قوم بنی‌اسرائیل را با وجود ایمانشان به خاطر اینکه از موسی عليه السلام درخواست کردند تا معبودی ملموس را برایشان تعیین کند: ﴿ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا﴾. مورد سرزنش قرار داد. رسول الله صلى الله عليه وسلم نیز در جواب بعضی از اصحاب که از ایشان درخواست کرده بودند تا برایشان ذات أنواطی(درختی تا به آن تبرک جویند) را معین نماید فرمودند این درخواست همان درخواست بنی‌اسرائیل از موسی عليه السلام است که گفتند: ﴿ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ﴾. (الأعراف:١٣٨). «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان (وخدایانی) دارند!» و حضرت صلى الله عليه وسلم، آن اصحاب را از این نوع درخواستها برحذر داشتند.

عبدالنبی: اما بنی‌اسرائیل و آن دسته از صحابه که آن درخواست ناصواب را از رسول الله صلى الله عليه وسلم کردند به خاطر در خواستشان تکفیر نشدند.

عبدالله: بله آنان تکفیر نشدند چون به درخواست باطل خود عمل ننمودند و در صورتیکه از پیامبران خود اطاعت نکرده و به دنبال فکر نادرست خود می‌رفتند کافر می‌شدند. و همچنین آنانیکه رسول الله صلى الله عليه وسلم آنها را نهی کرد، اگر به اطاعت او عمل نکرده بودند و بعد از نهی آن عمل را انجام داده بودند کافر می‌شدند.

عبدالنبی: من اینجا گیج شده‌ام. از یک طرف وقتی به قصه أسامه بن زید رضي الله عنهما و قتل آن شخصی که قبل از کشته شدن (**لا إله إلاّ الله**) را گفته بود نگاه می‌کنیم و کلام پیامبر صلى الله عليه وسلم به اسامه را که فرمود: يا أسامة أقتلته بعد ما قال لا إله إلاّ الله؟ ای اسامه! آیا بعد از اینکه گفت (**لا إلـه إلاّ الله**) او را کشتی؟ (روایت بخاری) و از طرف دیگر حدیث رسول اکرم صلى الله عليه وسلم را به خاطر می‌آورم که فرموده‌اند: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لا إِلَهَ إِلا اللهَ».(روایت مسلم) «خداوند به من امر کرده تا با مردم مبارزه کنم تا اینکه کلمه (لا إله إلاّ الله) بگویند». آنگاه نمی‌دانم چطور می‌توان این دو قضیه را با سخنان شما تطبیق داد.

عبدالله: همانطور که می‌دانیم رسول الله صلى الله عليه وسلم با یهودیان جنگید، یاران آن حضرت با بنی حنیفه جنگ کردند و علی رضي الله عنه گروهی از یاران خود را در آتش، زنده زنده سوزانید، حال آنکه هم یهودیان هم بنی حنیفه و هم آن همرزمان علی رضي الله عنه که در آتش سوزانیده شدند، کلمهٔ توحید را می‌گفتند وخود را موحّد و یکتاپرست می‌دانستند. و نیز می‌دانیم هر کس یکی از اصول دین و یا ارکان اسلام را چون قیامت ونماز، انکار نماید او کافر شده ولو کلمه توحید را بر زبان آورد. قضیهٔ توحید نیز به همین منوال است

و هر کس آنرا رعایت نکند و تسلیم آن نشود از اسلام خارج و کافر شده است. در مورد داستان اسامه، این توضیح را باید داد او مردی را کشت که ادعای مسلمان بودن می‌کرد، اما اسامه گمان برده که آن مرد فقط به خاطر ترس و حفظ جانش آنرا گفته است، و نه از روی باور واعتقاد. بنابراین آیه نازل شد که: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ﴾. (النساء:٩٤). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید». مفهوم آیه اینست که هر کس کلمۀ توحید را بر زبان آورد جان و مالش در امان است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود که در آن صورت گفتن کلمۀ توحید هم نفعی به حال او ندارد و این مفهوم ﴿فَتَبَيَّنُواْ﴾ است. اگر برای مسلمان بودن بر زبان آوردن کلمۀ توحید کفایت می‌نمود، دیگر نیازی به تحقیق و تبیین آن نبود، در حالیکه قرآن علاوه بر ظاهر، باطن را نیز معیار مسلمان بودن قرار داده است. مفهوم حدیث رسول اکرم ﷺ نیز که فرموده‌اند: خداوند به ایشان امر کرده‌اند تا زمانیکه مردم (لا إله إلاَّ الله) را بر زبان نیآورند باید با آنان بجنگند» نیز همین است؛ زیرا همان پیامبری که به اسامه چنان گفتند، در مورد خوارج چنین فرموده‌اند: «أَيْنَمَا لَقِيْتُمُوْهُمْ فَاقتُلُوْهُمْ». (روایت بخاری) «هر جا آنان را یافتید، آنان را به قتل رسانید» حال آنکه آنان چنان غرق در عبادت خدا می‌شدند که خود صحابه با دیدن عبادت آنان، احساس حقارت می‌کردند و خود را سرزنش می‌نمودند اما چون اموری خلاف شرع و توحید از آنان سر زده بود، گفتن (لا إله إلاَّ الله) و انجام آن همه عبادت مانع تکفیر و مباح شدن جانشان نشد.

عبدالنبی: اما حدیثی از پیامبر روایت شده که مردم در روز قیامت برای نجات از عذاب آن روز از پیامبران عليهم السلام استعانت و استغاثه می‌کنند، از آدم عليه السلام شروع می‌کنند تا به عیسی عليه السلام می‌رسند، به ترتیب زیر: آدم، نوح، إبراهیم، موسی، وعیسی، اما همۀ آنان از این کار سرباز می‌زنند وآنرا در توان خود نمی‌دانند تا اینکه مردم به حضور رسول الله ﷺ می‌رسند و از او استغاثه می‌نمایند. این حدیث، دلیل بر عدم شرک است، حال به من بگو در مورد این حدیث چه نظری داری؟

عبدالله: ظاهراً شما مسائل را به خوبی درک نکرده‌ای وآنها را با هم خَلط نموده واشتباه گرفته اید. من گفتم استغاثه به موجود زنده و حاضر آنهم در چیزی که در حیطه توان و اختیارات اوست اشکالی ندارد، همانطور که در قرآن هم آمده: ﴿فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ﴾. (القصص:١٥). «آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود». و همانطور که انسان در میدان جنگ، در چیزی که در توان و قدرت همرزمانش است از آنان کمک می‌طلبد. ما استغاثه و استعانه را از مردگان و یا افرادی که از ما غائب هستند و نیز استغاثه را در مورد چیزهائی که در توان آنان نیست و فقط خدا قادر به انجام آنها می‌باشد نادرست دانسته و آنرا حرام می‌دانیم. مردم هم در روز قیامت از پیامبران عليهم السلام می‌خواهند که دعا به درگاه خداوندی برند تا شاید مردم از عذاب آن روز بزرگ رهایی یابند و این امر، یعنی رفتن به نزد فردی صالح و پرهیزکار وخواستن از او و اینکه برای ما به درگاه خداوندی دعا نماید، امریست جائز، همانطور که صحابه رضی الله عنهم در زمان حیات مبارک رسول الله ﷺ نیز چنین کاری می‌کردند اما بعد از فوت رسول الله ﷺ، هرگز بر سر قبر ایشان نرفته و از او استغاثه ننمودند و بر همین اساس سلف صالح نیز دعا نمودن در جوار قبور و شفیع قراردادن صاحبان آنها را جائز ندانسته‌اند.

عبدالنبی: خوب حالا به داستان ابراهیم عليه السلام نگاهی بیاندازیم. وقتی که کفار او را به سمت آتش بزرگ پرتاب نمودند، در هوا، جبرئیل بر ابراهیم عليه السلام ظاهر شد و از او پرسید که آیا نیاز

وحاجتی دارد تا او آنرا برآورده نماید. ابراهیمعليه السلام از جبرئیل هیچ درخواستی ننمود. پس اگر به اعتقاد شما، استغاثه از فرشتگان نیز حرام است و شرک محسوب می‌شود، چرا جبرئیلعليه السلام بر ابراهیم ظاهر شد و به او آن پیشنهاد را داد؟

عبدالله: این حرف هم مثل همان حدیث اسامه است. از طرف دیگر این روایت هم چندان درست نیست، و بر فرض صحّت این روایت، باید گفت جبرئیلعليه السلام بر ابراهیمعليه السلام ظاهر شد تا به او کمک کند؛ زیرا همانطور که قرآن می‌فرماید او دارای قدرت بزرگی است:﴿ عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ ﴾. (النجم:۵) «آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین ؛) او را تعلیم داده است». و در این صورت اگر خدا به او اجازه دهد، در توانش بود که آتش ابراهیم و کوهها و دشتهای اطراف آنرا در چشم بهم زدنی به هر سو که خواهد بیافکند و هیچ چیزی نمی‌توانست مانع او در این کار شود. این حالت مثل وضعیتی است که در آن یک مرد ثروتمند به مردی فقیر و بی‌پناه برخورد می‌کند و به او پیشنهاد کمک و مساعدت می‌دهد. اما ابراهیمعليه السلام پیشنهاد جبرئیلعليه السلام را نپذیرفت تا فقط زیر بار منّت خالق رود و منتظر خواست و ارادهٔ پروردگار خود شد. دوست من مطلب مهمی که باید اینجا مطرح شود اینست که شرک پیشینیان به چند جهت از شرک اهل زمان ما خفیف‌تر و سبک‌تر بود:

اول: آنان فقط در حالت رفاه و آسایش و قدرت و امنیت به خدا شرک می‌بستند و در موقع بلا و مصیبت ایمانشان را خالص و بدون شرک می‌کردند، تنها از خدا کمک خواسته و معبودها وپیشوایان خود را از یاد می‌بردند. خداوند در این خصوص چنین می‌فرماید : ﴿ فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ﴾. (العنکبوت:۶۵). «هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند».

یا آنجا که می‌فرماید : ﴿ وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوۡجٞ كَٱلظُّلَلِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ فَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞۚ وَمَا يَجۡحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا كُلُّ خَتَّارٖ كَفُورٖ ﴾. (لقمان:۳۲). «و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها و کوهها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد)، خدا را با اخلاص می‌خوانند؛ اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (وبه ایمان خود وفادار می‌مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده و راه کفر را در پیش می‌گیرند)؛ ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان‌شکنان ناسپاس انکار نمی‌کنند!».

اما مشرکان زمان ما در هر حال، در رفاه و آسایش یا در مصیبت و بلا، از غیر خدا نیز مدد می‌جویند و به او استعانت می‌کنند، مثلاً در هنگام بروز حادثه و مشکلی، نام پیامبران و صالحانی چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، حسین رضی الله عنه وعبدالقادر گیلانی و غیره را بر زبان می‌آورند.

دوم: مشرکان زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قبل از ایشان، در کنار عبادت خداوند، فقط صالحان و مقربان درگاه چون پیامبران و فرشتگان و یا حداقل موجوداتی چون سنگ و چوب که هرگز در برابر خداوند دچار عصیان و گناهی نشده‌اند را عبادت و پرستش می‌کردند اما مشرکان این زمان از خوب و بد، صالح و فاسق، استعانت و استغاثه می‌جویند ولو با چشم خود فسق و فجور آنان را ببینند.

سوم: شرک پیشینیان فقط در الوهیت و عبودیت بود و هرگز غیر خدا را در ربوبیت شریک او قرار نمی‌دادند اما مشرکان این روزگار، شرک را تا آنجا رسانیده‌اند که در ربوبیت هم برای خداوند

شریک می‌تراشند، مثلاً طبیعت را عامل به دنیا آمدن یا مردن می‌دانند و امثال این تفکرات شرک‌آمیز بسیار است و هیچ کس دقّت و تأملی در اینگونه افکار نمی‌کند تا از این نوع لغزشها ایمن و مصون بمانند. نکته مهم دیگری که باید به شما بگویم اینست: پس سخن را با آنچه که گذشت دربارهٔ مسألهٔ عظیمی بپایان می‌رسانیم، آنهم این است که هیچ اختلافی در اینکه توحید باید با گفتار زبان و کردار اعضا و تصدیق قلب باشد، نیست، پس اگر یکی از این شروط تحقق نیابد، مثلا آن شخص توحید ومفهوم آنرا بداند و به آن عمل نکند، کافر معاند و ستیزه‌جو است مانند فرعون و ابلیس که توحید را خوب می‌شناختند ولی به آن عمل نکردند. در این رابطه لازم به ذکر است که مردمان بسیاری هستند که حقّ را می‌شناسند اما به دلائل گوناگونی چون جوّ حاکم بر جامعه و محیط آنان، کسب منافع و یا ترس از ضرر و زیان، به حق عمل نمی‌کنند، حال آنکه باید دانست غالب رؤسای کفر و شرک، خود، حق را می‌شناسند اما به خاطر دست یازیدن به متاع فناپذیر دنیا، از آن صرف‌نظر کرده و راه باطل را در پیش می‌گیرند و برای این عملکرد خود توجیهات متعددی نیز می‌آورند. قرآن در مورد این قبیل افراد می‌گوید: ﴿ٱشۡتَرَوۡاْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلٗا فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾. (المنافقون:۲). «آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند، تا مردم را از راه خدا باز دارند، آنها کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند».

و هرکس ظاهراً به توحید عمل کند در حالیکه آنرا درک نمی‌کند و معتقد به آن نیست او منافق است، و منافق از کافر بدتر و شرش بیشتر است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمۡ نَصِيرًا﴾. (النساء:۱۴۵). «منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یاوری برای آنها نخواهی یافت».

این مسأله‌ایست که متأسفانه در روزگار ما در میان مردم رواج دارد و از گفتار و رفتار آنان آشکار می‌شود. گروهی حق را می‌دانند اما قارون‌وار، از ترس اینکه مبادا متحمل زیان و ضرری شوند، بدان عمل نمی‌کنند. گروهی دیگر چون هامان و فرعون، به خاطر حفظ جاه و مقام خود از عمل به حقّ سرباز می‌زنند و گروهی نیز حقّ را انکار می‌کنند اما به خاطر در امان ماندن و یا دست یافتن به سود و منفعتی، به صورت ظاهری بدان عمل می‌کنند. حال دوست من، لازم می‌آید در دو آیه تأمل و دقّت بیشتری نمود. آیهٔ اول اینست : ﴿لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾. (التوبه:۶۶). «(بگو:) عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید». در این آیه، خداوند، تنی چند از صحابه‌ای را که در جنگ تبوک با رسول الله ﷺ به کارزار و میدان آمده بود به خاطر بر زبان آوردن کلماتی کفرآمیز آنهم به قصد مزاح و خنده، تکفیر نموده است. حال باید دانست حکم آنانی که به جدّیت و از روی عمد و نیت کفر می‌گویند یا به خاطر سود وزیان متاع دنیا به کفر روی می‌آورند چیست؟ اینان همانهایی هستند که فریب شیطان را می‌خورند و به سخنان او عمل می‌کنند: ﴿ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ﴾. (البقره:۲۶۸). «شیطان، شما را (به هنگام انفاق،) وعدهٔ فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتیها) امر می‌کند». از بیم و هراسهایی که او در درونشان می‌افکند به خود می‌لرزند: ﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ﴾. (آل عمران:۱۷۵). «این فقط شیطان است که پیروان خود را می‌ترساند».

آنان را با لطف و فضل بی‌منتهای خداوند کاری نیست: ﴿وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗاۗ﴾. (البقره:۲۶۸). «ولی خداوند وعدهٔ «آمرزش» و «فزونی» به شما می‌دهد». آن کوردلان را از خشم

وانتقام پروردگارشان ترس و باکی به دلهای سیاهشان نیست: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ﴾. (آل عمران:۱۷۵). «پس از آنها نترسید! و تنها از من بترسید». حال خوب بیاندیشیم با این اوصاف و احوال، آیا باید آنان را اولیا و دوستان خدا خواند، یا دوستان و پیروان شیطان لعین؟

آیهٔ دومی که باید در آن تدبّر و تأمّل بیشتر نمود اینست: ﴿مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ﴾. (النحل: ۱۰۶). «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند ـ بجز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است ـ آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان!».

بنابراین آیه تنها کفری که صاحب آن مجبور به گفتن آنست را کفر نمی‌داند، اما بر زبان آوردن آن در شرایط ترس، طمع، مدارا با مردم، عشق به وطن و قوم و خویش، حبّ مال و مقام و یا ارتکاب آن از روی مزاح، کفر محسوب می‌شود. آیه این را بیان می‌دارد که انسان در مورد گفتار خود مورد اجبار و فشار قرار می‌گیرد و قلب و اعتقاداتش مصون از این اجبار است بنابراین تنها مورد استثنایی که بر زبان آوردن کفر، کفر محسوب نمی‌شود همان حالت اجبار و فشار است اما دیگر وضعیتهایی که ذکر شد، از این مورد جدا هستند زیرا هم گفتار و هم پندار فرد در اختیار خود اوست. همچنین قرآن در این زمینه باز می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾. (النحل:۱۰۷). «این به خاطر آن است که زندگی دنیا (وپست) را بر آخرت ترجیح دادند؛ و خداوند افراد کافر و بی‌ایمان را هدایت نمی‌کند». این آیه به صراحت بیان می‌کند عذاب و عقاب خداوند به خاطر باور و اعتقاد، جهل، نفرت داشتن از دین ویا دوست داشتن کفر، انسان را در بر نمی‌گیرد، بلکه آنچه که انسان را به سوی خشم و انتقام خدا می‌کشاند میل او به دنیا و متاع آن است. امری که انسان ضعیف النفس را وادار می‌کند آنرا بر دین و حق ترجیح دهد. حال ای دوست من از شما می‌پرسم آیا دیگر وقت آن نشده که به درگاه پروردگارت رو آورده و از کردار و پندار گذشتهٔ خود بازگردی؟ زیرا این مسأله‌ای که ما در مورد آن بحث نمودیم مسأله‌ایست بسیار مهم و سرنوشت‌ساز که به تعقل و تأمّل زیادی نیاز دارد.

عبدالنبی: توبه می‌کنم و خداوند را استغفار می‌نمایم، ایمان می‌آورم که غیر از خداوند هیچ معبودی که لیاقت پرستش و عبودیت داشته باشد وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمّد ﷺ پیامبر و پیام‌آور است. از هر آنچه که غیر خداست و آنرا عبادت و اطاعت می‌کردم خود را مبرّا کرده و از درگاه خداوند بخشایش و عفو او را خواستارم و از او می‌خواهم مرا مشمول لطف و رحمت خویش قرار دهد. از او می‌خواهم که مرا بر شاهراه توحید و باور راستین، ثابت قدم نماید و مرا از پندارهای ناصواب پیشین مصون دارد. از این پس من نام خود را به (عبدالرحمن) تغییر می‌دهم. دوست من! از خداوند منان می‌خواهم به خاطر این نصایح و ارشادات صادقانه و دوستانه‌ای که بر من عرضه داشتید به شما اجر و پاداشی نیکو عطا فرماید که مرا از آن افکار و پندارهای باطل و هلاک‌کننده نجات دادی. دوست من به عنوان آخرین درخواست از شما می‌خواهم چند مورد از اموری را که باید از آن پرهیز نمود تا موحدی خالص باشم، فهرست‌وار برایم بازگو کنید.

عبدالله : **ایرادی ندارد به شما خواهم گفت. دوست من خوب به حرفهایم گوش کن.**

✸ از این پرهیز کن که در دام متشابهات و امور اختلاف برانگیزی که در قرآن و سنت وجود دارند بیافتی، و در این نوع مسائل از فتنه‌انگیزانی که به قول خودشان قصد و نیتی جز تأویل آنها ندارند تبعیت نکن؛ زیرا دانش و حکمت و تأویل متشابهات را کسی جز خدا نمی‌داند. نسبت به این امور باید بمانند مؤمنانی که ایمانی راسخ و خلل‌ناپذیر دارند رفتار نمود و اعلان کرد: ﴿ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا﴾ (آل عمران:۷). «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست». حال به چند حدیث پیامبر اکرم ﷺ که با این مسأله در ارتباط است گوش کن: «دَعْ مَا يَرِيبُكَ إِلَى مَا لا يَرِيبُكَ» أحمد والترمذي «آنچه که تو را به شک و تردید می‌اندازد رها کن و به آنچه که به آن یقین داری بپرداز». «فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ» متفق علیه. «هر کس خود را از شبهات حفظ کند ایمان و آبرویش را حفظ نموده و هر کس گرفتار شبهات گردد به محرّمات مبتلا می‌شود». «وَالإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ» مسلم. «و گناه ناراحتی است که در دل پدید می‌آید ودوست نداری مردم از آن آگاه شوند». «اسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَاسْتَفْتِ نَفْسَكَ ـ ثَلاثَ مَرَّاتٍ ـ الْبِرُّ مَا اطْمَأَنَّتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَالإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ» احمد. «از دلت و خودت بپرس! ـ آنرا سه بار تکرار کرد ـ نیکوکاری چیزی است که روح به سوی آن آرام گیرد، و دل بر آن آسوده شود، و گناه چیزی است که در دل بی‌ثباتی پدید آورد، و در سینه شک و تردید ایجاد کند. اگر همه مردم بر خلاف احساس درون قلب تو فتوا دهند، تو به آن فتوا اعتماد مکن».

✸ از تبعیت و دنباله‌روی هوی و هوس پرهیز کن. قرآن در مورد چنین افرادی می‌گوید: ﴿أَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ﴾. (الفرقان:۴۳). «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟!».

✸ از تعصب داشتن نسبت به انسانها و افکاری که پیشینیان و گذشتگان ما بر آن پندارها بوده‌اند باید پرهیز نمود؛ زیرا این تعصب مانع رسیدن فرد به حقیقت می‌شود. حقیقت، گمشده‌ی مؤمنان است که هر جا آنرا یافتند، آنان به آن شایسته‌ترند. الله تعالی میفرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْـًٔا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (البقره:۱۷۰). «وهنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند وهدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟!».

✸ از اینکه خود را مانند کفار نمایی بپرهیز که آن سرآغاز همه بلایاست: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» أبو داود. «هر که به قومی (نژادی، جامعه‌ای، طبقه‌ای، مسلکی، گروهی وغیره) تشبه جست (و آداب و عادات و رسومات آنها را تقلید کرد و کاری نمود که مانند آنها گردد و مانند آنها جلوه کند) از آنها و وابسته به آنهاست).

✸ بر غیر خداوند توکل و اعتماد نکن: ﴿وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُۥ﴾ (الطلاق:۳). «و هرکس بر خداوند توکل کند (و کار خود را به او واگذارد) خدا کفایت امرش را می‌کند».

✸ از مخلوقی که تو را به معصیت خالق میخواند اطاعت نکن: «لاَ طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الخَالِقِ».(ترمذي)

✸ از سوءظن نسبت به پروردگار بپرهیز: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي» متفق علیه. «من [خداوند متعال] نسبت به بنده‌ام همچنانم که او نسبت به من گمان می‌کند».

✸ از هر نوع حلقه و نخی که برای دفع بلا یا رفع آن بر دست می‌بندند پرهیز کن.

✸ از دعاها و نوشته‌ها و یا ابزارهایی که برای دفع نظر بکار می‌بندند بپرهیز. «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وُكِلَ إِلَيْهِ» ترمذي.

«هر کس چیزی را [برای دفع بلا و نظر] به خود آویزد، [از حفاظت خدا محروم و] بدان چیز محول گردد».

✸ نباید به سنگها، درختان و بناها و ساختمانها و قبرها تبرّک جست.

✸ از فال بد زدن و بدیمن دانستن چیزها بپرهیز: « الطِّيَرَةُ شِرْكٌ، الطِّيَرَةُ شِرْكٌ » ثَلاثًا. أحمد وأبوداود. «فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است».

✸ کار ساحران و اخترشناسانی را که ادعا می‌کنند به غیب آگاه و در روزنامه‌ها بُرجها و ماه‌های سال را چاپ می‌کنند و تبلیغ می‌کنند که از طریق این برجها و ماه‌ها، سعادت و شقاوت انسانها را می‌دانند باور نکنید که اعتقاد به این کار شرک است.

✸ از نسبت دادن بارش باران به ستارگان فصلها پرهیز کن و آنرا فقط فقط به خدا نسبت ده که در غیر اینصورت دچار شرک شده‌ای.

✸ از سوگند خوردن به غیر خدا بپرهیز که شرک است: « مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ » أحمد وأبو داود. «هر کس به غیر خدا سوگند خورد کافر یا مشرک شده است». مانند سوگند خوردن به محمد ﷺ، (یا به علی ﷺ) و یا به امانت، یا به ناموس، یا به ذمت، یا به زندگی.

✸ از دشنام دادن به روزگار، باد، خورشید، سرما یا گرما بپرهیز که در واقع دشنام دادن به خالق آنهاست.

✸ هرگاه دچار بلا و مصیبتی شدی از بکار بردن کلمه (اگر) پرهیز کن که راه را به روی وسوسه‌های شیطان باز می‌کند. در عوض این را بگو: این امر، تقدیر خدا بود. او هر آنچه خواهد انجام دهد.

✸ بر سر مزار و قبر پیامبران و صالحان، مسجد بنا نکن زیرا که نمازخواندن در چنین مساجدی روا نیست. در صحیحین از عائشه ﷺ روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ در حال احتضار فرمودند: « لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحَذِّرُ مَا صَنَعُوا » متفق عليه . «خداوند، یهود ونصاری را لعنت کند که بر قبور پیامبرانشان مسجد ساختند از این کارشان باید اجتناب شود. عائشه ﷺ فرموده است: اگر این سخن رسول الله ﷺ نمی‌بود صحابه ﷺ بر مزار ایشان بنا وساختمان می‌ساختند و قبر ایشان را برجسته می‌کردند. نیز در حدیثی دیگر پیامبر ﷺ چنین فرمودند: « إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوْا يَتْخِذُونَ قُبُوْرَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيْهِمْ مَسَاجِدَ، فَلا تَتَّخِذُوْا الْقُبُوْرِ مَسَاجِدَ فِإِنِّيْ أَنْهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ » أبوعوانة. «پیروان ادیان قبل از شما، بر قبر و مزار پیامبران و نیکانشان مسجد بنا می‌کردند، اما شما این کار را نکنید که من شما را از این کار نهی می‌نمایم».

✸ احادیثی را که از رسول الله ﷺ در مورد تأیید توسل به ایشان و صالحان روایت شده باور مکن که آن احادیث را دیگران وضع کرده و به دروغ به پیامبر نسبت داده‌اند. از این میان می‌توان به احادیث ذیل اشاره نمود: « **توسلوا بجاهي، فإن جاهي عند الله عظيم** ». یعنی: به جاه و منزلت من توسل جویید که منزلت من نزد خدا بسیار والاست. « **إذا أعيتكم الأمور فعليكم بأهل القبور** ». یعنی: هرگاه مشکلات بر شما فائق آمدند به اهل قبور متوسل شوید. « **إن الله يوكل ملكاً على قبر كل ولي يقضي حوائج الناس** ». «خداوند بر مزار هر کدام از اولیاء فرشته‌ای را مسؤول برآورده کردن نیازهای مردم کرده است. « **لو أحسن أحدكم ظنه بحجر نفعه** ». یعنی: هرکس نسبت به سنگی هم حسن ظنّ داشته باشد آن سنگ نیز به او نفع می‌رساند.

✸ از بر پا کردن جشنها یا مراسمی چون میلاد پیامبر ﷺ، شب معراج، شب نیمه شعبان وامثال آن پرهیز کن زیرا این امور نو و جدیدند و دلیل شرعی از طرف پیامبر ﷺ بر درستی آنان وجود ندارد وقتی صحابه ﷺ که بیشتر از ما به رسول الله ﷺ عشق می‌ورزیدند و فراتر از ما بر اعمال نیک و خیر حریص بودند، بدین اعمال نمی‌پرداختند، بی‌شک اگر در این اعمال خیر بود، آنان از ما سبقت می‌جستند.

شهادت به لا إله إلا الله

این کلمه مشتمل بر دو رکن است: **اول: (لا إلٰه)**، که الوهیت حقیقی را از غیر الله ﷻ نفی می نماید.
دوم: (إلاَّ الله)، که الوهیت حقیقی را تنها برای الله ﷻ اثبات میکند. الله تعالی میفرماید: ﴿ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦٓ إِنَّنِى بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾ إِلَّا ٱلَّذِى فَطَرَنِى فَإِنَّهُۥ سَيَهْدِينِ ﴾. ترجمه: {و یاد کن هنگامی را ابراهیم به پدر خود و به قوم خود گفت: واقعاً من از آنچه شما می پرستید، بیزار و برکنارم. مگر از آن کس که مرا آفرید، که حتماً مرا هدایت خواهد کرد}. پس انجام عبادت کفایت نمیکند، بلکه باید آن عبادت تنها برای او تعالی باشد، **و هرگز توحید درست نمی گردد مگر در حالی که بین دو چیز جمع نمود: یکی:** الله تعالی را تنها به توحید اختصاص دادن. **دومی:** از شرک و از اهل شرک بیزار و برکنار بودن.
در اثر روایت شده است که: «لا إلٰه إلاَّ الله» کلید بهشت است. در اینجا این پرسش پیش می‌آید که آیا هر کس آنرا گفت استحقاق آن را پیدا می‌کند که در بهشت بر روی او گشوده شود؟
به وهب بن منبه گفته شد: مگر لا إله إلاَّ الله کلید ورود به بهشت نیست؟ گفت: چرا، هست. اما هیچ کلیدی بدون دندانه نیست. اگر از کلید دندانه دارای استفاده نمایی در آن به رویت گشوده می‌شود، در غیر این صورت آن در باز نمی‌گردد.
از رسول الله ﷺ احادیث بسیاری روایت شده که در مجموع دندانه‌های این کلید را مشخص می‌کنند، مانند این فرمودهٔ ایشان که: « من قال: لا إلٰه إلاَّ الله مخلصًا...» ، « مستيقناً بها قلبه...» «يقولها حقًا من قلبه...» . « هر کس صادقانه و مخلصانه لا اله الا الله را بگوید...، «قلبش بدان یقین داشته باشد...» «آن را به راستی از ته دل خود بگوید...».
بدین معنی که این احادیث وامثال آنها، ورود به بهشت را به شناخت معنی **(لا إله إلاَّ الله)** واستوار وثابت قدم باقی ماندن بر آن تا دم مرگ و تسلیم در برابر مقتضای آن مشروط نموده‌اند.

علما از مجموع آن دلایل شروطی را برداشت کرده‌اند که به حد کافی باید وجود داشته باشند، ودر عین حال موانع مرتفع شوند، تا **(لا إله إلاَّ الله)** کلید بهشت گردد و برای اهل آن سودمند واقع شود؛ آن شروط در واقع دندانه‌های همان کلید هستند که عبارتند از:

۱ علم : چون هر کلمه‌ای دارای معنی خاص خویش است، بر ما لازم است که معنی « لا إله إلاَّ الله» را بدرستی بدانیم، دانستن که جهل را دور سازد، «لا إلـه إلاَّ الله» : الوهیت را از غیر الله نفی، و آن را برای او اثبات می‌نماید، یعنی هیچ معبود حقیقی وراستینی به غیر از الله وجود ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾. (الزخرف:٨٦). «مگر آنها که شهادت به حق داده‌اند و بخوبی آگاهند».
رسول الله ﷺ فرموده‌اند : « مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهَ دَخَلَ الْجَنَّةَ» مسلم. «کسی که بداند هیچ معبود بحقی غیر از خداوند وجود ندارد و در آن حال بمیرد، به بهشت می‌رود».

۲ یقین : بدین معنی که به معنی و مقتضای آن یقین داشته باشی، زیرا معنای آن به هیچ وجه شک و ظن و دودلی را نمی‌پذیرد، بلکه باید بر پایه یقین قاطع و جازم باشد.
خداوند متعال در مقام بیان اوصاف اهل ایمان می‌فرماید: ﴿ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا۟ وَجَٰهَدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ﴾. (الحجرات:١٥).
«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک وتردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها راستگویانند». تلفظ به آن

به تنهایی کافی نیست، بلکه باید یقین قلبی وجود داشته باشد، اگر یقین قلبی حاصل نشود، تلفظ به آن نفاق محض است، زیرا رسول الله ﷺ فرموده‌اند: « أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللهُ لا يَلْـقَى اللهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ » مسلم. ترجمه: {گواهی می‌دهم که هیچ معبودی بحق غیر از خداوند وجود ندارد و به حقیقت من پیامبر خداوندم. هیچکس نیست که با این دو کلمه به حضور خداوند برسد، و در مورد آن دو شک و دودلی نداشته باشد، مگر آنکه به بهشت وارد می‌شود}.

٣ **قبول :** هرگاه علم ویقین پیدا کردی باید آن علم یقینی پیامد خاص خود را داشته باشد، واین از راه پذیرش قلبی وزبانی مقتضای این جمله حاصل می‌شود، هر کس ندای توحید را رد کند و آن را نپذیرد، کافر است، فرق نمی‌کند که آن نپذیرفتن از روی تکبر، عناد و حق ناپذیری باشد یا حسادت.

خداوند متعال در مورد کفاری که از روی تکبر و خود خواهی حاضر به پذیرفتن آن نشدند می‌فرماید: ﴿ إِنَّهُمْ كَانُوٓا۟ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴾. (الصافات:٣٥). « وقتی به آنها گفته می‌شد: «معبودی بحق جز خدا وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردند».

٤ **التزام :** به لوازم توحید، انقیاد و التزام تام و تمام باید داشت. این محک و معیار حقیقی ومظهر عملی ایمان است، واین به وسیله عمل به شریعت خداوند وترک آنچه از آن نهی فرموده تحقق پیدا می‌کند. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ ۗ وَإِلَى ٱللَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴾. (لقمان:٢٢). «کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست». این به معنی التزام و فرمانبردادری کامل است.

٥ **صدق :** صداقت در گفتن آن، صداقتی که در نقطهٔ مقابل کذب و دروغ قرار دارد. زیرا هر کس تنها آن را بر زبان بیاورد و از دل آن را دروغ بشمارد، منافق محسوب می‌شود. دلیل آن این فرمودهٔ خداوند در مذمت منافقین است که: ﴿ يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ ﴾. (الفتح:١١). «آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند».

٦ **محبت :** انسان مومن این کلمه را دوست می‌دارد، و به عمل کردن به آن محبت و عشق می‌ورزد، و کسانی را که به آن عمل می‌نمایند نیز دوست می‌دارد. نشانهٔ محبت و دوستی انسان به پروردگار خویش این است که آنچه را خداوند دوست می‌دارد مقدم بدارد، هر چند با هوای درونش سازگاری نداشته باشد، و با دوستداران خداوند و پیامبر ﷺ دوستی کند، با دشمنان آنان از در دشمنی درآید، از پیامبر ﷺ تبعیت نماید، و بر راه او تأسی کند و مسیر هدایتش را در پیش گیرد.

٧ **اخلاص :** بدین صورت که هدف او از گفتن آن تنها کسب رضایت خداوند باشد و بس. خداوند می‌فرماید: ﴿ وَمَآ أُمِرُوٓا۟ إِلَّا لِيَعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ ﴾. (البينه:٥). «و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند». رسول الله ﷺ می‌فرماید: « فَإِنَّ اللهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللهِ». ترجمه: {کسی که تنها بخاطر کسب رضایت خداوند لا إله إلاّ الله را بر زبان بیاورد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می‌گرداند}.

با تحقق کامل این شروط، باید برای اقامه کلمهٔ توحید تلاش کرد و بر آن تا پایان عمر استوار و ثابت قدم ماند.

مردگان در قبر خویش بازخواست می‌شوند، و در سه مورد از آنان پرسش می‌شود. اگر به آنها پاسخ صحیح دادند نجات پیدا می‌کنند، و در صورتی که نتوانند به آنها پاسخ بدهند هلاک می‌گردند، یکی از آن پرسش‌ها این است که: **پیامبرت چه کسی بوده است؟**

تنها کسانی که خداوند در دنیا آنان را به تحقق شروط آن توفیق داده، و ایشان را در قبرشان ثابت قدم نموده، و الهامشان فرموده، می‌توانند به آن پاسخ بدهند، و در آخرت به ایشان سود می‌رساند، روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد. آن شروط عبارتند از:

١ **اطاعت از اوامر پیامبر خدا، محمد ﷺ** : زیرا خداوند متعال ما را به اطاعت و تبعیت از او دستور فرموده است : ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾. (النساء:٨٠) . «کسی که از پیامبر اطاعت کند، او در واقع خدا را اطاعت کرده است».

وارد شدن کامل به بهشت با اطاعت کامل او در ارتباط است، زیرا می‌فرماید: « كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ أَبَى، قَالُوا: يَا رَسُولَ الله! وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى». « همهٔ امتم وارد بهشت می‌شود بجز کسانی که سرپیچی کنند، اصحاب گفتند: چه کسانی سرپیچی می‌کنند؟ فرمود: هرکس مرا اطاعت کند به بهشت می‌رود و هرکس مرا نافرمانی کند، سرکشی نموده است».

هرکس دوستدار رسول الله ﷺ است باید از او اطاعت کند، زیرا اطاعت ثمره و حاصل محبت است، و هر کس مدعی محبت خداوند باشد و در عین حال از او اطاعت ننماید، در ادعای خود دروغ می‌گوید.

٢ **تصدیق آنچه او از آنها خبر داده است** : هر کس بر اثر کشش نفسانی و هوای درونی خود، چیزی را که صحت آن از رسول خدا به اثبات رسیده انکار کند، در واقع خداوند و پیامبرش را مورد تکذیب قرار داده است، **زیرا رسول الله ﷺ از انحراف و خطا و دروغ پاک است.** خداوند متعال فرموده: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ﴾ (النجم:٣). «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید».

٣ **اجتناب از آنچه او از آنها نهی نموده** : از شرک که بزرگترین گناه است گرفته تا گناهان کبیره و نابودکننده و گناهان صغیره و ناپسند، از همهٔ آنها باید خودداری نمود. و به همان مقدار که کسی پیامبر ﷺ را دوست می‌دارد بر ایمانش افزوده می‌شود، و هرگاه ایمانش افزایش یابد خداوند کارهای نیک را برایش محبوب می‌گرداند، و کفر و انحراف و نافرمانی را برایش ناپسند می‌شمارد.

٤ **عبادت بر پایه سنت** : بدین معنی که خداوند را همانگونه عبادت نماید که پیامبرش ﷺ آن را مقرر فرموده است، زیرا عبادت از طرف خداوند معین شده است و اجتهاد و زیاد و کم کردن بدون دلیل شرعی در آن جایز نیست.

خلاصه کلام اینکه: بدان که محبت پیامبر ﷺ واجب و ضروری است، و این محبت تنها محبتی لفظی وتنها نیست، بلکه لازم است انسان مؤمن، پیامبر را از همه چیز حتی از خودش بیشتر دوست داشته باشد.

هرگاه کسی چیزی را دوست داشته باشد او را ترجیح می‌دهد و روش و منش او را مهم می‌شمارد. و کسی که در ادعای محبت پیامبر ﷺ صادق باشد نشانه این محبت در او نمایان می‌شود، و اولین نشانه آن اقتدا به او، و به کارگیری روش و سنت او، و پیروی از اقوال و افعال اوست.

و همچنین از اموری که او نهی کرده دوری می‌نماید، و روش و سیرهٔ او را در سختی و آسایش، ودر حال بانشاطی و کسالت عملی می‌نماید، چرا که اطاعت و فرمانبرداری ثمره و نتیجه محبت است، و بدون آنها ادعای محبت دروغی بیش نیست. و از نشانه‌های محبت پیامبر عبارتند از:

١- یاد کردن زیاد او، و فرستادن صلوات بر او، چون هر کس که چیزی را زیاد دوست داشته باشد زیاد به یاد اوست.

٢- اشتیاق به دیدار او، چرا که هر عاشقی مشتاق دیدار معشوق خود است.

٣- تعظیم و تکریم او و محترم داشتن او و هنگام ذکر نامش، اسحاق رحمه‌الله گفت که: یاران پیامبر ﷺ پس از او هر گاه او را یاد می‌کردند با تواضع و فروتنی از او یاد می‌کردند، و (از فرط محبت) تنشان می‌لرزید و می‌گریستند.

٤- از هر آنچه که خدا و پیامبر ﷺ زشت و ناپسند می‌دارند متنفر باشد، و با دشمنان پیامبر ﷺ دشمن باشد، و از مخالفت با سنتش خودداری نماید، و از بدعت و نوآوری در دینش خودداری کند، و با کفار و مشرکین و بدعت‌گذاران در دین دشمن باشد.

٥- محبت و دوست داشتن کسانی که پیامبر ﷺ آنها را دوست می‌داشت، از جمله خانواده وآل بیت پیامبر، و همسرانش، و اصحابش از مهاجرین و انصار، و دشمنی با کسانی که با آنان دشمنی می‌ورزند، و کینه نسبت به کسانی که کینه آنان را در دل دارند و آنان را دشنام می‌دهند.

٦- اقتدا به او در اخلاق و بزرگواری، چرا که او از نظر اخلاق بزرگترین و گرامی‌ترین مردم بود تا جایی‌که عایشه ام المؤمنین رضی‌الله‌عنها گفت: اخلاق رسول الله ﷺ قرآنی بود. یعنی او خود را ملزم کرده بود که کاری نکند مگر آنچه مطابق قرآن است.

پیامبر ﷺ شجاع‌ترین مردم، و در هنگام سختی و شدائد جنگها دلاورترین آنها بود. او گرامی‌ترین و بخشنده‌ترین مردم بود، و در رمضان بیشتر از همه وقت اهل کرم و بخشش بود. او از همه دلسوزتر و همواره نصیحت‌گر مردم بود. بردبارترین و شکیباترین مردم بود، و هیچگاه به خاطر خودش از کسی انتقام نمی‌گرفت.

با این حال در اجرای فرامین الهی از همه سختگیرتر بود. متواضع‌ترین و با وقارترین انسانها بود، و با حیاتر از دوشیزه‌ای که هنوز ازدواج نکرده، بود. در رفتار با خانواده‌اش بهترین و مهربانترین فرد بود، و بسیار به مهربانی و خوش خلقی حریص بود.

خداوندا بر او و آل و همسران و یارانش و پیروان او، و هر کسی که تا روز آخرت به نیکی از او پیروی می‌کند درود بفرست. آمین.

نواقض اسلام

موارد پاره‌ای از امور بسیار مهم و حساس‌اند که هر کس به همه یا یکی از آنها دچار می‌شود. اسلام و مسلمانی او را نقض (باطل) می‌نماید و عبارتند از :

✸ شرک در عبادت خداوند، زیرا قرآن می‌گوید : ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ (النساء:٤٨و١١٦). «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد».

✸ هر کس میان خداوند و خود واسطه‌هایی قرار بدهد، و آنان را به کمک بطلبد، و شفاعت را از ایشان بخواهد، و بر آنها توکل کند، بنابر اجماع و اتفاق علما مشرک می‌گردد.

✸ کسی که مشرکین را کافر نشمارد، و یا در مورد کفر ایشان شک و تردید داشته باشد، یا مذهب ایشان را صحیح بداند، خود دچار کفر می‌گردد.

✸ هر کس معتقد باشد که تعالیم و راهنمایی غیر رسول الله ﷺ، از تعالیم و هدایت او کامل‌تر است، یا حکم دیگری از حکم او بهتر می‌باشد، کافر می‌گردد.

✸ هر کسی از چیزی که رسول الله ﷺ آورده بدش بیاید، هر چند خود به آن عمل کند، دچار کفر می‌گردد، زیرا خداوند می‌فرماید : ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ (محمد:٩). «این (ناکامی) بخاطر آن است که از آنچه خداوند (بر محمد ﷺ) نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را تباه و نابود کرد».

✸ هر کس چیزی از دین رسول الله ﷺ، یا پاداش و مجازات آن را به تمسخر بگیرد بنابر اجماع علما کافر می‌گردد. زیرا خداوند می‌فرماید : ﴿قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾ (التوبه:٦٥-٦٦). «بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو:) عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید!».

✸ هر کس سحر و جادوگری کند، همچنین غیبگویی و فالگیری پیشه کند، یا به آن راضی باشد، کافر می‌گردد زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡ﴾ (البقره:١٠٢). «(آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می‌دادند و) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایشیم کافر نشو!».

✸ پشتیبانی از مشرکین و همکاری با آنها علیه مسلمانان، زیرا خداوند می‌فرماید : ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡ﴾ (المائده:٥١). «و کسانی که از شما با آنان (یهود و نصاری) دوستی کنند، از آنها هستند».

✸ هر کس بر این باور باشد که انسانی از این حق برخوردار است که از دایرۀ شریعت پیامبر خارج گردد، کافر می‌شود. زیرا خداوند می‌فرماید : ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ (آل عمران:٨٥). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق،) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

✸ رویگردانی از دین خداوند به گونه‌ای که برای آگاهی و عمل به احکام آن تلاشی صورت ندهد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید : ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعۡرَضَ عَنۡهَآۚ إِنَّا مِنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ (السجده:٢٢). « چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! مسلما ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت».

طهارت و پاکیزگی

نماز دومین رکن اسلام است که بدون طهارت امکان‌پذیر نمی‌باشد و طهارت نیز با آب و(در حالات خاصی با) خاک محقق می‌گردد.

انواع آب: **۱) آب طاهر:** آبی که هم پاک است و هم پاک‌کننده است و رفع نجاست وبی‌وضوئی می‌کند. **۲) آب نجس:** هر آبی که به نجاست هر چند اندک، آغشته شود و رنگ، بو یا مزهٔ آن در اثر نجاست تغییر یابد، آن را آب نجس گویند.

تبصره: آب بسیار زیاد، نجس نمی‌شود مگر اینکه رنگ، بو یا مزهٔ آن در اثر نجاست تغییر یابد. وآب اندک (قلیل) به محض آغشته‌شدن به نجاست (هر چند رنگ، بو و مزهٔ آن تغییر نکند) نجس می‌گردد. به آبی که بیش از قلتین (یعنی ۲۱۰ لیتر) باشد آب کثیر گویند.

ظروف: استفاده از هر ظرفی (از هر جنسی که باشد) در صورت پاک بودن آن، مباح است جز ظرف طلا و نقره. طهارت (وضو یا غسل) از آبی که در ظرف طلا یا نقره است درست است اما انسان گناهکار می‌گردد. استفاده از جامه وظروف کفار در صورت مبهم بودن ماهیت آن ظروف مباح است.

پوست مردار (خود مرده): پوست مردار مطلقاً حرام است. (حیوان) مرده بر دو نوع است: **۱)** حیوان مرده‌ای که مطلقاً حرام گوشت بوده. **۲)** مرداری که حلال گوشت بوده است. اگر حیوان حلال گوشتی بدون ذبح (شرعی) بمیرد در صورت دباغی‌کردن پوست آن، می‌توان از پوست آن در موارد خشک (یعنی مواردی که با رطوبت تماس نگیرد) استفاده کرد. (به عنوان مثال می‌توان از پوست به عنوان لباس استفاده کرد ولی تبدیل چنین پوستی به مشک آب جایز نمی‌باشد).

استنجا: استنجا عبارتست از زایل کردن نجاستی که از پیش و پَس انسان خارج می‌گردد. اگر این موضع را با آب پاک کنیم آنرا «استنجا» و اگر از سنگ، کاغذ و مانند آن برای پاک کردن استفاده شود آن را «استجمار» گویند.

در استجمار ضروریست از چیز پاک، مباح و غیرخوردنی استفاده شود، و برای پاک کردن باید سه مرتبه این کار انجام گیرد. باخارج شدن هرگونه نجاستی (از پیش یا پسِ انسان) استنجا یا استجمار واجب می‌گردد.

محرمات قضای حاجت: آنکه قضای حاجت[۱] می‌کند بر او حرام است که بیش از حد نیاز بر حالت قضای حاجت باقی بماند. همچنین ادرار یا مدفوع کردن در: **۱)** آب نهر یا رود. **۲)** راه مورد استفاده مردم. **۳)** سایه‌ای که مردم از آن بهره‌مند می‌گردند. **٤)** زیر درخت میوه. **۵)** رو یا پشت به قبله در فضای باز، حرام می‌باشد.

مکروهات قضای حاجت: **۱)** داخل شدن در توالت یا محل قضای حاجت همراه کتاب یا چیزی که ذکر یا نامی از نامهای الله جَلَّ‌جَلالُهُ در آن نوشته شده است. **۲)** سخن گفتن در هنگام قضای حاجت. **۳)** قضای حاجت در سوراخ یا مانند آن. **٤)** لمس عورت (پیش یا پَس) با دست راست. **۵)**قضاکردن حاجت (پشت یا) رو به قبله در مکان بسته (مثل منزل و غیره) از جمله مکروهات

---

(۱) قضاي حاجت عبارتست از حالتي كه انسان در آن مواد زايد بدن خود را از پيش يا پس خود خارج مي‌گرداند. در فارسي عبارت ادرار يا مدفوع كردن را بكار مي‌برند. (مترجم).

قضای حاجت به حساب می‌آید. در صورت ضرورت و نیاز موارد مذکور جایز می‌گردد.
مستحبات قضای حاجت: **١)** وتْر شستن یا پاک کردن موضع نجاست (یعنی سه یا پنج و... مرتبه موضع را بشوید). **٢)** استنَجا کردن با سنگ و مانند آن و سپس شستن همان موضع با آب.
مسواک کردن: مسواک کردن با چوب نرمی چون چوب «اراک» از سنتهای (رسول الله ﷺ) می‌باشد. مسواک کردن در موارد ذیل مورد تأکید قرار گرفته است: قبل از اقامهٔ نماز. قبل از قرائت قرآن. در هنگام وضو گرفتن و مضمضه. پس از بیدارشدن از خواب. هنگام داخل شدن در مسجد و خانه. هنگام بدبو شدن دهان و امثال آن.
هنگام مسواک کردن و طهارت، سنت است که از سمت راست شروع گردد. و در حالت دور کردن چیزهای پلید، دست چپ را استخدام کردن مستحب است.
(وضو) : ارکان و فرضهای وضو: فرضهای وضو عبارتند از: **١)** شستن صورت که البته مضمضه (آب در دهان) و استنشاق (آب در بینی) نیز جزو آن محسوب می‌شود. **٢)** شستن دو دست از سر انگشتان تا آرنج. **٣)** مسح تمامی سر و البته مسح دو گوش نیز در زمرهٔ آن به حساب می‌آید. **٤)** شستن دو پا همراه کعبین (قوزک پا). **٥)** رعایت ترتیب در شستن اعضای وضو. **٦)** پی در پی شستن.
سنتهای وضو: سنتهای وضو عبارتند از: **١)** مسواک زدن. **٢)** شستن دو کف دست در اول وضو. **٣)** آب در دهان کردن (مضمضه) و آنگاه آب در بینی کردن قبل از شستن صورت. **٤)** خوب مضمضه و استنشاق کردن برای غیر روزه‌دار. **٥)** خلال کردن ریشی که انبوه است. **٦)** خلال کردن انگشتان. **٧)**شروع کردن به شستن اعضا از راست (یعنی مثلاً اول دست راست و سپس دست چپ را بشوییم). **٨)** شستن اعضای وضو هر یک دو یا سه مرتبه. **٩)** آب در بینی کردن با دست راست و (گرفتن بینی و) خارج کردن مواد داخل آن با دست چپ. **١٠)** دست کشیدن (و لمس کردن) اعضای وضو (هنگام شستن). **١١)** اسباغ (یا کامل کردن) وضو. **١٢)** خواندن دعای مأثور پس از اتمام وضو.
مکروهات وضو: مکروهات وضو عبارتند از: **١)** وضو گرفتن با آب (خیلی) سرد یا داغ. **٢)** شستن هر عضو بیش از سه مرتبه. **٣)** تکانیدن آب وضو از اعضای وضو. **٤)** شستن داخل چشم.
نکته: خشک کردن اعضای وضو پس از اتمام وضو مباح است.

تبصره: ضروریست که مضمضه به گونه‌ای باشد که آب در دهان به حرکت در آید و در استنشاق نیز باید آب را با نفس کشیدن تا حد معینی به داخل بینی جاری کرد. بدیهی است تنها آب در دهان یا بینی‌کردن با دست کفایت نمی‌کند.

کیفیت وضو گرفتن: برای وضو گرفتن ابتدا باید در دل نیت کرد و سپس **بسم الله** گفته دو دست خویش را تا بند مچ بشوییم. آنگاه به ترتیب آب در دهان و سپس آب در بینی و آنگاه صورت را از رستنگاه (محل روییدن) موی سر تا زیر چانه (زنخ) و از نرمهٔ گوش (راست) تا نرمه گوش (چپ) بشوییم. بعد دو دست خود را تا آرنج شسته بعد سر خویش را بطور کامل مسح می‌کنیم. برای مسح سر باید از جلوی سر تا پشت سر را مسح کنیم و سفیدی پشت گوشها (جایی که مو نروییده است) را نیز مسح کنیم. برای مسح کردن داخل گوشها دو انگشت سبابه را داخل گوش (صماخ گوش) می‌کنیم و با دو انگشت ابهام پشت گوشها را مسح می‌نماییم. در

پایان هر دو پا را تا قوزک (شتالنگ) می‌شوییم.

تبصره: اگر اندازهٔ ریش کوتاه باشد ضروریست پوست صورت (روی) نیز شسته شود و حتماً آب آن را لمس کند. اما اگر فرد از ریش انبوهی برخوردار باشد شستن ظاهر موی ریش کفایت می‌کند.

مسح بر موزه(خف): موزه عبارتست از پوششی برای پاها که از پوست (چرم) و غیره تهیه می‌گردد. اگر این پوشش از جنس پشم و مانند آن باشد آن را جوراب می‌نامند. بدیهی است تنها در حدث اصغر (بی‌وضویی) مسح بر موزه جایز است (و شخص محتلم یا کسی که بر او غسل واجب است حق مسح‌کردن ندارد).

شرایط جواز مسح بر موزه(خف): **١)** باید دو موزه پس از طهارت کامل (یعنی پس از شستن پای چپ که وضو کامل می‌شود) پوشیده شود. **٢)** این طهارت صرفاً باید با آب صورت گیرد (ودر صورت طهارت با خاک (تیمم) مسح جایز نیست). **٣)** موزه‌ها باید به اندازه‌ای باشد که محل فرض را (یعنی محلی را که در وضو شستن آن فرض است از پاها) بطور کامل بپوشاند. **٤)**موزه‌ها باید مباح باشند، غصب و یا دزدیده نشده باشند. **٥)** جنس (و ذات) موزه‌ها باید پاک باشد (یعنی در صورتی که مثلاً موزه از پوست خوک تهیه شده باشد مسح بر آن جایز نیست).

شرایط جواز مسح بر عمامه(دستار سر): **١)** عمامه باید برای مرد باشد. **٢)** شکل و اندازهٔ عمامه باید به حدی باشد که مقدار معمول از سر را بپوشاند. **٣)** مسح باید برای رفع حدث اصغر (بی‌وضویی) باشد (نه غسل یا رفع حدث اکبر). **٤)** در طهارت مذکور حتماً باید از آب برای طهارت استفاده گردد.

شرایط جواز مسح بر روسری (چادر سر): **١)** حتماً باید روسری متعلق به زن باشد (یعنی همانگونه که عمامه اختصاص به مرد دارد روسری اختصاص به زن دارد). **٢)** روسری ضروریست به گونه‌ای باشد که از زیر گلو بطور دایره‌ای دور سر بسته شده باشد. **٣)** برای رفع حدث اصغر (بی‌وضویی) مسح صورت گیرد (نه رفع حدث اکبر). **٤)** طهارت صرفاً توسط آب صورت گیرد. **٥)** مقدار معمول از سر توسط روسری پوشانیده شود.

مدت زمان جواز مسح بر موزه: برای شخص مقیم مدت زمان مسح یک شبانه‌روز و برای مسافر سه شبانه روز تعیین گردیده است. لازم به ذکر است که منظور از مسافر، کسی است که قصد پیمودن مسافتی را دارد که در آن نمازها قصر می‌گردد. یعنی: مسافت (٨٥کم).

مدت مسح از چوقت شروع میگردد؟: از موقع اولین مسحی که بعد از بوجود آمدن بی‌وضویی پس از پوشیدن موزه‌ها صورت می‌گیرد تا فردای همان روز و همان زمان و ساعت، مدت مسح محاسبه می‌گردد. بنابراین برای مقیم این مدت، ٢٤ ساعت کامل خواهد بود.

مقدار و محدودهٔ مسح: محدوده‌ای که از موزه باید مسح گردد عبارتست از بیشتر قسمت فوقانی پا، از سر انگشتان تا (ابتدای)ساق آن. لازم به ذکر است مسح بر موزه‌ها باید با انگشتان گشادهٔ دو دست صورت گیرد.

نکته: کسی که در مسافرت موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مقیم گردید باید از حکم مقیم تبعیت کند. (یعنی زمان مسح برای او از سه شبانه‌روز به یک شبانه‌روز تقلیل می‌یابد). و چنانچه شخصی در محل اقامت خود موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مسافر گردید از حکم مسح برای مسافر تبعیت می‌کند.

جبیره (آتِل): جبیره عبارتست از دو تکه چوب تخت یا مانند آن که استخوان وغیره را با آن می‌بندند. (در فارسی این کار را آتل‌بندی می‌نامند و در گذشته شکسته‌بندها برای ثابت کردن استخوان شکسته شده و غیره از این روش استفاده می‌کردند).

شرایط جواز مسح بر جبیره: **۱)** حالت او احتیاج به جبیره بستن داشته باشد. **۲)** اندازهٔ جبیره بیش از مقدار نیاز نباشد. **۳)** مسح بر آن در سلسله مراتب احکام وضو قرار گیرد (یعنی مثلاً مسح بر دستی که جبیره بندی شده پس از شستن صورت و در خلال وضو انجام گیرد).

✸ اگر جبیره (آتل) از مقدار لازم بزرگتر باشد ضروریست مقدار زاید را زایل کنیم، و اگر زایل کردن آن به عضو شکسته شده ضرری می‌رساند برداشتن مقدار زاید، لازم نیست و مسح بر آن جایز خواهد بود.

نکته: ✸ بهتر آنست که مسح بر موزه‌ها هر دو هماهنگ و بدون مقدم کردن پای راست صورت گیرد. ✸ مسح کردن کف یا زیر (قسمت تحتانی) موزه یا پشت آن مشروع نمی‌باشد. ✸ شستن موزه‌ها در عوض مسح آن، و این چنین تکرارکردن (و چند بار انجام دادن) مسح هر دو مکروه می‌باشد. ✸ برای مسح عمامه و روسری ضروریست بیشترین قسمت آنها مسح گردد.

شکننده‌های وضو: مواردی که باعث باطل‌شدن وضو می‌شوند عبارتند از: **۱)** خارج شدن هر چیز پاک مثل منی و باد، و ناپاکی مثل ادرار و مذی از پیش و پس انسان. **۲)** زایل‌شدن عقل بر اثر خواب یا بی‌هوشی. البته خواب اندکی (که در فارسی از آن به خواب سبک نیز تعبیر می‌شود) در حالت ایستاده یا نشسته وضو را باطل نمی‌کند. **۳)** خارج شدن ادرار یا مدفوع از غیر محل اصلی (پیش وپَس). **٤)** لمس کردن شرمگاه (عورت) پیش و پَس با دست بدون پوشش و مانع. **٥)** کفر و ارتداد از دین. **٦)** خروج هر چیز نجسی(غیر از ادرار و مدفوع) مثل خون خیلی زیاد.

نکته : اگر کسی یقین بر طهارت داشت ولی در اینکه آیا بعداً طهارتش باطل شده یا خیر، مشکوک گردید (یا بالعکس) اصل بر یقین است[(۱)].

آنچه غسل را واجب می‌گرداند : **۱)** خارج شدن منی با لذت از بدن برای شخص بیدار یا خارج شدن آن در هنگام خواب با لذت یا بدون لذّت. **۲)** پنهان شدن حشفه (قسمت جلویی ذکر) در فرج (مهبل) زن هر چند انزال صورت نگیرد. **۳)** مسلمان شدن کافر هر چند قبلاً مسلمان بوده و سپس مرتد شده و اکنون مجدداً اسلام آورده باشد. **٤)** خارج شدن خون حیض(نسبت به زنان). **٥)** خارج شدن خون نفاس (نسبت به زنان). **٦)** مرگ مسلمان.

فرضهای غسل: در غسل فرض است که آب به نیت غسل تمامی بدن را به همراه داخل دهان وبینی در بر گیرد.

غسل کامل (و مسنون): برای انجام یک غسل به طور کامل و جامع ضروریست موارد ذیل رعایت گردد: **۱)** نیت کردن. **۲)** «بسم الله» گفتن (در ابتدای غسل). **۳)** شستن دو دست قبل از فروکردن آنها در ظرف آب. **٤)** شستن شرمگاه وآنچه نجاست به آن رسیده از بدن. **٥)** وضو

---

(۱) در اصول قاعده استصحاب می‌گوید: لا تنقض اليقين بالشك. یعنی یقین با شک زایل نمی‌گردد. (مترجم).

گرفتن. **٦)** ریختن آب بر روی سر، سه مرتبه. **۷)** جاری کردن آب بر بدن. **۸)** دست کشیدن (ومالش دادن) بدن با دو دست. **۹)** شروع کردن از راست (در شستن اعضای بدن).

آنچه بر شخص بی‌وضو حرام است: **۱)** لمس کردن مصحف (قرآن). **۲)** نماز خواندن. **۳)** طواف کردن.

آنچه بر دارنده حدث اکبر حرام است: کسی که حدث اکبر اعم از جنابت، حیض و غیره را داراست بر او حرام است: **۱)** لمس کردن مصحف (قرآن). **۲)** نماز خواندن. **۳)** طواف کردن. **٤)** قرآن خواندن. **۵)** در مسجد ماندن.

نکته: خوابیدن شخص جنب بدون وضو و اسراف‌کردن در غسل مکروه می‌باشد.

تیمّم: شرایط جواز تیمّم: **۱)** دشواری در دسترسی به آب (اعم از نبودن آب یا کافی نبودن آن یا ضرر داشتن آن برای شخص مریض و غیره). **۲)** تیمم کردن باید با خاک پاک، مباح، و غیر سوخته صورت گیرد، و ضمناً ضروریست که خاک دارای غبار نیز باشد.

ارکان (فرایض) تیمم: **۱)** مسح تمامی صورت. **۲)** مسح دو دست تا بند مچ (آرنج). **۳)** رعایت ترتیب. **٤)** پی در پی انجام دادن ارکان.

شکننده‌های تیمّم: آنچه تیمم را باطل می‌کند عبارتند از: **۱)** هر آنچه وضو را باطل می‌کند. **۲)** یافتن آب در صورتیکه تیمم به علت عدم وجود آب صورت گرفته باشد. **۳)** زایل شدن دشواریی که تیمم را مباح گردانده است. مثلاً اگر کسی به خاطر مریضی که داشته قادر به وضو گرفتن نبوده و اکنون سلامت یافته تیممش باطل می‌گردد.

سنتهای تیمم: در تیمم مستحب است که پس از تیمم همان دعای پایان وضو را بخواند.

مکروهات تیمم: در تیمم تکرارکردن ضربات تیمم (و چند بار انجام دادن آن) مکروه می‌باشد.

چگونگی تیمم گرفتن: برای تیمّم گرفتن ابتدا نیت کرده، «بسم الله» میگوییم، و آنگاه دو دست خود را یک مرتبه بر خاک زده صورتمان را مسح می‌کنیم. در صورتی که تیمم‌گیرنده دارای ریش است با کف دو دست ریشش را نیز هماهنگ با صورتش مسح می‌کند. سپس پشت دست راستمان را با کف دست چپ، و پشت دست چپمان را با کف دست راست مسح می‌کنیم.

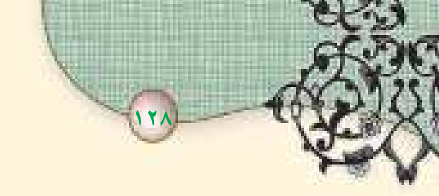
ازالهٔ نجاست: نجاست بر دو قسم است: **یکی: نجاست عینی** که او در اصل خود نجس بوده وپاک ساختن آن امکان ناپذیر است، همچون نجاست «خنزیر» که هر قدر شسته شود پاک نمی گردد. **دومی: نجاست حکمی** که او در اصل پاک بوده مگر نجاستی بر آن وارد گردیده و آن را نجس ساخته است، مثل زمین و کالا وغیره. و تفصیل مسایل نجاست قرار ذیل است:

عناصر		حکم آن
حیوانات	نجس	مانند سگ، خوک و هر آنچه از آنها بوجود می‌آید. همچنین هر پرنده یا چهارپایی که از جثه‌ای بزرگتر از گربه برخوردار باشد در زمرهٔ این گروه از حیوانات به حساب آمده. **حکم آن:** خود آنها، ادرار، مدفوع، آب دهان، عرق، منی، شیر، قی (استفراغ) و آب بینی آنها نجس می‌باشد.
	پاک	**۱)** آدمی. **حکم آن:** منی، عرق، آب دهان، شیر، مخاط (آب بینی)، بلغم و رطوبت فرج (مَهْبَل: زهدان، رحم) زن پاک است. لازم به ذکر است هر آنچه از آدمی خارج می گردد جز ادرار، مدفوع، مذی، ودی و خون نیز پاک می‌باشد.

	۲) حیوانات حلال گوشت. **حکم آن:** ادرار، مدفوع، منی، شیر، عرق، آب دهان، آب بینی، قی (استفراغ) و مذی چنین حیواناتی پاک می‌باشد.
	۳) حیواناتی که (هر چند حرام گوشت هستند) احتراز و دوری جستن از آنها دشوار است. الاغ، گربه، موش و مانند آن از این قبیلند. **حکم آن:** فقط آب دهان و عرق آنها پاک می‌باشد.
میتات (مردگان)	هر حیوان خود مرده‌ای جز آدمی، ماهی، ملخ و هر آنچه فاقد خون سائل (خونی که آنقدر زیاد باشد که جریان پیدا کند) باشد مانند عقرب، مورچه و پشه نجس می‌باشد.
جامدات	هر آنچه از جامدات از قبیل زمین، سنگها و مانند آن وجود دارد پاک و طاهر است. ولی جامداتی که از حیوانات نامبرده در مباحث قبل حاصل شده باشند از این قاعدهٔ کلی مستثنی می‌گردند.

نکته: ✸ خون، چرک، زردآب و امثال آن نجس‌اند اما اگر این موارد از حیوانی پاک حاصل گردیده باشد در صورت اندک بودن مقدار آن (نماز خواندن با آن جایز است) و مورد عفو قرار گرفته است. ✸ خون ماهی و خون باقی‌مانده در گوشت و رگهای حیوان ذبح شده پاک می‌باشد. ✸ هر آنچه از حیوان حلال‌گوشت در حال حیات آن (و قبل از ذبح شرعی) قطع یا بریده شود نجس است. همچنان چنین حیوانی در صورتی که به علقه (خون بسته) یا مضغه (تکه گوشتی) تبدیل شده باشد نجس خواهد بود. ✸ در زایل کردن و از بین بردن نجاست نیت شرط نمی‌باشد و اگر آب باران نجاستی را زایل کند برای طهارت آن کافی است. ✸ لمس کردن نجاست با دست یا پا وضو را باطل نمی‌کند. اما ضروری است نجاستی که به جسم یا جامهٔ انسان اصابت کرده است زایل گردد. (پاک کردن جسم و لباس از واجبات است). ✸ هر گاه عین نجاست توسط آب، خورشید، باد (هوا) و یا تماس دو چیز (مثل کشیدن کفش بر روی خاک) از بین برود، پاکی حاصل می‌شود. اما نجاستهایی از نوع سگ و خوک و هر آنچه از آنها بوجود می‌آید از این قاعده مستثنی است و برای پاک‌کردن نجاستهای حاصل از چنین مواردی می‌باید ابتدا آنرا هفت مرتبه با آب بشوییم و سپس آنرا با خاک شستشو دهیم.

تبصره‌ها: ✸ اگر نجاست حاصل بر روی زمین از نوع ادرار و مانند آن باشد، کافی است مقداری آب بر روی آن بریزیم به نحوی که نجاست از بین برود و رنگ یا بویی از آن باقی نماند. این نوع نجاست با همین مقدار آب پاک می‌گردد. اما اگر نجاست از نوع غائط (مدفوع) ومانند آن باشد ناچار باید هم عین نجاست را از بین ببریم و هم اثر آن را (مثل رطوبت آن روی زمین) محو گردانیم. ✸ اگر زایل کردن نجاست جز با آب امکان‌پذیر نباشد، واجب است که با آب شسته شود. ✸ اگر محل نجاست بر کسی پنهان (و نامعلوم) باشد باید محلی را که اطمینان و یقین (بیشتری) دارد بشوید. ✸ کسی که برای ادای نفلی(سنّت) وضو گرفته است جایز است با همان وضو به ادای فرایض نیز بپردازد. ✸ بر کسی که بی‌وضویی او حاصل از خواب یا خارج شدن باد بوده است استنجا واجب نمی‌باشد، زیرا باد پاک است. چنین فردی می‌تواند بدون اینکه استنجا کند وضو بگیرد و نماز یا هر عبادتی دیگر را انجام دهد.



احکام خاص به زنان

خونهایی که بطور طبِیعی از زنان خارج می گردد

اول: خون حیض(عادت ماهانه) واستحاضه (خونریزی در غیر وقت حیض و نفاس)

مســـأله	حکـــــــــم آن
حد اقل و حد اکثر سن حیض	براي سن حیض حدي تعیین نشده است. هنگامي که از زني خوني با اوصاف خون حیض خارج گردد زن حایض مي‌گردد.
حیض چقدر بطول مي‌انجامد	حیض مدت مشخصي ادامه پیدا نمي‌کند. همینکه زن خون ببیند (با اوصاف خون حیض) آن خون حیض است هر چند بسیار اندک به طول انجامد.
حد اکثر زماني که ممکن است حیض طول بکشد	حد اکثر زماني که ممکن است حیض به طول انجامد ١٥ روز است، و از این زمان بیشتر اگر خوني از زن خارج گردد آن خون استحاضه خواهد بود.
مدت زمان طهر (پاکي) بین دو حیض	طهر مابین دو حیض ١٣ روز طول مي‌کشد که اگر قبل از انقضاي این مدت خوني دیده شد آن خون، استحاضه[١] مي‌باشد.
زمان معمول حیض در زنان	غالباً زنها در هر ماه بین ٦ تا ٧ روز حیض مي‌شوند
زمان معمول طهر (پاکی) در زنان	اغلب زنها بین ٢٣ تا ٢٤ روز پاک (از حیض) مي‌باشند.
حکم خوني که هنگام بارداري از زن خارج مي‌گردد	آنچه از خون، تیرگی[٢] و زردي[٣] که از زن باردار خارج مي‌گردد استحاضه بوده و حیض به حساب نمي‌آید.
چگونه زن مي‌فهمد که از حیض پاک شده است؟	زنان درین باره بر دو گروه اند: ١) گروهی نشانۀ پاکی‌شان «قصه البیضاء» یعنی: مایعي سفید رنگی است که از مهبل(رحم) خارج می گردد[٤]. ٢)گروهی که آن مایع سفید رنگ را نمی بینند، پس نشانۀ پاکی ایشان جفاف وخشکی ایشان از خون و زردی و تیرگی است.
حکم آنچه از مهبل(رحم) زن بصورت مایع (آبگونه) خارج مي‌گردد	هر آنچه به شکل مایع (آبگونه) از زن خارج مي‌گردد اگر شفاف یا سفیدی جسپناک باشد پاک است ولي وضو را باطل مي‌کند. اما اگر خون یا آب زرد رنگ و یا تیره‌رنگ باشد نجس است. و اگر این گونه مایعات مستمر وپي در پي صورت گیرد حکم استحاضه را به خود مي‌گیرد.
حکم آب زرد رنگ و یا تیره‌رنگ که از فرج زن بیرون می آید	اگر این زردی خون (کدر یا زرد رنگ) متصل به حیض قبل یا بعد آن مشاهده گردد حیض محسوب مي‌شود اما اگر بطور منفصل (و نامنظم) مشاهده گردد خون استحاضه به حساب مي‌آید.
حکم زني که همواره حیضش مرتب بوده ولي این بار قبل از انقضاي مدت حیض معتادش پاک گشته است	مادامیکه خون بس شد و نشانۀ پاکی را دید به او حکم طهر (پاکي) داده مي‌شود، هر چند این بار زمان حیضش کمتر از مدت معمول آن باشد.

---

[١] حیض خونی است طبیعی که از بدن زن در حالت صحت وسلامتی خارج می شود غیر از خون بعد از زایمان، اما استحاضه خوني است که به علت نوعي بیماري از رگ زیرین رحم که در عربي بدان «عازل» گویند جاري مي‌گردد.

خون حیض و استحاضه در وجوهي با هم متفاوتند از جمله: ١- خون حیض رنگي قرمز متمایل به سیاه دارد اما خون استحاضه رنگي روشن چون خون خارج شونده از بیني دارد. **٢-** خون حیض غلیظ است وگاه جریان آن قطع مي‌گردد اما خون استحاضه رقیق است و به گونه‌اي جریان پیدا مي‌کند که گویي از زخم خون مي‌ریزد. **٣-** خون حیض بَدبو و زننده است اما خون استحاضه همان بوي خون عادي را دارد.

کارهای که بسبب حیض بر زن حرام میگردد: ١) آمیزش جنسی (جماع). **٢)** طلاق. **٣)** نماز. **٤)** روزه. **٥)** طواف خانه خدا. **٦)** قراءت قرآن. **٧)** لمس مصحف. **٨)** ماندن در مسجد.

[٢] آبی تیره‌رنگ که از رحم زن خارج می شود.

[٣] آبی زرد رنگ که از رحم زن خارج می شود.

[٤] لازم به ذکر است که این مایع سفید رنگ پاک است مگر وضو را می شکند.

اگر خون حيض قبل يا بعد از زمان معمول مشاهده گردد	اگر اوصاف خون حيض را دارا باشد در هر زمان، حيض به حساب مي‌آيد وگرنه خون استحاضه محسوب خواهد گرديد.
اگر حيض بيش يا كمتر از حد معمول به طول انجامد	اين خون مشروط به اينكه بيش از حداكثر زمان تعيين شده (۱۵ روز) براي حيض به طول نيانجامد حيض محسوب مي‌شود.
اگر زني مدتي طولاني را مثلاً يک ماه كامل يا بيشتر را خون ببيند حكم چيست؟	اين گونه زنان را چهار حالت می باشد: ۱) اگر هر زنی وقت حيض خود را بداند كه در چه روزی از ماه و چند روز بوده است، بنابراين در همان وقت از ماه وبه اندازه‌ای كه عادتاً حيض می شده است می نشيند و به صفات و ويژگيهاي خون توجه نمي‌كند. ۲) اگر زن زمان و مقدار ايام حيض خود را بداند ولی خونی كه از وی خارج می گردد دارای ويژگی يكسان باشد (ورنگ يا غلظت آن تغيير نكند) درين حالت به مقداری كه معمولاً حيض می شد، خود را حايض بشمارد و در پايان آن مدت غسل كند. ۳) زني كه زمان حيض خود را در ماه مي‌داند ولي مقدار ايامي را كه حيض مي‌شود تشخيص نمي‌دهد (چون زمان مشخصي نداشته يا فراموش كرده) زمان غالب و معمول حيض را كه ٦ يا ٧ روز به طول مي‌انجامد به عنوان ايام حيض خود به حساب مي‌آورد. ٤) زني كه زمان حيض خود را در ماه نمي‌داند ولي به مقدار ايامي كه در ماه حيض مي‌شود آگاهي دارد همان مقدار معلوم را از اول هر ماه قمري براي خويش حيض محسوب مي‌كند.

دوم : خون نفاس

مسأله	حكم آن
اگر زني پس از زايمان خون (نفاس) نبيند	هيچ يک از احكام خون نفاس بر وي مترتب نيست، و روزة او هم باطل نمي‌گردد، واين چنين غسل بر وي واجب نمي‌باشد.
اگر زني صرفاً نشانه‌هايي از زايمان (ولادت فرزند) را مشاهده كرد	هر آنچه را كه زن از خون يا مايع ديگر به همراه احساس درد قبل از ولادت فرزند مشاهده مي‌كند حكم خون نفاس را به خود نمي‌گيرد بلكه استحاضه است.
حكم خوني كه از زن در هنگام ولادت فرزند خارج ميگردد	خوني كه در اثناي ولادت فرزند ديده مي‌شود هر چند هنوز هيچ يک از اعضاي آن از مهبل خارج نگرديده باشد و يا قسمتي از آن مشاهده گرديده باشد، خون نفاس است و اگر در اين زمان نمازي از زن فوت گرديده باشد قضاي آن بر او لازم نخواهد بود.
شمارش ايام نفاس از كي آغاز مي‌گردد؟	بعد از خروج كامل جنين از شكم مادر ايام نفاس شروع مي‌گردد.
حد اقل مدت نفاس	براي خون نفاس حداقلي تعيين نگرديده و اگر بلافاصله پس از ولادت فرزند خون قطع گرديد واجب است كه زن غسل كند و نماز بگذارد. چنين زني نبايد به انتظار تكميل شدن ٤٠ روز (كه حداكثر مدت نفاس است) بنشيند.
حد اكثر مدت نفاس	حداكثر زماني كه براي نفاس تعيين گرديده ٤٠ روز است، و اگر زني بيش از اين مدت خون ديد بر وي واجب است كه با اتمام ٤٠ روز غسل كند و نماز بگزارد. مگر در حالی كه نفاس او مصادف با حيض او گردد و بلافاصله پس از نفاس خون حيض وي شروع گردد. در اينصورت خونِ مازاد، حيض به حساب خواهد آمد.
حكم زني كه در يک شكم دو فرزند بزايد	زني كه در يک زايمان دو فرزند بدنيا آورد نفاس او بلافاصله پس از ولادت اولين فرزند وي آغاز مي‌گردد.
حكم خوني كه پس از سقط جنين از زن خارج مي‌گردد	اگر جنين سقط شده ۸۰ روز يا كمتر داشته باشد خون خارج شونده پس از وي استحاضه محسوب مي‌شود، و اگر عمر جنين بيش از ۹۰ روز باشد خوني كه پس از آن خارج مي‌گردد خون نفاس است. اما اگر جنين سقط شده ما بين ۸۰ تا ۹۰ روز عمر داشته باشد حكم معلق مي‌گردد، يعني اگر جنين مورد نظر متخلق به خلقت انسان گشته باشد (يعني شبيه انسان شده باشد) خون خارج شونده پس از آن نفاس خواهد بود و در غير اين صورت خون استحاضه به حساب خواهد آمد.

اگر زني در خلال ٤٠ روزي (حداكثر) كه براي نفاس تعيين شده پاك گردد و مجدداً پس از چندي خون ببيند حكم چيست؟	اگر زني در اثناي ٤٠ روز تعيين شده براي نفاس، پاك گرديد اين طهر به حساب مي‌آيد و بر وي (واجب) است كه غسل كند و نماز را بر پاي دارد. اما اگر در همين اثنا مجدداً خون ديد خون مذكور قبل از اتمام ٤٠ روز، نفاس است و احكام نفاس بر وي مترتب مي‌گردد.

تبصره‌ها: ۱) زنی که همواره خون استحاضه می‌بیند بر وی (واجب) است که نماز بخواند ولی برای هر نماز باید مجدداً وضو بگیرد.

۲) اگر زنی قبل از غروب خورشید از حیض یا نفاس پاک گردید بر وی لازم است که نماز ظهر و عصر همان روز را به جای آورد و اگر زنی قبل از طلوع صبح (صادق) از حیض یا نفاس پاک گردد بر او لازم است که نماز مغرب و عشای همان شب را به جای آورد.

۳) اگر زنی وقت و زمان نمازی را دریابد ولی قبل از اینکه نماز بخواند در همان اثنا دچار حیض یا نفاس گردد، قضا کردن چنین نمازی بر ذمهٔ وی نخواهد بود.

٤) بر زنی که بر اثر حیض یا نفاس غسل می‌کند واجب است که موهای خود را (در صورت بافته شدن یا در هم بودن) از هم بگشاید. ولی زنی که برای رفع جنابت غسل می‌کند (از این قاعده مستثنی است) ونیاز نیست موهای خود را بگشاید.

٥) مجامعت با زنی که حایض یا نفساء است حرام است، اما بهره‌بردن از زن در غیر مهبل(فرج وشرمگاه) جایز می‌باشد.

٦) مجامعت با زنی که خون استحاضه می‌بیند مکروه است، ولی در صورت نیاز(ضرورت) زوج جایز می‌باشد.

۷) مستحب است که زن مستحاضه (که خون استحاضه می‌بیند) قبل از ادای هر نماز یک بار غسل کند ولی اگر از این امر عاجز شد پس نماز ظهر و عصر را با یک غسل و نماز مغرب وعشا را با غسل دیگری ادا کند. برای نماز صبح نیز غسل کند که مجموعاً در شبانه‌روز سه بار غسل می‌کند. اگر این امر نیز بر وی دشوار آمد در هر روز یک بار غسل کند و برای ادای هر نماز مجدداً وضو بگیرد. اگر از انجام این امر نیز ناتوان ماند پس از اینکه غسل حیض را انجام داد برای هر نماز یک بار وضو بگیرد.

۸) برای زن جایز است که برای به تأخیر انداختن حیض دوایی استعمال کند تا بتواند به مناسک دینی (شامل حج، روزه وغیره) بپردازد. همچنین اگر زنی بخواهد در رمضان حیض نگردد تا تمامی ایام ماه رمضان را روزه بگیرد برای او جایز است از چنین دوایی استفاده کند. البته مشروط به اینکه آن دوا برای بدن مضر نباشد.

زن در آیین اسلام: زن در آیین اسلام در اجر و پاداش با مرد یکسان است، و برتری یکی ایشان بر دیگر نزد الله ﷻ برطبق ایمان وعمل می باشد، جناب پیامبر ﷺ میفرماید: « إِنمَّا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ» أبو داود. ترجمه:{جز این نیست که زنان (در خوی وسرشت واین چنین در اجر وپاداش) هم‌مثل وهمدوش مردان اند}. و این چنین برای زن جایز است که حق خود را طلب کند، یا ظلم وستمی را که بر وی واقع شده از خود بردارد؛ زیرا خطاب دینی - که در قرآن وحدیث وارد شده است - زن و مرد را یکجا شامل است مگر در حالی که دلیلی بر تفریق ایشان دلالت کند، و این احکامی که شریعت در آن میان مرد و زن فرق گذاشته - اگر با باقی احکام دین مقارنه کرده شود - بسیار اندکی است، و آن هم از

نگاه اینست که شریعت خصوصیت وطبیعت هریک مرد و زن را – از جهت خلقت وطاقت وقدرت – مراعات میکند، الله تعالی میفرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ﴾. ترجمه:{آیا کسی که (این همه مخلوقات را) آفریده است (حقیقت وطبیعت وحاجت آنها را) نمی داند؟ در حالی که او بسیار باریک بین خبردار است}. پس زن از خود وظیفه‌های ویژه‌ای دارد که بخودش اختصاص دارد، واین چنین مرد را وظیفه‌هایی‌ست که تنها بخودش تعلق دارد، و هرگاه یکی در وظیفهٔ ویژهٔ دیگری تدخل کند در توازن زندگی ضرر می رساند. بلکه برای زن – در حالی که در خانهٔ خود بسر می برد – مانند مرد پاداش داده شده است، اسماء بنت یزید رضي الله عنها نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم – در حالی که میان اصحابشان بودند – آمده و گفت: پدر ومادرم قربان تو! من پیغام‌رسان زنانم به سوی شما، وخود هم می آموزم، جانم قربانت! واقعاً هیچ زنی در شرق یا در غرب نیست – برابر است که از این برآمدن من خبر شده یا نشده – مگر اینکه او بر این مفکوره واندیشهٔ من است (که به خدمت‌تان عرض خواهم کرد:) بی‌شک الله تعالی تو را به دین حق به سوی مردان وزنان یکجا فرستاده است، و ما همه به تو و به خدایی که تو را فرستاده است ایمان آوردیم، و ما گروه زنان کسانی نگاهداشته شده و پرده‌نشین و خانه‌نشین شمائیم، ما هستیم شهوت ورغبت شما را بجا کننده، و فرزندانتان را حمل کننده. وشما – ای گروه مردان- بر ما زنان به چند چیز برتری داده شده‌اید: نمازهای جمعه وجماعت، عیادت مریضان، حاضر شدن جنازه‌ها، پی در پی حج کردن، و بهتر از آن همه: جهاد در راه الله جل جلاله . والبته هرگاه یکی از شما برای حج یا عمره یا مرابطه (مواظبت در سرحد دشمن) برود، ما هستیم که مال‌ها و دارایی‌های شما را نگاه میداریم، ولباس‌هایتان را می دوزیم، و فرزندانتان را پرورش می کنیم. پس ما زنان تا چه اندازه در اجر وثواب با شما مردان شریک هستیم؟ آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم با همه رخسار خود رو به سوی اصحابشان نموده فرمودند: «هَلْ سَمِعْتُمْ مَقَالَةَ امْرَأَةٍ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مَسْأَلَتِهَا فِي أُمْرِ دِيْنِهَا مِنْ هَذِهْ؟» ترجمه:{ آیا شما سخن هیچ زنی را – که در بارهٔ دین خود بپرسد- خوبتر وزیباتر از این زن شنیدید؟}. گفتند: گمان نمی کنیم که هیچ زنی به آنچه این زن اندیشیده رهنمون شود. آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی آن زن رو گردانید و برایش فرمود: «انْصَرِفِي أَيَّتُهَا المَرْأَةُ، وَأَعْلِمِيْ مَنْ خَلْفَكِ مِنَ النِّسَاءِ أَنَّ حُسْنَ تَبَعُّلِ إِحْدَاكُنَّ لِزَوْجِهَا، وَطَلَبَهَا مَرْضَاتُهُ، وَإِتْبَاعَهَا مُوَافَقَتَهُ **تَعْدِلُ ذَلِكَ كُلَّهُ**» ترجمه:{ای زن! بازگرد وآنچه زنانی که پس از تو اند، خبرشان ده که: عشرت وخوشگذرانی یکی از شما با شوهرش، وجستن او خوشنودی وی را، و دنباله‌روانی او خواهش و رغبت وی را_ برابر اجر وپاداش همهٔ اعمالی که یاد نمودی میباشد}. پس آن زن شادمان شد و تهلیل و تکبیر گفته بازگشت. روایت بیهقي.

ویکدسته زنان بخدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند وگفتند: یا رسول الله! مردان برتری را بسبب جهاد در راه الله جل جلاله بردند، آیا برای ما زنان عملی نیست که به وسیلهٔ آن پاداش مجاهدین در راه الله را دریابیم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب فرمودند: «مِهْنَةُ إِحْدَاكُنَّ فِي بَيْتِهَا **تُدْرِكُ عَمَلَ المجَاهِدِيْنَ فِي سَبِيْلِ اللهِ**» البيهقي. ترجمه:{مهنت وخدمت یکی از شما در خانهٔ خود او را به پاداش مجاهدین در راه الله میرساند}.

بلکه شریعت زن را آنقدر مرتبه بخشیده است که در بارهٔ احسان ونیکویي به زن نزدیک اجر و پاداش بزرگی مرتب کرده است. جناب پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ أَنْفَقَ عَلَى ابْنَتَيْنِ أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ ذَوَاتَيْ قَرَابَةٍ يَحْتَسِبُ النَّفَقَةَ عَلَيْهِمَا حَتَّى يَكْفِيَهُمَا الله أَوْ يُغْنِيَهُمَا مِنْ فَضْلِهِ **كَانَتَا لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ** » أحمد والطبراني.

ترجمه:{هرکس بر دو دختر یا خواهر یا زنی قریبه ونزدیک خود نفقه کند تا الله تعالی روزگار آنها را برابر کند، یا از فضل وکرم خود آنها را توانگر کند؛ آن دو زن برای او و از آتش دوزخ پرده می باشند}.

برخی از احکام زنان:

✸ خلوت شدن مرد نامحرم با زن حرام است[1]. پیامبر ﷺ میفرماید: «لاَ يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بامْرَأَةٍ إلاَّ مَعَ ذِي مَحْرَمٍ » متفق عليه. ترجمه:{ هیچ مردی بازنی نباید یکجا خلوت شوند مگر همراه محرم}.

✸ برای زن جایز است که نماز را در مسجد ادا کند، مگر اگر ترس فتنه باشد درین حالت برایش مسجد رفتن مکروه است. حضرت عایشه رضي الله عنها فرمودند: اگر پیامبر خدا ﷺ کارهایی را که زنان امروز نو پیدا کردند درک میکرد حتماً آنها را از مسجد رفتن منع می نمود چنان که زنان بنی اسرائیل از مسجد رفتن منع شده بودند}. وچنان که نماز مرد در مسجد دوچند میباشد نماز زن نیز در خانهٔ خود دوچند می باشد. زنی نزد پیامبر ﷺ آمد وگفت: یا رسول الله! من دوست دارم با تو (در مسجد) نماز خوانم. پیامبر ﷺ فرمودند: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكِ تُحِبِّينَ الصَّلاةَ مَعِي، وَصَلاتُكِ فِي بَيْتِكِ خَيْرٌ مِنْ صَلاتِكِ فِي حُجْرَتِكِ، وَصَلاتُكِ فِي حُجْرَتِكِ خَيْرٌ مِنْ صَلاتِكِ فِي دَارِكِ، وَصَلاتُكِ فِي دَارِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلاتِكِ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكِ، وَصَلاتُكِ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلاتِكِ فِي مَسْجِدِي » أحمد. ترجمه:{من بدرستی میدانم که تو نمازخواندن با من را دوست داری، ولی نمازت در خانه‌ات بهتر است از نمازت در حجره‌ات، ونمازت در حجره‌ات بهتر است از نمازت در سرایت، ونمازت در سرایت بهتر است از نمازت در مسجد قومت، ونمازت در مسجد قومت بهتر است از نمازت در مسجد من}. ونیز فرمودند: «خَيْرُ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ بيُوْتُهُنَّ» أحمد. ترجمه:{بهترین مسجدهای زنان خانه‌هایشان است}.

✸ حج وعمره بر زن – درحالی که محرمی ندارد که با او همسفر شود – واجب نیست، وسفر او بدون محرم جایز نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ میفرماید: « لاَ تُسَافِرِ امْرَأَةٌ فَوْقَ ثَلاَثِ لَيَالٍ إلاَّ مَعَ ذِي مَحْرَمٍ » متفق عليه. ترجمه:{زن به مسافت بیش از سه شب سفر نکند مگر با محرم}.

✸زیارت قبرها واین چنین از دنبال جنازه‌ها رفتن بر زنان حرام است بدلیل گفتهٔ آنحضرت ﷺ : «لَعَنَ الله زَوَّارَاتِ الْقُبُور» ترجمه:{خداوند زنانی را که به زیارت قبور می‌روند لعنت فرموده است}. ام عطیه رضي الله عنها می‌گوید: ما از متابعت (و مشایعت) جنازه منع شدیم ولی در این کار بر ما سختگیری نشد.مسلم.

✸ برای زن جایز است که موی سر خود را به هر رنگ که بخواهد رنگ کند بجز رنگ سیاه وآن هم مشروط به اینکه قصد از آن فریب دادن خواستگار نباشد، و این چنین قصد او تشبّه به زنان کفار یا زنان فاسقه نباشد.

---

١) محرم : هرآن مرد را گویند که بر وی نکاح آن زن هرگز روا نباشد، نه درحال ونه در مآل؛ بسبب نسب مثل : پدر، وپدران پدر، وپدران مادر، وپسر، وپسران پسر، وپسران دختر، وبرادر، وپسران برادر، وپسران خواهر، وکاکا (عموي: برادر پدر)، وماما (برادر مادر). ویا بسبب رضاعه (شیرخوری) مثل : پدر وپسر وبرادر وکاکا ومامای شیرخوری. وهرکه بسبب نسب محرم است بسبب رضاعه نیز محرم می باشد. ویا بسبب مصاهره (با کسی بسبب زن دادن ویا زن گرفتن خویشی کردن) مثل : خسور (پدران شوهر) وپسران شوهر از زن دیگر. وغیر ازینها همه اجانب اند ، وباید با ایشان خلوت نشیند، ویکجا سفر نکند.

✸ بر ما واجب است که حق و نصیب زن را از ارث – که الله تعالی برایش مقرر کرده است – بدهیم، و او را از حق ونصیبش منع کردن حرام است، و از جناب پیامبرﷺ روایت شده که فرمودند: « مَنْ قَطَعَ مِيراثَ وَارِثِهِ؛ قَطَعَ اللّٰهُ مِيرَاثَهُ مِنَ الجنَّةِ يومَ القِيَامَةِ » ابن ماجه. ترجمه: {هرکه میراث وارث خود را قطع کند، الله تعالی در روز قیامت میراث او را از جنت قطع می کند}.

✸ بر شوهر نفقۀ زنش واجب است، و مراد از نفقۀ واجب: هر آن چیزی‌ست که زن از آن بی‌نیاز شده نمی‌تواند از قبیل خوراک ونوشاک وپوشاک بگونۀ که معروف ومعمول است. الله تعالی میفرماید: ﴿ لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِۦ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ﴾ ترجمه: {آنانی که امکانات وسیعی دارند، از امکانات وسیع خود انفاق کنند، و آنها که تنگدستند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند، الله تعالی هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده، تکلیف نمی‌کند، الله تعالی به زودی بعد از سختیها، آسانی قرار می‌دهد}. ودر صورتی که زن شوهر نداشت بر پدر یا برادر یا پسرش واجب است که بر او نفقه کند، و اگر هیچ قرابتی نداشت برای همۀ مردم مستحب است که بر او نفقه کنند، در حدیث شریف آمده است که: «السَّاعِي عَلَى الأَرْمَلَةِ وَالمِسْكِينِ كَالمُجَاهِدِ فِي سَبيلِ الله أَوْ كالذيْ يَقُوْمُ اللَّيْلَ ويصوْمُ النَّهَارَ » متفق علیه. ترجمه: { کسی که سرپرستی بیوه زن و مسکین را میکند مانند مجاهد در راه الله ﷻ، یا مانند کسی ست که شب را به طاعت و روز را به روزه‌داری بسر می برد}.

✸ زن (طلاق شده یا شوهرش وفات شده) شایسته‌تر است به پرورش طفل خرد خود مادامیکه دیگر شوهر نکند، ونفقۀ آن بر پدرش (یا ورثه‌اش) میباشد، که او نفقه وی را برای مادر وی میدهد مادامیکه در آغوش مادرش هست.

✸ مرد برای زن ابتداءً نباید سلام داد، الخصوص زن جوان یا در حالت ترس فتنه.

✸ هر هفته موهای زیر ناف و زیر بغل را گرفتن و این چنین ناخون‌ها را بریدن مستحب است، و گذاشتن آن بیشتر از چهل روز مکروه است.

✸ موهای روی را و الخصوص موهای ابرو را چیدن حرام است، زیرا رسول الله ﷺ میفرماید: « لَعَنَ اللّٰهُ النَّامِصَة والمتَنَمِّصَة» أبو داود. ترجمه: {لعنت الله باد بر زنی که موهای روی را می چیند، وبر زنی که آن را برای خود میخواهد}.

✸ **سوگواري (عزاداری):** بر زن حرام است که بیش از سه روز بر مرده‌اي سوگواري (عزاداری) کند، مگر زن برای همسرش که رسول الله ﷺ میفرماید: « لا يحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِالله وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاثٍ إِلا عَلَى زَوْجِها » مسلم. ترجمه:{ برای هیچ زنی که به الله و روز آخرت ایمان دارد حلال نیست بیش از سه روز بر مرده‌اي سوگواري (عزاداری) کند، مگر بر شوهرش}. پس بر زن واجب است مدت چهار ماه و ده روز بر شوهر خود سوگوار باشد و در این مدت از هر نوع زینت وآرایش بپرهیزد، واز پوشیدن زیورآلات چون انگشتر ولباسهاي زیبا و جذاب مانند لباسهاي قرمز وزرد رنگ و عطرآگین کردن خود به زعفران اجتناب کند. همین طور آرایش با حنا یا رنگ دیگر وسرمه کردن و همچنین آغشته کردن پوست با روغنهاي معطر در این زمان براي وي حرام است.

بدیهیست در این مدت او مي‌تواند ناخنهاي خود را کوتاه کند و موهاي زاید را از بدن زایل کند

وهمچنين غسل نمايد. لازم به ذكر است واجب نيست كه او حتماً در ايام سوگواري خود لباس با رنگ معين مثل لباس سياه بپوشد (بلكه تنها بايد از پوشيدن لباسهايي با رنگ شاد و جذاب اجتناب كند). زن شوهر مرده بايد عده‌اش را در خانه‌اي بگذراند كه در زمان حيات شوهرش در آن سكونت داشته است، بنابراين زن حق جا به جا كردن محل سكونت خود را ندارد و براي خارج شدن از خانه نيز تنها براى حاجت وآن هم در هنگام روز مي‌تواند از آن خانه خارج شود.

✸ بر زن حرام است كه موى سر خود را بتراشد مگر در صورت ضرورت، وبرايش جايز است كه موى سرش را كوتاه كند بشرطيكه در كار او تشبّه به مردان نباشد؛ زيرا در حديث آمده است كه: پيامبر الله ﷺ زنانى را كه خود را به مردان تشبيه ميدهند لعنت ونفرين گفته است. الترمذي. و اين چنين در كار خود تشبّه به زنان كافران نكند كه پيامبر ﷺ فرموده اند:«وَمَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» أبو داود. ترجمه: { وهركه به قومى خود را تشبيه كند از آن قوم ميباشد}.

✸ بر زن واجب است چون از خانهٔ خود خارج شد تن وبدن خود را با چادرى بپوشاند كه داراى شروط ذيل باشد: ١) همهٔ بدنش را دربر گيرد. ٢) در ذات خود زينت نباشد. ٣) نازيک نباشد كه چيزى زير خود را نمايـان كند. ٤) تنگ وچسپ نباشد. ٥) عطرآلود وخوشبو شده نبـاشد. ٦) شبيه به لبـاس مرد نباشد. ٧)شبيه به لباس زنان كافر نباشد. ٨) لباس شهرت وخود نمايي نباشد. و اين چنين پوشيدن لباسى كه در آن صورت انسان يا حيوان وجود دارد حرام است، و آويزان كردن آن وپوشانيدن ديوار بآن و فروختن آن نيز حرام است. **وعورت زن در مقابل ديگران بر سه قسم است: ١) شوهر**: برايش جايز است آنچه خواهد از زن خود ببيند. **٢) زنان ومردان محارم**: آنچه غالباً وعادتاً از بدن زن ديده مى شود مثل: روى، موى، گردن، دست، ساعد، وقدم و امثال آن، براى زنان و يا مردان محارم ديدن آن روا است. **٣) مردان نامحرم**: برايشان جايز نيست كه چيزى از بدن زن را ببينند مگر براى حاجت مثل: خواستگارى يا علاج وغيره. زيرا صورت زن فتنه است، فاطمه بنت المنذر رضي الله عنها ميگويد: ما روهاى خود را از مردان مى پوشانديم. الحاكم. وعائشه رضي الله عنها ميگويد: «كَانَ الرُّكْبَانُ يَمُرُّونَ بِنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ مُحْرِمَاتٌ فَإِذا حَاذَوْنَا سَدَلَتْ إِحْدَانَا جِلْبَابَهَا مِنْ رَأْسِهَا إِلَى وَجْهِهَا فَإِذَا جَاوَزُونَا كَشَفْنَاهُ». أبو داود. ترجمه:{در هنگامى كه ما همراه رسول الله ﷺ (در حجة الوداع) در حالت احرام بوديم مردان سواران از پيش ما گذر ميكردند، پس وقتيكه برابر ما مى رسيدند چادر خود را از سر به روى خود پايين مى كرديم، و چون از نزد ما ميگذشتند روهاى خود را برهنه ميكرديم}.

✸ **عدَّه**: زنان عدّه‌هاي متفاوتي را مي‌گذرانند كه عبارتند از: **١) عدهٔ زنى حامله**: اگر زني حامله باشد و همسرش فوت كند يا از وي طلاق گيرد عدهٔ وي وضع حمل (زايمان) خواهد بود. **٢)زني كه شوهرش فوت كرده است**: چهار ماه و ده روز عده مي‌گذراند. **٣) زني كه طلاق داده شده است و او عادت حيض شدن را دارد**: عده‌اش سه حيض مي‌باشد و پايان عدهٔ وي طهري است كه پس از حيض سوم حاصل مي‌گردد. **٤) زني كه طلاق داده شده است و او حيض نمي‌شود**: عده‌اش سه ماه مي‌باشد.

زني كه طلاق رجعي داده شده است واجب است مدت عده همراه شوهرش باقي بماند، و در اين اثنا بر شوهر جايز است كه هر يک از مواضع زينت زن را كه خواست مشاهده كند يا با وي خلوت گزيند، بدان اميد كه شايد خداوند قلبهاي آندو را مجدداً به هم پيوند دهد. وبديهيست پس از انقضاي عده

این حق سلب مي‌شود. در این نوع طلاق (طلاق رجعي) اگر زوج به زن بگوید: به تو رجوع کردم. یا با وي همبستر شود رجوع صورت گرفته ودر این رجوع رضایت زن شرط نمي‌باشد.

✸ برای زن جایز نیست که خود را به نکاح بدهد؛ زیرا آنحضرت ﷺ میفرماید: « أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحَتْ بغَيْرِ إِذنِ وَلِيِّهَا فنِكَاحُهَا بَاطِلٌ » أبو داود. ترجمه: {هر آن زنی که بدون اجازه ولی خود عقد نکاح بندد، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است}.

✸ بر زن حرام است که موی خود را به موی دیگری پیوند کند (موی ساختگی برسر کند)، و اینکه در چیزی از بدن خود خالکوبی کند، و این دو کردار از گناهان کبیره است؛ زیرا آنحضرت ﷺ میفرماید: « لَعَنَ الله الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ » متفق علیه. ترجمه: {خداوند لعنت کرده زني را که موي دیگر زنان را پیوند مي‌دهد، و زني که درخواست مي‌کند مو به سر او بپیوندند، وزني را که خالکوبي مي‌کند، یا درخواست مي‌کند او را خالکوبي کنند}.

✸ بر زن حرام است که بدون سبب از شوهرش طلاق خواهد؛ زیرا آنحضرت ﷺ میفرماید: « أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلاقَ مِنْ غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ » أبو داود. ترجمه: {هر آن زنی که بی‌دلیل از شوهرش تقاضای طلاق کند (حتی) بوی بهشت هم بر او حرام می‌شود}. (یعنی بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید).

✸ بر زن واجب است که شوهر خود را در امور پسندیده اطاعت کند، الخصوص وقتیکه او را به همبستری فراخواند؛ زیرا آنحضرت ﷺ میفرماید: « إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ، فَبَاتَ غَضْبَانَ؛ لَعَنَتْهَا الْمَلائِكَةُ حَتَّى تُصْبحَ» متفق علیه. ترجمه: {اگر مردي همسرش را به بسترش فراخواند ولي زن خواستهٔ او را اجابت نکند، فرشتگان، آن شب تا به صبح آن زن را لعنت (نفرین) مي‌کنند}.

✸ بر زن حرام است که خود را عطر زده بیرون رود، اگر میدانسته باشد که در راه خود از نزد مردان نامحرم گذر میکند؛ زیرا آنحضرت ﷺ میفرماید: « إِنَّ الْمرْأَةَ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ، فَمَرَّتْ عَلَى الْقَوْمِ لِيَجِدُوا رِيحَهَا، فَهِيَ كَذَا وَكَذَا؛ يَعْنِي زَانِيَةً » أبو داود. ترجمه: { به تحقیق زن هنگامی که خویشتن را عطرآگین کند، و از نزد مردان نامحرم گذر کند، چنین وچنان است. یعنی زناکار است}.

نمـــاز

اذان و اقامه : اذان و اقامه در محل اقامت براي مردان فرض كفايه است، و براى مردي كه به تنهايي قصد نماز خواندن دارد و همچنين بر مسافر اذان و اقامه گفتن سنت مي‌باشد. ضمناً اذان يا اقامه گفتن براي زنان مكروه مي‌باشد. لازم به ذكر است قبل از فرا رسيدن وقتِ نماز اذان يا اقامه گفتن جايز نيست، و فقط نماز صبح از اين قاعده مستثني شده كه اذان اول بعد از نيمه شب جايز قرار داده شده است.

شرطهای نماز : شروط نماز عبارتند از: ۱) مسلمان بودن. ۲) عقل داشتن. ۳) قدرت تشخيص داشتن. ۴) طهارت و پاكي با داشتن توانايي آن. ۵) داخل شدن وقت نماز: **وقت نماز ظهر؛** از هنگام زوال خورشيد (مايل شدن خورشيد از ميانۀ آسمان بسوی مغرب) آغاز و تا هنگامي كه سايۀ هر چيز به اندازۀ خودش گردد (يک برابرش گردد) ادامه پيدا مي‌كند. **وقت نماز عصر؛** وقت اختياري آن (از پايان وقت ظهر) تا هنگامي كه سايۀ هر چيز دو برابر آن گردد ادامه دارد ولي وقت ضرورت (اضطرار) تا هنگام غروب خورشيد ادامه پيدا مي‌كند. **وقت نماز مغرب؛** وقت نماز مغرب از غروب خورشيد تا پنهان شدن «شفق احمر» (سرخي افق هنگام غروب آفتاب) در آسمان مي‌باشد. **وقت نماز عشاء؛** وقت اختياري آن تا پايان نيمۀ اول شب بوده ووقت اضطراري (ضرورت) آن از همين هنگام شروع و تا طلوع صبح ادامه پيدا مي‌كند. **وقت نماز صبح؛** تا هنگام طلوع خورشيد ادامه پيدا مي‌كند. ۶) پوشيدن عورت در حد توان[۱]؛ عورت جنس مذكر (نر) بالغ(ده سال به بالا) از زير ناف تا زانوي وي مي‌باشد. و زن بالغ آزاد در هنگام نماز خواندن بايستي تمام بدنش را جز صورتش بپوشاند. ۷) پاک كردن جسم، جامه ومحل نماز از هرگونه نجاستي در حد توان. ۸) روي كردن به سمت قبله (كعبه). ۹) نيت كردن.

اركان نماز : نماز چهارده ركن دارد كه عبارتند از: ۱) قيام (ايستادن) در صورت توانايي در نمازهاي فرض. ۲) تكبيرة الاحرام (يا الله اكبر آغازين نماز). ۳) خواندن سورة فاتحه (الحمد). ۴) ركوع كردن در هر ركعت. ۵) برخاستن از ركوع. ۶) قيام كامل پس از ركوع و رعايت اعتدال در آن. ۷) سجده كردن با اجزاي هفتگانه شامل دو دست، پيشاني با بيني و دو زانو و اطراف پنجه‌هاي دو پا. ۸) نشستن ميان دو سجده. ۹) تشهّد («التحيات» خواندن) پايان نماز. ۱۰)نشستن براي تشهد پاياني (قعدة اخير). ۱۱) درود فرستادن بر پيامبرص در قعدۀ اخير. ۱۲) سلام دادن اولي (براي اعلام پايان نماز). ۱۳) حفظ آرامش و طمأنينه در انجام اركان. ۱۴) رعايت ترتيب در انجام دادن اركان.

✸ اركان نماز از چنان جايگاهي در نماز برخوردار است كه اگر يكي از آنها در نماز ترک شود چه از روي فراموشي و چه عمدي نماز باطل مي‌گردد. بطور كلي هيچ نمازي صحيح نخواهد بود مگر اينكه تمامي اركان مذكور بطور كامل در آن عملي گردد.

---

(۱) عورت عبارتست از شرمگاه و هر آنجايي كه انسان از ديده شدن و آشكارشدن آن شرم و حيا مي‌كند. منظور ما از عورت در اين بحث مقدار اعضايي از انسان است كه نماز و طواف جز با پوشيدن آن قسمتها جايز نمي‌گردد. عورت پسر بچه‌اي كه عمر او به ده سال رسيده باشد عبارتست از مابين ناف و زانو. و عورت كودک هفت تا ده ساله تنها پس و پيش وي مي‌باشد، اما زن آزاده و بالغ تمامي بدنش جز صورت و دو كف دست و قدم پاي او عورت است، و بنابراين به عنوان مثال اگر چنين زني در حاليكه ساعدش (ساعد: دست انسان از مچ دست تا آرنج) برهنه است نماز بخواند يا طواف انجام بدهد عبادتش باطل و غيرقابل قبول خواهد بود. پوشيدن عورت غليظه شامل قُبُل و دُبُر (پيش و پس) حتي در خارج از نماز نيز واجب است و ظاهر كردن اين دو عضو بدون ضرورت حتي در تاريكي و تنهايي نيز مكروه مي‌باشد. بديهيست آشكاركردن اين دو عضو در مواقع ضروري مثل معالجه و ختنه كردن مباح است (و اشكالي ندارد).

واجبات نماز : واجبات نماز بر هشت قسم است كه عبارتند از: ١) تمام تكبيراتي كه در نماز گفته مي‌شود جز تكبيرة الاحرام(آغازين). ٢) گفتن قول«سمع الله لمن حمده»[١] براي امام (در نماز جماعت) و كسي كه به تنهايي نماز مي‌خواند. ٣) گفتن قول: «ربنا لك الحمد»[٢] پس از برخاستن از ركوع. ٤) گفتن قول : «سبحان ربي العظيم»[٣] در ركوع يک مرتبه. ٥) گفتن قول : «سبحان ربي الاعلي»[٤] در سجده يک مرتبه. ٦) خواندن قول : «رب اغفرلي» (پروردگارا مرا بيامرز) بين دو سجده. ٧) تشهد اولي (التَّحيات...). ٨) نشستن در تشهد اولي (قعدة اولي).

✸ اگر كسي عمداً يكي از واجبات مذكور را ترک گويد نمازش باطل مي‌گردد ولي اگر از روي فراموشي واجبي را ترک كرده باشد، انجام سجده سهو آن را جبران مي كند.

سنتهای نماز [قولی و فعلی]: سنتهاي نماز بر دو نوع قولي و فعلي تقسيم مي‌شوند، و اگر كسي آنها را حتي عمداً ترک كند نمازش باطل نخواهد شد.

سنتهای قولی عبارتند از: ١) خواندن دعاي استفتاح (آغاز كردن) نماز. ٢) خواندن: أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. ٣) خواندن: بسم الله الرحمن الرحيم. ٤) گفتن آمين (پس از حمد) و بلند خواندن آن در نمازهاي جهري. ٥) خواندن سوره‌اي (به اختيار) پس از قرائت سورة حمد. ٦) بلند خواندن قرائت توسط امام در نمازهای جهری. وبرای مأموم (کسی که به امام اقتدا کرده) جایز نیست که قرائت را بلند بخواند، اما اگر شخصي به تنهايي نماز مي‌خواند مختار است كه قرائت را بلند يا آهسته بخواند. ٧)خواندن مأموم پس از تحميد (ربنا و لك الحمد): دعاي «ملء السموات والأرض...» تا آخر آن را. ٨) آنچه در ركوع و سجود (از سبحان ربي الأعلى وسبحان ربي العظيم) بيش از يک بار خوانده مي‌شود جزو سنتها محسوب مي گردد. ٩) خواندن؛ «رب اغفرلي...» بين دو سجده بيش از يک بار. ١٠) خواندن دعا قبل از سلام دادن.

سنتهای فعلی : ١) رفع يدين (بالا بردن دو دست) هنگام تكبيره الاحرام. ٢) قراردادن دست راست بر دست چپ زير يا بالاي ناف در هنگام قيام (ايستادن). ٣) نگاه كردن به سجده‌گاه. ٤) فاصله گذاشتن ميان دو پا در هنگام قيام (باندازۀ معقول و بدون تجاوزگری). ٥) قراردادن دو زانو و بعد دو دست و سپس پيشاني و آنگاه بيني در هنگام سجده بر روي زمين به ترتيب. ٦) جدا نگه‌داشتن دو بازو از دو پهلو و همين طور جدا نگه‌داشتن شكم از دو ران و دو ران از دو ساق پا (در هنگام سجده). ٧) جدا نگه داشتن دو زانو از همديگر. ٨) قائم كردن دو پا بصورت جداگانه و قراردادن كف انگشتان بر روي زمين(در هنگام سجده). ٩) قراردادن دو دست برابر دو شانه بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته(در هنگام سجده). ١٠) برخاستن بر روي سينه پاها و تكيه كردن با دو دست بر زانوها در هنگام قيام. ١١)فرش گردانيدن پاها در هنگام نشستن بين دو سجده و در هنگام تشهد اولي (قعده اول). ١٢) نشستن بر روي نشيمنگاه (نشستنگاه) در قعدة اخير. ١٣) قراردادن دو دست بر دو ران بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته بين دو سجده و همچنين در هنگام تشهد. لازم به ذكر است در هنگام تشهد انگشت خنصر (خرد)

---

(١) خداوند به آنكه وي را ستايش گويد شنواست.
(٢) بار خدايا تو پروردگار ما هستي و ستايش مخصوص توست.
(٣) پاک و منزه است پروردگار من كه عظيم است.
(٤) پاک و منزه است پروردگارم كه از همه برتر وبلندتر است.

و بنصر (بعد ازخردی) از دست راست به هم چسبيده و در كنار هم قرار مي‌گيرد و انگشت ابهام (كلان) با انگشت وسطي (ميانه) از همين دست را بصورت حلقه در مي‌آوريم و آنگاه با انگشت سبابه (اشاره) هنگام ذكر نام الله (در تشهد) اشاره مي كنيم. اشاره بـا اين انگشت دال بر وحدانيت و يگانگي خداوند است. ١٤)در هنگام سلام دادن به راست و چپ نگرستن كه البته شروع از جهت راست مي‌باشد.

سجدۀ سهو : اگر شخصي قولي مشروع را در نماز، در غير محل اصلي آن از روي فراموشي بخواند (چون قرائت قرآن در سجده)، سجدۀ سهو بر وي سنت است اما اگر سنتي از سنتهاي نماز را ترك كرده باشد سجدۀ سهو براي وي مباح خواهد بود.

مواردي كه سجدۀ سهو در آنها واجب مي‌گردد؛ عبارتند از؛ ١) اضافه كردن ركوعي به نماز. ٢) اضافه كردن سجده. ٣) اضافه كردن قيام به نماز. ٤) اضافه انجام دادن جلوس در نماز (يعني از روي فراموشي از تعداد مشروع آن بيشتر انجام دهد) . ٥) سلام دادن قبل از به پايان رسيدن نماز . ٦)خواندن آيه يا واژه‌اي از قرآن با لحني كه معناي اصلي آن را تغيير دهد. ٧) ترك كردن يكي از واجبات نماز. ٨) شك كردن در اينكه ركن يا فعلي را از نماز در حال انجام آن اضافه انجام داده است. در صورتي كه شخص سجدۀ سهو واجب را عمداً ترك كند نمازش باطل مي‌گردد. سجدۀ سهو را اگر بخواهد قبل از سلام دادن يا بعد از آن انجام دهد و باكی ندارد.

اگر كسی سجدۀ سهو را فراموش كرد و زمان زيادی بر آن گذشت سجده از وی ساقط می گردد.

چگونگی نماز خواندن : براي نماز خواندن روي به قبله نموده، الله اكبر (تكبيرۀ تحريم) را مي‌گوييم. امام اين تكبير و ساير تكبيرات نماز را براي متوجه‌كردن مأمومين بلند مي‌گويد، ولي مأمومين تمامي تكبيرات را بايد آهسته بگويند. سپس دستهاي خود را هنگام گفتن تكبيرۀ تحريم تا برابر شانه‌هاي خود و يا تا نرمۀ گوش بالا مي‌بريم، و بعد آنها را فرود آورده با دست راست خود دست چپ را گرفته، آنها را بالاي ناف (يا بر سينه) قرار مي‌دهيم. در اين بخش از نماز نگاه خود را به سجده‌گاه خويش متمركز مي‌كنيم. سپس شروع به خواندن دعاهاي مأثور (سنت) مثل: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلا إِلَهَ غَيْرُكَ»[1] مي‌پردازيم، و آنگاه «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم» را مي‌خوانيم [موارد مذكور نبايد بلند خوانده شود] بعد از آن سورۀ فاتحه (الحمد) را مي‌خوانيم. مستحب است وقتي مأموم قصد خواندن سورۀ فاتحه پشت سر امام نمود سعي كند آن را در جاهايي كه امام از قرائت ساكت مي‌شود (وقف مي‌كند) بخواند. اين در صورتي است كه نماز جهري باشد. اما در نمازهاي سري كه قرائت خفيه (پنهاني) صورت مي‌گيرد واجب است كه مأموم سورۀ فاتحه را بخواند. بعد به اندازۀ مقدور از ديگر آيات يا سور قرآن به دلخواه قرائت مي‌كنيم ومستحب است كه در نماز صبح از سوره‌هاي طوال مفصل مثل سورۀ «ق» تا سورۀ «نبأ» بخوانيم ودر نماز مغرب از سوره‌هاي قصار مفصل مثل سورۀ «ضحي» تا سورۀ «ناس» و در ساير نمازها از سوره‌هاي متوسط مفصل مثل سورۀ «نبأ» تا «ضحي» را قرائت كنيم.

امام در نمازهاي صبح، و دو ركعت اول مغرب و عشاء قرائت را جهري (بلند و آشكارا) مي‌خواند، و در غير آن قرائت را خفيه و آهسته مي‌خواند. بعداً تكبير مي‌گوييم و به ركوع مي‌رويم. آنگاه دستها را با انگشتاني باز

---

(١) بار خدايا پاک و منزهی وستايش از آن توست. نامت مبارک وعظمتت والا است، و جز تو معبود برحقی وجود ندارد.

بر زانو گذاشته پشت خود را صاف و بدون شيب قرار مي‌دهيم و سر را نيز در موازات همان قرار مي‌دهيم. سپس «**سبحان ربي العظيم**» را سه مرتبه خوانده و آنگاه با خواندن «**سمع الله لمن حمده**» سر را از ركوع بلند مي‌كنيم. و وقتي كاملاً ايستاده شديم (قد راست كرديم) مي‌خوانيم: «رَبَّنَا ولَكَ الحَمْدُ حَمداً كثيراً طيباً مُبَاركاً فِيه مِلءُ السَّمواتِ وَمِلءُ الأَرضِ وَ مِلءُ ما شِئتَ مِنْ شيءٍ بَعدُ»[۱]. بعد ازان تكبير گفته به سجده مي‌رويم. در سجده بازوهاي خود را از دو پهلو و شكم خود را از دو ران خود دور نگه مي‌داريم، و دستهاي خود را در موازات دو شانة خود قرار مي‌دهيم. بايد به نحوي سجده كنيم كه انگشتهاي پاها و هر دو دست در جهت قبله گشوده شده باشد. در سجده «سُبْحَان رَبِّي الأَعْلَى» را سه مرتبه مي‌خوانيم، و اگر خواستيم مي‌توانيم همين دعا را بيشتر يا دعاي مأثور يا هر دعايي را كه خواهيم در سجده بخوانيم. سپس تكبيرگويان از سجده بلند مي‌شويم و پاي چپ را فرش نموده (هموار ساخته) بر آن مي‌نشينيم و پاي راست را قائم (ايستاده) مي‌كنيم به گونه‌اي كه انگشتان آن به سمت قبله باشد. يا هم اينكه هر دو پا را قائم (نصب) كرده بر پشت آنها مي‌نشينيم به گونه‌اي كه انگشتان هر دو پا به سمت قبله قرار گيرد. بعد از آن «ربِّ اغفر لي» را دو مرتبه مي‌خوانيم. البته اگر كسي بخواهد مي‌تواند عبارت: «وَارْحَمْنِي وَاجْبُرنِي وَارْفَعْنِي وَارْزُقْنِي وَانْصُرْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَاعْفُ عَنِّي»[۲] را به عبارت قبل بيافزايد. بعداً سجدة دوم را مانند سجدة اول انجام مي‌دهيم، و سپس تكبيرگويان سر از سجده بر مي‌داريم. بعد از آن با سينة پاها از جا بلند مي‌شويم وركعت دوم را آغاز مي‌كنيم. پس از اداى ركعت دوم - بگونه‌ای كه قبلاً شرح نموديم - براي خواندن تشهد مي‌نشينيم، و دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ وانگشت خنصر وبنصر را كنار هم قرار داده انگشت ابهام را با انگشت وسطي بصورت حلقه در مي‌آوريم و با انگشت سبابه اشاره مي‌كنيم و اين عبارت را مي‌خوانيم كه: «التَّحِيَّاتُ لِلّٰه وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ الله الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إلا الله، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».[۳]

بعد از آن در نمازهاي سه‌ركعتى و چهار ركعتى براى اداى ركعت سوم تكبير گويان بر مي‌خيزيم وباقى ركعتهاى نماز را ادامه مي‌دهيم. در دو ركعت پايان قرائت جهري (آشكارا و بلند) خوانده نمي‌شود، و فقط هم سورة فاتحه قرائت مي‌گردد. سپس براي خواندن تشهد اخير (پاياني) تورک كنان بر زمين نشسته يعنى: پاي چپ را فرش (هموار) كرده و آن را از سمت راست خود كشيده وپاي راست را ايستاده (قائم) گرفته و نشيمنگان خود را بر زمين قرار ميدهيم.

(شايان ذكر است كه بطور متورک نشستن فقط در تشهد اخير از نمازهای كه دو تشهد دارد، ميباشد) .

بعد از نشستن، تشهد (**التحيات**...) را مي‌خوانيم و سپس به خواندن درود (ابراهيمي) مي‌پردازيم. (نص اين درود اينگونه است): «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ

---

(۱) تو پروردگار ما هستي. ستايش مخصوص توست. ستايشي فراوان، پاک و مبارک كه به اندازة پري آسمانها و زمين وهر آنچيزي كه خود خواهي تنها شايسته توست.

(۲) بار خدايا مرا بيامرز و مورد رحمتت قرارم ده، والايم گردان ومرا روزي عطا كن و ياريم رسان، هدايتم كن و عافيتم ارزاني دار و از گناهانم درگذر.

(۳) ملک و فرمانروايي از آن خداست و همه درودها و نيكويي‌ها، سلام بر تو اي پيامبر و رحمت خدا و بركتهاي وي، سلام بر ما وبر بندگان شايسته خداوند، گواهي مي‌دهم كه خدايي بحق جز معبود يگانه نيست وگواهي مي‌دهم كه محمد ﷺ بنده و فرستادة اوست.

مَجِيدٌ». و سنت است که در ادامه بگوید: «أعوذ بالله من عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالمَمَاتِ، وَفِتْنَةِ المَسِيحِ الدَّجَّالِ»[1].

بعد از این دعا به دو طرف راست و چپ سلام می‌دهیم و عبارت: «**السلام علیکم ورحمة الله**» را هر بار می‌خوانیم. در پایان سنت است که دعای مأثور را بخوانیم[2].

نماز مریض : اگر ایستادن بر شخص مریض مرضش را می‌افزاید، یا قدرت ایستادن را ندارد می‌تواند نماز را نشسته بخواند. اگر بر نشستن نیز قادر نباشد بر پهلو بخوابد و نماز بخواند. اگر این حالت نیز برایش مقدور نبود بر پشت بخوابد و نماز بخواند. اگر مریض توانایی انجام رکوع و سجود را نداشته باشد می‌تواند با اشاره نماز بخواند. مریضی که نمازش فوت گردیده، بر او واجب است که قضای آن را به جا بیاورد. اگر بر مریضی خواندن نمازها هر کدام در وقت خودش دشوار آید می‌تواند بین نمازهای ظهر و عصر با هم، و مغرب و عشاء با هم جمع کند وهر دو نماز را در وقت یکی از آنها بخواند.

نماز مسافر : اگر مسافتی را که مسافر می‌پیماید تقریباً بیش از (٨٠ کیلومتر) باشد و سفر نیز سفری مباح باشد مسافر می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند (قصر کند). اگر مسافر در حین سفر قصد اقامت بیش از (٤) روز (٢٠ وعدۀ نماز) را در مکانی داشته باشد بر او واجب است که نمازش را با رسیدن به آن مکان کامل بخواند و قصر نکند، اگر مسافر به شخص مقیم در نماز جماعت اقتدا کند یا نمازی را که در حضر (محل اقامت) قضا کرده در سفر به یاد آورد یا بالعکس در هر صورت باید نماز را بطور کامل بخواند و قصر نکند. لازم به ذکر است: مسافر می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را کامل نیز بخواند ولی قصرکردن (دو رکعت خواندن) آنها افضل و بهتر است.

---

(١) بار خدايا! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانكه بر ابراهيم و آل ابراهيم درود فرستادي، بي‌گمان كه تو ستوده صفات و در ذات خود عظيم (نسبت به بندگان بسيار احسان‌كننده‌اي) بار خدايا! بر محمد و آل محمد بركت ده چنانكه بركت نهاده‌اي بر ابراهيم و بر آل ابراهيم، بيگمان كه تو ستوده صفات و در ذات خود عظيم و (نسبت به بندگان بسيار احسان‌كننده‌اي) [از عذاب جهنم و عذاب قبر و فتنۀ زندگان و مردگان و همچنين از فتنۀ مسيح دجال به خدا پناه مي‌برم].

(٢) دعاي مأثور اينچنين است؛ گفتن: «استغفرالله» سه مرتبه و سپس خواندن : «اللّهُمَّ أنت السّلام ومنك السّلام، تباركت يا ذالجلال والإكرام. لا إلٰه الا الله وحدهُ لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيءٍ قدير. لا حول ولا قوّه إلاَّ بالله. لا إلٰه إلاَّ الله ولا نعبد إلا إياه له النعمه وله الفضل وله الثناء الحسن، لا إلٰه إلاَّ الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون، اللّهُمَّ لا مانع لما أعطيت ولامعطي لما منعت ولا ينفع ذالجد منك الجدّ». ترجمه:{ بار خدايا! تو از هر عيب پاكي و پاكي و سلامت از تو نشأت مي‌گيرد. اي صاحب شكوه و كرامت تو پاک و منزّهي. جز ذات يگانۀ خداوند خدايي بحق وجود ندارد، بي‌شک او همتايي ندارد و پادشاهي و ستايش از آن اوست و او بر همه چيز قادر و تواناست. هيچ نيرو و حركتي جز با عنايت خداوند مقدور نيست. جز او خدايي بحق وجود ندارد و جز او را نمي‌پرستيم. نعمت از آن اوست و فضل و ثناي نيكو بدو اختصاص دارد. جز او خدايي بحق وجود ندارد و هر چند كافران را ناخوشايند باشد به دين وي وفاداريم. بار خدايا! هر آنچه را كه ببخشايي كسي را مجال ممانعت (و سد كردن) آن نشايد و آنچه را كه نبخشايي كسي قادر به عطاي آن نباشد. بي‌شک هيچ تلاشگري را نصيب يا بهره‌اي جز با عنايت تو عايد نخواهد شد}. بعد از نماز صبح و مغرب بعد از دعاي مذكور عبارت : «لا اله إلاَّ الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيءٌ قدير». را ده مرتبه بخواند، ترجمه آن قرار ذيل است:{ جز الله خدايي بحق وجود ندارد و همتايي براي او نيست. پادشاهي و ستايش از آن اوست كه زنده مي‌كند و مي‌ميراند و او بر همه چيز تواناست}. سپس «سبحان الله» را سي و سه مرتبه و «الحمد لله» را نيز سي و سه مرتبه و «الله اكبر» را هم سي و سه مرتبه مي‌خوانيم، و آنگاه با عبارت: «لا إلٰه الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير» شمارۀ صد را تكميل مي‌كنيم، و بعد آيه الكرسي را خوانده و آنگاه سوره‌هاي: اخلاص: (قل هو الله أحد) ، فلق: (قل أعوذ برب الفلق) و ناس: (قل أعوذ برب الناس) را هر يک، يک مرتبه مي‌خوانيم. لازم به ذكر است بعد از نماز مغرب و صبح هر يک از اين سه سوره سه مرتبه خوانده مي‌شود.

نماز جمعه : نماز جمعه از فضیلت بیشتری نسبت به نماز ظهر برخوردار است، و خود نمازی مستقل می‌باشد. یعنی اینگونه نیست که نماز جمعه (که دو رکعت است) قصر نماز ظهر باشد. بدیهیست به هیچ وجه خواندن نماز جمعه چهار رکعت جایز نیست و (بایستی همان دو رکعت خوانده شود) همچنین نماز جمعه با نیت نماز ظهر منعقد نمی‌گردد، و حتی اگر شرایط جمع در دیگر نمازها برای نماز جمعه محقق گردد باز هم جمع کردن نماز جمعه با عصر مطلقاً جایز نخواهد بود. باید دانست که نماز جمعه در جماعت خوانده می شود، و هرگاه جماعت فوت شد آن را ظهر خوانده می شود (یعنی چهار رکعت)، وبرای ادراک نماز جمعه باید اقلاً رکوع رکعت اخیر را با امام درک نمود، وگر نه نماز جمعه را ادراک نمی کند.

نماز وتر : نماز وتر سنت مؤکده (و در نزد برخی از علما واجب) است، و وقت اداي آن از نماز عشاء آغاز و تا طلوع صبح ادامه پیدا مي‌کند. حداقل نماز وتر یک رکعت و حداکثر آن (١١) رکعت مي‌باشد. بهتر آنست که دو رکعت دو رکعت خوانده شود. حداقل کمال در انجام وتر سه رکعت با دو سلام است ویا سه رکعت با یک سلام می باشد. وسنت آنست که در رکعت اول بعد از سورهٔ فاتحه سورهٔ «سبح اسم ربک الأعلی» ودر دوم سورهٔ «قل يأيها الكفرون» و در سوم «قل هو الله أحد» را بخواند، و مستحب است که بعد از رکوع رکعت اخیر دستها را بلند کرده دعای قنوت را بخواند اگرچه نماز را تنها ادا میکرد.

نماز جنازه : غسل دادن، کفن کردن، نماز خواندن، حمل (تشییع جنازه) و دفن کردن مردهٔ مسلمان فرض کفایه می‌باشد، اما کسی که در میدان جنگ به شهادت نائل می‌آید با همان حالتی که جان باخته بدون غسل و کفن دفن می‌گردد. و جایز است که بر شهید نماز خوانده شود. اگر میت (مرده) مرد باشد در سه لفافه (تکه پارچه) سفید کفن کرده می‌شود، و مردهٔ زن در پنج جامه شامل: شلوار، چادر، پیراهن و دو لفافه کفن می‌شود.

(برای خواندن نماز جنازه) سنت است که امام یا شخصی که به تنهایی قصد نماز خواندن را دارد در صورتی که مرده مرد باشد در مقابل سینهٔ او، در صورتی که زن باشد در وسط (حدود ناحیه کمر او) بایستد، سپس تکبیر گفته دستها را بالا ببرد و «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» و «بسم الله الرحمن الرحيم» را بخواند، و آنگاه سورهٔ فاتحه را بطور آهسته قرائت کند. در تکبیر دوم باز دستها را بالا برده (رفع یدین کند) و بر رسول الله ﷺ درود بفرستد (درود ابراهیمی). در تکبیر سوم نیز رفع یدین می‌کند و این بار برای میت دعا کند و در پایان، تکبیر چهارم را گفته رفع یدین کند و اندکی درنگ کند و سپس یک بار به سمت راست سلام گوید.

بالا آوردن سطح قبر بیش از یک وجب (شبر)، گچکاری کردن، بخوردادن، نوشتن، بوسیدن، نشستن و راه رفتن بر روی قبر حرام است. و همچنین روشن کردن (چراغانی کردن)، طواف کردن بر قبر، ساختن مسجد بر روی قبر و یا بنای قبر در مسجد از جمله محرمات به حساب می‌آید، وواجب است که آن بناها را خراب کرد.

✸ در بارهٔ الفاظی که در هنگام تعزیه دادن (تسلیت گفتن) باید گفته شود، چیزی معینی تحدید نشده است، و می توان هر لفظی را که مناسب دید استعمال نمود، از جمله این است که بگوید: **أعظم الله أجرك وأحسن عزاءك وغفر لميتك** (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو

بگرداند و مرده‌ات را بیامرزد). برای تسلیت گفتن به مسلمان در بارهٔ مردهٔ کافرش بگوید: **أعظم الله أجرك وأحسن عزاءك**. (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو گرداند). اما کافر را تعزیت کرده نمی شود گرچه مردهٔ او مسلمان باشد.

✸ کسی می‌داند که اگر بمیرد اهل او بر او نوحه‌سرایی خواهند کرد بر او واجب است که در زمان حیات خود آنها را وصیت کند که این کار را نکنند. در غیر اینصورت عذاب خواهد شد.

✸ امام شافعی رحمه الله می‌فرماید: نشستن در جلسهٔ تعزیه مکروه می‌باشد. جلسه تعزیه جلسه‌ای است که اهل میت در آن گردهم می‌آیند تا آنانکه قصد دارند (مصیبت آنها را به آنان) تسلیت گویند، نزد آنان بیایند. شایسته است اهل میت برای برآوردن خواسته‌های خود متفرق شوند چه زنان باشند و چه مردان.

✸ مهیاکردن غذا برای اهل میت سنت ولی خوردن از غذای اهل میت و یا مهیاکردن غذا برای کسانی که در جلسه تعزیه گردهم می‌آیند مکروه می‌باشد.

✸ زیارت قبر مسلمان مشروط به اینکه سفری را تنها بدین امر اختصاص ندهد سنت است. وزیارت قبر کافر نیز مباح می‌باشد. چنانچه کافری قصد زیارت قبر مسلمانی را داشته باشد نیز از او ممانعت به عمل نمی‌آید.

✸ برای کسی که به قبرستان وارد می‌شود سنت است که این دعا را بخواند: «السلام عليكم دار قومٍ مُؤمنين ـ أو:أهل الديار من المؤمنين ـ وإنا إن شاء الله بكم لاحقون، يرحم الله المستقدِمِين منّا والمستأخرين، نسأل الله لنا ولكم العافية، اللّٰهُمَّ لا تحرمنا أجرهم، ولا تفتِنّا بعدهم، واغفر لنا ولهم».

ترجمه: {ای گروه مؤمنان (اهل قبرستان) به مشیت الهی بی‌تردید ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. خداوند پیشینیان و آیندگان ما را رحمت کند. از خداوند برای خویشتن و نیز برای شما عافیت مسألت می‌داریم. بار خدایا ما را از پاداش آنها محروم مگردان و بعد از آنان ما را به فتنه نیانداز، و ما و آنان را مورد آمرزش خویش قرار بده}.

✸ نوشتن آیات قرآن بر روی کفن به دلیل خوف از اینکه ممکن است آلوده و ملوث گردد وهمچنین به دلیل بی‌احترامی به قرآن، حرام است وروایتی دال بر جواز این کار نیز وجود ندارد.

✸ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هرگاه قصد دعا خواندن بر میت را داشت این دعا را می‌خواند: « اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنْ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْراً مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ » **مسلم**.

ترجمه: {بار خدایا! وی را بیامرز و مورد رحمتت قرار بده و او را عافیت عطا کن و از وی درگذر. (خداوندا) وی را نزد خودت گرامی دار و قبر وی را فراخ گردان و او را با آب و برف و ژاله شستشو ده. (از تو می‌خواهم) همچنانکه این لباس سفید را از آلودگی پاک نمودی وی را از خطا و لغزش پاک کن (و در آخرت) خانه‌ای بهتر از خانهٔ وی (در دنیا) و اهلی (خانواده‌ای) بهتر از اهل او (در دنیا) و همسری بهتر از همسرش (در دنیا) به وی ارزانی دار و در بهشت خویش او را داخل کن و از عذاب قبر و عذاب جهنم او را پناه بده}.

نماز عيدين : نماز عيدين (عيد فطر وعيد اضحى) فرض كفايه است. وقت نماز عيد مانند نماز ضحي است، و اگر بعد از زوال معلوم گرديد كه آن روز عيد است فرداي همان روز قضاي نماز ادا ميشود، و نماز عيد دو ركعت است. براي خواندن آن در ركعت اول بعد از تكبيرۀ تحريم وقبل از خواندن « أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَانِ ٱلرَّجِيمِ » شش مرتبه تكبير گفته ميشود. و در ركعت دوم قبل از خواندن فاتحه پنج مرتبه رفع يدين كرده هر بار تكبير ميگويد. آنگاه أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَانِ ٱلرَّجِيمِ را ميخواند. سپس جهراً سورۀ فاتحه (الحمد) را ميخواند، سپس سورۀ «سبح اسم ربك الأعلى» را در ركعت اول، و سورۀ «هل أتاك حديث الغاشية» را در ركعت دوم ميخواند، پس از پايان نماز وقتي كه سلام داد مانند خطبۀ جمعه دو خطبه خوانده ميشود. لازم به ذكر است در خطبه عيدين بايد تكبير زياد گفته شود. همچنين اگر كسي نماز عيد را مانند نماز نافله بخواند نمازش درست است زيرا تكبيرات زوائد در آن سنت است، در حالى كه نماز عيد در عيدگاه خوانده شود قبل وبعد از آن نفل خواندن مكروه است.

نماز كسوف (گرفته شدن آفتاب) و خسوف (گرفته شدن ماه): نماز كسوف يا خسوف سنت است، ووقت آن از هنگام كسوف خورشيد يا خسوف ماه آغاز و تا از بين رفتن خسوف يا كسوف ادامه پيدا می‌كند. وقتى سبب آن زايل شد ديگر لازم نيست قضاى نماز آن آورده شود.

چگونگى خواندن نماز كسوف يا خسوف؛ اين نماز دو ركعت است و در ركعت اول آن سورۀ فاتحه و يک سورۀ طولانى (به اختيار) بلند خوانده می‌شود وآنگاه ركوعى طولانى را انجام داده از ركوع بلند می‌شويم و «**سمع الله لمن حمده .. ربّنا و لك الحمد**» می‌گوييم، ولى ديگر مثل بقيه نمازها سجده نمی‌كنيم بلكه مجدداً سورۀ فاتحه و يک سورۀ طولانى را خوانده ودوباره ركوع می‌كنيم و اين ركوع را نيز طولانى می‌كنيم. بعد از ركوع بلند شده آنگاه به سجده می‌رويم، و دو سجدۀ طولانى انجام می‌دهيم. ركعت دوم را نيز چون ركعت اول انجام داده سپس تشهد را می‌خوانيم وسلام می‌دهيم. لازم به ذكر است اگر مأموم بعد از ركوع اول به نماز ملحق شود ركعت اول را در نيافته است (و بايد بعد از سلام گفتن امام نمازش را تكميل كند).

نماز استسقاء (باران خواستن) : هرگاه خشكسالى شود و باران نبارد سنت است كه نماز استسقاء برگزار شود. وقت اين نماز واحكام وچگونگي اداي آن مانند نماز عيد است جز اينكه امام در اين نماز قبل از اقامۀ نماز فقط يك خطبه را ايراد ميكند. سنت است در آخر اين نماز نمازگزار بالاپوشش را زير و رو كند به اميد اينكه خداوند احوال را بدل (عوض) گرداند و اوضاع را متحول كند.

نماز نفلى: ثابت شده است كه آنحضرت ﷺ در هر شبانه روز اضافه بر نمازهاى فرض دوازده ركعت سنت ادا مى نمودند كه آنها عبارت اند از: دو ركعت پيش از نماز بامداد، چهار ركعت پيش و دو ركعت بعد از نماز پيشين، دو ركعت بعد از نماز شام، و دو ركعت بعد از نماز خفتن. همچنين بروايت صحيح نقل شده كه آن حضرت ﷺ علاوه بر نمازهاي سنت فوق كه سنن رواتب به آنها ميگويند، نيز نمازهاي نفلي ديگري را روزانه ميخواندند كه عبارتند از : ١) چهار ركعت قبل از عصر. ٢) دو ركعت بعد از اذان مغرب (و قبل از فرض مغرب). ٣) دو ركعت بعد از اداي نماز وتر بصورت نشسته. ٤) يازده ركعت تهجد. ٥) نماز ضحى (چاشتگاه) كه اقل آن دو ركعت واكثر آن هشت ركعت ثابت شده است، و وقت آن از بلند شدن آفتاب به مقدار يک نيزه شروع تا آفتاب در ميان آسمان قرار گرفتن ادامه ميدهد.

اوقات نهی از نماز: ادا نمودن نمازهای نفلی در اوقاتی که شریعت از ادای نماز در آن اوقات نهی کرده است حرام است، و آن اوقات قرار ذیل اند: **١)** از برآمدن بامداد تا برآمدن آفتاب وبلند شدن آن بمقدار یک نیزه. **٢)** هنگام قرار گرفتن آفتاب در میان آسمان تا مایل شدن بسوی مغرب. **٣)** بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب. مگر نمازهای که مقید به سببی از اسباب است، ادا نمودن آن درین اوقات درست است، مثل: نماز تحیهٔ مسجد، و دو رکعت طواف، و دو رکعت سنت وضو، وهمچنین نماز جنازه، وسجود تلاوت وسجود شکر، وهمچنان دو رکعت سنت بامداد را در حالی که پیش از فرض خوانده نتوانست بعد از فرض بخواند درست می شود.

احکام مساجد: ساختن مسجد به مقدار نیاز واجب است، و بی‌تردید مساجد دوست‌داشتنی‌ترین مکانها نزد خداوند است. کف‌زدن، آوازخواندن، موسیقی، خواندن اشعار ناروا و حرام، مختلط شدن مردان با زنان، همبستری و مجامعت و خرید و فروش در مسجد حرام است. و سنت است که اگر کسی را ببینیم که در مسجد معاملهٔ خرید وفروش می‌کند برایش بگوییم: خداوند هرگز تجارتت را سودمند نکند!. همچنین اگر کسی چیزی را گم کرده نباید در مسجد برای یافتن آن اقدام و اعلان نماید، زیرا این کار نیز حرام و نارواست. اما اگر کسی این کار را کرد برای شنوندهٔآن سنت است که بگوید: خداوند هیچگاه آن را به تو برنگرداند!

آموزش کودکانی که ترس (ادرارکردن و نجس کردن مسجد) از آنها نمی‌رود، عقد نکاح بستن، داوری و قضاوت، خواندن اشعار مباح و جایز، خوابیدن برای معتکف، شب‌گذرانی میهمان ومریض و قیلوله کردن در مسجد مباح است، و سنت است که در مسجد از هیاهو و فریاد، دعوا وجنجال، زیاده‌گویی و بلند گفتن الفاظ مکروه و زشت اجتناب شود. همچنین در حد امکان باید تلاش شود که در مسجد راهرو ایجاد نگردد. لازم به ذکر است استفاده از فرشها، چراغها ولامپها و برق مسجد برای مجالس تعزیه و عروسی و غیره مکروه است، و زیاد سخن گفتن از امور دنیوی در مسجد نیز از مکروهات به حساب می‌آید.

نکته‌ها و تبصره‌ها: ✸ در مورد برابر کردن و منسجم کردن صفها رسول الله ﷺ تأکید فراوان مي‌كردند، وميفرمودند: « لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ ». ترجمه:{بايد كه صفهاي خود را (در نماز جماعت) برابر و منسجم بگيريد وگرنه خداوند ميان شما اختلاف مي‌اندازد}.

نعمان بن بشير رضي الله عنه مي‌گويد: (پس از حديث مذكور) افراد را مي‌ديدم كه شانه‌ها و زانوها و قوزک پاهاي خود را به همديگر مي‌چسباندند.

✸ نماز جماعت بر مردان حتي در حالت سفر در صورت امكان واجب است، و كسي كه عمداً آنرا ترک مي‌كند يا در آن سستى به خرج مي‌دهد مورد تنبيه و تعزير قرار مي‌گيرد. نماز جماعت شعار مسلمين و ترک آن شعار نفاق ومنافقين است. رسول الله ﷺ مي‌فرمايد: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِحَطَبٍ فَيُحْطَبَ ثُمَّ آمُرَ بالصَّلاةِ فَيُؤَذَّنَ لَهَا ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً فَيَؤُمَّ النَّاسَ ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ» متفق عليه. ترجمه:{قسم به ذاتي كه جانم در دست اوست دلم مي‌خواست دستور دهم تا (عده‌اي) هيزم جمع‌آوري كنند و آنگاه دستور دهم اذان گفته شود و شخصي را به عنوان امام جماعت انتخاب كنم تا براي مردم امامت كند و آنوقت نزد آناني كه در جماعت شركت نكرده‌اند بروم و خانه‌هاي آنها را به آتش بسوزانم}.

زکات

اصناف زکات : مواردی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد چهار صنف‌اند که عبارتند از:
۱) چهارپایانی که در بیابان می‌چرند (و صاحب آنها اختصاصاً به آنها آذوقه نمی‌دهد). **۲)** اثمان (مانند طلا ونقره و نقدینه و غیره). **۳)** کالاهای تجاری. **۴)** هر آنچه از زمین می‌روید.
شرایط وجوب زکات : تا پنج شرط تحقق نپذیرد زکات واجب نمی‌گردد. آنها عبارتند از:
۱) مسلمان بودن. **۲)** آزاد بودن. **۳)** رسیدن مال یا آنچه بدان زکات تعلق می‌گیرد به حد نصاب.
۴) تمامیت ملک (یعنی کاملاً صاحب آن مال گردد). **۵)** گذشتن یک سال کامل بر آن مال.
البته (صنف چهارم زکات) هر آنچه از زمین بروید از این قاعده مستثنی است و گذشتن سال بر آن شرط نمی‌باشد.
زکات چهارپایان : چهارپایان به سه گروه شامل: **۱)** شتر. **۲)** گاو. **۳)** گوسفند تقسیم می‌شوند.
شرایط وجوب زکات در این سه گروه از حیوانات عبارتند از: **۱)** اینکه یک سال کامل یا بیشتر بر آن بگذرد. **۲)** اینکه این حیوانات به منظور ازدیاد (زاد و ولد) یا بهره‌وری شامل شیر دادن وغیره نگهداری شوند، نه اینکه برای کار از آنها استفاده شود. اما اگر این حیوانات به منظور تجارت نگهداری شوند به عنوان کالای تجاری زکات آنها پرداخت می‌گردد.

زکات شتر

تعداد	۱ – ٤	٥–٩	۱۰– ۱٤	۱٥– ۱۹	۲۰– ۲٤	۲٥– ۳٥	۳٦– ٤٥	٤٦–٦۰	٦۱– ۷٥	۷٦ –۹۰	۹۱– ۱۲۰
مقدار زکات	زکات ندارد	یک گوسفند	دو گوسفند	سه گوسفند	چهار گوسفند	یک بنت مخاض	یک بنت لبون	یک حقه	یک جذعه	دو بنت لبون	دو حقه

اگر تعداد شترها از ۱۲۰ بیشتر شود از هر ٥۰ شتر یک حقه و از هر ٤۰ شتری که افزوده می‌شود یک بنت لبون به عنوان زکات داده می‌شود.
تذکر : بنت مخاض؛ شتری را گویند که یک سال تمام عمر داشته باشد. بنت لبون؛ شتری را گویند که دو سال تمام بر آن گذشته باشد. حقه: شتری را که سه سال تمام داشته باشد حقه گویند. جذعه: شتری است که چهار سال تمام داشته باشد.

زکات گاو

تعداد	۱–۲۹	۳۰–۳۹	٤۰– ٥۹
مقدار زکات	زکات ندارد	یک تبیع یا یک تبیعه	یک مسنّ یا یک مسنّه

اگر تعداد گاوها به ٦۰ یا بیشتر از آن برسد از هر ۳۰ گاو یک تبیع و از هر ٤۰ گاو یک مسنه به عنوان زکات داده می‌شود.
تذکر:
تبیع یا تبیعه؛ گاو (نر یا ماده‌ای) است که یک سال تمام عمر داشته باشد.
مسنّ یا مسنّه؛ گاو (نر یا ماده‌ای) است که دو سال تمام بر آن گذشته باشد.

زکات گوسفند

تعداد	۱–۳۹	٤۰–۱۲۰	۱۲۱–۲۰۰	۲۰۱–۳۹۹
مقدار زکات	زکات ندارد	یک گوسفند	دو گوسفند	سه گوسفند

هر گاه تعداد گوسفندان به ٤۰۰ یا بیشتر رسید از هر ۱۰۰ گوسفند که افزوده می‌شود یک گوسفند به عنوان زکات داده می‌شود.
برای زکات گوسفند، جایز نیست که گوسفند بُـز، و گوسفندی که برای توالد و تناسل از آن بهره گرفته می‌شود، یا گوسفندی که کور، یا حامله، یا در حال شیر دادن بچه خود است، و یا گوسفندی که پیر و (بی‌دندان) گشته است، به عنوان زکات گرفته شود. همچنین نباید بهترین و نفیسترین گوسفند به عنوان زکات گرفته شود.
تذکر: جذعه؛ گوسفند ماده که شش ماه داشته باشد،
ثنی بز: که یکسال تمام کرده باشد.

زکات آنچه از زمین می‌روید : از بین گیاهانی که از زمین می‌رویـد، تنها در حبوبات (دانه‌جات) و میوه‌ها زکات واجب می‌گیردد. اما شرایط وجوب زکات در این صنف عبارتند از:
۱) اینکه از نوعی باشد که جزو مکیلات (کیل شدنی) محسوب شود و قابل ذخیره کردن هم باشد. در میان حبوبات: گندم و جو و امثال آن. و از میوه‌ها: انگور و خرما و امثال آن. از این قبیل می‌باشد. **۲)** رسیدن آن به حد نصاب که نصاب آن را (٦٥۳) کیلوگرم یا بیشتر تعیین

کرده‌اند. ۳) اینکه گیاه مورد نظر در هنگام وجوب زکات کاملاً در تملک شخص باشد.

وقت وجوب زکات : از هنگامی که میوه‌ها برسد (قرمز یا زرد گردد) و حبوبات نیز سخت وخشک گردد (و به ثمر رسد) زکات واجب می‌گردد.

وجوب عُشر : اگر آنچه از زمین می‌روید (از میوه‌ها و دانه‌ها) بدون تکلّف هزینه آبیاری گردد مثل اینکه توسط باران یا رودخانه آبیاری شود واجب است که عشر آن (۱۰٪) را (به فقرا ومساکین و مستحقان زکات) پرداخت کنند.

نصف عشر : اگر محصولات یا مزارع با مشقت و دشواری آبیاری می‌شود مثل اینکه کشاورز توسط آب چاه محصولاتش را آب دهد و امثال آن. در این صورت تنها نصف عشر یعنی(۵٪) آن به عنوان زکات پرداخت می‌شود. اما اگر محصول کشاورزی به گونه‌ای باشد که در مقداری از ایام سال به راحتی و بدون مشقت آبیاری شود و در مقداری دیگر از سال با تکلّف و مشقت آبیاری گردد اغلبیت را مدنظر قرار می‌دهیم، یعنی اگر مقدار ایامی که با مشقت آبیاری شده بیشتر از دیگر ایام بود همان ایام غالب (با مشقت) را در نظر می‌گیریم، و در غیر اینصورت ایامی را که به راحتی آبیاری نموده در نظر می‌گیریم و حد تعیین شده در هر یک را اختصاصاً می‌پردازیم.

زکات اثمان: اثمان بر دو نوع است: ۱) طلا؛ حد نصاب طلا برای زکات (۸۵) گرم است و به کمتر از این مقدار زکات تعلق نمی‌گیرد. ۲) نقره؛ حد نصاب نقره (۵۹۵) گرم است و به کمتر از این مقدار زکات تعلق نمی‌گیرد.

✸ به پول و اسکناس تا زمانی که در وقت وجوب زکات قیمت آن معادل حد نصاب طلا ونقره نگردد زکات تعلق نمی‌گیرد.

✸ مقدار زکات در اثمان (طلا و نقره و نقدینه و غیره) ربع عشر (۲.۵٪) می‌باشد.

✸ به جواهرآلاتی که مباح بوده و در اصل برای استعمال و استفاده شخصی خریداری شده زکات تعلق نمی‌گیرد، اما اگر این جواهر آلات اجاره داده شود یا ذخیره و پس‌انداز گردد به آن زکات تعلق می‌گیرد.

✸ پوشیدن و بکار بردن طلا و نقره برای زنان به مقدار معمول و عرف زمان مباح است.

✸ قراردادن تکه‌ای اندکی از نقره بر روی ظروف (به گونه‌ای که مثلاً برای زینت، دستگیرهٔ ظرف را از نقره بپوشاند) مباح است، و پوشیدن آن (نقره) برای مردان بطور محدود مثل پوشیدن انگشتر یا عینک نقره‌ای و امثال آن، نیز مباح می‌باشد. اما قراردادن حتی تکه‌ای کوچک از طلا بر روی ظروف (هر چند برای تزیین) حرام است. استفاده از طلا برای مردان مشروط به اینکه طلای مورد استفاده خود تابع چیز دیگر باشد مثل دکمه (تکمهٔ) طلایی برای پیراهن و یا حلقه طلایی دور دندان که برای محکم نگه داشتن آن مورد استفاده قرار می‌گیرد جایز است، و البته در این نیز باید تشبه به زنان صورت نگیرد.

✸ اگر کسی مال و دارایی او (ثابت نیست و در طول سال) زیاد و کم می‌شود و پرداخت زکات همهٔ مبلغ در سالش برای او دشوار می‌نماید، بر اوست که روزی را خود در سال تعیین کند و در همان روز مقدار دارایی خود را بسنجد و (۲.۵٪) آن را به عنوان زکات پرداخت کند، هر چند بر مقداری از دارایی او هنوز یک سال تمام نگذشته باشد.

✸ اگر شخصی مستمری (تنخواه) می‌گیرد یا زمین یا خانه‌ای را به اجاره داده (و ماهانه مبلغی را می‌گیرد) اگر از این درآمد خود چیزی ذخیره نکرده باشد هر چند مقدار این درآمد زیاد باشد باز هم زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. اما اگر از این درآمد چیزی ذخیره کرده باشد با گذشتن یک سال بر آن بدان زکات تعلق می‌گیرد. و اگر تعیین زکات بر او دشوار بود، مثل مورد قبل یک روز را خود تعیین می‌کند (و در آن روز زکات مالش را محاسبه می‌کند).

زکات دَین (قرض) : اگر کسی سر شخصی ثروتمند و غنی قرض داشته باشد یا صاحب مالی باشد که تملک آن نیز برای وی مقدور باشد در هر دو صورت زمانی که به مالش دست یافت وآن را قبض کرد بر او واجب است که زکات آنچه از سالها بر آن مال گذشته را هر چند که زیاد باشد پرداخت کند. اما اگر سر کسی قرض داشت که مفلس و فقیر باشد در این صورت زکات بر وی واجب نیست، زیرا تصرف در این دَین برای وی مقدور نیست.

زکات کالاهای تجاری : چهار شرط لازم است برای وجوب زکات در کالاهای تجاری عبارتند از: **١)** تملک کالا. **٢)** قصد تجارت داشتن با کالا. **٣)** رسیدن قیمت کالای تجاری به حد نصاب تعیین شده [حد نصاب کالای تجاری رسیدن قیمت آن به مقدار حداقل نصاب طلا ونقره می‌باشد]. **٤)** گذشتن یک سال کامل بر کالای تجاری. با تحقّق یافتن شروط مذکور پرداخت زکات واجب می‌گردد.

✸ اگر مالک کالای تجاری صاحب طلا، نقره یا پول نقد باشد آن را به قیمت کالای تجاری ضمیمه می‌کند تا نصاب تعیین شده تکمیل گردد.

✸ اگر صاحب کالای تجاری قصد استعمال و استفاده از کالای تجاری شامل لباس، خانه وماشین وغیره را کرد دیگر به کالایی که مورد استفاده قرار گرفته زکات تعلق نمی‌گیرد. اما اگر صاحب این کالاها پس از استفاده، مجدداً قصد تجارت با آن را نمود با گذشتن یک سال بر آن کالا زکات به آن تعلق می‌گیرد. (شمارش ایام سال از زمانی که نیت مجدد برای تجارت نموده صورت می‌گیرد) [1]. در ضمن در پرداخت زکات یک سال هجری معتمد است.

زکات فطر : هر مسلمانی که در شب و روز عید زیاده بر قُوت خویش و خانواده‌اش دارا باشد زکات فطر بر وی واجب می‌گردد. مقدار زکات فطر: مقدار آن – سر هر یک شخص چه مرد باشد یا زن- پرداخت دو کیلو وچهاریکم آن (٢.٢٥) از طعام معمول دیاری است (که شخص زکات دهنده ساکن آن است).

✸ هر کسی که زکات فطر بر او واجب گردید لازم است که از بجای خود و نیز از بجای افرادی که در شب عید عهده‌دار پرداخت مخارج آنها گردیده است را نیز بپردازد. همچنین مستحب است که زکات فطر در روز عید و قبل از نماز عید پرداخت گردد.

✸ تأخیر زکات فطر به بعد از نماز عید جایز نیست ولی اگر شخص یک یا دو روز قبل از روز

---

(١) نصاب کالا: حد نصاب کالای تجاری آن است که قیمت آن در زمان زکات دادن معادل حداقل نصاب طلا (٨٥ گرم) یا نقره (٥٩٥ گرم) گردد. یعنی هرکدام ازین دو (طلا و نقره) نصابش کمتر بود، نصاب کالای تجاری به آن قیاس می شود.

عید زکات فطرش را پرداخت کرد جایز است. همچنین جایز است که فطریه چند نفر را به یک نفر، یا فطریه یک نفر را به چند نفر (مستحق) بدهد.

چگونگی پرداخت زکات : واجب است که زکات فوری (و بدون تأخیر) پرداخت گردد، وبر ولیّ کودک و شخص دیوانه لازم است که زکات این دو را بدهد. اظهار نمودن زکات و شخصاً رسانیدن آن به مستحقین سنت است . و برای درست شدن زکات نیت شرط است و تنها نیت صدقهٔ مطلقه کفایت نمی کند. حتی اگر تمام مالش را – بدین نیت – بدهد باز هم زکات وی ادا نمی‌گردد. بهتر آن است که زکات هر مالی را به همان فقرای دیارش بپردازد، اما اگر به خاطر مصلحتی این زکات را به فقرای دیگر دیار داد جایز است. پرداخت زکات زودتر از فرا رسیدن موعد آن در صورتی که به حد نصاب برسد جایز است، مثلاً پرداخت زکات دو سال را با هم در حالیکه هنوز فقط یک سال سپری شده و سال دیگر را پیش رو داریم جایز است.

مستحقان زکات : هشت گروه مستحق زکات‌اند که عبارتند از: ۱) فقرا. ۲) مساکین. ۳) کسانی که در جمع‌آوری زکات فعالیت می‌کنند. ٤) مؤلفه قلوبهم (سه گروه اند: کسانی که با داد و دهش آنها را به اسلام علاقه‌مند ساخته می شود، و کسانی که تازه اسلام آورده‌اند وهنوز در اسلام خود راسخ نگشته‌اند، وکسانی شر و بدی ایشان از مسلمانان به وسیلهٔ مال دفع می شود). ۵) در راه آزادی بردگان. ٦) وامداران (کسانی که زیر بار قرض بوده و توان پرداخت آن را ندارند). ۷) مجاهدین که در راه خدا جهاد می‌کنند. ۸) ابن السبیل(مسافری که توشهٔرسیدن به خانه ودیارش در سفر خلاص یا گم ویا دزدی شده، ودر راه بازمانده).

زکات به مقدار نیاز هر یک از موارد فوق به آنها پرداخت می‌گردد جز مورد سوم که به مقدار مزدی که برای وی تعیین شده به او پرداخت می‌شود، هر چند غنی و بی‌نیاز (از زکات) باشد. پرداخت زکات به باغیان و کسانی که به دیار او یورش برده‌اند و بر آن دیار مسلط گشته‌اند جایز است. همچنین اگر حاکم ظالمانه یا عادلانه و به اختیار یا اجبار زکات را از وی اخذ نماید همان، زکات مال او محسوب می‌شود (و نیازی به پرداخت مجدد آن نمی‌باشد). پرداخت زکات به کافر، غلام، ثروتمند (غنی)، بنی‌هاشم و کسی که تحت تکفل صاحب مال است و نفقهٔ او به عهدهٔ وی است جایز نیست. اگر کسی زکات مالش را بدون تحقیق به غیر مستحق آن پرداخت کرد و سپس فهمید که شخص مورد نظر مستحق زکات نبوده زکاتش ادا نشده است (و باید تجدیدنظر کند). اما اگر زکات مالش را به شخصی داد که به گمان او فقیر محسوب می‌شد ولی بعداً معلوم شد شخص مورد نظر فقیر نبوده است زکاتش ادا شده (ونیاز به پرداخت مجدد نیست).

صدقه نفلی: جناب پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ، وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، وَمُصْحَفًا وَرَّثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ يَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ » ابن ماجه.

ترجمه: { بدرستی که از جمله اعمال و حسناتی که برای بنده بعد از مرگش میرسد اعمال ذیل است: علمی که برای مردم آموخت و نشر نمود، فرزند صالحی که بعد از خود گذاشت، مصحف (قرآن شریفی) که به میراث گذاشت، مسجدی که بنا کرده بود، خانه‌ای که برای مسافران راه‌ماندگان تعمیر کرده بود، جویی که کنده بود، و صدقه‌ای که از مال خود در تندرستی وزندگی خود کشیده بود و بعد از مرگ برایش ثواب او میرسد}.

روزه

روزه گرفتن ماه رمضان بر هر مسلمان عاقل و بالغی که توانایی روزه گرفتن را دارد واجب است. البته زنانی که حایض هستند یا خون نفاس (پس از زایمان) می‌بینند (از این قاعده مستثنی می‌باشند و) نباید روزه بگیرند. لازم به ذکر است کودکان (که هنوز بالغ نشده‌اند) اگر طاقت روزه گرفتن را داشته باشند، نیز باید به روزه گرفتن دستور داده شوند تا به آن عادت کنند.

ماه رمضان : داخل شدن ماه رمضان به دو طریق ثابت می‌گردد که عبارتند از: **۱)** دیدن ماه رمضان: هرگاه مسلمانی عادل مکلف چه زن باشد و چه مرد بر دیدن این ماه گواهی دهد ماه رمضان ثابت می‌شود (و بر مردم واجب می‌گردد که روزه بگیرند). **۲)** کامل کردن سی روز ماه شعبان. روزه گرفتن از هنگام طلوع صبح صادق تا زمانی که خورشید غروب می‌کند واجب است. ودر روزهٔ فرضی باید قبل از طلوع صبح صادق نیت روزه کنیم.

آنچه روزه را باطل می‌کند : مبطلات روزه عبارتند از: **۱)** جماع و همبستری کردن؛ هر کس در ماه رمضان (هنگام روزه) جماع کند بر او لازم است که هم قضای روزه را بیاورد و هم کفّاره بدهد. **وکفّاره عبارتست از:** آزادکردن یک برده و اگر پیدا نشد، دو ماه روزه گرفتن پی در پی، و اگر بر این توانایی نداشت طعام دادن به (۶۰) مسکین، و اگر بر این نیز قادر نبود دیگر چیزی بر وی نخواهد بود. **۲)** خارج شدن منی به سبب بوسیدن، لمس کردن یا استمنا. البته اگر کسی در خواب محتلم شد و به این سبب از وی منی خارج گردید این حکم بر وی تطبیق داده نمی شود. **۳)**خوردن ونوشیدن بطور عمدی. اما اگر کسی هنگام روزه از روی فراموشی چیزی خورد روزه‌اش صحیح است وباطل نشده است.

✸ اگر غباری به گلوی شخصی راه یافت، یا در هنگام مضمضه (آب در دهان کردن) واستنشاق (آب در بینی کردن) مقداری آب به حلق او رسید، یا با فکر کردن از وی منی خارج گردید (انزال شد)، و یا اینکه محتلم شد (و در خواب از وی منی خارج شد)، و یا از وی خون یا قی (استفراغ) بدون قصد خارج گردید، روزه‌اش باطل نمی‌شود، و لازم نیست آن را قضا کند.

اگر کسی به گمان اینکه اکنون شب است چیزی بخورد و بعد معلوم گردد که آنزمان روز بوده است بر او لازم است که قضای آن روزه را بیاورد، و اگر شخصی هنگام شب و در حالیکه مشکوک است که صبح طلوع کرده یا خیر چیزی بخورد روزه‌اش باطل نمی‌شود، اما اگر در روز و در حالیکه مشکوک است که آفتاب غروب کرده یا خیر چیزی بخورد بر او قضا آوردن آن روز لازم است.

احکام افطارکنندگان (کسانی که روزهٔ خود را باطل می‌کنند) : افطارکردن (خوردن) روزهٔ ماه رمضان بدون عذر حرام می‌باشد. اما بر زن حایض و زنی که خون نفاس می‌بیند، و همچنین کسی که بخواهد شخصی را از هلاکت نجات دهد ولی محتاج به روزه خوردن شد، واجب است که روزه‌اش را در این احوال بخورد.

سنت است مریضی که می‌ترسد با روزه گرفتن بیماری‌اش افزون گردد و همچنین مسافری که روزه گرفتن بر او دشوار است روزهٔ خود را افطار کنند.

✸ خوردن (افطار کردن) روزه برای شخص مقیمی که در اثنای روز قصد سفر می‌کند یا زن حامله و زن شیردهی که می‌ترسند با روزه گرفتن به خود آنها یا فرزندشان ضرری برسد مباح است، و بر

همه آنها لازم است که تنها قضای روزه‌ای را که افطار کرده‌اند بیاورند و کفاره بر آنها لازم نیست.

✹ اگر کسی به علت کلانسالی یا مریضی قادر به روزه گرفتن نباشد و حال او به گونه‌ای باشد که احتمال بازیافتن صحت و سلامتی برای او نباشد بر او لازم ست که در قبال هر روز از ماه رمضان یک مسکین را طعام دهد و دیگر قضای روزه بر وی واجب نخواهد بود.

✹ اگر کسی قضای روزهٔ ماه رمضان را به حدی به تأخیر اندازد که ماه رمضان دیگر حلول کند اگر تأخیر او به دلیل عذر (شرعی) بوده بر او لازم است که تنها همان قضای روزه را بیاورد، ولی اگر این کار را بدون عذر انجام داده بر وی لازم است که علاوه بر قضا آوردن روزه در قبال هر روز یک مسکین را طعام دهد.

✹ اگر کسی قضای روزهٔ ماه رمضان را به دلیل عذر شرعی به تأخیر اندازد و (در همین خلال) قبل از اینکه قضای آن را بیاورد بمیرد چیزی بر ذمّهٔ وی نخواهد بود، اما اگر شخصی این کار را بدون عذر شرعی انجام دهد، در برابر هر روز پس از وی به یک مسکین طعام داده می‌شود (این کار را بازماندگان وی انجام می‌دهند).

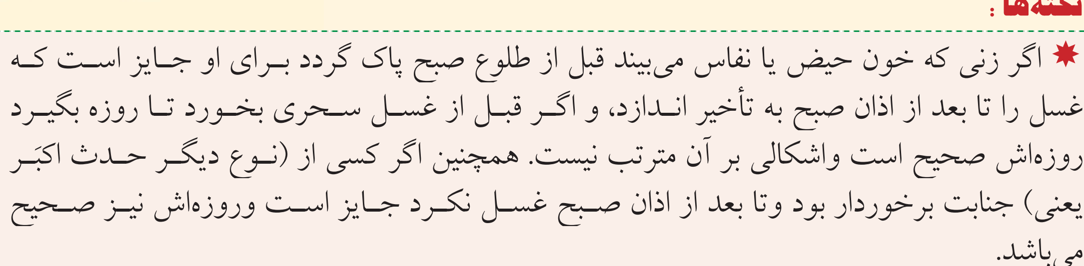
✹ سنت است که نزدیکان میت (مرده) به تبعیت از میت هر آنچه را نذر کرده برآورده کنند واگر روزه‌ای نذر کرده به جای او آن را به انجام رسانند، و اگر بر میت قضای روزه‌ای لازم گشته و وی آن را انجام نداده است به جای وی آن را ادا نمایند.

✹ اگر کسی به خاطر عذری (شرعی) روزه‌اش را افطار کرد و در خلال همان روز عذر شرعی برطرف گردید باید در باقی ماندهٔ آن روز از مفطِّرات (آنچه که روزه را باطل کند) خودداری کند، و اگر کافری در خلال روز ماه رمضان اسلام آورد یا زن حایضی پاک گردید یا مریضی شخصی برطرف شد یا مسافری مقیم گشت یا کودکی بالغ گردید یا دیوانه‌ای عاقل گردید در تمامی موارد فوق – اگر روزه خور بودند – بر همگان لازم است تا قضای روزه آن روز را بیاورند، همچنین ادامهٔ همان روز را باید روزه باشند.

✹ برای شخصی که بر وی جایز شده تا روزهٔ ماه رمضان را افطار کند جایز نیست که روزه غیر ماه رمضان (مثل روزهٔ قضایی، نذری و غیره را) در این ایام به جا آورد.

روزهٔ نفلی : بهترین روزهٔ نفلی (سنت) آن است که همواره یک روز در میان روزه گرفته شود. پس از آن بهترین روزه نفلی(سنت) روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه از هر هفته وسپس روزه گرفتن سه روز از هر ماه که بهترین این روزها نیز ایام بیض (١٣، ١٤ و ١٥) از هر ماه قمری است می‌باشد. سنت است که بیشتر ایام ماه محرم و شعبَان و همچنین روز عاشورا وروز عرفه و شش روز از ماه شوال روزه گرفته شود.

✹ مکروه است که ماه رجب را به روزهٔ نفلی(سنت) اختصاص داده شود، و همچنین روز جمعه را به تنهایی یا روز شنبه را به تنهایی روزه گرفتن مکروه است، و همچنین روزه گرفتن روز شک (روز ٣٠ شعبان در حالی صاف بودن آسمان) مکروه است. و حرام است که روز عید فطر و روز عید اضحی و روزهای تشریق روزه گرفته شوند. مگر حاجی که حج قران یا تمتع نیت کرده و توان قربانی را ندارد برایش جایز است که از بجای آن، روزهای تشریق را روزه بگیرد.



نکته‌ها :

✸ اگر زنی که خون حیض یا نفاس می‌بیند قبل از طلوع صبح پاک گردد بـرای او جـایز اسـت کـه غسل را تا بعد از اذان صبح به تأخیر انـدازد، و اگـر قبـل از غسـل سـحری بخـورد تـا روزه بگیـرد روزه‌اش صحیح است واشکالی بر آن مترتب نیست. همچنین اگر کسی از (نـوع دیگـر حـدث اکبَـر یعنی) جنابت برخوردار بود وتا بعد از اذان صـبح غسـل نکـرد جـایز اسـت وروزه‌اش نیـز صـحیح می‌باشد.

✸ بر زن جایز است برای اینکه در عبادت مسلمین در ماه رمضان هماهنگ با آنها مشـارکت کنـد در صورتی که زیانی وی را تهدید نکند از داروهایی که حیض را به تأخیر می‌اندازد استفاده نماید.

✸ بلعیدن آب دهن وبلغمی که در گلو قرار می‌گیرد برای روزه‌دار جایز است.

✸ رسـول الله ﷺ مـی‌فرمایـد: « لا تَـزَالُ أُمَّـتِي بِخَـيْرٍ مَـا عَجَّلُـوا الإِفْطَـارَ وَأَخَّـرُوا السُّـحُورَ » أحمد

ترجمه: {همواره امّتم تا زمانی که در افطار عجله کنند و سحری را تأخیر نمایند بر خیر خواهند بود}.

در جای دیگر آن حضرت ﷺ می‌فرماید: « لا يَزَالُ الدِّينُ ظَاهِرًا مَـا عَجَّـلَ النَّـاسُ الْفِطْـرَ لأَنَّ الْيَهُـودَ وَالنَّصَارَى يُؤَخِّرُونَ » أبو داود. ترجمه: {تا زمانی که مردم (امّتم) افطار را تعجیل کنند دین همواره آشکار (و سرزنده) خواهد بود، زیرا یهود و نصارا افطار را به تأخیر می‌اندازنـد}. (و همـین باعـث تفکیـک آنها از مسلمین می گردد).

✸ در هنگام افطار کردن مستحب است که دعا شود، زیرا رسول الله ﷺ در این مورد می‌فرماید: « إِن للصَّائِمِ عِنْدَ فِطْرِهِ دَعْوَةً لا تُرَدُّ » ابن ماجه. ترجمه: {دعای روزه‌داری که هنگام افطار دعـا مـی‌کنـد رد نمی‌شود}. از جمله دعاهایی که در هنگام افطار از آن حضرت ﷺ روایت شده این است کـه آن حضرت هنگام افطار می‌فرمود: « ذَهَبَ الظَّمَـأُ وَابْتَلَّـتْ الْعُـرُوقُ وَثَبَـتَ الأَجْـرُ إِنْ شَـاءَ اللهُ » أبو داود. ترجمه: {تشنگی برطرف شد ورگها تر گردید واگر خـدا بخواهـد اجـر وپـاداش (روزه) تثبیـت شد}. (یعنی مورد قبول واقع شد)

✸ سنت است که با رطب (خرمای تر قبل از اینکه به خرمای خشک تبدیل شـود) افطـار شـود واگر موجود نبود سنت است که با تعدادی تمر (خرمای تقریباً خشک) افطار شود و اگر این نیز موجود نبود سنت است که با آب افطار شود.

✸ چون میان فقها در مورد اینکه آیا استفاده از سرمه وامثال آن در هنگام روزه درسـت اسـت یـا خیـر اختلاف وجود دارد بهتر است برای رهایی از این اختلاف از سرمه و چکاندن قطره در چشم یا گـوش پرهیز شود. اما اگر ضرورتی پیش آمد که شخص ناچار بود برای معالجۀ خود از این موارد استفاده کنـد حتی اگر طعم قطره به حلق شخص برسد باز هم روزۀ او صحیح است و باطل نمی شود.

✸ مسواک کردن – بنابر صحیحترین اقوال علما– در هر زمان برای روزه‌دار نه‌تنها مکروه نیست بلکه سنت می‌باشد.

✸ بر روزه‌دار واجب است که از غیبت، سخن‌چینی، دروغ و مانند آن اجتناب کند و اگر کسی بـه او فحش و ناسزا گفت، فقط بگوید: **مـن روزه‌دارم**. در صـورتی روزۀ روزه‌دار کامـل ومحفـوظ بـاقی خواهد ماند که زبان و تمامی اعضای خود را از گناه حفظ کند. رسول الله ﷺ مـی‌فرمایـد: «مَـنْ لَـمْ

يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلّٰهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ » البخاري. ترجمه: {کسی که در سخن و کردار از گناه اجتناب نکند خداوند نیازی به اجتناب او از غذا ونوشیدنی ندارد}. (یعنی تنها نخوردن و ننوشیدن کافی نیست).

✸ سنت است که هرگاه روزه‌دار را کسی به طعام فرا خواند میزبان (مهماندار) را از روزهٔ خود مطلع کند وبرایش دعای خیر کند، واگر روزه نداشت دعوتش را اجابت کند واز طعام او میل نماید.

✸ شب قدر با فضیلت‌ترین شب سال است و وقت آن در ده شب آخر ماه رمضان محصور شده وشبی که بیش از دیگر شبها مورد تأکید قرار گرفته و گفته شده آن شب، شب قدر است شب بیست و هفتم این ماه می‌باشد. عمل صالحی که در این شب انجام می‌گیرد بهتر از عمل صالحی است که در هزار ماه (غیر این شب) انجام می‌گیرد. نشانه‌هایی برای شب قدر تعیین گشته که عبارتند از اینکه: خورشید در صبح آن شب تقریباً مایل به سفید طلوع می‌کند و اشعهٔ زیادی ندارد، و هوای آن شب نیز مطبوع و معتدل می‌باشد. چه بسا مسلمانی این شب را باز یابد ولی او خود به این مسأله پی نبرد. مطلوب آن است که شخص مسلمان در تمامی ماه رمضان در عبادت بکوشد و بخصوص ده شب آخر ماه رمضان را به عبادت اختصاص دهد، و مسلمان باید تلاش کند تا سرحد امکان در هیچ یک از شبهای رمضان عبادت (و نماز شب) را ترک نکند، و اگر نماز تراویح را با جماعت می‌خواند تا پایان نماز امام را همراهی کند تا همین برای او در زمرهٔ نماز شب محسوب گردد.

✸ اگر کسی نیت روزهٔ نفلی (سنت) نموده سنت است که آن روزه را به پایان رساند، ولی اتمام آن بر وی واجب نیست، و اگر عمداً روزه‌اش را باطل نمود نیز بر او حرجی نیست و لازم نیست قضای آن را بیاورد.

✸ **اعتکاف** : اعتکاف عبارتست از اینکه مسلمانی عاقل در مسجد به منظور عبادت مواظبت کند وبه مسجد ملتزم گردد. شرایطی که برای معتکف در نظر گرفته شده عبارتند از اینکه وی باید از حدث اکبر (جنابت) پاک باشد و بجز مواقع ضرورت مثل قضای حاجت (دستشویی رفتن) وغسل واجب وامثال آن از مسجد خارج نگردد. اگر معتکفی بدون حاجت از مسجد خارج گردد یا با زنش همبستر شود اعتکافش باطل می‌گردد.

اعتکاف در هر زمان سنت است و در ماه رمضان و بخصوص در ده روز آخر ماه رمضان بدان تأکید فراوان شده است. کمترین مدت تعیین شده برای اعتکاف یک ساعت است، و مستحب است که از یک شبانه‌روز کمتر نباشد. زن جز با رضایت همسرش حق اعتکاف ندارد. و سنت است که هر کسی معتکف می‌شود وقت خود را در عبادت و اطاعت فرامین الهی سپری کند واز زیاد پرداختن به مباحات پرهیز نماید و همین طور از کارهای بیهوده و لغو نیز اجتناب نماید.

حج و عمره

به جا آوردن یک حج و یک عمره در عمر واجب است.
شروط وجوب حج و عمره عبارتند از: **۱)** اسلام. **۲)** عقل. **۳)** بلوغ (رسیدن به سن بلوغ). **٤)**آزادبودن. **۵)** داشتن استطاعت وتوانایی به گونه‌ای که زاد وتوشۀ سفر حج را دارا باشد. **٦)** زنی که قصد حج رفتن دارد باید از محارم یا همسرش، کسی او را همراهی کند. البته حج کردن زن بدون محرم صحیح است ولی زن با این کار گنه‌کار می‌شود. اگر کسی در حج کردن آنقدر سهل‌انگاری و کوتاهی کرد که قبل از رفتن به سفر حج از دنیا رفت، به مقدار هزینه یک سفر حج و عمره از مال او که باقی مانده کنار گذاشته می‌شود (تا برای حج و عمره او مصرف شود).
توجه: (اجر کودکی که حج می‌کند برای والدینش هم نوشته می‌شود).
حج کافر و دیوانه درست نیست، ولی اگر کودک یا برده‌ای حج کرد حج آنها درست است اما این نمی‌تواند جای حج الاسلام (حج فرض) قرار گیرد، و وقتی کودک به سن بلوغ رسید باید حج فرض را بجا آورد. اگر فقیر و بی‌بضاعتی پول قرض کرد و با آن حج گزارد حجش درست است.
اگر شخصی در حالیکه حج بر او فرض شده اما به ادای آن نپرداخته است به نیابت از کسی دیگر به حج برود حجی که گزارده برای خود او محسوب می‌شود و (حج انجام شده به کسی که او را نایب قرار داده تعلق نمی‌گیرد).
احرام : کسی که قصد احرام بستن دارد سنت است که غسل کند، و به نظافت و خوشبوکردن خود بپردازد، و از پوشیدن لباس دوخته شده پرهیز کند، و با دو تکه پارچۀ سفید، یکی به عنوان شلوار و دیگری به عنوان ردا و پیراهن خود را بپوشاند و آنگاه احرام بسته سوار بر مرکب هنگام حرکت بگوید: لبيك اللهم[1] عمرة، یا حجاً، یا حجاً وعمرة. و اگر ترس دارد که چیزی مانع انجام حج او شود بهتر است که این عبارت را بخواند: فإن حبسني حابس فمَحِلِّيْ حيث حبستني[2].
شخص حاجی مختار است هر یک از مناسک سه گانه شامل حج تمتع، حج قِران و حج إفراد را که خواست، انجام دهد ولی بهتر آن است که قصد حج تمتع نماید، و آن عبارتست از اینکه در ماه‌های حج برای عمره احرام بندد، و آنگاه از احرام عمره خارج گردد، و سپس برای ادای حج در همان سال احرام بندد. افراد آن است که تنها برای حج احرام بندد، و قران آن است که برای عمره و حج با هم احرام بندد، یا ابتدا برای ادای عمره احرام بندد و قبل از شروع به طواف عمره حج را نیز در عمرۀ خود داخل گرداند.
هر گاه شخصی که ارادۀ حج دارد بر مرکب خویش قرار گرفت سنت است که این دعا را بخواند : «لبيك اللّٰهُمَّ لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد والنعمة لك والملك، لا شريك لك»[3]

---

(۱) لبیک به معنی اجابت و پاسخ است، و وقتی حاجی لبیک می‌گوید منظور این است که او با خدای خویش پیمان می‌بندد تمام دستورات و فرامین الهی را انجام دهد.
(۲) با خواندن این عبارت کاستیهای کارش جبران می‌شود وهرجا مانعی برای وی پیش آید همانجا تحلیل وی خواهد بود.
(۳) بار خدایا! (برای اجابت خواسته‌ها و ادای فرامین تو) در بارگاه تو حاضرم، حاضرم و هیچ شریکی برای تو نیست، به درگاه تو حاضرم، شایستۀ تمام حمد و خوبیها هستی و تمام نعمتها از آن تو هستند (و در تمام کاینات) تنها تو فرمانروائی می‌کنی و برای تو هیچ شریک و همتایی وجود ندارد..

مستحب است که حاجی به کثرت این دعا را تکرار کنند، و با صدای بلند بخوانند، مگر زنان صداهای خود را بلند نمی کنند.

آنچه در هنگام احرام ممنوع است : نُه چیز در هنگام احرام ممنوع است که عبارتند از:

١) تراشیدن یا برداشتن مو از بدن. **٢)** کوتاه کردن ناخن. **٣)** پوشیدن لباس دوخته شده برای مردان. (مراد آن لباسی است که به اندازهٔ عضوی از اعضای بدن دوخته شده است نه چادری که در آن دوختی وجود دارد) البته اگر شخص مُحرِم ازاری نیافت تا خود را بپوشاند. می‌تواند از شلوار استفاده کند. و همچنین اگر چپلی نیافت، می‌تواند از موزه یا کفش استفاده کند و فدیه‌ای نیز بر او واجب نخواهد شد. **٤)** پوشیدن سر برای مردان. **٥)** استفاده از عطر و خوشبویی بر روی بدن یا لباس. **٦)** شکارکردن وکشتن حیوانی که وحشی و در عین حال مباح است. **٧)** بستن عقد نکاح. البته این امر حرام است ولی فدیه‌ای ندارد. **٨)** لمس کردن اعضای همسر غیر از شرمگاه از روی شهوت. این امر فدیه دارد وفدیهٔ آن یک گوسفند یا سه روز روزه گرفتن یا طعام دادن به شش مسکین می‌باشد. **٩)** مجامعت کردن. اگر جماع کردن قبل از تحلیل اول[1] صورت گیرد حج شخص فاسد شده و بر وی واجب می‌گردد آن را کامل کند، و در سال آینده قضای آن را بیاورد. در ضمن باید شتری را قربانی کند و گوشت آن را میان فقرای مکه تقسیم کند. اما اگر مجامعت پس از تحلیل اول صورت گرفت حجش فاسد نمی‌شود ولی بر او واجب می‌شود که شتری قربانی نماید. اگر کسی در عمره مجامعت کند عمره‌اش فاسد می‌گردد و بر او لازم است که گوسفندی را قربانی کند و در ضمن قضای آن عمره را بعداً بیاورد. لازم به ذکر است حج و عمره با عملی غیر از مجامعت باطل نمی‌گردد. زن نیز در احکام فوق چون مرد است و فقط وجه تفاوت او در احکام با مرد آن است که او می‌تواند لباس دوخته شده بپوشد امّا حق پوشیدن دستکش، نقاب و روبند را ندارد.

فدیه : فدیه بر دو نوع است: **١) فدیهٔ اختیاری:** و آن فدیه‌ای است که بر اثر تراشیدن و کندن مو یا استفاده از خوشبویی (عطر) یا کوتاه کردن ناخن، تراشیدن موی سر و یا پوشیدن لباس دوخته، بر ذمهٔ حاجی می‌گردد، که در این نوع فدیه حاجی مختار است یا سه روز روزه بگیرد، یا شش مسکین را طعام دهد - برای هر مسکین مقدار یک کیلو و نیم به عنوان طعام در نظر گیرد- یا گوسفندی را ذبح کند. و جزای صید این است که در صورت وجودِ همانندِ آن صید فدیه دهد و در صورت نبودِ همانند آن قیمتش را بپردازد.

٢) فدیهٔ ترتیبی: فدیهٔ متمتع و قارن یک گوسفند، و فدیهٔ جماع یک شتر می‌باشد. (در این نوع فدیه، باید به ترتیب فدیهٔ هر کدام (متمتع، قارن یا جماع) داده شود و در صورت عدم توانایی بایستی سه روز در ایام حج و هفت روز نیز پس از بازگشت از سفر حج روزه بگیرد. هدی (قربانی) یا اطعام صرفاً برای استفادهٔ فقیران حرم باید صورت گیرد.

پس از دخول در مکه معظمه : وقتی حاجی به مکه وارد شد هنگام داخل شدن در مسجد الحرام

---

(١) آن را تحلیل کوچک نیز نامیده‌اند.

دعای مأثور[۱] را که هنگام داخل شدن در مسجد خوانده می شود می‌خواند، و وارد مسجد الحرام می‌گردد. سپس اگر قصد حج تمتع نموده طواف عمره را انجام می‌دهد و اگر قصد حج إفراد یا قِران دارد طواف قدوم را انجام می‌دهد. آنگاه ردای (جامۀ احرام) خود را از زیر بغلِ راستش گذرانده دو طرف آن را بر شانۀ چپش می‌اندازد. و از مقابل حجرالاسود طواف خود را آغاز کرده و حجرالاسود را استلام (لمس) می‌کند و می‌بوسد، و اگر خواست تنها به اشاره کردن به آن اکتفا کرده و همزمان با اشاره به سوی آن «بسم الله والله اکبر» می گوید. این کار در هر دور طواف باید انجام گیرد. بعد خانۀ خدا را سمت چپش قرار می‌دهد و هفت مرتبه دور آن طواف می‌کند. لازم به ذکر است سه دور اول از طواف - تا جای امکان- باید باگامهای کوتاه اما با سرعت و تندی انجام پذیرد، امّا چهار دور آخر آن همچون راه رفتن عادی انجام می‌گیرد. هرگاه طواف‌کننده برابر رکن یمانی قرار گرفت اگر می توانست (و مجال برای او فراهم بود) رکن یمانی را لمس کند ودر میان دو رکن (رکن یمانی و رکن حجر الاسود) این دعا را بخواند : **«ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار»**[۲] .

طواف‌کننده در هر دور طوافی که انجام می‌دهد می‌تواند هر دعایی را که خود می‌خواهد بخواند، وبعد از تمام شدن طواف - در صورت امکان - دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم ادا کند، در رکعت اول آن سورۀ «کافرون» و در رکعت دوم سورۀ «اخلاص» را بخواند. بعد از آن نوبت نوشیدن آب زمزم است که هر چه بیشتر بنوشد بهتر است، و سپس به سمت حجر الاسود رفته اگر توانست آن را لمس کند، و اگر متیسر شد نزد ملتزم (بین حجر الاسود و در خانه خدا) دعا می‌کند، و بعد به سوی کوه صفا رفته و بر آن بالا می‌رود و می‌گوید: **أبدأ بما بدأ الله به**[۳] ، و سپس این آیۀ قرآن را قرائت می‌کند که: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ وَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾[۴] (البقره:۱۵۸). آنگاه تکبیر گفته و« لا إله إلاّ الله » می‌گوید، و بعد روی به قبله می‌نماید و دستهای خود را بالا می‌برد و دعا می‌کند و سپس پایین می‌آید و به سوی پرچم سبز رنگ روانه می‌شود. و بین دو پرچم (علامت) سبز رنگ با شتاب می‌رود و بعد از آن پرچم به قدم زدن ادامه می‌دهد تا به مروه برسد. در مروه هر آنچه را که در صفا انجام داد، انجام می‌دهد، بجز تلاوت آیت که تنها در اول بار بر صفا خوانده می شود و بس. و آنگاه پایین آمده شروع به سعی می‌کند و هفت بار را کامل می‌کند. این سعی به این نحو انجام می‌گیرد که سعی‌کننده میان صفا و مروه سعی اولش را از صفا به سمت مروه شروع می‌کند، و سعی دوم را از سمت مروه به طرف صفا انجام می‌دهد، و تا کامل شدن هفت سعی این کار را ادامه می‌دهد. سپس موهای خود را کوتاه کرده یا می‌تراشد. البته تراشیدن بهتر است ولی در عمرۀ متمتع چون حجی را

---

(۱) اللهم افتح لي أبواب رحمتك. بار خدایا درهای رحمتت را بر من بگشای. (مترجم).
(۲) بار خدایا در دنیا و آخرت به ما خیر و نیکی عنایت کن و از عذاب آخرت ما را رهایی بخش.
(۳) با همان چه خدا با آن آغاز نموده آغاز می‌کنیم.
(٤) همانا صفا و مروه از شعائر (نشانه‌های) خدا است، پس کسی که حج بیت کند یا عمره به جا آورد بر او باکی نیست که بر آنها طواف کند و کسی که خواستار نکویی شود همانا خدا سپاسگزار داناست.

پس از عمره در پیش دارد تراشیدن اولویت ندارد. کسی که قصد حج قِران یا إفراد دارد تا در روز عید، جمرهٔ عقبه را نزند پس از طواف قدوم تحلیل نمی‌شود. حکم زن در احکامَ مذکور چون مرد است جز اینکه زن در طواف و در سعی بین صفا و مروه چون مردان که با حالتی خاص راه می‌روند راه نمی‌رود. (حالتی است بین راه رفتن و دویدن).

چگونگی حج کردن : در روز ترویه (روز هشتم) اگر از احرام بیرون آمده باشد از منزل خود در مکه احرام می‌بندد و به سوی «منی» روانه می‌شود تا شب نهم را در آنجا سپری کند، و آنگاه زمانی که خورشید روز نهم طلوع کرد روانه عرفات می‌شود و نماز ظهر و عصر خود را در عرفات قصر وجمع می‌کند. تمامی عرفات موقف محسوب می‌شود جز وادی «عُرَنه». در این میان باید مقولهٔ «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير»[١] را به کثرت تکرار کند و در دعا وتوبه وتوجه به خداوند بکوشد. هنگام غروب خورشید باید با آرامی این دیار را به سوی مزدلفه ترک گوید و تلبیه گویان (لبیک گویان) و در حالیکه به ذکر خداوند مشغول است مسیر عرفات تا مزدلفه را با آرامی و وقار بپیماید، و زمانی که به مزدلفه رسید نماز مغرب و عشاء را در آنجا قصر و جمع کند وهمان جا بیتوته (شب ماندن) نماید. بعد، نماز صبح (روز عید) را در اول وقت ادا کند و به عبادت ودعا مشغول گردد تا روشنایی روز آشکار شود. سپس قبل از طلوع خورشید آن مکان را ترک گفته بسوی «منی» حرکت کند، وزمانی که به وادی «محسّر» رسید، در حد توان سرعت گیرد تا به «منی» برسد. سپس جمرهٔ عقبه را (سنگ) بزند، به این ترتیب که هفت سنگریزه (قطعه سنگ) - در حد بین نخود و فندق - را به سمت محوطهٔ مربوطه پرتاب کند. کسی که جمرهٔ عقبه می‌زند باید همراه هر سنگریزه که پرتاب می‌کند تکبیر بگوید و دست خویش را نیز در هنگام زدن بالا بگیرد. ضروریست که قطعه سنگها باید در همان محوطهٔ مربوطه (که حوض مانند است) بیافتد هر چند به شاخص و نماد تعیین شده اصابت نکند. آنگاه که رمی جمرات شروع گردید دیگر تلبیه گفتن پایان می‌یابد. سپس قربانی می‌کند وموی سرش را کوتاه می کند یا می‌تراشد هر چند تراشیدن افضل و بهتر است. با انجام رمی جمره وتراشیدن سر همه چیز برای حاجی حلال می‌گردد جز زنان و این همان تحلّل اول است[٢] که از آن یاد کردیم. سپس به مکه رفته و در آنجا به طواف افاضه (طواف فرضی که حج بدون آن تمام نمی شود) می‌پردازد، و آنگاه اگر حج او تمتع بوده به سعی بین صفا و مروه می‌پردازد. همچنین اگر کسی قبلاً همراه طواف قدوم به سعی صفا و مروه نپرداخته است اکنون وقت آن است که آن را انجام دهد. با انجام این سعی همه چیز حتی (همبستری) با زنان نیز بر حاجی حلال می‌گردد، واین را تحلّل ثانی (دوم) گویند. سپس به «منی» بر می‌گردد و وجوباً (الزاماً) شبهایی یازدهم ودوازدهم را در آن مکان سپری می‌کند، و در آنجا بعد از زوال هر روز رمی جمرات (زدن سنگریزه) را انجام می‌دهد، و در هر مرحله هفت سنگریزه را پرتاب می‌کند. نحوهٔ پرتاب سنگریزه (جمرات) به این

---

(١) نیست معبود برحقی جز الله یگانه و برای او همتایی وجود ندارد. پادشاهی و ستایش تنها مختص اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست..

(٢) منظور از تحلِّل اول همان زمانی است که همه چیز جز همبستری با زنان بر حاجی حلال می‌گردد. (مترجم).

ترتیب است که ابتدا در جمرهٔ اولی هفت سنگریزه را پرتاب می‌کند، و آنگاه جلوتر رفته و پس از برداشتن چند گام متوقف می‌شود و به ذکر الهی و دعا می‌پردازد. آنگاه به جمره میانی (وُسطی) رفته چون جمرهٔ اولی رمی جمرات را انجام می‌دهد، و پس از آن به ذکر خدا و دعا می‌پردازد، و بعد از آن جمرهٔ عقبه را سنگ میزند، و دیگر در این مرحله توقف نمی‌کند. روز دوم (دوازدهم) نیز همین کار را تکرار می‌کند. اگر حاجی دوست داشت تا در خروج از «منی» عجله کند بر او لازم است که قبل از غروب آفتاب آن روز از «منی» خارج گردد، و اگر خورشید روز دوازدهم غروب کرد و او هنوز در«مِنی» بود بر او واجب است که در همانجا شب را صبح کند و رمی جمرات را در فردای آن شب نیز انجام دهد. اما اگر او قصد خروج کرده باشد ولی ازدحام مردم مانع خروج او از «مِنی» گشته باشد می‌تواند پس از غروب آفتاب نیز آنجا را ترک گوید و اشکالی بر او نیست. حکم برای شخصی که قصد حج قران دارد مانند کسی است که قصد حج إِفراد دارد جز اینکه بر او واجب است که چون متمتع باید قربانی کند.

آنگاه که حاجی ارادهٔ سفر به سوی اهل و عیال خود نمود بر او لازم است که تا طواف وداع را انجام نداده از مکه خارج نگردد. این طواف آخرین عهدی او با خانه خدا (کعبه مشرفه) می‌باشد. لازم به ذکر است طواف وداع از ذمهٔ زن حایض و نفساء ساقط می‌گردد. اگر کسی پس از طواف وداع به تجارتی مشغول شد باید دوباره این طواف را انجام دهد، اما اگر کسی قبل از انجام طواف وداع از مکهٔ معظمه خارج گردید اگر نزدیک بود باید برگردد و این طواف را به جا آورد، ولی اگر از آنجا دور شده بود بر او واجب است که برای جبران آن قربانی کند.

ارکان چهارگانهٔ حج: **۱)** احرام بستن، که او عبارت از نیت دخول در نُسُک است. **۲)** وقوف در عرفه. **۳)** طواف زیارت (یا افاضه). **٤)** سعی حج.

واجبات هشتگانهٔ حج: **۱)** از میقات احرام بستن. **۲)** وقوف در عرفه تا هنگام شب. **۳)** بیتوته کردن در مزدلفه تا بعد از نیمهٔ شب. **٤)** بیتوته در «مِنی» در شبهای ایام تشریق. **٥)** رمی جمرات. **٦)** کوتاه کردن یا تراشیدن مو. **۷)** طواف وداع. **۸)** قربانی ذبح کردن بر حاجی متمتع و قارن.

ارکان سه گانهٔ عمره: **۱)** احرام بستن. **۲)** طواف عمره. **۳)** سعی عمره.

واجبات عمره: **۱)** از میقات احرام بستن. **۲)** کوتاه کردن یا تراشیدن مو.

✸ هیچ یک از مناسک حج بدون انجام ارکان مذکور کامل نمی‌گردد (لذا انجام هر یک از ارکان ضروریست) چنانچه کسی واجبی را ترک کند بر او لازم است که قربانی کند (دَم بر او واجب می‌گردد). اما اگر سنتی از سنتهای حج را ترک کند چیزی بر او نخواهد بود (و جریمه‌ای چون قربانی و غیره را متحمل نخواهد گردید).

برای صحت طواف بدور کعبه دوازده شرط لازم است این شرایط عبارتند از؛ **۱)** مسلمان بودن. **۲)** دارابودن عقل. **۳)** نیت مشخص و معین. **٤)** داخل شدن وقت طواف. **٥)** پوشیدن عورت در حد توان. **٦)** پاکی از بی‌وضویی و حدث. البته کودک از این قاعده مستثنی می‌باشد. **۷)** تکمیل هفت دور بطور یقینی. **۸)** قراردادن کعبه در سمت چپ خود. بدیهیست آنچه اشتباه انجام داده را باید اعاده(تکرار)کند. **۹)** پسکی راه نرود. **۱۰)** پی در پی انجام دادن دورهای طواف. **۱۱)**طواف

باید داخل مسجد الحرام صورت گیرد. **۱۲)** طواف بایستی از کنار حجر الاسود شروع گردد.

سنتهای طواف عبارتند از : **۱)** لمس کردن حجر الاسود و بوسیدن آن. **۲)** تکبیر گفتن در جوار این سنگ. **۳)** استلام و لمس رکن یمانی. **٤)** رعایت طریقهٔ راه رفتن که در برخی مواضع (سه شوط اول) باید سریع اما با گامهای کوتاه حرکت کند (در اصطلاح فقها این گونه رفتار را «رَمَل» میگویند) ودر مواقع دیگر (چهار شوط اخیر) بصورت عادی راه برود. **٥)**دعاکردن وذکرکردن در اثنای طواف. **٦)**هر چه نزدیکتر قرار گرفتن نسبت به خانه خدا در اثنای طواف. **۷)**خواندن دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم. **۸)** در هنگام طواف ردای خود را از زیر بغل راست بر شانهٔ چپ اندازد به گونه‌ای که شانهٔ راست او برهنه بماند، این فقط در طواف قدوم وطواف عمره می‌باشد.

شروط هشت‌گانهٔ سعی (بین صفا و مروه) : **۱)** اسلام. **۲)** عقل. **۳)** نیت. **٤)** پی درپی انجام دادن. **٥)**تکمیل هفت مرتبه(رفت و برگشت میان صفا و مروه). **٦)**استیعاب[۱] صفا ومروه. **۷)**سعی پس از طواف صحیح صورت گیرد. **۸)**طوری سعی را انجام دهد که شروع سعی از صفا بسوی مروه یک شوط(دَور)، وشروع آن از مروه به صفا شوط دوم باشد.

سنتهای سعی عبارتند از : **۱)** پاکی از نجاست و بی‌وضویی (حدث). **۲)** پوشیدن عورت. **۳)**دعاکردن و ذکر گفتن در اثنای سعی. **٤)** رعایت طریقهٔ رفتن در سعی که برخی جاها (میان دو نشانهٔ سبزرنگ)باید سریع[۲] و برخی مواضع باید آرام حرکت کند. **٥)** بالا رفتن بر تپهٔ صفا ومروه. **٦)** پی در پی انجام دادن سعی پس از طواف و رعایت موالات (متوالی) بین این دو.

نکته ✸: اگر کسی رمی (زدن سنگ به موضع مشخص) روزی را به تأخیر اندازد هر چند آن روز، روز قربانی (نحر) باشد و تمامی رمی‌ها را به اواخر ایام تشریق موکول کند، جایز است اما بهتر آنست که هر رمی در همان روزی که بدان اختصاص یافته انجام پذیرد.

قربانی : قربانی کردن سنت مؤکده است، و وقتی روز دهم ذی الحجه فرا رسید کسی که اراده قربانی دارد حق برداشتن مو یا پوست یا کوتاه کردن ناخن را تا قربانی نکرده، نخواهد داشت.

عقیقه : عقیقه سنت است و اگر فرزند پسر بود دو گوسفند و اگر دختر بود یک گوسفند باید ذبح شود. مستحب است که این گونه ذبح روز هفتم از ولادت فرزند صورت گیرد. همچنین در روز هفتمش سنت است که اگر فرزند پسر بود موهای سرش را بتراشند و هم‌وزن موهایش نقره صدقه بدهند، همچنین درین روز او را نام ماندن سنت است، و محبوبترین نامها نزد الله ﷻ : عبدالله وعبدالرحمن است، وحرام است که او را به عبد النبی یا عبد الرسول و عبد المسیح و امثال آن، نام گذاری کند.

فایده: هرگاه کسی در مسجد نبی ﷺ (در مدینه) داخل گردید مستحب است که ابتدا دو رکعت تحیهٔ مسجد بخواند، و سپس به جوار آرامگاه رسول الله ﷺ رفته پشت به قبله و رو به قبر آن حضرت ﷺ بایستد و با قلبی سراسر هیبت واحترام، گویی که آن بزرگوار را می‌بیند بگوید:

---

(۱) استیعاب بدان معنی است که فضای میان صفا و مروه را بطور کامل بپیماید. (مترجم).
(۲) در فارسی بدان هروله نیز گویند. (مترجم).

السلام عليك يا رسول الله و اگر زیاده بر این بگوید (ورحمة الله وبركاته ومغفرته...) بهتر است.
آنگاه به اندازهٔ یک ذراع به سمت راست رفته بگوید: السلام عليك يا أبابكر الصّديق ، السلام عليك يا عمر الفاروق ، اللهم أجزهما عن نبيهما وعن الإسلام خيراً[1] . سپس رو به قبله کرده، و حجره (خانه پیامبر ﷺ) را در سمت چپ خود قرار دهد و هر آنچه خود می‌خواهد دعا کند.

✸ خلاصهٔ سلسله مراتب اعمال حج :

<table>
<tr><th>نوع حج</th><th>در شروع احرام بستن وتلبیه گفتن</th><th>سپس</th><th>سپس</th><th>سپس</th><th>روز هشتم قبل از ظهر</th><th>روز نهم پس از طلوع خورشید</th><th>روز نهم بعد از غروب خورشید</th><th colspan="4">روز دهم (روز عید) بعد از فجر و قبل از طلوع خورشید</th><th>روز یازدهم و دوازدهم و روز سیزدهم برای متأخر</th><th>هنگام سفر به دیار خود</th></tr>
<tr><td>تمتع</td><td>«لبيك عمرةً متمتعًا بها إلى الحج» لبیک عمره وتمتع آن به حج</td><td>طواف عمره</td><td>سعی عمره</td><td>کوتاه کردن موی سر (تحلّل کامل)</td><td>احرام بستن برای حج از مکه وسپس عازم منی شدن</td><td rowspan="3">رفتن به عرفه و قصر و جمع کردن نمازهای ظهر و عصر (جمع تقدیم) سپس خلوت گزیدن برای دعا تا هنگام غروب.</td><td rowspan="3">رفتن به مزدلفه وخواندن نمازهای عشاء ومغرب بصورت قصر هنگام رسیدن به این مکان و بیتوته کردن در آنجا تا نصف شب. مستحب است که این بیتوته تا بعد از صبح به طول انجامد.</td><td rowspan="3">رفتن به منی و زدن جمره عقبه</td><td>قربانی کردن</td><td rowspan="3">کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر، سپس انجام طواف افاضه. با انجام دو عمل از سه عمل تحلّل اول صورت می‌گیرد وبا انجام عمل سوم تحلّل دوم صورت می‌گیرد.</td><td>سعی حج</td><td rowspan="3">رمی جمرات صغری سپس رمی وسطی وآنگاه رمی کبری پس از زوال</td><td rowspan="3">طواف وداع، این طواف از ذمهٔ زن حایض ونفساء ساقط می‌گردد.</td></tr>
<tr><td>قران</td><td>«لبيك عمرة وحجًا» لبیک عمره وحج</td><td>طواف قدوم</td><td>سعی حج</td><td>ماندن در احرام خود</td><td>رفتن به منی</td><td>قربانی کردن</td><td>—</td></tr>
<tr><td>افراد</td><td>«لبيك حجًا» لبیک برای حج</td><td>طواف قدوم</td><td>سعی حج</td><td>ماندن در احرام خود</td><td>رفتن به منی</td><td>—</td><td>—</td></tr>
</table>

(١) درود بر شما ای ابوبکر صدیق و درود بر شما ای عمر فاروق؛ بار خدایا این دو را از اسلام و نبی آنها پاداش خیر ارزانی کن.

فایده‌های پراگنده

گناهان و بدیها: با اموری چون توبهٔ صادقه، استغفار، کارهای نیکو انجام دادن، مبتلاشدن به بلایا و مصائب، صدقه دادن و دعا برای دیگران محو و زایل می‌گردد. اما اگر گناهی باقی بماند ودر دنیا مورد آمرزش قرار نگیرد گنهکار در قبر یا روز قیامت یا در دوزخ مجازات می‌شود تا زمانی که از گناه پاک گردد. سپس اگر گناهکار موحّد و یکتاپرست بوده باشد به بهشت راه پیدا می‌کند و اگر کافر، منافق یا مشرک بوده باشد برای همیشه در جهنم باقی می‌ماند.

آثار گناه و معصیت بر انسان: ١) ایجاد وحشت وظلمت در قلب می‌نماید. ٢) قلب را مریض وخوار می‌گرداند. ٣) میان دل و خداوند حایل می‌شود. **آثار آن بر دین:** بر دین نیز چنان آثاری می‌گذارد که باعث محروم شدن انسانها از اطاعت خداوندی و همین طور محروم شدن انسان از مشمول شدن در دعای رسول الله ﷺ و فرشتگان و مؤمنان می‌گردد. **آثار آن بر رزق انسان:** باعث محروم ماندن از رزق، و همچنین موجب زایل شدن نعمت (خداوندی) و از بین رفتن برکت در مال می‌شود. **آثار آن بر فرد:** برکت عمر را زایل می‌کند، معیشت و زندگی سخت ودشوار عاید او می‌گردد، کارها بر وی مشکل می‌گردد. **آثار آن بر اعمال:** باعث عدم قبولی عبادات و طاعات می‌گردد. **آثار آن بر جامعه:** ١) باعث از بین رفتن امنیت می‌شود. ٢) موجب گرانی می‌شود.٣) باعث مسلط شدن حکام (ناعادل) و دشمنان می‌گردد. ٤) موجب می‌شود باران رحمت الهی منقطع گردد و امثال آن از پیامدهای بد و زشت که گناه در پی دارد.

غم و اندوه: آرامش دل و شادابی و از بین رفتن غم و اندوه را همگان آرزومندند وبی‌تردید با حصول این موارد است که زندگی نیکو و سالم محقق می‌گردد. برای حصول این آرامش وسرور اسبابی دینی، طبیعی و عملی وجود دارد که البته جز برای شخص مؤمن و موحّد مقدور نیست. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ١) ایمان به خدا. ٢) انجام اوامر الهی واجتناب از آنچه ما را نهی فرموده است. ٣) نیکی کردن با خلق خدا (شامل انسان وحیوان) در گفتار و کردار وانجام انواع معروفها (نیکی‌ها). ٤) اشتغال به کارها یا دانشهای سودمند دینی یا دنیوی. ٥) عدم تفکر به کارهایی که در آینده انجام خواهد گرفت یا کارهایی که در گذشته انجام گرفته است، بلکه مشغول شدن به تفکر در مورد حال و کارهای روزانه. ٦)زیاده ذکر کردن خداوند (ومشغول شدن به گفتن اسما و صفات او) . ٧) سخن گفتن و بازگو کردن نعمتهای ظاهری وباطنی الهی. ٨) نگریستن به کسی که از لحاظ دنیوی در سطح پایین‌تری از ما قرار دارد و عدم نگریستن به آنکه در امور دنیوی بر ما سبقت جسته است. ٩) از بین بردن آنچه برای انسان غم واندوه می‌آفریند و حصول اسبابی که شادی و سرور را برای ما به ارمغان می‌آورد. ١٠) التجا وپناه بردن به خدا بدانچه رسول الله ﷺ با آن برای برطرف کردن همّ و اندوه استعانت می‌جست. مانند این فرمودهٔ رسول الله ﷺ که می‌فرماید: «مَا أَصَابَ أَحَدًا قَطُّ هَمٌّ وَلا حَزَنٌ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجَلاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي. إلا أَذْهَبَ اللهُ هَمَّهُ وَحُزْنَهُ وَأَبْدَلَهُ مَكَانَهُ فَرَحًا». ترجمه: {هر آنکسی را که حزن یا اندوهی بر وی وارد شود و او بگوید: بار

خدایا من بندهٔ تو و فرزند (زن و مردی هستم که) آنـدو نیـز بنـدهٔ تـو هسـتند. مـوی پیشـانی‌ام (سرنوشتم) در دست توست، و هر آنچه حکم فرمایی در مـن نافـذ و هـر آنچـه در مـورد مـن قضاوت کنی جز عدل نخواهد بود. تو را با تمام اسمایی که خود خویشتن را بدان اسم نامیده‌ای و هر آن اسمی که آن را به مخلوقی از مخلوقات خود آموخته‌ای یا آن را در کتاب خویش نـازل نموده‌ای و یا اسمی که در علم غیبی که تنها تو بدان واقفی بـرای خـویش برگزیـده‌ای _ از تـو می‌خواهم که قرآن را بهار قلب و نور سینه و جلای اندوهم قرار دهـی و بـا آن هـمّ و غمـم را زایل فرمایی». خداوند تمامی حزن و اندوه او را از بین می‌برد و در عوض، سـرور وشـادی را بـر وی ارزانی می‌دارد}.

فایده. ابراهیم الخواص رحمه الله می‌فرماید: دوای قلب پنج چیز است که عبارتند از: **١)** تلاوت قرآن با تدبّر در مفهوم ومعانی آن. **٢)** خالی نگهداشتن شکم (کـم خـوردن). **٣)** شـب‌زنـده‌داری بـرای عبادت. **٤)** تضرّع و زاری هنگام سحر دربارگاه خداوندی. **٥)**همنشینی با صالحان و نیکوکاران.

ازدواج کردن برای کسی که میل جنسی و شـهوت دارد ولـی خـوف زنـا از وی نمـی‌رود سـنت، وبرای کسی که میل جنسی و شهوت ندارد مباح، و برای کسی خوف زنا بر وی می‌رود واجب، وحتـی از رفتن حج برای او مقدم‌تر است. نگاه کردن به زن نامحرم و همچنین نگریستن به زن مُسِن وپسـربچه با نظر شهوت از محرمات می‌باشد.

برای تحقّق ازدواج صحیح میان یک زن و مرد پنج شـرط لازم اسـت کـه عبارتنـد از ؛ **١)** تعیـین زوجین. بنابراین جایز نخواهد بود که ولی در حالیکه چند دختر دارد بگویـد: یکـی از دختـرانم را به همسری تو دادم. **٢)** رضایت زوج (مرد) مکلف و بالغ و همچنـین رضـایت زوجـه (زن) آزاده وعاقل. **٣)** ولیّ: زن به تنهایی نمی‌تواند خود را به همسری کسی در آورد و تا زمانی هم کـه ولـیّ وسرپرست دختر موجود است کسی دیگر نمی‌تواند دخترش را به ازدواج کسی در آورد.

البته اگر ولیّ از ازدواج دخترش با شخصی که کفو و شایسته دختر اوست ممانعت کنـد قاعـدهٔ فوق تغییر می‌یابد. شایسته‌ترین و مستحق‌ترین افراد برای تزویج دختـر بـه ترتیـب عبارتنـد از؛ اولویت با پدر دختر واگر نبود با پدر پدر (جد) و جد الجد هرچند که بلند روند اسـت، اگـر از اولویت اول کسی موجود نبود اولویت با فرزند زن اسـت، اگـر فرزنـد داشـته باشـد. بعـد از او اولویت با پسر پسرش وهمینطور تا نسل‌های بعدی خواهد بود، سـپس اولویـت بـا بـرادر تنـی است، بعد اولویت با برادر پدری او (که پدرشان یکی و مادرشان متفاوت است) می‌باشـد، بعـد فرزند برادر اولویت دارد، و همینطور تا آخر اقربا. **٤)** شهادت: برای صحت ازدواج و عقد بایـد دو مرد بالغ، عاقل و عادل گواهی دهند. **٥)** نباید میان زوجین (زن و مـرد) عـواملی کـه باعـث ممنوعیت ازدواج می‌شود شامل پیوند رضاعت و شیرخوارگی میان زن و مرد یـا قرابـت نسـبی وسببی و مانند آن وجود داشته باشد.

محرمات در نکاح: زنانی که ازدواج آنها بر یک مرد حرام می‌گردد بر دو قسم‌اند:

یکی: گروهی که برای همیشه ازدواجشان بر وی حرام می‌گـردد و آنهـا عبارتنـد از: **١)** محـارم نسبی وی شامل مادر، جده(مادرکلان)، و مادر جده هرچند بلنـد باشـند، دختـر و دختـر فرزنـد

ودختر دختر فرزند هرچند پایین روند، خواهر و دختر خواهر و دختر پسر خواهر و دختر دختر خواهر و دختر برادر بطور کلی و دخترهای آنها و دخترهای پسرهایشان و دخترهای دخترانشان هرچند پایین روند، و عمه و خاله هرچند بلند روند.

۲) محارم رضاعی وی که حکم حرمت در آن حتی در نسبت مصاهره (سببی) نیز چون محارم نسبی وی است (و هر آنچه در نَسَب بر او حرام قرار داده شده در رضاعت (شیرخوری) نیز حرام می‌باشد). **۳)** محارم سببی وی (محارم بسبب مصاهرت یعنی باکسی خویشی کردن به زن دادن یا زن گرفتن) که عبارتند از: مادرِ زن و جده‌های وی و دختران زن ودخترانِ دخترانِ زن هرچند پایین روند، و زنانی که با پدربزرگ و پدران او نسبت دارند.

دومی: گروهی که مؤقتاً (تا زمان مشخصی) بر وی حرام می‌باشند و آنها بر دو قسم‌اند: ۱) زنانی که به خاطر جمع و یکجا شدن بر وی حرام گشته‌اند مثل خواهر زن و عمه و خالۀ زن (یعنی زن وخواهر و عمه و خاله اش دریک زمان نباید همسر یک مرد باشند). ۲) زنانی که مانعی برای ازدواج با آنها وجود دارد مثل زنی که شوهر دارد (و تا شوهرش از وی جدا نگشته ازدواجش با دیگری ممنوع قرار داده شده است).

پدر و مادر حق ندارند پسرشان را مجبور کنند تا با کسی که او خود نمی‌خواهد، ازدواج کند. در چنین مواردی اطاعت فرزند از پدر و مادر واجب نیست، و اگر در این مورد نافرمانی پدر ومادر را بکند نافرمان نخواهد شد.

طلاق: طلاق دادن زن در هنگامی که حیض یا نفاس است یا در طُهری که مرد با وی آمیزش و مجامعت نموده است حرام است، اما طلاق واقع می‌شود. طلاق دادن بدون ضرورت مکروه ودر صورت ضرورت مباح می‌باشد، اما اگر کسی از نکاح متضرر می‌گردد (و از آن رنج می‌برد) طلاق برای وی سنت می‌باشد. اطاعت از پدر و مادر برای طلاق دادن زن واجب نمی‌باشد.

اگر کسی قصد طلاق‌دادن زنش را نمود بر او حرام است که وی را بیش از یک طلاق دهد. همچنین واجب است که طلاق در طهری (پاکی) انجام گیرد که در آن طُهر (پاکی) مرد با زنش همبستر نشده باشد.

وقتی مردی می‌خواهد زنش را طلاق دهد بایستی او را یک طلاق بدهد و او را واگذار کند تا عده‌اش را بگذراند. بدیهیست اگر زنی طلاق رجعی داده شود بر او حرام است که از خانه‌اش خارج گردد، یا اینکه شوهرش قبل از تمام شدن عده‌اش وی را خارج گرداند. لازم به ذکر است طلاق تنها با نطق و الفاظ صورت می‌گیرد و صِرف نیت برای وقوع طلاق کافی نیست.

قسم: برای وجوب کفاره در قسم چهار شرط لازم است که عبارتند از: **۱)** قصد انعقاد قسم داشتن: بنابراین قسم لغو مثل اینکه با زبان سوگند یاد کند و در دل قصد قسم نداشته باشد کفاره نخواهد داشت. مثلاً در خلال سخنش می‌گوید (آری به خدا)، (نه به خدا سوگند). **۲)** قسم بر چیزی که در آینده تحقق خواهد یافت و امکان آن وجود دارد صورت گیرد. بنابراین اگر کسی از روی نادانی بر امری در گذشته سوگند یاد کند یا به گمان این که فلان چیز آنگونه که او فکر می‌کند است و بدان سوگند یاد کند یا دانسته بدروغ سوگند خورد (و این همان سوگند غموس است که از گناهان کبیره است) یا بر امری در آینده بگمان اینکه آنگونه که او می‌پندارد است

سوگند یاد کند و بعداً خلاف آن ثابت شود، در تمام این موارد کفاره لازم نمی‌شود. **۳)** اینکه قسم خورنده از روی اختیار و نه از روی اجبار سوگند یاد کند. **٤)** اینکه در آنچه قسم یاد کرده حانث (قسم گیر) شود. مثلاً اگر قسم خورده فلان کار را انجام می‌دهم و انجام ندهد یا اگر سوگند خورده فلان کار را انجام نخواهم داد ولی آن را انجام دهد. **اگر کسی سوگند یاد کرد و در سوگندش چیزی را استثنا کرد به دو شرط بر وی کفاره واجب نمی‌گردد:** **۱)** اینکه استثنای او متصل به سوگندش باشد. **۲)** اینکه قسم خورنده قصد تعلیق قسم به استثنا را داشته باشد. مثل اینکه بگوید سوگند یاد می‌کنم اگر خدا بخواهد. یا والله إن شاء الله. **اگر کسی بر انجام کاری سوگند یاد کند ولی بعداً پی ببرد که مصلحت اقتضا می‌کند خلاف آن را انجام دهد** سنت است که کفارهٔ سوگندش را بدهد و آنچه را که مصلحت و نیکوست انجام دهد.

کفارهٔ قسم: کفارهٔ قسم عبارتست از؛ طعام دادن به ده مسکین به نحوی که برای هر مسکین نصف صاع (یک و نیم کیلو) غذا اختصاص دهد یا ده مسکین را لباس دهد (و بپوشاند) یا برده‌ای را آزاد نماید. اگر کسی استطاعت انجام هیچ یک از موارد فوق را نداشت بر او لازم است که سه روز متوالی روزه بگیرد. بدیهیست اگر کسی استطاعت غذا دادن یا لباس پوشیدن مسکین را داشته باشد با روزه‌گرفتن، کفاره از ذمه‌اش ساقط نخواهد گردید. پرداخت و به انجام رساندن کفاره قبل و بعد از حانث شدن جایز است.

اگر شخصی بیش از یک بار بر یک امر سوگند یاد کند دادن یک کفاره تمام سوگندهایش را کفایت می‌کند ولی اگر بر امور متعدد سوگند یاد کرده باشد برای هر سوگند باید یک کفاره بدهد.

نذر: انواع نذر عبارتند از: **۱) نذر مطلق؛** مثل اینکه بگوید: اگر از این مرض شفا یابم نذری در راه خدا بر ذمّه‌ام باشد. ولی اینکه چه چیزی را نذر کرده معین نکند. در این صورت اگر شفا یافت بر او لازم است که به مقدار کفارهٔ قسم (برای ادای نذر خود) پرداخت کند. **۲) نذر غضب و لجاجت؛** و آن این است که نذر را به قصد انجام یا عدم انجام کاری به شرطی معلق گرداند. مثل اینکه بگوید: «اگر با تو سخن گفتم یک سال روزه گرفتن بر ذمّه‌ام باشد» حکم چنین نذری آن است که اگر سخن گفت باید آنچه را خود بر ذمّهٔ خود قرار داده (روزهٔ یک سال) انجام دهد یا یک کفارهٔ قسم (که مقدر آن را در مباحث قبلی تعیین نمودیم) بپردازد. **۳) نذر مباح؛** مثل اینکه شخص بگوید: با خدا عهد می‌بندم (و نذر می‌کنم) که لباسم را بپوشم. حکم چنین نذری آن است که یا شخص لباس را بپوشد یا که کفارهٔ قسم را برای جبران آن بپردازد. **٤) نذر مکروه؛** مثل اینکه بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم که زنم را طلاق دهم. حکم این گونه نذر آن است که؛ سنت است نذرکننده یک کفارهٔ قسم بپردازد و از انجام آنچه که خود نذر کرده اجتناب کند (طلاق ندهد). اما اگر طلاق داد دیگر کفاره‌ای بر ذمّهٔ او نیست. **۵) نذر برای انجام گناه ؛** مثل اینکه بگوید ؛ با خدای خویش نذر می‌کنم (و عهد می‌بندم) که دزدی کنم. **حکم نذر برای انجام گناه؛** به فعلیت رساندن این نذر (دزدی کردن مثلاً) حرام است و اگر نذر کننده آنچه را نذر کرده بود به انجام رساند گنهکار شده و کفاره‌ای بر ذمه‌اش نخواهد بود، ولی اگر آن را انجام نداد یک کفارهٔ قسم بر ذمه‌اش خواهد بود. **٦) نذر برای اطاعت (و عبادت) خداوند؛** مثل اینکه جهت تقرب به خداوند

بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم (و عهد می‌بندم) که نماز بخوانم. اگر نذرکننده این نذر را معلق به شرطی کند مثل اینکه بگوید: اگر شفا یابم چنین کنم. در این صورت با حصول شرط (شفا) وفای به نذر بر وی واجب می‌گردد، ولی اگر نذرش را مطلق گفته باشد و آن را مشروط به شرطی نکرده باشد؛ در این صورت بطور مطلق وفای به نذر بر وی واجب می‌گردد.

رضاعت: هر آنچه بسبب نسب حرام می‌گردد بسبب رضاعت (شیرخواری) نیز حرام می‌گردد (مثلاً نکاح مادر نسبی حرام است همچنین نکاح مادر رضاعی نیز حرام است). البته برای تحقق رضاعت سه شرط لازم است. آنها عبارتند از : **١)** اینکه شیر موجود و مورد استفاده بر اثر ولادت حاصل شده باشد نه غیر از ولادت. **٢)** رضاعت و شیر خوردن طفل در دو سال اول عمرش تحقق یافته باشد. **٣)** اینکه تعداد شیرخوردن طفل بطور یقینی پنج مرتبه یا بیش از آن صورت گرفته باشد. شیر خوردن به این معنی است که طفل پستان در دهان بگیرد و پس از چندی آنرا رها کند. بدیهیست مراد از شیر خوردن سیر شدن و پرشدن شکم طفل از شیر نخواهد بود، بلکه مراد صرف مکیدن مقداری شیر در هر مرتبه است. با رضاعت، نفقه و ارث ثابت نمی‌شود.

وصیت پس از مرگ: وصیت‌کردن برای کسی که بر ذمّهٔ او حقی است و شاهدی بر آن وجود ندارد واجب است، و باید وصیت کند تا از نزدیکان او کسی حقِّ صاحب حق را به وی بپردازد. اگر کسی دارای مال فراوان باشد مستحب است که وصیت کند تا یک پنجم مال وی را میان بستگان فقیر او که از او ارث نمی‌برند تقسیم نمایند. اگر چنین بستگانی نداشت مستحب است که آن را میان مساکین، علما و صالحان تقسیم کنند. و اگر شخص فقیری دارای ورثه باشد مکروه است که وصیت کند (مالش به غیر ورثهٔ او تعلّق گیرد). البته اگر ورثهٔ او دارای توانایی مالی شده باشند و بی‌نیاز از مال وی شده باشند در آن صورت وصیت برای فقیر مباح خواهد شد. وصیت کردن بیش از «$\frac{1}{3}$» مال برای شخص اجنبی(غیر از خویشاوند) حرام است، و همچنین وصیت کردن مقداری از مال برای وارث هر چند مقدار آن کم باشد نیز حرام است، مگر اینکه ورثه بعد از وفات وصیت‌کننده اجازه دهند.

اگر شخص وصیت‌کننده (موصّی) بگوید: از وصیتم رجوع کردم یا آن را باطل کردم یا آن را تغییر دادم و امثال آن، در تمام این موارد وصیت باطل می‌گردد.

مستحب است که شخص وصیت‌کننده در مقدمهٔ وصیت خود اینگونه بنویسد: (بسم الله الرحمن الرحيم هَذا مَا أَوْصَى بِهِ فُلانٌ أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا الله وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ الله يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. وَأُوصِي مَنْ تَرَكْتُ مِنْ أَهْلِي أَنْ يَتَّقُوا الله وَيُصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِهِمْ، وَيُطِيعُوا الله وَرَسُولَهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ. وَأُوصِيهِمْ بِمَا أَوْصَى بِهِ إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ : ﴿يَٰبَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾). (البقره:١٣٢).

ترجمه: {به نام خداوند بخشندهٔ مهربان؛ این وصیت‌نامهٔ فلانی است و او گواهی می‌دهد که جز الله یگانه معبودی بحق وجود ندارد و شریک و همتایی برای او نیست و محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ اوست، و همانا بهشت حق است و آتش (جهنم) حق است، و بدرستیکه قیامت آمدنی

است و در وقوع آن تردیدی نیست، و خداوند (در آن روز) اهل قبور (مردگان) را بر می‌انگیزاند. اهل و عیالم را سفارش می‌کنم که تقوای الهی پیشه کنند و روابط خویش را با همدیگر نیکو نگه دارند (و اصلاح ذات البین نمایند) و همواره تا از (نعمت) ایمان برخوردارند مطیع فرامین خدا و رسول او باشند. آنان را به همان چیزی سفارش می‌کنم که ابراهیم و یعقوب عليهما السلام فرزندانشان را بدان سفارش کردند. آندو وصیت کردند: «ای فرزندان من خداوند دین را برای شما انتخاب و برگزیده است (تلاش کنید) جز با دین و در حالیکه تسلیم فرامین دینی هستید از دنیا نروید».

- مستحب است که هنگام درود فرستادن بر رسول الله ﷺ بین صلوات (درود) و سلام جمع کند و به یکی از این دو اکتفا نکند. (یعنی مثلاً نگوید: «علیه السلام» یا «علیه الصلاة» بلکه بگوید: «علیه الصَّلاةُ والسلام»). ابتدا کردن به درود (صلاة) برای غیر انبیا مکروه تنزیهی است، یعنی مثلاً نباید بگوید: «ابوبکر صَلَوات الله علیه» ، اما اگر این بزرگان را در زمره و گروه انبیا بصورت جمع یاد کنیم درود فرستادن بر آنان – باجماع علما – جایز است. مثل اینکه بگوید: «اللهم صَلِّ على محمد وعلى آل محمد وأصحابه وأزواجه وذريّته». ترجمه: {بار خدایا بر محمد و آل محمد و یاران وهمسران و نسل وفرزندان وی درود بفرست}. در این گونه درود فرستادن غیر انبیا تابع و زیر مجموعهٔ آنها قرار می‌گیرند. مستحب است با ذکر نام اصحاب، تابعین وسپس علما وعابدان ودیگر بزرگان دین بر آنها رحمت بفرستیم و رضایت خداوند را برای آنان مطالبه کنیم. مثلاً با ذکر نام بزرگانی چون ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد بگوییم: رضي الله عنهم یا رحمهم الله.

- ذبح هر حیوانی که در خشکی زندگی می‌کند و گوشتش مباح و دسترسی بدان ممکن است جایز است. و تاکه خوردن گشت حیوانی روا گردد باید او را ذبح کرد، و برای ذبح حیوان پنج شرط لازم است که عبارتند از: **١)** اینکه شخص ذبح‌کننده عاقل باشد. **٢)** اینکه شخص ذبح‌کننده مسمان یا کتابی باشد. **٣)** وسیلهٔ ذبح چیزی غیر از ناخن و استخوان باشد؛ زیرا ذبح با این دو جایز نیست. **٤)** بریدن و قطع کردن حلقوم وبلعوم (مجرای خوراک در حلق) و همچنین قطع کردن هر دو یا یکی از دو رگی که در زیر گردن وجود دارد. **٥)** بسم الله گفتن هنگام حرکت دست برای ذبح و بریدن گردن گوسفند. البته اگر به زبانی غیر عربی نیز هنگام ذبح، خدا را یاد کند جایز است. سنت است که با بسم الله گفتن تکبیر (الله اکبر) نیز بگوید. (یعنی اینگونه بگوید: (بسم الله ، الله اکبر) لازم به ذکر است اگر ذبح‌کننده از روی فراموشی ذکر مذکور را فراموش کند آن ذکر ساقط می‌گردد (و اشکالی بر آن مترتب نیست).

- **صید یا شکار:** صید عبارتست از به دام انداختن و گرفتن حیوانی حلال گوشت که ذاتاً وحشی است و در دسترس و تصرف همیشگی انسان قرار ندارد (اهلی نیست). شکارکردن چنین حیوانی مباح است و البته اگر کسی به قصد تفریح و لهو و لعب به شکار بپردازد این کار مکروه می‌باشد. همچنین اگر با دنبال کردن صید باعث آزار رساندن مردم در مزارع و اماکن مسکونی آنان گردد این گونه شکارکردن حرام خواهد بود.

شرایط چهارگانه برای جواز صید: عبارتند از: ١) اینکه شکارکننده شخصی باشد که ذبح کردن

برای وی جایز باشد (و صلاحیت ذبح را داشته باشد). **۲)** اینکه وسیله‌ای که با آن صید می‌کند از جمله ابزار و وسایلی باشد که باعث حلال شدن گوشت مذبوحه گردد یعنی از چیزی تیز چون نیزه و تیر و مانند آن استفاده کند، و اگر قصد شکارکردن با حیوان شکاری چون شاهین وسگ را دارد باید از حیوانی که برای این کار تعلیم دیده استفاده نماید. **۳)** اینکه قصد شکار داشته باشد، و این بدان معنی است که وسیله‌ای را به قصد شکارکردن به طرف حیوان پرتاب کند. بدیهیست اگر شخصی بدون ارادهٔ شکار حیوانی را شکار کند (به نحوی که مثلاً تصادفی حیوانی را از پای در آورد) گوشت حیوان شکار شده حلال نخواهد بود. **٤)** اینکه هنگام ارسال وسیله شکار (اعم از نیزه و حیوانی شکاری وغیره) «بسم الله» بگوید. لازم به ذکر است اگر در این مورد «بسم الله» فراموش شود دیگر گوشت حیوان شکار شده حرام خواهد بود[۱] و هر چند عمداً آنرا ترک نکرده باز هم از ذمّهٔ او ساقط نمی‌گردد.

طعام: طعام عبارتست از آنچه خورده یا نوشیده می‌شود. اصل در طعام بر حلال بودن است. هرگونه طعامی با دارابودن سه شرط حلال می‌باشد که آنها عبارتند از: **۱)** اینکه طعام پاک باشد. **۲)** طعام مضر و زیانبخش نباشد. **۳)** اینکه نجس و آلوده نباشد. بنابراین هر طعامی که چون خون و مردار نجس باشد، و هر آنچه چون سم (زهر) زیانبار باشد، و همچنین هر چیزی که چون پشکل و ادرار حیوان و شپش و کک آلوده و کثیف باشد خوردن و استفاده از آن حرام خواهد بود. در میان حیواناتی که در خشکی زندگی می‌کنند، الاغ اهلی، و هر حیوانی که با دندانهای (نیش در جلوی دهان خود) شکار می‌کنند (و حیوان شکار شده را می‌درند) مثل: شیر، ببر، گرگ، پلنگ، سگ، خوک، میمون، گربه (هر چند وحشی)، روباه و سنجاب جز کفتار، حرام گوشت می‌باشند. در میان پرندگان نیز آن پرندگانی که با چنگال خود به شکار می‌پردازند چون: عقاب، باز، شاهین، کرکس، جغد و مانند آنها حرام گوشت می‌باشند. همچنین پرندگانی که مردارخورند چون: کرکس، لاشخور و لک لک. و هر آنچه را که هر چند در محیط مسکونی زندگی می‌کنند، عرب آنها را پلید برشمرده چون: خفاش، موش، زنبور معمولی، زنبور عسل، شانه به سر، جوجه تیغی، خارپشت و مار. و در میان حشرات نیز امثال کرمها و سوسکها وهمین طور موش صحرایی و وزغ‌ها. و همچنین هر آنچه که شریعت مقدس به کشتن آن امر فرموده چون عقرب، و آنچه که از کشتن آن نهی فرموده مثل مورچه و هر حیوانی که از آمیزش یک حیوان حلال گوشت با یک حیوان حرام گوشت بوجود آمده باشد مثل بچهٔ گرگ از کفتار همه و همه در زمرهٔ طعام حرام به حساب می‌آیند (و خوردن آنها حرام می‌باشد) لازم به ذکر است اگر حیوانی بر اثر آمیزش دو حیوان از دو گونهٔ متفاوت بوجود آید که هر دو خوردن گوشت آنها مباح باشد مثل قاطری که از آمیزش اسب با الاغ وحشی بوجود می‌آید گوشتش حرام نخواهد بود. حیواناتی که برای عرب ناشناخته‌اند و در شریعت نیز ذکری از آنها به میان نیامده

---

(۱) منظور از شکار مورد نظر در بحث مربوطه حیوانی است که با تیر یا حیوان شکاری وغیره صید می‌شود و قبل از اینکه در دسترس انسان قرار گیرد جان می‌بازد. در صورتی که هنوز حیوان زنده باشد حکم متفاوت است. (مترجم).

است، آنرا باید با حیواناتی که ماهیت آنها (به لحاظ حلال گوشت بودن یا حرام گوشت بودن) برای ما معلوم است مقایسه کنیم. اگر به حیوان حرام گوشت شبیه باشد پس حرام خواهد بود واگر به حلال گوشت شباهت داشته باشد حلال خواهد بود. اما اگر حیوان مورد نظر شباهتی تلفیقی با حیوانی حرام گوشت و در عین حال با حیوانی که حکم مباح به گوشت آن داده شده است داشته باشد حکم حرمت در این مورد غالب خواهد بود (یعنی در زمرهٔ حرام گوشت به حساب خواهد آمد). گوشت غیر از حیواناتی که ذکر کردیم شامل چهارپایان، اسب و بقیهٔ حیوانات وحشی مثل زرّافه، خرگوش، یربوع (نوعی حیوان شبیه موش که دست و پای کوچک و دم بلند دارد)، خرگوش رومی، گاو وحشی، سوسمار و آهو مباح می‌باشد. و در میان پرندگان نیز آنچه ذکر نکردیم مثل شترمرغ، مرغ، طاووس، طوطی، کبوتر (انواع مختلف آن)، گنجشک‌ها، مرغابی وغاز و پرندگان آبی بطور کلی نیز در زمرهٔ پرندگان مباح قرار دارند. تمامی حیواناتی که در آب زندگی می‌کنند بجز قورباغه، مار آبی و تمساح حلالند.

گیاهان یا میوه‌هایی که با آبی نجس آبیاری شده‌اند یا چیزی نجس پای آنها ریخته شده است خوردن ثمر آنها جایز است، مگر اینکه در ثمر بو یا طعم نجاست یافت شود که در آن صورت حرام خواهد بود. خوردن زغال چوب، خاک، گِل و همچنین پیاز، سیر، تُرُب و تره فرنگی بصورت نپخته و خام مکروه است. اما اگر کسی مجبور شد و می‌ترسید که از گرسنگی تلف شود واجب است که به مقدار لازم از موارد مذکور بخورد (تا از مرگ رهایی یابد).

✸ تبریک گفتن اعیاد کفار وشرکت در مجالس عید آنها و همچنین آغاز کردن به سلام و اول سلام کردن بر آنها حرام است. اما اگر کافری بر مسلمانی سلام کرد بر او لازم است که با لفظ (علیکم) سلامش را پاسخ گوید. به پا خاستن برای بدعت‌گذار وکافر نیز حرام است، ومصافحه کردن نیز با آنان مکروه می‌باشد. لازم به ذکر است به عیادت کفار رفتن ویا تعزیت وتسلیت گفتن به آنان نیز از جمله محرمات است، وفقط در صورتی که مصلحتی شرعی اقتضاء کند این امر جایز خواهد گردید.

✸ **وقت:** بزرگان سلف از تلف کردن وقت در کارها و چیزهای بی‌فایده پرهیز می‌کردند. وقت (وعمر) همچون مزرعه‌ای است که هر بذری را که در آن بکاری هزار بذر (ودانه) را برداشت خواهی کرد. با این وجود آیا عاقلانه خواهد بود که کسی در کاشتن بذر و دانه کوتاهی کند یا از کاشتن آن اجتناب نماید؟!

✸ بر صاحب حیوانات واجب است که حیواناتی را که در ملکیت وی هستند آب و غذا دهد. اگر شخصی از این کار اجتناب ورزد، وی را بر این امر مجبور می‌سازند. اگر از این کار ابا ورزد یا از عهدهٔ آن بر نیاید او را مجبور می‌کنند تا به فروختن یا اجاره دادن یا ذبح کردن حیوانات (در صورت حلال گوشت بودن آنها) بپردازد. بدیهیست لعن و نفرین کردن حیوانات، بار سنگین بیش از حد توان حیوان بر آن نهادن، دوشیدن آن در حدی که به بچهٔ آن ضرری برسد، زدن حیوان و همچنین خالکوبی بر روی صورت آن حرام و نارواست.

✸ **زنا :** زنا بعد از شرک از بزرگترین گناهان است. امام احمد رحمه الله می‌فرماید: بعد از قتل گناهی بزرگتر از زنا نمی‌شناسم. انجام عمل زنا متفاوت است. مثلاً زناکردن با زنی که شوهر دارد، یا با

محرم خود، یا با همسایه، یا یکی از نزدیکان، بسیار شنیع و زشت و پست است.

بدترین فواحش لواط است. به همین خاطر اکثر علما بر آنند که لواط‌کننده و لواط‌شونده هر چند بکر باشند باید کشته شوند. شمس‌الدین رحمه‌الله می‌گوید: اگر امام صلاح را بر آن بداند که لواطَکننده را بسوزاند چنین حقی را خواهد داشت. و این در واقع مفهوم روایتی است که از ابوبکر صدیق و گروهی از صحابه نقل شده است.

- اذکاری را که در نماز می‌خواند باید به گونه‌ای بخواند که تنها خودش بشنود تا باعث تشویش اذهان دیگر نمازگزاران نگردد.

- اگر کسی می‌خواهد مصیبت یا اندوهی که او را عاید شده تخفیف یابد، باید که در ذهن خویش اندوه و مصیبتی بزرگتر از آن را تصوّر کند، و به این بیاندیشد که در قبال آن از پاداش بزرگ برخوردار خواهد شد.

- اگر قاری قرآن از حفظ به تلاوت قرآن بپردازد به خاطر تدبّر و تفکر (برای درست خواندن) و بسیج دل و بینایی برای خواندن قرآن از ثواب بیشتری نسبت به کسی که از روی مصحف تلاوت می‌کند برخوردار می‌شود. اما اگر موارد فوق (تدبر، تفکر) در تلاوت‌کننده‌ای که از حفظ قرآن می‌خواند با تلاوت‌کننده‌ای که از روی مصحف به قرائت قرآن می‌پردازد مساوی باشد مورد دوم (تلاوت‌کننده از روی مصحف) از اجر و فضیلت بیشتری برخوردار می‌گردد.

- خداوند بر ما منّت نهاده و فرزندان را برای ما در دنیا زینت (و نعمت) قرار داده است. اما همین فرزندان موجب آزمایش انسان می‌گردند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ﴾ . (التغابن:١٥). ترجمه: {اموال و فرزندانتان فقط وسیلهٔ آزمایش شما هستند}. پدر ملزم است در جهت اصلاح و مصلحت افراد تحت تکفّل خود تلاش کند. خداوند متعال می فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ (التحریم:٦). ترجمه: {ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانوادهٔ خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید}. و رسول الله ﷺ نیز می‌فرماید: «كلكم راع وكلكم مسؤول عن رعيته». مسلم یعنی: {هر یک از شما نگاهبانید و هر کدام نسبت به زیردستانتان مسئولیت دارید}. بدیهیست رسیدن زیردستان (و افراد تحت تکفل) به سن بلوغ موجب رفع مسئولیت از ولیّ نمی‌شود. بنابراین اگر کسی در نصیحت کردن و مانع شدن فرزندانش از ضررهای دینی و دنیوی کوتاهی کند به تحقیق که در امانتی که خداوند بدو ارزانی داشته (فرزندانش) خیانت کرده وبی‌تردید مستحق همان عقوبتی خواهد شد که در حدیث آمده است. در این حدیث رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرعِيه اللّٰهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَومَ يَمُوتُ وهُوَ غَاشٌّ لِرَعيّتِهِ إلاّ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الجَنَّة » البخاري. یعنی: { هر آن بنده‌ای که خداوند سرپرستی عده‌ای را به او بدهد و او در حالیکه (در سرپرستی) خیانت کرده (و مسئولیت خود را به خوبی انجام نداده) از دنیا برود بی‌تردید خداوند بهشت را بر وی حرام خواهد گردانید}.

تعویذ و نوشته مشروع

کسی که در ارتباط با سنت‌ها و قوانین الهی به اندیشه می‌پردازد در می‌یابد که مورد آزمایش واقع شدن یا ابتلا یکی از سنت‌های مقدّر خداوند است. زیرا می‌فرماید: ﴿ وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴾ (البقره:١٥٥).

«قطعا همهٔ شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها (و مواد غذایی)، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به صبرکنندگان».

کسی که گمان می‌برد انسان‌های صالح و پرهیزگار از ابتلاء دور و مصون می‌مانند در اشتباهند، زیرا مورد آزمایش قرار گرفتن نشانه ایمان است، از رسول الله ﷺ سوال شده که: «کدام انسان‌ها بیشتر مورد ابتلاء وامتحان قرار می‌گیرند او پاسخ فرمود: پیامبران و پس از ایشان صالحان و پس از آنها کسانی که بیشتر به ایشان نزدیکند، هرکس به اندازهٔ دینداریش مورد آزمایش قرار می‌گیرد، اگر در دین او استواری باشد به اندازهٔ آزمایش او افزوده می‌گردد و اگر در دینداری او ضعف ونرمی‌باشد از آن کاسته می‌شود». (روایت ابن ماجه) در واقع ابتلاء، علامت محبت خداوند در مورد بنده خویش است. رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «وَإِنَّ اللهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلاهُمْ » أحمد، ترجمه: {خداوند هرگاه قومی را دوست بدارد آنان را مورد ابتلاء قرار می‌دهد}.

همچنین بلا و ابتلا نشانهٔ آن است که خداوند به بنده‌اش اراده خیر دارد. زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: « إِذَا أَرَادَ اللهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » الترمذي، ترجمه: {اگر خداوند نسبت به بنده‌اش ارادهٔ خیر داشته باشد زودتر او را در دنیا دچار مجازات و عقوبت می‌نماید، و در صورتی که نسبت به او ارادهٔ شر داشته باشد. او را با گناهانش به حال خود می‌گذارد تا در قیامت به تمام و کمال او را مجازات کند}. بلا و ابتلا هر چند اندک و کم باشند کفاره گناهانند. رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذًى شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلا كَفَّرَ اللهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا» متفق عليه . ترجمه: {هیچ مسلمانی نیست که بخاطر فرورفتن خار یا بیشتر از آن دچار اذیت و درد شود مگر آنکه خداوند همچون ریزش برگ درختان آنها را کفاره گناهانش می‌گرداند}.

این بدان خاطر است که اگر آن انسان مسلمان، صالح باشد بلا و ابتلا سبب پاک شدن گناهان گذشته یا بلند گردیدن مرتبه‌اش می‌شود و در صورتی که گناهکار باشد کفاره گناهانش می‌شود و او را به اهمیت آن یادآوری می‌نماید. همانگونه که می‌فرماید: ﴿ ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ ﴾ (الروم:٤١). ترجمه: {فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهای (ناپسندی) که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است}. **بلا و ابتلا بر دو گونه‌اند:** یکی آزمایش از طریق خیر است مانند افزایش ثروت و سرمایه. و دومی آزمایش به وسیله شر و بدی است مانند: گرسنگی ومشکلات مالی. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَنَبۡلُوكُم بِٱلشَّرِّ وَٱلۡخَيۡرِ فِتۡنَةٗ ﴾ (الأنبياء:٣٥). ترجمه: {و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم}. همچنین گاهی بلا و ابتلا از طریق بیماری و مرگ است که مهمترین عامل آنها چشم زنی وجادوگری ناشی از حسدورزی است زیرا از رسول الله ﷺ روایت شده که: « أَكْثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أُمَّتِي بَعْدَ قَضَاءِ اللهِ وقَدَرِهِ بالعَيْن » الطيالسي. ترجمه: {بسیاری امت من – بعد از قضا و قدر خداوند – بسبب چشم زنی می مرند}.

جلوگیری : لازم است با وسایل جلوگیری از چشم زدگی و جادوگری قبل از واقع شدن در آنها آشنا شویم وآنها را بکار بگیریم. زیرا جلوگیری از معالجه بهتر است. جلوگیری از آنها به وسایل مختلف بسیاری است که برخی از آنها عبارتند از: **١)** تقویت نفس به وسیله توحید وایمان به این حقیقت که دخل و تصرف در نظام هستی تنها کار خداوند است، و همچنین اقدام به امور نیک و پسندیده ضرورت دارد. **٢)** حسن ظن به خداوند و توکل بر او، و بخاطر هرگونه چشم بد و عارضه‌ای گمان نکند که بیمار می‌گردد زیرا توهم وخیال خود نوعی بیماری است[(١)].
٣)هرگاه کسی به حسادت و چشم بد بودن و یا جادوگری شهرت داشت از باب پرهیز از اسباب و وسایل، باید از او پرهیز نماید، نه از روی ترس و هراس. **٤)** ذکر خداوند و قدرت خداوند در مواردی که چیز شگفت بر انگیزی را می‌بینند. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: « إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ نَفْسِه، أَو مَاله، أَوْ أَخِيْه مَا يُحِبّ، فَلْيُبَرّك، فَإِنَّ العَيْن حَقّ » الحاكم. ترجمه: {هرگاه یکی از شما در مورد نفس خود یا دارایی‌اش، یا در مورد برادر دینی‌اش چیزی را دید. **ما شاء الله** گفته و آن را تبریک گوید زیرا چشم زخم حقیقت دارد}. وتبریک مانند این گفته است: **بارك الله لك**، نه اینکه بگوید: **تبارك الله**. یعنی بگوید : خداوند آن را برایت مبارک بگرداند. **٥)** یکی از اسباب مصونیت در برابر چشم بد و جادو آغاز کردن روز با هفت دانه خرما (عجوه) از نخلستان‌های مدینه نبوی است. **٦)** روی آوری به خداوند و توکل و حسن ظن و پناه بردن به او از چشم بد و جادوگری و اقدام به ذکر و پناه بردن (تعویذ) در هر بامداد و شامگاه[(٢)]، و این اذکار باذن خداوند دارای تاثیرند، و تأثیر آن گاهی کم وگاهی زیاد می باشد بسبب قوت وضعف دو چیز:
١) ایمان به اینکه هر چه در آن آمده حق است و حقیقت دارد و با اراده خداوند مفید واقع می‌شود.
٢) آن را به زبان بیاورد و به آن گوش فرا بدهد و دل را به آن بسپارد؛ زیرا آنها دعا هستند و بنابر روایتی: دعای دل غافل پذیرفته نمی‌شود.

وقت این اذکار و تعاویذ : ذکر و اوراد صبحگاه را پس از نماز صبح، و اذکار شامگاه را بعد از نماز عصر باید خواند، هرگاه مسلمانی آنها را فراموش کرد یا به کاری مشغول بود، هروقتی که بیاد آورد آنها را بگوید.

علائم مبتلا شدن به چشم بد و غیره : میان کار پزشکی و تعویذ شرعی تعارضی وجود ندارد زیرا قرآن هم برای بهبودی بیماری‌های جسمی شفا دارد و هم برای بیماری‌های روحی و معنوی.
اما هرگاه انسان از بیماری‌های جسمی سالم باشد، عوارض آن (بیماری‌های ناشی از چشم بد وغیره) معمولاً عبارتند از: صداع و سردرد غیر متمرکز، زردی چهره، عرق و ادرار بسیار، کم اشتهایی، بی‌حالی یا تب و لرزه، تپش قلب، درد و المی که در قسمت پایین شانه‌ها و پشت نقل وانتقال می‌یابد. اندوه و غصه، خستگی و کوفتگی شبانه، فعل و انفعالات ناشی از ترس، خشم غیر

---

(١) بیشتر پزشکان و متخصصین بر این باورند که بیشتر از دوسوم امراض جسمی از اسباب نفسی و روانی به گمان اینکه آنها بیمار هستند نشأت می‌گیرد. در حالیکه اصلا چنین بیماری در شخص وجود ندارد. (مترجم).
(٢) نگاه: اوراد روزانه در هر بامداد وشامگاه در پایان این کتاب.

طبیعی، کثرت تهوع، افسردگی، گوشه‌گیری، تنبلی وافسردگی، علاقه به خوابیدن و مشکلات وعوارض دیگر که از نظر پزشکی غالباً اسباب آنها شناخته شده نیستند و گاهی با توجه به شدت وضعف بیماری، آن علائم وجود دارند.
انسان مسلمان باید از ایمانی استوار و قلبی قوی برخوردار باشد که وسوسه‌ها به آن راه پیدا ننمایند، و تنها با احساس یکی از عوارض خود را بیمار گمان نبرد، زیرا معالجه بیماری توهم وخیال پردازی خود کاری بسیار سخت و پیچیده است. زیرا گاهی بعضی اشخاص در حالی که سالمند یکی از آن عوارض در آنها وجود دارد و ممکن است بیماری ایشان بیماری جسمی باشد، گاهی ممکن است عوارضی مانند: افسردگی و اندوه و بی‌حالی نشانه‌های ضعف ایمان باشد، در این صورت لازم است چگونگی ارتباط خود را با خداوند مورد بررسی و باز بینی قرار بدهد.
در صورتی که بیماری بر اثر چشم بد باشد[۱]، با خواست خداوند از دو راه می‌توان آن را معالجه معالجه نمود: **۱)** اگر چشم زننده شناخته شود، به او گفته می‌شود که غسل کند و چشم زده شده با آب آن یا با مقداری از آن غسل نماید. **۲)** اگر چشم زننده شناخته شده نبود، از طریق تعویذ، دعاء وحجامت باید به معالجه آن پرداخت.
اما در صورتی که بیماری بر اثر سحر حاصل شده باشد، معالجه آن با خواست خداوند از یکی از راه‌های زیر ممکن خواهد بود: **۱)** اگر محل سحر را می‌دانست و آن را یافت در حالی که دو سوره معوذتین (**قل أعوذ برب الناس وقل أعوذ برب الفلق**) را می‌خواند گره‌های آن را بگشاید وسپس آن را بسوزاند. **۲)** از طریق تعویذ شرعی و آیات قرآن به ویژه دو سوره معوذتین و بقره و دعاهایی که در پایان خواهند آمد، برای معالجه آن تلاش نماید. **۳)** نشره (باطل کردن سحر): که دو گونه است: **أ)** نوعی از آن که باطل گردانیدن سحر به وسیلهٔ سحر و مراجعه به ساحران برای باز و باطل نمودن آن است، که حرام می‌باشد. **ب)** نوع دیگر روا می‌باشد، مانند: تهیه هفت عدد برگ از درخت سدر(کُنار) و خوردکردن آن در میان دو سنگ و سپس خواندن سوره‌های: الکافرون، الإخلاص، الفلق و الناس سه بار و سپس قرار دادن آن در آب وبعد از آن نوشیدن وغسل کردن به وسیله آن و این کار را چند بار تا شفا پیدا کردن به خواست خداوند انجام دهد. (عبدالرزاق در کتاب مصنف).**٤)** خارج گردانیدن سحر از راه خوردن مواد خوراکی اسهال‌آور اگر سحر در شکم قرار داشته باشد واگر در قسمت‌های دیگر باشد از طریق حجامت[۲] (نوعی خون گرفتن) برای معالجه آن اقدام شود.
شروط تعویذ(دعای شرعی) عبارتند از اینکه: ۱) به وسیله نام‌ها و صفت‌های خداوند باشد.

---

[۱] العین : یا چشم زخم، اذیتی از طرف جن است که به اذن خداوند بر چشم‌خورده به سبب وصف و اعجابی از طرف چشم‌زننده که شیاطین آنرا فراهم می‌کنند، و مانعی در مقابل آن وجود ندارد (مانند ذکر، نماز و غیره) واقع می‌شود. وحدیث «العین حق» بروایت بخاری شاهد آن است، و روایت: «ویحضرها الشیطان وحسد ابن آدم» بروایت أحمد که هیثمی آن را صحیح دانسته برای آن شاهد دیگری است.ً و در حدیث به عین یعنی چشم تعبیر می‌شود زیرا آن آلت وصف است و نه بخاطر اینکه ضرر متوجه آن می‌شود زیرا شخص کور بدان گرفتار می‌شود در حالیکه نمی‌بیند.

[۲] رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إنَّ خیر ما تداویتم به الحجامة». ترجمه: {بهترین دارو برای مداوا حجامت است}. وحوادث بسیاری از این قبیل رخ داده که سبب آن سحر وچشم‌زدن بوده وبوسیله حجامت رفع شده است، مانند مرض سرطان وغیره.

٢) به وسیله زبان عربی یا زبانی مفهوم انجام شود. **٣)** این اعتقاد داشتن که تعویذ در ذات خود مؤثر نیست و شفای این بیماری با خواست و اراده خداوند است. و تاکه تأثیر رقیه و تعویذهای شرعی بیشتر و قویتر باشد باید بنیت شفا یافتن و هدایت شدن انس و جن قرآن کریم را تلاوت کند، زیرا قرآن کریم هم برای شفا وهم برای هدایت[1] نازل شده است، پس نباید آن را بنیت کشتن یا سوزاندن جن بخواند مگر در حالی که برآمدن او به وسایل گذشته میسر نشود.

شروط تعویذ کننده: **١)** مستحب است که تعویذ کننده مسلمانی صالح و پرهیزگار باشد زیرا به هر مقدار که پرهیزکار باشد تأثیر کار او بیشتر خواهد بود. **٢)** به هنگام اقدام به تعویذ صادقانه به سوی خداوند روی بیاورد به گونه‌ای که قلب و زبان او همراه شوند. اما بهتر آن است که هرکس برای خود اقدام به تعویذ نماید، زیرا دیگران غالباً قلبشان به چیزی دیگر مشغول است وهیچکس به اندازه خود او مشکل و نیازمندی او را احساس نمی‌کند، و خداوند خود اجابت دعای نیازمندان را وعده فرموده است.

شروط تعویذ شونده: **١)** مستحب است که مومن و صالح باشد و اندازهٔ تأثیر آن با قوت و ضعف ایمان و پرهیزگاری در ارتباط است خداوند می‌فرماید: ﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴾ (الإسراء:٨٢). «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید». **٢)** روی آوردن صادقانه به پیشگاه خداوند و طلب شفا از جانب او. **٣)** در ارتباط با تأخیر در شفا و بهبودی اظهار گله‌مندی نکند، زیرا تعویذ دعاست و اگر در مورد شفا عجله کند، ممکن است هیچگاه دعای او پذیرفته نشود. رسول الله ﷺ فرموده‌اند: « يُسْتَجَابُ لأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولُ: دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي» متفق علیه. ترجمه: {اگر عجله نکنید دعایتان مستجاب می‌شود نگویید دعا نمودیم اما مورد قبول واقع نشد}

تعویذ دارای روش‌هایی است که عبارتند از: **١)** خواندن تعویذ همراه با دمیدن. **٢)** خواندن تعویذ بدون دمیدن. **٣)** گرفتن آب دهان به وسیله انگشت و آمیختن آن با خاک و سپس مالیدن آن بر روی محل درد. **٤)** خواندن تعویذ با مالیدن بر روی محل درد.

آیات و احادیثی که به وسیلهٔ آنها برای بیمار تعویذ می‌شود عبارتند از :

سوره‌های: فاتحه، الکافرون، الاخلاص، الفلق، والناس وآیه‌های :

آیة الکرسی﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۗ مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَىْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفْظُهُمَا ۚ وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ ﴾[2].

---

[1] نیّت هدایت یعنی: دعوت کسی که قرآن کریم را می شنود بسوی دین الله جل جلاله وانجام کارهای خیر وخودداری از کارهای زشت، و این گونه نیت – از راه تجربه – ثابت شده است که تأثیر بزرگی دارد، جنیات به شنیدن قرآن کریم بسیار متأثر شده، در بیشتر اوقات بدی خود را از شخص مریض هرچه زودتر منع میکند، برخلاف نیت قتل که باعث سرتابی وتکبر و زیان رسانی او بخود تعویذکننده و به مریض میگردد، پیامبر ﷺ میفرماید: (إن الله رفيق يحب الرفق، ويعطي على الرفق ما لا يعطي على العنف ..) مسلم. ترجمه: { الله تعالی بسیار نرم معامله ومهربان بوده ونرمی ومهربانی را دوست دارد، وبنده را بر نرمی آنچه عطا میکند که بر درشتی وقساوت عطا نکند}.

[2] ترجمه: {هیچ معبودی بحق نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او

دو آیه آخر سوره البقره: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾[1] (البقره: ٢٨٥- ٢٥٦).

﴿فَسَيَكۡفِيكَهُمُ ٱللَّهُۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾[2]

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾[3] (آل عمران: ١٩٠-١٩١).

﴿يَٰقَوۡمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُجِرۡكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ﴾[4]

﴿لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِۚ﴾ (الحشر: ٢١).[5]

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارٗا﴾ (الإسراء: ٨٢).[6]

﴿قُلۡ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ هُدٗى وَشِفَآءٞۚ﴾[7] (فصلت: ٤٤).

هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرانمی‌گیرد، (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست، کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد.) آنچه را در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سرشان است می‌داند (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است، و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست.) عرش او، آسمانها و زمین را دربرگرفته، و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. بلندی ذات ومقام وعظمت، مخصوص اوست}. (این آیه عظیمترین وبا فضیلت ترین آیه قرآن است که به آیة الکرسی مشهور است).

[1] ترجمه:{پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملا مؤمن می‌باشد). و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او وکتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند، (و می‌گویند:) ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داریم)، و بازگشت (ما) به سوی توست»(٢٨٥) خداوند هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی‌کند. (انسان،) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده، و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می‌گویند:) پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان،) بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا وسرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان}.

[2] (پس زود باشد که تو را الله به انتقام گرفتن از ایشان کفایت کند و او شنوای دانا است)

[3] (مسلّماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب وروز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، وآنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند؛ (ومی‌گویند:) بار الها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار!).

[4] (ای قوم ما! دعوتگر الهی (محمد ﷺ یا قرآن کریم) را جواب مثبت دهید (دعوت وی را بپذرید) و به وی ایمان آورید (الله تعالی در برابر ایمان‌تـان) برخی از گناهان شما را برایتان می آمرزد، و شما را از عذابی دردناک پناه میدهد)

[5] (اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدی که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد!)

[6] (واز قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید)

[7] «بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است}.

﴿وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾[1] ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾[2]

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ﴾[3] ﴿فَٱرْجِعِ ٱلْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ﴾[4]

﴿وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَٰرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا۟ ٱلذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجْنُونٌ﴾[5]

﴿ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾[6]

﴿فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا﴾[7]

﴿فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ ٱلتَّقْوَىٰ﴾[8]

﴿لَّقَدْ رَضِىَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِى قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَٰبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾[9]

﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ ٱلْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوٓا۟ إِيمَٰنًا مَّعَ إِيمَٰنِهِمْ﴾.[10]

﴿وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۖ فَإِذَا هِىَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ ٱلْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا۟ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُوا۟ صَٰغِرِينَ﴾ (الأعراف:١١٧-١١٩).[11]

﴿قَالُوا۟ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلْقِىَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُوا۟ ۖ فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِى نَفْسِهِۦ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِى يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوٓا۟ ۖ إِنَّمَا صَنَعُوا۟ كَيْدُ سَٰحِرٍ ۖ وَلَا يُفْلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ﴾ (طه:٦٥-٦٩).[12]

﴿وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَٰرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا۟ ٱلذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجْنُونٌ﴾ (القلم:٥١).[13]

---

[1] (و سینه‌های گروهی از مؤمنان را شفا می بخشد)

[2] (و چون مریض شوم همو تعالی است که مرا شفا میدهد)

[3] (بلکه به مردم حسد می ورزند بر آنچه که الله از فضل خویش به ایشان عطا کرده است)

[4] (پس چشم را بازگردان آیا هیچ شکستگی می بینی؟)

[5] (به تحقیق نزدیک بود آنانی که کفر ورزیدند تو را به چشم‌های تیز خود بلغزانند چون قرآن را شنیدند، و می گویند: البته این پیامبر دیوانه است)

[6] (آن گاه الله تعالی آرامش خود را بر پیامبرش وبر مؤمنان فرود آورد)

[7] (پس الله تعالی آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را به لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید قوت داد)

[8] (پس آن گاه الله تعالی آرامش خود را بر پیامبرش وبر مؤمنان فرود آورد، و آنان را پایبند کلمهٔ تقوی (لا إله إلا الله محمد رسول الله) گردانید)

[9] (به راستی الله تعالی از مؤمنان – هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت می کردند – خوشنود شد، و آنچه را که در دلهایشان بود معلوم ساخت، پس آرامش خود را بر ایشان فرود آورد، وفتحی نزدیکی به آنان پاداش داد)

[10] (او تعالی است آن کس که آرامش را در دلهای مؤمنان فرود آورد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید)

[11] (ما به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن!» ناگهان (بصورت مار عظیمی در آمد که) وسایل دروغین آنها را بسرعت برمی‌گرفت. (در این هنگام،) حق آشکار شد؛ وآنچه آنها ساخته بودند، باطل گشت. و در آنجا (همگی) مغلوب شدند؛ وخوار و کوچک گشتند)

[12] (– ساحران – گفتند: «ای موسی! آیا تو اول (عصای خود را) می‌افکنی، یا ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟!». گفت: «شما اول بیفکنید!» در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می‌رسید که حرکت می‌کند!. موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (مبادا مردم گمراه شوند)!. گفتیم: «نترس! تو مسلّماً (پیروز و) برتری!. و آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته‌اند می‌بلعد! آنچه ساخته‌اند تنها مکر ساحر است؛ و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد!)

[13] (نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم‌زخم خود تو را از بین ببرند، ومی‌گویند: او دیوانه است!).



برای تعویذ از روایات زیر استفاده می‌شود:

* «أَسْأَلُ اللهَ الْعَظِيْمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ أَنْ يَشْفِيَكَ» (۷ بار).[١]
* «أُعِيْذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لاَمَّةٍ» (۳ بار).[٢]
* « اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَأْسَ اِشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لاَ شِفَاءَ إلاَّ شِفَاؤكَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَماً » (۳ بار).[٣]
* « اللَّهُمَّ أَذْهِبِ عَنْهُ حَرَّهَا وَبَرْدَهَا وَوَصَبَهَا ».[٤]
* « حَسْبِيَ اللهُ لاَ إِلَه إلاَّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشُ الْعَظِيمِ» (۷ بار).[٥]
* « بِسْمِ اللهِ أَرْقِيْكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيْكَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَو عَيْنٍ حَاسِدٍ اللهُ يَشْفِيْكَ بِسْمِ اللهِ أَرْقِيْكَ» (۳ بار).[٦]
* دست خود را روی محل درد قرار دهید و (۳ بار) بگویید: « بِسْمِ اللهِ » و (۷ بار) بگویید: « أَعُوْذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ ».[٧]

چند یاد آوری:

١) تصدیق خرافات مربوط به صاحب چشم بد، مانند: خوردن ادرار او، یا اینکه باید از اثر او به گونه‌ای استفاده گرفت که او خبر نشود و هرگاه خبر شد نتیجۀ اثر او باطل خواهد شد، و امثال این خرافات به هیچ وجه صحیح نیست.

٢) قراردادن مهره و طلسم و دستبند و گردنبند بر روی جایی یا چیزی که در مورد چشم خوردگی جای نگرانی دارد، جایز نیست. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وُكِلَ إِلَيْهِ» الترمذي، (یعنی: هر کس چیزی را برخود بیاویزد، سرنوشتش در اختیار آن چیز قرار داده می‌شود).
اما اگر آیاتی از قرآن باشد در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد و بهترآن است که ترک شود.

٣) نوشتن جملاتی مانند: ما شاء الله، تبارك الله یا نقاشی شمشیر، چاقو، چشم، یا قرار دادن قرآن در اتومبیل (موتر) یا آویختن آیاتی از قرآن در منزل، هیچکدام از چشم زدن جلوگیری نمی‌کنند، حتی ممکن است جزو طلسم و افسون حرام به شمار بیایند.

٤) شخص مریض باید به تأثیر تعویذ مطمئن باشد و از تأخیر در بهبودی احساس نگرانی نکند؛ زیرا گاهی اگر به بیمار گفته شود که در طول عمر باید دارو مصرف کنی اظهار نارضایتی نمی‌نماید، اما اگر نتیجۀ تعویذ به طول بیانجامد اظهار نارضایتی می‌نماید در حالی که در برابر خواندن هر حرفی اجر و پاداش دارد و پاداش آن ده برابر است. لازم است مدام دعا و استغفارش را قطع نکند و صدقه و احسانش را بیشتر کند، زیرا احسان و صدقه جزو امور شفا بخش به شمار می‌آیند.

٥) خواندن دسته جمعی بر خلاف سنت است و اثر آن ضعیف می‌باشد. همچنین اکتفا کردن به

---

[١] (از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ، می‌خواهم که تو را شفا دهد).
[٢] (من شما دو نفر حسن و حسین ﷺ را به وسیله کلمات کامل الله از بدی هر شیطان و جانور زهردار و زخم چشم به حفظ خدا می‌سپارم).
[٣] (بار خدایا! ای معبود مردم و نابودکننده مرض‌ها، شفا بده که تو شفا دهنده‌ای. جز تو شفادهنده‌ای نیست، شفایی که مرض‌ها را باقی نمی‌گذارد).
[٤] (بار خدایا! از وی گرمی و سردی ودرد این مرض را دور ساز)
[٥] (الله مرا کافیست، نیست معبود برحقی جز او، بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است)
[٦] (بنام الله تو را افسون میکنم از هر بیماریی که اذیت میدهد، و از بدی هر نفس یا چشم حسدکننده، الله تو را شفا میدهد، بنام الله تو را افسون میکنم).
[٧] (من به عزت خدا و قدرتش پناه می‌برم از شرّ آنچه به آن دچار می‌شوم و از آن بیم دارم و می‌ترسم).

شنیدن آیات قرآن از نوار کاست، کافی نیست زیرا در مورد آن نیّت که در تعویذ شرط است، تحقق پیدا نمی‌کند، هر چند گوش فرادادن به آن مفید است. تکرار تعویذ تا بهبودی کامل سنت است، مگر آنکه سبب زحمت و مشقت برای او بشود، در این صورت برای کاستن از ملال آن را کم کند. اما تکرار آیات یا دعا به تعدادی مشخص که در سنت وارد نشده، جایز نیست.

٦) در زمینه نشانه‌هایی وجود دارد که به آنها یا بعضی از آنها بر فریبکاری تعویذکننده استدلال می‌شود، و آنکه او با سحر و جادو سر و کار داشته نه با قرآن کریم، پس نباید فریب دینداری ظاهری او را خورد، زیرا گاهی ممکن است خواندن تعویذ را با آیاتی از قرآن آغاز کند، اما بلافاصله چیزهای دیگری را جایگزین آن کند، حتی ممکن است برای فریب دادن مردم مرتب به مسجد رفت و آمد داشته باشد، و گاهی در پیش روی شما مدام اهل ذکر و اوراد باشد، باید هوشیار بود و دچار فریب نشد.

برخی از نشانه های ساحران و فریبکاران عبارتند از : ✸ پرسیدن نام بیمار یا مادر او، زیرا دانستن یا ندانستن نام در مورد معالجه چیزی را تغییر نمی‌دهد. ✸ قطعه‌ای از لباس بیمار را مانند: پیراهن یا ژاکت طلب کند. ✸ ممکن است از بیمار بخواهد حیوانی را با ویژگی‌های خاص تهیه کند تا او آن را برای جنیات ذبح کند و شاید خون آن را بر بدن بیمار بمالد. ✸خواندن ورد وطلسم‌های نامفهوم و بی‌معنی. ✸دادن پارچه‌ای که در آن مربع‌هایی که در میان آنها حروف وارقامی نوشته شده – که حجاب نام دارد – به بیمار. ✸بیمار را به کناره‌گیری از مردم وزندانی شدن در اطاقی تاریک برای مدتی مشخص– که حجبه نام دارد– وادار کردن. ✸امر کردن به بیمار که مدتی از استعمال آب خودداری کند. ✸دادن چیزی به بیمار تا آن را در زمینی دفن کند یا کاغذی را به او بدهد تا آن را بسوزاند واز دود آن به عنوان بخور استفاده نماید. ✸خبر دادن به بیمار از صفات و ویژگی‌هایی که دیگران از آن خبر ندارند، یا خبر دادن از اسم ومحل سکونت وبیماری او پیش از آنکه خود او چیزی را بر زبان بیاورد. ✸خبر دادن از نوع بیماری او از طریق تلفن یا پست وغیره یا بلافاصله پس از وارد شدن به اطاق او.

٧) از نظر علمای اهل سنت و جماعت جنی‌ها می‌توانند خود را به هیئت انسان در آورند و به این آیت استدلال می‌نمایند: ﴿ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّۚ﴾. (البقرة:٢٧٥). ترجمه: {کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی بپا می‌خیزد)}. مفسرین در این مورد اتفاق نظر دارند که منظور از کلمه «مس» در این آیه: جنون شیطانی است که برای آدمی که جنی در قالب او رفته است، پیش می‌آید.

تتمه در بارهٔ حکم سحر و جادو: سحر حقیقت دارد. و همانطور که در قرآن و احادیث ذکر شده امریست تأثیرگذار. سحر از نظر اسلام حرام وگناهی کبیره است. پیامبر ﷺ در مورد آن فرموده‌اند: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا:يَا رَسُولَ اللّٰهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ:الشِّرْكُ بِاللّٰه،وَالسِّحْرُ.. » متفق علیه ترجمه: {از هفت چیزی که باعث هلاکت می‌شوند بپرهیزید. یاران پرسیدند یا رسول الله آنها کدامها هستند؟ فرمودند: شرک نسبت به خداوند، سحر و جادو . . .} و قرآن نیز در بارهٔ جادوگران فرموده است:

﴿وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖ﴾. ترجمه: {و به خوبی می دانستند که هرکس خریدار آن (سحر وجادو) باشد در آخرت بهره‌ای ندارد}. و سحر بر دو قسم است: **۱)** گره‌ها وافسونهایی که جادوگر بوسیلهٔ آن از شیاطین جن در بارهٔ زیان رساندن به شخص مسحور کمک می جویند. **۲)** داروهایی است در بدن و عقل و اراده و میل شخص مسحورتأثیر میگذارد که آن را «صرف و عطف» می نامند، و در نتیجهٔآن شخص مسحور چیزی را گمان میکند روی دیگر گردیده یا از جای خود حرکت کرده یا راه رفته است و دیگر گمانهای شبیه باین. انجام نوع اول شرک است زیرا شیاطین جادوگر را تاکه به الله ﷻ کفر نورزد کمک نمی کنند، اما نوع دوم گناه خیلی هلاک رسان وکبیره‌ای از کبایر الذنوب به شمار می رود. بدیهیست که همهٔ آن به تقدیر الهی می شود.

پیامبر ﷺ در مورد تعیین مجازات ساحر و جادوگر می‌فرمایند: « حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بالسَّيْفِ» الترمذی.

ترجمه: {مجازات ساحر اینست که گردنش با شمشیر زده شود}. باید متذکر شد احادیثی چون: «**تعلمّوا السحرَ ولا تعمَلوا به** ». ترجمه: { سحر و جادو را یاد گیرید ولی بدان عمل نکنید}. دروغ هستند وصحّت ندارند.

چند نکتهٔ مفید :

۱) جن چیست؟ جنی‌ها نوعی از مخلوقات خداوند هستند که آفرینش آنها از آتش است، آنگونه که ملایک از نور آفریده شده‌اند. آنها در کل مکلف‌اند و می‌توان پشت سر آنها نماز جماعت خواند وپیش از پیامبر گرامی محمد ﷺ پیامبری به سوی ایشان فرستاده نشده و درمیان خود ایشان پیامبران و رسولانی وجود ندارد. اشخاص کافر ایشان اهل دوزخ، و اهل ایمان آنها بهشتی‌اند، جسم آنها پس از مرگ مثل انسان به خاک تبدیل نمی‌شود. حال آنها در بهشت به مقدار اعمالشان بستگی دارد. اما آنان در گوشه و کنار بهشت قراردارند و در آن خورد و خوراک خواهند داشت.

تقی الدین رحمه الله می گوید: ما ایشان را مشاهده خواهیم کرد اما آنان ما را بر عکس دنیا نخواهند دید.

۲) حسادت چیست؟ حسادت به معنای آرزوی زوال نعمت دیگران است و غالباً چشم زدن از آن ناشی می‌شود، حسادت جزو بزرگترین گناهان است، حتی اساس همهٔ گناهان به شمار می‌آید. و اولین نافرمانی خداوند به وسیله حسادت بوده، زیرا ابلیس به خاطر حسادت به آدم علیه السلام حاضر نشد به او سجده کند، و قابیل بر اثر حسادت برادرش هابیل را به قتل رسانید.

معالجه حسادت : **۱)** آگاهی از خطر و اهمیت حسادت و اطلاع از این موضوع که همانگونه آتش، چوب را از بین می‌برد حسادت نیکی‌ها و حسنات انسان را نابود می‌کند. **۲)** آنچه را که خداوند به دیگران داده بر اساس تقدیر و حکمت او بوده و اظهار نارضایتی از آن اعتراض به کار خداوند و سستی ایمان به قضا و قدر به شمار می‌آید. **۳)** گفتن ما شاء الله و تبریک به هنگام دیدن چیزی جالب توجه، نشانهٔ سلامت و پاکی نفس شماست.

آگاهی از اجر ترک حسادت : هر کسی زمانی که سر بر بالین می‌نهد در قلبش نسبت به کسی حسادت وجود نداشته باشد وارد بهشت می‌شود. همانگونه که در حدیثی که رسول الله ﷺ به یکی از اصحاب مژدهٔ بهشت داده و عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما بخاطر دانستن این راز بشارت و مژده به بهشت برای این صحابی، سه شبانه روز را نزد او سپری کرد و در نتیجه دریافت که این صحابی دلش از حسادت پاک و خالی است.

دعاء

تمامی مخلوقات به خداوند محتاج‌اند و به آنچه او دارد نیاز دارند. اما او از مخلوقات بی‌نیاز است.
خداوند دعا را بر بندگانش واجب گردانیده و فرموده است : ﴿ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴾ (غافر:٦٠). «پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!»».
رسول خدا ﷺ فرموده اند: «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ الله يَغْضَبْ عَلَيْهِ» ابن ماجه ترجمه:{ هر کسی از خداوند چیزی نخواهد، بر او خشم می‌گیرد}.

با این وصف خداوند از دعا و درخواست انسان‌ها در پیشگاه خود شادمان می‌شود، و کسانی را که در دعای خود الحاح و اصرار می‌ورزند دوست می‌دارد و به خود نزدیک می‌کند.

اصحاب پیامبر ﷺ به این موضوع پی برده بودند و هر یک از آنها هیچ چیزی را برای درخواست از خداوند کم اهمیت به شمار نمی‌آوردند، و دعا و درخواست خود را تا حدی بی‌ارزش نمی‌کردند که آنها را با هیچیک از بندگان خداوند مطرح کنند، این تنها بخاطر پیوندشان با پروردگار و نزدیکی‌شان به او ونزدیکی او تعالی به ایشان بود، و به این آیه تمسک می‌جستند: ﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ﴾ (البقره:١٨٦). «و هنگامی که بندگان من، از تو در بارهٔ من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم».

دعا در پیشگاه خداوند از جایگاه والایی برخوردار است و از هر چیزی ارزشش بیشتر می‌باشد، دعا گاهی از قضا جلوگیری می‌کند، و دعای انسان مسلمان اگر اسباب آن فراهم شود وموانعش مرتفع گردد قطعاً مستجاب خواهد شد، و به دعا کننده یکی از مواردی که در این فرمودهٔ رسول الله ﷺ آمده عطا خواهد شد: « مَا مِنْ مُسْلِمٍ يدْعُو بدَعْوَةٍ ليْسَ فِيها إِثمٌ وَلا قَطِيعَةُ رَحِمٍ إِلا أَعْطَاهُ الله بِهَا إِحْدَى ثلاثٍ: إما أَنْ تُعَجلَ لَهُ دَعْوَته، وَإما أَنْ يدَّخِرَهَا لَهُ فِي الآخِرَةِ، وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. قَالُوا إِذاً نُكْثِرُ؟. قَالَ: الله أَكْثَرُ» أحمد والترمذي.

ترجمه:{هیچ مسلمانی نیست که دعایی را بنماید که در آن گناهی و قطع صله رحمی نباشد. مگر آنکه خداوند یکی از سه امور را به او عطا خواهد فرمود: اینکه در زودترین وقت دعای او را مستجاب خواهد فرمود، یا آن را برای آخرتش ذخیره خواهد کرد، یا به مقدار آن، او را از بدی و مشکلات مصون خواهد داشت. اصحاب گفتند: پس تا بتوانیم دعا و درخواست زیادتر خواهیم کرد. رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند (کرم و بخشیدنش) زیادتر است}.

انواع دعا : دعا دو گونه است: **۱)** دعای عبادت: مانند نماز و روزه. **۲)** دعای خواستن وطلبیدن.
برتری اعمال: در اینجا این سوال پیش می‌آید که کدام عمل بهتر است؟ آیا قرائت قرآن بهتر است یا ذکر و یا دعا و خواستن از خداوند؟

در پاسخ به آن باید گفت که: قرائت قرآن قطعاً بهتر است، و بعد از آن ذکر و ثنا، و سپس دعا و درخواست از خداوند قرار دارد. این از نظر کلی بدین صورت است، اما گاهی عواملی باعث می‌شود که آنچه در درجهٔ دوم وسوم قرار دارند از آنچه در درجهٔ اول قرار دارد بهتر باشد. برای مثال دعای روز عرفه از قرائت قرآن بهتر است، وخواندن اوراد پس از نمازهای واجب اولویتش از قرائت کردن قرآن بیشتر است.

اسباب استجابت دعا : برای پذیرفته شدن دعا اسباب و عواملی ظاهری و باطنی وجود دارند:
اول اسباب ظاهری: جلوه نمودن اعمال صالحه‌ای مانند: صدقه دادن، وضو و نماز، نشستن رو به قبله و بلند کردن دستان و ثنا و ستایش شایستهٔ خداوند. توسل به اسماء وصفات خداوند واسماء وصفاتی که با موضوع درخواست ودعا مناسب باشد. مثلاً اگر دعا متعلق به درخواست رفتن به بهشت است، درخواست و زاری به وسیله فضل ورحمت خداوند باشد، و در صورتی که علیه ستمکاری دست به دعا بر می‌دارد نامهایی مانند: جبار و قهار را به کار بگیرد.
یکی دیگر از اسباب ظاهری فرستادن صلوات بر رسول الله ﷺ در آغاز و میانه و آخر آن واعتراف به گناهان و شکر و سپاس نعمت‌های خداوند است. برای دعا از اوقات مبارکی که روایات و دلایلی مبنی بر احتمال مقبولیت دعا در آنها وجود دارند استفاده نماید. چنان اوقاتی بسیارند، مثلاً در: ۱) طول شبانه روز: یک سوم اخیر شب که خداوند به آسمان دنیا نزول می‌فرماید. میان اذان و اقامه، بعد از وضوء، در سجده، و پیش از سلام دادن نماز، و پس از نمازها، بعد از ختم قرآن، به هنگام آواز خروس شنیدن، در طول مسافرت، دعای مظلوم، دعای کسی که در تنگنا قرار گرفته، دعای والدین برای فرزندان، دعای پنهانی انسان مسلمان برای برادر دینی خود، و هنگام قرار گرفتن در برابر صف دشمن محارب. ۲) در مورد هفته: روز جمعه و مخصوصاً آخرین لحظات روز جمعه. ۳) اما در میان ماه‌ها: ماه رمضان و هنگام افطار وسحری و شب‌های قدر و روز عرفه. ٤) در مورد اماکن مبارک: همه مساجد، به ویژه مسجدالحرام در مکه و در کنار کعبه نزدیک ملتزم و نیز در کنار مقام ابراهیم علیه السلام و به هنگام سعی میان صفا و مروه و در عرفات، مزدلفه و منی و ایام حج.
دوم اسباب پنهانی: به وسیله توسل به توبه صادقانه وجبران حقوق متعلق به دیگران و پاک وحلال گردانیدن خوراک و پوشاک و مسکن و کسب روزی از راه‌های حلال و بیشتر گردانیدن عبادات و پرهیز از محرمات و دوری از شبهات و شهوات و حضور قلب هنگام دعا و اطمینان وامیدواری به رحمت خداوند و پناه بردن به او، و زاری و الحاح و سپردن امور خود به خداوند و قطع امید وتوجه به غیر او.

موانع قبولی دعا : گاهی انسان در پیشگاه خداوند دست به دعا بر می‌دارد اما دعایش مستجاب نمی‌شود یا استجابت آن به تأخیر می‌افتد. علل و اسباب آن بسیارند که برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: ✸ دعا و طلب خواستن از غیر خداوند همراه با دعا وخواستن از خداوند. ✸ طول و تفصیل در دعا مانند: پناه بردن به خداوند از آتش و سختی‌ها و تنگناها وتاریکی دوزخ، در حالی که پناه بردن به خداوند از عذاب یا آتش آن کفایت می‌کند. ✸ دعای ناروا علیه خود یا دیگران و دعایی که گناه و قطع پیوند خویشاوندی را سبب شود. ✸ معلق نمودن دعا به خواست و اگر و اما، مثل اینکه دعا کند خدایا اگر خواستی مرا ببخش. ✸ عجله داشتن برای پذیرفته شدن دعا، می گوید: دعا کردم و دعا کردم، اما دعای من پذیرفته نشد. ✸ترک کردن دعا به سبب ناراحتی و ملال. ✸ دعا کردن در حالت غفلت قلب. ✸ عدم مراعات ادب در حضور خداوند. روزی رسول الله ﷺ متوجه شد که مردی در نماز دعا می‌کرد

اما بر پیامبر صلوات نفرستاد. رسول الله ﷺ فرمود: این مرد عجله نموده و سپس به او یا دیگران فرمود: «إذا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ اللهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ لِيَدْعُ بَعْدُ بِمَا شَاءَ» أبوداود والترمذي. «هرگاه یکی از شما نماز خواند و خواست دعا کند، ابتدا خداوند را حمد وستایش و سپس بر پیامبر صلوات بفرستد وپس از آن هر دعایی را که می‌خواهد بگوید». ✸دعا ودرخواست چیزی که تحقق آن جزو محالات باشد مانند: در خواست عمر جاویدان در دنیا. ✸همچنین تکلف و تصنع در بکارگیری کلمات ادبی و مسجع مطلوب نسیت، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ﴾ (الأعراف:۵۵). «پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد». ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: « فَانْظُرِ السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاجْتَنِبْهُ فَإِنِّي عَهِدْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ وَأَصْحَابَهُ لا يَفْعَلُونَ إِلا ذَلِكَ. يَعْنِي لا يَفْعَلُونَ إِلا ذَلِكَ الاجْتِنَابَ» **البخاري**. « به سجع(تکلف در به کارگیری کلمات ادبی) در دعا توجه نکنید و از آن خودداری نمایید! من رسول الله ﷺ واصحاب او را بارها دیده بودم که همین کار را می‌کردند». (یعنی در دعا از کلمات مسجع وتکلّفی خودداری می‌کردند). ✸زیاده روی در بلند نمودن صدا، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجۡهَرۡ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتۡ بِهَا وَٱبۡتَغِ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلٗا﴾ (الإسراء:۱۱۰). «ونمازت‌را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان؛ ودر میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن». عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: « أنزل هذا في الدعاء ». «این آیه در ارتباط با دعا نازل گردیده است».

مستحب است که انسان دعا کند و دعایش را به صورت زیر مرتب نماید: **اول**: خداوند را حمد و ستایش کند. **دوم**: بر رسول الله ﷺ درود و صلوات بفرستد. **سوم**: توبه کند و به گناه خویش معترف باشد. **چهارم**: خداوند را به خاطر نعمت‌هایش سپاس گوید. **پنجم**: دعا ودرخواستش را با استفاده از دعاهای کامل و جامع روایت شده از رسول الله ﷺ و سلف صالح بیان کند. **ششم**: دعایش را با فرستادن صلوات بر رسول الله ﷺ خاتمه بدهد.

دعاهای مهمی که شایسته است حفظ شوند

مناسبت دعا	دعاهای مأثور از رسول الله ﷺ:
قبل و بعد از خواب	«بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَأَحْيَا»[1] بعد از خواب: «الحَمْدُ لِلهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَمَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»[2].
کسی که در خواب دچار ترس شود	« أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَمن شَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَنْ يَحْضُرُونِ»[3].
زمانی که کسی خواب می‌بیند	«اگر خواب خوبی دیدید، آن از جانب الله است پس او را ستایش کنید وآن را «برای دیگران» بگویید. و اگر خواب بد دیدید، آن از طرف شیطان است پس از شر او به الله پناه ببرید وبه کسی نگویید که ـ إن شاء الله ـ به شما ضرری نخواهد رسید».

---

(۱) ترجمه: {الهی! با نـام تـو می‌میرم (می‌خوابم) و با نـام تـو زنده می‌شوم (بیدار می‌شوم)}.
(۲) ترجمه: {تمام ستایش‌ها از آن خدایی است که پس از میراندن ما را زنده کرده است، و بازگشت به‌سوی اوست}.
(۳) ترجمه: {به‌وسیلۀ کلمات تامات الله از خشم و مجازات او، بدی بندگانش و سوسه‌های شیاطین و از اینکه آنها نزد من بیایند به الله پناه می‌برم}.

خروج از منزل	« بِسْمِ اللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِاللهِ »[١] « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ »[٢] .
وارد شدن به مسجد	وقتی وارد مسجد شد پای راستش را پیش بگذارد و بگوید: « بِسْمِ اللهِ وَالصَّلاَةُ وَالسَّلاَمُ عَلَى رَسُولِ اللهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ »[٣] .
خروج از مسجد	هرگاه از مسجد بیرون رفت پای چپ را پیش بگذارد و بگوید: « بِسْمِ اللهِ وَالصَّلاَةُ والسَّلاَمُ عَلَى رَسُولِ اللهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ »[٤] .
تبریک به عروس و داماد	« بَارَكَ اللهُ لَكَ، وَبَارَكَ عَلَيْكَ، وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ »[٥] .
آواز خروس و زوزۀ سگ وصدای الاغ در شب	هرگاه صدای خروس شنیدید از خداوند فضلش را بخواهید زیرا فرشته‌ای را دیده است» و«هرگاه زوزۀ سگها و صدای عرعر الاغها را در شب شنیدید به خدا پناه ببرید».
هر کس به شما بفهماند که او شما را به خاطر خدا دوست دارد	از انس رضی الله عنه روایت شده که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بود و مردی (از آنجا) گذشت و گفت: ای رسول الله! من آن مرد را دوست دارم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « آیا آن را به او خبر داده‌ای؟» گفت: نه، فرمود: «به او خبر بده»، پس مرد به او رسید و گفت: « إنّي أحبك في الله » (من شما را به خاطر الله دوست دارم) مرد گفت: «أحبك الذي أحببتني له» (دوست بدارد تو را آن ذاتی‌که مرا به‌خاطر او دوست داشته‌ای).
وقتی برادر مسلمانش عطسه می‌کند	« هرگاه یکی از شما عطسه کرد الحمدلله بگوید. و در مقابل برادرش یا یارش برایش يرحمك الله بگوید، و اگر يرحمك الله گفت برای وی يهديكم الله ويصلح بالكم بگوید» وهرگاه شخص کافر عطسه کرد و حمد خداوند را نمود به او بگویید: يهديكم الله (الله شما را هدایت فرماید) و به او نگویید: يرحمك الله».
دعای رفع مشکل و سختی	«لا إِلَهَ إِلا اللهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لا إِلَهَ إِلا اللهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لا إِلَهَ إِلا اللهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» «اللهُ اللهُ رَبِّي، لا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» «يَا حَيُّ يا قَيومُ برحمتكَ أَسْتَغِيثُ» «سبحَانَ اللهِ العَظِيمِ»[٦] .
دعای علیه دشمنان	«اللَّهُمَّ مُجْرِيَ السَّحَابِ مُنْزِلَ الكِتَابِ سَرِيعَ الحِسَابِ اهْزِمْ الأَحْزَابَ اللَّهُمَّ اهْزِمْهُمْ وَزَلْزِلْهُمْ»[٧]
از خواب شب بیدار شدن	هرکس شب بیدار شود وآنگاه بگوید: « لا إِلَهَ إِلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلهِ وَسُبْحَانَ اللهِ وَلا إِلَهَ إِلا اللهُ واللهُ أَكْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِاللهِ »[٨] سپس بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» (الهی! مرا بیامرز) یا هر دعایی کند پذیرفته می‌شود و اگر وضو گرفته نماز بخواند قبول خواهد شد.

---

[١] ترجمه: {به نام الله، بر الله توکّل کردم، و هیچ قدرت و توانائی جز از طرف الله نیست}.

[٢] ترجمه: {پروردگارا! من به تو پناه می‌برم از اینکه خودم گمراه شوم، یا بوسیلۀ دیگری گمراه شوم، و یا اینکه بلغزم، یا لغزیده شوم، یا ستم کنم، یا مورد ستم قرار گیرم، یا دچار جهالت شوم، یا با من به‌جهالت رفتار شود}.

[٣] ترجمه: {به نام الله، و درود و سلام بر رسول الله، الهی! گناهان مرا بیامرز، و درهای رحمت خود را بر من بگشا}.

[٤] ترجمه: {به نام الله، و درود و سلام بر رسول الله، الهی! گناهان مرا بیامرز، و درهای فضل و عطای خود را بر من بگشا}.

[٥] ترجمه: {الله به تو برکت دهد، و بر تو برکت نازل فرماید، و پیوند شما هر دو را در خیر و خوبی بگرداند}.

[٦] ترجمه: {هیچ معبودی «بحق» بجز الله بزرگ و بردبار وجود ندارد. هیچ معبودی «بحق» جز الله که پروردگار عرش بزرگ است وجود ندارد. هیچ معبودی «بحق» به جز الله که پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش گرامی است وجود ندارد// الله، الله پروردگار من است و هیچ چیزی را برای او شریک قرار نمی‌دهم// ای زنده و پا برجا! به وسیلۀ رحمت تو از تو کمک می‌خواهم// الله بزرگ پاک و منزّه است}.

[٧] ترجمه: {پروردگارا! ای درجریان‌آورندۀ ابرها، ای فرودآورندۀ کتاب، و ای سریع الحساب! گروه‌های دشمن را شکست بده. الهی! آنها را شکست بده و متزلزل بگردان}.

[٨] ترجمه: {نیست معبودی «بحق» مگر الله یکتا که او هیچ شریکی ندارد، برای اوست ملک وپادشاهی، و از آن اوست حمد وستایش، و او بر هر چیز تواناست، حمد وستایش الله را هست، و الله پاک و منزه است، و معبودی «بحق» جز الله نیستِ، و الله (از همه چیز) کلانتر و بزرگتر است، و هیچ قدرت و توانائی جز از طرف الله نیست}.

هر گاه در کاری مشکلی پیش آید	« اللّهُمَّ لا سَهْلَ إلا مَا جَعَلْتَهُ سَهْلا وَأنتَ تَجْعَلُ الحزن إذا شِئتَ سَهْلاً »[١] .
دعای پرداخت قرضداری	« اللّهُمَّ إنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ »[٢] .
وارد شدن به محل قضای حاجت و حمام	« اللّهُمَّ إنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ ». و هر گاه خارج شدید بگویید: « غُفْرَانَكَ»[٣] .
وسوسه در نماز	«آن وسوسه از جانب شیطانی است که او را «خَنْزَبْ» میگویند، زمانیکه آنرا احساس نمودی به خداوند پناه ببر، و سه مرتبه به طرف چپ خود تُف کن».
در سجده	«اللّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّهُ وَجِلَّهُ وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلانِيَتَهُ وَسِرَّهُ» «سُبْحَانَكَ رَبِّي وَبِحَمْدِكَ اللّهُمَّ اغْفِرْ لِي» «اللّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»[٤] .
سجده تلاوت	«اللّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ الله أَحْسَنُ الخَالِقِينَ»[٥] .
در آغاز نماز	« اللّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ »[٦] .
آخرنماز	«اللّهُمَّ إنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلا أَنْتَ فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»[٧] .
پس از نماز	« اللّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ ». « اللّهُمَّ إنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ»[٨] .
کسی که کار خوبی را از دیگران دید	هر کس کار خوب و نیکویی را از کسی دید به فاعلش بگوید: «جزاك الله خيرا» (الله به‌تو پاداش خیر عطا فرماید). که این بهترین ثنا است، او نیز در جواب بگوید: وجزاك، ویا بگوید: وإياك.
به هنگام دیدن باران	« اللّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا » دو یا سه بار ، « مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللهِ وَرَحْمَتِهِ »[٩] .
هنگام وزیدن باد	«اللّهُمَّ إنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ»[١]

---

[١] ترجمه: {الهی! انجام هیچ کاری آسان نیست مگر آن را تو آسان بگردانی، و توئی‌که هرگاه بخواهی، مشکل را آسان می‌گردانی}.

[٢] ترجمه: {بار الها! من از غم و اندوه، ناتوانی و سستی، بُخل و ترس، و سنگینی قرض و غلبۀ مردان به تو پناه می‌برم}.

[٣] ترجمه: {الهی! از جن‌های خبیث و پلید، أعم از زن و مرد، به تو پناه می‌برم// الهی! از تو آمرزش می‌طلبم}.

[٤] ترجمه: {بار الها! همۀ گناهان مرا، اعم از کوچک و بزرگ، اول و آخر، آشکار و نهان، ببخشای// پروردگار من! پاکی همراه با ستایش از آن توست، الهی! مرا بیامرز// بار الها! من از خشم تو به خشنودی‌ات پناه می‌برم، و از عذاب تو به عفوت پناه می‌برم، و ازَ خودت (عذاب وخشم تو) به خودت پناه می‌برم، هیچگاه ستایش تو را به پایان رسانیده نمی‌توانم، تو آنچنان هستی که بر خود ستایش فرموده‌ای}.

[٥] ترجمه: {الهی! خاص برای تو سجده کرده‌ام، وخاص به‌تو ایمان آورده‌ام، و تنها برای تو سر نهادم. چهره‌ام برای ذاتی‌که آنرا آفرید وشنوایی وبینایی را به‌قدرت وتوانایی خود در آن قرار داد، سجده کرد. بسیار با برکت است آن الله بهترینِ آفرینندگان}.

[٦] ترجمه: {بار الها! بین من و خطاهای من، همانند فاصله‌ای که بین مشرق و مغرب انداخته‌ای، فاصله بیانداز، الهی! مرا از خطاهایم پاک ساز، همانند لباس سفیدی که از آلودگی پاک می‌شود. بار الها! خطاهای مرا با برف و آب و ژاله بشوی}.

[٧] ترجمه: {الهی! من بر نفس خود بسیار ظلم کردم، همانا غیر از تو کسی دیگر گناهان مرا نمی‌بخشد، پس از جانب خود مرا مورد آمرزش قرار بده، و بر من رحم کن، همانا تو بخشنده و مهربان هستی}.

[٨] ترجمه: {بار الها! به من توفیق بده تا تو را یاد کنم، و سپاس گویم، و به بهترین روش، بندگی نمایم// الهی! من از کفر وفقر و از عذاب قبر به تو پناه می‌برم}.

[٩] ترجمه: {بار الها! باران بسیار و سودمند نازل فرما// به فضل و رحمت الله بر ما باران نازل شد}.

وقتی که هلال ماه را می‌بینید	«اللّهُمَّ أَهلَّه عَلَيْنَا باليمنِ والإيمَانِ والسَّلامَةِ وَالإسْلامِ، رَبِيْ وَرَبُّكَ اللهُ»[٢] .
کسی که مسافری را بدرقه می‌کند.	« اسْتَوْدِعْ الله دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخواتيمَ عَمَلِكَ » و مسافر چنین جواب دهد: «أَسْتُوْدِعَكَمْ الله الَّذيْ لا تَضيْعُ وَدَائعُهُ »[٣] .
چون چیزی را ببینی که او را دوست داری یا خوش نداری	«الحَمْدُ لِلّه الّذي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالحاتُ» وإذا رأى ما يكره قال: «الحَمْدُ لِلّهِ على كلّ حالٍ»[٤] .
دعای سفر	« اللهُ أَكْبَر، اللهُ أَكْبَر، اللهُ أَكْبَر ﴿ سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ۞ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ﴾ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الأَهْل، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالأَهْل».و هرگاه از سفر خود بازگشت دعاهای گذشته را گفته و در پایین آنها میگوید: «آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُون لِرَبِّنَا حَامِدُونَ »[٥] .
قبل از خوابیدن	« اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَأَلجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْك رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لا مَلْجَأَ وَلا مَنْجَا مِنْكَ إِلا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» « الحَمْدُ لِلّه الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَآوَانَا فَكَمْ مِمَّنْ لا كَافِيَ لَهُ وَلا مُؤْوِيَ»، « اللَّهُمَّ قِنِيْ عَذَابك يَوْمَ تَبْعَثُ عبادكَ » « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّي بِكَ وَضَعْتُ جَنْبي وَبِكَ أَرْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَاغْفِرْ لَهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بمَا تحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ »[٦] سوره‌های (الإخلاص، الفلق، الناس) را می‌خوانید ودر دست‌های خود می‌دمید و به بدن می‌مالید. و همچنین سوره‌های (الم) السجدة، وتبارك الملك می خوانی که پیامبر ﷺ هر شبی نمی‌خوابید تا اینکه این دو سوره را بخواند.
رفتن بسوی نماز	« اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبي نُورًا، وَفي لِسَانِيْ نُورًا، وَفي سَمْعِي نُورًا، وَفي بَصَرِي نُورًا، وَمن فَوْقِي نُورًا، وَمن تحتى نُورًا، وَعَنْ يَمِيني نُورًا، وَعَنْ شِمَالِيْ نُورًا، وَمن أَمَامِي نُورًا، وَمن خَلْفِي نُورًا، وَاجْعَلْ في نَفسِيْ نُورًا، وَأَعْظمْ لِيْ نوراً، وَعَظِّمِ لِيْ نُوْرَاً، وَاجْعَلْ لِيْ نوْرَاً، وَاجْعَلْنِيْ نُوْرَاً، اللَّهُمَّ أَعْطِنِيْ نُوْرَاً، وَاجْعَلْ فِيْ عَصَبي نُوراً، وَفِيْ لَحْمِي نُوْرَاً، وَفِيْ دَمِي نُوراً، وَفي شَعَرِي نُوْرَاً، وَفِيْ بَشَرِي نُوْرَاً»[٧] .

---

[١] ترجمه:{ الهی! من از تو خیر این باد، و خیر آنچه را که در آن قرار دارد، و خیر آنچه را که این باد برای آن فرستاده شده است، مسألت می‌نمایم، و از شرّ این باد، و شرّ آنچه در آن قرار دارد، و شرّ آنچه برای آن فرستاده شده است، به تو پناه می‌برم}.

[٢] ترجمه:{ای الله! ماه را با امنیت و ایمان و سلامت و اسلام، بر ما نو کن، پروردگار من و پروردگار تو ـ ای ماه ـ همان الله است}.

[٣] ترجمه:{من دین و امانت و خاتمهٔ کارهایت را به الله می‌سپارم// من شما را به الله می‌سپارم که امانت‌هایش (آنچه به او سپرده شده است) گم نمی‌شود}.

[٤] ترجمه:{ستایش مر الله راست که با نعمت‌هایش نیکی‌ها کامل می‌شوند// در هر حال ستایش از آن الله است}.

[٥] ترجمه:{الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر (پاک است آن ذاتی‌که این مرکب را در اختیار ما قرار داد در حالی‌که ما نمی‌توانستیم آنرا رام گردانیم). الهی! ما در این سفر خواهان نیکی و تقوی و عملی هستیم که باعث خشنودی تو باشد. بار الها! این سفر را برای ما آسان بگردان و دوری راه را برای ما نزدیک کن. ای الله! تویی همراه ما در این سفر، و تو جانشین ما در خانواده هستی. بار الها! از مشقت‌های سفر، و دیدن مناظر غم انگیز، و تحول ناگوار در مال و خانواده به تو پناه می‌برم// ما توبه کنان، عبادت کنان، و ستایش کنان برای پروردگارمان، در حال بازگشت هستیم}.

[٦] ترجمه:{بار الها! جانم را به‌تو سپردم، و کار خود را به‌تو واگذاشتم، و چهره‌ام را به سوی تو گرداندم، و تکیه به (قوت) تو کردم، در حالی‌که به نعمت‌های تو امیدوارم و از عذابت بیم ناکم، به جز تو پناهگاهی و جای نجاتی ندارم. ایمان آورده‌ام به‌کتابی که تو نازل فرمودی، و پیامبری که تو مبعوث کردی// تمام ستایش‌ها الله را هست که ما را خورانید ونوشانید، و تمام امور را کفایت کرد و به ما جای پناه داد، براستی که چقدر از مردم هستند که هیچ گونه مددکار و پناه دهنده‌ای ندارند// الهی! روزی که بندگانت را حشر می‌کنی، مرا از عذابت نجادت ده// الهی! تو پاک و منزهی، پروردگارا! به نام تو پهلوی خود را بر زمین نهادم، و به کمک تو آنرا از زمین، بلند می‌کنم، اگر در حالت خواب روح مرا قبض کردی، آن را ببخشای، و اگر دوباره به او اجازهٔ زندگی دادی، آن را نگهدار، به گونه‌ای که بندگان نیکت را نگاه می‌داری}.

[٧] ترجمه:{ الهی! در قلب، زبان، گوش و چشم من نور قرار ده، و بالا، و پایین، راست، چپ، مقابل، پشت و درون مرا منوّر گردان، و در نفس من نور قرار ده، و نور را برای من بیفزای، و بزرگ گردان، و مرا نوری عطا فرما، و در عصب، گوشت، خون، مو و پوست من نوری قرار ده}.

دعای استخاره	هرگاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد، غیر از نماز فرض، دو رکعت نماز بخواند، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ هَذَا الأَمْرَ(کار خود را نام گیری میکند) خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمر شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي ـ أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ ـ فَاصْرِفهُ عني واصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ »[1] .
دعا بر مرده	« اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنْ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنْ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ ومِنْ عَذَابِ النَّارِ »[2] .
دور کردن اندوه	« هر کسی را غم و اندوهی برسد و آنگاه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجِلاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي »[3] الله تعالی غم و اندوه او را برطرف کرده و از بجای آن برایش شادمانی عوض میدهد».

---

[1] ترجمه: {ای الله! به وسیلهٔ علمت از تو طلب خیر می‌کنم، و بوسیلهٔ قدرتت از تو توانایی می‌خواهم، از تو فضل بسیارت را مسألت می‌نمایم، زیرا تو توانایی و من ناتوان، و تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو دانندهٔ امور پنهان هستی. الهی! اگر در علم تو این کار ـ حاجت خود را نام می‌برد ـ باعث خیر من در دین و آخرت است ـ یا می‌گوید: در حال و آیندهٔ کارم ـ آن را برایم مقدور و آسان بگردان، و در آن برکت عنایت فرما، و اگر در علم تو این کار برایم در دنیا و آخرت باعث بدی است ـ یا می‌گوید: در حال و آیندهٔ کارم ـ پس آن را از من، و مرا از آن، منصرف بگردان، و خیر را برای من هر کجا که هست مقدّر نما، و آنگاه مرا با آن خشنود بگردان}.

[2] ترجمه: {بار الها! او را ببخش، و بر او رحم کن، و عافیت نصیبش بگردان، و از وی گذشت کن. الهی! میهمانی او را گرامی بدار، و قبرش را وسیع بگردان، و او را با آب و برف و تگرگ (ژاله) بشوی، و از گناهان، چنان پاکش بگردان که لباس سفید را از آلودگی، پاک و تمیز می‌گردانی. پروردگارا! به او خانه‌ای بهتر از خانه‌اش، و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش، و همسری بهتر از همسرش، عنایت بفرما، و او را وارد بهشت کن، و از عذاب قبر و دوزخ پناهش ده}.

[3] ترجمه: {هر آنکسی را که حزن یا اندوهی بر وی وارد شود و او بگوید: بار خدایا من بندهٔ تو و فرزند (زن و مردی هستم که) آندو نیز بندهٔ تو هستند. موی پیشانی‌ام (سرنوشتم) در دست توست، و هر آنچه حکم فرمایی در من نافذ و هر آنچه در مورد من قضاوت کنی جز عدل نخواهد بود. تو را با تمام اسمایی که خود خویشتن را بدان اسم نامیده‌ای و هر آن اسمی که آن را به مخلوقی از مخلوقات خود آموخته‌ای یا آن را در کتاب خویش نازل نموده‌ای و یا اسمی که در علم غیبی که تنها تو بدان واقفی برای خویش برگزیده‌ای ـ از تو می‌خواهم که قرآن را بهار قلب و نور سینه و جلای اندوهم قرار دهی و با آن همّ و غمم را زایل فرمایی». خداوند تمامی حزن و اندوه او را از بین می‌برد و در عوض، سرور وشادی را بر وی ارزانی می‌دارد}.



تجارت سودمند

خداوند انسان را بر دیگر آفریده‌هایش برتری بخشیده و او را به نعمت نطق وکلام اختصاص داده و زبان را ابزار بیان گردانیده است. زبان نعمتی است که می‌توان آن را هم در خیر و هم در شر بکار گرفت. هر کس آن را در راه خیر بکار گیرد به سعادت دنیوی ومنزلت والای اخروی خواهد رسید. اما هر کسی در غیر این راه آن را بکار گیرد او را در معرض هلاکت و نابودی در هر دو جهان قرار خواهد داد.

بهترین راه برای مستغرق کردن وقت در راه خیر قرائت قرآن، ذکر و یاد خداوند است.

فضیلت ذکر: احادیث بسیاری راجع به آن آمده است: از جمله رسول الله ﷺ فرموده‌اند : « ألاَ أنبئُكُمْ بخيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيْكِكُم وَأَرْفَعِهَا فِيْ دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالوَرِقِ، وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوّكُمْ فَتَضْرِبُوْا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوْا أَعْنَاقَكُمْ ؟ قَالُوْا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللّٰهِ. قَالَ:ذِكْرُ اللّٰهِ» الترمذي ترجمه: {می‌خواهید شما را به بهترین و پاک ترین و با ارزشترین اعمالتان در پیشگاه پروردگارتان مطلع نمایم: اعمالی که منزلت شما را بالا می‌برد و از صدقه واحسان به وسیله طلا و نقره و جهاد با دشمن و زدن گردن آنان و زده شدن گردن شما بهتر می‌باشند. گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: ذکر خداوند}. و نیز رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ » متفق عليه ترجمه: {کسی که خداوند را ذکر می‌کند وکسی که او را ذکر نمی‌کند همچون زنده و مرده‌اند}. خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: « أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشِبْرٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعاً ». البخاري ترجمه: {من به همراه ظن وگمان بنده‌ام نسبت به خودم هستم، هرگاه مرا ذکر کند با او هستم. اگر مرا در نفس خود بخواند، او را در نفسم می‌خوانم. اگر مرا در حضور دیگران بخواند، او را در حضور کسانی خوبتر و نیکوتر می‌خوانم. اگر یک وجب به من نزدیک شود یک ذراع به او نزدیک می‌گردم}.

همچنین رسول الله ﷺ می‌فرماید: « سَبَقَ الْمُفَرِّدُونَ، قَالُوا: وَمَا الْمُفَرِّدُونَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ: الذَّاكِرُونَ اللّٰهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ ». مسلم ترجمه: {یکه‌تازها پیشی گرفته‌اند. خدمت ایشان گفتند: یکه‌تازها کیستند یا رسول الله؟ فرمود: مردان و زنانی که خداوند را بسیار ذکر می‌کنند}. ورسول الله ﷺ در مقام تذکر به یکی از یاران خود فرمود: « لا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ ». الترمذي ترجمه: {زبانت همیشه به یاد خداوند تر و تازه باشد}.

پاداش مضاعف : پاداش اعمال صالحه ــ همچون پاداش قرائت قرآن ــ چندین برابر می‌گردد واین افزایش اجر با توجه به موارد زیر است: ۱) با مقدار ایمان، اخلاص و محبت خداوند وتوابع آن در قلب ارتباط دارد. ۲) با مقدار توجه و اشتغال قلب به ذکر و فکر ارتباط مستقیم دارد که ذکر نباید فقط بر زبان آورده شود. اگر این را کامل کند، خداوند تمامی گناهان او را می‌بخشاید وبه او پاداش تام وتمام می‌دهد، اما اگر ناتمام باشد اجر وپاداش او هم ناتمام وناقص خواهد بود.

فواید ذکر : ✸شیطان را می‌راند و او را سرکوب کرده و بینیش را بر خاک می‌مالد. ✸خوشنودی خالق را سبب می‌شود.✸سبب محبت خداوند و نزدیکی به او می‌گردد.✸زمینه

را برای روی‌آوری هر چه بیشتر خداوند نسبت به بنده فراهم می‌گرداند. ✸انسان را برای اطاعت بیشتر از خداوند منان یاری می‌دهد. ✸غم و غصه را از دل می‌زداید و سرور وشادمانی را به همراه می‌آورد. ✸به قلب قوت وحیات وپاکی و صفا می‌بخشد. ✸در دل عطش و نیازی هست که هیچ چیزی به غیر از ذکر خداوند آن را برطرف نمی‌کند. ✸در قلب قوت وخشونتی وجود دارد که هیچ چیزی به غیر از یاد خداوند آن را ذوب و نرم نمی‌کند. ✸ذکر داروی شفابخش دل ومایۀ قوت آن است. ✸ذکر را لذتی است که با هیچ لذتی قابل مقایسه نیست. ✸غفلت بدترین بیماری دل است. ✸ذکر اندک نشانۀ نفاق است وکثرت آن علامت قوت ایمان وصداقت در محبت خداوند است؛ زیرا هر کسی چیزی را دوست بدارد بسیار آن را یاد می‌کند. ✸هرگاه انسان در شرایط شادمانی و آسودگی خداوند را یاد کند، خداوند نیز او را در شرایط سخت مانند: مرگ و سختی‌های آن، فراموش نمی‌کند. ✸ذکر خداوند عامل نجات از عذاب خداوند است، آرامش را به همراه دارد، و انسان را در زیر پوشش رحمت خداوند قرار می‌دهد، و طلب مغفرت از جانب ملایک را برای ذاکر سبب می‌شود. ✸زبان را از وارد شدن به بیهوده‌گویی، غیبت، سخن چینی، دروغ و دیگر گناهان ومعاصی باز می‌دارد. ✸از آسان‌ترین عبادات وبرترین وگرامی‌ترین آنهاست و در واقع تضمین کننده بهشت است. ✸لباس وقار ومحبوبیت ودرخشانی چهره را که نور دنیوی و نور قبر و نور معاد است بر تن ذکرکننده می‌پوشاند. ✸ذکر سبب درود ورحمت خداوند و فرشتگان بر ذکرکننده می‌شود و خداوند در میان ملائک به انسان‌هایی که او را ذکر می‌کنند افتخار می‌نماید. ✸آنهایی که بهترین اعمال را انجام می‌دهند، غالباً کسانی هستند که به بهترین صورت خداوند را ذکر و یاد می‌نمایند. بهترین روزه‌دار کسی است که به هنگام روزه بیش از دیگران خداوند را ذکر ویاد نماید. ✸ سختی‌ها را آسان، مشکلات را مرتفع و مشقت‌ها را کاهش می‌دهد و موجب جلب روزی می‌گردد، و بدن را قوت و نیرو می‌بخشد.

تبصره : شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌الله می‌گوید: ذکر برای قلب همچون آب برای ماهی است، وقتی آب نباشد حال و وضع ماهی چگونه خواهد بود؟



اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه

	ورد روزانه	وقت و تعداد آن	اثر و فضیلت آن
۱	آية الكرسي: ﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ﴾[1] .(البقره: ۲۵۵).	صبح و شام وبعد از نمازهای فرض **یکبار**	شیطان را می‌راند و سبب رفتن به بهشت می‌شود
۲	دو آیه آخر سوره البقره: ﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴾[2] (البقره: ۲۸۵- ۲۵۶).	شب و پیش از خواب **یکبار**	او را از تمامی بدی‌ها مصون می‌دارد
۳	سوره اخلاص و معوذتین «الفلق» و «الناس»	**سه بار** صبح و **سه بار** شب	او را در همه امور کفایت می‌کند
٤	«بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم»[3]	**سه بار** شبانه وزمانی که به جایی وارد می‌شود	به بلای ناگهانی مبتلا نمی‌شود وهیچ زیانی نمی‌بیند
٥	«أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق»[4].	**سه بار** شبانه و زمانی که به جایی وارد می‌شود	اماکن را از همه مشکلات و بدیها مصون می‌دارد
٦	«بسم الله توكلت على الله لا حول ولا قوة إلا بالله»[5].	هنگام بیرون رفتن از منزل	او را کافی است و مصونش می‌دارد وشیطان را از او می‌راند

---

[1] ترجمه: {هیچ معبودی بحق نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرانمی‌گیرد، (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست، کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد.) آنچه را در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سرشان است می‌داند (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است، و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست.) عرش او، آسمانها و زمین را دربرگرفته، و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. بلندی ذات ومقام وعظمت، مخصوص اوست}. (این آیه عظیمترین وبا فضیلت ترین آیه قرآن است که به آية الكرسى مشهور است).

[2] ترجمه: {پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملا مؤمن می‌باشد). و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او وکتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند، (و می‌گویند:) ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داریم)، و بازگشت (ما) به سوی توست»(۲۸۵) خداوند هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی‌کند. (انسان،) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده، و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می‌گویند:) پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان،) بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا وسرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان}.

[3] ترجمه: {به نام الله که با نام وی هیچ چیز در زمین و آسمان، گزندی نمی‌رساند، و او شنوا و دانا است}.

[4] ترجمه: {پناه می‌برم به کلمات تامات الله (قرآن کریم) از بدی آنچه آفریده است}.

[5] ترجمه: {بنام الله، توکل نمودم بر الله، و هیچ قدرت و توانائی جز از طرف الله نیست}.

٧	«حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم»[١].	**هفت بار** صبح وهفت **بار** شب	در مورد همه امور دنیوی و اخروی که برایش اهمیت دارد او را کفایت می کند
٨	«رضيت بالله رباً وبالإسلام ديناً وبمحمد ﷺ نبياً»[٢]	**سه بار** صبح و **سه بار** شب	خداوند بر خود حق می‌داند که او را راضی بگرداند
٩	«اللّهُمَّ بك أصبحنا وبك أمسينا وبك نحيا وبك نموت وإليك النشور. **و در شام میگوید:** اللّهُمَّ بك أمسينا وبك أصبحنا بك نحيا و بك نموت وإليك المصير»[٣].	صبح **یکبار** و شب **یکبار**	به آن تشویق شده است
١٠	«أصبحنا على فطرة الإسلام، وكلمة الإخلاص، ودين نبينا محمداً ﷺ وملة أبينا إبراهيم حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين »[٤].	صبح **یک بار**	رسول الله (ﷺ) در دعاهایشان آن را می‌خواندند.
١١	«اللّهُمَّ إني أصبحت منك في نعمة وعافية وستر فأتمم نعمتك علي وعافيتك وسترك في الدنيا والآخرة»[٥]. (و در شام از بجای أصبحت میگوید: أمسيت....)	**یک بار** صبح **و یک بار** شب	خداوند بر خود حق می‌داند که نعمت وعافیت و پوشانیدن گناهانش را بر او کامل کند.
١٢	«اللهُمّ إنّي أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلاَئِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَجَمِيعِ خَلْقِكَ بِأَنّكَ أَنتَ اللهُ لاَ إلَهَ إلاّ أَنتَ وَأَنّ مُحَمّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ»[٦]. (و در شام از بجای أصبحت میگوید: أمسيت....).	صبح **چهار بار** وشب **چهار بار**	هر کس چهار بار آن را بگوید خداوند او را از آتش مصون می‌دارد.
١٣	«اللّهُمَّ فاطر السموات والأرض عالم الغيب والشهادة رب كل شيء ومليكه أشهد ألا إله إلا أنت، أعوذ بك من شر نفسي ومن شر الشيطان وشركه وأن أقترف على نفسي سوءاً أو أجرّه إلى مسلم»[٧].	صبح **یک بار**، شب **یک بار**، وهنگام رفتن به بستر **یک بار**	او را از وسوسه‌های شیطان مصون می‌دارد.

---

[١] ترجمه: {الله برای من کافی است، بجز او معبود دیگری «بحق» نیست، بر او توکّل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است}.

[٢] ترجمه: {به پروردگاری الله، و به داشتن دین اسلام، و پیامبری محمد ـ صلی الله علیه وسلم ـ راضی و خشنود هستم}.

[٣] ترجمه: {بار الها! با لطف تو صبح کردیم، و با عنایت تو به‌شب رسیدیم، و به خواست تو زنده‌ایم، و به خواست تو می‌میریم، و رستاخیز ما بسوی تو است/ بار الها! با لطف تو شام کردیم، و با عنایت تو به‌صبح رسیدیم، و به خواست تو زنده‌ایم، و به خواست تو می‌میریم، و بازگشت ما بسوی تو است}.

[٤] ترجمه: {ما بر فطرت اسلام، کلمهٔ اخلاص، دین پیامبرمان محمد ـ صلی الله علیه وسلم ـ و آئین پدرمان ابراهیم؛ صبح کردیم، همان ابراهیمی که فقط به سوی حقّ، تمایل داشت و فرمانبردار الله بود، و هرگز از مشرکان نبود}.

[٥] ترجمه: {الهی! من از جهت تو در امن وعافیت و پرده به‌صبح رسده‌ام، پس تمام گردان بر من نعمت وعافیت و پرده‌ات را در دنیا و آخرت}.

[٦] ترجمه: {الهی! من در این صبحگاه، تو را و حاملان عرش و تمام فرشتگانت و کلیّه مخلوقات تو را گواه می‌گیرم بر اینکه تو الله هستی، بجز تو معبود دیگری «بحق» وجود ندارد، تو یگانه‌ای و شریکی نداری، و محمد ـ صلی الله علیه وسلم ـ بنده و فرستادهٔ تو است}.

[٧] ترجمه: {بار الها! ای دانندهٔ نهان وآشکار، آفریدگار آسمان‌ها و زمین، پروردگار و مالک هر چیز، من گواهی می‌دهم که بجز تو، معبود دیگری «بحق» نیست، از شرّ نفس خود و از شرّ شیطان و دام فریبش، و از اینکه خود مرتکب کار بدی شوم و یا به مسلمانی، بدی برسانم، به تو پناه می‌برم}.

١٤	«اللَّهُمَّ إني أعوذ بك من الهم والحزن وأعوذ بك من العجز والكسل وأعوذ بك من الجبن والبخل وأعوذ بك من غلبة الدين وقهر الرجال»[(١)].	صبح **یک بار** وشب **یک بار**	غم و غصه‌اش را از بین می‌برد وقرض او را پرداخت می‌شود.
١٥	«اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلا أَنْتَ»[(٢)].	سید وسرور انواع استغفار است. صبح **یک بار** وشب **یک بار**	هر کس با یقین در روز آن را بخواند اگر در آن روز یا شب آن بمیرد بهشتی است.
١٦	«ياحي يا قيوم بك استغيث فأصلح لي شأني كله ولا تكلني إلى نفسي طرفة عين»[(٣)].	صبح **یک بار** وشب **یک بار**	رسول الله ﷺ خواندن آن را به دخترش فاطمه سفارش می‌فرمود.
١٧	«اللَّهُمَّ عافني في سمعي، اللَّهُمَّ عافني في بصري، اللَّهُمَّ إني أعوذ بك من الكفر والفقر، اللَّهُمَّ إني أعوذ بك من عذاب القبر لا إله إلا أنت»[(٤)].	صبح **سه بار** وشب **سه بار**	روایت شده که رسول الله آن را در دعای خود می‌فرمود.
١٨	«لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهوعلى كل شيء قدير»[(٥)].	صبح **ده بار** وشب **ده بار**	ثواب آن به اندازۀ آزاد کردن یک برده، ۱۰ اجر، وپاک شدن ۱۰ گناه، و رفع ۱۰ درجه، و پناهی از شیطان.

(۱) ترجمه: {الهی! من پناه می‌برم به‌تو از غم واندوه، و پناه می‌برم به‌تو از ناتوانائی و تنبلی، و پناه می‌برم به‌تو از بزدلی وبخل‌ورزی، و پناه می‌برم به‌تو از چیره یافتن وام (قرض) و غلبۀ مردان}.

(۲) ترجمه: {الهی! تو پروردگار من هستی، بجز تو معبود دیگری «بحق» نیست، تو مرا آفریدی، و من بندۀ تو هستم، و بر پیمان و عده‌ام با تو بر حسب استطاعت خود، پایبند هستم، و از شر آنچه که انجام داده‌ام به تو پناه می‌برم، به نعمتی که به من عطا فرموده‌ای، اعتراف می‌کنم، و به گناهم اقرار می‌نمایم، پس مرا ببخشای، چرا که بجز تو کسی گناهان را نمی‌بخشاید}.

(۳) ترجمه: {ای زنده و پا برجا! به وسیلۀ رحمت تو از تو کمک می‌خواهم، همۀ امورم را اصلاح بفرما، و مرا به اندازۀ یک چشم به‌هم زدن به‌حال خود رها مکن}.

(٤) ترجمه: {بار الها! در بدنم عافیت ده، بار الها! در گوشم عافیت ده، الهی! در چشمم عافیت ده، بجز تو معبود دیگری «بحق» وجود ندارد، از کفر به تو پناه می‌برم، از فقر به تو پناه می‌برم، از عذاب قبر به تو پناه می‌برم، بجز تو معبود دیگری «بحق» وجود ندارد}.

(٥) ترجمه: { بجز الله، معبودی «بحق» وجود ندارد، یکتاست و شریکی برای او نیست، برای اوست ملک پادشاهی، و از آن اوست حمد وستایش، و او بر هر چیز تواناست}.

اقوال و اعمالی
که برای آن‌ها پاداش و اجر تعیین شده

م	گفتار و کردار با فضیلت	پاداش و ثواب آن از سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم:
۱	گفتن: «لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد وهو على كل شيء قدير»	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی روزی صد بار بگوید: لا إِلَهَ إِلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ به اندازه آزادکردن ده برده ثواب می‌برد، یکصد حسنه برای او نوشته می‌شود، و صد گناهش پاک می‌شود، و او در آن روز از شیطان مصون می‌ماند، وهیچکس کار بهتری را از کار او نمی‌تواند ارائه بدهد مگر کسی که آن را بیشتر انجام داده باشد».
۲	گفتن: «سبحان الله وبحمده عدد خلقه، ورضا نفسه وزنة عرشه»	پیامبر ﷺ برای یکی از همسران خود فرمودند: «پس از تو چهار کلمه را سه بار گفتم، اگر آن را با تمامی آنچه امروز از نشستنت تا حالا گفته ای مقایسه کنم به اندازه آنها می‌شود: سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ».
۳	گفتن: «سبحان الله بحمده» و«سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم»	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس بامداد و شامگاه صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ گناهان او را اگرچه همانند کف دریا باشد پاک می‌گرداند، و در روز قیامت هیچکس عملی بهتر از او به همراه ندارد مگر کسی همچون او یا بیشتر از او گفته باشد». «دو کلمه هستند که گفتنشان بر زبان سبک است، و در ترازوی (عمل) بسیار سنگین هستند، ونزد خداوند رحمان محبوب هستند، آن دو کلمه: سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ هستند».
٤	گفتن: «سبحان الله العظيم وبحمده»	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی بگوید سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ درخت خرمایی در بهشت برای او کاشته می‌شود».
٥	گفتن: «لاحول ولا قوه إلاّ بالله»	رسول الله ﷺ فرمودند: «ایا شما را به گنجی از گنجینه‌های بهشت راهنمایی کنم؟ گفتم: آری، فرمود: لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِاللهِ».
٦	كفارة مجلس	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در مجلسی حضور داشته و در ان لغزشش بسیار بوده، اگر پیش از آنکه از آن مجلس برخیزد بگوید: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ تمامی آنچه که در آن مجلس برای او پیش آمده مورد عفو قرار می‌گیرد».
۷	صلوات بر پیامبر ﷺ	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس بر من تنها یک صلوات بفرستد خداوند بر او ده صلوات می‌فرستد و ده گناهش بخشیده می‌شود و ده درجه به منزلت او اضافه می‌گردد». و در روایتی: «در برابر آن برای او ده حسنه نوشته می‌شود».
۸	فضل قرائت آیات قرآن کریم	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس در یک شبانه روز پنجاه ایت را تلاوت نماید، از زمره‌ی غافلین نخواهد بود، و هر کس صد آیت را بخواند از زمره‌ی قانتین (فروتنان وخشوع کنان) خواهد بود، و هرکس دوصد آیت را بخواند، قرآن بر ضد او حجت نخواهد بود، و هر کس پانصد آیت را تلاوت نماید، برای او بمقدار یک قیراط اجر خواهد بود». یک قیراط به وزن یک کوهی بزرگ است.
۹	فضل خواندن سورهٔ اخلاص	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی ده بار قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را بخواند خداوند خانه‌ای را در بهشت برای او می‌سازد»، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در اجر برابر سه یک قرآن است».
۱۰	فضل حفظ کردن آیاتی از سوره کهف	رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس ده ایه اول سوره کهف را حفظ نماید از دجال مصون خواهد بود».
۱۱	اجر مؤذن	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی - شامل جن‌ها وانسان‌ها وديگر چیزها - که صدای مؤذن را بشنود در روز قیامت برای او شهادت می‌دهد»
۱۲	دعا بعد از اذان	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی بعد از شنیدن اذان بگوید: اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ؛ شفاعتم در روز قیامت برای او واجب می‌شود».
۱۳	وضوی خوب وکامل	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی به بهترین صورت وضو بگیرد گناهانش از بدن او خارج می‌شود حتی از زیر ناخن‌هایش بیرون می‌ریزد».
١٤	دعای بعد از وضو	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر یکس از شما که وضوی مطلوب وکاملی بگیرد وبعد از ان بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ درهای هشتگانهٔ بهشت بر روی او باز شود واز هر دری بخواهد داخل شود».
١٥	دو رکعت نماز بعد از وضو	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر مسلمانی که وضوی مطلوب را بگیرد و سپس دو رکعت نماز را بر پای دارد وقلب ودل او متوجه آن دو رکعت نماز باشد بهشت برای او واجب می‌شود»
١٦	بسیار به	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی روز وشب برای حضور در جماعت به مسجد برود

	مسجد رفتن	هرگامی که بر می‌دارد گناهی از او پاک می‌شود، چه گام‌های رفتن و چه گام‌های برگشتن ».
۱۷	رفتن به مسجد	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کس صبحگاه به مسجد برود و یا شامگاه به مسجد برود، خداوند در هر رفتن او چه در صبگاه یا شامگاه در بهشت جایگاهی را آماده می‌کند».
۱۸	آمادگی برای روز جمعه	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس روز جمعه غسل کند و خود را شستشو دهد و هرچه زودتر برای نماز برآید و پیاده به جمعه برود و سوار نشود، وبه امام نزدیک شود و به او گوش فرا دهد، کار بیهوده نکند، به تعداد هرگام او پاداش روزه و نماز یک سال را خواهد داشت». «هر کس که روز جمعه غسل کند و در حد توان خود را پاکیزه نماید وخود را پیرایش نماید و بوی خوش بر خویش بزند و بیرون برود و در میان دو شخص جدایی ایجاد نکند، و سپس – چه اندازه‌ای که خدا در تقدیرش نوشته – نماز نفل بخواند وسپس به هنگام خطبهٔ امام ساکت بماند، گناهان میان آن جمعه تا جمعهٔ دیگرش بخشیده می‌شود».
۱۹	رسیدن به تکبیرهٔ اول نماز	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کسی چهل روز نمازهایش را به همراه جماعت بخواند که تکبیرهٔ اولی را گیر کند، از دو چیز حتماً تبرئه می‌شود از آتش دوزخ و از نفاق ».
۲۰	نمازهای واجب را به جماعت خواندن	رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز جماعت ۲۷ بار برتر از نماز فردی است».
۲۱	خواندن نماز صبح وعشاء با جماعت	رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس نماز عشا را با جماعت بخواند مثل آن است که نیمی از شب را نماز خوانده، وهرکس نماز صبح را با جماعت بخواند همانند آن است که تمامی شب را نماز خوانده است».
۲۲	صف اول نماز	رسول الله ﷺ فرمودند: « اگر مردم می‌دانستند زود رفتن به نماز هنگام اذان و در صف اول چه اجر و پاداشی دارد برای آن عزم خود را جزم می‌کردند و در حاضر شدن در صف اول قرعه‌کشی می کردند».
۲۳	نماز مستحب فراوان خواندن	رسول الله ﷺ فرمودند: « شما را به سجده بسیار سفارش می‌نمایم زیرا هر سجده‌ای را که می‌برید خداوند درجه‌ای را بر منزلت شما می‌افزاید و گناهی از گناهان شما را پاک می‌گرداند».
۲۴	پایبندی در ادای سنت‌های رواتب	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در شبانه روز (۱۲) رکعت نماز سنت بخواند خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود: (٤) رکعت قبل از ظهر و(۲) رکعت بعد از آن و(۲) رکعت بعد از مغرب و(۲) رکعت بعد از عشا و(۲) رکعت قبل از نماز صبح».
۲۵	سنت راتبه قبل از نماز صبح و فریضه صبح	رسول الله ﷺ فرمودند: «دو رکعت نماز قبل از نماز صبح بهتر است از دنیا و همه انچه در ان است» « هر کسی نماز صبح را بخواند در حمایت خداوند قرار می‌گیرد».
۲۶	نماز چاشتگاه	رسول الله ﷺ فرمودند: « بر هر پیوندی از بدن شما در هر صبحگاه صدقه‌ای است، هر تسبیحی صدقه است و هر حمدی و لا اله الا الله و الله اکبر و امر به معروف و نهی و از منکر صدقه است و اما دو رکعت نماز چاشت به اندازه همه آنها اجر و ثواب دارد».
۲۷	ذکر خداوند در محل نماز	رسول الله ﷺ فرمودند: «بر هر یک از شما تا زمانی که در محل نماز هستید وهمچنان وضو دارید ملایک صلوات می‌فرستند و می گویند: خداوندا او را مورد مغفرت قرار بده، خداوندا به او رحم کن».
۲۸	ذکر خداوند بعد از ادای نماز صبح (با جماعت) تا طلوع آفتاب وبعداً دو رکعت نماز خواندن	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند بعداً بنشیند و تا طلوع آفتاب، خداوند را ذکر کند و سپس دو رکعت نماز را به جای بیاورد به اندازه ثواب یک حج و یک عمره کامل از آن خود می‌سازد».
۲۹	هر کس برای بر پایی نماز تهجد برخیزد و همسرش را نیز بیدار کند	رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس شبانگاهان بیدار شود و همسرش را نیز بیدار کند، با همدیگر(به جماعت) دو رکعت نماز بخوانند، خداوند آنها را از زمره مردان وزنانی قرار می‌دهد که بسیار خداوند را یاد می‌کنند».
۳۰	کسی که قصد نماز شب را داشته اما او را خواب ربوده باشدو بیدار نشود	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس قصد نماز شب داشته باشد اما بیدار نشود خداوند اجر نماز را برای او می نویسد وخوابش صدقه‌ای برای اوست».
۳۱	هرکس در شب بیدار شود این دعا را بگوید	رسول الله ﷺ فرمودند: « هرکس در شب بیدار شود و بگوید: لا إِلَهَ إِلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسُبْحَانَ اللهِ وَلا إِلَهَ إِلا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِاللهِ سپس بگوید: اللَّهُمَّ اغفِرْ لِي (خدایا مرا ببخش) و یا دعا کند، دعایش مستجاب می‌شود، واگر وضو بگیرد و نماز بخواند، نمازش قبول می‌شود»..
۳۲	گفتن سبحان الله، والحمد لله،	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کسی بعد از هریک از نمازهای فرض **۳۳** بار

ردیف	عنوان	متن
	والله اکبر ۳۳ بار، وختم ان به لا إله إلا الله... بعد از هر نماز فرض	سبحان الله، ۳۳ بار الحمدالله، ۳۳ بار الله اکبر را بگوید و در پایان بگوید: لا إِلَهَ إِلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ گناهـان او اگر چه همچون کف دریا هم باشد بخشیده می‌شود».
۳۳	عیادت مریض	رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانی که به عیادت مسلمان دیگر برود، اگر هنگام صـبح بـه عیـادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا شب بر او درود می‌فرستند و اگر شب بـه عیـادت بـرود، هفتـاد هـزار ملائکه تا صبح بر او درود می‌فرستند، و برای او میوه‌های چیده‌ای در بهشت است».
۳٤	هر کس کلمهٔ توحید را بگوید و بمیرد	رسول الله ﷺ فرمودند: « هیچ بنده‌ای نیست که لا اله الا الله را گفته باشد وسپس با ایمان به آن بمیرد مگر اینکه به بهشت وارد شود».
۳۵	تعزیه دادن به مصیبت دیده	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس تعزیه مصیبت دیده‌ای را بکند، اجری همانند او را شامل می‌شود». «هیچ مؤمنی نیست که تعزیه برادر مسلمان مصیبت دیده‌اش را می‌کند مگر اینکه خداوند او را با لباس کرامت می‌پوشاند».
۳٦	دعا درهنگام دیدن مبتلا (کسی که گرفتار بلا ومحنت شده)	رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکه انسانی مبتلا شده‌ای را دید وآنگاه گفت: الْحَمْدُ للهِ الَّذِيْ عَافَانِي مِمَّا ابْتَلاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيْرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيْلا گرفتار آن بلا نمی شود».
۳۷	نماز بر میت و تشییع جنازه تا قبرستان	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی بر جنازه‌ای نماز بخواند یک قیراط اجر دارد، و کسی که بر دفن آن جنازه نیز همراه شود دو قیراط اجر خواهد داشت» از او سؤال شد قیراط چیست؟ فرمود: «دو قیراط همانند دو کوه بزرگ است». ابن عمر رضی الله عنهما فرمود: ما در قیراط‌های بسیاری تفریط کرده‌ایم.
۳۸	کسی که برای خداوند مسجدی را می‌سازد	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که مسجدی را برای خداوند می‌سازد هر چند بـه اندازه لانهٔ گنجشکی باشد خداوند خانه‌ای را در بهشت برای او می‌سازد».
۳۹	انفاق	رسول الله ﷺ فرمودند: « هیچ روزی مردم دران صبح نمی‌کنند مگر این که دو فرشته نازل می‌شود، یکی از آنان می‌گوید: خداوندا مال اهل انفاق را جایگزین کن. ودیگری میگوید: مال خودداری کننده از احسان را تلف نما».
٤۰	قرض دادن بدون سود	رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه مسلمانی به برادر مسلمان خود (پول یا مالی را) دو بار قرض دهد (تا گرهی از کار او بگشاید ثوابی) برابر با ثواب یک بار صدقه دادن همان مال عاید او خواهد شد».
٤۱	صدقه	رسول الله ﷺ فرمودند: «صدقه به هیچ وجه از اندازه دارایی نمی‌کاهد، وخداوند بنده بخشنده را به ذریعه عفو و بخشش، عزت می‌بخشد، و انسان متواضع را کـه از بـرای الله ﷻ تواضـع میکنـد، بـه ذریعه تواضعش سر بلند می‌گرداند». نیز فرموده اند: «یک درهم از صـد هـزار درهـم برتـر اسـت، گفتند یا رسول الله چگونه؟ فرمود: مردی دارای دو درهم است یکی از آنها را صدقه داده، و مـردی دارای دارایی بسیاری است و از یک گوشه‌ای آن مال صد هزار درهم را صدقه داده است».
٤۲	روزه گرفتن در راه خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس در راه خدا یک روز را روزه بگیرد خداوند وی را به اندازهٔ هفتاد سال از آتش دور می‌گرداند».
٤۳	روزه گرفتن سه روز از هر ماه. وروز عرفه. وروز عاشورا.	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کس از هر ماه سه روز، روزه بگیرد چنان است که تمام سال را روزه گرفته است». «از رسول خدا ﷺ در بارهٔ روزه گرفتن روز عرفه سؤال شد: ایشان فرمودند: روزه گرفتن آن گناهان یکسال گذشته ویکسال آینده را پاک میسازد». «ودر بارهٔ روزه گرفتن روز عاشورا پرسان شدند فرمودند: کفارهٔ گناهان سال گذشته می‌باشد».
٤٤	درگذرکردن از معسر [۱]	رسول الله ﷺ فرمودند: « مردی به مردم قرض می‌داد وبه پسر جوانش سفارش می‌کرد که اگر درمانده ومعسری نزد تو آمد از او درگذر کن (و به خاطر طلبت او را به مشقت میانداز) باشد که خداوند متعال از ما درگذرد (وگناهان ما را معاف گرداند). گوید: آن مرد خداوند را ملاقات کرد در حالیکه از گناهانش در گذشته بود».
٤۵	روزه گرفتن شش روز از ماه شوال	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس تمامی ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس شش روز از ماه شوال را نیز روزه بگیرد، گویا همه روزگار (سال) را روزه گرفته است».

[۱] کسی که قرضی را گرفته وقادر به پرداخت آن نیست و یا به نحوی دیگر بدهکاری دارد او را معسر گویند. (مترجم)..

٤٦	کامل خواندن نماز تراویح همراه با امام جماعت	رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی که برای خواندن نماز (تراویح) به امام اقتدا می‌کند وتا پایان نماز امام را همراهی می‌کند (از ثوابی برابر با) عبادت یک شب کامل برخوردار می‌شود».
٤٧	حج مبرور	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که برای رضای خدا حج کند و(در ایام حج) از فسق وگناه (شهوت نفس، فحش وسخن بد) پرهیز کند پس از اتمام حج (ازگناهان پاک می‌گردد) همانگونه که هنگام زاده شدن، از مادر پاک بوده است».، «وحج مبرور را پاداشی جز بهشت شایسته نیست». مبرور: خالی از گناه.
٤٨	عمره رفتن در ماه رمضان	رسول الله ﷺ فرمودند: «عمره رفتن در ماه رمضان (در اجر و ثواب) با یک حج (کامل) برابری می‌کند. (راوی انگار شک کرده و گفته، شاید رسول الله ﷺ فرمود) با حجی در معیت و همراهی من برابری می‌کند».
٤٩	انجام اعمال صالح در ده روز اول از ماه ذی الحجه	رسول الله ﷺ فرمودند: «در هیچ یک از ایام (سال) عمل نیکو انجام دادن دوست‌داشتنی‌تر از اعمال صالح در (ده روز اول) ماه ذی الحجه نزد خداوند نمی‌باشد. (اصحاب رضی الله عنهم) عرض کردند: ای رسول الله! حتی جهاد در راه خدا! آنحضرت ﷺ فرمودند: حتی جهاد در راه خدا، مگر اینکه شخص با مال و جان خود در راه خدا خروج کند و باز نگردد (یعنی به شهادت برسد)».
٥٠	قربانی	رسول الله ﷺ فرمودند: « اصحاب رسول الله ﷺ عرض کردند: ای رسول الله! چرا باید قربانی کرد؟ آن حضرت فرمودند: این سنت پدرتان ابراهیم است. اصحاب عرض کردند: چه چیزی از قربانی عایدمان می‌گردد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: در مقابل هر مو (از حیوان قربانی شده) یک نیکی به شما تعلق می‌گیرد. اصحاب گفتند: اگر حیوان پشم داشته باشد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: در برابر هر تار مو از پشم نیز یک نیکی به قربانی‌کننده تعلق می‌گیرد».
٥١	طالب علم	رسول الله ﷺ فرمودند: « انکه در راهی رود که در ان طلب علم کند خداوند برایش راهی را بسوی بهشت هموار می‌کند، وهمانا فرشتگان بسبب رضایتی که از کارش دارند بالهای خود را برای طالب علم می‌گسترانند، وهمهٔ کسانی که در زمین وآسمانند حتی ماهی‌ها در آب برای عالم آمرزش می‌طلبند، وفضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره‌هاست. علما میراث‌بر پیامبرانند، و پیامبران درهم ودیناری به ارث نمی‌گذارند بلکه علم را به ارث گذاشتند و کسی که آن را گرفت از بهره‌ای افزون و وافر برخوردار شده است».
٥٢	فضیلت عالم	رسول الله ﷺ فرمودند: « فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت من (پیامبر) بر پایین‌ترین شما از لحاظ منزلت است. سپس رسول الله ﷺ فرمود: همانا خداوند وفرشتگان او و تمامی اهل آسمانها و زمین، حتی مورچه در لانه‌اش و ماهی (در دریا) بر معلمی که به مردم علم نیکو و مفید می‌آموزد درود می‌فرستند».
٥٣	جایگاه شهید	رسول الله ﷺ فرمودند: «شهید در نزد خداوند از شش (جایزه) ویژگی برخوردار می‌گردد. در همان اولین وهله (حضور در محضر الهی) گناهانش آمرزیده می‌شود، جایگاه خود را در بهشت (الهی) به وضوح می‌بیند، از عذاب قبر رهانیده شده و از «فزع اکبر» (ترس بزرگ: هول وهراس روز قیامت) در امان می‌باشد، تاج افتخار بر سر او نهاده می‌شود که هر یاقوت آن از دنیا و هر آنچه در دنیاست قیمتی‌تر (و بهتر) است، هفتاد و دو حور بهشتی به عنوان همسر بدو ارزانی می‌شود، به او اجازه داده می‌شود تا در حق هفتاد تن از نزدیکان خویش شفاعت کند».
٥٤	زخمی شدن در راه خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «قسم به ان ذاتی که جان من در دست اوست هیچ کس در راه خداوند (جهاد) زخمی برنمی‌دارد ـ وخداوند بدان که در راهش زخمی می‌شود داناتر است ـ مگر اینکه در روز قیامت به گونه‌ای محشور می‌شود که خون او رنگ خون و بویش بوی مشک است».
٥٥	جهاد در راه خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «یک روز در راه خدا سنگرگرفتن در جهاد از دنیا و انچه در ان است بهتر است، و مقدار فضایی که یک شلاق(دُرَّه) در بهشت اشغال می‌کند. از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».
٥٦	تجهیز مجاهد	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس جهادگری را تجهیز کند (و به لحاظ مالی یا تهیه مرکب وغیره مجاهد را یاری رساند) گویی خود جهاد کرده، و کسی که پس از مجاهد (و در نبود او) اهل وعیالش را پشتیبانی و یاری کند چنان است که خود جهاد کرده است».
٥٧	ارزوی	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کس (صمیمانه و) با صداقت کامل از خداوند تقاضای شهادت (در

	جهاد	راه او را) بکند خداوند جایگاه و منزلت شهدا را بدو ارزانی می‌دارد هر چند (شهید نشود) و در خانه‌اش بر فراشش بمیرد».
٥٨	**گریه وزاری از ترس خدا**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو چشم را اتش (جهنم) نسوزاند. چشمی که از ترس خداوند گریان بوده ودیگر چشمی که در راه خداوند پاسبانی نموده است». (منظور چشم نگهبان یا مجاهدی است که با وجود غلبهٔ خواب برای حراست از اسلام و مسلمین بیدار مانده است).
٥٩	**پرهیز از داغ کردن وتعویذ خواستن وفال‌بد زدن**	«تمامی امتها در خواب بر رسول صلی الله علیه و آله عرضه شدند. آن حضرت صلی الله علیه و آله در میان امت خویش هفتاد هزار (نفر) را مشاهده نمود که بدون حساب وکتاب وبدون هیچ دغدغه ورنجی به بهشت (خداوندی) داخل می گردند. آنها کسانی اند که خود را (برای شفا از بیماری) داغ نمی‌کنند، وطلب خواندن تعویذ از کسی نمی‌کنند، و از فال‌بد زدن پرهیز می‌کردند، و(همواره) بر خدای خویش توکل می‌نمودند».
٦٠	**کسی که فرزندان کوچکش را از دست داده**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مسلمانی که سه تن از فرزندان او قبل از سن بلوغ (و قبل از اینکه به سن گناه برسند) از دنیا بروند بی‌تردید خداوند برای وی (در مقابل چنین مصبیتی که تحمل نموده) بهشت خویش را ارزانی خواهد کرد».
٦١	**کسی که بینایی‌اش را از دست می‌دهد**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: اگر بنده‌ام را با از بین بردن بینایی او بیازمایم و او در مقابل، صبر پیشه سازد. در عوض دو چشم او بهشت را بدو خواهم بخشید».
٦٢	**ترک چیزی جهت جلب رضای خدا**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچگاه تو چیزی را صرفاً به خاطر ترس و تقوای الهی ترک نمی‌کنی مگر اینکه خداوند بهتر از آن را عاید تو می‌گرداند».
٦٣	**حفاظت زبان وشرمگاه**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس زبان و شرمگاه خویش را حفظ کند بهشت را برای او ضمانت می‌کنم».
٦٤	**اداب داخل شدن در منزل و آداب غذا خوردن**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه کسی هنگام داخل شدن در خانه و هنگام شروع کردن غذا الله را یاد کند (بسم الله گوید) شیطان (به دار و دستهٔ خود) گوید: نه خانه‌ای برای شما باقی ماند و نه غذایی، ولی اگر بدون ذکر و یاد الهی در خانه داخل شود یا شروع به غذا خوردن کند شیطان (به دار و دستهٔ خود) گوید: هم منزل و هم غذا یافتید».
٦٥	**کسی که از پی خوردن وپوشیدن شکرگزاری خدا را می‌کند**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس پس از خوردن غذا بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلا قُوَّةٍ (یعنی: ستایش مخصوص خداوندی است که چنین غذایی را ارزانی داشته و(بی‌تردید) دست یافتن به چنین غذایی منوط به نیرو و قوهٔ من نبود) تمامی گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود». وبه جای کلمهٔ: أطعمني پس از پوشیدن لباس نو کلمهٔ: كَساني (مرا پوشانید) را بکار می‌بریم.
٦٦	**کسی که می‌خواهد از مشقت منزل ودیگر سختیها رهایی یابد**	«فاطمه رضی الله عنها (از پدر بزرگوارش) رسول الله صلی الله علیه و آله تقاضای خادم نمود. آن حضرت خطاب به او و(همسرش) علی رضی الله عنه فرمود: آیا دوست دارید چیزی به شما بیاموزم که از مطلوبتان (خادم) ارزشمندتر باشد؟ هرگاه روانهٔ بستر خواب شدید ٣٤ مرتبه الله اکبر و٣٣ مرتبه سبحان الله و ٣٣ مرتبه الحمدلله را بخوانید، بی‌تردید این ذکر از خادم برای شما سودمندتر خواهد بود».
٦٧	**دعای قبل از همبستری**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر شخصی قصد همبستری با همسرش را داشت واین دعا را خواند: بِسْمِ اللهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا (یعنی: به نام خدا! بار خدایا ما را از (شر) شیطان دور بگردان وشیطان را از آنچه نصیب ما می‌کنی (فرزندمان) دور بگردان). اگر حاصل این همبستری (که دعای مذکور درآن خوانده شده) فرزندی گردد هیچگاه شیطان قادر به ضرر رساندن بدو نخواهد بود».
٦٨	**راضی کردن زن همسرش را**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر زنی به نمازهای پنجگانه و روزهٔ (ماه مبارک رمضان) پایبند باشد، وشرمگاه خویش را حفظ کند، و (در دنیا) مطیع شوهرش باشد، در روز جزا او را مخیر می‌کنند که از هر دری از درهای بهشت که خود می‌خواهد وارد بهشت گردد». در روایتی دیگر آمده است: «هر زنی که از دنیا برود در حالیکه شوهرش از او راضی بوده وارد بهشت خواهد شد».
٦٩	**احسان به پدر ومادر**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خوشنودی الله جل جلاله در خوشنودی پدر است»
٧٠	**صلهٔ رحم**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس را که خوشایند است که در رزق او گشادگی ایجاد شود (روزی‌اش افزون گردد) و از طول عمر برخوردار گردد باید که صلهٔ رحم را به جا آورد».

۷۱	کفالت یتیم	رسول الله ﷺ فرمودند: «من و انکه کفالت یتیم را به عهده می‌گیرد در بهشت همچون دو انگشت اشاره ووسطی (میانی) که به هم نزدیکند، به هم نزدیک و همجوار خواهیم بود».
۷۲	خوش اخلاقی	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا مؤمن با خوش اخلاقی از جایگاه و منزلت روزه‌داری که شب را تا به صبح عبادت می‌کند برخوردار می‌گردد». (در روایتی دیگر آمده است که) رسول الله ﷺ فرموده است: «برای (انسان) خوش اخلاق در بالاترین (طبقات) بهشت خانه‌ای را ضمانت می‌کنم».
۷۳	مهربانی با مخلوقات الهی	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا خداوند بر بندگان رحم کننده (و مهرورز) خود ترحم می‌کند. بر کسانی که در زمین اند ترحم کنید تا کسی که در آسمان است شما را رحم کند».
۷۴	خیرخواهی برای مسلمان	رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ یک از شما ایمانش کامل نخواهد شد مگر اینکه هر آنچه برای خویش می‌پسندد برای برادر (مسلمان) خود نیز بپسندد».
۷۵	حیاء	رسول الله ﷺ فرمودند: «حیا جز به خیر منجر نمی‌شود» «حیا (نشانه‌ای) از ایمان است» «چهار چیز از سیرۀ فرستادگان الهی (پیامبران) است که عبارتند از: حیا، خوشبویی (عطر)، مسواک، ازدواج».
۷۶	سلام کردن	مردی به محضر رسول الله ﷺ امد وعرض کرد: السَّلامُ عَلَيْكُمْ. رسول الله ﷺ فرمودند: ده (نیکی). سپس شخصی دیگر وارد شد و گفت: السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ الله. رسول الله ﷺ فرمودند: بیست (نیکی). آنگاه فردی دیگر وارد شد و عرض کرد: السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُهُ. رسول‌الله ﷺ فرمودند: سی (نیکی)». (منظور رسول الله ﷺ از ذکر اعداد متفاوت در موارد سه‌گانه فوق این بود که هر یک از الفاظ سلام به نسبت الفاظ خود از فضایل متفاوتی برخوردار است).
۷۷	مصافحه	رسول الله ﷺ فرمودند: «دو مسلمان که با هم ملاقات کرده وبا همدیگرمصافحه(دست دادن) می‌کنند قبل از اینکه از هم جدا شوند مورد آمرزش قرار می‌گیرند».
۷۸	آغاز کردن به سلام	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا«السلام» نامی از نامهای (متبرکه) خداوند است که ان را در زمین وضع نموده است، پس به افشای آن میان همدیگر بپردازید. بدرستیکه هرگاه مرد مسلمانی بر قومی گذر کند و بدانها سلام گوید، اگر سلام او را پاسخ گویند (باز هم) به خاطر یادآوری کردن سلام به آنها از یک درجه فضیلت بیشتر برخوردار می‌شود. اما اگر (آن قوم) سلام او را پاسخ نگویند کسی بهتر وپاکتر از آن قوم سلامش را پاسخ خواهد گفت» (یعنی ملایک).
۷۹	حفظ آبروی دیگران	رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس مانع آبروریزی برادر (مسلمانش) گردد خداوند در روز جزا او را از آتش جهنم محفوظ نگه می‌دارد».
۸۰	همنشینی با صالحان	رسول الله ﷺ فرمودند: «(در قیامت) تو با دوست خود یکجا خواهی بود». انس رضی الله عنه می‌فرماید: صحابه رضی الله عنهم از هیچ چیز به اندازه شنیدن این سخن از پیامبر خوشحال نشده بودند».
۸۱	دوستی به خاطر خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: برای انانکه به خاطر جلال و عظمت من با همدیگر دوستی می‌کنند منبرهایی از نور است که شهدا و انبیا بدان غبطه می‌خورند».
۸۲	دعاکردن برای مسلمان	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس برای برادر (مسلمانش) در غیاب وی دعای (خیر) کند فرشتۀموکل بر او«آمین» می‌گوید، وهمان دعا را برای خود او نیز از الله مسئلت می‌دارد».
۸۳	طلب مغفرت برای مؤمنین	رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس برای زنان و مردان مؤمن (از خداوند) طلب مغفرت کند خدای متعال به تعداد زنان و مردان مسلمان بر نیکی‌های او می‌افزاید».
۸۴	راهنمایی به سوی خیر	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس فردی را به (انجام) عملی خیر راهنمایی کند از ثوابی چون ثواب انجام‌دهندۀ آن برخوردار می‌گردد.
۸۵	هموار کردن راه (برای سهولت عبور)	رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی را دیدم که چون درختی را که باعث اذیت و ازار مردم در راه آنان می شد قطع کرده بود در بهشت (خداوندی) گردش می‌کرد».
۸۶	ترک دروغ وجدال	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر انکس که در حالیکه حق با اوست باز هم از جدال و پیکار بپرهیزد خانه‌ای را در کنار بهشت برای او ضمانت می‌کنم، و هر کس هر چند از روی مزاح وشوخی از دروغ بپرهیزد خانه‌ای را در میان بهشت برای وی ضمانت می‌نمایم».
۸۷	فروخوردن خشم	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس در حالیکه می‌تواند خشم خود را نافذ کند انرا فرو خورد (و بر زیر دست خود ببخشد) خداوند در روز قیامت فراروی تمامی خلایق او را مختار می‌کند تا هر آن حوری را که می‌پسندد برای خویش برگزیند».
۸۸	ذکر خیر دیگران	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس را که به خوبی یاد کردید بهشت بر او واجب و لازم می‌گردد، و هر آنکس را که به بدی از او یاد کردید جهنم بر او واجب می‌گردد. شما گواهان و شاهدان

		الله بر روی زمین هستید... ».
۸۹	استغفار (آمرزش خواهی)	رسول الله ﷺ فرمودند: « هرکس با استغفار پایبندی کند، الله تعالی برای او از هر تنگی راه برآمدن، واز هر غم و اندوه گشادگی میگرداند، و او را از آنجای که گمان نبرد روزی می دهد».
۹۰	تعاون وآسانگیری با برادر مسلمان	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کس در دنیا گره از مشکل (برادر) مؤمنش بگشاید خداوند در روز قیامت مشکلی را از او می‌گشاید، و هر آنکس که بر معسر (کسی که دچار مشکل شده وقادر به رهایی از آن نیست) آسانگیری کند خداوند در دنیا وآخرت کار وی را آسان می‌کند، و هر کس پرده‌پوشی برادر مسلمانش را بکند خداوند در دنیا وآخرت پرده‌پوش وی خواهد بود. خداوند مادامی که بنده در (فکر) همکاری برادرش باشد وی را یاری می‌رساند. هر آنکس که برای کسب علم در راهی گام بر دارد خداوند راهی برایش به سوی بهشت (خویش) هموار می‌کند، و هرگاه گروهی در خانه‌ای از خانه‌های الله (مساجد) گرد هم آیند تا کتاب خدا (قرآن) را تلاوت کنند یا به تعلیم و تعلّم آن بپردازند سکینه (آرامش) بر آنها نازل شده رحمت الهی آنها را در بر می‌گیرد وفرشتگان آنها را احاطه می‌کنند. خداوند از چنین گروهی در میان آنانکه در محضر اویند (فرشتگان، به خوبی) یاد می‌کند و (بی‌تردید) آنکه عملش او را عقب زند، هرگز نَسَبش او را پیش نسازد».
۹۱	توکل بر خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: « اگر بر الله انگونه که حق توکل اوست، توکل کنید، به تحقیق که شما را همچون پرنده‌ای که صبحگاهان گرسنه (از لانه بیرون) می‌رود و شامگاه سیر (به لانه) بر می‌گردد رزق خواهد داد».
۹۲	طالب آخرت	رسول الله ﷺ فرمودند: « کسی که همه هم و غمش اخرت باشد (و تنها برای ابادانی اخرت خویش تلاش کند) خداوند به وی غنای دل عنایت می‌کند وکارش را برآورده می‌سازد و دنیا با ذلت و خواری نزد او می‌آید».
۹۳	مداومت بر عمل نیکو	رسول الله ﷺ فرمودند: « همانا خداوند خستگی‌ناپذیر است و شما (بندگانید که) خسته می‌شوید. بدرستیکه دوست‌داشتنی‌ترین اعمال نزد خداوند مداومترین آنهاست هر چند مقدار آن اندک باشد».
۹۴	عدل حاکم، جوان صالح، تعلق به مساجد، دوستی به خاطر خدا، عفت، صدقه مخفیانه.	رسول الله ﷺ فرمودند: « هفت (گروهند) که خداوند در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه (عرش) او وجود ندارد آنها را در سایهٔ (عرش) خود قرار می‌دهد: ۱) امام (وپادشاه) عادل. ۲) جوانی که جوانیش را در عبادت پروردگارش سپری می‌کند. ۳)مردی که قلبش با مساجد علاقه‌مند است (وهمواره در مساجد است). ٤) دو شخصی که با هم صرفاً جهت رضای خدا دوست اند، فقط به خاطر او به هم می‌گرایند، یا از هم می‌گسلند. ٥) مردی که زنی صاحب منصب وزیبایی او را (جهت عمل قبیح: زنا) فرا خواند و او در پاسخ بگوید: من از خدای می‌ترسم. ٦)کسی که آنچنان پنهانی صدقه می‌دهد که دست چپش بر انفاق دست راستش مطلع نمی‌گردد (کنایه از نهایت مخفیانه بودن امر). ۷) کسی که در خلوت خدا را یاد می‌کند وچشمانش (از ترس خدا) اشک‌آلود می‌گردد».
۹۵	نشستن در حلقهٔ ذکر	رسول الله ﷺ فرمودند: « خداوند متعال را فرشتگان بسیاری هستند که در جستجوی مجالس ذکرند. هرگاه چنین مجالسی را دریابند در آن فرود آیند وهر یک دیگری را با بالهای خود درهم گیرد تا جائیکه ما بین آسمان دنیا و حاضرین را (فرشتگان) در بر گیرند. آنگاه که اهالی مجلس ذکر متفرق گردند فرشتگان به سوی آسمان بالا روند. (رسول الله) می‌فرماید: خداوندی که بر آنها داناست آنان را همی پرسد که از کجا می‌آیید؟ فرشتگان گویند: از نزد بندگانی از تو می‌آییم که تسبیح (سبحان الله)، تکبیر (الله اکبر)، تهلیل (لا اله الا الله) و ستایش (الحمدلله) تو را می‌کردند و از تو طلب می‌کردند. خداوند می‌فرماید: (ای فرشتگان، بندگان من) چه چیزی را از من طلب می‌کردند؟ فرشتگان گویند: بهشت تو را می‌طلبند. خداوند: آیا بهشت مرا دیده‌اند؟ فرشتگان: پروردگارا! ندیده‌اند. خداوند: پس چه خواهد شد اگر بهشت مرا ببینند؟ فرشتگان: (بار خدایا! بندگانت نیز) به تو پناه می‌جستند. خداوند: از چه چیزی به من پناه می‌جستند؟ فرشتگان: بار خدایا! از آتش (جهنم) تو. خداوند: آیا آتش (عذاب) مرا دیده‌اند؟ فرشتگان: خیر! خداوند: چگونه خواهد شد اگر آتش عذاب مرا ببینند؟ فرشتگان: (برای مرتبه سوم گویند خدایا همچنین بندگانت) از تو طلب مغفرت می‌کردند. خداوند: هر آنچه را تقاضا کردند برآورده کردم و بدانها پناه دادم و (گناهان) آنان را نیز به کلی آمرزیدم. فرشتگان: بار خدایا! در میان آنها فلان بندهٔ خطاکار (تو) نیز هست که از راه میگذشت وچون آنها را دید با ایشان درآن مجلس نشست. خداوند: او را نیز بخشیدم، آنها کسانی هستند که همنشینشان هم بدبخت نمی‌شود».

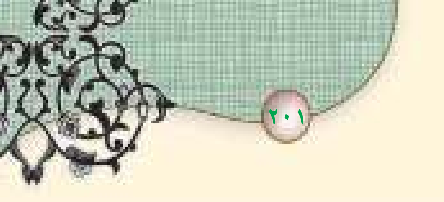
اموری که رسول الله ﷺ از آن نهی فرموده است

م	انچه از او نهی شده	دلیل آن از حدیث رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
۱	کبر	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس به اندازهٔ ذره‌ای کبر در دلش وجود داشته باشد از بهشت محروم خواهد ماند». کبر: عبارتست از پشت پا زدن و پایمال کردن حق و حقیر شمردن مردم.
۲	ریاکاری	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس (کاری را در پنهان انجام دهد وبعد برای مطرح شدن و ریاکاری ان را) به مردم بشنواند خداوند او را در روز قیامت رسوا می‌کند، و هر کس (به منظور تظاهر و ریا) کاری را در منظر دیگران انجام دهد خداوند رازش را هویدا می‌کند (و آبرویش را می‌برد)».
۳	فحش و ناسزا	رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز قیامت همانا بدترین مردم از نظر جایگاه و منزلت در نزد خداوند کسی است که دیگر مردم از ترس ناسزاگویی او، از وی کناره‌گیری کنند».
٤	دروغ	رسول الله ﷺ فرمودند: «وای بر کسی که برای خنداندن دیگران به دروغ سخن‌پردازی می‌کند. وای بر او، وای بر او».
٥	سخن‌چینی	رسول الله ﷺ فرمودند: «سخن‌چین به بهشت وارد نمی‌گردد». سخن‌چینی: یعنی نقل و انتقال سخن میان مردم به منظور ایجاد فساد (و تباهی).
٦	غیبت	رسول الله ﷺ فرمودند: «ایا می‌دانید غیبت چیست؟ (اصحاب) عرض کردند: خدا و رسول او داناترند. (رسول الله ﷺ) فرمود: اینکه برادرت را به آنچه ناپسند می‌داند یاد کنی. گفته شد: ما را خبر بده (ای رسول الله) اگر آنچه (از بدی) یاد می‌کنیم در برادرمان وجود داشته باشد باز هم (غیبت محسوب می‌شود؟) رسول الله ﷺ فرمود: اگر آنچه (از بدی) دربارهٔ او می‌گویی در او وجود داشته باشد تو او را غیبت کرده‌ای، و اگر از آنچه می‌گویی مبرّا باشد بدو تهمت روا داشته‌ای».
۷	تجسّس	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به سخنان مردم گوش فرا می‌دهد در حالیکه انها از شنیدن او راضی نسیتند (استراق سمع می‌کند) در روز قیامت در گوشهای وی سرب خواهند ریخت».
۸	تصویر	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا بدترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت تصویرگران‌اند». «فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد وارد نمی‌شوند». (منظور تصویر و عکس جاندار است، مثل عکس ومجسمهٔ آدمی، پرندگان، حیوانات، وغیره).
۹	لعن کردن	رسول الله ﷺ فرمودند: «اینکه مؤمنی را لعن کنی گویی که او را کشته‌ای». «لعنت‌کنندگان در روز قیامت نه شفاعت‌کننده و نه قادر به شهادت‌اند».
۱۰	افشای سر	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا بدترین مردم از نظر جایگاه در روز قیامت مردی است که با همسرش همبستری می‌کند و آنگاه (که به میان مردم می‌رود) اسرار وی را هویدا می‌گرداند».
۱۱	متهم کردن مسلمان به کفر	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس برای برادر (مسلمانش) ای کافر! بگوید. اگر شخص (مخاطب) آنگونه باشد (یعنی کافر باشد مشکلی پیش نمی‌آید) اما اگر مخاطب از کفر عاری باشد صفت کفر به خود او باز می‌گردد».
۱۲	انتساب به غیر پدر	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که - دانسته — خود را به غیر پدرش منسوب کند، بهشت بر او حرام می‌گردد». «هر کس از پدر خود منکر شود کفر ورزیده است».
۱۳	اخلاق زشت	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا اخلاق زشت عمل را فاسد میکند چنان که سرکه عسل را فاسد میکند».
١٤	مجاهره به گناه	رسول الله ﷺ فرمودند: «همهٔ امتم معاف خواهند شد مگر کسانی که به گناه خود مجاهره میکنند». (برملا گناه میکنند و به گناه خود جار می زنند).
۱٥	ترساندن مسلمان	رسول الله ﷺ فرمودند: «برای مسلمان جایز نیست که (برادر) مسلمانش را دچار ترس وهراس کند». «کسی که با آهنی (شمشیر، نیزه وغیره) به سوی برادرش اشاره کند (به گونه‌ای که او را بترساند) تا آنزمان که از این کار دست برنداشته فرشتگان وی را لعنت می‌کنند».
۱٦	بزرگ‌شمردن منافق	رسول الله ﷺ فرمودند: «منافق را بزرگوار خطاب نکنید، زیرا هر چند او بزرگوار باشد (باز هم اینگونه خطاب) پروردگار شما را خشمگین می‌کند». (کنایه از بی‌توجهی به منافق وعدم مدح وی)
۱۷	ستم به همسایه	رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر مرد با ده زن (بیگانه) زنا کند اسانتر است ازینکه یکبار با زنی همسایهٔ خود زنا کند، و اگر شخص از ده خانهٔ (دور) دزدی کند آسانتر از اینست که از همسایهٔ خود دزدی کند». منظور حدیث بیان شناعت ستم در حق همسایه است.
۱۸	نافرمانی زن شوهرش را	رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر مردی همسرش را به بسترش فراخواند ولی زن خواستهٔ او را اجابت نکند، فرشتگان آن شب تا به صبح آن زن را لعنت (نفرین) می‌کنند».

۱۹	خیانت به رعیت	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر ان بنده‌ای که خداوند سرپرستی گروه و رعیتی را به وی سپارد واو در حالیکه که به‌آنها خیانت کرده جان بازد، خداوند بهشت خویش را بر وی حرام می‌گرداند».
۲۰	فتوای بدون علم و آگاهی	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس بدون اگاهی فتوایی صادر کند گناه (انجام دهندۀ ان) به صادرکنندۀ فتوا بر می‌گردد». (چون فتوای او باعث چنان گناهی شده است).
۲۱	اظهار شادمانی به رنج انسانی رنجدیده	رسول الله ﷺ فرمودند: «برای برادر (رنجدیده) خود اظهار شادمانی مکن که مبادا خدای تعالی او را رحم کند (وعافیت بخشد) و تو را (به آن رنج) مبتلا سازد». «هر که برادر خود را به گناهی نکوهش کند، تا گرفتار آن گناه نگردد نمی مرد».
۲۲	اویزان کردن زنگ بر چهارپایان	رسول الله ﷺ فرمودند: «گروهی را که سگ یا جرس (زنگ) همراهشان باشد فرشتگان همراهی نمی‌کنند». «جرس (زنگ) از ادوات موسیقی شیطان است».
۲۳	ترک نماز جمعه	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در سه جمعه (بطور متوالی) از روی سهل‌انگاری نماز جمعه را ترک کند، خداوند قلب او را مهر (نفاق) می‌زند». (سهل انگاری به معنی ترک نماز جمعه بدون عذر شرعی می‌باشد).
۲۴	غصب زمین	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که وجبی از زمین را غصب کند خداوند در روز قیامت ان وجب را از هفت زمین به گردن او مانند گردنبند قرار می‌دهد». غصب: آنچه به ستم وقهر گرفته شود.
۲۵	سخنی که باعث غضب الله می‌گردد	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا بنده بی‌باکانه سخنی را بر زبان می‌اورد که موجب خشم وغضب الله شده، باعث می‌شود که هفتاد سال در جهنم افتد».
۲۶	زیاده‌گویی در غیر ذکر الله ﷻ	رسول الله ﷺ فرمودند: «در غیر ذکر خداوند زیاده‌گویی نکنید. همانا زیاده‌گویی در غیر ذکر الله باعث قساوت قلب (و سنگدلی) می‌گردد».
۲۷	دشنام گفتن حمّی (تب)	رسول الله ﷺ فرمودند: «تب را دشنام مده، زیرا او گناهان بنی ادم را از بین می برد به همانگونهٔ که کوره مواد ناخالص را از آهن، از بین می برد».
۲۸	دوری وجدایی از برادر مسلمان	رسول الله ﷺ فرمودند: «برای مؤمن جایز نیست که بیش از سه روز از برادر (مسلمانش) دوری وجدایی کند». «کسی که یک سال از برادر (مسلمانش) دوری وجدایی کند گویی که خون وی را ریخته است».
۲۹	دست کردن مرد زنی را که برایش حلال نیست	رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر شخص با سوزن اهنی در سر خود بزند بهتر است از اینکه زنی را که برایش حلال نیست دست زند». «من با زنان (نامحرم) هرگز مصافحه نمی کنم».
۳۰	پشیمان‌شدن از هدیه	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که هبه‌اش را پس می‌گیرد، مانند سگی است که استفراغ می‌کند، سپس دوباره استفراغش را می‌خورد». «جایز نیست که شخص چیزی را ببخشد سپس پشیمان شود و هدیه‌اش را پس بگیرد».
۳۱	کسی که دوست میدارد مردم به احترام او قیام کنند	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که دوست دارد مردم پیش روی او قیام کنند، باید جایگاه خود را در دوزخ آمده سازد».
۳۲	نگاه کردن به نامحرم	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر انسانی (بنی ادمی) که نصیبی از زنا برای وی مقدّر شده حتماً ان را انجام خواهد داد. پس زنای چشمان نگاه کردن (به نامحرمان) است، و زنای گوشها گوش کردن (به محرمات) است، و زنای زبان سخن (و کلام ناروا) است، و زنای دستها (داد وگرفت حرام است). همواره دل هوس می‌کند و آرزوی چیزی را در خود می‌پروراند و چه بسا شرمگاه آن را تأیید می‌کند یا تکذیبش می‌نماید». (یعنی آن آرزو یا عملی می‌شود یا عملی نمی‌گردد).
۳۳	نشر کردن کارهای محرم	رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به سوی گمراهی دعوت کند، همچون گناه کسانی که از او پیروی نمودند گناه میگیرد، مگر از گناهان آنها چیزی کم نمی شود».
۳۴	دشنام دادن شیطان	رسول الله ﷺ فرمودند: «شیطان را دشنام ندهید، و از بدی او (به الله) پناه برید». «یکی از صحابهٔکرام میفرماید: من پشت سر رسول الله ﷺ بر مرکب سوار بودم ناگهان مرکب وی لغزید، من گفتم: شیطان هلاک گردد. آنحضرت ﷺ فرمودند: نگو که: شیطان هلاک گردد. اگر چنین بگویی شیطان در نفس خویش خود را بزرگ میدارد تا اینکه مانند یک خانه میگردد، میگوید: به قوت وقدرت خود او را لغزانیدم. ولیکن بسم الله بگو، زیرا اگر بسم الله بگویی او همچون مگس خرد وخوار وذلیل میگردد».

۳۵	**نکاح شغار**	رسول الله صلی الله علیه و آله از نکاح شغار نهی فرموده است. نکاح شغار عبارت است از اینکه یک مرد دخترش را به ازدواج دیگری در می‌آورد مشروط به اینکه او نیز دخترش را در عوض به ازدواج وی دهد، ضمناً در این نوع نکاح مهریه (برای هیچ یک از دو دختر) تعیین نمی‌گردد.
۳۶	**بخاطر مردم عمل کردن**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:« خداوند متعال می‌فرماید: من بی‌نیازترین شریکان از شرکم، هر کس عملی را انجام دهد و در آن برای من شریکی قرار دهد، او و شریکش را واگذار خواهم کرد».
۳۷	**مسافرت زن بدون محرم**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: « برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان آورده است جایز نیست که مسیری را که به اندازۀ یک روز به طول می‌انجامد بدون محرم مسافرت کند.
۳۸	**نوحه‌سرایی**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: « برای هر میتی که نوحه خوانده شود، به سبب آن نوحه، عذاب داده می‌شود». (البته اگر وصیت کرده باشد). «رسول الله صلی الله علیه و آله کسی را که نوحه‌سرایی می‌کند و آنکه به آن گوش فرا می‌دهد را لعنت فرمود».
۳۹	**داخل شدن در مسجد با بوی بد**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: « هر کس (چیز بدبویی چون) پیاز، سیر و کراث (تره فرنگی) بخورد نباید در مسجد داخل گردد. زیرا هر آنچه که انسان را آزرده می‌کند فرشتگان نیز از آن آزرده می‌گردند».
۴۰	**سوگند به غیر خدا**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر آنکس که به غیر خدا سوگند یاد کند به تحقیق که کفر یا شرک ورزیده است». «هر کس قصد سوگند خوردن دارد یا (صرفاً) به الله سوگند یاد کند یا ساکت شود».
۴۱	**سوگند به دروغ**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: « هر کس ظالمانه برای ازخود کردن مال مسلمانی سوگند یاد کند در حالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که از وی خشمگین است».
۴۲	**قسم خوردن در خرید وفروش**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: « از زیاده سوگند خوردن در خرید و فروش بپرهیزید. همانا سوگند فروش را رواج می‌دهد سپس برکت آن را از بین می‌برد». « سوگند خوردن (به دروغ) رواج دهنده کالاست و از بین برنده برکت آن».
۴۳	**تشبیه کردن خود به دیگران**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: « هر کس خود را به قومی تشبیه کند از ان قوم به حساب خواهد آمد». « هر کس به غیر ما (مسلمانان) خویشتن را تشبیه کند از ما نیست».
۴۴	**حسد**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: « از حسد برحذر باشید. همانا همانگونه که آتش هیزم را می‌خورد حسد نیکی‌ها را میخورد».
۴۵	**گچکاری قبر**	رسول الله صلی الله علیه و آله از گچکاری کردن و نشستن بر روی قبر و همچنین از ساختن بنا بر روی آن نهی فرموده است.
۴۶	**نشستن بر روی قبر**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: « اینکه یکی از شما بر روی گدازه‌های آتش بنشیند به گونه‌ای که لباس او سوخته، پوستش را آتش لمس کند بهتر است از آنکه بر قبری بنشیند».
۴۷	**عهدشکنی و خیانت**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: « زمانی که خداوند (همگان را) اولین و اخرین را در روز قیامت گرد هم آورد برای هر خائن و پیمان‌شکنی پرچمی افراشته می‌گردد و گفته می‌شود این خیانت فلان فرزند فلان است».
۴۸	**غفلت از ذکر الله جل جلاله**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: « هیچ قومی در هیچ مجلسی نمی شنند که در آن مجلس ذکر الله را نمی کنند و درود بر پیامبرشان نمی فرستند مگر اینکه آن مجلس بر علیه‌شان گناه شمرده میشود، اگر خداوند بخواهد عذابشان میدهد واگر بخواهد گناهشان را می آمرزد».
۴۹	**گدایی کردن**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: « سه (گروه)اند که بر انها سوگند یاد می‌کنم و سخنی را به شما می‌گویم، پس آن را حفظ کنید. هر آن بنده‌ای که دروازۀ گدایی را بگشاید خداوند دروازه‌های فقر را بر وی می‌گشاید».
۵۰	**خیانت در تجارت**	رسول الله صلی الله علیه و آله از اینکه شخص مقیم (شهرنشین) کالای شخص بادیه‌نشین (صحرایی) را بفروشد نهی فرمود. (ورسول الله صلی الله علیه و آله همچنین می‌فرماید:) در خرید وفروش تناجش() نکنید وبر بَیع برادرتان بَیع انجام ندهید». (یعنی اگر برادر مسلمان شما معامله‌ای را انجام داده شما در معاملۀ وی دخالت نکنید).
۵۱	**جستجوی گمشده در مسجد**	رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس صدای مردی را که در مسجد برای جستجوی گمشدۀ خود اعلان میکند بشنود باید که بگوید: خداوند گمشده‌ات را به تو بر نگرداند. مساجد برای این کار بنا نشده‌اند».

۵۲	عبور از جلوی نمازگزار	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «اگر کسی که از مقابل نمازگزار عبور می‌کند می‌دانست که چه (عذاب سختی) در انتظار اوست ترجیح می‌داد چهل (سال) همانجا بایستد اما از مقابل [نمازگذار] عبور نکند».
۵۳	ترک نماز عصر	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « هر کس نماز عصر را ترک کند (تمامی) اعمالش نابود می‌گردد».
۵٤	کوتاهی کردن در نماز	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « نماز مرزی است که میان ما و مشرکین منعقد گردیده است، لذا هر کس ان را ترک گوید به تحقیق که کافر می‌گردد». «فاصله میان شخص (مسلمان) و شرک نماز است».
۵۵	امر به منکر	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « کسی که (دیگران را) به گمراهی فرا می‌خواند گناهانی که پیروان وی انجام می‌دهند بدون اینکه از (مقدار گناهان) آنها کاسته شود به او نیز تعلق می‌گیرد».
۵٦	اداب نوشیدن	« رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از اشامیدن از سر مشک یا ظرف آب نهی فرمود». « رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از اشامیدن بصورت ایستاده منع فرمود». « پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از پف کردن در نوشیدنی نهی کرده است».
۵۷	نوشیدن آب در ظرف طلا ونقره	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « در ظرف طلا و نقره آب ننوشید و از پوشیدن لباس ابریشم و دیباج بپرهیزید. زیرا این شایسته آنها (دنیاپرستان و دنیاطلبان و کافران) است و شما را در آخرت نصیبی (از آن بهتر) است».
۵۸	خوردن و نوشیدن با دست چپ	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « هیچ یکی از شما نباید با دست چپ بخورد یا بنوشد، زیرا شیطان با دست چپش می‌خورد و می‌نوشد».
۵۹	قطع صلهٔ رحم	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «کسی که قطع صلهٔ رحم می‌کند هرگز در بهشت وارد نخواهد گردید».
٦۰	بخیلی در درود فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « بینی بر خاک شود (خوار گردد) کسی که نام من (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) نزد او برده شود ولی او بر من درود نفرستد». « بخیل واقعی کسی است که نزد او نامم برده می‌شود ولی او بر من درود نمی‌فرستد».
٦۱	سخن ناشایست	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « همانا منفورترین و دورترین شما نسبت به من در روز قیامت از نظر مقام یاوه‌گویان (بد اخلاق) وپرگویانی (که متکبرانه سخن می‌گویند) و متکبران هستند».
٦۲	نگهداری سگ	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « هر کس بجز سگ شکاری، یا سگ مخصوص گله، سگی را نگهداری کند روزانه به مقدار دو قیراط از اجر او کاسته می‌شود».
٦۳	ازار رساندن به حیوانات	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « زنی گربه‌ای را زندانی کرد و گربه (از شدت گرسنگی وتشنگی) جان باخت. آن زن (به خاطر این کار) مستحق دوزخ گردید». «جانداران را به غرض نشان زدن نکشید».
٦٤	ربا	«رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله رباخوار و موکل ان را لعنت فرموده است». «(قباحت) خوردن یک درهم ربا در حالی که شخص می‌داند (بیشتر و) بدتر از سی و شش بار زنا کردن است».
٦۵	اعتیاد به شراب	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « پنج گروه به بهشت نمی شوند: **۱)** کسی که به شراب معتاد گردیده. **۲)** مسلمانی که به سحر وجادو معتقد است. **۳)** کسی که قطع صلهٔ رحم کند. **٤)** کاهن (غیبگو وجادوگر). **۵)** منت‌گذار (کسی که چیزی می‌دهد یا خدمتی اندک انجام می‌دهد وآنگاه منت می‌گذارد).
٦٦	دشمنی با دوستان خدا	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « خداوند متعال می‌فرماید: هر کس با ولی (و دوست) من دشمنی کند او را به جنگ فرا می‌خوانم».
٦۷	کشتن ذمی یا پناهنده در دیار اسلامی	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « هر کسی شخص ذمی (یا کسی که به بلاد اسلامی پناهنده شده) را به ناحق بکشد حتی بوی بهشت هم به مشام وی نخواهد رسید، در حالیکه بوی بهشت از مسافتی به اندازه صد سال (راهپیمایی) احساس می‌شود».
٦۸	دنیا طلبی	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « کسی که (تمام) هم و غمش دنیا (و دنیاطلبی) باشد خداوند فقر را آشکارا به وی نشان می‌دهد وکارش دشوار می‌گردد و از دنیا جز آنچه برایش مقدر شده، چیزی عایدش نمی‌شود».
٦۹	به تدریج گرفتن گنهکار	رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: « چون بنده‌ای را دیدید که الله تعالی او را – با اینکه در گناه بسر می برد – آنچه از امور دنیا که دوست دارد میدهد، یقین کنید که این تعامل الهی با او استدراج است». سپس این آیت را تلاوت نمود: ﴿ فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَبۡوَٰبَ كُلِّ شَيۡءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةٗ فَإِذَا هُم مُّبۡلِسُونَ ﴾. ترجمه: {پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند درهای همه چیز را بر آنان گشودیم، تا چون به آنچه داده شده بودند شاد شدند، نا گهان آنان را فروگرفتیم پس یکباره نومید شدند}.



سفر جاودانگی

مسیر هر شخص به سوی بهشت یا جهنم

✷ **قبر :** اولین منزل از منازل آخرت، و برای کافر و منافق حفرهٔ آتش، و برای مؤمن بوستان است. **تعدادی از اعمالی که موجب عذاب قبر می‌شوند، عبارتند از:** پاک نکردن بدن از ادرار، سخن چینی، از مال غنایم دزدی کردن، دروغگویی، خوابیدن در هنگام نماز، ترک قرآن، زنا، لواط، ربا، پرداخت نکردن قرض وغیره. **اعمال زیر موجب نجات انسان از عذاب قبر می‌شود:** عمل صالح خالصانه برای خدا، پناه بردن به خدا از عذاب قبر، خواندن سورهٔ ملک و غیره. **افراد زیر از عذاب آن در امان می‌مانند:** شهید، جهادگر، کسی که در روز جمعه از دنیا برود، کسی که به درد شکم بمیرد وامثال آنها.

✷ **دمیدن در صور :** صور شاخ بزرگی است که اسرافیل آن را به دهان گرفته است و منتظر زمانی است که به او دستور داده شود تا در آن بدمد. که به دمیدن اول **نفخة الفزع**[1] می‌گویند. خداوند می‌فرماید : ﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ﴾. (الزمر:٦٨). «و در «صور» دمیده می‌شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد». سپس همهٔ دنیا خراب وویران می‌شود. و پس از چهل [ابوهریره در تعیین آن که روز یا هفته یا سال باشد امتناع ورزیدند چنانکه در حدیث آمده است] دوباره در صور دمیده خواهد شد که به این دمیدن **نفخة البعث**[2] می‌گویند. خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخۡرَىٰ فَإِذَا هُمۡ قِيَامٞ يَنظُرُونَ﴾.(الزمر:۶۸). «سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود. ناگهان همگی به پا می‌خیزند و می‌نگرند و در انتظار (حساب و جزا) هستند».

✷ **رستاخیز :** سپس خداوند بارانی را فرو می‌فرستد که به وسیلهٔ آن اجساد مردگان [از استخوانی که (عُجْبُ الذَنَبْ) نام دارد روییده و زنده] می‌شود و آنان تبدیل به مخلوقات جدید، عریان، پابرهنه و ختنه نشده می‌شوند که فرشتگان و جنیان را می‌بینند. آنان براساس اعمالشان برانگیخته می‌شوند: یعنی مُحرم لبیک گویان، شهید در حالی که خون او جاری است، انسان غافل در حالی که به لهو و لعب می‌پردازد، زنده می‌شوند؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يبعث كل عبد على ما مات عليه» یعنی: هر بنده‌ای در همان حالی که از دنیا می‌رود، برانگیخته می‌شود.

✷ **حشر :** سپس خداوند مخلوقات را برای حساب [اعمال] جمع می‌کند. آنها در روز عظیمی که مدت آن ۵۰ هزار سال است هراسان و همانند مست‌ها هستند. ماندن آنها در دنیا همانند ساعتی است. خورشید تا فاصله یک میل نزدیک می‌شود. مردم به تناسب اعمالشان غرق در عرق می‌شوند. در آن روز ضعیفان و متکبران با همدیگر بحث و جدال می‌کنند. انسان کافر با دوستش، شیطان و اعضای بدنش بحث و جدال می‌کند. گروهی از آنان گروه دیگر را لعنت می‌کنند. فرد ظالم از شدت پشیمانی دست خود را گاز می‌گیرد و می‌گوید: ﴿يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا﴾. (الفرقان:٢٨). «ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم».

جهنم با (۷۰.۰۰۰) ریسمان کشیده می‌شود و هر ریسمان را (۷۰.۰۰۰) فرشته می‌کشند. زمانی که کافر آن را ببیند آرزو می‌کند که خود را فدا کند [تا از عذاب آن رهایی یابد]. یا اینکه تبدیل به خاک

---

(۱) دمیدن هراس.

(۲) دمیدن زنده شدن (رستاخیز).

شود. اما افرادی که از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اند عبارتند از: اموال کسی که از دادن زکات خودداری می‌کرد تبدیل به آتشی می‌شود که به وسیله آن داغ زده می‌شود. افراد متکبر در حالی که مانند مورچه هستند محشور می‌شوند. انسان حیله‌گر، کینه‌توز و غاصب رسوا می‌شوند. سارق به همراه آنچه دزدیده است، آورده می‌شود. وحقایق ونهان‌ها برملا می‌شود. اما در این روز پرهیزگاران بیم و خوفی ندارند. بلکه این روز همانند نماز ظهر سپری می‌شود. ﴿لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ﴾. (الأنبياء:۱۰۳). «وحشت بزرگ (روز قیامت)، آنها را اندوهگین نمی‌کند».

✷ **شفاعت بزرگ** : که در روز محشر برای رفع بلا و مصیبت از مردم و رسیدگی به حساب از میان مخلوقات مخصوص پیامبر ما ﷺ است. شفاعت‌های دیگر یک امر عام میان پیامبران و دیگران هستند. همانند شفاعت برای بیرون آوردن مؤمنانی که وارد آتش شده‌اند از آن، و بالا بردن درجات.

✷ **حساب** : در روز قیامت مردم در دسته‌هایی به خدمت پروردگارشان می‌شتابند. خداوند اعمالشان را به آنها نشان می‌دهد و از آنها دربارهٔ آن اعمال سؤال می‌کند. همچنین از آنها دربارهٔ عمر، جوانی، اموال، علم، عهد و پیمان، نعمت‌ها، چشم، گوش و قلب سؤال می‌شود. کافر و منافق به علت توبیخ مخلوقات واقامه حجت بر آنان در برابر دیدگان مخلوقات محاسبه می‌شوند و مردم، زمین، روزها و شبها، اموال، فرشتگان و اعضای بدن علیه آنان شهادت می‌دهند تا اعمال آنان ثابت شود و به آن اعتراف کنند. خداوند با فرد مؤمن خلوت می‌کند و او را وادار به اقرار به گناهانش می‌کند تا اینکه می‌بیند که او در حال هلاک است. در این هنگام به او می‌گوید: **(سترتها عليك في الدنيا وأنا أغفرها لك اليوم)**: (من در دنیا گناهان تو را پوشاندم، امروز من آنها را مورد عفو قرار می‌دهم). اولین کسانی که به حساب آنها رسیدگی می‌شود امت پیامبر ﷺ هستند، و اولین عملی که به حساب آن رسیدگی می‌شود نماز، ونخستین جریمه‌ای که در بارهٔ آن قضاوت می شود خون‌ها [و کشته‌ها]ست.

✷ **پرواز نامه‌های اعمال** : سپس نامه‌های اعمال به پرواز در می‌آیند. آنها نامه‌ای را می‌گیرند که ﴿لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾. (الكهف:۴۹). «هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است». فرد مؤمن نامه اعمال را با دست راست، و فرد کافر و منافق آن را با دست چپ و از پشت سر می‌گیرد.

✷ **ترازو** : سپس اعمال مردم با ترازوی حقیقی که دو کفه (پله) دارد، وزن [سنجیده] می‌شود تا خداوند براساس آن اعمال به آنان پاداش دهد. اعمال موافق شرع و خالصانه برای خدا باعث سنگینی کفهٔ آن می‌شود. از اعمالی که موجب سنگینی کفه آن می‌شود: **(لا إله إلاَّ الله ...)**، اخلاق نیک، ذکر خداوند با عباراتی مانند: **الحمدلله، سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم**. و مردم براساس اعمال نیک و بدشان مورد داوری قرار می‌گیرند.

✷ **حوض** : سپس مؤمنان وارد حوض می‌شوند: کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. هر پیامبر، یک حوض دارد که حوض محمد ﷺ از همهٔ آنها بزرگتر است. آب آن سفیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک است. ظرفهای آن از طلا و نقره و به تعداد ستارگان است. طول آن از ایله در اردن تا عدن [در یمن] بیشتر است. آب آن از نهر کوثر جاری است.

✷ **آزمایش مؤمنان :** در پایان روز قیامت کفار به دنبال خدایانی که می‌پرستیدند به راه می‌افتند. [خدایان] آنها را همانند رمه‌های چهارپایان بر روی پاهایشان یا صورتهایشان به سوی آتش می‌برند و جز منافقان و مؤمنان کسی باقی نمی‌ماند. خداوند به سوی آنان می‌آید و می‌پرسد: (منتظر چه چیزی هستید؟) آنها می‌گویند: (منتظر پروردگارمان هستیم.) خداوند ساق خود را آشکار می‌کند و مؤمنان خدای خود را می‌شناسند، به جز منافقان همگی به سجده می‌افتند. خداوند - تعالی - می‌فرماید: ﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ﴾ (القلم:٤٢). «روزی را که خداوند ساق خود را برهنه می‌کند، و دعوت به سجود می‌شوند اما نمی‌توانند سجود کنند». (ساقی که به جلال و کمال او لایق است و به هیچ چیز شباهتی ندارد) سپس به دنبال او به راه می‌افتند. سپس خداوند صراط را بر پا می‌کند و به مؤمنان نور عطا می‌کند و نور منافقان را خاموش می‌کند».

✷ **صراط :** پلی است که بر روی جهنم کشیده شده است تا مؤمنان از روی آن به سوی بهشت عبور کنند. پیامبر ﷺ آن را چنین توصیف کرده است: (مدحضة مزلّة، عليه خطاطيف وكلاليب كشوك السعدان، ... أدق من الشعرة وأحد من السيف): «سست و لغزنده است. دارای قلاب‌ها (چنگک‌ها) وچنگالهایی مانند خار سعدان .... از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر است». به روایت از صحیح مسلم. بر روی آن به مؤمنان به اندازهٔ اعمالشان نور داده می‌شود. بیشترین آن به اندازهٔ روشن کردن کوهها و کمترین آنها جهت روشن کردن تا فاصله انگشت شست پای فرد است. سپس این نور راه را برای آنها روشن می‌کند. آنان متناسب با اعمالشان از روی آن عبور می‌کنند. فرد مؤمن در یک چشم به هم زدن، همانند برق، باد، پرنده، بهترین اسبها از روی آن عبور می‌کند. (از میان مردم گروهی بی‌تردید نجات می‌یابند. گروهی ضربه می‌بینند و آویزان می‌شوند وگروهی نیز به داخل جهنم می‌افتند). متفق علیه. اما منافقان که هیچ نوری ندارند برمی‌گردند پس میان آنها و مؤمنین دیواری کشیده می‌شود. سپس تلاش می‌کنند از روی پل صراط عبور کنند اما نمی‌توانند و در آتش فرو می‌افتند.

✷ **آتش :** ابتدا کفار، سپس مؤمنان سرکش وطغیانگر و در پایان منافقان به داخل آن فرو می‌افتند. جهنم دارای (۷) در (دروازه) است. آتش آن (۷۰) برابر از آتش دنیا شدیدتر است. بدن انسان کافر در آن بزرگ می‌شود. تا عذاب [بیشتری] را بچشد. فاصله بین دو شانه‌اش بمسافت سه روز راه و دندانهایش همانند کوه اُحد است. پوستش خشن وکلفت می‌شود. نوشیدنی آنها آب داغی است که روده‌هایشان را تکه تکه می‌کند. خوراک آنها، میوهٔ درخت زقوم، زردابه وخونابه است. **آسان‌ترین عذاب آن عبارت است از اینکه کف پای گناهکار را روی دو تکه اخگر می‌گذارند. شدت گرمای آن به حدی است که مغز او به جوش می‌آید.** عمق آن به حدی است که اگر نوزادی در آن انداخته شود قبل از آن که به کف آن برسد، (۷۰) ساله خواهد شد. مواد سوختنی آن: کفار وسنگها هستند. هوای آن باد گرم وسوزان [سموم] وسایه آن بسیار داغ [یحموم] است، همه چیز را فرو می‌بلعد، وهیچ چیزی را باقی نمی‌گذارد، پوست‌ها را می‌سوزاند وبه استخوان می‌رسد، وبر قلب‌ها چیره می‌شود، وافراد را به ستوه وشکوه وادار می‌کند. از هر (۱۰۰۰) نفر (۹۹۹) نفر وارد آن می‌شوند. پوشش آن از آتش است. نمونه‌هایی از عذابهای آن عبارتند از: ورم کردن پوست بدن، ذوب کردن، سوزاندن، کشیدن وکشتن.

✷ **قنطره [پل] :** پیامبر ﷺ فرمود: (مؤمنان از آتش جهنم رهایی می‌یابند و در «قنطره» پلی [فاصله‌ای] بین بهشت و جهنم نگه داشته می‌شوند و به خاطر بعضی از ظلمهایی که در دنیا کرده‌اند تنبیه و مؤاخذه می‌شوند. تا

اینکه پاک و مهذب شوند. در این هنگام به آنها اجازۀ ورود به بهشت داده می‌شود. قسم به کسی که جان محمد ﷺ در دست اوست هر کدام از آنها منزل خودشان را در بهشت آسان‌تر از آن چه در دنیا به سوی منازلشان می‌رفتند پیدا می‌کنند) بخاری این حدیث را روایت کرده است.

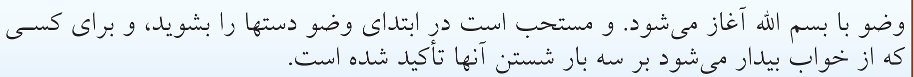
✷ **بهشت :** جایگاه مؤمنان است. ساختمان آن از طلا و نقره و ملاط آن مشک است. شن و ریگ آن از یاقوت و مروارید و خاک آن زعفران است. (۸) در (دروازه) دارد که عرض هر در مسیر سه روز پیاده‌روی است، اما این درها پر از جمعیت هستند. در آن (۱۰۰) درجه وجود دارد که اختلاف میان آنها همانند اختلاف زمین و آسمان است. بالاترین و بهترین قسمت آن فردوس است که نهرهای بهشت از آن سرچشمه می‌گیرد. سقف آن عرش پروردگار است. جویهای آن بدون شکاف جاری هستند. فرد مؤمن هر طوری که بخواهد آنها را به جریان در می‌آورد. جویهای آن از عسل، شیر، شراب و آب پر هستند. خوردنی‌های آن همیشگی، نزدیک و در دسترس هستند. در آن ضمیمه‌ای ساخته شده از مروارید، وجود دارد که عرض آن (۶۰) میل است. در هر گوشه‌ای [از این ضمیمه] خانواده‌ای وجود دارد. ساکنان آن بی‌مو، دارای چشمان سرمه کشیده هستند. جوانی آنان زوال ناپذیر است. لباس‌های آنان نیز هرگز نابود وخراب نمی‌شود. در آن، ادرار، مدفوع و هیچ‌گونه کثافتی نیست. شانه‌های موی آنان از جنس طلاست. عرق آنها مشک است. زنهای آن زیبارو، باکره، دارای اصل ونسب و همسان هستند. اولین کسی که وارد آن می‌شود، پیامبرمانص و پیامبران دیگر هستند. حداقل مرتبه آن است که فرد درخواست چیزی را بکند، در مقابل به او ده برابر درخواست او را بدهند. خادمان بهشت، نوجوانان جاودانه همانند مروارید پراکنده هستند. بزرگترین نعمت‌های آن عبارتند از: رؤیت خداوند، رضایت او، جاودانگی.

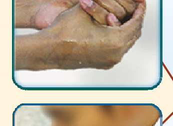
آموزش وضو



نماز بدون وضو صحیح نمی‌باشد و باید این وضو با اب پاکی باشد که اصالت و ماهیت خود را حفظ کرده باشد مانند آب دریا، چاه‌ها، چشمه‌ها و رودخانه‌ها.

نکته : آب کم به محض بر خورد با نجاست، نجس می‌شود، ولی آب زیاد که بیشتر از (۲۱۰) لیتر است، نجس نمی‌شود تا زمانی که نجاست، رنگ و طعم و بوی آن را تغییر ندهد.





وضو با بسم الله آغاز می‌شود. و مستحب است در ابتدای وضو دستها را بشوید، و برای کسی که از خواب بیدار می‌شود بر سه بار شستن آنها تأکید شده است.

نکته : بیشتر از سه بار شستن در هر یک از اعضای وضو مکروه است.



سپس واجب است که یک بار آب را در دهان بگرداند، و سه بار بهتر است.

دو نکته : ۱- در مضمضه کافی نیست که فقط آب را وارد دهان بکند و سپس آن را بیرون بریزد، بلکه باید آب را در داخل دهان بگرداند. ۲- هنگام مضمضه استفاده از مسواک مستحب است.



سپس واجب است که یک بار آب را در داخل بینی وارد کند، و سه بار بهتر است.

نکته : در استنشاق فقط وارد کردن آب به داخل بینی کافی نیست، بلکه باید از طریق نفس کشیدن آب را به درون بکشد، سپس با نفس آن را خارج کند نه با دست، و یک بار واجب است و سه بار بهتر است.





سپس واجب است که یک بار صورتش را بشوید، و سه بار بهتر است، جاهایی از صورت که واجب است آن را شست عبارت است از: از گوش تا گوش به لحاظ پهنا، و از چانه تا محل رویيدن طبیعی موی سر به لحاظ درازا.

نکته : وقتی ریش زیاد باشد انگشت فرو کردن در لابه لای آن مستحب است، و اگر کم باشد واجب است.



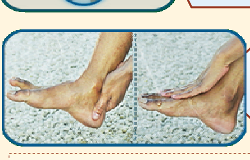
سپس یک بار دستانش را از انگشتان تا آرنج بشوید، و سه بار بهتر است.

نکته : شستن دست راست قبل از دست چپ مستحب است.



سپس تمام سرش را مسح کند و دو انگشت اشاره را در دهانه گوشهایش فرو بکند و با انگشتان شست خود ظاهر گوش را مسح کند، و تمام این کارها فقط یک بار انجام می‌گیرد.

چند نکته : ۱- جایی که مسح آن واجب است از پیشانی به طرف بالای سر می‌باشد. ۲- مسح موهایی که فروهشته شده است واجب نیست. ۳- وقتی سر مو نداشته باشد، پوست آن باید مسح شود. ٤- مسح سفیدی پشت گوش واجب است.





سپس واجب است یک بار پاها را همراه قوزک بشوید، و سه بار بهتر است .

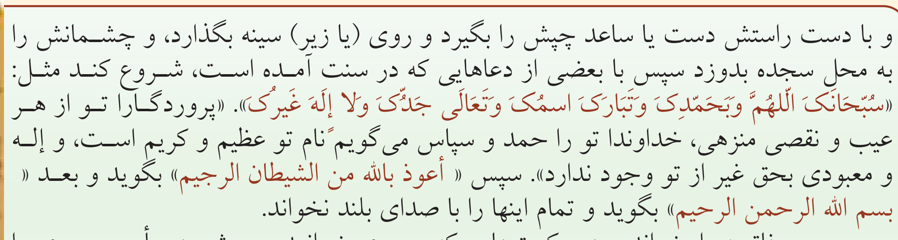
چند نکته : ۱- اعضای وضو چهارتا هستند که عبارتند از : الف- مضمضه و استنشاق و شستن صورت. ب- شستن دستها. ج- مسح سر و گوشها. د- شستن پاها به همراه قوزک. ترتیب میان این اعضا واجب است و جلو افتادن یکی از آنها بر دیگری وضو را باطل می‌کند. ۲- باید شستن اعضا پشت سر هم و متوالی باشد. وضو با رها کردن شستشوی قسمتی از اعضا تا خشک شدن اعضای قبلی باطل می‌شود.

۳- سنت است که بعد از وضو بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أنَّ محمداً عبده ورسوله». «شهادت می‌دهم که معبودی بحق غیر از خدای یگانه نیست، یگانه و بدون شریک است، و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و رسول و فرستاده اوست».

آموزش نماز

وقتی خواستی نماز بخوانی، (الله اکبر) می‌گویی در حالی که سرپا ایستاده‌ای. امام تمام تکبیرات نماز را باصدای بلند می‌گوید تا کسانی که پشت سر او هستند صدایش را بشنوند. و سایرین به صورت آرام و زیر لب می‌گویند، و انگشتان دستش را به هم چسپانده و دستانش را هنگام گفتن الله اکبر تا کنار گوشهایش بالا می‌برد. و مأموم نیز بعد از اتمام تکبیره‌ی الاحرام امام، الله اکبر می‌گوید.

نکته : واجب است که ارکان نماز را باصدای بلند بگوید و این واجب کلامی تا حدی است که خود نمازگذار در نمازهای سرّی صدایش را بشنود و حداقل بلندیِ صدا در نمازهای جهری این است که دیگران صدای او را بشنوند، و حداقل آرام و آهسته خواندن در نمازهای سرّی این است که صدای خود را بشنود.



و با دست راستش دست یا ساعد چپش را بگیرد و روی (یا زیر) سینه بگذارد، و چشمانش را به محل سجده بدوزد سپس با بعضی از دعاهایی که در سنت آمده است، شروع کند مثل: «سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِکَ وَتَبَارَکَ اسْمُکَ وَتَعَالَى جَدُّکَ وَلا إِلَهَ غَيْرُکَ». «پروردگارا تو از هر عیب و نقصی منزهی، خداوندا تو را حمد و سپاس می‌گویم نام تو عظیم و کریم است، و إله و معبودی بحق غیر از تو وجود ندارد». سپس « أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» بگوید و بعد « بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید و تمام اینها را با صدای بلند نخواند.

سپس سوره فاتحه را بخواند و در رکعت‌هایی که جهری خوانده می‌شود مأموم چیزی را قرائت نمی‌کند، بلکه مستحب است که هنگام سکوت امام و نمازهای که جهری نیست، سوره فاتحه را بخواند، سپس آنچه را که از قرآن می‌داند و ممکن است بخواند، امام نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشا را به صورت جهری می‌خواند و بقیه نمازها را سری می‌خواند. **نکته** : مستحب است که طبق ترتیب قرآن، آن را در نماز بخواند و عکس آن مکروه است. و معکوس کردن ترتیب کلمات یا آیات یک سوره حرام است.

سپس الله اکبر می‌گوید و دستانش را بالا می‌برد و بعد به رکوع می‌رود و دستانش را بر زانوهایش قرار می‌دهد گوی که آنها را می‌گیرد، و انگشتان را باز می‌کند و پشتش را می‌کشد و سرش را در راستای پشتش قرار می‌دهد، سپس سه بار می‌گوید : «سبحان ربی العظیم».
« یعنی : پاک و منزه است پروردگار بزرگ من» و با این رکن به یک رکعت می‌رسد.

نکته : هنگام الله اکبر گفتن و بیان (سمع الله لمن حمده) «شنید کسی را که ستایش او کرد» در اثنای بلند شدن و انتقال به مرحله بعدی است، نه قبل از آن، و نه بعد از آن، و هنگام الله اکبر گفتن در سایر تکبیرهای نماز این گونه است، و اگر به طور عمدی آن را به تأخیر بیندازد نمازش باطل می‌شود.

سپس سرش را بلند می‌کند در حالی که می‌گوید : « سمع الله لمن حمده» و دستانش را بلند می‌کند وقتی که در حالت ایستاده تعادل پیدا کرد و می‌گوید : «ربنا ولک الحمد» «پروردگار ما سپاس تو راست». «حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه ملء السموات وملء الأرض وملء ماشئت من شيء بعد. . .». سپاس فراوان و مبارک به پُری آسمانها و زمین و پُری هر چیزی که بخواهی بعد از آن . . .».

نکته : هنگام گفتن «ربنا ولک الحمد» بعد از پایان برخاستن از رکوع است، نه در اثنای برخواستن.

سپس الله اکبر گویان به سجده می‌رود و بازوانش را از پهلویش، و شکمش را از رانهایش جدا نگه می‌دارد و دستانش را در راستای شانه‌هایش قرار می‌دهد و انگشتان دست و پاهایش را به طرف قبله بگرداند، سپس بگوید: «سبحان ربی الأعلى». «پاک و منزه است» پروردگار بلندمرتبه من».

نکته : واجب است که سجده بر هفت عضو باشد: سر پاها، دو زانو، دو دست، پیشانی و بینی، و ترک عمدی سجده بر این هفت عضو نماز را باطل می‌کند، مگر برای کسی که عذر دارد.



سپس الله اکبر گویان سرش را بلند می‌کند و می‌نشیند. نشستن میان دو سجده دو صورت صحیح دارد: ۱- پای چپش را پهن کند و بر آن بنشیند و پای راستش را راست نگه دارد به گونه‌ای که انگشتان آن رو به قبله باشد. ۲- هر دو پایش را راست نگه دارد و انگشتان پایش را به طرف قبله بگرداند و بر پشت پاهایش بنشیند، و سه بار بگوید: «ربِّ اغفر لی». «پروردگارا مرا بیامرز» «وَارحَمِّنی وَاجبُرنی وَارفَعنِی وَارزُقنی وَانصُرنی وَاهدِنِی وَعَافِنِی وَاعفُ عَنِّی».

سپس مانند سجده اول سجده کند و الله اکبر گویان سرش را بلند کند و بر سینه پایش بلند شود و راست بایستد. و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بخواند.

نکته : هنگام خواندن سوره فاتحه وقتی است که ایستاده باشد، پس اگر قبل از ایستادن کامل، شروع به فاتحه کرد، اعاده و تکرار نماز بعد از راست ایستادن واجب است، وگرنه نماز باطل است



پس وقتی دو رکعت را تمام کرد برای تشهد اول می‌نشیند، و دست راست را بر ران راست، و دست چپ را بر ران چپ قرار می‌دهد، و انگشت کوچک و انگشت بعد از آن را جمع می‌کند و انگشت میانی را با انگشت شست حلقه می‌کند و با انگشت اشاره، اشاره می‌کند و می‌گوید: «التَّحِيَّاتُ لِلهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلامُ عَلَيكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلامُ عَلَينَا وَعَلَى عِبَادالله الصَّالِحِين، أَشهَدُ أَن لا إِلَهَ إِلا اللهُ، وَأَشهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ». «درود و سلام بر پروردگار، و سلام و رحمتَ و بَرکات خداوند بر تو ای رسول خدا، و سلام و درود خداوند بر ما و بندگان خدا، شهادت می‌دهم که معبودی بحق غیر از خداوند یگانه وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست».

سپس الله اکبر گویان برای رکعت سوم و چهارم بلند می‌شود و دستانش را بلند می‌کند، و بقیه نماز را اینگونه می‌خواند، و رکعت سوم و چهارم را باصدای بلند نمی‌خواند و فقط فاتحه را می‌خواند.



سپس برای تشهد آخر- اگر نماز سه رکعتی - یا چهار رکعتی باشد - می‌نشیند که صورتهای مختلفی دارد که همگی آنها صحیح می‌باشند: ۱- پای چپش را بستر پای راست می‌کند و آن را زیر ساق پای راست قرار می‌دهد و پای راست را مستقیم نگه می‌دارد، و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند ۲- بر پای چپ بنشیند و آن را از زیر ساق پای راست بیرون بیاورد، و پای راست را بخواباند و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند. ۳- بر پای چپ بنشیند و آن را از میان ساق و ران پای راست بیرون بیاورد و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند، و این حالت نشستن جز در نشستن آخر برای تشهد درست نیست. سپس تشهد اول را بخواند: « التحیات لله . . .» ، و بعد بگوید : «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَحمَّدٍ وَعَلَى آلِ مَحمَّدٍ كَمَا صَلّتَ عَلَى إِبرَهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبرَهِيمَ إِنَّكَ حمدٌ مَجيد، اَللّهُمَّ بَارِک عَلَى مَحمَّدٍ وَعَلَى آلِ مَحمَّدٍ كَمَا بَارَكتَ عَلَى إِبرَهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبرَهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجيد». پروردگارا ! بر محمد وَ آل محمد درود بفرست چَنانکه بر ابرهیم وَ آل ابراهیَم درود فرستادَی، بی گمان که تو ستوده صفات، و در ذات خود عظیم

(نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای). پروردگارا ! بر محمد و آل محمد برکت نه چنانچه برکت نهاده‌ای بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، بیگمان که تو ستوده صفات، و در ذات خود عظیم و (نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای)». و بعد از این مستحب است که بعضی از دعاهای آمده در سنت را بخواند از جمله: «أعوذ باللهِ من عَذَابِ النَّارِ، وَعَذَابِ القَبرِ، وَفِتنَةِ المَحيَا وَالمَمَاتِ، وَفِتنَةِ المَسِيحِ الدَّجَّالِ». «خداوند از عذاب جهنم و عذاب قبر و بلاهایَ دنیَا و آخرتَ و فتنه مسیَح دجال به تو پناه می‌بَرم».



سپس سلام می‌دهد، ابتدا از طرف راست می‌گوید: «السلام علیکم ورحمةُ الله» ، و سپس از طرف چپ سلام می‌دهد.

وقتی که سلام داد، در حالی که در محل نمازش نشسته است دعاهای وارده در سنت را بخواند.

لازمهٔ علم، عمل کردن است

خداوند، پیامبر و مؤمنان علم بدون عمل را مذموم دانسته‌اند. خداوند تعالی می‌فرماید : ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ۝٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ۝٣﴾ الصف : ۲-۳. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گوئید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی‌کنید». ابوهریره ﵁ می‌گوید : (علمی که بدان عمل نمی‌شود ، همانند گنجی است که در راه خدا انفاق نمی‌شود).

فضیل ﵀ می‌گوید : (عالم همچنان جاهل باقی می‌ماند تا اینکه به آنچه فرا گرفته است، عمل نماید)، مالک بن دینار ﵀ می‌گوید: (فردی را می‌بینی که در سخن گفتن هیچ اشتباهی ندارد، اما اعمال او همه خطا و اشتباه است).

برادر و خواهر مسلمان :

خداوند خواندن این کتاب سودمند را برای شما ممکن و آسان گرداند و نتیجه خواندن آن را که همان عمل به آنچه در آن آمده ، می‌باشد، برای شما بر جای بگذارد .

* در این کتاب مقداری از قرآن کریم و ترجمه معنای آن برای شما آورده شد. پس در عمل کردن به آنچه از معانی این آیات یاد گرفتی، کوشا باش. زیرا یاران پیامبر ﷺ از ایشان می‌خواستند (۱۰) آیه را برای آنها بخواند و تا زمانی که به آنها عمل نکرده بودند، از ایشان درخواست خواندن ده آیه دیگر نمی‌کردند، تا علم و عمل آن ده آیه را درک نمایند. و می‌فرمودند: (ما علم و عمل را یاد گرفتیم). همچنین شرع نیز بر این امر تأکید دارد. ابن عباس در تفسیر آیه : ﴿يَتۡلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ﴾ (البقره: ۱۲۱). می‌گوید : «آن را چنان که شایسته آن است می‌خوانند». فضیل ﵀ می‌گوید : قرآن فقط برای عمل کردن به آن نازل شده است. در حالیکه مردم خواندن آن را عمل می‌دانند.

* همچنین در این کتاب مقداری از سنت پیامبر ﷺ ذکر گردید. نیکوکاران امت به مجرد اینکه امری را فرا می‌گرفتند به پیروی از حدیث پیامبر ﷺ و بیم از عذاب دردناک آخرت، آن را اجرا و [مردم را] به سوی آن دعوت می‌کردند. پیامبر ﷺ می‌فرماید : (زمانی که شما را به چیزی امر می‌کنم در حد امکان و توانایی‌تان آن را اجرا کنید و اگر شما را از چیزی نهی کردم پس از آن دوری کنید) (بخاری ومسلم). خداوند می‌فرماید : ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (النور: ٦٣). «پس آنان که فرمان او(پیامبر ﷺ) را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد». نمونه‌هایی از این موارد عبارتند از:

- **ام المؤمنین ام حبیبه ﵂ از پیامبر ﷺ** روایت می‌کند که ایشان فرمودند : **(هر کس در شبانه روز (۱۲) رکعت نماز به جا بیاورد به جای [پاداش] آنها خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود)** (مسلم). ام حبیبه ﵂ می‌گوید : از زمانی که این سخن را از رسول الله ﷺ شنیدم هرگز آنها را ترک نکردم.

- **ابن عمر م این حدیث را روایت می‌کند : (ما حق امرئ مسلم له شيء يوصى فيه يبيت ثلاث ليال إلاَّ ووصيته مكتوبة).** (مسلم).

سپس می‌گوید از زمانی که این حدیث را از رسول الله ﷺ را شنیدم، هیچ شبی بر من نگذشت مگر آنکه وصیت نامه‌ام پیش من بود.

- **امام احمد** رحمه الله **می‌گوید** : (هر حدیثی را که نوشتم به آن عمل کردم. حتی آن حدیث پیامبر را شنیدم که ایشان حجامت (خون گیری) کرد و به أباطیبه یک دینار داد. من هم هنگامی که حجامت کردم به فردی که این کار را برای من انجام داد، یک دینار دادم.

- **امام بخاری** رحمه الله **می‌گوید** : (از زمانی که شنیدم غیبت کردن حرام است، هرگز غیبت نکردم. من امیدوارم که در حالی به ملاقات پروردگار بروم که مرا به خاطر غیبت کردن سرزنش و محاسبه نفرماید).

- **در حدیث آمده است** : (**کسی که پس از هر نمازی آیه الکرسی را بخواند تا زمان مرگ چیزی دیگر او را از دخول در بهشت منع نمی‌کند**) (بیهقی، سنن الکبری). ابن القیم رحمه الله می‌گوید : (شنیده‌ام که شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: خواندن آیه الکرسی پس از هر نمازی را هرگز ترک نکردم مگر آنکه آن را فراموش کرده باشم یا امری از این قبیل روی داده باشد).

❁ بعد از علم و عمل، باید [مردم را] به سوی آنچه خداوند به شما ارزانی داشته است دعوت کرد، و نباید ثواب از خود و نیکی را از دیگران دریغ کرد. پیامبر ﷺ می‌فرماید : (**کسی که [فرد دیگری را] به سوی خیر و نیکی راهنمایی می‌کند، همانند کسی است که آن نیکی را انجام می‌دهد**) (مسلم). همچنین می‌فرماید : (**بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد**) (بخاری). همچنین فرموده است : (**سخنان و عقاید مرا حتی اگر یک آیه از قرآن باشد به دیگران برسانید**) (بخاری ومسلم). با افزایش ترویج خیر و نیکی، ثواب شما نیز بیشتر و افزون‌تر می‌شود و نیکی‌ها در دنیا و پس از مرگ برای شما استمرار می‌یابد. پیامبر ﷺ می‌فرماید : (**هر گاه انسان از دنیا برود اعمالش از او جدا می‌شوند [ثواب هیچ عملی به او نمی‌رسد] به جز سه چیز که عبارتند از : صدقه جاریه، علم نافع که به وسیلهٔ آن به دیگران سود برساند و فرزند صالحی که برای او دعا کند**) (مسلم).

◀ **هشدار**: در هر روز بیش از (۱۷) بار سورهٔ حمد را می‌خوانیم در آن از شر کسانی که به آن خشم و غضب گرفته شده است و گمراهان [به خدا] پناه می‌بریم. اما در اعمال، همانند آنان رفتار می‌کنیم.

از آموختن خودداری می‌کنیم تا جاهلانه عمل کنیم. این کار همان عمل نصاری(مسیحیان) گمراه است. یا اینکه یاد می‌گیریم اما به آن عمل نمی‌کنیم که این نیز شیوه و رفتار یهود مورد غضب و خشم پروردگار است.

از خداوند می‌خواهیم که به ما و شما، علم سودمند و عمل صالح عنایت بفرماید.

والله ورسوله أعلم، وصلى الله وسلم على سيدنا وحبيبنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

فارسی



تفسیر سه جزء آخر قرآن کریم (قد سمع، تبارک، عمّ) و به ضمیمه‌ی آن احکامی مهم برای هر مسلمان

فارسی

www.tafseer.info

ISBN : 9960-9420-5-8